



استاد پیرانی، دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران:

« این جماعت با
استقلال خودش از اهل
سنت دفاع می کند »

سخن اصلاح ۳
 بیانیه‌ی پایانی نشست دوم کنگره سوم جماعت دعوت و اصلاح ایران ۳
 ملاحظات جماعت دعوت و اصلاح ایران در مورد پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی ۴
 دین و دعوت ۵
 تحریم کسری ۵
 از غلو باید پرهیز کرد! ۹
 نصرت مظلوم، فریضه‌ای شرعی ۱۰
 تفاوت هجرت دعوتگران با هجرت ستمکاران ۱۸
 روش‌های ستمکاران در رویارویی با دعوت ۲۲
 از آن ناخرسندم اما نمی‌ترسم! ۲۵
 نگاه دار سر رشته تا نگه داردا ۲۶
 ظلم، ظلمات است ۳۰
 الله، در کجای دل‌های ماست؟ ۳۲
 انسان و انسانیت ۳۶
 سید قطب، اسطوره‌ی دوران ۳۸
 نیرنگ استعمار و ایمان به غیب ۴۲
 پایه‌های حاکمیت عاقلانه در قرآن ۴۴
 اندیشه ۴۵
 رویکرد مقاصدگرایانه، شفیع دموکراسی! ۴۵
 سخنی پیرامون فقه خشونت ۴۶
 سیری در مفهوم و مصادیق تروریسم ۵۱
 استبداد، سونامی استعداد ۵۳
 ماندلا، وجدان انسانیت و نماد ظلم ستیزی ۵۷
 میانه‌روی و اعتدال، شاخص وزین تعالیم اسلامی ۵۹
 سلامت روان از دیدگاه اسلام ۶۸
 نگاه جنبش الهی به سکولاریسم و ارتباط دین با حکومت ۷۷
 سیر تکاملی اطاعت از حاکمیت سیاسی ۸۲
 فرهنگی ۸۵
 عوامل اضطراب‌زا و راهکارهای کسب آرامش در تحصیل ۸۵
 سیاسی ۸۷
 دورویی دولت‌های غربی ۸۷
 فراخوانی از اسلام‌گرایان ۸۹
 حدود خسارات جهان از متزوی کردن اسلام‌گراها ۹۰
 جنگ تمام‌عیار با اسلام و مسلمانان در بنگلادش ۹۲
 اجتماعی ۹۴
 ده استراتژی برای کنترل ملت‌ها ۹۴
 زندگی یادگانی ۹۵
 قانون توازن ۹۷
 تاریخی ۱۰۰
 امام بنا را بهتر بشناسیم ۱۰۰
 اهل سنت ایران ۱۰۲
 حقوق اقلیت‌ها در سایه‌ی تدبیر دولت اعتدال ۱۰۲
 آشنایی با شهر نودشه ۱۰۳
 بخش‌های سراوان ۱۰۵
 گشودگی و تماشاگری ۱۰۸
 ماهیت گناه از دیدگاه مولانا جلال‌الدین رومی ۱۱۲
 یوسف‌اسلام کیست؟ ۱۱۴
 از دیار صلاح‌الدین ایوبی به هم‌زمان یوسف در مصر ۱۱۶
 مصاحبه ۱۱۷
 راشد غنوشی: به صدای تغییرات پیرامون گوش می‌دهیم ۱۱۷
 علی یونسی: آنان که علیه اهل سنت جشن می‌گیرند، در ریختن خون شیعیان پاکستان و عراق شریک هستند ۱۱۹
 نگاهی به وضعیت دموکراسی و آزادی اندیشه و بیان در احزاب و تشکل‌های سیاسی کردستان ۱۲۳
 به حکومت رسیدن «اردوغان»، سبب رفع موانع دعوت اسلامی در ترکیه شده‌است ۱۲۹
 ترس از آموزش به زبان مادری از بیخ نادرست است ۱۳۱
 گفتگو با داود نارویی، عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران ۱۳۳
 اخبار جماعت ۱۳۸
 دبیرکل جماعت: «این جماعت با استقلال خودش از اهل سنت دفاع می‌کند» ۱۳۸
 دیدار استاد عبدالرحمن بیرانی با حجت‌الاسلام یونسی دستیار ویژه رئیس‌جمهور ۱۴۳
 استاد عبدالرحمن بیرانی با ماموستا علی یابیر در دفتر مرکزی جماعت دیدار کرد ۱۴۴
 کمک‌رسانی مردم ایران به زلزله‌زدگان بلوچستان پاکستان توسط مؤسسه‌ی خیریه‌ی صابرین زاهدان ۱۴۴
 سخنان دبیرکل جماعت در نشست شورای مرکزی ۱۴۵
 سخنان دبیرکل در باب دگرپذیری و رعایت حقوق شهروندی ۱۴۷
 «جماعت دعوت و اصلاح ایران» عنوان دو مقاله‌ی برتر در کنفرانس بین‌المللی تهران ۱۴۸
 دیدار هیأتی از جماعت با مسئولان دفتر نمایندگی حکومت اقلیم کردستان ۱۵۰
 پیام تسلیت دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران به مناسبت وفات مولوی احمد نارویی ۱۵۰
 همایش بررسی فعالیت جماعت در شهرستان ارومیه برگزار شد ۱۵۱
 برگزاری اردوی تفریحی- تربیتی جماعت در استان فارس ۱۵۱
 برگزاری گردهمایی تربیتی جماعت در بیرجند ۱۵۲
 برگزاری همایش اعضای جماعت دعوت و اصلاح تریب جام ۱۵۳
 بررسی سیره‌ی خلیفه‌ی سوم در سراوان ۱۵۴
 همایش نظافت عمومی در شهرستان سراوان ۱۵۴
 دیدار جماعت دعوت و اصلاح سروآباد و مریوان با معلم همدل مریوانی ۱۵۴
 وبسایت شخصی دکتر محمود ویسی راهاندازی شد ۱۵۵
 اخبار اصلاح‌وب ۱۵۶
 سوالات فقهی ۱۷۲

اصلاح



نشریه داخلی

سال سوم

شماره ۱۶

شهریور

تا

اسفند

۱۳۹۲



زیر نظر:
 شورای سردبیری
 اصلاح‌وب

طراحی:
 آتلیه گرافیک اصلاح‌وب

کنگره سوم / نشست دوم



جلسه شورای مرکزی جماعت



عروج شوق‌انگیز نبی مکرم و حادثه‌ی درس‌آموز اسراء و معراج، لزوم توجهی دیگر بار و بازاندیشی ژرف‌کاوانه را می‌طلبد. ۲۷ رجب مصادف با سال‌روز معراج پیامبر گرامی اسلام(ص) است. این رویداد به‌مانند سایر حوادث حیات پیامبر(ص) حاوی اشارت‌ها و عبرت‌های جان‌افروزی است. رفعت و منزلت و ارتقایی که با استقبال از کلام وحی و دعوت خداوند فراچنگ می‌آید، قابلیت‌ها و توانایی‌های بالقوه‌ای که فرد انسانی در مسیر بالندگی و خودشکوفایی دارد و امکان‌های بی‌نظیری که اعتصام به خداوند و تمسک به پیام او در اعتلای روح آدمی، در اختیار می‌نهد، گوشه‌ای از اشارت‌های پیدا و پنهان این رویداد شگفت و پر رمز و راز است.

در حادثه‌ی معراج، پیامبر(ص) سبکبارانه به آسمان‌ها پر کشید و پس از سیر در «ماشگاه‌راز» و زهت‌گه حق، دیگر بار به متن جامعه و میانه‌ی مردم خود بازگشت. در این رفتن و بازگشتن آموزه‌ی ارزشمندی است به همه‌ی ره‌پویان محمدی تا ارتباط وثیق و عمیق خود را با آسمان و زمین حفظ کنند و نگذارند جذبه‌های آسمانی آنان را از مسؤولیت اجتماعی و اصلاح‌گرانه غافل دارد و یا، روحیه‌ی اجتماعی و اصلاح‌گری مانع اتصال‌های آسمانی و تجربه‌های گهربار معنوی گردد. دعوتگران راستین و دردمند، شب‌هنگام با تضرع و دعا، خداوند را به سوی مردم می‌خوانند و روزهنگام با حکمت و ملاحظت و مدارا، مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کنند و همواره می‌کوشند رابطه‌ی گرم و دوسویه‌ی خود را با خالق و خلق، با آفریدگار و آفریدگان، حفظ کنند؛ رابطه‌ای متوازن، همه‌جانبه و عمیق.

فضای سیاسی امیدبخشی که با روی کار آمدن دولت جدید ایجاد شده، لزوم پویایی و فعالیت افزون‌تر و همراه با امید و دلگرمی همه‌ی دلسوزان فرهنگ و فعالان مدنی را می‌طلبد. گر چه هنوز تا تحقق وعده‌ها و شعارهای داده شده فاصله داریم اما گام‌های مثبت برداشته شده نوید آینده‌ای روشن‌تر را می‌دهد. ایده‌ی اختصاص یک روز به عنوان «روز ملی اقوام ایرانی» اگر چه هنوز قطعیت نیافته، می‌تواند روزنه‌ی امیدی باشد به چشم‌انداز همبستگی و وفاق هر چه بیشتر اقوام ایرانی و اعتراف و باور به اینکه همه‌ی اقوامی که در این مرز و بوم سکونت دارند اصیل و برابرند و حق دارند سهمی متناسب در بهره‌مندی از منابع کشور و مشارکت در اداره‌ی آن داشته باشند.

نشریه‌ی پیش رو، حاوی گزیده‌ای از مقالات و اخباری است که از شهریور تا اسفند ۹۲، در پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح درج شده‌اند. به فضل و توفیق پروردگار، در سال ۹۲، تعداد ۸ شماره از مجله اصلاح نشر یافتند که ۶ شماره‌ی آن ویژه‌نامه‌هایی بودند که به فراخور مناسبت‌های دینی، ملی و یا رویدادهای مهم جهان تدوین شده بود. به مناسبت ماه مبارک رمضان، ویژه‌نامه‌ی رمضان در تیرماه نشر شد، در تب‌وتاب حوادث درگیرکننده‌ی مصر، ویژه‌نامه‌ی تحولات مصر در آبان‌ماه منتشر شد، دی‌ماه و مقارن با میلاد پیامبر اسلام(ص)، ویژه‌نامه‌ی پیامبر(ص) فرادید آمد و اسفندماه، ویژه‌نامه‌ی زنان و نیز ویژه‌نامه‌ی بهار به دو زبان فارسی و کردی تدوین و نشر یافت.

این شماره از نشریه‌ی اصلاح، گزیده‌ی سایر مطالبی است که در ویژه‌نامه‌های مذکور نیامده است و نیز شامل تعدادی از بیانیه‌ها، پیام‌ها و اخبار جماعت و اخبار اصلاح‌وب می‌باشد که در نیمه‌ی دوم سال ۹۲ در سایت اصلاح نشر یافته‌اند. به سبب تراکم ویژه‌نامه‌ها، برخی اخبار با تأخیری شاید نامتعارف در این نشریه بازنشر می‌شوند ولی جهات اهمیت و لزوم آگاهی از آنها به‌ویژه برای خوانندگانی که نتوانسته‌اند به سایت اصلاح مراجعه کنند، این نقیصه را جبران می‌کند.

امیدواریم که با همیاری و دستگیری دوستان دلسوز و همراهان همیشگی، و با درک سنجیده‌ی پیام دین و واقعیت‌های موجود اجتماعی، گام‌هایی کم‌خطا تر و اثرگذار در عرصه‌ی تربیت فردی و اصلاح جمعی برداریم.

اول خردادماه ۹۳

بیانیه‌ی پایانی نشست دوم کنگره‌ی سوم جماعت دعوت و اصلاح ایران

دومین نشست کنگره‌ی سوم جماعت دعوت و

اصلاح ایران در شرایطی برگزار می‌شود که در عرصه‌ی داخلی، گفتمان مردمسالاری، با انعطاف نسبی نهادهای تعیین‌کننده حاکمیت و استقبال معنی‌دار و پردامنه شهروندان، مجال بروز مجدد یافته است و افق مدیریت کشور بر مبنای مشارکت شهروندان و اراده‌ی ملت روشن‌تر از گذشته خودنمایی می‌کند. در کنار بازگشت روحیه‌ی امید و نشاط به عموم جامعه، غلبه یافتن گفتمان حقوق شهروندی و اشارات واضح و مستقیم به مطالبات اقوام و مذاهب و آرایش جغرافیایی آرای رئیس‌جمهور منتخب، نتایج

این دوره از کارزار سیاسی را برای هویت‌های پیرامونی -قومی و مذهبی- اهمیت مضاعف بخشیده است؛ بر همین اساس، تدوین رویکرد آینده‌ی فعالان مدنی این حوزه، مبنی بر یافتن نقاط هم‌پوشانی و هم‌افزایی با نیروهای سیاسی و مدنی تأثیرگذار در سطح ملی، به منظور حفظ و تداوم فرصت کنونی و استفاده حداکثری از آن و پیگیری وعده‌های تیم پیروز انتخابات خرداد ۹۲ از ضرورتی حیاتی و فزاینده برخوردار است.

در عرصه‌ی خارجی، تحولات کشورهای عربی با رویه‌های متفاوتی در حال پیگیری است. در این میان، روند تحولات مصر و سوریه از پیچیدگی بیشتر و نیز تأثیرگذاری عمیق‌تری در محیط اقلیمی و جهانی برخوردارند. در پرتو وضعیت ناهنجار پس از کودتای خونین ارتش و شکست‌خوردگان پنج انتخابات دموکراتیک پی‌درپی مصر با چراغ سبز غرب و همراهی برخی کشورهای عربی در ۳ جولای ۲۰۱۳ و نیز افق مسدود بحران سوریه، رژیم اشغالگر قدس، تهدیدات خود را جدی‌تر از همیشه علیه هویت فلسطین و مقدسات اسلامی آن - به‌ویژه

قبله‌ی اول مسلمین- آشکار می‌کند و با استمرار سیاست شهرک‌سازی در پی تثبیت هرچه بیشتر هویت نامشروع خویش و بلعیدن باقیمانده‌ی

خاک فلسطین است.

در این میان تجربه ارزشمند اسلامگرایان ترکیه نیز، که در طول یک دهه حکمرانی، در پرتوسیاست‌های منعطف و واقع‌بینانه حزب حاکم عدالت و توسعه، دستاوردهای چشمگیری در هر دو عرصه‌ی داخلی و خارجی کسب نموده‌اند، شایسته توجه است؛ اگرچه این تجربه هر از گاهی با بحران‌های کوچک و بزرگ مواجه می‌شود، اما به نظر می‌رسد حل و فصل مسأله‌ی تاریخی کردها در ترکیه، می‌تواند کارنامه‌ی دستاوردهای اسلامگرایان آن کشور را کامل‌تر نماید.

در این برهه‌ی حساس و پیچیده‌ی تاریخ منطقه، بحران سوریه هر روز فاجعه‌بارتر و حرمت خون شهروند سوری به طور روزانه و مکرر پایمال می‌شود. متأسفانه علاوه بر عدم انعطاف حاکمیت، دخالت‌های بازیگران منطقه‌ای و جهانی به طور فزاینده‌ای بر عمق و پیچیدگی وضعیت بحرانی سوریه می‌افزاید و در این شرایط به نظر می‌رسد مدیران جدید سیاست خارجی کشورمان بتوانند با اتخاذ رویکردی متفاوت نقش تاریخی خود را با استفاده از نفوذی که به لحاظ تاریخی بر زمامداران سوریه دارند، در خروج این کشور از وضعیت کنونی ایفا نمایند.

بازنگری روابط کشورمان با جهان بر مبنای منطق دیپلماسی و ملاحظه‌ی واقع‌نگرانه اثرپذیری امنیت و توسعه کشور از معادلات بین‌المللی، تحول سازنده‌ای است که تداوم هوشیارانه‌ی آن می‌تواند دستاوردهای مثبتی در حوزه‌های گوناگون به‌بار آورد.

کنگره با عنایت به مبانی فکری و ملاحظات عملی برآمده از درک پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی، محوریت اعتدال و واقع‌نگری در مشی جماعت را تأیید و ضرورت تداوم آن را

مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد. اگر چه پرورش فرد و خانواده‌ی مسلمان اصلی‌ترین رکن فعالیت جماعت است، اما اجتماعی بودن فرآیند تربیت و جامعیت هدف تربیت اسلامی، از یک سو و تعامل ساختارها و فرهنگ از سوی دیگر، پرداختن به تدارک و بهسازی ساختارهای اجتماع را نیز الزامی می‌کند. در عین حال، تدریجی بودن ماهیت تحولات فرهنگی و خطر مسخ اهداف والا در اثر نسنجیدگی روش‌ها، مستلزم دقت فراوان در انتخاب روش‌ها و پرهیز از شیوه‌های ساده‌انگارانه و شتاب‌زده است؛ مراعات توازن در تلاش تربیتی و فعالیت سیاسی و پرهیز از دوگانه‌های افراط و تفریط همچون: تقدیس تشکیلات و نفی سازماندهی، تکفیر مسلمین و مؤمن پنداشت ملحدین، عقل‌گرایی محض و عقل‌ستیزی و... نمونه‌هایی از لوازم عملی رویکرد اعتدالی است که شرط لازم سلامت و ماندگاری هر اندیشه و مکتبی می‌باشد.

کنگره پس از بررسی فعالیت‌های انجام‌گرفته‌ی جماعت در دو سال و نیم گذشته، اصول راهبردی زیر را مورد تأکید قرار داده و پایبندی همه‌ی اعضا به آن را ضروری می‌داند:

۱- اهتمام به آزادی، حقوق بشر و دموکراسی؛

۲- تأکید بر فرهنگ کار جمعی و فعالیت سازمانی؛

۳- تعمیق گفتمان دگرپذیری و رواداری؛

۴- تفکر سیستمی، کلان‌نگر و همه‌جانبه؛

۵- نگرش فعالانه به جای منفعلانه به افکار عمومی؛

۶- نقد و تفکر خودانتقادی؛

۷- ارایه‌ی خدمات اجتماعی به جامعه؛

۸- تأکید بر هویت ایرانی جماعت.

کنگره نظر به تحولات جهانی و داخلی مورد

ملاحظات جماعت دعوت و اصلاح ایران در مورد پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی

اشاره و در پرتو مبانی فکری و ارزش‌های بنیادین مندرج در مرامنامه‌ی خویش، اهتمام به موارد زیر را لازمه‌ی وفاداری به رأی تحوّل‌خواهانه و معنادار اکثریت ملت بزرگ ایران به دولت یازدهم می‌داند:

۱- ماهیت اسلامی نظام جمهوری اسلامی، مقتضی اهتمام به مسائل مسلمانان و نقش‌آفرینی معطوف به ترمیم جایگاه آنان در عرصه‌ی بین‌المللی است. بهسازی روابط با کشورهای اسلامی و مخصوصاً همسایگان، گذشته از وجوب قرآنی و الزام شعارهای اولیه‌ی انقلاب، راه هموارسازی توسعه‌ی داخلی از طریق تأمین اعتماد و امنیت منطقه‌ای است.

۲- به‌رغم طرح شعارها و وعده‌های نویدبخش مبنی بر مشارکت دادن اقوام و مذاهب در مدیریت کلان کشور، متأسفانه تاکنون شاهد اقدام عملی در این زمینه نبوده‌ایم و امتناع دولت تدبیر و امید از مشارکت دادن نیروهای اهل‌سنت در ترکیب کابینه‌ی یازدهم، خوش‌بینی اولیه‌ی این بخش از ملت را کاهش داده است؛ انتظار می‌رود در فرصت باقی‌مانده، با اتخاذ تدابیر لازم در این خصوص، امیدهای تضعیف شده، ترمیم و بازسازی شوند.

۳- آزادی جمعی از زندانیان سیاسی و فعالان مدنی، امر مبارکی است که از طریق بازآفرینی فضای آشتی و انسجام، زمینه‌ی اجرای موفق برنامه‌های دولت را فراهم می‌کند و جایگاه بین‌المللی نظام را نیز ارتقا می‌بخشد؛ در این

میان، اهتمام به وضعیت زندانیان اهل‌سنت، به‌ویژه ۲۶ جوان گرد و بازنگری احکام آن‌ها بهانه‌را از دست بدخواهانی که به‌دنبال گسترش فرقه‌گرایی در میان مسلمانان هستند، خواهد گرفت. بی‌تردید دست‌های پنهان و آشکار فراوانی در پی شعله‌ور کردن جنگ مذهبی در منطقه هستند و بر این مبنا رسالت جماعت و

بسم الله الرحمن الرحيم

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) الحجرات/۱۳

انتشار پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی در ماه‌های آغازین شروع به‌کار دولت تدبیر و امید، در حد ذات خود اقدامی مثبت و ارزشمند است و تداوم جدی آن در گام‌های آتی می‌تواند زمینه‌ساز ترمیم اعتماد شهروندان و جبران کاستی‌های موجود در برخی حوزه‌ها باشد. جماعت دعوت و اصلاح ایران، ضمن استقبال از این اقدام، امیدوار است تدوین و نهایی شدن این سند، مقدمه‌ی تحقق وعده‌های آقای رییس‌جمهور در زمینه‌ی حقوق شهروندی باشد و بر این اساس، خلاصه‌ی دیدگاه‌های خود را در خصوص پیش‌نویس حاضر به شرح زیر بیان می‌دارد:

۱- پشتوانه‌ی اعتبار چنین سندی، ضمانت اجرایی و قطعیت تحقق آن است. فقدان ساز و کار اجرایی لازم برای به فعلیت درآمدن ایده‌های موجود در این سند، می‌تواند منشأ سرخوردگی و سلب انگیزه در میان شهروندان، به‌ویژه اقلیت‌ها و گروه‌های اجتماعی – فرهنگی آنان باشد. لذا ضروری است برای ضمانت اجرای منشور، ساز و کار مؤثر و شفاف‌ی پیش‌بینی شود. «مرکز ملی حقوق شهروندی»، «سازمان حقوق شهروندی» و «شورای عالی حقوق شهروندی» نهادهایی هستند که برابر مواد فصل سوم پیش‌نویس، علی‌القاعده متکفل پیگیری تحقق اهداف منشور خواهند بود؛ اما در نهایت نوعی ابهام در خصوص سرانجام موارد نقض حقوق بشر برجا می‌ماند.

۲- بند ۱-۶ ماده‌ی یک فصل اول، منشور را برنامه و خط مشی دولت معرفی می‌کند که در پی ایجاد حقوق و تکالیف جدید و یا توسعه و تزییق آن‌ها نیست و تأکید می‌نماید که صرفاً بیان مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که در قوانین جاری ... شناسایی شده‌اند.

صرف‌نظر از نوعی ناهمگونی بیانی در تئمه‌ی بند فوق‌الذکر، احصاء حقوق شهروندی و بازگو نمودن مجدد آن‌ها می‌تواند برای ارتقای سطح آگاهی عمومی و یادآوری حقوق و تکالیف شهروندان و مسؤولین مفید باشد؛ اما در همین سند، اختصاص تنها دو بند کلی به سرفصل اقلیت‌ها و اقوام، در بستر موارد عدیده‌ی نقض حقوق شهروندی اقلیت‌های مصرح در قانون اساسی، می‌تواند نوعی تغافل و اهمال نسبت به این دسته از حقوق تلقی شود و شایسته است سرفصل حقوق اقلیت‌ها و اقوام با عنایت به واقعیت‌های موجود، با غنا و تفصیل بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

۳- با عنایت به سابقه‌ی ذهنی موارد نقض حقوق شهروندی با اتکا به توجیهات مذهبی، لازم است در بند ۱-۱ ماده‌ی فوق‌الذکر در کنار مفاهیم جنسیت، قومیت و...، «مذهب» نیز افزوده شود.

۴- بند ۳-۱۴ تمام ارکان حاکمیت را موظف به حمایت، حفاظت و احترام به تنوع‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در راستای حفظ آزادی رسانه می‌داند؛ با توجه به موارد نقض گسترده‌ی

حقوق پیروان مذاهب در حوزه‌ی رسانه، لازم است تنوع مذهبی نیز صراحتاً مورد اشاره قرار گیرد.

۵- تبیین مفهوم جرم سیاسی و تعریف حقوقی آن در این منشور، می‌تواند بازه‌ی حقوق و تکالیف کنشگران سیاسی را شفاف‌تر نماید. سکوت پیش‌نویس منشور در این مورد، نقیصه‌ای است که عطف توجه به آن در چارچوب اصل ۱۶۸ قانون اساسی، می‌تواند مانع نقض حقوق شهروندی متهمان و زندانیان سیاسی باشد.

۶- در بخش حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماعی، حق تجمع اعتراضی موضوع اصل ۲۷ قانون اساسی نادیده گرفته شده است.

۷- شایسته است بند ۳-۱۱۶ منشور این‌گونه قید شود: احترام به تنوع فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی، تکلیف دولت و تمامی شهروندان است.

۸- منشور در جاهایی از جمله در بند ۳-۳۶ از مفاهیم تفسیربردار، همچون «مصلحت عمومی» استفاده می‌نماید که می‌تواند مخاطره‌ی تحمیل برداشت‌های شخصی از آن را مطابق میل و سلیقه‌ی متولیان امور به اذهان متبادر نماید. لذا لازم است منشور به چارچوب اصول قانون اساسی محدود شود.

۹- تحقق کامل منشور حقوق شهروندی، مستلزم فسخ کلیه‌ی قوانین و بخش‌نامه‌های مغایر با آن است و این نکته باید صراحتاً در متن منشور مورد تأکید قرار گیرد.

پیداست نام‌گذاری نسخه‌ی منتشر شده‌ی این سند به «ویرایش ۱» پیام انتشار ویرایش‌های بعدی را پیش از نهایی شدن در خود دارد و امید است در مدت زمانی منطقی و معقول، با توجه به اهمیت موضوع، ویرایش بعدی پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی در اختیار نخبگان و گروه‌های اجتماعی قرار گیرد، تا امکان گفتگوی جدی‌تر ملی، قبل از نهایی شدن سند، با هدف تأمین انتظارات وسیع‌ترین طیف ممکن از شهروندان فراهم گردد.

جماعت دعوت و اصلاح ایران

۱۳۹۲/۱۱/۵

دین و دعوت

تحریم گرایي



دکتر سید احمد هاشمی

مقدمه:

در آموزه‌های قرآنی، تحلیل و تحریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، این جایگاه آن‌چنان حساس و خطیر است که قرآن کریم آن‌را در متن عقیده و در محدوده‌ی حریم خصوصی باری‌تعالی قرار می‌دهد، به‌طوری که تجاوز به این حریم، انسان را از دایره‌ی اسلام خارج و او را در دایره‌ی شرک تشریح و دروغ بستن بر ذات احدیت وارد می‌کند.

تحلیل و تحریم حق خداست

تحلیل و تحریم خط قرمز شریعت اسلام و ادیان آسمانی است و کسی جز خداوند عزوجل از این حق برخوردار نیست، خداوند حریم‌هایی دارد که ورود به آن ممنوع است، مانند حریم الوهیت و ربوبیت؛ و همان‌طور که ربوبیت و الوهیت از ویژگی‌ها و اختصاصات باری‌تعالی است تحلیل و تحریم نیز از اختصاصات و ویژگی‌های اوست.

قرآن کریم درباره‌ی اختصاص ربوبیت به باری‌تعالی می‌فرماید: «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بَعْثًا لَكُمْ رِبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» [الأنعام: ۱۶۴]

بگو آیا جز خداوند پروردگاری جویم، و او پروردگار همه چیز است؟

درباره‌ی اختصاص ألوهیت به خداوند، به‌نقل از موسی عليه السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «قَالَ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْعِيَكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَلَّكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» [الأعراف: ۱۴۰]

گفت: آیا جز خداوند را خدای شما بپسندم؛ و حال آن‌که او شما را بر جهانیان [هم زمانتان] برتری بخشیده است.

می‌فرماید: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» [المؤمنون: ۱۱۷]

و هر کس در جنب خداوند خدایی دیگر بپرسند که در این کار حجتی ندارد، جز این نیست که حسابش با پروردگارش است، آری کافران رستگار نمی‌شوند.

حق تحلیل و تحریم نیز مانند حق الوهیت و ربوبیت از آن خداست، خداوند درباره‌ی اختصاص این حق به خود؛ و نکوهش کسانی که به این حریم تجاوز می‌کنند، می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا

قُلْ اَللّٰهُ اَدْنٰۤى لِّكُمْ اَۤمَّ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَوُوْنَ»[یونس:۵۹]

بگو: به من بگوئید: آیا چیزهایی را که خدا برای شما آفریده و روزی شما کرده است و (خودسرانه) بخشی از آن‌ها را حرام و بخشی از آن‌ها را حلال نموده‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است (که از پیش خود چنین کنید) یا اینکه بر خدا دروغ می‌بندید (و از زبان خدا چیزهایی می‌گویید و می‌کنید که خدا بدان‌ها دستور نداده است؟)

و یا می‌فرماید:«**أَفَعَيَّرَ اللّٰهُ اَبْتِغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي اَنْزَلَ اِلَيْكُمْ الْكِتَابَ مُضَلًّا**»[الأنعام:۱۱۴]

آیا کسی جز خداوند را داور گیرم و او کسی است که کتاب [قرآن] را شیوا و روشن بر شما نازل کرده است.

و یا می‌فرماید: «**وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ اَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هٰذَا حَلَالٌ وَهٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوْا عَلٰى اللّٰهِ الْكُذِبَ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكُذِبَ لَا يُمْلِحُوْنَ**»[النحل:۱۱۶]

و با هر دروغی که به زبانتان می‌آید، مگوئید که این حلال است و این حرام، تا بر خداوند دروغ بسته باشید؛ زیرا کسانی که بر خداوند دروغ ببندند رستگار نمی‌شوند.

ملاحظه می‌شود که قرآن‌کریم کسانی را که بدون اذن و اجازه‌ی خداوند و بدون علم و آگاهی، حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال می‌کنند سرزنش کرده و این عمل را دروغ و افترابستن به خود تلقی می‌کند.

نکوهش علمای اهل کتاب به‌خاطر تحلیل و تحریم

در همین زمینه خداوند یهود و نصاری را به‌خاطر دادن حق تحلیل و تحریم به اُحبار و رهبان خود (روحانیون یهودی و مسیحی) مورد سرزنش قرار می‌دهد؛ و می‌فرماید: «**اتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا اُمِرُوا اِلَّا لِيَعْبُدُوْا اِلٰهًا وَّاحِدًا لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ**»[التوبة:۳۱]

یعنی: اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند.

در روایتی از عدی‌بن‌حاتم‌طایب ^{رحمه الله} آمده است که گفت: به خدمت رسول‌خدا^ﷺ رسیدم در حالی که صلیبی در گردن داشتم؛ و رسول‌خدا^ﷺ این آیه را می‌خواند، به او عرض کردم: ای رسول خدا! ولی ما آن‌ها را عبادت نمی‌کنیم؟! آن بزرگوار فرمودند: «مگر نه این است که وقتی چیزی را بر شما حلال می‌کنند، حلال می‌دانید؛ و وقتی چیزی را بر شما حرام می‌کنند، حرام می‌دانید؟»

عرض کردم: بلی! فرمودند: «پس همین پرستش آن‌هاست».

این مسأله به‌نوعی در اَمّت اسلامی نیز مطرح است؛ و هیچ مجتهد یا فقیه مسلمانی حق ندارد که حلال خدا را حرام و یا حرام خدا را حلال نماید.

تکلیف حلال و حرام قبل از ورود شریعت

یکی از مسایلی اختلافی که از دیر باز بین فقها مطرح بوده این است که: قبل از ورود شریعت، تکلیف حلال و حرام چیست؟ آیا همه چیز حرام است تا وقتی که خدا حلال بودن آن را اعلام کند؟ یا برعکس؛ همه چیز حلال است مگر چیزی که خدا حرمت آن را به ما اعلام نماید؟ و یا این‌که توقف می‌کنیم تا تکلیف روشن شود؟

جمهور فقهای اسلام نظر دوم را باور دارند، یعنی همه چیز حلال است مگر چیزی که خدا حرمت آن را به ما اعلام نماید؛ لذا آن را به‌صورت قاعده‌ی اصولی در آوردند که می‌گوید: «الأصل في الأشياء الإباحة» یعنی اصل در اُشیاء بر جایز و مباح بودن است.

دلیل جمهور هم آیاتی از قرآن و هم واقع حال است.

در اینجا جهت اختصار تنها به یک آیه از قرآن اشاره می‌کنم؛ خداوند می‌فرماید: «**وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**»[الجماعية:۱۳]

و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما مسخر کرد؛ همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.

وجه استدلال جمهور از آیه چنین است که از آنجا که خداوند همه چیز در آسمان و زمین را در اختیار ما گذاشته، پس این بدان معناست که ما مجازیم از همه‌ی آن‌ها استفاده کنیم؛ و همه‌ی آن‌ها برای ما حلال است، مگر آن‌هایی که خدا تحریم آن را به ما اعلام کرده است؛ وگرنه تسخیر معنایی ندارد.

واقع‌حال هم این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ چرا که قرآن کریم نیامده تا لیست حلال‌ها را به ما معرفی کند، چون در آن صورت باید حجم قرآن، صدها برابر قرآن فعلی باشد و این کار عملاً غیرممکن است، بلکه از آنجا که اصل بر حلال بودن است، قرآن تنها به محرّمات و منهیات اشاره کرده؛ و حلال‌ها را به اصل خود واگذاشته است؛ و این بدان معناست که همه چیز منهای چیزهایی که خداوند به حرام بودن آن‌ها تصریح کرده است، حلال می‌باشد؛ و با این حساب دایره‌ی حلال‌ها در شریعت به مراتب بسیار بزرگ‌تر از دایره‌ی حرام‌هاست.

یکی از بحث‌هایی که بر قاعده‌ی «اصالت اباحه» مترتب می‌شود این است؛ اگر کسی مدعی شود که چیزی حلال است و شریعت هم به حرمت آن تصریح نکرده است، برای اثبات ادعای خود نیاز به دلیل ندارد، چون قایل به اصل است؛ و اصل بر این است که آن چیز حلال است؛ ولی اگر کسی خلاف آن‌را مدعی شد، باید دلیل قطعی از قرآن یا سنّت بیاورد.

از لحاظ حقوقی نیز چنین است برای نمونه؛ هیچ کس برای اثبات بی‌گناهی خود نیاز به دلیل و مدرک ندارد؛ چون اصل بر برائت (بی‌گناهی) افراد است (اصل برائت ذمه)، ولی اگر کسی مدعی شد که شخصی مرتکب جرم شده است، باید برای اثبات ادعای خود دلیل محکمه پسند بیاورد؛ و گرنه دادگاه اتهام او را نشنیده می‌گیرد؛ و متهم می‌تواند با تمسّک به اصل برائت ذمه، خود را بی‌گناه معرفی کند.

تحریم‌زدگی در مسایل اجتهادی

این مقدمه برای ورود به مبحث تحریم‌زدگی لازم بود؛ چرا که یکی از آفت‌هایی که در طول تاریخ و به‌ویژه در عصر حاضر دامن‌گیر فقه اسلامی شده، گرایش تحریمی فقه و فقها در مسایلی خلافی و اجتهادی بوده است.

مسایلی اجتهادی به مسایلی اطلاق می‌شود، که قرآن و سنّت درباره‌ی آن یا ساکت است، و یا دلالت آن صریح نیست، و یا دلالت آن صریح است؛ اما از لحاظ روایی به درجه‌ی قطعیت نرسیده است، لذا می‌توان از آن قرائت‌های مختلف برداشت کرد، که این مورد آخر فقط در مورد احادیث آحاد صدق می‌کند؛ چون قرآن همه‌اش متواتر و از لحاظ روایی به درجه قطعیت رسیده است.

حال این سؤال پیش می‌آید که تحریم‌زدگی از کجا نشئت می‌گیرد؟

واقعیت آن است که تحریم‌زدگی در فقه ناشی از تفاوت بین دو دیدگاه است:

دیدگاه اوّل انسان را اصالتاً موجودی مجرم و شرور معرفی می‌کند، لذا تمام سعی خود را به‌کار می‌گیرد، تا دست و پای او را ببندد، تا جلو شرارت و تبهکاری او را بگیرد.

دیدگاه دوم انسان را موجودی مُکرّم، گل سرسبد موجودات در نزد خداوند معرفی می‌کند؛ اما به این واقعیت نیز اعتراف دارد که در نهاد انسان برخی از خصلت‌های منفی به ودیعه نهاده شده، که می‌توانند در صورت برخورداری از زمینه‌ی مناسب فعال شده؛ و مشکل‌ساز گردند، لذا این دیدگاه در صدد اصلاح و جهت دادن صحیح به خصلت‌های انسانی‌است.

دیدگاه اوّل بر این باور است که انسان ذاتاً موجودی شرور است پس باید دست و پای او را بست و او را هر چه بیشتر محدود کرد؛ چون در غیر این صورت تبدیل به موجود افسارگسیخته‌ای می‌شود که کسی را یارای مقابله با او نیست.

دیدگاه دوّم معتقد است که انسان ذاتاً شرور نیست؛ اما پتانسیل انجام شر را دارد، برای این منظور عقل و وحی دست‌به‌دست هم داده تا انسان را از شر و بدی در امان نگه دارند.

دیدگاه اوّل؛ دیدگاه حقوق‌دانان در طول تاریخ است که معتقدند از آنجا که انسان موجودی شرور و قانون‌گریز است باید قانون طوری تنظیم شود که امکان سوء‌استفاده از آن به‌وسیله انسان‌ها به حداقل برسد.

دیدگاه دوّم؛ دیدگاه انبیاء و داعیان اِلی‌الله و مصلحان دینی است، که معتقدند انسان هم پتانسیل خیر دارد و هم پتانسیل شر: «**قَالَهُمْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا**»[الشمس:۸]

اما خداوند در این مسیر را و آزاد گذاشته تا خود راه سعادت و شقاوت را انتخاب کند: «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا**»[الشمس:۹-۱۰]

متأسفانه دیدگاه تحریم‌گرا در فقه اسلامی نیز تا حدود زیادی متأثر از دیدگاه دوّم است، شاید به همین خاطر است که در برهه‌هایی از تاریخ اسلام و به‌خصوص در قرن اخیر وقتی فقها با تکنولوژی مدرن مواجه شدند، در مقابل آن موضع تحریم‌گرایانه گرفتند؛ اما پس از مدتی آن را تجویز نمودند.

برای مثال به چند مورد اشاره می‌کنم:

زمانی که ساعت‌های زنگ‌دار وارد کشورهای اسلامی شد، بسیاری از فقها به بهانه‌ی شباهت آن با ناقوس کلیسا و موسیقی آن را تحریم کردند؛ اما پس از مدتی این ساعت‌ها به‌صورت انبوه وارد جهان اسلام شد؛ و کم‌تر فقیهی برای بیدار شدن خود را از ساعت زنگ‌دار بی‌نیاز می‌دانست.

روزگاری وقتی دوربین‌های فیلم‌برداری و عکس‌برداری وارد کشورهای اسلامی شد، بسیاری از فقها آن را تحریم کردند؛ اما اکنون می‌بینیم که با دوربین‌های فیلم‌برداری بسیار پیشرفته‌تر، نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی و مراسم حجّ و… از صدها کانال ماهواره‌ای اسلامی پخش می‌شود.

روزگاری وقتی بحث پیوند اعضا مطرح شد، بسیاری از فقها و مجامع فقهی حکم به تحریم مطلق آن دادند؛ اما پس از مدتی با شرایط و ضوابطی آن‌را تجویز کردند.

تا همین چند وقت پیش وقتی ویدئو و ماهواره وارد خانه‌ها شد، فقها با آن به مبارزه برخاستند؛

و آن را تحریم نمودند؛ اما وقتی متوجه فواید آن شدند، خود از آن به‌عنوان ابزاری برای نشر و گسترش اسلام استفاده کردند؛ و کانال‌های اسلامی گوناگون در عرصه‌ی رسانه‌های ماهواره‌ای، شاهی‌ی بر این مدعاست.

خطر تحریم از تحلیل بیشتر است

به‌نظر نگارنده صدور حکم جواز و اباحه به‌مراتب کم خطرتر و به تقوا نزدیک‌تر است، چون کسی که به جواز چیزی که دلیلی قطعی بر تحریم آن وجود ندارد قایل می‌شود، برای اثبات آن از او دلیل مطالبه نمی‌شود، چون او متمسک به اصل اباحه و برائت ذمه است؛ مگر اینکه مخالف، خلاف آن را با ادله‌ی قطعی اثبات کند.

مقوله‌ی تحریم تا آن حد از حسّاسیت برخوردار است که پیامبر اسلام^ﷺ با آن همه قرب و منزلتش در نزد خداوند، به‌خاطر تحریم حلالی از حلال‌های خداوند، به‌سختی مورد بازخواست و نکوهش خدا واقع می‌شود؛ و در اوّلین آیه از سوره‌ی تحریم این‌چنین مورد خطاب قرار می‌گیرد: «**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكِ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ**»[تحریم:۱]

ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی و خدا [ست که] آمرزنده‌ی مهربان است.

متأسفانه ذهنیت تحریم‌گرایانه به نوعی در اذهان عمومی نیز حاکم گشته است، عامه مردم بر این باورند که هر فقیهی که گرایش بیشتری به تحریم دارد باتقواتر و با احتیاط‌تر است؛ و آنکه به سمت تحلیل گرایش دارد انسانی آسان‌گیر و لاابالی است.

اما آیا واقعیت چنین است؟ خیر؛ همان‌طور که گفتیم تحلیل و تحریم از اختصاصات باری‌تعالی است؛ و ورود به این محدوده نیاز به دقّت و احتیاط زیادی دارد؛ وگرنه خدای ناکرده انسان به‌طور ناخواسته وارد دایره‌ی خدا انگاری و افترا و دروغ بستن به خداوند می‌شود، پس ورود به دایره تحریم نه دلیل بر تقوی بلکه دلیل بر جسارت بیش از حدّ شخص بر دین خداست.

شاید پرسیده شود اگر میدان این‌قدر حسّاس است پس راهکار چیست؟

راهکار این است که یک فقیه در مسایل روزمره و جدیدی که به او عرضه می‌شود، ابتدا به‌درستی آن را بررسی و مطالعه کند، بدون اطلاع از چندوچون قضیه، فی‌البداهه درباره‌ی آن حکم تحریم صادر نکند، اگر در بررسی به نتیجه نرسید، تا اطلاع ثانوی حکم جواز آن را صادر کند؛ و یا حداقل در مورد آن توقف کند، در گام آخر اگر به نتیجه قریب به یقین رسید حکم تحریم را صادر کند.

اگر مجتهد نمی‌تواند حکم جواز را بدهد، لافل دربراه‌ی صدور حکم با جمله‌ی «**می‌دانم**» توقف کند، تا حیثیات مسأله روشن شود، آن‌وقت با بصیرت و علم در مورد آن اظهار نظر کند.

اجتهادات و فتاوای علما، حکم خداوند نیست!

نکته‌ی بسیار مهم قابل ذکر در اینجا این است که به هیچ وجه اجتهادات علما با حکم صریح و قطعی خدا یک‌سان نیست، به‌عبارت دیگر اگر فقیهی درباره‌ی مسأله‌ای اجتهادی، با تلاش و زحمات بسیار به نتیجه‌ی خاصی برسد و بر مبنای آن، حکم حلال یا حرام بودن چیزی را صادر کند، به هیچ وجه حق ندارد آن اجتهاد یا فتوا را به خدا نسبت دهد؛ یا ولاء و براء شرعی را بر اساس آن مترتب کند، بلکه باید بگوید: «این اجتهاد و دیدگاه من است، که با تلاش به آن دست یافته‌ام و به نظر خودم درست است؛ اما احتمال خطا در آن راه دارد» هرگز حق ندارد دیگران را ملزم به گرفتن فتوای خود کند، کما اینکه حق ندارد اگر کسی با فتوای او مخالفت کرد، به فسق و فجور و بدعت متهم نماید. بدیهی است که پیروان او از باب اولی چنین حقی را ندارند.

ما می‌دانیم که پذیرفتن و عمل کردن به قوانین وضعی (به‌ویژه قوانینی که در تقابل و تضاد با شریعت باشد) و اعتقاد به برتری یا یک‌سان بودن آن با شریعت الهی، نوعی شرک تشریح به حساب می‌آید، ولی نباید فراموش کرد که یک‌سان دانستن آرا و اجتهادات علما با حکم صریح و قطعی خدا و رسول، مترتب کردن ولاء و براء بر اساس آن نیز نوعی دیگر از شرک تشریح است، که متأسفانه بسیاری از عوام و مبتدیان و تندروان مذهبی و احیاناً علما دچار آن می‌شوند.

ناگفته پیداست که عمل کردن به فتوا یا اجتهاد عالم یک چیز است و اعتقاد به اینکه آن فتوا حکم خداست چیزی دیگر؛ همه‌ی ما در مذاهب مختلف اسلامی به فتوا و اجتهادات مجتهدین خود عمل می‌کنیم، ولی هرگز نباید معتقد باشیم که این اجتهادات از جانب خدا آمده است.

از امام شافعی روایت شده که فرمود: «**مَدَّهَبْنَا صَوَابٌ يَحْتَمِلُ الْخَطَأَ وَمَذْهَبُ مَخَالِفًا خَطَأٌ يَحْتَمِلُ الصَّوَابَ**»

مذهب ما درست است؛ اما احتمال خطا در آن وجود دارد، مذهب مخالف ما خطاست؛ اما احتمال دارد که درست باشد.

امام ابن‌القیم‌الجوزیه در این باره می‌فرماید: برای مفتی جایز نیست که گواهی دهد که خدا و رسول چیزی را حرام یا حلال یا واجب یا مکروه کرده‌اند، مگر اینکه یقیناً بداند که خدا و رسول بر حرام یا حلال یا واجب یا مکروه بودن آن چیز تصریح کرده‌اند؛ اما احکامی که در کتاب امام و

مرجع دینی خود می‌یابد، حق ندارد آن را به خدا و رسول نسبت دهد، و مردم را با آن بفریبد، در حالی که از حکم خدا و رسول اطلاعی ندارد.

گروهی از سلف گفته‌اند: کسی نباید بگوید که خدا فلان چیز را حلال یا فلان چیز را حرام کرده است، چون خدا در جواب او می‌گوید: دروغ گفتی، من این را حلال یا حرام نکرده‌ام.

در صحیح مسلم از بریدهٔبن‌حصیب روایت شده که رسول خداﷺ فرمودند: «هرگاه قلعه‌ای را محاصره نمودی و از تو خواستند که مطابق حکم خدا و رسول خدا با آن‌ها رفتار کنی، پس به نام حکم خدا و رسول خدا با آن‌ها رفتار مکن، چون تو نمی‌دانی آیا به‌درستی حکم خدا و رسولش را در مورد آن‌ها اجرا می‌کنی یا نه؟! ولیکن با آن‌ها با حکم خود و یاران خود رفتار کن»

ابن‌القیم می‌گوید: از شیخ‌الإسلام ابن‌تیمیه شنیدم که می‌گفت: «در مجلسی حاضر شدم که گروهی از قاضیان و غیرهٔم در آن حضور داشتند، در آنجا مسأله‌ای مطرح شد که یکی از قضات بر اساس نظر امام زُفر (شاگرد امام‌ابوحنیفه) حکم صادر کرد، به او گفتم: این چه حکمی است؟ گفت: این حکم خداست! گفتم: حالا قول زفر حکم خدا شده که مردم ملزم به پیروی از آن هستند؟! بگو این حکم زفر است؛ و نگو این حکم خداست یا چیزی شبیه این»

ملاحظه می‌گردد که بزرگان دین در گذشته نسبت به صدور احکام شرعی تا چه حد وسواس به‌خرج می‌دادند؛ و ترجیح می‌دادند به نادانی متهم شوند؛ اما حکمی را نادانسته صادر نکنند، تا نادانسته به خدا و رسول افترا نزنند.

سیره‌ی سلف صالح در تحلیل و تحریم

با نگاهی به سیره‌ی سلف صالح متوجه می‌شویم که آن‌ها درباره‌ی صدور احکام بسیار با احتیاط و دقیق بودند، در مواردی که حیثیات مسأله برایشان روشن نبود، با عبارت نمی‌دانم خود را راحت می‌کردند.

ابوداود می‌گوید: نمی‌دانم چند بار شنیدم که درباره‌ی مسایل خلاقی از احمدبن‌حنبل سؤال شد و او می‌گفت: نمی‌دانم. هم او می‌گوید: کسی مانند سفیان‌بن‌عیینه را در خوب فتوا دادن ندیدم، بسیار برایش راحت بود که بگوید: نمی‌دانم.

عبدالرحمن‌بن‌مهدی می‌گوید: مردی از اهل مغرب مسأله‌ای را از مالک‌بن‌انس پرسید، مالک گفت: نمی‌دانم! مرد گفت: ای اباعبدالله می‌گویی نمی‌دانم؟! مالک گفت: بله به همشهری‌هایت هم برسان که من نمی‌دانم.

امام‌شعبی می‌گوید: نمی‌دانم. نیمی از علم است. سعیدبن‌جبیر می‌گوید: وای بر کسی که چیزی را

که نمی‌داند بگوید می‌دانم.

امام‌مالک می‌گوید: یکی از نشانه‌های فقیه عالم این است که بگوید نمی‌دانم، چه‌بسا که با این کار خیر برایش مهیا شود و باز می‌گوید: عجله کردن در فتوی نوعی جهل و حماقت است.

متأسفانه امروزه بعضی از مدعیان علم آن‌چنان با جرئت و بی‌پروایی احکام تحریم، تفسیق، تکفیر و تبذیع را صادر می‌کنند، که بسیاری از مردم می‌پندارند شریعت اسلام صرفاً منظومه‌ای از حرام‌ها و بدعت‌هاست، و حلالی در اسلام وجود ندارد!

پیامدهای تحریم‌زدگی

متأسفانه تحریم‌زدگی آفتی است که دامن‌گیر بسیاری از فقها و طلاب علوم دینی می‌شود، گاهی به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه به آن‌ها حس خداانگاری دست می‌دهد، به‌طوری که می‌پندارند حکم آن‌ها با حکم خدا برابری می‌کند، لذا سعی دارند با هر تلاش و زحمتی دیدگاه تحریم‌گرایانه خود را به دیگران تحمیل کنند و آن‌ها را به اذعان وادارند. این آفت، پیامدهای بسیار ناخوشایندی هم برای دین و هم برای دین‌داران دارد، شاید بتوان گفت بیش‌ترین ضربه را در این میان دین متحمل می‌شود، در ذیل به برخی از این پیامدها اشاره می‌کنم:

۱-ایجاد این تصور در میان مردم که دین مجموعه‌ای از آموزه‌های تحریمی است، اصل بر حرام بودن است؛ و دایره‌ی حلال‌ها بسیار تنگ است.

این تصور می‌تواند تصویری سخت‌گیرانه را از دین در اذهان عمومی ایجاد کند، در حالی که یکی از آموزه‌های پیامبر اسلامﷺ این بوده که به مردم یادآور شود که دین آسان است؛ اگر کسی دین را سخت بگیرد، مغلوب دین خواهد شد؛ «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ…»[بخاری، ج۱، ص۱۶، ح۳۹] بلکه قرآن کریم یکی از رسالت‌های رسول خدا را گذاشتن بارهای گرانی که بر دوش مردم سنگینی می‌کرد، معرفی کرده است.

«وَيَصْعُ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»[انعام:۱۵۷]

۲-سست شدن و تزلزل ایمان دین‌داران نسبت به دین و آموزه‌های دینی

بر کسی پوشیده نیست که وقتی حکمی از جانب عالم و یا کارشناس دینی صادر می‌شود، در نزد بسیاری از مردم مانند حکم خدا با آن برخورد می‌شود. وقتی حکمی در برهه‌ای از زمان حرام و سپس حلال می‌گردد، باعث می‌شود که مردم در حکم خدا شک کنند و در ایمان‌شان تزلزل

پیدا شود؛ و به عالمان دینی بی‌اعتماد شوند؛ و این تصور در آن‌ها به‌وجود آید که عالمان دینی به میل خود هر چیزی را حلال یا حرام می‌کنند.

۲- افترا بستن بر ذات الهی و خطر سقوط در وادی شرک تشریح

این مورد از بقیه خطرناک‌تر است؛ چرا که شرک تشریح منحصر به یک‌سان دانستن قوانین وضعی با شریعت اسلامی و یا تحاکم در نزد طاغوت نیست، بلکه هر حکمی که از طرف بشری غیرمعصوم صادر شود؛ و با حکم خدا یک‌سان دانسته شود، و ولاء و براء شرعی بر اساس آن مترتب شود، شرک تشریح به حساب می‌آید، خواه این فرد حاکم باشد یا عالم و مجتهد.

حکم خدا، حکم خداست و حکم بشر، حکم بشر است، و یک‌سان دانستن این‌دو انسان را در معرض افترا بستن بر ذات الهی قرار می‌دهد، او را تا دایره‌ی شرک تشریح پیش می‌برد.

۳- قرار دادن دین و عالمان دینی در معرض استهزا و تمسخر دین‌ستیزان

تمسخر و استهزا در ذات خود عادت ناپسندی است و بخش عمده‌ی گناه آن را مسخره کننده بدوش می‌کشد؛ اما نباید از نظر دور داشت کسی که دین را مایه‌ی تمسخر دیگران قرار می‌دهد، با عملکرد آگاهانه و نادرست خود، دست‌آویزی را برای تمسخر دین‌ستیزان درست می‌کند، در گناه آن‌ها شریک خواهد بود.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فِي دِينِي، وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِي، وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ قَوْفِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»

یکی از ده‌ها دلیل بر نبوّت پیامبر عظیم‌الشّان اسلامﷺ نهی آن بزرگوار از غلوّ درباره‌ی خود اوست. در این‌جا به نقل از سه نمونه آثاری که در کتب معتبر اهل‌سنّت آمده می‌پردازیم تا روشن شود که نگاه رسول خداﷺ بدین موضوع چگونه بوده‌است. نخست در صحیح بخاری جزء چهارم، صفحه۲۰۴ از خلیفه‌ی ثانیﷺ گزارش شده که گفت رسول خداﷺ فرمود: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَبَ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ و رسولهُ»؛ یعنی درباره‌ی من غلو نکنید چنان‌که نصاری درباره‌ی عیسی بن مریم به غلو پرداختند؛ جز این نیست که من بنده‌ی خدا هستم؛ بگویید بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او.

ابن‌حجر عسقلانی در اینکه به چه مناسبت رسول اکرمﷺ چنین سخنی را فرموده، گفته است: پیامبر اسلامﷺ این سخن را در پی گفتار صحابی معروف معاذ بن جبلﷺ فرمود که بنا به گزارش احمد بن حنبل در مسند، چون معاذ از یمن بازگشت به پیامبرﷺ عرض کرد: «رَأَيْتُ رَجُلًا بِالْيَمَنِ يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، أَقْلًا نَسْجُدُ لَكَ؟» من در یمن مردانی را دیدم که برخی از آن‌ها برای دیگری سجده می‌نمودند؛ آیا اجازه می‌دهی که ما برایت سجده آوریم؟ پیامبر بزرگوار چنین کاری را اجازه نداد و آن سخن را اظهار فرمود. دوم، در صحیح مسلم (ضمن کتاب الجمعة، حدیث ۸۷۰) می‌خوانیم که: مردی در حضور رسول خداﷺ خطبه خواند و گفت:

«من يُطع الله و رسولهُ فقد رَشَدَ، و من يعصيهما فقد عُوي». یعنی: هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند بر راه راست رفته است و هر کس آن دو را نافرمانی کند، گمراه شده است. رسول خداﷺ بدو فرمود: «بئسَ الخطيبُ أنتَ، قل: و من يعص اللهَ و رسوله». یعنی تو سخنران بدی هستی! بگو: هر کس خدا را نافرمانی کند و رسولش را (نه آن‌که بگویی: هر کس آن دو را

از غلوّ باید پرهیز کرد!

مصطفی حسینی طباطبایی

(این نوشتار ملاحظاتی انتقادی است در خصوص فرازهایی از مقاله‌ی «شبستان ابد» نگاشته‌ی آقای بقایی ماکان که در نشریه‌ی پیشین اصلاح(ویژه‌ی پیامبرﷺ) صفحه‌ی ۶۹ نشر یافته بود.)

نافرمانی کند). آری رسول اکرمﷺ راضی نبود که ذکر وی را در یک ضمیر، با خدای سبحای همراه کنند! این است معنای توحید ناب؛ و این است نشانه‌ی صدق پیامبر گرامی اسلام.

سوّم، احمد بن حنبل در مسند (ج۱، ص۳۵۴) از عبدالله عباسﷺ آورده که مردی به پیامبر اکرمﷺ گفت: «ماشاءاللهُ و شئتُ!» (هر چه خدا خواست و تو خواستی!)، رسول گرامیﷺ بدو فرمود: «أَجعلتني و الله عدلاً؟ بل ما شاءاللهُ وحده»؛ یعنی: «آیا مرا با خدا برابر نهادی؟ بگو هر چه خدای یکتا خواست!»

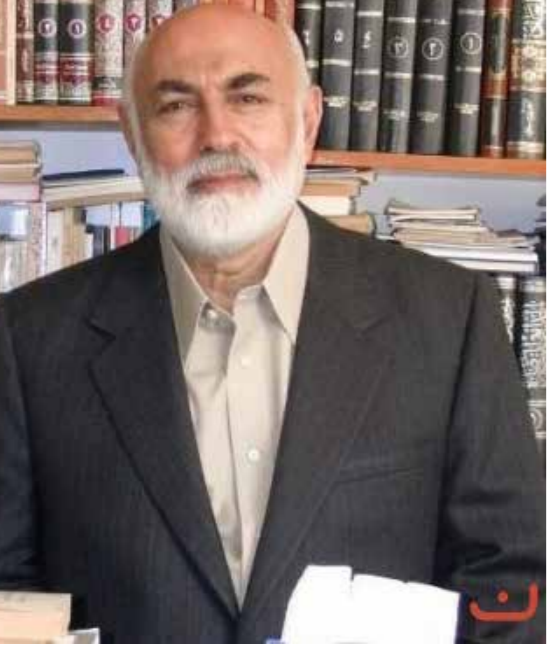
آثاری که از رسول خداﷺ بر ضد غلوّ و مبالغه رسیده محدود به آنچه یاد کرده شد، نیست و ما درصدد گردآوری همه‌ی آن‌ها در این مقاله نبوده‌ایم. مقصود آن است که بدانیم پیامبر بزرگوار ماﷺ تا چه اندازه در این باب دقّت داشته و بدان اهمیت می‌داده است. از همین‌رو هنگامی که ملاحظه کردیم کسی در خلال شعر یا نشر خود راه مبالغه را درباره‌ی پیامبرﷺ یا یکی از بزرگان مسلمین می‌پیماید، سزاوار نیست که خاموشی بگیریم. بدین مناسبت می‌خواهم عرض کنم که هر چند مرحوم اقبال لاهوری نزد ما محترم و عزیز است ولی در خلال اشعارش گاه به غلو در می‌افتد و در حقّ رسول اکرمﷺ سخنی ناصواب می‌آورد که بسی مایه‌ی تأسف است. فی المثل در شماره‌ی دوازدهم از مجله‌ی گران‌قدر «اصلاح» تحت عنوان «شبستان ابد» از اقبال نقل شده است که گفته است:

می‌توانی منکر یزدان شدن

منکر شأن نبی نتوان شدن!

(آیا شأن نبی را بدون توجّه به خداوند می‌توان تصوّر کرد و آیا معنای نبوت چیست؟!). باز آمده که اقبال، خطاب به رسول اکرمﷺ می‌گوید:

با خدا در پرده گویم، با تو گویم آشکار



یا رسول الله، او پنهان و تو پیدای من!

(آیا می‌توان با خدایی که بر آشکار و نهان ما آگاه است در پرده سخن گفت؟!)

به‌راستی این سخنان، ترک ادب در پیش‌گاه حقﷻ محسوب نمی‌شود و مبالغه نیست؟ آیا پیامبری که حاضر نبود ذکر او را با خدای تعالی در یک ضمیر بیاورند، از اظهار چنین سخنانی راضی است؟ مفسر و تابعی معروف، مجاهد چه نیکو گفته است که: «لِيسَ أَحَدٌ من خَلقِ اللهِﷻ إِلَّا يُؤخَذُ من قَوْلِهِ و يتركُ إِلَّا رسولَ الله»(صحّةٔ مذهب أهل المدینه، اثر احمد بن تیمیه، ص۱۲۴). می‌گوید: هیچ‌کس از آفریده‌های خدای بزرگ نیست مگر آن‌که می‌توان سخنش را قبول یا رد کرد مگر رسول خداﷺ. مسلماً مرحوم اقبال هم از این قاعده‌ی مهم مستثنی نیست و هر شعر و سخنی را نباید از او پذیرفت و به تجلیل از آن برخاست!

در مقاله‌ی «شبستان ابد» آمده که اقبال عقیده داشته: «پیامبر هم‌چنان زنده است و مردم این زمان می‌توانند چونان صحابه‌ی ایّام او، از وی الهام بگیرند!» سبحان الله! خدای محمدﷺ به پیامبرش می‌فرماید:«إِنَّكَ مَيِّتٌ و إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»[زمر:۳۰]؛ همانا تو می‌میری و ایشان هم می‌میرند. ولی اقبال می‌گوید: پیامبر همچنان زنده است و می‌توان همچون ایّام صحابه با او در ارتباط بود!

در کتاب‌های سیره می‌خوانیم که عمرﷺ مرگ پیامبر خداﷺ را پس از وفات او باور نکرد تا ابوبکر صدیقﷺ رسید و آیه‌ی۱۴۴ از سوره‌ی شریفه‌ی آل‌عمران را برخواند و گفت:«مَنْ كَانَ يعْبُدُ محمّداً فَإِنَّ محمّداً قد ماتَ، و من كانَ يعْبُدُ

اللّٰهَ فَإِنَّ اللّٰهَ حَقٌّ لَا يَمُوتُ»(السيرة النبويه، از ابن‌هشام، ج۴،ص۲۵)؛ هر کس محمّد را می‌پرستد بدون شک محمّد وفات کرده است و هر کس خدا را می‌پرستد بداند که خدا، زنده‌ای است که نمی‌میرد». عمرؓ گفته است: چون آیه‌ی قرآن را از ابوبکر شنیدم: «فَعَقِرْتُ حَتَّى وَقَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ مَا تَحْمِلُنِي رِجْلَايَ وَ عَرَفْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ مَاتَ»(سیره‌ی ابن‌هشام، ج۴، ص۲۵)؛ یعنی: «چنان تحیّر و دهشت مرا فرا گرفت که به زمین افتادم؛ زیرا، پاهایم قدرت حمل مرا نداشت و دانستم که رسول خداﷺ قطعاً مرده است». آیا کبار صحابه نمی‌دانستند که حیات و مرگ پیامبرﷺ یکسان است و می‌توانند مانند دوران مبارک حیات نبوی همچنان از او درس آموزند و الهام گیرند؟!

در حدیث بخاری (ج۶، ص۱۲۲) آمده است: رسول خداﷺ در روز رستاخیز ملاحظه می‌کند که برخی از معاصرانش به عذاب گرفتار می‌شوند و به درگاه خدا عرض می‌کنند: «یا رَبِّ أَصْحَابِي!» خدای تعالی بدو پاسخ می‌دهد: «لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمَا بَعْدَكَ» (تو نمی‌دانی که پس از وفات چه کارها کردند!)؛ پیامبرﷺ فرمود: در آن هنگام من آیتی را می‌خوانم که بنده‌ی صالح خدا (عیسی بن مریمﷺ) خواهد خواند: «و كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دَمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»[مأنده:۱۱۷] یعنی: خداوندا! من گواه بر آنان بودم تا زمانی که در میانشان می‌زیستم پس چون مرا وفات دادی، تو مراقب آن‌ها بودی و تو بر هر چیز گواهی. آری پیامبر خداﷺ پس از وفاتش در ارتباط با معاصرانش[۱] نبود. و با این وصف، چگونه می‌توان ادعا نمود که مردم این زمان می‌توانند با پیامبر خداﷺ در ارتباط باشند و از او در آموزند؟!

سخن آخر این‌که باید از غلوّ و تقصیر در حقّ پیامبر خداﷺ اجتناب ورزید و برای دست‌یابی بدین امر به‌جای «رجال‌پرستی» لازم است به کتاب خدا و سنّت رسولش رجوع نمود و آن‌دو را «میزان» و مرجع موثق دانست و لاغیر.

[۱] این معاصران همان کسانی بودند که پس از وفات پیامبرﷺ مرتد شدند و جنگ‌های ردهٔ را با ابوبکرؓ و سپاه وی به میان آوردند.



نصرت مظلوم، فریضه‌ای شرعی

اسامه جادو

ترجمه: وفا حسن پور

امام‌مسلم در صحیح خود از جابربن‌عبداللهؓ روایت کرده است که رسول‌خداﷺ فرمود: «إِتَّقُوا الظلم فَإِنَّ الظلمَ يَأْتِي ظلماتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» از ظلم بپرهیزید که ظلم باعث تاریکی روز قیامت است. هم‌چنین فرموده است: «مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ»[متفق علیه] هر کس از روی ستم یک وجب زمین را غضب کند خداوند در قیامت هفت طبقه از آن را طوق گردنش می‌کند. ظلم و بی‌عدالتی هر چند ناچیز و ستم هر چند که اندک باشد، مجازات آن چند برابر می‌شود و عذابش افزایش می‌یابد؛ به همین خاطر می‌بینیم که رسول‌خداﷺ امتش را تشویق می‌کند که از ظلم و بی‌عدالتی بپرهیزند و در دنیا و پیش از آخرت از مظلوم حلّیت طلب کنند. ایشان می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ، فَلْيَبْحَثْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ، فَبَلَّ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ»[بخاری] هر کس نسبت به عرض کسی یا هر چیز دیگری ظلم و بی‌عدالتی کرده باشد باید از مظلوم حلّیت طلب کند پیش از آنکه روزی فرا برسد که هیچ درهم و دیناری وجود ندارد؛ اگر ظالم کار نیکی داشته باشد به اندازه‌ی ستمی که کرده است از آن برداشت می‌شود و اگر نیکی‌هایش تمام شود از گناهان طلبکار برداشته و به حساب ستم‌کار نوشته می‌شود.

کمک به ستم‌دیدگان یکی از ارزش‌های والای دین مبین اسلام است که قرآن‌کریم آن را در

قلب مؤمنان کاشته است؛ پیامبراسلامﷺ نیز یارانش را بر اساس همین ارزش تربیت کرده است و نسل‌های مسلمان این ارزش را نسل به نسل از یک‌دیگر به ارث برده‌اند.

در اینجا به‌طور گذرا به نکات زیر اشاره می‌کنیم:

الف: یاری مظلومان از صفات فطری گذشتگان ما بوده است.

یاری ستم‌دیدگان برآمده از فطرت پاک انسان‌هاست که نسبت به هر ستم‌دیده‌ای دلسوزی می‌کنند و به یاری او می‌شتابند؛ فطرت پاک از ظلم‌وستم بیزار است و برای رفع آن به پا می‌خیزد. ظلم‌ستیزی هم‌چنین یکی از ارزش‌های اصیل عربی است که در حلف‌الفضول (پیمان جوان‌مردان) به وضوح مشاهده می‌شود. در این پیمان قریش تعهد کرده بودند به مظلومی که در مکه یا در بین سایر مردم بیابند کمک کنند و ظلم را از او برطرف و حقّش را از ستم‌کار بازستانند. رسول‌خداﷺ در این پیمان شرکت داشت و همواره با افتخار از آن یاد می‌کرد و این مفهوم والای انسانی را مورد تأکید قرار می‌داد. ایشان می‌فرمود:

«لقد شهدت حلقةً في دار عبد الله بن جدعان ما أحب أن لي به حمر النعم، ولو دعيت إلى مثله في الإسلام لأجبت»(سیره‌ی ابن‌هشام، ج۱]

در خانه‌ی عبدالله‌بن‌جدعان در پیمانی شرکت کردم که دوست ندارم آن را با شتران سرخ‌موی عرب عوض کنم و اگر در اسلام هم به چنان پیمانی دعوت شوم حتماً خواهم پذیرفت.

این امر نشان می‌دهد که دفاع از حقوق انسان‌ها زمینه‌ی گسترده‌ای را برای همکاری مسلمانان با کسانی که به لحاظ رویکرد و اندیشه و باور با

آنان مخالفند فراهم می‌کند.

مضمون این پیمان همچنین قانون پناهندگی را شامل می‌شد و براساس آن پناه‌هنده، پناه‌جو را کاملاً مورد حمایت قرار خود می‌داد، او را یاری داده و از مال و ناموسش دفاع می‌کرد و مادامی که در پناه او زندگی می‌کرد از حمایتش برخوردار بود. رسول‌خداﷺ در اوقات سختی و شدّت از این قانون استفاده می‌کرد؛ زمانی که از طائف بازمی‌گشت و از دست افراد نادان و کودکان طائفی آزار و اذیت فراوانی دیده بود، به مطعم‌بن‌عدی پناهنده شد. فرزندان مطعم با آنکه مشرک بودند مسلح شدند، دو صف تشکیل دادند و از رسول‌خداﷺ حفاظت می‌کردند و ایشان به واسطه‌ی پاسداری فرزندان مطعم آزادانه حرکت می‌کرد و کسی جرأت دست‌درازی نداشت. عثمان‌بن‌مطعون نیز به همین ترتیب به ولیدبن‌مغیره پناهنده شد و مدّتی در پناه او در امنیت و آرامش به سر برد. آن‌گاه شهامت و مردانگی‌اش به وی اجازه نداد در حالی که سایر برادران مسلمانش در معرض آزار و اذیت هستند، این گونه روزگار بگذراند؛ به همین خاطر در مسجد آشکارا خود را از پناهندگی ولید بیرون آورد و در همان‌جا در مقابل یکی از شعرا که می‌گفت: هر نعمتی ناگزیر از بین‌رفتنی است قرار گرفت و گفت: دروغ می‌گویی نعمت‌های بهشتی نابود نمی‌شود. در همین هنگام یکی از ابلهان به وی هجوم برد، مشت محکمی بر گونه‌اش نواخت و چشمش را کبود کرد. وقتی ولید چشم کبود عثمان را دید گفت: مگر نه اینکه پیش از این چشمت از این‌گونه حوادث در امان بود؛ عثمان با شجاعت تمام گفت: خیر! چشم سالم نیز به همانی نیازمند است که همتایش در راه خدا متحمّل شده است.

اصل نصرت مظلوم زمانی در موضع این قوم شریف کاملاً آشکار شد که تحریم ظالمانه‌ی نومسلمانان را لغو کردند. قریش تحریم‌ها را در عهدنامه‌ای مکتوب و آن را بر دیوار کعبه آویزان کرده بودند و به واسطه‌ی آن به مدت سه سال مسلمانان را مورد آزار و اذیت فراوان قرار دادند. بعدها هر یک از افراد این قوم در میان مردم فریاد می‌زدند و احساسات انسانی آنان را به جوش می‌آوردند و می‌گفتند: آیا می‌پسندید که خاندان قریشی ما جلوی چشم ما هلاک شوند؟ چگونه آب و غذا بر شما گوارا خواهد بود در

حالی که آنان از گرسنگی و تشنگی در شرف مرگ قرار دارند؟ با این منطق مؤثر جوان‌مردان با همت به پاخاستند و عهدنامه را پاره و مسلمانان را از این محاصره‌ی کشنده آزاد کردند. ب: یاری مظلوم از اصول اسلامی و ارزش‌های شریعت است

اگر اعراب پیش از اسلام این‌گونه اهل مردانگی و جوان‌مردی بودند، یاری مظلوم پس از اسلام به لحاظ دینی و حس برادری به مراتب بیشتر مورد تأکید قرار گرفت به طوری که رسول‌خداﷺ فرمود: «أَنْصُرَ أَحَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» به یاری برادرت بشتاب خواه ظالم باشد یا مظلوم. صحابه گفتند:ای رسول‌خداﷺ اگر مظلوم باشد ما به او کمک می‌کنیم اما اگر ظالم باشد چگونه؟ فرمود: او را از ظلم بازدارید این همان کمک است. [بخاری از حدیث انس‌بن‌مالکt] این رهنمود پرمعنای نبوی معنای نصرت و یاری و گستره وسیع آن را مورد تأکید قرار می‌دهد تا جایی که دو طرف صحنه را در برمی‌گیرد؛ از مظلوم دفاع می‌کنند و حقش را از ستمگر می‌ستانند و اعتبار و حیثتش را به وی بازمی‌گردانند و در عین حال در برابر ستمگر نیز قرار می‌گیرند و شرّ او را از سر مظلوم کوتاه می‌کنند و او را سر جایش می‌نشانند. پیامبرخداﷺ می‌فرماید: «المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَسْلَمُهُ»[متفق علیه از حدیث ابن‌عمرt] مسلمان برادر مسلمان است نه به او ستم می‌کند و نه او را در برابر ستم‌گر رها می‌کند.

پیامبرخداﷺ هم‌چنین می‌فرماید: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَوَادِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عَضُوًا نَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمِي»[متفق علیه از حدیث نعمان‌بن‌بشیرt] مؤمنان در دوستی و محبّت و دلسوزی پیکر واحدی را می‌مانند که اگر عضوی از آن به درد آید سایر اعضا با تب و بی‌خوابی با او هم‌دردی می‌کنند.

هم‌چنین می‌فرماید: «المُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا ثُمَّ سَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ»[متفق علیه از حدیث ابوموسی اشعریt] مؤمنان در کنار هم همانند ساختمانی هستند که هم‌دیگر را محکم می‌کنند سپس انگشتان دو دستش را به هم قلاب کرد.

اسلام هیچ فرصتی را برای فرار از این مسئولیت (یاری مظلوم) قرار نداده است تا جایی که رسول‌خداﷺ مؤمنان را از سستی و بی‌تفاوتی

نسبت به هم‌دیگر برحذر داشته و فرموده است: « لَا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَوْقِفًا يُقْتَلُ فِيهِ رَجُلٌ ظَلَمًا، فَإِنَّ اللّعنةَ تَنْزِلُ عَلَى مَنْ حَضَرَ حِينَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ»[طبرانی] اگر کسی به ناحق در مقابل شما مورد ضرب و شتم قرار گیرد هیچ‌گاه بی‌تفاوت نمانید زیرا لعنت خدا بر چنین شخصی که حاضر است و دفاعی نمی‌کند فرود می‌آید.

ج: برخی نکات و تجارب در یاری مظلوم

این معانی بلند در تاریخ گهربار ما در موارد زیادی عملاً محقّق شده است؛ هنگامی که آن یهودی بدطینت پاچه‌ی زن مسلمانی را در بازار بنی‌قینقاع غایبان کرد، صحابی بزرگواری که شاهد این ماجرا بود خون غیرتش به جوش آمد و بی‌درنگ آن مرد یهودی را به قتل رساند؛ در آن هنگام یهود بر وی یورش بردند و او را به قتل رساندند و همین علت وقوع غزوه‌ی بنی‌قینقاع و اخراج آنان از آن دیار پاک بود. هنگامی که زنی در آن سوی کره‌ی زمین فریاد وامعصصاه سر داد، خلیفه‌ی وقت برای رفع ظلم و گوشمالی دادن به متجاوز لشکر سلحشوری گردآورد. پیامبراکرمﷺ به خاطر پایبندی به منشور دفاعی میان خود و مخالفان عقیدتی‌اش به یاری آنان می‌شتافت؛ اتفاقی که بین ایشان و خزاعه روی داد یکی از آن نمونه‌هاست؛ هنگامی که عمروبن‌سام از تجاوز بنی‌بکر و همکاری قریش با آنان نزد رسول‌خداﷺ شکایت کرد، رسول‌اکرمﷺ بی‌درنگ فرمود: ای عمرو تو را کمک خواهم کرد. به دنبال آن گردان‌های ظفرمندش را حرکت داد و مگه و پیرامونش را به تسلیم واداشت. این کاری بود که در راستای وفا به عهد خویش با گروهی از مشرکان انجام داده بود. پس در وفاداری در حقّ مؤمنان و برادران عقیدتی خود چگونه عمل خواهد کرد؟



عمل صالح یکی از اهداف پنج‌گانه‌ی قرآن کریم و سنت نبوی

دکتر علی محی‌الدین قره‌داغی

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اعضا چون بردگانی هستند که از نیروی درونی فرمان می‌برند و با آن حرکت می‌کنند. رابطه‌ی درون و برون این گونه است؛ اگر درون سالم باشد برون هم به اذن الهی سالم خواهد بود مگر زمانی که انسان از روی غفلت و نادانی به گناه دچار شود؛ که در آن صورت نیز در توبه به روی چنین کسانی که از روی نادانی یا غفلت دست به گناه می‌زنند و بی‌درنگ به سوی خدا بازمی‌گردند همواره گشوده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آتَقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» [اعراف: ۲۰۱]

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (نیرنگ شیطان و ثواب یزدان) می‌افتند و (در پرتو یاد خدا) بینا می‌شوند.

وزن ایمان به وزن این اعمال بستگی دارد؛ وقتی گفته می‌شود ایمان منظور همان باور حقیقی است، هنگامی است که همراه با اسلام آمده باشد. در غیر این صورت ایمانی که عملی را با خود ندارد چه ارزش عملی و حقیقی دارد؟ پس ایمان واقعی عبارت از سه چیز است که

رسول‌خدا ﷺ در حدیث جبرئیل آن را بیان کرده است. زمانی که جبرئیل درباره‌ی سه چیز از رسول‌خدا ﷺ سؤال کرد ایشان پس از پاسخ به سوالات، از یارانش پرسید: آیا می‌دانید این شخص کی بود؟ گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: این جبرئیل بود که آمده بود دینتان را به شما آموزش دهد. این دین که اسلام نامیده می‌شود و خداوند آن را برای ما برگزیده است از سه عنصر تشکیل شده است:

عنصر نخست: ایمان است یعنی اصل و اساس دین؛

عنصر دوم اسلام که عبارت است از پنج رکن ظاهری دین و سایر اعمال صالح؛

عنصر سوم: احسان یعنی دقت و ظرافت در عمل، انجام کار به بهترین شکل و برآمده از تقوایی که انسان را حرکت دهد و به سمت خیر و نیکی راهنمایی کند. این عناصر سه‌گانه در مجموع دین واقعی ما را شکل می‌دهد و اگر تنها به ایمان کفایت کنیم یا تنها به اسلام یا احسان راضی شویم یا اینکه ایمان بی‌اوریم و تسلیم بشویم اما احسان نداشته باشیم، به معنی آن است که بخش بزرگی از دین در وجود ما ناقص است یا اینکه یک بخش اساسی از دین را اجرا نکرده‌ایم.

بازگشت ما به مساجد یکی از برکات بیداری امت است؛ روی آوردن به روزه و نماز و حج امر بسیار مبارکی است اما کافی نیست و زمانی سودمند است که این ارکان سه‌گانه کامل شده باشد. این ارکان یا کلمات سه‌گانه به گونه‌ای هستند که هرگاه جمع شوند پراکنده می‌شوند و هرگاه پراکنده شوند جمع می‌شوند؛ یعنی هرگاه اسلام ذکر شود مقصود از آن ایمان و اسلام و احسان است و اگر ایمان و احسان هم ذکر شوند همین حکم را دارند. اما هرگاه با هم جمع شوند آن‌گونه که در حدیث جبرئیل آمده است، هر کلمه به معنی خاص خود حمل می‌شود تا به تکرار منجر نشود و به مثابه تأکید بر این معانی و تقویت اهمیت این اصطلاحات باشد و بتواند آن‌ها را در درون مردم ریشه‌دار کند. زیرا ایمان مردم تنها با اسلام کامل می‌شود و اسلامشان نیز با احسان؛ احسان واقعی نیز زمانی وجود دارد که همراه با ایمان و اسلام باشد.

عمل صالح ثمره، شعاع و درخشش ایمان است

و معیاری است برای سنجش راستی و درستی ایمان؛ به‌همین خاطر خداوند متعال اهمیت عمل صالح را در حدود ۱۸۰آیه آورده است که در همه‌ی این آیات از اهمیت اعمال صالح و پاداش و آثار آن سخن به میان آورده است از جمله:

عمل صالح برای ورود به بهشت:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» [کهف: ۱۰۷]

بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، باغ‌های بهشت جایگاه پذیرایی از ایشان است.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» [عنکبوت: ۷]

کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند (ما گناهان ایشان را می‌بخشیم و بدی‌هایشان را محو می‌کنیم، و پاداش کارهای نیکشان را به بهترین وجه می‌دهیم.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» [کهف: ۳۰]

کسانی که ایمان آورده‌اند (به خدا و دین حقی که به تو وحی شده است) و کارهای شایسته کرده‌اند (پاداششان در پیشگاه آفریدگارش محفوظ است). ما پاداش کسی را هدر نمی‌دهیم که کار نیکو کرده باشد.

عمل صالح برای نجات انسان در مسیر زندگی و جلوگیری از زیان و ضرر انسان‌ها:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ خَسِرٌ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» [عصر: ۱-۲]

انسان‌ها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند.

برای بهرمندی از حیات طیبه در دنیا و آخرت:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [نحل: ۹۷]

هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

برای دستیابی به محبت و دوستی خداوند:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» [مریم: ۹۶]

بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و حجت ایشان را به دل‌ها می‌افکند.

برای استوار کردن مؤمنان در زمین:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» [نور: ۵۵]

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان) در زمین خواهد کرد همان‌گونه که پیشینیان (دادگر) را جایگزین (طاغیان) قبل از خود کرده است هم‌چنین آیین (اسلام ناب) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن‌چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌کنند. بعد از این (وعده‌ی راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره‌ی ایمان و اسلام) بشمارند (و متمردان و مرتدان حقیقی می‌باشند).

برای بهرمندی از نصرت و یاری الهی:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» [غافر: ۵۱]

ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پامی‌خیزند یاری می‌دهیم و دست‌گیری می‌کنیم.

بدیهی است که همه‌ی این امتیازات به ایمان واقعی بستگی دارد.

مسلمانان و انقلاب‌های عربی تلاش‌های زیادی کرده‌اند و عامل اصلی آن هم اسلام و مسلمانان و گروه‌های میانه‌روی اسلامی بوده‌اند؛ اما برای گسترش دایره‌ی خود نیاز به عمل صالح بیشتری دارند تا بتوانند بخش اعظم مسلمانان را در برگیرند و در اقلیت باقی نمانند؛ در آغاز حرکت، تعداد زیاد است اما در هنگام بلا و آزمایش

تنها اندکی باقی می‌مانند، اینجاست که اقلیت آزموده و آب‌دیده به اکثریت تبدیل می‌شود و به اذن الهی پیروزی از راه می‌رسد. این همان تمکین، قدرقندی و برخورداری از امن و امانی است که خداوند پیش از آخرت در دنیا به مؤمنان وعده داده است. در آخرت اما باغ‌های بهشت و فردوس برین از آن مؤمنان راستینی خواهد بود که به این اصطلاحات سه‌گانه یعنی اصلاح درون با ایمان، اصلاح برون با اسلام و ایمان و عمل صالح پایبند هستند. عمل صالح از دیدگاه اسلام نماز و روزه و حج و سایر ارکان نیست؛ این‌ها به عنوان پایه و ستون برای ایمان هستند؛ وقتی می‌گوییم ارکان اسلام پنج رکن است، سایر اعمال صالح جزئیات و عناصر این خانه‌ی ایمانی محسوب می‌شود. از دیدگاه اسلامی تا زمانی که نیت شخص پاک و برای رضای خدا باشد تفاوتی بین عمل صالح و سایر اعمال وجود ندارد مگر با ترتیبی که خداوند متعال و رسول گرامی او طبقه‌بندی کرده‌اند؛ برخی را جزء ارکان، برخی را فریاض یا واجب یا سنت یا مباح قرار داده‌اند. در صورتی که شخص نیت انجام هر عملی را داشته باشد و رضای خدا را مد نظر قرار دهد، هیچ‌یک از اعمال از دایره‌ی شریعت خارج نمی‌شوند. وقتی شخصی بر خانواده‌اش انفاق می‌کند و زکات و خیراتش را می‌پردازد، خداوند به واسطه‌ی این اعمال عبادت بزرگی را به حسابش می‌نویسد.

امام بخاری و مسلم و دیگران حدیثی را از ابوذر جندب‌بن‌جناده روایت کرده‌اند: قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ، وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ»، قُلْتُ: فَأَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَعْلَاهَا مَمْنًا، وَأَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا»، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُعِينُ ضَايِعًا، أَوْ تَصْنَعُ لَأَخْرَقَ»، قَالَ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تَدْعُ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ»؛

از رسول‌خدا پرسیدم: کدام عمل بارزتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او. گفتم: کدام برده از همه بهتر است که آزادش کنم؟ فرمود: آن‌که برای صاحبش بارزتر و گران‌قیمت‌تر است. گفتم: اگر این کارها از دستم برنیامد چه کنم؟ فرمود: به صنعت‌گری کمک کن و برای انسان تنبلی چیزی بساز. گفتم: ای رسول خدا اگر از انجام برخی کارها برنیامدم چه کنم؟ فرمود: شر خود را از مردم کم کن که این خود صدقه محسوب می‌شود.

ایمان درون انسان را پاکیزه و مرتبط با الله قرار می‌دهد؛ آن‌گاه جهاد در راه خدا یعنی عمل صالح و مبارکی که از دعوت تا جنگ و قتال در خدمت انسان است؛ قتال نوعی جهاد است اما جهاد هر نوع تلاش و کوشش از بزرگ و کوچک در راه گسترش دعوت اسلامی و رساندن خیر و برکت آن به تمام مردم را شامل می‌شود. جهاد به این معنی بهترین اعمال است و منتهای کمال آن قتال است یعنی زمانی که انسان جان و مالش را در راه خدا نثار می‌کند و رسول‌خداﷺ این مرحله را به نوک پیکان پیکان تشبیه کرده است.

کار رسانه‌ای نوعی جهاد است و قرآن‌کریم نیز به این مسأله پرداخته است؛ آنجا که وسایل دعوت و رسانه‌ها برای گسترش دین را جهاد اکبر نامیده است و می‌فرماید: «وجاهدهم به» یعنی با سلاح قرآن و ساز و کارهایی که به گسترش فرهنگ قرآنی کمک می‌کند جهاد بزرگ را با آنان آغاز کن، «جهاداً کبیراً» پس جهاد بزرگ می‌تواند رسانه‌ای باشد که خیر و نیکی را تبلیغ می‌کند، حق را اظهار و باطل را رسوا و برملا می‌سازد.

چه رخ‌دادهایی به وسیله‌ی رسانه‌ها دگرگون می‌شوند؟ رسانه‌های دروغ‌پرداز و گمراه‌کننده و توجیه‌کننده‌ی جنایت توانسته‌اند عقل و فهم مردم را تغییر دهند؛ کودتا را انقلاب جلوه می‌دهند، قتل عام مردم را کامیابی، تحقیر و هتک حرمت انسان و هول دادن و له کردن آنان با بلدوزرها را پیروزی را نشان می‌دهند. انسان جنایت‌کاری را که دستش به خون مردم آلوده است قهرمان معرفی می‌کنند و از او می‌خواهند تا کار نیکش را تکمیل کند و برای او کف می‌زنند؛ احمد شوقی در نمایش‌نامه‌ی کلتوپاترا درباره‌ی حمله‌ی روم به مصر و ارتباط فرمانده‌ی رومی با کلتوپاترا جمله‌ی زیبایی می‌گوید: «فرماندهان مصری از طریق شعبده‌بازان خود تبلیغ می‌کردند که بر روم پیروز شده‌اند و فرمانده‌ی رومی برای تسلیم آمده است». در حالی که کلتوپاترا خود را به دامان فرمانده‌ی رومی انداخته بود و مصر را به او تسلیم می‌کرد و مردم هم برای او کف می‌زدند. شوقی در پایان این نمایش‌نامه می‌گوید: «چه انسان‌های کودن و طوطی‌صفتی که عقلشان در گوششان است». رسانه‌ها عقل برخی از ملت‌ها را می‌ربایند؛ «وسحروا أعین الناس واسترهبوهم»

مردم را چشم‌بندی کردند و ایشان را به هراس

افکندند.

به خاطر اهمیت کار رسانه خداوند آن را جهاد بزرگ نامیده است؛ حضور رسانه‌ی واقعی که در مقابل این رسانه‌های دروغ‌پرداز قرار گیرد بسیار ضروری است؛ از خداوند کریم می‌خواهم شبکه‌ی الجزیره و دست اندرکاران آن را رسانه‌ی واقعی قرار دهد.

در حالی که فقر روز به روز در حال افزایش است!

علتش آن است که بسیاری از مردم زکات اموالشان را پرداخت نمی‌کنند و اگر هم بدهند حد نصابش را را رعایت نمی‌کنند. مشکل دیگر آن است که این اموال آن‌گونه که در دوران عمربن‌عبدالعزیز رایج بود در راستای مالکیت و تولید به کار نمی‌رود؛ ایشان در طول سه سال توانست فقر را ریشه‌کن کند. در سال اوّل وضعیت مردم را به مرحله‌ی امرار معاش رساند و در سال دوّم به مرحله‌ی کفایت و در سال سوّم به کفایت کامل رساند به‌طوری که یک فقیر هم در جهان اسلام باقی نماند. اهمیت این مرحله از نظر اولویت بر کسی پوشیده نیست، زیرا اَمّت‌ها با فقر پیشرفت نمی‌کنند و امکان ندارد با وجود عقب‌ماندگی و بدون اینکه صنعتی داشته باشد به سمت پیشرفت و توسعه حرکت کنند. پس از این مرحله مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد یعنی حرکت کن و به مسئولیت خود در قبال دیگران عمل کن و اگر نتوانستی پس شرّ خود را از مردم کوتاه کن؛ با دست و زبانت به آنان آزار مرسان.

در حدیث دیگری از ابوموسی اشعری آمده است که رسول‌خداﷺ فرموده است:

«عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «فَيَعْمَلُ بِبَدَنِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ» قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيَعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ» أَوْ قَالَ: «بِالْمَعْرُوفِ» قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ»

بر هر مسلمانی صدقه‌ای فرض است. گفتند: اگر چیزی نیافت چه کند؟ فرمود: با دست خود کار کند به خود سود برساند و با آن صدقه بدهد. گفتند: اگر نتوانست با انجام نداد؟ فرمود: به انسان نیازمند و درمانده کمک کند. گفتند: اگر این کار را نکرد؟ فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کند. گفتند: اگر این کار را نیز نکرد؟ فرمود: از شرّ دوری کند که این به منزله‌ی صدقه است.

این حدیث نشان می‌دهد که مسلمان باید تولیدگر باشد؛ من همواره به برادرانم می‌گویم که در این سرزمین پاک به اموالی که در دست دارید توجه کنید و کسی که توان کار کردن دارد نباید در خانه بنشیند و نباید به حقوق بازنشستگی کفایت کرده و با آن امرار معاش

کند بلکه باید کار کند و در راه خدا ببخشد. قرآن‌کریم برای کسانی که به خاطر فقرا کار می‌کنند مجموعه صفاتی را آورده است که در پرتو آن شایستگی ورود به فردوس اعلی را پیدا می‌کنند. در سوره‌ی مؤمنون آمده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِزَكَاةٍ فَاعَلُّونَ» و کسانی که زکات مالشان را ادا می‌کنند. زیرا آنان به کار مشغولند و برای کسب مال تلاش می‌کنند آن‌گاه آن را به نیازمندان می‌دهند یا برای نیازهای خانوادگی ذخیره می‌کنند. رسول‌خداﷺ فرموده است:

«أَنْ تَذَرُ وِرْثَكَ اغْنِيَاءَ خَيْرَ لَكَ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ وَهوَ فَقْرَاء.»

اگر ورثه‌ات را بی‌نیاز بگذاری بهتر از آن است که آنان را فقیر رها کنی.

کار با انواع گوناگون خود پسندیده است؛ در زمانی قرار داریم که برخی افکار بدعت‌آمیز وارد زندگی مردم شده است با این تصوّر که باید از مردم دوری گزینی و به عبادت مشغول شوی؛ عبادت یعنی سجده‌ی زیاد و نماز زیاد؛ برای خود مجموعه‌ای از اذکار و اوراد را تعیین کرده‌اند تا به آن مشغول شوند و از کار و فعالیت دوری کنند در حالی که این درست نیست.

در سوره‌ی جمعه هنگام برگزاری نماز جمعه به چهار چیز امر شده است: دو امر برای کار:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»[جمعه:۹]

ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجّه باشید.

به سوی ذکرو عبادت خدا بروید و کسب و کار را رها کنید. پس از نماز اما در زمین پراکنده شوید و فضل خدا را بجوید. یعنی داد و ستد کنید، کار کنید، بسازید و هر کاری که سودآور باشد انجام دهید. منظور از فضل خدا سودی است که به فضل و توفیق الهی به دست می‌آید. این روش اسلام در اعمال صالح است که شامل عمل دنیا و آخرت می‌شود. طی همین هفته دیدیم و شنیدیم آنچه را که می‌دانستیم و یقین داشتیم که دشمنان اسلام هیچ‌گاه خیر این اَمّت را نمی‌خواهند آنان برای منافع خود کار می‌کنند؛ بارها به ما گفته بودند که سلاح‌های شیمیایی

خط قرمز ماست اما به خوبی، خود و رژیم بشار را از مهلکه نجات دادند به این وسیله خود را از تراژدی مصر نیز آسوده‌خاطر کردند. آن‌چه در مصر می‌گذرد هتک حرمت‌های انسانی است و به جرأت می‌گویم در دوران معاصر در هیچ یک از کشورهای جهان چنین فجایی رخ نداده است؛ نه در حقّ زندگان و نه در حق مردگان. شکنجه و بازداشت زنان و کودکان و زدن اتهام‌های بی‌اساس غرب که به ادّعی خود به دموکراسی و حقوق بشر پایبند است ما و جهانیان را به حوادث سوریه مشغول کرد؛ آنان را به استفاده از سلاح‌های شیمیایی تحریک کرد آن‌گاه برای خود و رژیم بشار راهی برای برون‌رفت از حمله‌ی نظامی یافتند آن هم اینکه سوریه باید سلاح‌های شیمیایی خود را تحویل دهد و به همین آسانی به مسأله پایان دادند.

پس از کشته شدن بیش از ۲۰۰هزار انسان، ویرانی یک ملیون و چهارصد هزار خانه و آوارگی هشت ملیون نفر سرانجام نتیجه به سود آمریکا و اسرائیل تمام شد. مگر این سلاح‌ها به مصلحت چه کسی نابود می‌شود؟ جز اسرائیل؟! آری اسرائیل نگران این سلاح‌ها بود از اینکه مبادا روزی بر ضد او استفاده شود زیرا در نهایت به دست کسانی می‌افتاد که مورد اعتماد اسرائیل نیستند. دست‌هایی که مصر را می‌چرخاندند و آنانی که سوریه را می‌گرداندند و برخی از کشورهای خلیج را اداره می‌کنند دست واحدی است؛ تنها دست لابی صهیونیستی است وگرنه به کشورهای خلیج چه سودی می‌رسد که یکی از بین آن‌ها متعهد می‌شود که تمام انقلاب‌های عربی در مصر، تونس و لیبی را ناکام گذارد بلکه حتّی در شکست توافقی صلح گُردهای پ.ک.ک با دولت ترکیه نیز دست داشته باشد. توطئه بسی بزرگ است؛ این توطئه به دست ما و با اموال ما و با عرق پیشانی ما طراحی و اجرا می‌شود اما نتایج مثبت آن به جیب دشمنان ما سرازیر می‌شود.

یقین دارم که ما همه‌ی این بحران‌ها را پشت سر خواهیم گذاشت زیرا خداوند متعال با ماست و به ما فرموده است:

«وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»[ابراهیم:۴۶]
 آنان نیرنگ خود را نمودند (و برای جلوگیری از دعوت آسمانی توطئه‌ها کردند و نقشه‌ها چیدند) و خدا از نیرنگشان آگاه است، و شریعت ثابت و

استوار (همچون کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی اسلام) با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود.

«فلا تحسبنَّ اللهَ مخلف وعده...»[ابراهیم:۴۷]
 گمان مبر که خداوند با پیغمبران خلاف وعده می‌کند.

از این رو به برادران سوری خود می‌گویم که فریاد برآورند: یاالله! ما کسی غیر تو را نداریم تویی که از ما مراقبت می‌کنی و ما را یاری می‌رسانی. به آنان می‌گویم: صفوفشان را یک‌پارچه کنند؛ مجاهدان و شهروندان مخالف سوری همه با هم صف واحدی تشکیل دهند که این تنها راه حل موجود است.

آن طرف‌تر در قدس چه می‌گذرد؟ قدس امروز با خطر تجزیه روبرو است؛ بخشی از آنکه حرم ابراهیمی در آن واقع است برای صهیونیست‌ها و بخش ناچیزی هم برای مسلمانان. اما شهرک‌ها و مستعمره‌ها اتفاقی است که افتاده است و عیب و ایرادی بر آن وارد نیست! غزه از هر سو تحت فشار قرار دارد مگر مردم این دیار چه گناهی کرده‌اند؟ حوادث مصر چه ارتباطی با آنان دارد؟ چرا محاصره شده‌اند؟ نیکسون گفته بود: ما باید حاکمان خودکامه‌ای بر عرب‌ها بگماریم که با فلسطینیان رفتار نامناسبی داشته باشند و باعث شوند که موجودیت اسرائیل را بپذیرند. در حال حاضر در جهان عرب جنایاتی صورت می‌گیرد که هیچ‌گاه اسرائیل همانند آن را در حقّ ما مرتکب نشده‌است. روزی نیکسون در باغ وحش مشاهده کرد که نگهبان باغ گربه‌ای را داخل قفس موش‌ها کرد و برای او شرح داد که چگونه این گربه را نسبت به موش‌ها رام کرده است. نیکسون تعجب کرد و گفت: ما باید چنین شیوه‌ای در پیش گیریم و کاری کنیم که فلسطینیان اسرائیل را بپذیرند و با او هم‌زیستی داشته باشند.

اما هیچ‌گاه این چنین نخواهد شد. برادران ما در فلسطین و غزه شیرانی هستند که ارتش اسرائیل جرأت نزدیک شدن به آشیانه‌شان را ندارد. اما درد گُشنده آن است که ما خود هم‌دیگر را می‌کشیم و اعمالی خارج از تمام ارزش‌های اسلامی و انسانی را در حقّ یک‌دیگر مرتکب می‌شویم.



نقش ذکر و دعا در زندگی انسان مسلمان

دکتر عبدالرحمن البر

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

سپاس خدایی را که ذاکرانش را از یاد نمی‌برد و جویندگان درگاهش را ناامید نمی‌کند و کسی را که بر او توکل کند به دیگری واگذار نمی‌کند. او پشتوانه‌ی ماست هر جا که چاره‌ها بریده شد، او امید و مأوی ماست هنگامی که از اعمال خویش دل خوشی نداریم و اوست که در تنگنای روزگار گره از کارمان می‌گشاید. درود و سلام فراوان خداوند بر بهترین بنده‌ی او خاتم پیامبران محمد مصطفی باد.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»[احزاب:۴۱-۴۲]

ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد کنید (و هرگز او را فراموش ننمائید)؛و بامدادان و شامگاهان (و در همه وقت آن) به تسبیح و تقدیس او بپردازید.

امر به ذکر فراوان خداوند در بسیاری از آیات آمده است. حضرت عایشه‌ی صدیقهرَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌فرماید: پیامبراکرمﷺ خدا را در همه‌ی حالات یاد می‌کرد. شخصی نزد رسول‌خداﷺ آمد و گفت:ای رسول خدا مسایل اسلامی برای من فزونی یافته است چیزی یادم ده که آن را عمل کنم. و در روایتی آمده است: مسایل و احکام اسلامی بر ما زیاد شده است راه جامعی نشانمان ده تا به آن عمل کنیم. فرمود: همواره ذکر خدا را بر زبان داشته باش.[ترمذی و احمد]

ذکر بالاترین اعمال است؛ برادرانم در کوران حوادث ناگواری که بر میهن عزیز ما می‌گذرد و دشواری و مشکلاتی که کودتای ظالمانه برای امت ما ایجاد کرده است، باید به یاد آوریم که نخستین هدف اخوان‌المسلمین تربیت انسان‌ها، بازسازی معنویت، تقویت اخلاق و گسترش جوامع‌ردی در درون امت است. اخوان بر این باورند که این‌ها نخستین پایه‌های پیشرفت امت‌ها و ملت‌ها هستند و تنها راه رسیدن به این مهم پیمودن راهی است که نخستین دعوت‌گر اسلام محمد مصطفی آغاز کرده است؛

زنده کردن جان‌ها و رساندن انسان به پروردگار جهانیان از راه بهترین اعمال یعنی ذکر. خود در این باره می‌فرماید: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ أَعْمَلِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَٰ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الدَّهَبِ وَالْوَرَقِ، وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ، قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَىٰ»[ترمذی]

آیا به شما خبر دهم که بهترین اعمال و پاک‌ترین آن نزد پروردگار متعال که دارای بالاترین درجه است کدام است؟ آیا می‌خواهید بدانید چه چیزی برای شما از بخشش طلا و نقره بهتر است؟ حتی از جهاد در راه خدا و رویارویی با دشمنی که گردن او را می‌زنید و او گردن شما را می‌زند بهتر است؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: ذکر خداوند متعال. پیامبر اسلام همچنین ذکر فراوان را باعث نجات و رستگاری می‌داند و در جایی می‌فرماید: «سَبَقَ الْمُفْرِدُونَ قَالُوا: وَمَا الْمُفْرِدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمُسْتَهْتَرُونَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ يَصْحُ الذُّكْرُ عَنْهُمْ أَنْقَالُهُمْ، فَيَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَالص کنیم.

نیاز ما به ذکر فراوان: ما در رویارویی با دشواری‌هایی که بر ما عارض می‌شود به قدرت قلبی نیازمندیم. پیامبر اکرمﷺ فرموده است: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»[متفق علیه]؛ کسی که خدا را یاد می‌کند و کسی که یاد نمی‌کند، به زنده و مرده می‌مانند. زیرا قلب مؤمن شدیداً از ذکر تأثیر می‌پذیرد:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»[أنفال:۲]

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند).

ذکر تنها راه آرامش دل‌هاست و خداوند متعال می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»[رعد:۲۸]

آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).

ما در جهاد مسالمت‌آمیزمان چقدر به این آرامش نیاز داریم به‌همین خاطر هیچ چیزی نباید مؤمن را از ذکر خدا بازدارد از بین مؤمنان کسانی هستند که:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ»[نور:۳۷]

مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد. از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون و پریشان می‌گردد.

ذکر خدا انسان خطاکار را به راه راست بازمی‌گرداند و باعث می‌شود خیلی زود به حق روی آورد:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»[آل‌عمران:۱۳۵]

و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویش‌ت ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند.

به‌همین خاطر است که همواره به نفس بازمی‌گردیم تا مطمئن شویم که در راه حق گام برمی‌داریم و از آن منحرف نمی‌شویم و فریب هیچ راه دیگری را نمی‌خوریم. یاد خدا باعث می‌شود بنده سزاوار همراهی خداوند شود زیرا در قرآن می‌خوانیم: «فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» و پیامبراکرمﷺ نیز در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ طَنِّ عَبْدِي بِى، وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي، إِنْ ذَكَرْتَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرْتَنِي فِي مَلٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلٍ هُمْ خَيْرٌ قُلُوبُهُمْ»[أنفال:۲]

مِنْهُمْ»[مسلم] پروردگار متعال می‌فرماید: من همانم که بنده‌ام درباره‌ی من می‌اندیشد؛ من با او هستم هنگامی که مرا یاد کند، اگر مرا در دل خود یاد کند من هم او را نزد خود یاد خواهم کرد، اگر مرا در جمعی یاد کند من هم او را در جمعی بهتر از آن یاد خواهم کرد. این همراهی یعنی نزدیکی و دوستی و محبت و توفیق و یاری و چه فضیلتی بزرگ‌تر از آن. اگر طبیعت ستم‌کاران یاری دادن هم‌دیگر است، حقیقت ایمان می‌طلبد که مؤمن به منبع حقیقی قدرت که الله متعال است متکی باشد. دقت کنید که ذکر و یاد خداوند متعال چه فتح و پیروزی و قدرت و نصرتی را می‌تواند با خود داشته باشد.

کوتاهی در یاد خدا باعث سنگ‌دلی انسان می‌شود و سپس راه به سستی و گمراهی می‌برد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

«...فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مَنْ ذَكَرَ اللَّهُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»[زمر:۲۲]

وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد خدا بدان‌ها راه نمی‌یابد (و قرآن یزدان در آن‌ها اثر نمی‌گذارد!). آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند.

پیامبر اسلام نیز می‌فرماید: «لَا تَكْتُرُوا الْكَلِمَ بَعْيِزٍ ذِكْرَ اللَّهِ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بَعْيِزٍ ذِكْرَ اللَّهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنْ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي»[ترمذی] در سخنانی که خالی از ذکر و یاد خداوند باشد زیاده‌روی مکنید زیرا سخن زیادی که از ذکر خدا خالی باشد قسوت قلب می‌آورد و کسی که قلبش سخت شود بیش از همه از خدا دور می‌شود.

به‌همین خاطر شیطان آرزند است که بنده به یاد غیر خدا مشغول شود تا بتواند او را به سمت نابودی راهنمایی کند: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»[مجادله:۱۹] اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه به‌در کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است.

هم‌چنین می‌فرماید: «وَمَنْ بَعِثُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»[زخرف:۳۶]

هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم، و چنین اهریمنی همواره همدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد).

این‌جاست که معمولاً در صفوف ستم‌کرانی که

دل‌های سنگینی دارند و با یاد خدا و حقیقتی که فرو فرستاده است آرام نمی‌شوند، آشفتگی و سردرگمی مشاهده می‌شود. به برکت ذکر است که با شجاعت به نبرد با مشکلات می‌رویم و بر آن چیره می‌شویم و از این رو ذکر باعث نجات مسلمان راستین و پایمردی او در رویارویی با دشواری‌ها می‌شود. کسی که خدا را به یاد دارد می‌داند که هر چیزی به امر الهی انجام می‌گیرد از این رو دلش سرشار از هیبت و شکوه خداوند می‌شود. این است که از آشکار کردن حق شکی به دل راه نمی‌دهد و از همین رهیافت بود که خداوند به موسی و هارون دستور داد که به دربار فرعون بروند:

«ادْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»[طه:۴۲]

تو و برادرت همراه با آیات من (که در اختیارتان گذارده‌ام) بروید و در ذکر (و یاد و اجرای فرمان) من سستی مکنید.

دوام بر ذکر همیشگی در تمام مناسبت‌ها و شرایط بلکه در تمام اوقات و در هر حالت ممکن از وظایف ماست:

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ»[نساء:۱۰۳]

هرگاه نماز را به پایان بردید، خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان افتاده (و در همه‌ی حال و احوال) یاد کنید.

به همین خاطر ذاکران اولوالالباب نام گرفته‌اند:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»[آل‌عمران:۱۹۱]

کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه‌ی اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند.

ابن‌عباس می‌فرماید: هر عبادتی که خداوند فرض کرده است برای آن وقت معینی قرار داده است و در غیر اوقات مخصوص آن بندگان در انجام آن معذورند مگر ذکر که خداوند آن را به وقت مقید نکرده است: «...ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»[احزاب:۴۱]

امیدواریم که خداوند کریم ما را از زمره‌ی ذاکران خود قرار دهد و ما را توفیق ذکر صادقانه موهبت فرماید.



دکتر صلاح سلطان

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دعوتگران از سرزمینشان هجرت می‌کنند تا سرزمین دیگری را با نور الهی آباد کنند و مشوق آنان این آیه از قرآن کریم است که می‌فرماید: «أُوْمَنَ كَانَتْ مَبِئَّةً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...» [انعام: ۱۲۲]

آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره‌ی ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود (و چشم او را روشنایی، گوش او را شنوائی، زبان او را توان گفتار، و دست و پای او را قدرت انجام کار می‌بخشد) مانند کسی است که به مثل‌گوئی در تاریکی‌ها فرو رفته است.

اما ستم‌گران به این خاطر از سرزمینشان خارج می‌شوند تا سرزمین دیگری را غصب کنند و نیروی محرکه‌ی آنان شیطان و هوا و هوس است؛ همان گونه که خداوند حالتشان را به توصیف کرده است:

«إِنَّ هَذَا أُخِي لَهُ تَسْعٌ وَتِسْعُونَ نَجْعَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخُطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ...» [ص: ۲۳-۲۴]

(یکی از دو نفر گفت:!) این برادر من است و او ۹۹ میش دارد، و من تنها یک میش دارم، و (وی به من) می‌گوید: آن را به من واگذار (چرا که این یکی هم از من باشد بهتر است، و هیچی از یکی خوب‌تر است!) و او بر من در سخن چیره شده است (چون از لحاظ فصاحت و بلاغت از من گویاتر و رساتر است و مرا مغلوب و منکوب قدرت منطق خود کرده است، و نیز با اصرار زیادی که در این باره می‌ورزد خسته و

تفاوت هجرت دعوتگران با هجرت ستم‌کاران

درمانده‌ام نموده است). (داود) گفت: مسلماً او با درخواست یگانه میش تو برای افزودن آن به میشهای خود، به تو ستم روا می‌دارد.

دعوتگران به هر جایی که می‌روند از خدا پروا دارند و به اخلاق والای انسانی پایبند هستند؛ آنان به این حدیث رسول گرامی اسلام عمل می‌کنند که فرموده است: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَ تَحْتَهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِحُلُقِ حَسَنٍ» [با اسناد صحیح یا حسن] هر جا که باشی از خدا بترس و به دنبال گناه کار نیکی انجام ده تا آن را از بین ببرد و با مردم با اخلاق نیکو رفتار کن. اما ستمگران تنها به ارزش‌های جامعه‌ی خود پایبند هستند و وقتی وارد جامعه‌ی دیگری شوند آن را به فساد می‌کشند و همانند موش خانگی که با کشیدن فتیله‌ی روغنی خانه‌های مردم را به آتش می‌کشید این موش تنها به قصد فساد از سوراخش خارج می‌شد. هجرت دعوتگران برای آن است که بندگان خدا را به عبادت پروردگارش عادت دهند، به بندگان خدا خدمت کنند و دنیایشان را آباد و آخرتشان را اصلاح کنند. اما هجرت ستمگران به خاطر خوار کردن بندگان خدا و خراب کردن اخلاق و نابودی دنیای آنان و به فساد کشیدن آخرتشان است.

هجرت دعوت‌گران مایه‌ی رحمت برای جهانیان است:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [انبیاء: ۱۰۷]

اما هجرت ستم‌گران لعن و نفرین برای تمام مردمان روی زمین را در پی دارد:

«وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...» [بقره: ۲۰۵]

و هنگامی که پشت می‌کند و می‌رود (و یا به ریاست و حکومتی می‌رسد)، در زمین به تلاش

می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل (انسان‌ها و حیوانات) را نابود کند.

هجرت دعوتگران برای زنده کردن دل‌های مرده است:

«اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» [انفال: ۲۴]

ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید، و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد.

هجرت طغیانگران برای کشتن آزادگان و هتک حرمت‌ها و غصب سرزمین‌هاست. هجرت دعوتگران برای رهبری عقل و قلب مردم به سوی رشد و هدایت است اما هجرت طغیانگران برای به زنجیر کشیدن مردم و شکنجه‌ی آنان با آهن و آتش و شمشیر و بردن به سمت گمراهی و فساد و ظلم و برده‌داری است.

زیباترین مثال برای هجرت دعوتگران هجرت پیامبر اسلام و یاران و پیروان او به مدینه سپس به شام و مصر و عراق و هند و پاکستان و کشورهای ماوراءالنهر و کشورهای مراکش و اندلس و قسطنطنیه است؛ به برکت این هجرت بود که در زمان خلافت عمر بن خطاب آن مرد قبطی سوار بر الاغ از مصر به مدینه می‌آید و از حاکم وقت مصر و فرزندش نزد خلیفه‌ی مسلمین شکایت می‌کند. او مطمئن بود که در راه دزدیده نمی‌شود یا در صحرا ترورش نمی‌کنند. خطر بازداشت در سینا یا آزار و اذیت از سوی نگهبانان خلیفه او را تهدید نمی‌کرد. یقین داشت که می‌تواند بدون کمترین ترس و بدون احتمال برخورد نامناسب نگهبانان دربار خود را خلیفه برساند و شکایتش را مطرح کند. اما هجرت آمریکاییان به خاطر تجاوز و ستم و

کشتن بی‌گناهان بود؛ پدرانشان از اروپا به راه افتادند تا ۱۵۰ میلیون نفر از خمرهای سرخ را قتل عام کنند و ساکنان بومی آمریکا را از بین ببرند. اکنون آمریکا به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی جهان ملک خصوصی اوست و با گستاخی در آن امر و نهی و یکه‌تازی می‌کند. بردگان او برای خشنودی ارباب خود از هم پیشی می‌گیرند تا نشان دهند کدام یک بهتر و زودتر از آقای خود فرمان می‌برند. ثروت‌های نفتی، معادن گران‌بها و استعدادهای برتر را به یغما می‌برند و بر سرنوشت کشورها تسلط یافته‌اند؛ گدازه‌های آتش بر مساجد و بر سر مردم بی‌گناه افغانستان و پاکستان و عراق می‌ریزند و گروه‌های درگیر را در یمن و سومالی بر ضد هم تقویت می‌کنند همان‌گونه که در جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق، [صدام] را تقویت کردند.

اگر در هجرت سرور پیامبران به مدینه تأمل کنیم می‌بینیم که ایشان تمام مردم یثرب را مورد تقدیر قرار داد، میان اوس و خزرج و مهاجرین و انصار پیوند برادری برقرار کرد؛ یا یهودیان بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه پیمان صلح امضا کرد. وقتی که بنی‌قینقاع پیمانشان را شکستند، تنها با آنان وارد جنگ شد و به سایر یهودیان آسیبی نرساند. وقتی که یهود بنی‌نضیر با ایشان از در نیرنگ درآمدند و تصمیم گرفتند ایشان را ترور کنند، به آنان حمله کرد بدون اینکه به بنی‌قریظه گزند برساند. آن‌گاه که بنی‌قریظه به مسلمانان خیانت کردند و بر ضد آنان با مشرکان هم‌پیمان شدند، در اینجا نیز عدالت را حاکم کرد و از فضیلت سود جست. صهیونیزم اما غده‌ی ناپاکی است که غرب آن را بر پیکر عرب کاشته است؛ سرطان کشنده و وبای همه‌گیری است که بر ۹۶ درصد از اراضی فلسطین مسلط شده است و ۶ میلیون فلسطینی را از خانه و کاشانه‌شان آواره کرده است. صهیونیست‌ها با حماقت و جدیت تمام تلاش می‌کنند قدس را به شهرک یهودی‌نشین تبدیل و مسجدالاقصی را ویران کنند. بدون اینکه به هیچ فریاد حقیقی یا خیالی گوش فرا دهند و آخرین اقدام آنان شهرک‌سازی و آواره کردن مردم از خانه‌هایشان در روشنی روز و تاریکی شب بود. این جنایات در یک تجاوز بی‌سابقه و حمایت آشکار سازمان‌های جهانی و سکوت مرگبار مجامع بین‌المللی و خیانت‌های گسترده‌ای صورت گرفت که طی آن سرزمین‌های مسلمین به تجاوزگران فروخته شد و با دعوتگران مبارز به جنگ پرداختند.

در مقابل این حجم از تجاوز باید یقین داشته باشیم که تمام تجاوزگران روزی به عذاب الهی گرفتار می‌شوند و سخت مجازات خواهند شد و این دعوتگران هستند که در کنف حمایت الهی جای دارند و خداوند متعال آن‌گونه که از نوح، لوط، موسی و محمد و مهاجران و همراهان آنان محافظت کرد، از دعوتگران نیز محافظت خواهد کرد: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» [شعراء: ۲۲۷] و کسانی که ستم می‌کنند خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است!

هیچ مسلمانی نباید از انتقام الهی ناامید شود؛ بدانید که قطعاً خداوند روزی از تجاوزگران انتقام خواهد گرفت و دعوتگران را یاری خواهد داد. پس بیاپید دعوتگران واقعی باشیم و منتظر وعده‌ی الهی درباره‌ی تجاوزگران بنشینیم:

«وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» [اعراف: ۱۸۳]

و به آنان مهلت می‌دهم. بیگمان طرح و نقشه‌ی من سخت استوار است (و دائماً ایشان را می‌پاید و نابودشان می‌نماید).

در محضر صحابه رضی الله عنهم

در موعظه‌ی ثروتمندان

قال ابوالدرداء رضی الله عنه:

أهل الأموال يأكلون و نحن نأكل و يشربون و نحن نشرب و يلبسون و نحن نلبس و لهم فضول أموال ينظرون إليها و ننظر معهم إليها و عليهم حسابها و نحن منها براء.

ترجمه:

ابودرداء رضی الله عنه فرمود:

ثروتمندان می‌خورند ما هم می‌خوریم، آنان می‌نوشند ما هم می‌نوشیم، می‌پوشند ما هم می‌پوشیم. اموالی زیادی دارند که به آن نگاه می‌کنند ما هم در کنارشان به آن نگاه می‌کنیم با این تفاوت که آنان باید حساب اموال را پس دهند اما ما حسابی نداریم.

قال ابوالدرداء رضی الله عنه:

يا معشر أهل الأموال بَرِّدُوا عَلَى جُلُودِكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ قَبْلَ أَنْ تَنْوَسَ فِيهَا سِوَاءَ لَيْسَ إِلَّا أَنْ تَنْظُرُوا فِيهَا وَ نَنْظُرَ فِيهَا مَعَكُمْ.

ترجمه:

ابودرداء رضی الله عنه فرمود:

ای جماعت ثروت‌مند؛ با اموالی که دارید پوست‌هایتان را از آتش جهنم خنک نگه دارید پیش از آن که ما و شما در مورد اموالی که گرد آورده‌اید برابر باشیم؛ بهره‌ی شما تنها آن باشد که به اموال نگاه کنید و ما هم با شما به آن نگاه کنیم.



چکیده‌ای از رهنمودهای دکتر یوسف قرضاوی به داعیان جوان

دکتر یوسف قرضاوی

گردآورنده: مجید ویسی/ثلاث باباجانی

بی‌شک فضیلت‌های امر به معروف و نهی از منکر بر اهل علم و عمل پوشیده نیست چرا که خیر بودن امت و رستگارشدن در سایه این کار عظیم حاصل می‌شود. فرض بودن این عمل کاملاً عیان است اما از آنجا که این عرصه به اقیانوس‌های بیکران شبیه است شناکردن در آن غواصان خاص خود را می‌طلبد تا به اعماق اقیانوس برسند و مروارید گرانبها را صید نمایند. شاید جواب فضیل‌بن‌عیاض در جواب این سؤال که چرا امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند گویای عظمت این کار باشد. ایشان فرمودند عده‌ای امر به معروف و نهی از منکر کردند ولی بعداً کافر شدند چون نتوانستند بر مصیبت و بلایی که بدین جهت به آنان رسید صبر و شکیبایی داشته باشند. نوشته‌ی ذیل چکیده‌ای از کتاب افراط‌گرایی دینی نوشته‌ی دکتر یوسف قرضاوی ترجمه‌ی عبدالرسول گلرانی می‌باشد که حاوی نکات ارزنده‌ای در حیطه‌ی کار دینی است که تقدیم عزیزان می‌گردد:

۱- به متخصص احترام بگذارید: زیرا هر عملی اهل و کسان خاص خود را دارد و برای هر فنّ و حرفه مردانی ویژه است. همان‌گونه که برای یک مهندس جایز نیست در امور پزشکی اظهار نظر کند. برای پزشک هم درست نیست در شئونات قانون دخالت کند در دانش دین و شریعت هم وضع به همین گونه است. قرآن

و تفریط اسلام را میان خود تباه گردانده‌اند. به دنبال عالمان امین و امانتدار بروید که پرده‌ی میان حلال و حرام را پاره نکنند. سُفیان ثوری می‌گوید: رخصت را از عالم مورد اطمینان فرا بگیرید و گرنه تندروی را هر کس می‌تواند خوب انجام دهد.

۳- آسانگیر باشید و سختگیری نکنید: از ورطه‌ی سختگیری فاصله بگیرید به اعتدال رو بیاورید با عامّه‌ی مردم که توان و تحمل خواص و اهل تقوا را ندارند برخورد مناسب داشته باشید. قرآن می‌فرماید «خداوند سهولت و آسانی را از شما می‌خواهد و سختی و دشواری را نمی‌خواهد» [بقره:۱۵۸] «خداوند احکام را بر شما آسان گرداند زیرا انسان ناتوان است» [نساء:۲۸] انسان می‌تواند امورات دینی را نسبت به شخص خود سختگیرانه نگاه کند اما هرگز جواز ندارد آن را بر مردم تعمیم دهد. پیامبراکرم ﷺ در حالت فردی، نماز را با خواندن سوره‌ی بقره، آل‌عمران و نساء ختم می‌داد اما، در مقام پیشنماز از همه‌ی مردم نماز را کوتاه‌تر می‌خواند. به قول حضرت عایشه، پیامبر همیشه در میان دو امر جز آسان‌ترین چیزی را انتخاب نمی‌کرد.

پیامبر سفارش می‌کند: مبدا در دین زیاده‌روی کنید؛ زیرا پیشینیان را فقط افراط‌گرایی هلاک کرد.

۴- با حکمت و شیوه‌ی پسندیده‌تر دعوت کنید: در عرصه‌ی دعوت به سوی خدا و پیامبر از شیوه‌ای که خود خدا ترسیم کرد پیروی نمائید: شیوه‌ای که در سوره‌ی نحل آمد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» [النحل:۱۲۵] این خطاب خدا به پیامبر عزیزش می‌باشد تا اَمّت بعد از وی به شیوه‌ی او برگردند. هرگاه برای بحث و مناقشه دو شیوه «پسندیده و پسندیده‌تر» وجود داشته باشد بر مسلمان لازم است به خاطر جذب دل‌های ریمیده به شیوه‌ی دوم گرایش یابد. هرگاه شیوه جدال با غیر مسلمان این‌گونه است پس جدال مسلمان با مسلمان که هر دو در سایه‌ی «وحدت عقیده و اخوت» بسر می‌برند باید چگونه باشد. امام غزالی در احیاء می‌گوید: نباید فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را جز دانشمند آسانگیر، نرم‌خو، بردبار و فقیه انجام دهد. همانند موسی که به سوی

فرعون رفت و خدا به او فرمود: هر دو به سوی فرعون بروید که او سرکش شده است اما با او سخن نرم بگویید که شاید پند پذیرد و بترسد. [طه:۲۴-۲۳]

و پیامبر در دو حدیث زیر اهمیت مطلب را بیان می‌کند: الف: خداوند نرمی و مدارا را در همه‌ی کارها دوست دارد. ب: کسی که از نرم‌خویی و مهربانی محروم شد از تمام خیر و خوبی‌ها محروم می‌شود.

۵- با عامّه‌ی مردم زندگی کنید: برای از میان بردن بی‌سوادی، جمع‌آوری صدقات، رفع اختلافات مردم و علاج انواع دخانیات با هم تشکیل کمیته دهید. مانند صدف دریایی به خود نیبچید. ملت را به حال خود رها نکنید. اشک یتیمان را پاک کنید. لبخندی به چهره‌ی تهیدستان هدیه نمایید. سنگینی بار را از دوش خسته‌شدگان بردارید. پرداختن به خدمات اجتماعی از عبادت‌های بلند مرتبه است که متأسفانه مسلمانان به وجه شایسته انجام نمی‌دهند. هر عملی که بتواند آلام فرد گرفتار را تخفیف دهد، زخم مصیبت‌زده را مرهم نماید، وام بدهکاری را بپردازد، آبروی عائله‌مندی را برگرداند و یا شُری را از مخلوقی دور نماید، به شرط نیت صحیح عبادت است. مسلمان باید در جامعه‌ی خویش منبع و سرچشمه‌ی زندگی باشد؛ «خوبی و مهربانی» از وی بجوشد؛ نفع و برکت از وی ببارد؛ گشاینده‌ی امور پسندیده و بازدارنده شرّ باشد. خدمات اجتماعی نمونه‌ی خوبی از دعوت اسلامی است. دعوت به اسلام تنها گفتار و نوشتار محض نیست، بلکه دعوت واقعی اهتمام عملی به امور مسلمانان و حل مشکلات آنان است.

۶- به مسلمانان گمان نیک داشته باشید: از پشت عینک بدبینی به مردم نگاه نکنید. با دید مثبت بندگان خدا را بنگرید فرض را بر نیک بودنشان قرار دهید. اصل بر «برائت ذمه» است و باید نگاه خیرخواهانه داشت، به مردم به عنوان بشر خاکی بنگرید نه فرشته‌ی بالدار. آنان آفریده‌هایی از نور نیستند، بلکه سرشت خاکی دارند؛ اگر خطایی هم کردند دور از سرشت آنان نیست، زیرا پدر نخستینشان از لغزش مصون نبود. آدمیان را نه از مکر خدا ایمن سازید و نه از رحمت او ناامید کنید همیشه به ظاهر اعمال قضاوت نمائید امور باطنی مردم را به خدا واگذار نمائید. ما داعی هستیم و نه قاضی؛ هر

که به لایله‌الاله و محمدرسول‌الله گواهی داد مسلمانش بخوانید و درونش را به علاّم‌الغیوب بسپارید. نهاد هیچ‌کس از خیر و نیکی خالی نیست، هر چند غرق گناه هم باشد. گناه از کمال ایمان می‌کاهد ولی او را از دایره‌ی ایمان خارج نمی‌کند. پیامبر نسبت به گناهکار دیدگاه طبییانه داشت نه مانند پلیس مجرمانه نگریستن. ۷- ابعاد ادبِ دعوت و گفتمان را فراموش نکنید: در زمینه‌ی دعوت چند نکته اهمیت ویژه دارند حتماً به آن‌ها توجه کنید:

الف: در زمینه‌ی دعوت: رعایت حقّ پدری، مادری و خویشاوندی واجب است نباید با اولیاء با خشونت رفتار کرد و در قبال برادر و خواهر گناهکار با تندخویی عمل کرد زیرا هیچ‌گاه گنهکاری آنان باعث ساقط شدن حقوق آنان نمی‌شود. برای این مثال داستان حضرت ابراهیم و پدر بت تراش او نمونه‌ی خوبی است که خدا به او فرمود با پدرت با رفتار خوب عمل کن. ب: در ادب دعوت حقّ سن و سال را رعایت کنید: برای یک دعوتگر شایسته نیست تفاوت سنی را در نظر بگیرد بزرگسال و خردسال، جوان و نوجوان، عالم و عوام را با یک نگاه بنگرد. چنان‌که پیامبر فرمود کسی که با کوچک‌ترها مهربان نباشد، بزرگ‌ترها را احترام نگذارد و منزلت دانشمندان را نشانسد از ما نیست.

ج: در دعوت باید حقّ تقدّم و سابقه افراد رعایت شود: اگر کسی دارای سوابق برتر در دعوت بود مناسب نیست امتیاز او نادیده گرفته شود و سابقه‌اش فراموش گردد. هرگز نباید به خاطر وقفه‌ای که در فعّالیتش ایجاد شده و یا سستی که روی داده یا از جاده‌ی استقامت به تفریط گراییده مورد طعن و تشنیع قرار گیرد.

زیرا ذخیره‌ی نیکی‌ها و سابقه‌ی جهادش او را شفاعت می‌کند و پیامبر این کارها را در حق حاطب‌بن‌ابی‌بلتعه انجام داد زمانی که حاطب اسرار محرمانه‌ی پیامبر و یارانش را برای کافران فرستاد، حضرت عمر خواست تا گردنش را بزند ولی پیامبر به او فرمود: خدا مجاهدان جنگ بدر را به نظر رحمت نگریسته و گفته است من شما را آمرزیدم هرچه می‌خواهید انجام دهید.

درمخضر صحابه رضی‌الله عنهم

پارسای ابوذرراءؓ

قال ابوالدرداءؓ:

أخوف ما أخاف يوم القيامة إن يقال لي: إعلمت ام جهلت؟ فإن قلت: علمت لاتبقى آية أمة أو زاجرة إلا أخذب بفرضيتها؛ الأمرة: هل ائتمرت؟ والزاجرة: هل ازدجرت؟ فأعود بالله من علم لاينفع و نفس لاتشبع و دعاء لايسمع.

ترجمه:

ابودرداءؓ فرمود:

بیشترین چیزی که از آن بیم دارم آن است که در روز قیامت از من پرسند: آیا می‌دانستی یا نمی‌دانستی؟ اگر بگویم می‌دانستم هیچ امر و نهی قرآنی باقی نمی‌ماند مگر این که درباره‌ی عمل به آن از من سؤال می‌شود: اگر امر باشد می‌پرسند: آیا عمل کردی؟ اگر نهی باشد می‌پرسند: آیا دوری کردی؟ پس به خدا پناه می‌برم از علمی که سودی نرساند، از نفسی که سیر نشود و از داعیی که شنیده نشود.

قال ابوالدرداءؓ:

ويل للذي لايعلم مرة ولو شاء الله علمه و ويل للذي يعلم و لايعمل سبع مرات. و قال إن أخوف ما أخاف إذا وقفت على الحساب أن يقال لي: قد علمت فما عملت فيما علمت؟

ترجمه:

ابودرداءؓ فرمود:

یک وای به حالی کسی که نمی‌داند چنان‌چه خداوند بخواهد به او یاد خواهد داد؛ اما هفت وای به حال کسی که می‌داند و عمل نمی‌کند. بیشترین ترس من آن است که هنگامی که معرض حساب قرار گیرم به من بگویند: دانستی اما چه مقدار به دانسته‌ات عمل کردی؟

ازنشانه‌های تواضع و فروتنی

قال عمرؓ:

رأس التواضع أن تبدأ بالسلام على من لقيت من المسلمين و أن ترضى بالدون من المجلس و أن تكره أن تذكر بالبر و التقوى.

عمرؓ می‌فرماید:

اصل تواضع آن است که با هر مسلمانی که برخورد می‌کنی سلام کنی و به پایین‌ترین جای مجلس رضایت دهی و از این که به نیکی و پرهیزگاری از تو یاد کنند ناخشنود باشی.



محمدبن عبدالعزیز المسند

ترجمه: خالد ایوبی‌نیا

خواست خداوند چنین بوده که برای پیامبران و پیروان آنان دشمنانی از میان ستمکارن و مجرمین قراردادهد، خداوند می‌فرماید: **«وَكَذَلِكِ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»**[فرقان:۳۱] این‌گونه (که تو ای پیغمبر! با موضع‌گیری و عداوت سرسختانه این گروه روبرو شده‌ای، همه پیغمبران در چنین شرایطی قرار داشته‌اند، و) برای هر پیغمبری گروهی از بزهکاران را دشمن ساخته‌ایم (که با او به مبارزه پرداخته و با مکتب و دعوتش مخالفت ورزیده‌اند) و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد.

سپس در جایی دیگر حقیقت این ستمکاران و مجرمین را روشن ساخته و می‌فرماید: **«وَكَذَلِكِ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوجِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ عُرُورًا...»**[انعام:۱۱۲] همان‌گونه (که اینان که در صدد هدایت ایشان هستند با تو دشمنی و ستیزه می‌ورزند) دشمنانی از انسان‌های متمرد و جنیان سرکش را در برابر هر پیغمبری عَلم کرده‌ایم. گروهی از آن‌ها سخنان فریبنده بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را بفریبند. اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کردند. پس بگذار

روش‌های ستمکاران در رویارویی با دعوت

دروغ‌ها به هم بافند.

خداوند روش‌های آنان در رویارویی با دعوت را روشن ساخته و آن را مفصل توضیح داده تا اینکه مؤمنان از آن برحذر باشند، خداوند فرمود: **«وَكَذَلِكِ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يَعْقِلُونَ»** [انعام:۵۵] این چنین آیات (قرآنی و دلائل جهانی) را توضیح می‌دهیم، تا راه (نادرست) گناهکاران (از راه درست مؤمنان) پیدا و نمودار شود.

در کتاب خداوند این روش‌ها را جستجو کردم که قریب دویست تا رسید؛ در این مقاله گذری هر چند سریع و مختصر بر برخی از این روش‌ها که در قرآن‌کریم آمده است، خواهیم داشت، از جمله:

مغالطه و قاطی کردن حق با باطل: خداوند می‌فرماید: **«لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ»**[آل‌عمران:۷۱] چرا حق را با باطل می‌آمیزید؟

و خداوند در مورد مشرکین می‌فرماید: **«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»**[یس:۴۷] و هنگامی که به آنان گفته شود: از چیزهایی که خدا به شما داده است، انفاق و احسان کنید، کافران به مؤمنان می‌گویند: آیا به کسی خوراک بدهیم که اگر خدا می‌خواست خوراک بدو می‌داد شما در گمراهی آشکار و روشنی هستید. هرگاه حق آشکار می‌شد و روش‌هایی برای مغالطه نمی‌یافتند، به روشی دیگر پناه می‌بردند که عبارت است از:

جدال با روش و دلایل باطل جهت بی‌اعتبار کردن دین: خداوند می‌فرماید: **«وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ»**[غافر:۵] همواره کافران بیهوده به جدال می‌پردازند تا با جدال حق را (از میدان به در کنند و آن را) از میان ببرند.

از این جمله است مجادله‌ی باطل نمرود ستمگر با حضرت ابراهیم در مورد پروردگارش: **«...»**

زمین تباهی می‌نمایند و اصلاح نمی‌کنند.

خداوند در مورد یهود می‌فرماید: **«وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»**[مائده:۴۶] و در روی زمین دست به فساد می‌زنند. و در مورد منافقین می‌فرماید: **«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ»**[بقره:۱۱-۱۲] هنگامی که بدیشان گفته شود: در زمین فساد و تباهی نکنید. گویند: ما اصلاحگرانی بیش نیستیم. هان! ایشان بی‌گمان فسادکنندگان و تباهی‌پیشگاندند ولیکن (به سبب غرور و فریب‌خوردگی خود به فسادشان) پی نمی‌برند.

تشکیل نشست‌های سرّی جهت نقشه کشی بر علیه دعوت: خداوند حال جادوگران فرعون و اختلاف آنان در امر موسی و هارون ^(علیه السلام) را توصیف نموده می‌فرماید: **«فَتَنَزَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى»**[طه:۶۲] و درباره‌ی کارهایشان به نزاع برخاستند، و مخفیانه و درگوشی با هم به سخن پرداختند. و در مورد منافقین و ملاقات سرّی ایشان با یهودیان می‌فرماید: **«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَبَّأُونَ بِالْأُثْمِ وَالْعَدْوَانِ وَمَعَصِيَتِ الرَّسُولِ»**[مجادله:۸] آیا ندیده‌ای کسانی را که از نجوا نهی شده‌اند، ولی آنان به سوی چیزی برمی‌گردند که از آن نهی گشته‌اند، و برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر، با همدیگر به نجوا می‌پردازند. و در سوره‌ی انفال آیه‌ی ۳۰ می‌فرماید: **«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ»** (ای پیغمبر! به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران درباره تو نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا بکشند و یا اینکه (از شهر مگه) بیرون کنند. آنان چاره می‌اندیشیدند و نقشه می‌کشیدند (که چگونه به تو شر و بلا برسانند) و خدا (هم برای نجات تو از شر و بلا ی ایشان) تدبیر و چاره‌سازی می‌کرد، و خداوند بهترین چاره‌ساز است.

این آیه در مورد نشست و نقشه‌ی کافران در دارالندوه جهت از بین بردن پیامبر نازل شد.

تلاش برای تفرقه اندازی بین مسلمانان: و این روش یکی از پنهان‌ترین روش‌های ستمگران و بیشترین آن‌ها جهت مکر و فریب است. از این جمله بود ساختن مسجد ضرار، خداوند می‌فرماید: **«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ»**[توبه:۱۰۷] و (از میان

منافقان) کسانی هستند که مسجدی را بنا کردند و منظورشان از آن، زیان (به مؤمنان) و کفرورزی (در آن) و تفرقه‌اندازی میان مؤمنان بود

و از این جمله است: تحریک تعصبات قبیله‌ای و نعره‌های جاهلی؛ خداوند در مورد منافقین می‌فرماید: **«قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْتَا»**[احزاب:۱۸] خداوند کسانی را به خوبی می‌شناسد که مردم را از جنگ باز می‌داشتند، و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: به سوی ما بیایید. منافقان به برادران نسبی و نزدیکان خویش می‌گویند: **«هَلُمَّ إِلَيْنَا»** یعنی به سوی ما بیایید و محمّد و اصحاب او را رها کنید، بدون شک قسم به خدا هلاک خواهد شد و نمی‌تواند با دشمنانش مبارزه کند (این در روزهای جنگ احزاب بود).

غدر و فریب و خیانت: خداوند می‌فرماید: **«وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ»**[انفال:۷۱]. و نیز خداوند فرمود: **«وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ»**[الأنفال:۶۲] و اگر بخواهند تو را فریب دهند (و منظورشان از گرایش به صلح، مکر و کید باشد، باکی نداشته باش، چرا که) خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و توسط مؤمنان (مهاجر و انصار) تقویت و پشتیبانی کرد.

راضی کردن مسلمانان با زبان‌هایشان با اینکه دشمنی آن‌ها را در دلشان پنهان می‌دارند: خداوند می‌فرماید: **«يُرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ»**[توبه:۸] آنان با سخنان (زیبا و شیرین) خود شما را راضی و خوشنود می‌دارند، ولی دل‌هایشان ابا دارد. ستمگران در هنگام ترس و خوف به این روش پناه می‌برند، اما هنگامی که علیه مسلمانان پیروز می‌شوند چنان هستند که خداوند می‌فرماید: **«لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً»**[توبه:۸] اگر بر شما پیروز شوند، نه خویشاوندی را در نظر می‌گیرند و نه عهدی را مراعات می‌دارند.

فریب دادن عامه و تشویق آنان بر کفر: خداوند می‌فرماید: **«وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا * وَقَالُوا لَا تَنْزِرُنَّ آلِهَتَكُمْ»**[نوح:۲۲-۲۳] نیرنگ بزرگی به‌کار برده‌اند. به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید.

خداوند حقیقت این نیرنگ را برملا می‌سازد

که همیشگی است و منقطع نمی‌گردد، خداوند گفته‌ی پیروان آنان در روز قیامت را حکایت می‌نماید هنگامی که بزرگان آنان از ایشان می‌پرسند: **«أَنْحُنَّ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ»**[سبأ:۳۲] آیا ما شما را از هدایتی باز داشته‌ایم که برایتان آمده بوده است؟! پیروان در جواب آن‌ها می‌گویند: **«بَلْ مَكَرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا»**[سبأ:۳۳] می‌گویند: بلکه توطئه‌ها و تبلیغات مکارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت باز مانیم، در آن هنگامی که شما به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی نشناسیم و انبازها و همتاهایی برای او قرار دهیم.

برای فریب دادن عامه و سرگردان کردن آنان در راه‌های مختلف، روش‌های فراوانی که به کار گرفتند، از جمله:

منع آنان از اهمّیت دادن به امور عامّه، و اینکه خودشان به دنبال حقیقت بگردند، و تشویق مردم بر تمسّک به روش‌های باطل آنان و صبر و تحمل بر آن، خداوند می‌فرماید: **«وَأَنْطَلَقَ أَلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ»**[ص:۶] سرکردگان ایشان راه افتادند (و به یکدیگر گفتند) که بروید و (محکم به بتان خویش بچسبید و) بر (عبادت) خدایان خود ثابت و استوار باشید. این همان چیزی است که خواسته می‌شود.

ایراد سخنرانی‌های حماسی و کلمات طنین اندازی که احساسات آنان را تحریک نماید، و حماسه را در دل‌های آنان شعله‌ور سازد زیرا دارای تلبیس و گول زدن و تغییر حقایق است، خداوند می‌فرماید: **«وَتَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ»**[زخرف:۵۱-۵۲] فرعون در میان قوم خود ندا درداد و گفت:ای قوم من! آیا حکومت و مملکت مصر، و این رودبارهایی که در زیر (کاخ‌ها و قصرهای) من روانند، از آن من نیست؟ مگر (ضعف موسی و شکوه مرا) نمی‌بینید؟ اصلاً من برترم از این مردی که حقیر و ضعیف (و از خانواده پایین و از طبقه پستی) است و هرگز نمی‌تواند گویا سخن بگوید و مراد خویش را روشن بیان دارد.

هرگاه مردم مقداری آگاهی و ادراک داشته باشند، ستمگران به روشی دیگر که مکر و

حیله‌ای بیشتر است، پناه می‌برند و آن عبارت است از:

شورای دروغین: خداوند متعال در مورد فرعون هنگامی نور درخشان حق او را متحیر ساخت، می‌فرماید: «قَالَ لِلْمَلَآِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ»[شعراء:۳۴-۳۵] (فرعون) به اشراف و بزرگان دور و بر خود گفت: این (مرد) جادوگر بس آگاه (و ماهری) است. می‌خواهد با جادوی خود (عامّه مردم را پیرامون خویش جمع آورد (و شما را از سرزمین خودتان (مصر) بیرون کند. پس شما (چه می‌اندیشید (و چه فرمان می‌دهید؟

فرعون ستمکار و ظالم از بزرگان و اشراف قوم خود که تا دیروز برده‌ی او بودند، مشورت می‌خواهد و به آنان می‌گوید: «مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»[غافر:۲۹] فرعون گفت: من جز آنچه صلاح دیده‌ام و پیشنهاد کرده‌ام صلاح نمی‌بینم و به شما پیشنهاد نمی‌کنم، و من جز به راه هدایت و منتهی به سعادت، شما را رهنمود نمی‌کنم.

در صورتی که این روش مؤثر واقع نشد به روشی دیگر که جدی‌تر و مؤثرتر است پناه می‌برند و آن عبارت است از:

اظهار بی‌طرفی و تظاهر به انصاف و طلب حق: خداوند گفته‌ی فرعون و اطرافیان او را حکایت می‌نماید، هنگامی که برای دیدن مبارزه بین موسی ﷺ و جادوگران جمع شده بودند، گفتند: «لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ»[شعراء:۴۰] تا اگر جادوگران پیروز شوند، ما از آنان پیروی کنیم.

این‌ها برخی از روش‌های عملی برای گول زدن مردم بود، در صورتی که امر دعوتگر مشهور گشت و روش‌های گول‌زدن و فریب‌کاری مآثر واقع نشد، ستمگران به روشی دیگر پناه می‌برند که عبارت است از:

چانه‌زنی: خداوند پیامبرش را برحذر داشته و می‌فرماید: «وَإِخْرَجْنَاهُمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا إِلَهُ آلِ كَافِرِينَ»[آل‌عنکب:۷۰] و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند.

داستان چانه‌زنی قریش با رسول‌خدا ﷺ مشهور و معلوم است. فرعون نیز این روش را

با جادوگران خود را به کار برد تا اینکه با او باشند، و آن زمانی بود که جادگران به فرعون گفتند: «أَيْنَ لَنَا لَاجِرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنِّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»[شعراء:۴۱-۴۲] آیا ما پاداش بزرگ و قابل ملاحظه‌ای خواهیم داشت اگر پیروز شویم؟ (فرعون که سخت از موسی به وحشت افتاده بود و در تنگنا قرار داشت) گفت: بلی! (هر چه بخواهید می‌دهم) به علاوه شما در این صورت از مقربان (درگاه من) خواهید بود.

در اینجا اشکال دیگری برای معامله وجود دارد، از جمله:

دادن هدایا و بخشش‌ها، خداوند در مورد بلقیس ملکه‌ی سبأ بیان می‌دارد، هنگامی که نامه‌ی حضرت سلیمان به او رسید گفت: «وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةً بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»[مل:۳۵] من (برای صلح و ساز و جلوگیری از خرابی‌ها و خونریزی‌ها، هیئتی را) به پیش آنان می‌فرستم همراه با تحفه‌ای تا ببینم فرستادگان (ما از پذیرش ارمغان یا نپذیرفتن آن، و چیزهای دیگر) چه خبری با خود می‌آورند (تا برابر آن عمل کنیم).

لذا چنان که در حدیث صحیح آمده است پیامبر ﷺ هدایا را می‌پذیرفت و به هدیه‌کننده پاداش می‌داد تا اینکه اسیر او نباشد.

در صورتی که این روش کارساز نباشد ستمگران به روشی دیگر که سخت‌تر است پناه می‌برند و آن عبارت است از:

جنگ داخلی و شکستن معنویات: این جنگ اشکال مختلفی دارد از جمله: مسخره کردن: «زُيِّنَ لِلذِّينِ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا»[بقره:۲۱۲] زندگی دنیا برای کافران آراسته و پیراسته شده است (و همین غرور زینت عارضی و نعمت فانی، ایشان را گول زده است و از خدا بی‌خبر کرده است) و مؤمنان را (که شیفته دلباخته دنیا نشده و بیشتر به امر آخرت مشغولند و احياناً دستشان تهی است) مسخره می‌کنند. و نیز خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ اسْتَهْزَأُ بِرُسُلِ مِّن قَبْلِكَ»[رعد:۳۲] پیامبران قبل از تو نیز مورد مسخره قرار گرفتند.

رسوا کردن: «قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلٰى آغْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ»[انبیاء:۶۱] (بزرگان قوم) گفتند: او را در برابر مردم حاضر کنيد تا (دادگاهی شود و آگاهان) گواهی دهند.

ترساندن: «وَيُخَوِّفُونَكَ بِالذِّينِ مَن دُونِهِ»[زمر:۳۶] آنان تو را از کسانی جز خدا می‌ترسانند.

گرسنه کردن: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰى مَن عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا»[منافقون:۷] آنان کسانی‌ند که می‌گویند: به آنانی که نزد فرستاده خدا هستند، بذل و بخششی نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند.

تهدید کردن: «لَئِن اتَّخَذَتِ اٰلِهَآ غَيْرِي لِأَجَعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ»[شعراء:۲۹] (فرعون) گفت: اگر جز مرا به پروردگاری برگزینی تو را از زمره‌ی زندانیان خواهم کرد.

این‌ها بعضی از روش‌هایی بودند که ستمگران مجرم در رویارویی با دعوت و دعوتگران به کار می‌گیرند، و روش‌های دیگری نیز وجود دارد که علاوه بر این روش‌ها در کتابم به نام (أساليب المجرمين فى التصدى لدعوة المرسلين و عاقبة ذلك فى ضوء القرآن الكريم) ذکر کرده‌ام، و توفیق از آنِ خداست، و صلى الله على نبينا مُحَمَّد.

منبع: المختار الاسلامي

از آن ناخرسندم اما نمی‌ترسم!

دکتر سلمان بن فهد العوده

ترجمه: وفا حسن پور

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكْرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَكَلَّمْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ، فَقَالَ: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِيهِ، أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»[مسلم]؛

هر کس دیدار خدا را دوست داشته باشد خداوند نیز دیدارش را دوست دارد و هر کس از دیدارش نفرت داشته باشد او هم از دیدارش بیزار است. عائشه رضيَ اللهُ عنها فرمود: ای رسول خدا اگر منظور ناخوش داشتن مرگ است همه‌ی ما از مرگ بدمان می‌آید؟ فرمود: این گونه نیست؛ اگر مزده‌ی رحمت خدا و رضوان و بهشت او به مؤمن داده شود مشتاق دیدار خداوند خواهد و خداوند نیز دیدارش را دوست خواهد داشت و اگر مزده‌ی خشم و عذاب الهی به کافر داده شود دیدار خداوند را ناخوش می‌دارد و خداوند نیز دیدارش را ناخوش خواهد داشت.

اهل بابل بر این باور بودند که می‌توان نوعی اکسیر شیمیایی زندگی تهیه کرد که انسان را تا ابد زنده نگه دارد؛ اما خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّتَّ فَهَمُّ الْخَالِدُونَ» ۳۴ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوْكُمْ بِالْسَّرِّ وَالْخَبْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»[انبیاء:۳۵]

ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (تا برای تو جاودانگی قرار دهیم، بلکه هر کسی مرده و می‌میرد و تو هم می‌میری. وانگهی آنان که انتظار مرگ تو را دارند و با مرگ

تو اسلام را خاتمه یافته می‌دانند)، بر حالی که اگر تو بمیری ایشان جاودانه می‌مانند؟!

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَّيِّتُونَ»[زمر:۳۰] تو هم می‌میری، و همه‌ی آنان می‌میرند.

انسان طبعاً دوست دارد همه چیز بر همان حالتی که هست باقی بماند در حالی که این خلاف سنت الهی و در تضاد با مصلحت انسان و منافع بشریت است؛ اما گاهی الفت و محبت مانع دیدن منافع می‌شود و به جستجوی راهی برای ایستادگی در برابر مرگ می‌انجامد؛ تصور می‌کند که مرگ نابودی قطعی و نهایی است در حالی که این به معنی محدود کردن مفهوم مرگ و بر باد دادن آرزوهای بی‌پایان انسان در گرایش به جاودانگی است. ترس از مرگ یعنی مردن پیش از موعد که این ترس بیش از دیگران در بین جوانان شایع است و آن هم به دلایلی:

۱- ضعف آگاهی نسبت به مفاهیم مرگ و زندگی و نداشتن بینش مثبت و زیبا از مرگ و زندگی که بتواند پذیرش هر دو را در درون انسان نهادیه کند.

۲- فروپاشی خانواده به طوری که انسان به تنهایی و بدون حمایت و کمک دیگران به مصاف رخدادهای زندگی می‌شتابد.

۳- تصویر مرگ و زندگی به صورت واقعی به کودکان نشان داده نمی‌شود و معمولاً تصویری مشکوک و ترسناک از آن را می‌بینند که بر زندگی

آنان تأثیر می‌گذارد. زیرا ترس معقول و متعادل از مرگ، انسان را به سمت عبادت و شتاب در انجام نیکی‌ها و اعمال صالح سوق می‌دهد. یکی از همین افراد به من نوشت: «من همواره به مرگ می‌اندیشم؛ هنگام خوردن، نوشیدن، در



حین روابط زناشویی، هنگام خواب، وقت کار و... هرگاه مناسبتی فرا رسد احساس خفگی می‌کنم و از مرگ خود یا کسی که دوستش دارم می‌هراسم». این نوعی بیماری است که اختلال عصبی نام دارد. نامزدی که در ماه عسل اشتیاق شوهرش را می‌بیند و می‌گوید: «این عشق به جدایی می‌انجامد».

جوانی که از هر نوع موفقیت و مسؤولیت و تفریح و سرگرمی بیزار است و همیشه احساس گناه می‌کند، شاید به خاطر حادثه‌ای باشد که برایش پیش آمده یا نتیجه‌ی آموزش انحرافی در کودکی یا ناشی از افسردگی یا برداشت نادرست از مفهوم مرگ باشد. تصور مرگ در موعظه‌های دینی غالباً از تهدید و حدیث مفصل از دردهای کشنده‌ی آن حکایت دارد. این همان چیزی است که ابن‌قیم نیز به آن اشاره کرده است. ایشان می‌گوید: «خطبه‌های رسول‌خدا ﷺ تثبیت اصول ایمان بود؛ از ایمان به خدا و ملائکه و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و ایمان به آخرت سخن می‌گفت. از یادآوری بهشت و جهنم و نعمت‌هایی که خداوند برای اهل طاعت آماده کرده است و آنچه برای اهل معصیت فراهم کرده است. دل‌ها از سخنان او پر از ایمان و توحید و شناخت و نزدیکی به خداوند می‌شد. همانند دیگر خطبه‌ها نبود که به امور مشترک بین مخلوقات می‌پردازد و غم و ماتم زندگی و ترس از مرگ را با خود می‌آورد. این روش در دل‌های انسان‌ها نه ایمان می‌آفریند و نه توحید و نه شناختی که مخصوص خداوند است؛ نه باعث نزدیکی به خدا می‌شود و نه شوق و محبت دیدار الهی را در دل‌ها برمی‌انگیزد. شنوندگان در حالی از مجلس بیرون می‌روند

که سودی عایدشان نشده است جز اینکه شنیدند که روزی می‌میرند و اموالشان تقسیم می‌شود و خاک جسمشان را می‌خورد. راستی چه ایمانی ره‌آورد این سخنان است؟ چه توحید و شناخت و دانش سودمندی نصیب انسان می‌کند؟»[زادالعماد]

حقیقت این است که ایمان تأثیر شگرفی در آرامش درونی انسان دارد؛ ایمان باعث زیاتر شدن زندگی و وسعت نظر و نیکوگمانی و صبر در برابر سختی‌ها می‌شود. برخی چنان درباره‌ی مرگ می‌گویند که گویی مردم را عزلت نشینی و آمادگی برای فنا و نابودی فرا می‌خوانند اما قرآن به آنان بانگ می‌زند و می‌گوید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»[اعراف:۳۲]

ای محمّد! زشتی کارِ افتراء تحلیل و تحریم را بدیشان خاطر نشان ساز و به آنان) بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو: این (نعمت‌ها و موهبت‌های حلال و) چیزهای پاکیزه، برای افراد باایمان در این جهان آفریده شده است (و دیگران می‌بایست از آن استفاده کنند. ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست، و این هم از رحمت واسعه‌ی خدا و لطف او است. اما) در روز قیامت این‌ها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد (و دیگران به کلی از آن محروم می‌گردند). این چنین آیات (خود را درباره‌ی احکام حلال و حرام) برای کسانی توضیح و تشریح می‌کنیم که آگاهند و می‌فهند.

ما باید با آرامش بمیریم؛ عمل و ایمان و خدمت به دیگران بخشی از رهنمودهای کتاب زیبایی است که «آرامش روح زندگی در شیرینی‌ها و تلخی‌های آن است» نام دارد.



متین لطفی

تصور کنید آن‌دم که چشمان بسته‌تان را باز کنند و خود را در مکانی نامعلوم بیابید و ندانید که کجایید؛ این حالت، مصداق کسی‌است که «خود» را گم کرده؛ حال تصور کنید خود را که از مکان کنونی خویش آگاهید و می‌دانید در کجایید، اما به دلیل نداشتن یا ندانستن مقصد، ویلان و سرگردانید؛ این حالت نیز مصداق کسی‌است که «راهش» را گم کرده است!

آدمی گاهی اوقات «خود» را گم می‌کند و گاهی‌اوقات نیز «راه» را؛ و در پاره‌ای موارد هر دو را؛ که این نوع گم‌شدن، منتج به پوچ‌گرایی می‌شود؛ آری، این عادت گم‌شده‌هاست که احساس پوچی کنند و خود را تهی یابند؛ تهی یافتن و تهی‌زیستنی که محصول آن، بیراهه رفتن و بی‌اراده حرکت کردن است؛ بسان بادکنک کم‌وزن یا بی‌وزنی که در هوا پریشان است و سرگردان و ویلان است؛ هم به «از کجا آمدنش» غافل است و هم به «در کجا بودنش» و هم از «به کجا رفتنش»! چراکه «خود و راه» را گم کرده است.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ...»[۱]

همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند و خدا هم آنان را از یاد خودشان برد.

«این حالت شگفتی است، ولیکن حقیقت دارد؛ کسی که خدا را در زندگی فراموش کند،

نگاه دار سر رشته تا نگه دارد!

سرگردان و ویلان می‌گردد، و رشته‌ای در دستش نمی‌ماند تا او را بدان افق والای محکم و استوار ببندد و هدفی برای این زندگی ندارد تا او را از حیوانات چرنده و سرگشته، برتر برد و جدا بکند. چنین انسانی، انسانیت خود را فراموش می‌کند؛ و زمانی که انسان، خود را فراموش کرد، دیگر توشه‌ای برای زندگی دور و دراز جاویدان، اندوخته نمی‌کند؛ و به اندوخته و پس‌اندازی نمی‌نگرد که دیروز برای خویشتن فرستاده است!»[۲]

آری! ویلانی و سرگردانی و گم‌گشتگی، تنبیهی‌است از برای «خدافراموشی»! این درحالی‌است که زمینه‌های این تنبیه را آدمی، خود تعقیب می‌نماید و اسبابش را به‌واسطه‌ی ترجیح مطلوباتِ مین دون الله بر مطلوباتِ الله و یا مقدم داشتن گزیده‌های ناهمگون با شریعت بر گزیده‌های شریعت، فراهم می‌آورد.

آن‌دم که خنده‌های شیرین و دلربای خدا را با ترشرویی پاسخ می‌دهد و آغوش گرم و صمیمانه‌اش را پشت می‌نهد و رو بسوی خدایان دنیوی کرده و چهره‌اش را به رویشان می‌گشاید و خنده‌هایش را نثارشان می‌کند و –دانسته یا ندانسته- سجده‌ها به سمتشان می‌گزارد و آن‌قدر می‌رود و می‌رود و «فاصله» را با خدای راستین به درازا می‌رساند که دیگر حضورش را حس نمی‌کند و نوایش را نمی‌شنود و پژواک‌های خیرخواهانه و بنده‌نوازانه‌اش را توهّم و تخیل، تصوّر می‌کند!

آری! از فرآیند خدافراموشی، خودفراموشی حاصل آید؛ چرا که افراد خدافراموش، در

خوشی‌ها با نوازش نعمت و قدرت، مواجه می‌شوند و به ناز لذاذذ مبتلا می‌شوند و بدان‌ها کبر می‌ورزند و نیز در ناخوشی‌ها به سردرگمی و ناسپاسی دچار می‌آیند و در هر دو صورت، از مقصود آفرینش غافل شده و هویت و انسانیت خویش را فراموش می‌کنند؛ تلاششان در جهت رفع مطالبات نفسانی صرف می‌گردد و مبدأ و معاد و عبودیت و الوهیت در نظرشان واژه‌های نامفهوم و مبهمی می‌شوند که تا از این خواب سنگین غفلت نمیرند، بیدار نمی‌شوند!

فراموشی، خطرناک‌ترین آفت برای آدمی‌است. کسی که خدا را فراموش کرد، بسان فردی بی‌راهه، بی‌رهبر، بی‌هدف و بی‌قانون، غرق در تمایلات نفسانی می‌شود و تمام هدف‌ها و عملکردهایش، سلیقه‌ای و مبتنی بر ارضای هوس‌هایش می‌شود. کسی که خدا را فراموش کند، نتیجتاً اهداف حکیمانه او در باب خلقت را «فراموش» خواهد کرد و هر که هدف خلقتش را فراموش کند، عمر و سرمایه و استعدادش را هدر داده است.

«نسیان» یا «فراموشی»، کلیدواژه‌ی این نگاشته است که به بررسی سبب و تأثیر وقوع آن در پرتو آیات قرآن، پرداخته می‌شود.

«نسیان» در لغت به معنای «فراموشی» بوده[۳] و در مقابل «ذکر» قرار می‌گیرد:

«وَ اذْكُرْ رِيكَ إِذَا نَسِيتَ»[۴]

و چون دچار فراموشی شدی، پروردگارت را به خاطر آور.

نسیان عبارتست از اینکه، صورت علم به‌کلی از خزانه‌ی ذهن، زایل شود و ذکر برخلاف نسیان، عبارتست از اینکه، آن صورت هم‌چنان در ذهن باقی باشد. به بیان بهتر، نسیان از یاد رفتن چیزی است که قبلاً معلوم بوده؛ و ذکر، فرآیندی است که مانع تحقق نسیان می‌شود.

نیز در بسیاری موارد، نسیان استعاره از «بی‌اعتنایی و ترک‌گفتن» است. آن‌دم که حضرت حق تعالی خطاب به آدم و همسرش فرمود: به این درخت نزدیک نشوید که (اگر نزدیک شوید) از ستمگران خواهید بود[۵] اما، آن‌ها به سبب عدم اتخاذ تصمیم درست و اراده‌ی استوار، فریب شیطان خوردند و ترک فرمان کردند:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»[۶]

مراد از نسیان در اینجا فراموش کردن ذهنی نیست؛ زیرا بر این فراموشی، عتاب و ملامتی وجود ندارد. به‌علاوه شیطان، نخوردن از میوه‌ی درخت را با استناد به فرموده آیه‌ی۲۰ سوره اعراف به یاد آدم آورده بود. لذا مراد، ترک فرمان یا دست‌کم بی‌تفاوتی نسبت به فرمان خداست که به سبب کم‌توجهی حاصل می‌گردد. در این راستا می‌توان به آیه‌ای دیگر استناد کرد، آنجا که بندگان خدا روی به درگاهش می‌آورند و ندای ندامت سر می‌دهند که:

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنَّا نَسِينَا أَوْ أَهْطَأْنَا»[۷]

پروردگارا اگر فراموش (و ترک طاعت) کردیم یا خطا کردیم ما را مؤاخذه مکن.

که معنای نسیان در اینجا نیز به ترک کردن نزدیک‌تر است. حال این سؤال پیش می‌آید که چه فرق است میان خطا و نسیان؟ جواب آنست که خطا در گناه اعتبار کند و نسیان در طاعت. البته این نکته را باید در نظر داشت که «ذکر» همیشه در مقابل نسیان نیست و ای بسا پاره‌ای اوقات در مقابل «غفلت» قرار گیرد:

«وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا»[۸]

کسی را که ما دلش را از یاد خود غافل کرده‌ایم، اطاعت مکن.

مراد از اغفال قلب، مسلط کردن غفلت بر قلب است، به اینکه یاد خدای سبحان را فراموش کند، که البته این اغفال بر سبیل مجازات است؛ چون ایشان با حق در افتادند و عناد ورزیدند، و لذا خدای تعالی چنین کیفرشان داد که یاد خود را از دلشان ببرد. که البته هیچ جای شکوه و گلایه‌ای نیست!

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم

آن ز بی‌باکی و گستاخیست هم

هر که بی‌باکی کند در راه دوست

رهزن مردان شد و نامرد اوست[۹]

تسلط غفلت بر قلب شاید مدلول همان نسیان‌های مکرر باشد که بر آدمی عارض می‌شود و میزان این مکررات آن‌قدر فراوان می‌شود که دیگر جایی و راهی برای تأثیر تذکر بر قلب باقی نمی‌ماند و بلکه موجبات بیماری‌اش فراهم می‌آید و این بیماری آن‌چنان اقتداری می‌باید که در مقابل ایمان، قد علم می‌کند و برایش شاخ و شانه می‌کشد و ای‌بسا در زورآزمایی‌های روزمره، پشت ایمان را بر زمین بکوبد و بر آن

فایق آید. آنگاه مسیر غلبه‌های مکرر غفلت بر ایمان، آنقدر صاف و هموار می‌شود که دیگر شنود تذکر برای قلب، لوث شده و هیچ تأثیری از آن تذکر نمی‌پذیرد.

«فَلَمَّا تَسَوَّأَ مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ بَيِّيسٍ مِّمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ»[۱۰]

پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند از یاد بردند کسانی را که از (کار) بد باز می‌داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند به سزای آنکه نافرمانی می‌کردند به عذابی شدید گرفتار کردیم.

آری! مقصود از فراموشی تذکرها بی‌تأثیر شدن آن‌ها در دل آدمی‌است، هر چند به یاد آن تذکرها بوده باشد؛ و در ادامه‌ی آیه که سخن از عذاب الهی آورده است، این عذاب مدلول بی‌اعتنایی به اوامر او و اعراض از تذکرهای انبیا و داعیان بسوی اوست؛ چراکه اگر مقصود فراموشی ذهنی باشد عقوبت و مجازات، معنا نداشت؛ چون فراموشی بحسب طبع خودش مانع از فعلیت تکلیف و حلول مجازات است. انسان وقتی به وسایل و وسایط مختلفی که خداوند در اختیارش گذاشته متذکر و متوجه به تکالیف الهی شود (و حتماً می‌شود)، امتثال آن تکالیف، یا موافق طبع و میل درونی اوست و یا نیست؛ در صورتی که موافق طبع او نباشد یا بخاطر خدا از میل نفسانی خود چشم ببوشد، آن تکالیف را انجام می‌دهد؛ اما اگر به حدود الهی و تکالیف او وقتی نهناده و بخاطر میل نفسانی خود، خدا را معصیت کند، بار اول، از این نافرمانی خود در دل احساس شرمساری و ناراحتی می‌کند، و در هر بار دیگری که نافرمانی را تکرار کند، آن احساس ضعیف‌تر شده و بی‌اعتنایی به امر پروردگار در نظرش آسان‌تر می‌شود. هم‌چنان که اثر تذکرهای انبیاﷺ و طلایه‌داران اصلاح هم در دلش کمتر می‌گردد و خلاصه در هر تکراری امکان معصیت در نظرش قوی‌تر و اثر تذکر ضعیف‌تر می‌شود؛ تا آنجا که به‌طور کلی تذکرها در دلش بی‌اثر و وجود و عدمش یکسان می‌شود. و آن بخش از آیه مورد بحث که فرمود: «فَلَمَّا تَسَوَّأَ مَا ذُكِّرُوا بِهِ»، مقصود از نسیان، همین بی‌اثر شدن تذکر است.

و آن‌گاه که تذکر بر قلب آدمی بی‌اثر گشت، دیگر هیچ احساس نیازی نسبت به شریعت نخواهد کرد و خود را فراتر از آن می‌یابد که

کردن برای خالق، خم کند و گوش به فرمانش بسپارد و جان و مال را در راه احیا و اعتلای مطلوبیات وی، نثارش کند. آنجاست که خدای تعالی، «اصرار» بندگانش را بر بی‌وفایی‌ها و ناجوانمردی‌ها نمی‌پذیرد و سنت خویش را اعمال نموده و تنبیه آن‌ها را -که خود تمهیداتش را مهیا کرده‌اند آغاز می‌کند:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهَوَّ لَهُ قَرِينٌ»[۱۱]

هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم، و چنین اهریمنی همواره همدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد).

آن‌دم که آدمی –دانسته یا ندانسته- از ذکر خدا روی گرداند و زمینه‌های نفوذ ابلیس و وسوسه‌هایش را در خود فراهم آورد، طولی نمی‌کشد که خود را می‌بازد و کرامتش را به بهایی اندک به حراج می‌گذارد و به صفوف سربازان ابلیس گرویده و غلام حلقه به گوش وی می‌گردد و همه‌ی این‌ها از آنجا آغاز شد که آدمی، اقدام به پیش‌برد معیشت خود با رویکرد اعراض از «ذکر خدا» کرد و چنین سرنوشت ناخوشایندی را در دنیا و آخرت برای خویش رقم زد:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»[۱۲]

و هر که از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و در روز قیامت او را نابینا حشر خواهیم کرد.

آن‌دم که نابینا حشر شدند و در محکمه‌ی الهی حضور یافتند، موضع خداوند در قبال فرامواش‌کاران و تارکان ذکرش، همانی خواهد بود که در دنیا وعده‌اش را داده‌بود:

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَعَرَّنَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا»[۱۳]

آن کسانی که (به دنبال شریعت الهی راه نیفتادند و بلکه) خوش‌گذرانی و بازی را آیین خود کردند (و دین را مسخره پنداشتند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل، ایشان را از جهان آجل بازداشت)، پس امروز ایشان را (از برخورداری از الطاف خود بی‌نصیب و آنان را) از یاد می‌بریم، چون‌که ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند.

این‌کثیرﷺ در تفسیر این آیه می‌نویسد: «بعنی خداوند با آن‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا فراموششان کرده است؛ زیرا خداوند فراموشکار نیست و هیچگاه از دریای بیکران علم وی چیزی بدور نخواهد ماند و فراموش نخواهد شد. چنانکه موسیﷺ خطاب به فرعون فرمود:

«لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي»[۱۴]

پروردگارم نه به خطا می‌رود و نه اشتباه می‌کند.

بلکه در اینجا مقصود از نسیان، پاداش به‌مثل است. یعنی به‌خاطر اینکه آن‌ها در دنیا، خدا را فراموش کرده و احکام و دستوراتش را نادیده گرفته‌اند، اکنون خداوند آن‌ها را به فراموشی می‌سپارد و نادیده می‌گیرد.[۱۵]

نیز ابن‌عباسؓ می‌گوید: «خداوند آن‌ها را فراموش کرد، یعنی از نظر خیر و رحمت فراموش شده‌اند نه از نظر عذاب و مصیبت».[۱۶]

البته شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که شیطان، یارای اعمال فراموشی ذهنی را بر آدمیان دارد. آنجا که در مسافرت موسی و یوشعﷺ یوشع به موسی می‌گوید:

«قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا»[۱۷]

گفت بخاطر داری هنگامی که ما به کنار آن صخره پناه بردیم (و استراحت کردیم) من در آنجا فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم، این شیطان بود که یاد آن را از خاطر من برد، و ماهی به طرز شگفت‌انگیزی راه خود را در دریا پیش‌گرفت.

همچنین، آن‌دم که شیطان، پیام یوسفﷺ را از خاطر زندانی بی‌گناهی که ساقی فرعون بود، فراموش ساخت:

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْني عِنْدَ رَبِّكَ فَآَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»[۱۸]

(یوسف خطاب) به یکی از آن‌دو که می‌دانست آزاد می‌گردد، گفت: مرا در پیش سرور خود (یعنی شاه مصر) یادآور شو (و شرح حال مرا بدو بگو؛ باشد که از زندان رهایم کند)؛ اما اهریمن آن را از یادش برد که در پیش سرورش بازگو کند. لذا یوسف چند سالی در زندان ماند.

و در آنجا که خداوند، پیامبر و امتش را امر به اعراض از اهل تمسخر و نهی از مصاحبت با

آن‌ها می‌کند، تهدید نسیان از جانب شیطان را نیز بدان‌ها گوش‌زد می‌کند:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»[۱۹]

هرگاه دیدی کسانی به تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن و با آنان منشین) تا آن‌گاه که به سخن دیگری می‌پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد (و دستور الهی را فراموش کردی)، پس از به‌خاطر آوردن (و یاد کردن فرمان، از پیش ایشان برخیز و) با قوم ستمکار منشین.

پس می‌توان گفت، «نسیانی» که مقدمه و مسبب آن، خود انسان باشد، مستوجب عقوبت‌های مذکور است؛ و یا اگر نسیانی بر انسان، از جانب شیطان اعمال شود و انسان پس از مدتی به خود آید و بیدار شود، اما بازهم مغلوب نسیان‌های ابلیس گردد و نیز بار دیگر بیدار شود و مجدداً خود را تسلیم شیطان کند، بگونه‌ای که این نسیان‌پذیری‌ها را رسم خود گرداند و آگاهانه خود را نسبت به مطلوبات خالق در ناآگاهی و فراموشی باقی بگذارد و یا نسبت بدان بی‌تفاوت باشد و بر این احوال، اصرار بورزد، چنین انسانی، خود را به وادی «نفاق و فسق» سوق داده‌است:

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»[۲۰]

خدا را فراموش کردند پس (خدا نیز) فراموششان کرد در حقیقت این منافقاند که فاسقتند.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»[۲۱]

و بسان کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (خدا) نیز آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ (که) آنان همان فاسقانند.

«فسق» به معنای «خروج» است. اهل لغت (یعنی شاه مصر) یادآور شو (و شرح حال مرا بدو بگو؛ باشد که از زندان رهایم کند)؛ اما اهریمن آن را از یادش برد که در پیش سرورش بازگو کند. لذا یوسف چند سالی در زندان ماند.

و در آنجا که خداوند، پیامبر و امتش را امر به اعراض از اهل تمسخر و نهی از مصاحبت با

«نسیان»، دارای دستاوردی به‌نام «فسق» خواهد بود که آدمی بدان مبتلا می‌گردد و تنها سپر آدمی در قبال نسیان و تنها راه گریز از فسق، ذکر است؛ چراکه نسیان و فسق باهم تلازم منطقی دارند و تنها راه چاره‌اش، طبق قرآن، «ذکر» است که پرداختن به آن و شرح مبسوط چیستی‌ها و چگونگی‌هایش، مجالی دیگر می‌طلبد و در وسع این مقال نمی‌گنجد!

در آخر به درگاه مهرورزانه‌اش روی آورده و از ذات اقدسش مستثلت دارم که هرگز ما را به حال خود وانگذارد!

ما خویش فرامُشان لرزان قدیم

اندیشه کنان وادی بیش و کمیم

خود را و تو را اگر بردیم از یاد

ما را تو اگر از یاد بردی عدمیم[۲۳]

و به عنوان حُسن‌ختام، مایلم سطور ناقابل کنونی را با وصیتی از امام شهید حسن البناءؒ به پایان برسانم که می‌فرماید:

ای برادر عزیزم! هر روز، لحظه‌ای در صبح و لحظه‌ای در شامگاه و لحظه‌ای در سحرگاه، پیش روی توست که می‌توانی در تمامی این لحظات با روح پاکت به ملأ‌اعلی و جهان برین عروج کنی و به خیر و نیکی دنیا و آخرت، دست‌یابی؛ آری! پیش رویت، موسمی چند برای طاعت و روزهایی برای عبادت و شبهایی برای انجام اعمال نیک وجود دارد که قرآن‌کریم و حضرت رحمة‌للعالمین]، تو را بدان رهنمون شده‌اند. پس مشتاق آن باش که در این لحظات، از ذاکران و اهل طاعت باشی، نه از غافلان و اهل نسیان و فراموشی. این فرصت را غنیمت بدان که وقت، همچون شمشیر است؛[۲۴] و درنگ کردن و امروز و فردا نمودن را رها کن که هیچ ضرری بزرگتر از درنگ کردن نیست.[۲۵]

پی‌نوشت

[۱] سورة الحشر، آیه۹۱

[۲] سیدقطب-رحمه‌الله-، فی ظلال القرآن

[۳] مفردات راغب

[۴] سورة الکهف، آیه۲۴

[۵] سورة البقرة، آیه۳۵

[۶] سورة طه، آیه۱۱۵

[۷] سورة البقرة، آیه۲۸۶

[۸] سورة الکهف، آیه۲۸

[۹] مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول

[۱۰] سورة الاعراف، آیه۱۶۵

[۱۱] سورة زخرف، آیه۳۶

[۱۲] سورة طه، آیه۱۲۴

[۱۳] سورة الأعراف، آیه۵۱

[۱۴] سورة طه، آیه۵۲

[۱۵] ابن‌کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ سورة الأعراف

[۱۶] همان

[۱۷] سورة الکهف؛ آیه۳۶

[۱۸] سورة یوسف، آیه۴۲

[۱۹] سورة الأنعام، آیه۶۸

[۲۰] سورة التوبة، آیه۶۷

[۲۱] سورة الحشر، آیه۱۹

[۲۲] قاموس قرآن، ج ۱، ص ۶۶۵؛ تفسیر و تجزیه و ترکیب قرآن،

ج ۱، ص ۱۶۷

[۲۳] قیصر امین‌پور

[۲۴] هم‌چنان‌که شمشیر زود می‌بُرد، وقت نیز به سرعت می‌گذرد.

[۲۵] الرقائق، ص۱۸، به نقل از مجلة الدعوي، شماره‌ی،

سال:۱۹۵۱؛الجهان أولا....،ص۲۴۸

درمخضر صحابه رضی‌الله عنهم

علم و حِلِم

قال عمرؓ:

تعلموا العلم و تعلموا للعلم السکينة و الوقار و الحلم و تواضعوا لمن تتعلمون منه وليتواضع لكم من يتعلم منکم ولاتکونوا من جبابرة العلماء فلا يقوم عملکم بجهلکم.

عمرؓ می‌فرماید:

دانش بیاموزید و همراه با آن آرامش و وقار و بردباری بیاموزید، نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید فروتن باشید و کسانی هم که از شما علم می‌آموزند باید چنین باشند. از علمای دریاری مباشید و عمل‌تان را بر نادانی‌تان بنا ننهید.

به عمل کار بر آید به سخندانی نیست

قال علیؓ: لاتکونن کمن یعجز عن شکر ما أوتی و ینتغی الزیادة فیما بقی، ینهی و لاینتهی و یأمر الناس بما لایأتی. یحب الصاحین و لایعمل بأعمالهم و ینغض المسیئین و هو منهم. یکره الموت لکثرة ذنوبه و لایدعها فی طول حیاته.

ترجمه:

علی بن ابی‌طالبؓ می‌فرماید:

از کسانی مباش که از شکر نعمت‌های خداوندی ناتوان است با این حال خواستار فزونی نعمت است. دیگران را از زشتی‌ها بازمی‌دارد اما خود متذکر نمی‌شود؛ مردم را به نیکی‌هایی امر می‌کند که خود انجام نمی‌دهد. پارسایان را دوست دارد اما به شیوه‌ی آنان عمل نمی‌کند؛ از گناه‌کاران بیزاری می‌جوید اما خود جزء آنان است. به خاطر گناهان فراوانش مرگ را ناپسند می‌انگارد و در طول زندگی از گناهان دست‌بردار نیست.



ظلم، ظلمات است

دکتر عبدالرزاق مقری

ترجمه: سرویس دین و دعوت پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

در جهان مادی هیچ چیز پلیدتر و زشت‌تر از ظلم نیست، کافی است بدانیم که این کلمه از ریشه‌ی ظلام یعنی تاریکی گرفته شده است؛ تاریکی دنیا و تاریکی آخرت. ظلم تنها چیزی است که خداوند تبارک و تعالی آن را بر خود حرام کرده و در میان مردم هم حرام قرار داده است. خداوند متعال بیش از ۲۷۰بار در قرآن‌کریم به مسأله‌ی ظلم پرداخته و به مردم گفته است که به خود ظلم نکنند که سرانجام ظلم وخیم است.

در حالت کلی ظلم با شهوت قلبی یا شبهه‌ی عقلی آغاز می‌شود که عقل پیرامون آن فلسفه‌بافی می‌کند و این حالت رفته رفته به رفتاری تبدیل می‌شود که تمام جوانب زندگی در برمی‌گیرد. زشت‌ترین ظلم آن است که از سوی مسؤولی صادر شود که ارزاق مردم به دست اوست و آزادی‌های آنان را در اختیار دارد؛ هر چند دایره‌ی مسؤولیتش بیشتر شود حجم ظلم و ستم نیز گسترده‌تر می‌شود و انسان‌های زیادی را شامل می‌شود. ظلم را می‌توان به چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

- ظلم در حقّ خداوند.

- ظلم در حقّ نفس.

- ظلم در حقّ بندگان خدا.

- ظلم در حقّ سایر مخلوقات الهی (حیوانات، گیاهان و جمادات).

طاغوت در تمام این چهار مورد ظلم می‌کند و هیچ چیزی از ظلم او در امان نمی‌ماند؛ هیچ‌تر

النعمیم»

- خداوند در عالم ذرات از تمام آفریدگان پیمان گرفته است؛ آنان باید به پیمانی که بسته‌اند پایبند باشند که آن نیز سؤالی دارد: «وَأوفوا بالعهد إنَّ العهد کان مسؤولاً»

- هر کس نسبت به کنترل اعضای بدن خود مسؤول است: «إن السَّمع والبصر والفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤولاً»

مهم آن است که مسؤولیت فراگیر و گسترده است و فرد و جامعه را در برمی‌گیرد و هر چند مسؤولیت‌های انسان زیادتر شود امانت بر دوش او سنگین‌تر می‌شود و فهرست حساب و موارد محاکمه به دو سو کشیده می‌شود: سمت عدل که از سؤال می‌کاهد و سمت ظلم که به دوزخ منتهی می‌شود.

ظلم تاریکی را به دنبال دارد؛ علت اصلی تمام تحولاتی که امروزه در جهان عرب (تونس، مصر، لیبی، اردن، مراکش، یمن و سایر کشورها) در جریان است، ظلم در هر چهار مورد پیشین است و زمانی که از انسان مسلمان صادر شود بسیار زشت‌تر است؛ با اینکه شخص ظالم مسلمان است اما در زمینه‌های گوناگون و روش‌های مختلف مرتکب ظلم می‌شود:

- ظلم در حق خداوند: به طور خلاصه یعنی بی‌تفاوتی مخلوق نسبت به آفریدگار و دوری از اوامر و نواهی او و تسلیم شدن در برابر هوای نفس. آیات:۲۹روم، ۱۶اعراف، ۱۳لقمان، ۴۵مائده و ۲۵۴بقره، بهترین شاهد بر این مدعاست. این آیات نمونه‌هایی را آورده است و ظلم بندگان نسبت به رسالت و تعدّی به شریعت الهی و ربوبیت پروردگار متعال را به خوبی نشان می‌دهد که در این زمینه، ظلم از تمام خطوط قرمز گذشته است.

- ظلم در حق نفس: آن هم زمانی است که شخص چیزهایی را بر نفس خود تحمیل کند که خداوند از وی نخواسته است؛ دوری از ندای فطرت پاک و سالم و واداشتن نفس به گناه و شهوت از نشانه‌های آن است؛ آیات: ۱۳۴بقره، ۱طلاق، ۱۱۸نحل، ۱۱۷آل‌عمران و ۴۵ابراهیم، مصداق این حقیقت هستند. این آیات نشان می‌دهند که انسان هنگامی که معتقد است صاحب نفس خود است و ادعای ربوبیت بر مردم می‌کند و در محیط خویش دست به طغیان می‌زند، فراموش کرده است که از مشتی خاک آفریده شده است که با دمیده شدن روح الهی به این مقام رسیده است؛ در پایان کار نیز برای حساب به نزد پروردگارش بازخواهد گشت: «و إنَّ إلی ربک الرجعی».

- ظلم در حق مردم: پایمال کردن حقوق مردم و مصادره‌ی آزادی آنان، اعمال محدودیت در زندگی مردم و جلوگیری از دست یافتن به کرامت و بزرگی، خوردن اموال مردم و حکومت بر آنان

با شهوت و شبهه از نشانه‌های ظلم در حق مردم است. به آیات: ۱۱۶هود، ۵۹کهف و ۲۲۷شعراء مراجعه شود. این آیات نمونه‌ای از طغیان انسان و تکبر و خودکامگی وی را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که انسان تا چه میزان به تسلط بر مردم و ثروت و قدرت و به بردگی کشاندن انسان‌ها آژمند است. دوست دارد زیبایی زندگی را مخدوش و نفس و عرض و عقل و نسل و مال انسان‌ها را چپاول کند.

- ظلم کلی: در این مورد شخص ظالم هیچ گونه حدودی را در دین و عقل و عرف رعایت نمی‌کند. به آیات: ۶۱نحل، ۷۵نساء، ۴۰غافر و ۱۲۹انعام مراجعه کنید. این آیات روابط نابسامان بین انسان‌ها را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که ظلم به تمام مخلوقات الهی اعم از حیوان و گیاه و جمادات سرایت می‌کند. در این صورت است که به خاطر زشتی‌های مردم فساد دریا و خشکی را فرا می‌گیرد و همه‌ی این‌ها تصاویری پریشان از ظلم و طغیان است. برای اینکه مطلب طولانی نشود حقیقت تأسف‌آوری را در مورد رابطه‌ی ظلم با فساد می‌آورم و آن اینکه این دوقلوهای ناهمگون [فساد و ظلم] زاده‌ی استبداد هستند:

- هر مستبدی ظالم است.

- هر ظالمی فاسد است.

- هر فاسدی مستبد است.

این رابطه‌ی مستحکم بین ظلم و فساد و استبداد را می‌توانیم در معادلات زیر به خوبی ترسیم کنیم: استبداد+ظلم=فساد؛ فساد+ظلم=استبداد؛ استبداد+فساد=ظلم. سرانجام این معادله‌ی زشت به دست می‌آید: ظلم+فساد+استبداد=طغیان. ظلم به استبداد می‌انجامد؛ هرگاه انسان مستبد شود به توده‌ای از فساد تبدیل می‌شود که آدم و جماد را نابود می‌کند. هرگاه ظلم و فساد و استبداد با هم جمع شوند، انسان به طاغوتی بزرگ تبدیل می‌شود.

سنت الهی در مخلوقات بر این است که ظالمان به حال خود رها نمی‌شوند: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسَآئِنَا إِذًا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إلی مَا أُنزِلْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَبِلْنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»[انب یاء:۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵]

بسیار بوده است که (اهالی) آبادیهای ستمگری را (به سبب کفرشان) نابود کرده‌ایم و پس از ایشان، گروههای دیگری را روی کار آورده‌ایم. آنان هنگامی که عذاب ما را احساس کرده‌اند، ناگهان پای به فرار گذاشته‌اند (و برای نجات خویش همچون چهارپایان به این سو و آن سو گریخته‌اند). نگریزید و باز گردید به سوی زندگانی پُرناز و نعمتی که در آن بسر می‌بردید و به سوی

کاخ‌ها و قصرهای پرزرق و برقتان! شاید از شما (کمکی و چیزی) خواسته شود (و به رأی و نظرتان محتاج باشند). می‌گویند: وای بر ما! ما ستمگر بوده‌ایم. پیوسته این، فریاد ایشان خواهد بود (و «وای بر ما» را تکرار می‌کنند) تا اینکه آنان را دُرّویده و فرو افتاده می‌مائیم.

این تصویر شگرف از حالتی است که به صورت‌های گوناگون تکرار می‌شود؛ عمل طاغوتیان در این مورد با هم متفاوت است اما سرانجام همه یکی است: «جعلناهم حصيدا خامدين»

نکته‌ی مهم: هر چند که ظلم و طغیان فراگیر شود و فساد عمومیت یابد، حاکی از پایان ظلم است؛ شب پیش از دمیدن سپیده‌ی صبح تاریک‌تر از هر زمان دیگری می‌شود. به همین خاطر بدترین وضعیتی که امت اسلامی با آن مواجه است مربوط به طغیان ظلم و رواج فساد و به بردگی کشاندن انسان‌ها و محدود کردن ارزاق نیست؛ این‌ها شاخص‌هایی است که نزدیک بودن پیروزی را نشان می‌دهد:

«حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا...»[یوسف:۱۱۰]

تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است.

اما خطرناک‌ترین وضعیت زمانی است که نصف را می‌توانیم در معادلات زیر به خوبی ترسیم کنیم: استبداد+ظلم=فساد؛ فساد+ظلم=استبداد؛ استبداد+فساد=ظلم. سرانجام این معادله‌ی زشت به دست می‌آید: ظلم+فساد+استبداد=طغیان. انقلاب و نصف آرامش؛ نصف اسلام و نصف نفاق و... پایان حتمی ظالمان از سنت‌های الهی است: «وقل الحقُّ من ربِّکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر» زمانی بخشی از علاج است: «ولتعلمنَّ نبأه بعد حين»

درمخضر صحابه رضي الله عنهم

حدیث دل از زبان حذیفه بن یمانﷺ

قال حذيفةﷺ:

القلوب اربعة: قلب اغلف فذلک قلب الکافر و قلب المصفح فذلک قلب المنافق وقلب أجرد فيه سراج يزهر فذلک قلب المؤمن و قلب فيه نفاق و ايمان فمثل الایمان كشجرة يمدھا ماء طيب و مثل النفاق مثل القرحة يمدھا قيح و دم فأیھما ما غلب عليه غلب. ترجمه:

حذيفة بن یمانﷺ می‌فرماید:

قلب‌ها چهار گونه‌اند: قلبی که بسته است و آن قلب کافر است، قلبی که مایل است و آن قلب منافق است، قلب صافی که چراغی در آن می‌درخشد و آن قلب مؤمن است و چهارم قلبی که پر از نفاق و ایمان است. ایمان مانند درختی است که از آب پاک نیرو می‌گیرد اما نفاق چون زخمی است که از خون و چرک تغذیه می‌کند. بستگی دارد که کدام یک از این دو غالب شوند.

قال حذيفة بن یمانﷺ:

إنی لأشتری دینی بعضه ببعض مخافة أن يذهب كله. وقال: ماأدرک هذا الأمر أحد من الصحابة إلا قدأشتری بعض دینه بعض!! قالوا: وأنت؟ قال: وأنا والله، إنی لأدخل علی أحدھم ولیس إلا فيه محاسن و مساوی فأذکر من محاسنه وأعرض عما سوی ذلک.

ترجمه:

من بخشی از دینم را با بخش دیگرش می‌خرم از ترس این که مبادا همه‌اش از بین برود. ایشان در ادامه می‌فرماید: اگر هر یک از اصحاب این مسأله را درک کنند بخشی از دین‌شان را با بخشی دیگر خریداری می‌کنند. گفتند: تو هم چنین می‌کنی؟ گفت: آری به خدا من هم چنین می‌کنم؛ به هر یک از اصحاب که می‌نگرم هم خوبی‌هایی دارد و هم بدی‌هایی، بنابراین خوبی‌هایش را ذکر می‌کنم و بقیه را به حال خود می‌گذارم.

الله، در کجای دل‌های ماست؟

دکترعلاء السیوفی

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

در این جمله تأمل کردم: الله در کجای دل‌های ماست؟ ایستادم و در معنای آن اندیشیدم؛ سوّالات زیادی به ذهنم رسید: آیا ما به قدر کافی الله را تعظیم می‌کنیم؟ عظمت او در دل‌های ما چقدر است؟ حضرت علی-رضی‌الله‌عنه- در وصف صالحان می‌فرماید: عظمت خالق در دل‌هایشان زیاد و ماسوای از او در نظرشان کوچک است. دوستان من بیایید در این تعظیم فکر کنیم که عظمت پروردگار آنان را از عظمت ماسوای آن دور کرده است. دیگر از کسی جز او نمی‌ترسند، جز در پناه او آرامش نمی‌یابند و جز به درگاه او روی نمی‌آورند و هیچ کس غیر او را ناظر اعمالشان نمی‌بینند. تا جایی که دل‌هایشان به او وابسته است و عظمت و جلال او بر جانشان چیره شده است. الله وکیلشان می‌شود و کفایتشان می‌کند، آنان را با نعمت‌ها و داده‌هایش می‌نوازد، تأییدشان می‌کند و به وسیله‌ی کرامات قدمشان را استوار می‌سازد. جزء محبان و خاصان درگاه او می‌شوند.

ما در کجای دوستی الله قرار داریم؟ به محبوبان چقدر علاقمندیم؟ آیا واقعاً می‌خواهیم مفاهیم دوستی با الله را تصحیح کنیم؟ به این معنی که آیا دوست داریم الله آن‌گونه باشد که ما می‌خواهیم؟ یا اینکه می‌خواهیم ما به گونه‌ای باشیم که الله می‌خواهد و پس از آن بر آستان او سر بندگی بساییم؟

بشنوید پروردگارتان چگونه داوود را مورد خطاب قرار می‌دهد:ای داوود تو می‌خواهی و من هم می‌خواهم؛ اگر در چیزی که من

می‌خواهم از من اطاعت کنی در چیزی که تو می‌خواهی تو را آزاد می‌گذارم و اگر در آنچه من می‌خواهم از من نافرمانی کنی در آنچه تو می‌خواهی تو را مؤاخذه خواهم کرد و سرانجام نتیجه همان می‌شود که من می‌خواهم. در احادیث قدسی نیز آمده است: «هرگاه بندهام از من اطاعت کند از او راضی خواهم شد و هرگاه از او راضی شوم او را بابرکت می‌سازم و برکت‌م پایانی ندارد و اگر بندهام از من نافرمانی کند بر او خشم می‌گیرم و اگر خشم بگیرم لعن و نفرینش خواهم کرد.»

برادرانم! خداوند نمی‌خواهد خواهش‌های دنیوی در قلب بنده‌اش باشد و بین او و محبوبش فاصله ایجاد کند؛ آنگاه که دوستی فرزند مانع محبت الهی در قلب خلیلش می‌شود به او دستور می‌دهد که فرزند را قربانی کند. وقتی محبت صادقانه باشد قلب خلیل برای پروردگارش خالص می‌شود. هنگامی که تعظیم بیت‌الحرام در قلب رسول‌خدا-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- و قلب صحابه فزونی می‌یابد خداوند قبله‌ای را که با آن انس گرفته بودند از آنان می‌گیرد و دستور می‌دهد که به سمت بیت‌المقدس نماز بگذارند تا ببیند آیا محبت الله در دلشان بیشتر و قوی‌تر است یا محبت بیت‌الحرام! آنگاه که پاسخ مثبت بود خانه را همان‌گونه که گرفته بود به آنان بازمی‌گرداند. در اخبار الهی آمده است: «من آثرنی علی من سوای آثرته علی من سواه» هر کس مرا بر دیگران ترجیح دهد من هم او را بر دیگران ترجیح می‌دهم.

لحظاتی برای نزدیکی به الله

الله متعال در کجای دل‌های ماست؟ آیا از نزدیکی با او خوشحالی‌م؟ آیا دوست داریم



همیشه با ما باشد؟ در این صورت در غازی که با او به گفتگو و مناجات می‌نشینیم چقدر احساس خوشحالی می‌کنیم؟ بر ادکاری که موجب همراهی او با ماست چقدر دوام داریم؟ «من با بندهام هستم هرگاه مرا یاد کند و لبانش به یاد من بجنبد» آیا از یک سوم آخر شب یعنی زمان نزدیکی به الله بهره‌ای داریم؟ درحالی‌که پروردگار ندا می‌دهد: آیا توبه‌کاری هست که توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا کسی هست که استغفار کند و او را ببخشایم؟ آیا کسی هست که از من چیزی بخواهد و به او ببخشم؟

برادران من! آیا عاشق دوست ندارد با معشوقش خلوت کند؟ دل‌های ما چقدر با خلوت الهی مأنوس‌اند؟ آیا عاشق به‌خاطر معشوق خود را فدا نمی‌کند؟ پس فداکاری ما به‌خاطر الله و نصرت دین او در کجای کار است؟ آیا عاشق در راه رضای معشوق نمی‌کوشد و به‌خاطر رضای او مشکلات و دشواری‌ها را تحمل نمی‌کند؟ آیا ما مراقب هستیم که محبوب ما و سرور ما در کجا از ما رضایت دارد تا برای رسیدن به آن شتاب کنیم؟ آیا می‌دانیم در چه کاری بر ما خشم می‌گیرد تا از آنجا بگریزیم؟ بیایید خود را به آغوش رحمتش اندازیم و نیازهایمان از او بخواهیم و از ضعف و ناراحتی و اندوه خود نزد او بنالیم؟ بیایید درِ رحمتش را بکوبیم باشد که بر ما کرم کند و دری به روی ما بندگان گناه‌کار و مستمند و مسکینش بگشاید.

برادرم؛ خواهرم بیایید همراه هم در این حکایت تأمل کنیم؛ حکایت جوانی که در غزوه‌ی بدر رضایت پروردگارش و رضای محبوبش را می‌جوید؛ عوف بن حارث از رسول خدا]] می‌پرسد:ای رسول خدا کدام کار بنده پروردگار

را می‌خنداند؟ فرمود: اینکه بدون رزه وارد جنگ با دشمن شود. عوف بی‌درنگ رزه‌اش را درمی‌آورد، شمشیرش را برمی‌دارد و وارد پیکار می‌شود تا اینکه به درجه‌ی شهادت نائل می‌شود. کدام یک از ما پرسیده‌ایم که چه کاری پروردگارمان را می‌خنداند؟ چه کسی پرسیده است که خداوند از چه کاری خشنود می‌شود که برای آن شتاب کنیم؟

برادرانم! چند بار الله متعال را در نعمتی که به ما داده است احساس کرده‌ایم، به درگاهش شکر گزارده‌ایم و حق نعمتش را ادا کرده‌ایم؟ آیا گاهی الله را به‌خاطر نعمت هدایت و اسلام شکرگزاری کرده‌ایم؟ آیا به‌خاطر نعمت سلامتی از خداوند تشکر کرده‌ایم؟ آیا به‌خاطر نعمت مال، فرزند، پدر و مادر، همسر صالح و نعمت توفیق از خداوند تشکر کرده‌ایم؟

دوستی الله در حین بلا و مصیبت

برادرانم! چه بسیار حوادثی که خلاف خواهش و تمنای ماست روی می‌دهد و بلایایی که نیازمند صبر و بردباری ماست پیش می‌آید؛ آیا هنگام بلا و مصیبت و زیان از خود پرسیده‌ایم که الله در کجای قلب ماست؟ آیا رحمت الله را در حین بلا مشاهده کرده‌ایم؟ آیا هنگام بلا و مصیبت محبت الله را احساس کرده‌ایم؟ رسول‌خدا فرموده است: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به مصیبت دچار می‌کند.»

آیا مفهوم صبر جمیل بدون شکوا و شکایت را درک کرده‌ایم؟ سخن ابن قیم در این مورد چقدر زیباست؛ ایشان مردمی را توصیف می‌کند که نگاه دیگری به مصیبت‌ها دارند؛ آنان از مصیبت‌ها همانند نعمت‌ها استقبال می‌کنند زیرا سرچشمه‌ی هر دو یکی است و آن هم کسی جز الله نیست. بشنویم ایشان چه می‌فرماید: هر چه از سوی خدا باشد زیباست؛ اگر ما در مصیبت جمال و زیبایی نمی‌بینیم پس باید داستان موسی با خضر را در سوره‌ی کهف مرور و در آن تأمل کنیم؛ ببینیم خضر کشتی را سوراخ می‌کند، بچه را می‌کشد و دیواری را در آن خراب‌آباد تعمیر می‌کند و همه از نظر موسی شر محض هستند؛ اما پس از شناخت حقایق و حکمت‌هایی که پشت سر این حوادث نهفته بود دیدیم که چگونه افعال خداوند در نزد موسی زیبا جلوه‌گر می‌شود.

لطفاً یک لحظه

گاه زندگی ما را در خود فرومی‌برد،گاه دنیا ما را اغفال می‌کند و گاه مال و فرزند ما را به خود مشغول می‌سازند؛ اما باید هر لحظه از خود بپرسیم که الله در کجای قلب ماست؟ اگر قصد گناه کردی از خود بپرس: الله در کجای قلب من است؟ الله محبوب‌تر است یا گناه؟ آیا تا این حد نگاه الله را نادیده می‌گیرم؟ اگر بر سر همین گناه همیرم با چه رویی با الله دیدار خواهم کرد؟ در حین مشکلات آشکار می‌شود که به کسی غیر از خدا اعتماد نداری پس در حین آسایش، الله در کجای قلب توست؟

هرگاه نسبت به عبادت تنبلی کردی از خود بپرس: الله در کجای قلب من است؟ آیا راحت‌طلبی و تنبلی در قلب من محبوب‌تر از الله است؟ به یاد آور که خداوند چگونه رسولش را راهنمایی می‌کند:

«فإذا فرغت فانصب وإلى ربك فارغب» هرگاه (از کار مهمی) بپرداختی، به دنبال آن (به کار مهم دیگری بپرداز و در آن بکوش و) رنج ببر (و فرجام کاری را آغاز کار دیگری کن) و یکسره به سوی پروردگارت روی آر (و تنها بدو دل و امید بند، و جز به او خود را مشغول مساز).

پس از خستگی ناشی از سعی و تلاش روزانه استراحت نمی‌کند بلکه بار دیگر به تلاش می‌پردازد و به سوی الله روی می‌آورد؛ زیرا راحتی مؤمن در رضای الله است. عزیزانم! بیایید خود را چنان تربیت کنیم که دل‌های ما پر از محبت الله باشد و چیز دیگری در آنجای نگیرد و در هر کاری خواه بزرگ و کوچک از خود بپرسیم: الله در کجای قلب ماست؟

درمخضرمصاحبه رضی‌الله‌عنهم

ادب شاگردی و حقوق استاد

قال علیؑ: من حق العالم عليك إذا أتيتَه أن تسلّم عليه خاصة و على القوم عامة و تجلس قدامه و لاتشير بيدك و لاتغمز بعينك و لاتقول: قال فلان خلاف قولك و لاتأخذ بثوبه و لاتلج عليه في السؤال فإنما هو بمنزلة النخلة المرطبة التي لايزال يسقط عليك منها شيء.
ترجمه:

علی بن ابی‌طالبؑ می‌فرماید:

حق عالم بر تو آن است که هر گاه وارد مجلسش شدی بر او به طور خاص و بر مردم به طور عام سلام کن؛ روبرویش بنشین و در نزد او نه با دست و نه با چشم به سوی کسی اشاره مکن. هیچ وقت مگو: فلان کس بر خلاف نظر تو سخن می‌گفت؛ به لباسش دست مزن و در سؤال از او اصرار مکن زیرا او به مثابه درخت خرمای پرباری است که همواره خیرش به سوی تو فرود می‌آید.

در مدرسه‌ی ابوذر غفاری

قال ابوذرؓ:

یولدون للموت و یعمرون للخراب و یحرصون علی ما یفنی و یترون مایبقی ألا حبذا المکروهان: الموت و الفقر.

ترجمه:

ابوذرؓ می‌فرماید:

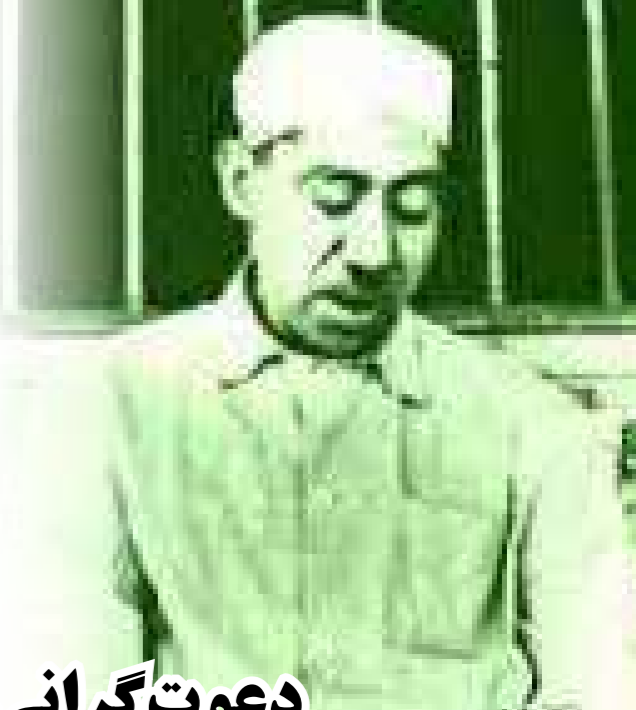
برای مرگ زاده می‌شوید، برای ویرانی می‌سازید، به چیزی که نابودشدنی است شدیداً علاقمند هستید و آن‌چه را که باقی می‌ماند رها می‌کنید؛ چه محبوبند نزد من دو چیزی [که ناپسندش می‌انگارید]: مرگ و فقر.

قال ابوذرؓ:

أحب الاسلام و أحب الفقراء و أحب الغریب من کل قلبک. وادخل فی غموم الدنيا واخلج منها بالصبر و لاتأمن لرجل یكون علی خیر فیرجع إلی شر فیموت بشر و لاتیأس من رجل یكون علی شر فیرجع إلی الخیر فیموت بخیر.

ترجمه:

اسلام را دوست داشته باش، با فقرا محبت کن و شخص غریب و بیگانه را از صمیم قلب دوست بدار. خود را به غم‌های دنیا بزن و با صبر و بردباری از آن بیرون آی. از کسی که بر خیر و نیکی است مطمئن مباش زیرا ممکن است به شر بازگردد و سرانجام بر شر همیرد و از انسان شرور نیز ناامید مشو که ممکن است به سوی خیر و نیکی بازگردد و بر همان همیرد.



فدوی حلمی

ترجمه: وفا حسن‌پور

خداوند متعال می‌فرماید: **«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَمَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»** کسانی که (برنامه‌ها و) رسالت‌های خدا را (به مردم) می‌رساندند، و از او می‌ترسیدند و از کسی جز خدا نمی‌ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر (زحمات و پاداش دهنده‌ی اعمال آنان) باشد.

وقتی در این آیه دقت کنیم، صحنه‌های زنده‌ای در برابرمان مجسم می‌شود؛ این آیه از وضعیت کسانی حکایت می‌کند که دل‌هایشان با انوار علوم شرعی و ترس از خداوند و تعظیم جلال او آبادان شده است. ترس و خشیت از خدا سپری در برابرشان قرار می‌دهد و باعث می‌شود در راه دعوت و تبلیغ دین، ترس غیر خدا به درونشان راه نیابد. این حالت کمیاب، بندگی کامل انسانی را نشان می‌دهد که بت‌های معاصر را سرنگون کرده است و این موهبت از آن علما و دعوت‌گرانی است که با گردن‌های افراشته به سرعت بر فراز چوبه‌ی دار خودکامگان می‌روند تا پشت سر خود انقلابی را در وجدان آزادگان شعله‌ور کنند. یکی از این سلسله مجاهدان عمر مختار است؛ وی به مدت هشت سال در زاویه (جغوب) به دروس دینی مشغول بود و پس از آن به دعوت‌گر نستوهی تبدیل شد. وی به آن دسته از دعوت‌گران ربانی تعلق دارد که به حساسیت شدید در برابر ظلم معروفند و احساسات مردم را در برابر ظلم برمی‌انگیزند؛ احساسی که از ترس همیشگی او از خداوند عزیز و رحیم سرچشمه می‌گیرد. زندان بنغازی

نتوانست احساسات این رهبر انقلابی در برقه را بر ضد اشغال‌گران ایتالیایی خاموش کند؛ وی بود چرا با دولت فاشیت می‌جنگد این جمله را تکرار کرد: زیرا دینم مرا به این کار امر می‌کند. سرانجام اشغال‌گران ایتالیایی دریافتند که با وجود ابرمردی چون عمر مختار چاره‌ای جز پرپا کردن چوبه‌ی دار وجود ندارد تا ریسمان‌های دار از هیبت و شکوه چهره‌ای که جز سجده برای خداوند یکتا در برابر چیزی خم نشده است به لرزه درآید آن هم در محاکمه‌ای که قاضی آن ظلم و دفاعش مدفون است. اما رسالت چوبه‌ی دار استعمار با ادامه‌ی جهاد عُمری تا سرمنزل آزادی ناکام ماند و حماسه‌ی مختار قیامی را رقم زد که تا امروز هم انقلابیون را در صفوف خود جای داده است. ماشین سرکوب‌گر طاغوت نفهمید که چوبه‌ی دار چیزی نیست جز راهی برای اجرای خواست و اراده‌ی الهی در حق رهروانی که گام‌هایشان را بالاتر از پیشانی جلادان قرار می‌دهند.

«واژه‌های توخالی و آرزوهای دور و دراز آنان را وارد بهشت نمی‌کند که عمل به سخن، تحقق آرزو و جهاد حقیقی راه رسیدن به بهشت را هموار می‌کند». این‌ها کلماتی است که مفسر و ادیب بزرگ سید قطب آن را نوشته و به آن باور داشت تا تفاوت بین دو نوع علم را نشان دهد؛ علمی که علما را در خشیت خدا ذوب می‌کند تا تمام آثار دنیایی را که به بدن چسبیده است بزداید و علمی که در آتش خاشاک ترس

و ناامیدی می‌دمد تا باطل با قدرت خود دل‌ها را به وحشت اندازد. این سید قطب است که لحظه‌ی دار زدن او نسل نمونه‌ای را به جامعه تقدیم کرد که با فهم خود از کتاب خدا به آزادی و آزادگی جانی دوباره بخشید و پرده‌های دروغین استبداد را به آتش کشید. در یک نبرد فکری، نبردی بدون گلوله که طاغوت را نشانه می‌رفت و از پای درمی‌آورد؛ نبردهایی که بر محور عقیده می‌چرخید. عنوان این نبرد در میان مؤمنان و دشمنان برای سید خوشایند بود. در صحنه‌ی عربی این بار کارکرد چوبه‌ی دار سنتی با شکست روبرو شد به خاطر حکمتی الهی حکم اعدام سید قطب به خاطر نوشتن کتاب «نشانه‌های راه» صادر شد و این کتاب نوعی درگیری فکری و سیاسی ایجاد کرد که در صدد تراشیدن جرایم فکری‌ای بود که این مرد بزرگ گردنش را در بین صفحات و جوهر کلماتش گرو گذاشته بود آن هم در یک محاکمه‌ی تاریخی فکری که تا امروز ادامه دارد. تفاوتی نمی‌کند که من یک وکیل مدافع باشم یا مدعی یا شنونده‌ای باشم که در جلسه حضور دارم و باید برای سید قطب بخوانم. از بدشانسی طاغوتیان افکار در گردن‌ها جای ندارد که بتوانند صاحبان فکر و اندیشه را با دار زندشان خفه کنند.

«مرا بر دار خواهند زد زیرا من مسلمانم» جمله‌ی کوتاهی که «عبدالقادر ملا» میزان دشمنی دولت «شیخه حسینه واجد» حاکم بنگلاش مسلمان‌نشین با اسلام را در آن خلاصه کرد؛ بنگلادش چهارمین کشور مسلمان جهان از

نظر جمعیت است. دولت واجد در سال ۲۰۱۰ کلمه‌ی اسلام را از قانون اساسی حذف کرد و کشور را به عنوان جمهوری سکولار دموکراتیک معرفی کرد. این اقدام اعتراض اکثریت مردم این کشور را به دنبال داشت؛ غیرت دینی مردم مسلمان را برافروخت و در اعتراض‌های گسترده‌ای خشم خود را از این اقدام نشان دادند و حزب جماعت اسلامی هم در آن شرکت کرد. دولت بلافاصله دادگاه ویژه‌ای برای محاکمه‌ی رهبران جماعت اسلامی تشکیل داد تا اسلام‌گرایان را از شرکت در انتخابات‌های آینده به کلی محروم کند. دادگاهی که سکان آن را قاضی نابینایی برعهده گرفت گرچه چشم سر داشت. چه زشتند این طبقه از سکولارها که وقتی در لباس قاضی ظاهر می‌شوند دشمنی خود با اسلام را تا حد ترور پیش می‌برند؛ گویی که قتل ظالمانه جنایت به شمار نمی‌رود زیرا پیش از اجرای آن بر روی کاغذ آمده است. و روی آن به مهر رسمی منقوش شده است.

شیخ عبدالقادر ملا معاون دبیرکل جماعت اسلامی به تهمت دفاع از وحدت ملی میهن و مخالفت با جدایی از پاکستان مسلمان به دار آویخته شد. در رابعه‌ی بنگلادشی تظاهرات‌های مسالمت‌آمیزی در مخالفت با اعدام ایشان برگزار شد که نیروهای امنیتی و سرکوب‌گر بنگالی بیش از ۳۴ نفر از مردم را از پای درآوردند. بار دیگر کارکرد چوبه‌ی دار شکست خورد و نتیجه‌ی عکس داد. عامل آن لجاجت و عناد طاغوت و عدم درک او از نیروی عدالتی است که آزادگان را به مخالفت با سیاست دار تحریک می‌کند سیاستی که ناگزیر به سمت نابودی می‌رود. به هر اندازه که احساسات طاغوت فروکش کند و اندیشه‌ی او برای نشستن بر اریکه‌ی حکومت راکدتر باشد، درک حرارت خون مظلوم و قطرات آن دشوار می‌شود؛ قطرات خونی که هیچ‌گاه به هدر نمی‌رود بلکه خشم و غضب مردم را شعله‌ورتر می‌کند.

نبرد چوبه‌های دار استبداد و گروه ربانی نبردی نابرابر به لحاظ تجهیزات مادی است اما این گروه ربانی با ذخیره‌ی شگرف ایمانی از گزند آن مصون می‌مانند و ریسمان دار را با تحقیر محاکمه‌های نمایشی رسوا می‌کنند در حالی که حکم اعدام را می‌شوند با یقین و افتخار این آیه را می‌خوانند:

«فَأَقْصَ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِيْمًا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ

الدُّنْيَا»

پس هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی، صادر کن که تو تنها می‌توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی.

تلاوتی که قلب زورگویان را از جای برمی‌کند و قاضی را شکه می‌کند به گمان او محکومان قرائت حکم را نشنیده‌اند بنابراین دوباره حکم اعدام با چوبه‌ی دار را می‌خواند یا گمان می‌کند که محکومان باید بگریند یا درخواست بخشش کنند! اما آنان با وقار و سنگینی آراسته با ترس از خداوند لبخند می‌زنند لبخندی که درخشش چهره‌ی آنان را نشان می‌دهد و پایه‌های حکومت استبداد را به لرزه درمی‌آورد: **«لا صَيِّرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»**. گفتند: هیچ زبانی نیست که ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم.

درمخضر صحابه رضی‌الله عنہم

قواعد و معادلاتِ زیستن

قال علیؑ: إِنْ الزَاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ التَّرَابَ فَرَاشًا وَ المَاءَ طِيبًا أَلَا مِنْ أَشْتَقُ إِلَى الْآخِرَةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَ مِنْ أَشْفَقُ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ المَحْرِمَاتِ وَ مِنْ زَهَدِ طَلَبِ الجَنَّةِ سَارِعَ إِلَى الطَّاعَاتِ وَ مِنْ زَهْدِ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَابِئُهُ.

ترجمه:

پارسایان در دنیا زمین را نشمین‌گاه و خاک را بستر خود و آب را مایه‌ی پاکیزگی قرار داده‌اند. بدانید کسی که مشتاق آخرت باشد از شهوات می‌برد و کسی که از آتش بترسد از حرام‌ها دوری می‌کند و کسی که خواستار بهشت باشد به سوی طاعات می‌شتابد و کسی که در دنیا پارسایی پیشه کند دشواری‌هایش بر او آسان می‌شود.

قال علیؑ: إِنْهُ مِنْ يَتَفَقَّرُ افْتَقَرَ وَ مِنْ يَعْصِرُ يَبْتَلِي وَ مِنْ لَا يَسْتَعِدُّ لِلْبَلَاءِ إِذَا ابْتَلَى لَا يَصْبِرُ وَ مِنْ مَلِكٍ اسْتَأْثَرَ وَ مِنْ لَا يَسْتَشِيرُ يَنْدَم.

ترجمه:

هر کس خود را به ناداری بزند فقیر می‌شود، هر کس زندگی کند آزمایش می‌شود، هر کس برای بلا آمادگی نداشته باشد زمانی که مبتلا شود بی‌تابی می‌کند، هر کس پادشاهی کند خودرأی می‌شود و هر کس مشورت نکند پشیمان می‌شود.

توصیه‌های مشفقانه‌ی حیدر کَرَار

قال علیؑ: تعلموا العلم و تزيّنوا معه بالوقار و الحلم و تواضعوا لمن تتعلمون منه و لمن تعلمونه و لاتكونوا جبابرة العلماء فيذهب باطلکم حَقَمَکُم.

ترجمه:

دانش بیاموزید و همراه با آن به سنگینی و بردباری آراسته شوید؛ برای کسی که از او علم می‌آموزید و به کسی که چیزی یاد می‌دهید فروتنی کنید. علمای درباری نباشید که باطل‌تان حق‌تان را از بین ببرد.

قال علی لابنه الحسنؑ: يا بني احفظ اربعا و اربعا لا يضرک ما علمت معهن: قال: وما هن يا اَبْتِ؟ قال: إِنْ الغنى غنى العقل و أكبر الفقر الحمق و أوحش الوحشة العجب و أکرَم الکرم حسن الخلق.

ترجمه:

علیؑ به پسرش حسن فرمود: فرزندم چهار چیز را همواره به خاطر داشته باش. حسن فرمود: پدر جان آن چهار کدامند؟ فرمود: بهترین ثروت عقل است، بزرگ‌ترین فقر حماقت است، تنهاترین حالت عجب و خودپسندی است و بهترین بخشش خوش‌اخلاقی است.



علامه ملا محمد ربیعی - رحمه الله-

ستایش بیکران خدای را سزاست و درود فراوان حضرت مصطفی و خاندان پاک و یاران باوفا را.

انگیزه‌های بی‌حساب سبب نوشتن این کتاب شد بویژه تعمق در واژه «اشرف مخلوقات» که نامتناسب با بیشتر آدمیان است، و دیگر تأمل در مقایسه باغ وحش و زندان و اخیراً بیرون راندن حیوان از کار افتاده در زمستان.

انسان که –بگفته خود- اشرف مخلوقات است، با این افتخار بزرگش، چه جنایاتی که مرتکب نشده و چه خونهایی که نریخته، و چه لجن هائی که بار نیاورده و در آن غوطه‌ور نشده است؟!

چه عجب اشرف مخلوقات، واقعاً خنده آور و اسف انگیز!!

اگر درندگان می‌توانستند جرائم این اشرف مخلوقات را بخود آن‌ها عرضه کنند یقیناً هرگز درندگان را با تِهامات: وحشیگری، درندگی و.... مَثَمٌ نمی‌کردند.

طبق یک تعریف منطقی تمام جانوران حیوانند و فصل ممیِّز انسان از حیوانات دیگر همانا نطق او است. چنانکه حیوانات دیگر در انواع مشخصه فصل ممیِّزی دارند که از سایرین ممتازشان می‌دارد و از جنس مشترک که همان حیوانیّت باشد جدا می‌کند.

انسان: حیوان ناطق، خر: حیوان ناهق، اسب: حیوان صهّال، شیر: حیوان مفترس، و هکذا...

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ

انسان و انسانیت

إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّالِكُمْ.

هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ برنده‌ای که وسیله دو بالش پرواز می‌کند نیست مگر آن‌ها نیز امّتهایی مانند شما انسان‌ها هستند.

اگر با دَقّت باصل موضوع بنگریم، این نطق و تشخّص فقط، فصل ممیِّز انسان از سایر انواع جانوران است، نه سند افتخار و مدرک برتری، زیرا انسان را صفات بارز اخلاقی و سَرّ سجود فرشتگان، بحسب معنی متمایز می‌سازد، نه نطق و تشخّص فقط. چون‌که نطق مطلق دلیل برتری نیست، تا منطق چه باشد و دارای چه نتیجه و مفهومی؟

اگر مراد از نطق، عرضه اصوات همراه با فهماندن مقاصد و مفاهیم باشد، هر جانوری برای خود صدایی دارد و قادر است که مقصود خود را به مخاطب بفهماند «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ...» پروردگار ما آن کسی است که همه چیز را به آفریدگانش عطا فرموده سپس رهنمونی کرده است.

اگر نطق فقط را دلیل انسانیت بدانیم با اشکال مواجه می‌شویم زیرا نوزادان برای مدّتی و لالان برای همیشه، چون نطق ندارند لازم می‌آید که انسان نباشند- قطع نظر از: بالقوه بودن- در حالیکه انسانند. در این صورت اگر تمام انسان‌ها لال باشند –امکان عقلی- از انسانیت خارج نمی‌شوند. چون نطق فقط دلیل بر انسانیت نیست چنانکه عدم نطق دلیل بر عدم انسانیت نمی‌تواند باشد، بنابراین نطق و تکلم برای انسان‌ها امتیاز نوعی است نه سند افتخار و مدرک برتری از جهت دیگر، نه میمون را که شباهت به انسان دارد و نه طوطی را که سخن می‌گوید نمی‌توان قاتی نوع انسان کرد، لذا صورت و هیولا هم نمی‌تواند مدرک انسانیت و برتری، باشد، پس مدلول انسانیت چیست و فرزندان آدم به چه می‌نازند؟ و ادعای برتریشان را بکدام منطق و حَجّت ثابت می‌کنند؟

فرزندان راستین آدم خود مؤیّد این قضیه‌اند که: نطق و هیولا و صورت و سیما ملاک آدمیّت نیستند، در این مورد شواهد و ادلّه بسیار و بیشمارند.

حدیث نبوی، گفتاری که گوینده‌اش «پیامبر اسلام» در کمال انسانیت است مؤیّد این مدّعا است (.... فمن غلب عقله شهوته فهو اكرم من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم...

کسی که عقلش برخواسته‌های نامشروعش پیروز گردد، او گرمی‌تر از فرشتگان است و اگر هوی و نفسانیتش بر عقلش چیره گردد، پست‌تر از چارپایان، زیرا فرشتگان مجرد از شهواتند، و بهائِم مجرد از عقل، و انسان دارای هر دو بعد عقل و شهوت می‌باشد، در این میانه تربیت درست می‌تواند این معادله را بנفع عقل – بهم زند، تربیت درست نیز مولود و محصول ایمان و اخلاق و آگاهی است، که رویهم سیستم ویژه انسانی را تشکیل می‌دهند. قرآن کریم عالیترین مؤید این مطلب است: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ... همانا بدترین جنبندگان –در نزد خدا- کران و لالانی هستند که نمی‌فهمند و تشخیص ندارند. مراد از کران و لالان شنوندگان و گویندگانی هستند که گفت و شنودشان خارج از چهارچوب تربیت و اخلاق است، آنانکه از شنیدن و گفتن حق بیزار و عاجزند.

لهم قلوب لا يفقهون بها.... آنانرا دل‌ها و مغزهاست که بدان فهم نمی‌کنند، و دیدگانی که بدان‌ها نمی‌بینند، و گوشهائی که بدان‌ها نمی‌شنوند، آنان مانند چارپایان و بلکه گمراه‌تر باشند، و آنانند که بی‌تأمل و اندیشه و غافلند.

مراد ما در این کتاب معرّفی انسان نمایانی است، که پست‌تر از دواِئند، و در عین حال بر فرشتگان قدسی نیز فخر می‌فروشند، تازه این‌ها که نازل‌ترین جنبنده‌اند، بمقام جنبندگان دیگر اهانت، و حیوانات بی‌آزار و خدمتگزار را تمسخر می‌کنند، آیا اینان جز بلاهت سند دیگر دارند؟!

در این کتاب، ما از مقام انسانیت دفاع و براساس عقل و منطق با تعریفی جامع و مانع، انسان نماها را رسوا، و ناآدمی بودنشان را برملا می‌کنیم، که در عین حال از حقوق سایر حیوانات نیز حمایت کرده‌ایم، تا مورد ملامت انسانهای واقعی از یکطرف، و حیوانات دیگر – بزبان حالشان- از طرف دیگر واقع نشویم.

موجودیکه ما بنام انسان می‌شناسیم، نوعی

است از مخلوقات الهی با مشخصّات ویژه، مشخصّات ظاهری نیازی بتوضیح ندارند، و اما مشخصّات معنوی یا سیستمی که مجموعاً انسانیت را تشکیل می‌دهند: ایمان، اراده، علم، عمل درست، اندیشه درست، رحم، عاطفه، صبر، استقامت در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، تعاون بر خیر و بقا، جهاد برای خدمت به خلق خدا و در راه خدا، کنترل و تعدیل غرائز، بکاربردن نیرو در پرتو عقل، دوست داشتن و دشمن داشتن برای حق، امانت، طهارت، انصاف و دادپوروی در همه احوال و.... که مجموعاً در دو جمله خلاصه می‌شوند «اکتساب خیرات» و «اجتناب از سیئات» طبق معیار درست سنجش اخلاق و افکار «طبیعت سالم» فطّرة الله، همان سرشت پاک، که آفریدگار انسان‌ها را بر آن آفریده، و برای ایشان برگزیده است.

مقداری از انسان و انسانیت صحبت شد و به این نتیجه رسیدیم که: نطق و هیولا و صورت و سیما و حتی علم مطلق و اراده مطلق هم نمی‌توانند ملاک برتری انسان‌ها باشند بلکه امتیاز نوعی هستند و هر جانوری در نوع خود به ویژگیهایی ممتاز است، ساختمان بدن و تشکیلات انسان را آفریدگار دانا و توانا طوری آفریده و ساختمان جانوران دیگر را طوری دیگر و روی هم رفته: همه موجودات را نیکو ساخته و پرداخته است الذی احسن کل شیءٍ خلقه... آن کسی که زیبا ساخت هر چیزی را که آفرید. پس هر چیزی اصولاً زیبا است اما از دیدگاه بیننده بینا و آگاه. زیرا هر بیننده‌ای بینا و هر مکتب دیده‌ای آگاه نمی‌تواند باشد.

در این صورت مفاخر هر انسانی عبارت است از چیزی که خود او می‌آفریند نه ساخته‌های پروردگار فرزانه و یگانه، اگر خیلی هم ساده و کوتاه‌بین باشیم و بین خلقت‌ها فرق بیاندازیم معذک، نه قامت رعناي انسان موجب افتخار است و نه کژی و اعوجاج شر‌تر سبب احتقار.

از اینجا بحث شروع و حقیقت طلوع می‌کند. که: انسان من حیث هو: از جهت انسان بودنش دارای برتری و فضیلتی بر موجودات دیگر نیست.

و اگر مراد همان شخصیتی باشد که از سیستم خاص اخلاقی ترکیب یافته است، گل سرسبد باغ آفرینش و شاهکار آفریدگار می‌باشد.

لکن ما از انسان، به طور مطلق، صحبت می‌کنیم، قطع نظر از وابستگی‌هایش چه به «أعلى

علیین» و چه به «أسفل السافلین». در اینجا استعدادات و توانائی‌ها مطرح‌اند هر نوعی از حیوان را خداوند به نیروهای آراسته و برای بقاء نسل و ادامه حیات غرائز و عواطفی در آن‌ها به ودیعت گذاشته و بطرز خاصی هدایت کرده و احتیاجاتشان را در نظر گرفته است، چه خلاف عدالت است که خدایی با آن همه حکمت و رحمت موجودی را ناتوان و سرگردان بیافریند و ابزار و لوازم زندگی را آماده نکرده به صحنه نبرد با مشکلات گوناگون رها سازد، هر نوعی دارای زندگی خاصّی است از موربانه گرفته تا فیل و بالن که هیچیک در نوع خود و باقتضای محیط زیست در خلقتش تقصیر نشده بلکه کمال تدبیر بکار رفته است (.... ما تری فی خلق الرحمن من تفاوتٍ...: در آفرینش خدای مهربان نقص و ناقمائی را نمی‌بینی.

و الله خلق كل دابةٍ من ماءٍ فمَنهم من یمشی علی بطنه...

خدای بیافرید تمام جنبندگان را از آب، قسمتی از آن‌ها بر روی زمین می‌خزد و بعضی روی دو پا راه می‌رود و بعضی از آن‌ها بر چهار (دست و پا) می‌آفریند خدا هر آنچه که خواهد.

در میان این‌ها بعضی را آبی و بعضی را دیمی و بعضی را ناخن دار و بعضی را گرد سُمّ و یا سُمّ شکافته و برخی را گیاهخوار و برخی را گوشتخوار و گروهی را چرنده و دیگری را پرنده آفریده است و در هر کدام سَرّی آرمیده.

کور است دیده‌ای که دَقّت نمی‌کند، و رنجور است اندیشه‌ای که درایت ندارد، عاقلان اندیشمند و متفکّران دانشمند و عارفان و اصل و واصلان کامل که در روند ادراک به عجز نائل آیند «ما عرفناک حق معرفتک» گویان، بر عظمت آفرینش او آفرین گویند و: تبارک الله احسن الخالقین.

و لا حول و لا قوّة الا بالله العلی العظیم

و الحمدلله رب العالمین

العبد المنیب

محمد ربیعی

درمخضرمصاّبہ رضی اللہ عنہم

در میان بیم و امید، نگران و مشتاق حرکت کنیم

قال علیؑ لبعض اولاده: یا بنی خف الله خوفا تری اُنک او اُتیته بحسنات اهل الأرض لم یتقبلها منک وارج الله رجاء تری اُنک لو اُتیته بسیئات اهل الأرض غفرها لک.

ترجمه:

علیؑ خطاب به برخی از فرزندانش می‌فرمود: فرزندم از خداوند چنان پترس که بپنداری اگر حسنات اهل زمین را بیاوری از تو نخواهد پذیرفت و چنان امیدوار باش که بپنداری اگر گناهان اهل زمین را با خود آورده‌ای تو را خواهد بخشید.

قال علیؑ: من اذنب ذنبا فستره الله علیه فی الدنيا فالله اُکرم من اُن یکشف ستره فی الآخرة و من اذنب ذنبا فعوقب علیه فی الدنيا فالله تعالی اعدل من اُن یتنی عقوبته علی عبده فی الآخرة.

ترجمه:

هر کس گناهی انجام دهد و خداوند در دنیا آن را بپوشاند در آخرت هم آن را خواهد پوشاند زیرا خداوند کریم‌تر از آن است که در آخرت گناه بنده‌اش را برملا کند و هر کس گناهی مرتکب شود و در دنیا مجازات شود خداوند عادل‌تر از آن است که در آخرت هم او را مجازات کند.

دل‌ها را سرزنده و شاداب کنیم

قال علیؑ: اجمعوا هذه القلوب وابتغوا لها طرائف الحکمة فإنها تمّل کما تمّل الابدان.

ترجمه:

دل‌ها را گرد هم جمع کنید و برای آن‌ها سخنان لطیف و حکمت‌آمیز بگویید چرا که دل‌ها هم مانند بدن‌ها خسته می‌شوند.

قال علیؑ: قیمة کل امرئ ما یحسن و قال ایضا: اُن الناس ابناء من یحسنون و قدر کل امرئ ما یحسن فتکلموا فی العلم تبیین اقدارکم.

ترجمه:

ارزش هر کس به اندازه‌ی نیکوکاری اوست. هم‌چنین می‌فرماید: مردم زاده‌ی احسان و نیکی خود هستند. ارزش هر کس بسته به میزان نیکوکاری اوست. درباره‌ی علم و دانش سخن بگویید تا ارزش و منزلت شما روشن شود.



شیخ جاسم مهلهل یاسین

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

باری تصمیم گرفتم درباره‌ی یکی از اسطوره‌های پایداری بنویسم آن هم در زمانی که مشکل است نویسندگانی بیابیم که با پروردگارشان عهد بسته‌اند و در دفاع از امتشان قلم‌هایشان را در برابر دینشان به کرنش واداشته‌اند و راه دشوار زندان و شکنجه و آزار و اذیت را بر خود هموار کرده‌اند. در حین نوشتن تلخی‌ها و ناکامی‌ها بر من روی می‌آورد و مرا بر آن می‌داشت که اسطوره‌ای از صبر و پایداری را برگزینم که تنها در راه نصرت دین و رستگاری امتش زندگی کرده است؛ نه سرسپرده‌ی کسی بوده است و نه از کسی چیز خواسته و نه خود را کوچک شمرده است. کسی که دینش را رونق و قلمش را عزت داد و همانند کوه پایدار و استوار بر سر اصول و ارزش‌های خود ایستاد و ذره‌ای کجی به خود راه نداد. شعر و ادبش را به جوی نان نفروخت و نثرش را نثار لقمه‌ای ناچیز نکرد. او شجاعانه در راه خدا به درجه‌ی شهادت نایل آمد و به اذن الهی شهید است.

با من بیا تا تو را به گفتگویی دعوت کنم؛ گویی که در خیال خود در برابرش ایستاده‌ام و از علمش می‌طلبم و از اندیشه‌اش زیادت می‌خواهم، باشد که از نفعات و نسّمات او و قریحه‌ی نوپایش بهره‌مند شوم. در این محاوره من از او سؤال می‌کنم و او هم به من پاسخ می‌دهد.

در عالم هنر پوشیده نیست که هدف از این کار آشکار کردن افکار او و نشان دادن معایب دوران ما و مقایسه‌ی آن با معایب دوران سید و شناسایی دلایل سقوط و مراتب تاریخ دعوت است. باشد که از لغزش‌ها و عوامل دوری از بزرگانی چون سید قطب که می‌گویند و عمل می‌کنند پرهیز کنیم.

سید قطب خاستگاه و رشد

گفتم: سید قطب در خانواده‌ای برجسته‌ای به دنیا آمد که محور شکوه و افتخار بود و همه‌ی افراد خانواده به شیوه‌ی پدر ستون این خانواده‌ی بزرگ حرکت می‌کردند. سید قطب این فکر بلند را از پدرش به ارث برد همان گونه که دین‌داری و ادای فرایض دینی را به طور کامل از او گرفته بود. خاندان قطب سابقه‌ی درخشانی در دین‌داری و نجابت و بردباری دارند که با سید قطب آغاز شد سپس به برادران و خواهرانش رسید.

خواهر بزرگش نفسیه تحت شکنجه قرار گرفت و یکی از فرزندانش به خاطر اینکه بر ضد دایی‌اش شهادت نداد در زندان به قتل رسید و دیگری نیز زندانی شد. امینه خواهر دیگرش نیز به سختی شکنجه شد و همسرش سنابری را در سال ۱۹۸۱ در زندان کشتند. برادرش محمد در زندان‌های عبدالناصر شدیداً مورد شکنجه قرار گرفت تا اینکه در اوایل دهه‌ی هفتاد از زندان آزاد شد و از سال ۱۹۷۲ تاکنون در دانشگاه ملک عبدالعزیز تدریس می‌کند. محمد در اندیشه و محبت و دوستی با برادرش سید روابط و شباهت‌هایی دارد که فراتر از نسب است. به سید گفتم: از کودکی خود بگو؟

گفت: کودکی من به مردانگی زود هنگام تبدیل شد؛ چندان در دوران کودکی مُاندم و همانند بچه‌های مسلمانان در کلاس‌های مدارس غربی در غرب یا کشورهای اسلامی از امکانات بهره‌مند نبودم زیرا آنان با اصول غربی تغذیه می‌شدند و از کودکی با باورهای آن آشنایی پیدا می‌کردند. من با جدیت پرورش یافتم و همین باعث شد که در ده سالگی احساس کنم که مرد شده‌ام و

سید قطب، اسطوره‌ی دوران

خوشحال بودم؛ من جدیت داشتم و دلاور بودم خودساخته بزرگ شدم گویی این بیت شعر را زمزمه می‌کردم:

لَوْ عَدُّوا الْعُمْرَ لَمَّا وَجَدُوا

قَدْ جَاوَزَ سَنًا لِلْعَب

اگر عمرم را بشمارند در آن یک سال برای بازی نمی‌یابند.

گفتم: رخسارت سیاهی صحرا به خود گرفته است!

گفت: بله آفتاب سختی‌ها است که مرا سیاه کرده است نه آفتاب آسمان؛ غبار عذاب بر سرم نشسته است و تازیانه‌ی آتش مرا در سلول‌ها درمانده کرده است. این دردهای امت است که مرا از پای درآورده است و نه بیماری جسمی.

سپس به برادرش محمد اشاره کرد تا مطلب را ادامه دهد.

محمد قطب گفت: دیدم که ایشان از بسیاری از بیماری‌ها رنج می‌برد و پیکر تنومندش از کار افتاده است و به هیچ وجه نمی‌تواند این نفس بزرگ را تحمل کند:

وَإِذَا كَانَتْ النَّفُّوسُ كِبَارًا

تَعَبَتْ فِي مُرَادَهَا الْأَجْسَامُ

اگر روح‌ها بزرگ باشند جسم‌ها در راه آن خسته و درمانده می‌شوند.

او را در حالی یافتم که روزگار ضربه‌اش را به پیکرش نواخته بود و آثارش از چهره‌اش آشکار بود؛ در پیشانی‌اش چروک‌های عمیقی دیده می‌شد؛ چشمش به سرخی می‌گرایید و بر موی سیاهش غبار پیری نشسته بود.

گفتم: ای شهید تو را لاغر و ضعیف می‌بینم درست آن گونه که شیخ علی طنطاوی درباره‌ات گفته بود: «لطیف و آرام و صلح‌طلب و اهل انس است. در سخن جدی است و آشکارا می‌تازد در مقابل باطل به سختی تسلیم می‌شود گویی در نوشته‌هایت پیمان‌های این حزم با دشمنان تُرکش را زنده می‌کنی که با او در یک سنگر ایستاده بودند.»

گفت: ضعف جسمی و نرمش ظاهری‌ام را فراموش کن مردم به شکل و سیمایشان بستگی ندارند و حق با جسم‌ها وزن نمی‌شود. آیا نشنیده‌ای که عباس بن مرداس چه می‌گوید:

تَرَى الرَّجُلَ النَّحِيلَ فَتَزْدَرِيه

وَفِي أُنْثَوَاهِ أَسَدِي هَمْوُورُ

گاه انسان لاغری را می‌بینی و او را دست کم می‌گیری در حالی که در زیر لباس‌هایش شیر نری خفته است.

تو بدان و برادرانت نیز بدانند که اصل روحی بلندی است که نویسنده از آن برخوردار است.

گفتم: درباره‌ی مسافرتت به آمریکا چیزهای زیادی گفته‌اند؛ برخی گفته‌اند به علت مخالفت سرسخت با سوسیالیسم و کمونیسم تشویقت کرده‌اند تا جایی که برخی گمان برده‌اند تو مزدور آمریکا و شاخه‌ای از درخت اندیشه‌اش هستی!

گفت: چه حرف‌هایی! پس از کلی غم و اندوه مرا خنداندی! مرا چه به مزدوری برای آمریکا؟! چه وقت و کجا این کار را کرده‌ام؟ علت سفرم آن بود که می‌خواستند مرا از کشورم بیرون کنند چون من به عنوان بازرس وزارت معارف کار می‌کردم؛ آنان از من خواستند تا شیوه‌های آموزشی آمریکایی را در پیش گیرم من هم موافقت کردم اما با یک تفاوت اساسی؛ آنان از من خواستند کاملاً غرب‌گرا شوم و از دین و عربیت خود دست بردارم اما من آمریکا را از این جهت انتخاب کردم تا حقیقت و واقعیت اجتماعی و تحول سیاسی‌اش را ببینم؛ از برنامه‌هایش آگاه شوم تا بتوانیم به وسیله‌ی آن کشورهای خود را بسازیم و با چیزهایی که با اصول اسلامی هم‌نوایی دارد امتمان را احیا کنیم.

آنان چیزی می‌خواستند اما من چیز دیگری؛ نیرنگ کردند اما من به شکر الهی نجات یافتم.

سفر سید قطب و سفر سران یهود و لذت‌طلبان به آمریکا و اروپا

گفتم: از سفرت به آمریکا بگو؛ چه چیزی عایدت شد و چه شگفتی‌هایی دیدی؟ چون از راه دریا سفر کردی و مدتی روی کشتی و بر روی اقیانوس‌های بی‌کران با شگفتی‌های فراوان بودی!

گفت: فواید سفرم فراوان است و داستانش دراز؛

گوشه‌هایی از آن را برایت نقل می‌کنم به ویژه آن چه در طول راه دیده‌ام.

گفتم: پس بگو من سراپا گوشم!

گفت: در سفرم به آمریکا استفاده‌ی فراوان کردم؛ در تاریخ ۳/۱۱/۱۹۴۸ بود که کشتی به سوی آمریکا به راه افتاد. ذهنم فعال و قریحه‌ام شکوفا شد و شروع به تفکر کردم:

۱-نعمت دریا که خداوند آن را در اختیار مردم قرار داده است؛ صحنه‌ی حرکت کشتی بر روی امواج سهمگین اقیانوس که ما را با خود می‌برد در حالی که موج‌های متلاطم دریای بی‌کران آبی از هر سو خود را به بدنه‌ی کشتی می‌کوبید. کشتی‌های زیادی در پیرامون ما شناور بودند. احساس کردم چیزی جز قدرت خدا و مراقبت خدا و قانونی که بر جهان هستی حاکم کرده است نمی‌تواند این نقطه‌ی کوچک را بر روی امواج مهیب اقیانوس نگه دارد.

۲-در حالی که مسافر بودم با خود گفتم: آیا به آمریکا می‌روم که همانند افراد ولگرد عادی که تنها به خور و خواب بسنده می‌کنند در آن‌جا گشت و گذار کنم یا اینکه باید ویژگی‌های مشخصی داشته باشم؟ آیا چیزی غیر از اسلام و رعایت آداب اسلامی و پایبندی به برنامه‌های آن در زندگی وجود دارد که بتواند مرا در بحبوحه‌ی خوش‌گذرانی آمیخته با شهوات و لذت‌های حرام حفظ کند؟

۳-پس از اینکه تصمیم گرفتم به اسلام پایبند باشم و در آمریکا به دعوت اسلام بپردازم، ناگهان یکی از زنان آمریکایی که بر کشتی سوار بود مرا به فتنه فراخواند اما خداوند به من فریادم رسید و مرا از شر او حفظ کرد و پیش از وارد شدن به جاذبه‌های فتنه در آمریکا و گشتن در سواحل پر از شهوت و فساد آن دلاوری به خرج دادم و خود را نگه داشتم.

۴-وقتی توانستم بر شهوت و هوای نفس خود مسلط شوم خداوند آن را زمینه‌ای قرار داد تا بر روی کشتی به دعوت به سوی خدا بپردازم؛ زیرا احساس کردم که بر روی کشتی نیز می‌خواهند مردم را از دینشان بازدارند. بنابراین با قلبی سرشار از ایمان نزد ناخدای کشتی رفتم و از او اجازه خواستم تا برای مسافران مسلمانی که همراه ما بودند نماز جمعه بخوانم. نماز را برپا کردم و خود خطیب جمعه شدم تا اینکه دیدم زنی مسیحی که اهل یوگسلاوی بود از صحنه‌ی

نماز ما شگفت‌زده شده است و با علاقه به قرائت قرآن گوش فرا می‌دهد.

گفتم: درباره‌ی آشنایی‌ات با اخوان بگو؛ عامل این آشنایی چه بود؟ کی و کجا صورت گرفت؟

گفت: از زمانی که صاحب عقل و وجدان و احساس بودم اخوان را دوست داشتم به ویژه بنیان‌گزار آن امام حسن البنا را و در سال ۱۹۵۳ با پیوستن به اخوان این احساسم را جامه‌ی عمل پوشاندم. امام بنا اخوان را درست و سالم پایه‌گذاری کرده بود؛ ایشان هر فرد را به لحاظ روحی و روانی ساخته بود و افراد و جماعت را با فکر و اندیشه‌ای متوازن آراسته بود و به خوبی سازمان‌دهی کرده بود. اخوان از اتحاد سازمانی بالایی برخوردار بودند. درباره‌ی حسن النبا و نبوغ وی مطلبی نوشته بودم و در آن آمده بود: «عقیده‌ی اسلامی دعوت‌گران زیادی به خود دیده است اما دعوت‌گر غیر از سازنده است؛ هر دعوت‌گری نمی‌تواند سازنده باشد –اشاره به حسن البنا که نامش بنا بود یعنی سازنده – و هر سازنده‌ای نیز نمی‌تواند این نبوغ چشم‌گیر را در رسته‌ی سازندگی داشته باشد».

اخوان المسلمین این بنای شگرف مظهر از چنین نبوغی در ساخت جماعت‌ها بهره‌مند است.

آن‌گاه گفتم: خداوند اخوان را حفظ کند که در زمان دشواری و گرفتاری به داد مصر رسید؛ جهاد اخوان شعار و سر و صدا نبود بلکه عمل و فداکاری بود. این مبارزه، جنبه‌ی نمایشی و تبلیغاتی نداشت بلکه فداکاری و شهادت بود.

گفتم: رژیم پیش از شهادتت با تو چه معامله‌ای کرد؟... چه پیشنهادی دادند و چرا اعدام کردند؟

گفت: من در اوایل سال ۱۹۵۳ به اخوان پیوستم سال‌ها گذشت تا اینکه شعله‌ی آتش رژیم دامن‌گیرم شد. در تاریخ ۹/۸/۱۹۶۵بازداشت شدم. صلاح نصر از من بازجویی می‌کرد و مزدوران عبدالناصر مرا به بدترین وجه شکنجه می‌کردند؛ آن‌گاه دجوی مرا محاکمه کرد رژیم نسبت به بیماری‌ام هیچ توجهی نشان نداد. آنان به سخنم گوش فرا ندادند حتی به سازمان عفو بین‌الملل که محاکمه‌ام را محکوم کرده بود وقعی نشان ندادند... چند روز پیش از کشتنم کسی را نزدم فرستادند و پیشنهادهای زیر را مطرح کردند:

الف: از تنظیم جدید اخوان خارج شوم.

ب: یک سطر حتی یک جمله به عبدالناصر بنویسم و از او درخواست بخشش کنم.

ج: از دعوت شانه خالی کنم و از کار در راه خدا عذرخواهی کنم و در مقابل آن از مال و جاه و مقام دنیایی برخوردار شوم. اما وقتی قاطعانه در برابرشان ایستادم و از من ناامید شدند آن حکم معروف را درباره‌ی من اجرا کردند.

فی ظلال سید قطب بین واقعیت تلخ ما و واقعیت شکننده‌ی او

گفتم: از فی ظلال خود بگو از سیر و سفر در آن و از هنرمایی‌ها و مناسبت‌های آن؛ شگفتی‌های آن را چگونه به تصویر کشیدی؟ کی و کجا؟

گفت: استاد سعید رمضان از من خواست در مجله‌ی «المسلمون» مقاله‌ی ثابتی داشته باشم و من تفسیر قرآن را برگزیدم؛ سال ۱۹۵۱ بود که حلقه‌های تفسیر را آغاز کردم و تا آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی بقره رسیدم. سپس تصمیم گرفتم سایر جزء‌ها را خارج از مجله ادامه دهم و در سال ۱۹۵۲ توانستم شانزده جزء را تفسیر کنم و باقی را نیز در زندان که به پانزده سال محکوم شده بودم کامل کردم.

گفتم: از جهت اینکه تفسیرت را به افکار حرکتی و تربوی آراسته‌ای ما تو را یک عالم نوگرا در علم تفسیر می‌شماریم و می‌توانیم تو را پیشوای مدرسه‌ی تفسیر حرکتی بنامیم چون به مسایل عقیده و دعوت و حرکت و جهاد و تشریح و جاهلیت پرداخته‌ای.

تفکر نوین اسلامی و رهبری آینده‌ی آن در نزد سید قطب

سید قطب از شکست دموکراسی غربی و پیشگویی درباره‌ی سوسیالیسم مارکسیستی آغاز می‌کند که پس از سه دهه عملاً به وقوع پیوست.

گفتم: درباره‌ی رهبری جهان اسلام توسط غرب چه می‌گویی؟

گفت: رهبری بشریت توسط غرب رو به زوال است زیرا غرب دیگر ارزش‌هایی در اختیار ندارد که بشریت را رهبری کند و این اسلام است که به تنهایی ساز و کارهای این رهبری را در اختیار دارد.

سید قطب با فکر و ایمانش آزاد است

گفتم: ای صاحب فی ظلال! ای جوانمرد، آن سال‌های سخت را چگونه سپری کردی؟ دوران حکومت خودکامگان؛ چگونه در برابرشان مقاومت کردی؟ چگونه توانستی در مقابل ترفندهای آنان ایستادگی کنی؟ در حالی که تو اندام ضعیفی داری و بدنت معلول است و همیشه با بیماری دست به گریبان هستی؟ چرا عقب‌نشینی نکردی؟ چرا از قلمت در ستایش آنان کمک نگرفتی تا به بخشی از مال و منال دنیایی دست یابی یا اینکه چرا به این قاعده عمل نکردی که می‌گویند:

إِذَا مَا كُنْتَ ثَمَّةً فِي مَعْشَرٍ

قَدْ أَجْمَعَ النَّاسُ عَلَى بُغْضِهِمْ

فَدَارَهُمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ

وَأَرْضَهُمْ مَا دُمْتَ فِي أَرْضِهِمْ

اگر در گروهی بودی که همه‌ی مردم از آنان بیزار بودند...

تا زمانی که در خانه‌شان هستی با آنان مدارا کن و تا زمانی که در سرزمینشان هستی از آنان ابراز خشنودی کن.

گفت:ای فرزند یاسین به مقدمه‌ی فی ظلال بازگرد و توضیحات آیات عذاب و انتقام را بخوان تا پاسخ قانع‌کننده‌ای بیابی. اینک خبری از اخبار من و گوشه‌ای وضعیت مرا خواهی خواند که اگر بیم آن نبود که سخن به درازا می‌کشد و ورق از گنجایش وصفش آن عاجز می‌ماند آن را طول می‌دادم؛ در سایه‌سار قرآن زندگی کردم با قلبی آرام و درونی مطمئن و وجدانی آسوده؛ دست خدا را در هر حادثه و هر کاری می‌دیدم در کنار خدا و در پناه او زندگی کردم؛ صفات مثبت خدا و تأثیر آن را احساس کردم:

«أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» [مُل: ۶۲].

(آیا بت‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هرگاه او را به کمک طلبد، و شما (انسان‌ها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد (و هر دم اقوامی را بر این کره‌ی خاکی مسلط و مستقر می‌گرداند. حال با توجه بدین امور) آیا معبودی با خدا است؟! واقعاً شما بسیار کم اندرز می‌گیرید.

«وَهُوَ الْقَاهِرُ قَوُّقُ عِبَادَهُ» [انعام: ۱۸].

او بر سر بندگان خود مسلط است و او حکیم (است و کارهایش را از روی حکمت انجام می‌دهد، و از احوال و اوضاع) بس آگاه است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِّنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» [طلاق: ۲-۳]

هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد. و به او از جایی که تصوّرش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند.

در خصوص مواضع پیرامون طاغوتیان زمان خود، بر عارفان پوشیده نیست و پیش از دوستان در کتاب‌های دشمنان نیز نگاشته شده است که موضع من به خاطر خدا شجاعانه بود و بر قضای الهی بردبار بودم. من با نیروی ایمان با آنان روبرو شدم بنابراین بی‌دادگاه حاکم از نظرات من آشفته شد و بنا بر عادت دیرینه‌ی خود حکم اعدامم را صادر کردند و در شب اجرای حکم پافشاری می‌کردند که کلمه‌ای در ستایش طاغوت و فرعون حاکم بر مصر بنویسم اما من سرباز زدم. حمزه بسیونی مدیر زندان جنگی دست به دامان خواهرم حمیده می‌شود تا از برادرش بخواهد چند کلمه‌ای در این مورد بنویسد و با این کار جز مقربان رژیم شود اما من نپذیرفتم و گویی زبان حالم می‌گفت:

لَعَمْرُكَ إِنِّي أَرَى مَصْرَعِي

وَلَكِنْ أَغْدِ إِلَيْهِ الْخَطَا

لَعَمْرُكَ هَذَا مَمَاتُ الرَّجَالِ

فَمَنْ رَامَ مَوْتًا شَرِيفًا قَدَا

به جانت سوگند که گویی قتل‌گاهم را می‌بینم که صبح‌دم به سویش گام برمی‌دارم.

به جانت سوگند که مردن مردان این گونه است و هر مرگ شریفی می‌خواهد این راهش است.

با توکل بر خدا بر فراز دار شدم و بر قضای الهی بردبار بودم دیدم که فکر و قلم و دینم جز پایداری نمی‌خواهد باشد. می‌خواستم به صدیقین و شهدا و صالحین ملحق شوم که نیکوترین هم‌نشینان هستند.

دکتر عبدالحلیم عویس

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

عروة بن زبیر بن عوام، برادر عبدالله بن زبیر (رضی الله عنهم اجمعین)، امامی جلیل‌القدر، بی‌توجه به جاه و مقام و دنیوی، مشتاقِ درک دین، آموزش بندگان خدا و نیکی به مسمندان، و به غرقِ نماز شدن، مشهور بود؛ آن چنان که گویی که رخت از دنیا بر بسته و سرایی دیگر گزیده است. غماد صبر و تقوی و رضا به رضای خداوند و ما قدر الله بود. به همراه جمعی از یاران فرهیخته در حلقه‌ای از مسجد نبوی- صلی الله علیه وسلم- در مدینه یا مسجدالحرام در ایام حج اعتکاف می‌کردند و حکیمانه و متکی بر پند حسنه، بندگان را به سوی خداوند فرامی‌خواند. این گروه که به فاتحان میدان اندیشه و در تاریخ اسلام به فقهای هفتگانه‌ی مدینه مشهور شدند عبارتند از: سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، عبدالله بن عتبة بن مسعود، سلیمان بن یسار، سالم بن عبدالله بن عمر، خارجه بن زید بن ثابت، و عروة بن زبیر -رضی الله عنهم اجمعین- خلفای بنی امیه که از بی‌میلی عروه نسبت به سیاست و زهد و اخلاص او آگاه بودند، برخلاف برادرش عبدالله، بر او سخت نمی‌گرفتند، با او به خوبی رفتار می‌کردند، پذیرایش می‌شدند، توصیه‌هایش را می‌شنیدند و در برخی امور با وی مشورت می‌کردند.

عروه یکی از پاهای خود را در اثر بیماری از دست داد، اما هرگز به‌خاطر این مصیبت خم به ابرو نیاورد و ننالید. وقتی خبر دادند که باید پایش بریده شود، تغییری در لحن و چهره‌اش ظاهر نشد و آن‌چنان نمود که گویی در اوج رضایت به خواست و تقدیر الهی قرار دارد. طبیبی که قرار بود پایش را قطع کند برای بی‌حسی به او پیشنهاد نوشیدن شراب را داد،

تأملی مؤمنانه!

صبر در مقابل امتحان الهی

استغفار و توبه نشان نداد. ولید بن عبدالملک یکی از بزرگان را برای تسلی دادن نزد او فرستاد. به سخنان او گوش داد و سپس دستانش را به سوی آسمان دراز کرد و با زاری گفت: «بار الها از من ستاندی، اما تو برابیم باقی ماندی. به درد مبتلا شدم و از آن نجات یافتم. در دنیا و آخرت حمد و سپاس از آن توست!»

جز شبی که پایش قطع شد هرگز اورادش ترک نشد که آن هم در شب بعد ادا کرد. او که در نماز تهجد یک چهارم قرآن را تلاوت می‌کرد، آن شب، درد شدید مانع قرائت طولانی‌اش شد. چنین دردی، واقعاً طاقت‌فرساست، اما برای او بیش از یک شب نبود. این کار بزرگ فقط در توان کسانی است که به این درجه از صبر و ایمان رسیده باشند.

عروه با بسیاری از بزرگان معاشرت می‌کرد و به نصایح و اندرزهای آن‌ها گوش فرامی‌داد، درحالی‌که دانش او بیشتر و ایمانش قوی‌تر از آنان بود، ولی تربیت اسلامی به او تواضع و فروتنی آموخته بود. یکی از زیباترین سخنانی که خطاب او گفته شده از ابراهیم بن محمد بن طلحة است که فرمود: «ای عروه، تو چه نیازی به تلاش داری. یکی از اعضای بدنت و فرزندات پیش از تو پا به درون بهشت گذاشتند و تو نیز ان شاء الله در پی آن‌ها روانه خواهی شد. خداوند از تو علمی به یادگار خواهد گذاشت که پیش از تو ما بدان نیازمند بودیم، اما اکنون مستغنی از دیگرانیم. خداوند حافظ نیکی‌ها و ضامن حسنات توست». امثال این سخنان طیبه در مورد بزرگانی چون عروه، این صحابی بزرگوار رسول الله و امام صابران و پرهیزگاران هستند که تمدن اسلامی پس از حیات خاتم پیامبران و امام متقین -علیه الصلوة والسلام- را رقم زدند.

اما او گفت به‌خاطر تسکین درد، هرگز به حرام خدا متوسل نمی‌شوم. گفتند: «المقرد» (نوعی مسکن) بدهیم بنوشی؟ گفت: ترجیح می‌دهم یکی از اعضای بدنم قطع شود تا توان تحمل دردم را بسنجم و نزد خدا مأجور باشم». چند نفر به اتاق عمل وارد شدند. پرسید این‌ها چه می‌خواهند؟ گفتند قرار است ترا محکم نگه دارند مبادا از شدت درد مزاحم طبیب شوی و اجازه‌ی عمل ندهی. گفت خواهش می‌کنم اجازه دهید خود را کنترل کنم. قوزک پایش با چاقو قطع شد. وقتی نوبت استخوان رسید از اره استفاده کردند، اما او لا إله إلا الله و الله اکبر می‌گفت. بر زخم عمل روغن گداخته ریختند تا خون بند آید که از هوش رفت. وقتی به هوش آمد با دستان خود عرق صورتش را پاک کرد. چون پایش را در دست اطرافیان دید آنرا خواست و بر آن بوسه زد و گفت: «ای که مرا حمل نمودی شاهی که به راه حرام نرفتم». این تمام چیزی بود که در لحظات سخت بر زبان او جاری شد.

مشیت و حکمت خداوند بر این بود که سرنوشت عروه به این اتفاق محدود نشود و عظمت این فقیه بزرگ و عمق ایمان، مقاومت و توان تحمل او، بیش از این آشکار و الگوی صبر و بردباری شود. به همین خاطر خداوند متعال اراده کرد بار دیگر با آزمایش دردناک دیگری او را بیازماید؛ فرزندش محمد به اصطبل اسبان دارالخلافه رفته بود تا اسب خود را تحویل بگیرد که ناگهان دسته‌ای از اسب‌ها دیوانه‌وار رم کردند بر او تاختند. در اثر برخورد سم اسبان بر جسم او، بلافاصله جان به جان آفرین تسلیم کرد. پدر هنوز از درد قطع پا رهایی نیافته بود که به درد مرگ فرزند جگرگوشه‌اش دچار شد. به این مصیبت نیز واکنشی بیش از اشک و

نیرنگ استعمار و ایمان به غیب

دکتر سعد مرصفی

ترجمه: وفا حسن پور

نوین بود به طوری که با اهداف آنان هم‌خوانی داشته باشد و بخشی از آن عدم پذیرش موضوعاتی است که در چارچوب امور غیبی و خارق العاده جای می‌گیرد و علم جدید چه به لحاظ فهم یا سخن با آن موافق نیست. آنان روش موضوعی تاریخ‌نویسی را در پیش گرفتند و این بهترین انگیزه برای آنان در رسیدن به هدف بود؛ کتاب‌هایی در سیره‌ی نبوی پای به عرصه گذاشت که برداشت‌های شخصی و میزان رضایت روانی را جایگزین میزان روایت و سند و قواعد و شروط نقل حدیث می‌کرد. در این شیوه‌شناختی که تنها بر خواسته و انگیزه‌ی غیر قابل کنترل انسان استوار است و در کنار آن اهداف و باورهای پنهان مؤلف معتبر بود. مدرسه‌ی جدید در سیره‌نویسی قواعد روایت و درایت حدیث را جایگزین شیوه‌ای می‌کند که بر رد امور غیبی و مخالفت با آن استوار است و همین عامل با نخستین صفات متقیان تناقض دارد: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [*] وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [*] أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [بقره: ۳-۵].

آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه‌ی شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره‌ی آنان ساخته‌ایم می‌بخشند. آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارند.

این صفت تنها حالت عاطفی مثبت و مؤثری است که ایمان به غیب، انجام فرایض، ایمان به تمام پیامبران و پس از آن یقین به آخرت را در دل‌ها جمع می‌کند. این تکامل و هم‌گرایی،



وجود دارد که هستی خود را از آن وام می‌گیرد آن جهانی که با چشم‌ها قابل دیدن نیست و خردها از احاطه‌ی آن ناتوانند. در این حالت است که قدرت فکری محدود از اتلاف وقت و گسیختگی و پرداختن به چیزهایی که برای آن آفریده نشده است و قدرت احاطه‌ی آن را ندارد و تلاش پیرامون آن هم سودی نمی‌بخشد محفوظ می‌ماند. توانمندی‌های فکری که به انسان بخشیده شده است به خاطر آن است که از عهده‌ی خلافت و جانشینی بر روی زمین برآید. انسان مأمور به این زندگی واقعی و عینی است؛ به آن می‌نگرد و در آن ژرف‌نگری می‌کند؛ کار و تولید می‌کند و زندگی را توسعه و به آن زیبایی می‌بخشد تا قدرت معنوی که مستقیماً به تمام هستی و خالق آن متصل است پشتیبانش باشد و از امور غیبی ماوای عقول و غیرقابل درک محروم نماند. اما تلاش برای درک مسایل خارج از واقعیت پیرامون زمین و زندگی بر آن با عقل محدود و بدون کمک گرفتن از معنویت و بصیرت و بدون سهیم شدن غیب، غیرممکن است.

این تلاش هم شکست‌خورده و هم بیهوده است؛ شکست از این رو که از ابزاری استفاده می‌کند که برای رصد کردن این مسأله آفریده نشده است و بیهوده از این رو که قدرت عقل را که از عهده‌ی این کار برمی‌آید از هم می‌پاشد. عقل بشری هرگاه مسأله‌ی بدیهی اول را بپذیرد و اعتراف کند که نیروی محدود نمی‌تواند مطلق را درک کند ملزم آن است که – با احترام به منطق ذاتی او – اعتراف کند قدرت درک مطلق برای او محال است و باید مسایل غیبی را به نیروی دیگری غیر از نیروی عقلی بسپارد. باید بپذیرد که در این باره علم را از آن منبع دانا و آگاه به ظاهر و باطن و آشکار و نهان فراگیرد. احترام به منطق عقل در این زمینه زینت‌بخش مؤمنان و از نخستین صفات متقیان است.

درمخضرمصاحبه رضی‌الله‌عنه

زوال‌پذیری دنیا و از هم گسستگی دل‌ها

بنی رجل دارا فی المدینة فلما فرغ منها مرّ ابوهريرةَ علیها و واقف علی باب داره فقال: قف یا اباهريرةَ ما اُکتب علی باب داری؟ قال: ابوهريرة: اُکتب علی بابها: ابن للخراب ولد للثلک واجمع للوارث.

ترجمه:

مردی در مدینه خانه‌ای ساخت و پس از آن که کارش را به پایان رساند ابوهریرهؓ از آن‌جا عبور کرد. آن مرد گفت: ای اباهریره بایست و بگو بر در خانه‌ام چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: برای خراب شدن بسازید و برای مرگ بزایید و برای وارث مال جمع‌آوری کنید.

قال سلمانؓ: یوشک أن ینظر العلم و یخزن العمل و یتواصل الناس بالسنتهم و یتقاطعون بقلوبهم فإذا فعلو ذلک طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و أبصارهم.

ترجمه:

سلمانؓ می‌گوید:

زمانی فرا خواهد رسید که علم آشکار و عمل انبار می‌شود؛ مردم با زبان با هم ارتباط دارند و دل‌هایشان از هم گسسته است. هرگاه چنین کردند خداوند بر دل و گوش و چشم‌شان مهر خواهد زد.

تا حالا از راهی پر از خار عبور کرده‌ای؟

قال رجل لأبی هريرةؓ: ما التقوی؟

قال: أخذت طریقا ذات شوک؟

قال: نعم.

قال: فکیف صنعت؟

قال: إذا رأیت الشوک عدلت عنه أو جاوڑته أو قصرت عنه.

قال: ذاک التقوی.

ترجمه:

مردی از ابوهریرهؓ پرسید: تقوا چیست؟

فرمود: آیا تاکنون از راه پر خار و خاشاک عبور کرده‌ای؟

گفت: آری.

فرمود: چگونه عمل کرده‌ای؟

گفت: هر گاه به خار برخورد کردم [با احتیاط] از کنار یا از رویش رد شده‌ام یا راهم را عوض کرده‌ام.

فرمود: تقوا همین است.

اتباع از علم

قال حدیفةؓ:

إن أخوف ما أخاف علی هذه الأمة أن یؤثروا ما یرون علی ما یعلمون و أن یضلوا و هم

لا یشعرون.

ترجمه:

بیشترین نگرانی من از این امت زمانی است که دیده‌ها و شنیده‌های خود را بر دانسته‌هایشان ترجیح دهند و این که در حالی که احساس نمی‌کنند ره به گمراهی برند.

قال ابوموسیؓ:

من علمه الله علما فلیعلمه و لایقولن ما لیس له به علم فیکون من المتکلفین و یمرق من الدین.

ترجمه:

هر کس خداوند به او علمی داده باشد باید به دیگران بیاموزد؛ هیچ وقت درباره‌ی چیزی که علم ندارد سخن نگوید، چرا که در این صورت در زمره‌ی اهل تکلف جای می‌گیرد و از دین خارج می‌شود.

در توانگری و تنگ‌دستی

قال ابن مسعودؓ:

الفقر و الغنی مطیتان ما أبالی إیتهما رکبت إن کان الفقر فإن فیه الصبر و إن کان الغنی فإن فیه البذل.

ترجمه:

فقر و ثروت‌مندی دو مرکب هستند که برایم تفاوت نمی‌کند بر کدام‌شان سوار شوم؛ اگر فقر پیش آید از پاداش صبر بهره‌مند می‌شوم و اگر ثروت باشد از پاداش بذل و بخشش بهره‌مند خواهم شد.

قال حدیفة ابن‌یمانؓ:

لیس خیرکم من یتزکون الدنیا للآخرة و لا الذین یتزکون الآخرة للدنیا ولكن الذین یتناولون من کل.

ترجمه:

بهترین شما کسی نیست که دنیا را به خاطر آخرت ترک گوید و نه کسی که به خاطر دنیا از آخرت دست بردارد بلکه بهترین افراد کسانی هستند که از هر دو بهره‌مند می‌شوند.

سفارش ایمانی

علی به عمرؓ فرمود:

إذا أردت اللحقوق بصاحبیک: فرقع قمیصک و اخصف نعلک و قصر أملک و کل دون شبع.

ترجمه:

هر گاه خواستی به دو رفیقیت[رسول خداﷺ] و ابوبکر صدیق[t] ملحق شوی پس پیراهنت را وصله بزن، پای‌افزارت را تعمیر کن[ساده‌زیستی پیشه کن]، آرزویت را کوتاه کن و از غذا سیر نخور.



پایه‌های حاکمیت عاقلانه در قرآن

دکتر علی محی‌الدین قره‌داغی

ترجمه: سرویس دین و دعوت پایگاه
اطلاع‌رسانی اصلاح

دکتر علی قره داغی دبیرکل اتحادیه‌ی جهانی علمای مسلمان می‌گوید: کسی که در قرآن کریم تدبر کند می‌بیند که کتاب خدا عنایت و بی‌ژهای به انسان داشته است تا در زندگی خود و در تعامل با مردم و در رفتار و سیاست‌ورزی و اداری اموال و اقتصاد خود از حکمت وام گیرد. ایشان در گفت‌وگو با سایت افزود اگر در دوران معاصر بر حاکمیت عاقلانه و سیاست‌پسندیده در اقتصاد و حکومت‌داری تأکید می‌شود، قرآن کریم قرن‌ها پیش امت را فراخوانده است که امتی به معنای کامل کلمه عاقل و خردمند باشند و در عملکرد و رفتار با خود، با خانواده، با دین، با نزدیکان و همسایگان و با تمام مردم خردمندانه رفتار کنند.

ایشان افزود: از آنجایی که حکمت و خرد در اسلام و در قرآن کریم و نزد خداوند تبارک و تعالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، پیامبران الهی همواره دست به دعا برمی‌داشتند و از خدا می‌خواستند که به آنان حکمت و خرد عطا کند. خداوند با اشاره به سیدنا ابراهیم به این بخش از شخصیت او پرداخته و فرموده است: «ما از پیش به ابراهیم حکمت داده‌ایم». خداوند به خلیل و محبوب خود آن سرور انبیا و الگوی و اسوه‌ی آنان بلکه الگوی پیامبران محمد صلی الله علیه و سلم، مقام حکمت عنایت کرد و پس از آنکه شب و روز به درگاه

خدا دست به دعا و نیایش برداشت نتیجه آن شد که با قوم کافر خود با منتهای حکمت و خرد برخورد کند. هنگامی که به مصر سفر کرد حکمت را از یاد نبرد و زمانی که پسرش اسماعیل را در سرزمین بی‌آب و علف مکه رها کرد باز با حکمت برخورد کرد، تا در این منطقه - جزیره‌العرب - که خداوند آن را برای آخرین پیامبرش انتخاب کرده بود زندگی کند.

حکمت در نزد انبیاء

ایشان افزود: به خاطر اهمیت حکمت در نزد انبیاء بود که سیدنا موسی یکی از پنج پیامبر اولوالعزم پذیرفت که شاگرد مردی باشد که او را نمی‌شناسد تا به او حکمت بیاموزد و خداوند در سوره‌ی کهف با اشاره به این موضوع فرموده است که موسی از آن مرد صالح خواست: «آیا می‌پذیری که من همراهت شوم و از تو پیروی کنم بدان شرط که از آن چه مایه‌ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی؟» موسی از این مرد که در برخی آثار از او به خضر یاد شده است چیزهای زیادی آموخت. به او یاد داد که خداوند به خیر و صلاح بندگان صالحش که او را دوست دارند و بر او اعتماد و توکل می‌کنند عمل می‌کند. بر اساس سنت او نه که بر او واجب باشد بلکه از روی لطف و رحمت خود، با مؤمنان راستین بر اساس خیر و صلاح آنان رفتار می‌کند. اما گاهی مردم خیر و صلاحشان را نمی‌دانند و این خداوند است که از غیب آگاه است و اگر انسان غیب می‌دانست ناگزیر همانی را برای خود برمی‌گزید

که خداوند برایش برگزیده است زیرا او وکیل و حامی انسان است.

معنای وکیل

از سیدنا حسین درباره‌ی معنای وکیل در آیه‌ی «حسبنا الله و نعم الوکیل» سؤال شد ایشان فرمود: وکیل به این معناست که خداوند تو آفریده است پیش از آنکه با این زیبایی و قدرت در برابر او سر به سجده خم کنی. چگونه بر تو دلسوز و مهربان نباشد و به خیر و صلاح تو کار نکند در حالی که تو برای او سجده می‌بری و او پیش از آنکه سجده کنی به تو نیکی کرده است. رفتار او با تو چگونه خواهد بود در حالی که تو برای او سجده می‌بری! پس چگونه بهترین وکیل نباشد و چگونه دقیق و آگاه نباشد. مسایل سه‌گانه‌ای که سیدنا موسی با چشم خود در عالم غیب دید، در زمانی بود که خداوند پرده را از دیدگان او کنار کشید و برایش بیان کرد که خیر و صلاح در این است. آنانی که عمری را در ساخت یک کشتی سپری کرده بودند، وقتی دیدند که مرد صالح آن سوراخ کرد چقدر ناراحت شدند و چقدر بر او نفرین کردند! اما وقتی که به آن سوی دریا رسیدند و دیدند که اگر کشتیشان سالم بود به تاراج می‌رفت. به خاطر این عیب و نقص کشتی و اینکه عمل ظاهراً ناپسند مرد صالح اکنون به نعمتی برای آنان تبدیل شده است چقدر خدا را سپاس گفتند.

اندیشه



جلیل بهرامی‌نیا

ظرافت و پیچیدگی خاص مدیریت اجتماع بشری درآمیخته به گرایش‌ها و منافع متقاطع، تدارک تدابیر و ساختارهای کارآمد و محافظ عدالت و آزادی را به یکی از اصلی‌ترین دل‌مشغولی‌های متفکران و مصلحان تاریخ زندگی بشر تبدیل کرده است؛ بارانداز این چاره‌جویی‌های درازدامن، اندیشه‌ی دموکراسی است که امروز به گفتمان مسلط جهانی تبدیل شده است؛ روح دموکراسی، «برابری اعضای یک گروه برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حقوق و سرنوشت آن گروه و نظارت بر کیفیت اجرای تصمیم مصوب آن جمع است»؛ وجود نهادهای دموکراتیک تضمین‌کننده‌ی این برابری، مانند قانون، پارلمان، انتخابات، حزب و... در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد و ضعف یا فقدان روحیه‌ی دموکراتیک در میان حاکمان، در کارایی این نهادها تأثیر مستقیم می‌گذارد؛ اگر حاکمان روحیه‌ی دموکراتیک نداشته باشند و برابری افراد جامعه برای «مشارکت» و «نظارت» و آزادی آنان برای تشکیل نهادها و ابزارهای لازم برای اعمال این دو حق را نپذیرفته باشند، وجود ظاهری این نهادها همانند مجسمه‌ی شیر در پارک‌هاست که کودکان از سر و کولش بالا می‌روند و گاه دم و سبیلش را نیز به اسباب بازی خویش تبدیل می‌کنند!

دموکراسی نه مکانیسم تعیین حلال و حرام، بلکه گونه‌ای آیین مدیریت است که برآمده از

رویکرد مقاصدگرایانه،
تشیع دموکراسی!

رویکرد نوین به مفهوم قدرت و درک اولویت وجود ساختارهای پاسدار عدالت و آزادی بر نوع شخصیت حاکم و ضرورت تقویت قدرت جامعه در برابر قدرت دولت است. به رغم مخالفت‌های شدید برخی دینداران با دموکراسی، رویکرد مقاصدگرایانه به دین، رابطه‌ی دینداری و دموکراسی خواهی را از تضاد رها کرده است؛ توضیح اینکه اگر هدف اسلام در حوزه‌ی سیاست، ۱) برقراری عدالت و ۲) نفی بندگی انسان‌ها برای یکدیگر باشد و مشروعیت روش‌های مدیریت جامعه نه به هویت، بلکه به کارآمدی آن‌ها در تأمین این اهداف باشد، دموکراسی با مسلمانی قابل جمع است و در قیاس با دیگر روش‌های حکمرانی، کم‌هزینه‌ترین و کاراترین روش برای رسیدن به اهداف فوق است و ارزش این دستاورد گران‌سنگ را نباید در پای نزاع شرق و غرب قربانی کرد؛ پیداست که دفاع ما از دموکراسی نه به معنای انکار کاستی‌های این اندیشه است و نه به معنای تطابق کامل اسلام و دموکراسی؛ اسلام چونان دینی قدسی و آسمانی، جایگاه و کارویژه‌های خاص خود را دارد و پاسداشت خلوص و جامعیت آن در جریان کارآمدسازی اندیشه‌ی دینی، نباید فراموش شود.



دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اندیشه‌ی تکفیر و ریشه‌های آن

کشته شدن انور سادات رئیس‌جمهور مصر به دست یکی از اعضای جماعت‌های اسلامی و هم‌دستان آن، بحث و جدل گسترده‌ای را در خصوص اندیشه‌ی این جماعت‌های دینی و فقه آن‌ها که در عملیات بر ضد دولت‌ها، گردشگران خارجی و سایر مردم از آن وام می‌گیرند برانگیخت. برخی از مردم مخالف هر گونه بحث و گفتگو با آنان بودند و می‌گفتند که آنان منطقی جز زور و خشونت ندارند و به هیچ وجه به منطق شرعی یا اخلاقی یا قانونی پایبند نیستند. واقعیت آن است که این نوعی ساده‌انگاری است که با حقیقت مطلب سازگاری ندارد. این جماعت‌ها با هر گرایشی که باشند مدعی احکامی هستند که به آن پایبندند و دراین‌باره به آیاتی از قرآن کریم و احادیث نبوی و سخنان علمای مذهب یا خارج از مذهب متوسل می‌شوند. کسی که می‌خواهد آنان را قانع کند یا به شبهه‌هایشان پاسخ دهد باید با همان مفاهیمی که به آن باور دارند و اصولی که به آن معتقدند و دلایلی که در توجیه عملکردهای خود را می‌آورند با آنان بحث و مجادله کند. آن‌ها جماعت واحدی نیستند بلکه گروه‌های زیادی هستند که در شیوه‌ی و برنامه و برخی از افکار با هم اختلاف دارند اما همه از خشونت (نیروی نظامی) به عنوانی راهی برای رسیدن به اهدافشان استفاده می‌کنند.

گروهی از مسلمانان هستند که نزد مردم به جماعت تکفیر و هجرت معروف‌اند؛ این جماعت تمام مردم را تکفیر می‌کنند اعم از افراد و جماعت‌ها و حکام. حکام را تکفیر می‌کنند؛

زیرا بر اساس دستورات الهی حکم نمی‌کنند بنابراین کافرند؛ درباره‌ی مردم عادی نیز می‌گویند از آنجایی که به

چنین حکامی رضایت داده‌اند و آنان را تکفیر نمی‌کنند پس خود نیز کافر می‌شوند. علما را نیز استثنا نکرده‌اند زیرا دو گروه یادشده را تکفیر نمی‌کنند. سرآغاز کار این جماعت، تکفیر و پایان آن کشتن و انفجار است. از نظر آنان مادامی که شخص کافر باشد سزاوار قتل است و خونش مباح می‌شود؛ زیرا تنها کفر است که ریختن خون را حلال می‌کند. همین گروه بودند که خون شیخ ذهبی را مباح دانستند؛ تفاوتی نمی‌کنند که خود نامبرده را کشته باشند آن‌گونه دولت ادعا می‌کند یا اینکه دیگران وی را کشتند و این جماعت خشنودی‌شان را از کشته شدن وی ابراز نمودند. جماعت‌هایی نیز هستند که نام جماعت جهاد را بر خود گذاشته‌اند به نظرم آنان کارشان را از مصر آغاز کردند و به کشورهای دیگر مانند الجزایر و دیگر کشورها منتقل شدند.

جماعت اسلامی نیز یکی از جماعت‌های مشابه تکفیر و هجرت است که به رهبری شیخ روشن‌دل ازهری عمرعبدالرحمن پایه‌گذاری شد ایشان هم‌اکنون در آمریکا زندانی است به امید آنکه خداوند اسباب آزادی‌اش را فراهم کند. سلفیت جهادی نیز یکی دیگر از جماعت‌هایی است که در برخی از کشورهای عربی و اسلامی مانند مراکش، الجزایر، عربستان و غیره حضور دارند. بدیهی است که سلفی‌ها به سخت‌گیری در زمینه‌ی عقیده مشهورند به ویژه در مسایل مربوط به توحید و شرک و در رویارویی با قبرپرستی و تقدیس اولیاء. هم‌چنین در آیات و احادیثی که در زمینه‌ی صفات الهی آمده است، موضع آنان بر ضد اشاعره و ماتریدیه و دیگر مذاهب کلامی کاملاً مشخص است. در زمینه‌ی فقه و استنباط نیز به ساده‌اندیشی و جمود فکری فراوان دچار می‌شوند. اگر جنبه‌ی نظامی یا جنبه‌ی قدرت و خشونت را نیز به این

سخنی پیرامون فقه خشونت

سخت‌گیری و ساده‌اندیشی و جمود بیفزاییم، این سلفیت به چاقوی دو لبه‌ی خطرناکی تبدیل خواهد شد یعنی خطر فکری و خطر عملی.

اگر بخواهیم در خصوص این جماعت‌ها همه‌ی مسایل را ریشه‌یابی کنیم، می‌توانیم همه را در اندیشه‌ی خوارچ غالی جستجو کنیم و در آن بیابیم؛ کسانی که به عبادت طولانی و روزه و نماز و تلاوت زیاد شهرت داشتند. آنان انسان‌های روزه‌دار و شب‌نمازخوان و قرآن‌خوان بودند اما با اعتماد به نصوص متشابه و ترک محکمات کتاب و سنت، خون سایر مسلمانان را مباح می‌دانستند. آفت آنان به قلب و درونشان محدود نمی‌شد بلکه به فهم و شعورشان بازمی‌گشت. در احادیث صحیح نبوی توصیف آنان این‌چنین آمده است: «یحقر أحدکم صلاته إلی صلاتهم، وقراءته إلی قراءتهم، وصیامه إلی صیامهم، یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة». شما نماز و قرائت و روزه‌تان را در برابر نماز و قرائت و روزه‌ی آنان ناچیز می‌شمارید اما چنان از دین خارج می‌شوند که تیر از کمان خارج می‌شود.

آری! همین گروه بودند که خون علی‌بن‌ابی‌طالب همسر فاطمه‌ی بتول، پسر عموی رسول خدا و شمشیر آخته‌ی اسلام را مباح دانستند و با کشتن او به خداوند تقرب جستند. یکی از شعرای آنان قاتل علی را این‌چنین ستوده است:

یا ضربة من تقی ما أُرَاد بها

إلا لیلِغ من ذي العرش رضوانا

إني لأذکره یوما فأحسبه

أوفی البریة عند الله میزانا!

چه ضربه‌ای بود که پارسا مردی به خاطر برخورداری از رضای صاحب عرش آن را بر دشمنش وارد کرد.

من روزی او را یاد خواهم کرد و گمان می‌کنم که پاداش او در ترازوی الهی از همه‌ی مردم بیشتر باشد.

گروه دیگر القاعده است که شامل گروه‌های مختلف می‌شود؛ همه‌ی این جماعت‌ها از

القاعده وام می‌گیرند، در درون آن ذوب شده و راه و روش آن را در پیش‌گرفته‌اند و زیر فرمانش فعالیت می‌کنند. دیدگاه جماعت‌های خشونت‌طلب آن است که همه‌ی دولت‌های معاصر کافرند زیرا بر اساس مانزل الله حکم نمی‌کنند و قوانین بشری را جایگزین شریعت خداوند متعال کرده‌اند:

«وَمَنْ لَّمْ یَحْکُمْ مِمَّا أُنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ»[مائده:۴۴]

هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.

به همین دلیل مستحق کفر و ارتداد و خروج از امت اسلام هستند. جنگ با آنان تا رها کردن حکومت برای دیگران واجب است زیرا با برهان و دلیل شرعی دچار کفر آشکار شده‌اند. از دیدگاه آنان کفر این نظام‌ها به دلیل دیگری نیز ثابت می‌شود و آن این که با دشمنان خدا و کفار دوستی می‌کنند؛ با کسانی روابط صمیمانه دارند که بر ضد مسلمانان توطئه و با دوستان خدا و دعوتگران دینی که خواستار حاکمیت شریعت الهی هستند دشمنی می‌کنند و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. درحالی‌که پروردگار متعال مسلمانان را از دوستی با آنان بر حذر داشته است:

«وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنکُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»[مائده:۵۱]

هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره‌ی ایشان بشمار است؛ و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند.

دولت‌های معاصر با دلایل گوناگون به این تهمت‌ها پاسخ داده‌اند از جمله: این دولت‌ها اعلام کرده‌اند که دین رسمی‌شان اسلام است و برای اقامه‌ی نماز مسجد می‌سازند و برای مساجد امام جمعه و جماعت و خطیب و مؤذن تعیین می‌کنند. مراکز دینی و دانشکده‌های شریعت ایجاد می‌کنند و از وجود واعظان و معلمان دینی در مدارس و در سایر نهادها استفاده می‌کنند. در رمضان و عیدهای فطر و قربان جشن می‌گیرند و تلاوت قرآن را در رادیو و تلویزیون پخش می‌کنند و مظاهر دینی دیگری که اسلامیت دولت را به نحوی ثابت می‌کند. در قوانین برخی از این کشورها آمده است که

شریعت منبع اصلی قانون‌گذاری است و اعلام کرده‌اند که از اجرای برخی قوانین هم به خاطر ضعف در برابر فشارهای غرب معذور هستند.

فتوای ابن‌تیمیه

جماعت‌های خشونت‌طلب به یکی از فتواهای امام ابن‌تیمیه متوسل می‌شوند که گفته است: «هر گروهی که از اجرای یکی از احکام ظاهری و متواتر شریعت اسلام سر باز زند باید کشته شود؛ احکامی همانند نماز و زکات و حکم کردن بر اساس کتاب خدا درباره‌ی جان و مال و آبروی مردم و امر به معروف و نهی از منکر و غیره». کتاب «جهاد فریضه‌ی غایب» بر اساس همین فتوا نوشته شده است و نویسنده آن را پایه‌ی نظری عملکرد جماعت خود و توجیه عقلانی آن قرار داده است.

آنان به جنگ ابوبکر صدیق و صحابه با منکرین زکات استدلال می‌کنند؛ وقتی ایشان با منکرین زکات یعنی منکرین یکی از ارکان اسلام نبرد کرد، پس وضعیت کسانی که با وجود خواست توده‌ی مردم از اجرای بیشتر احکام شریعت خودداری می‌کنند چگونه خواهند بود؟ به ویژه علما و دعوتگران که از سخت‌ترین دشمنان این گروه هستند و بیش از همه، آنان را در معرض تنگا و فشار قرار می‌دهند. اینان فراموش کرده‌اند کسی که باید با مانعین مبارزه کند ولی امر است نه عموم مردم، در غیر این صورت جامعه دچار هرج‌ومرج می‌شود. گروه‌های خشونت‌طلب هم‌چنین می‌گویند: این نظام‌ها غیرشرعی هستند زیرا بر اساس شریعت و انتخاب مردم یا انتخاب اهل حل و عقد و بیعت عموم شکل نگرفته‌اند؛ بنابراین از رضایت عمومی که اساس شریعت است برخوردار نیستند بلکه با زور شمشیر و با خشونت به قدرت رسیده‌اند. حکومتی که بر پایه‌ی زور شمشیر باشد باید با آن مقابله کرد و ممکن نیست که شمشیر در برابر قلم مقاومت کند. اینان فراموش کرده‌اند که فقها از قدیم گفته‌اند: غلبه یکی از راه‌های رسیدن به قدرت است به شرطی که اوضاع آرام و مردم تسلیم شده باشند.

عبدالملک‌بن‌مروان پس از پیروزی بر علی‌بن‌زبیر چنین کرد و مردم او را پذیرفتند از جمله برخی از صحابه مانند ابن‌عمر و انس و دیگران به خاطر جلوگیری از خون‌ریزی و پرهیز از فتنه اقدامی مخالفی انجام ندادند. گفته‌اند پادشاه ستمگر بهتر است از فتنه و آشوب است.

این مسأله یکی از واقعیت‌های فقه اسلامی است و رعایت آن برای تغییر شرایط لازم است. گروه‌های خشونت‌طلب بر این باورند منکرات آشکاری که این حکومت‌ها مباح کرده‌اند همانند شراب و قمار، زنا، ربا، بی‌بندوباری اخلاقی و جنسی در رسانه‌ها و سایر مسایل ناپسند شرعی باید با زور و قدرت تغییر کند و چون می‌بینند از چنین قدرتی برخوردارند، بنابراین وجوب تغییر فیزیکی به تغییر زبانی منتقل نمی‌شود. در حدیث نیز آمده است:

«من رأی منکم المنکر فلیغیره بیده فإن لم یستطع فبلسانه»؛

هر کس منکری را ببیند با دستش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش تغییر دهد.

[به روایت مسلم در الإیمان (۴۹)، احمد در المسنند (۱۱۱۵۰)، ابوداود در الصلاة (۱۱۴۰)، ترمذی در الفتی (۲۱۷۲)، نسائی در الإیمان و شراعه (۵۰۰۸) و ابن‌ماجه در الفتی (۴۰۱۲) از ابوسعید].

اینان نمی‌دانند که علما ضوابط و شرایط لازم برای تغییر منکر از طریق زور و قدرت را مشخص کرده‌اند از جمله این که تغییر منکر نباید به منکر بدتر از آن منجر شود. برخی از آنان به کل جامعه با این دید می‌نگرند که چون جامعه حکم نظام‌های کافر را پذیرفته است، به آن رضایت داده و در برابر آن سکوت کرده است و به کفر آن حکم نمی‌کند بنابراین حکم همان نظام‌ها را پیدا می‌کند. قاعده‌ی مورد ادعایشان آن است که هر کس کافری را تکفیر نکند خود نیز کافر است به این ترتیب در کفر زیاده‌روی کرده و تمام مردم را کافر دانسته‌اند.

بنابراین از کشتن شهروندانی که در حکومت دخیل نیستند باکی ندارند زیرا به باور آنان خون این مردم و اموالشان مباح است. درباره‌ی اقلیت‌های غیرمسلمان نیز بر این باورند که آنان عهدشان را شکسته‌اند زیرا جزیه نمی‌دهند و حاکمان مرتد و نظام‌های قراردادی آنان را تأیید و با شریعت اسلامی مخالفت می‌کنند. به همین خاطر مسلمانان نسبت به آنان هیچ‌گونه عهد و مسئولیتی ندارند و خون و مالشان حلال است. با این توجیه دزدی از مغازه‌های طلافروشی متعلق به قبطی‌های مصر را حلال دانسته‌اند حتی دزدیدن اموال برخی از مسلمانان را نیز حلال می‌دانند؛ اما آنان از اجتهاد فقهای مسلمان در دوران معاصر ناآگاه‌اند و نمی‌دانند که این

اقلیت‌ها امروز به شهروند کشورهایشان تبدیل شده‌اند و دارای حقوق شهروندی هستند. به باور آنان گردشگران و افراد مشابهی که با ویزای رسمی و مجوز قانونی وارد کشورهای مسلمان می‌شوند و کسانی که فقها آنان را «امان‌پناه» می‌شمارند، اگر کشورشان با مسلمانان در حال جنگ باشد خونشان مباح است؛ زیرا از حکومت شرعی مجوز نگرفته‌اند و کشور متبوعشان با اسلام در جنگ است پس هیچ عهدی میان آنان و مسلمانان وجود ندارد و واجب است کشته شوند چرا که خون و مالشان هیچ‌گونه عصمتی ندارد. اینان نمی‌دانند که هر مسلمانی حتی زنی که به آنان امان دهد امانش پذیرفته است و ملاک امان همان است که خود پذیرفته‌اند. اینان درباره‌ی کشورهای غربی هم چنین می‌گویند؛ کشورهایی که برخی از همین افراد در آن اقامت دارند؛ به آنان امنیت داده‌اند یا به کسانی که از کشورهای خود رانده شده‌اند پناهندگی سیاسی داده‌اند؛ آنان را بسان آوارگانی پذیرا شده‌اند و از گرسنگی نجاتشان داده و در برابر ترس و تهدید ایمنی داده‌اند.

اینان با جرأت تمام و از روی لاف دلبری می‌گویند: این کشورها همه کافرند و با اسلام و امت اسلامی در نبرد هستند و واجب است با همه‌ی آن‌ها مبارزه کنیم تا تسلیم شوند و با خواری و زبونی جزیه پرداخت کنند. وقتی از برخی از آنان سؤال می‌شود که چرا در آن کشورها ساکن هستند می‌گویند: آن‌ها همانند سرویس بهداشتی هستند که با وجود نجاستشان برای ضرورت از آن‌ها استفاده می‌کنیم. با نصوص دینی خون این کافران حلال است و در این مورد به آیات و احادیثی استناد می‌کنند و آن را نادرست به کار می‌برند. هر گاه در مقابل آنان به آیات و احادیث دیگری استدلال شود که هم بیشتر هستند و هم از نظر صراحت و دلالت قوی‌ترند می‌گویند: آیه‌ی شمشیر آن را نسخ کرده است. این چکیده‌ی تفکر گروه‌های خشونت‌طلب است که بر اساس آن مرتکب جنایاتی شده‌اند که از وحشت آن کودکان پیر می‌شوند و از زشتی آن لرزه بر اندام‌ها می‌نشیند. جنایت بر ضد شهروندان مسلمان و غیرمسلمان، بر ضد گردشگران و سایر شهروندان خارجی. بدون شک این یک تفکر کج و انحرافی است که از هر سو با نقص و اشکال روبروست:

الف: اشکال در اندیشه‌ی تکفیر؛

ب: اشکال در فهم جهاد؛

ج: اشکال در فقه شورش بر ضد حاکم؛

د: اشکال در تغییر منکر با توسل به زور.

فقهای امت اسلام باید در حین بحث و گفتگو با تفکرات خشونت‌گرایان و برای پاسخ دادن به اشتباهات آنان، به دلایل شرعی از قرآن و سنت و اجماع امت روی آورند و در چارچوب مقاصد کلی شریعت و اصول کلی اسلامی به صورت علمی و دقیق به آنان پاسخ دهند.

ما در کتاب‌های زیادی با این گروه‌ها و افکار آنان بحث کرده‌ایم به ویژه در کتاب «بیداری اسلامی در بین بلوغ تا رشد» در فصل «از خشونت و انتقام به سوی محبت و احترام» به تفصیل در این مورد سخن گفته‌ایم. در کتاب بزرگ «فقه الجهاد» نیز مفصلاً به بحث و بررسی و مقایسه‌ی این موضوع پرداخته‌ایم.

آیا خشونت از اسلام نشئت می‌گیرد؟

در اینجا پرسشی مطرح می‌کنیم و آن این که آیا خشونت پدیده‌ای اسلامی است؟ در پاسخ می‌گوییم: رسانه‌های غربی به ویژه رسانه‌های آمریکایی می‌خواهند به جهانیان بباوراند که خشونت ریشه در اسلام دارد و اسلام با عقیده و شریعت خود خشونت را می‌پذیرد؛ مسلمانان با ماهیت دینی خود اهل خشونت هستند. با ماهیت شک این یک پیش‌داوری و تعصب نسبت به اسلام، امت اسلامی، قرآن، پیامبر و شریعت اسلامی است. اسلام دین نرمش است نه دین خشونت؛ دین مهربانی است نه دین انتقام؛ دین نرمی و مداراست نه دین سخت‌گیری و سنگ‌دلی. بر خلاف آنچه دشمنان اسلام تبلیغ می‌کنند، مشهورترین نام‌های الهی در نزد مسلمانان «رحمان» و «رحیم» است نه «منتقم» و «جبار» و نام جبار تنها یک بار در قرآن آمده است اما نام رحمان و رحیم که قرآن با آن آغاز شده است، ۱۱۳بار در قرآن آمده است به غیر از آن‌هایی که در داخل سوره‌ها وجود دارد.

مسلمانان خوردن و نوشیدن و سایر اعمالشان را با «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» آغاز می‌کنند؛ مسلمانان با مردم مهربانی می‌کنند خداوند رحمان با آنان مهربانی کند به عبارت دیگر با زمینیان مهربانی می‌کنند تا آن که در آسمان است بر آنان رحم کند. خشونتی که از برخی از مسلمانان سر می‌زند در بسیاری از موارد به غرب و ستم‌های پیاپی آنان بر امت اسلام

بازمی‌گردد. تأسیس رژیم صهیونیستی توسط غرب و پشتیبانی همه‌جانبه از آن از زمان برپایی تا امروز و تشویق این رژیم به ستم و تجاوز همیشگی نسبت به همسایگانش بهترین دلیل بر این مدعاست. با این حال خشونت و ترور در هر جای دنیا در شرق و غرب، شمال و جنوب، در ژاپن و آمریکا، در خود اسرائیل، در بریتانیا، هندوستان و دیگر نقاط جهان به چشم می‌خورد و مخصوص کشورهای اسلامی نیست. جالب است که هیچ‌گاه پروتستان به تروریسم در آمریکا متهم نمی‌شود همان‌گونه که کاتولیک را به تروریسم در بریتانیا متهم نمی‌کنند. یهودیت هم به ترویج تروریسم در اسرائیل متهم نیست؛ هندوها یا سیک‌ها نیز به رواج تروریسم در هندوستان متهم نمی‌شوند. پس چرا تنها اسلام به خاطر عملکرد برخی از مسلمانان به پدیدآورنده‌ی خشونت و ترور معروف است؟ اگر مسلمانان چنین اعمالی را تأیید کنند شاید ادعای غرب درست باشد اما برعکس عموم مسلمانان و به ویژه علمای اسلام این اقدامات را محکوم می‌کنند و گناه آن را متوجه عاملان آن می‌دانند زیرا هیچ گناه‌کاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

آیا خشونت هدفی را محقق می‌کند؟

اگر خشونت را از دیدگاه شرعی آن مورد بحث و بررسی قرار دهیم و بر اساس رویکرد سودگرایی یا براگماتی به سودآوری و فایده‌مندی آن بپردازیم، آیا خشونت سودی می‌بخشد؟ آیا خشونت‌طلبان به اهداف نهایی یا مرحله‌ای خود دست می‌یابند؟ آیا خشونت توانسته است برای بیداری اسلامی یا دعوت اسلامی یا برای امت ارمغانی به همراه آورد؟ پاسخ قطعاً منفی است؛ واقعیتی که در آن زندگی می‌کنیم می‌گوید: خشونت نتوانسته است حکومتی را تغییر دهد یا آن گونه که مدعیان آن خواسته‌اند رژیمی را سرنگون کند. هیچ‌گاه ندیده‌ایم که ترورهای سیاسی، قتل‌های کورکورانه و اعمال تخریبی توانسته باشد بخشی از نظام‌های موجود را تغییر دهد و سودی به حال مدعیان و عاملان این‌گونه اقدامات داشته باشد؛ بلکه همواره بر زورگویی و خودکامگی این نظام‌ها افزوده است. ترورهای سیاسی که در بعضی موارد انجام شده‌است چیزی از واقعیت امر را تغییر نداده است؛ اگر حاکمی را از میان برداشته‌اند حاکم دیگری به جای او نشسته است و وضعیت

هم‌چنان ثابت است بلکه سخت‌تر و خشن‌تر از گذشته شده است و یادآور این بیت شاعر است که می‌گوید:

رب یوم بکیت منه، فلما

صرت فی غیره بکیت علیه!

چه روزهایی که به خاطر سختی آن گریه می‌کردم اما وقتی آن دوران به سر آمد در حسرتش گریه گریستم.

شاعر دیگری می‌گوید:

دعوت علی عمرو، فمات، فسرتنی

فلما بلوت الغیر نُحت علی عمرو!

عمرو را نفرین کردم؛ او مُرد و من خوشحال شدم اما وقتی به کسی غیر از او گرفتار شدم در فراق او نوحه‌سرایی کردم.

آنگاه کسی که به خشونت متوسل می‌شود نمی‌تواند به طور دایم این کار را ادامه دهد؛ مدتی کوتاه یا دراز به اعمال خشونت‌آمیز دست می‌زند سپس خسته و ناامید شده و سلاحش را بر زمین می‌گذارد. تنها بهره‌ی او خون‌ریزی و تخریب دارایی‌ها بوده است و تمام تلاش و کوشش و وقت و زمانی را که در این راه صرف کرده است بخشی از عمر گران‌مایه‌اش بوده که به هدر داده است. به همین خاطر می‌بینیم که گروه‌های خشونت‌طلب در جهان پس از مدتی ضعیف می‌شوند و به اصطلاح خود را بازنشسته می‌کنند.

فقه تغییر

از این گروه‌های شتاب‌زده و سطحی‌نگر و خشونت‌طلب که می‌خواهند جامعه را با مِب و مسلسل تغییر دهند، می‌خواهم در این مسئله دقت کنند که تغییر، فقهی دارد و باید از آن آگاه شوند. تغییر مطلوبی که امت‌ها را از فساد به پاکی و از انحراف به پایداری و استقامت و از ضعف به قدرت می‌رساند با کودتا و سلاح به دست نمی‌آید. این تغییر سنت‌های ثابتی دارد که باید رعایت شود؛ این تغییر جز با تغییر انسان از درون محقق نمی‌شود یعنی دگرگونی عقل و وجدان انسان و این به برنامه‌ی طولانی مدت، دارای اهداف روشن، مراحل مشخص و راه و روش روشن نیازمند است. محور آن تغییر به تعبیر قرآن تغییر احوال انسان‌ها است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»[رعد:۱۱]

خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند.

این همان کاری بود که رسول‌خداﷺ با عرب جاهلی انجام داد؛ احوال آنان را دگرگون کرد و خداوند هم آنان را تغییر داد؛ ایشان باورها، مفاهیم، اندیشه‌ها، ارزش‌ها، منافع و اهداف زندگی آنان را تغییر داد و از آنان مردمی دیگر ساخت. عرب اسلام در اهداف، اخلاق، رفتار و روابط خود با عرب جاهلی کاملاً تفاوت داشت. به این ترتیب عرب‌ها توانستند از پرورش گوسفندان به پرورش امت‌ها راه یابند و مردم را از بندگی اجسام و اشخاص به بندگی خدای یکتا و از تنگی دنیا به فراخی آن و از ستم ادیان و فلسفه‌بافی به عدالت و میانه‌روی اسلام داخل کنند.

«وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»[بقره:۱۴۳]

و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.

خداوند به وسیله‌ی آن‌ها مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون شد و آنان را به راه خداوند چیره‌ی ستوده هدایت کرد راهی که رسول‌خداﷺ به سوی آن فرامی‌خواند و خداوند متعال درباره‌ی آن می‌فرماید:

«وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»[شوری:۵۲-۵۳]

تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی. راه خدایی که متعلق بدو است همه‌ی چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین است. هان! همه‌ی کارها به خدا بازمی‌گردد.



امّت اسلامی و بحران‌های زمانه

دکتر محمد عماره

ترجمه: عبدالسلام سلیمی‌پور

امّت ما با بحران‌های مختلفی مواجه می‌باشد، اما این بحران‌ها، امری طبیعی است. بحران‌ها، مختص امّت اسلامی هم نیست، بلکه دامن ابرقدرت‌ها را نیز گرفته است که جهان را زیر سیطره‌ی خود دارند یا سعی می‌کنند، داشته باشند و بیش از دیگر نقاط، بر جهان اسلام و مردمان جنوب مسلط شوند.

به تعبیر قرآن رجوع کنیم که می‌فرماید: «... إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ...» [نساء: ۱۰۴] (اگر شما در رنج و عذابید، آنان نیز هستند؛ با این تفاوت که شما به خداوند امیدوارید، ولی آن‌ها نیستند)، بنابراین مسئله این نیست که دچار بحران هستیم یا نیستیم، بلکه باید از خود بپرسیم، آیا این بحران ما را تسلیم می‌کند یا خیر؟

آیا این بحران‌ها، پایان تاریخ است؟ آیا این بحران‌ها تمام بافته‌های ما را پنبه می‌کند یا این‌که تارهای ما را محکم‌تر می‌نماید؟ آیا این بحران‌ها از ما اسیران دارای شکست روحی خواهد ساخت و ما نیز مانند ناامیدان به درگاه خداوند، مأیوس خواهیم شد؟

شیخ بزرگوار، محمدغزالی رحمته‌الله‌علیه می‌فرمود: «می‌زنند ما را و به سختی هم می‌زنند، تا آنجا

که خون ما چون بی‌بهارترین خون‌ها بر زمین جاری می‌گردد، نه اینکه ما مردگانیم، که اگر مرده بودیم ما را بدین سختی نمی‌زدند، که مرده را زدن حرام است و نشاید خود را به زدنش خسته کنند، پس می‌زنند چون هنوز هوشیاری وجود دارد و تلاش برای بازگشت به اصل و ریشه و مرجع خود. در هراس‌اند که دیگران برخیزند و این تن نیمه‌جان هوشیار را درمان کنند.»

احیاناً به جای توجه به عقب‌ماندگی تاریخی خود، بر سیطره‌ی غرب تمرکز می‌کنیم، نه اینکه بپنداریم، این تنها عامل بدبختی ماست، بلکه به‌خاطر اینکه از آن عقب‌ماندگی تاریخی حفاظت می‌کند. امّت ما از استبداد سیاسی و اداری و اقتصادی رنج می‌برد. این استبداد به فساد و طغیان منجر می‌شود؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ» چه کسی این استبداد و فساد را حمایت می‌کند؟ عامل بیگانه، حامی این مرض داخلی است. مثالی می‌زنم:

پس از جنگ عراق، سمیناری با حضور ژنرال‌های نظامی اسرائیل برگزار شد. بیانیه‌ی صریح آن سمینار چنین بود: «دموکراسی در جهان عرب، به نفع اسرائیل نیست و امنیت ما در وجود رژیم‌های استبدادی است؛ زیرا آزادی و دموکراسی باعث پرورش نسلی از نیروهای سیاسی می‌شود که ما هم‌اکنون در سرزمین فلسطین با مشکل آن مواجه هستیم؛ یعنی، حماس و جریان اسلامی.»

در الجزایر جنبشی برای برقراری دموکراسی از طریق صندوق‌های رأی ایجاد شد. چه کسی آن را در نطفه خفه کرد؟ نیروهای داخلی مورد حمایت بیگانه. دموکراسی‌های جهان که همیشه و همه‌جا از دموکراسی سخن می‌گویند، در کشورهای ما از فاشیسم حمایت می‌کنند. بنابراین یک ارتباط تنگاتنگ و منطقی بین عامل بیگانه و عوامل داخلی در ایجاد بحران برای ما و ماندگاری آن وجود دارد.

بله ما دچار خرافات و دکماتیسم هستیم و این باعث می‌شود ابلهانه فقط ظاهر متون را بنگریم و مقاصد آن را درک نکنیم، ولی طرف غربی ما نیز با این خرافات و جمود فکری تا زمانی مزاحم هیبت و سیطره‌ی آن نشود، کنار می‌آید. جالب اینجاست که جریان معتدل و وسطیت اسلامی به‌صورت هم‌زمان مورد حمله‌ی اهل جمود و خرافات از یک‌سو و مدعیان روشن‌فکری و غرب‌زدگان از سوی دیگر قرار می‌گیرد.

این سخنان نه برای این بود تا فقط بر عامل خارجی تمرکز و چون میخی بر دیوار، مشکلات را بر آن بیاویزیم، بلکه برای نشان دادن نقش و ارتباط عامل خارجی و عوامل داخلی در بحران‌های امّت اسلامی است.

منبع: فیسبوک د.محمد عماره



مصطفی اربابی

عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «و من أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمَلٍ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» [الصف: ۳۳]

ترور و تروریسم پدیده‌ای است که از دیرباز و حتی پیش از اسلام وجود داشته و بعد از آمدن اسلام نیز در میان ملل مختلف وجود داشته است، مسلمانان از همان روزهای نخست دعوت، در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفای راشدین رضی‌الله‌عنهم قربانی این پدیده بوده‌اند. به عنوان مثال:

الف: قریش طرح توطئه‌ی قتل (ترور) پیامبر اسلام را ریختند، و تصمیم گرفتند از هر قبیله‌ی یک نفر در این ترور شرکت کنند تا بنی عبدالمطلب و بنی‌هاشم نتوانند از آنان انتقام بگیرند. اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حکم خدا با ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنهما به غار ثور رفت و از آنجا به یثرب (مدینه) هجرت کرد و علی رضی‌الله‌عنه در بستر او خوابید تا توطئه‌گران مطمئن باشند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه است، اما چون وارد خانه شدند با علی رضی‌الله‌عنه روبرو شدند و نقشه‌ی ترور ناکام ماند.

ب: بنی‌نضیر یکی از قبایل یهود طرح ترور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ریختند، بدین‌سان که چون

فرازی از سخنرانی مصطفی اربابی: سیری در مفهوم و مصادیق تروریسم

این‌گونه موارد بسیار است که به همین اندازه اکتفا می‌شود.

اما نهضت‌های اسلامی

حرکت‌های اسلامی در پی سقوط خلافت در سال ۱۹۲۴ برای تجدید عزت مسلمانان و بازگشت مسلمانان به اصالت دینی و ایمانی تأسیس شدند؛ اما غرب و شرق اشغالگر به چنین امری راضی نشده و نمی‌شوند. از این روی همواره تلاش کرده‌اند با تبلیغات شدید رسانه‌هایشان مانع رشد جنبش‌های اسلامی بشوند، زیرا بیم دارند، شوکت و عزت مسلمانان تجدید شود و آن‌ها در چپاول و غارت بلاد اسلامی ناتوان شوند، از این روی با بهره‌گیری از جریان‌های غرب‌گرا و ارتش‌های بلاد اسلامی با اتهام تروریسم و اراهاب، مسلمانان را سرکوب نموده و اجازه‌ی تجدید عزت مسلمانان را نمی‌دهند.

و در این راستا با یدک کشیدن واژه‌ی دموکراسی و... همواره به سرکوب نهضت‌های اسلامی توسط ایادی خود اقدام کرده است:

۱. در الجزایر: مسلمانان از طریق دموکراسی و صندوق‌های رأی با ۹۰ درصد آرا پیروز شدند، ارتش غرب‌زده همان روز انتخابات را باطل کرد و دیدیم آنچه را که دیدیم و...
۲. در فلسطین: حماس برنده‌ی انتخابات شد،

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اساس قرارداد منعقد با آنان برای درخواست کمک در پرداخت خون‌بهای دو مرد از بنی عامر که اشتهاً به‌دست عمروبن‌امیه کشته شدند این واقعه در پی حادثه‌ی بئر معونه که ۷۰ قاری و حافظ قرآن از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شهادت رسیده بودند، اتفاق افتاده بود در محله‌شان رفته بودند، آن‌ها سنگی را پشت‌بام بردند و قصد داشتند آن را بر روی پیامبر بیندازند و او را ترور کنند، اما خدای تعالی به پیامبر خبر داد و ایشان پیش از اجرای نقشه آنجا را ترک کردند.

ج: چون نقشه‌های مختلف یهود و قریش در مورد ترور پیامبر ناکام ماند، سرانجام راه دیگری در پیش گرفته شد: زنی از یهود به نام زینب دختر حارث و همسر سلام بن‌مشکم، گوشت گوسفندی را زهرآلود کرد. چون پیامبر لقمه‌ای از آن را به دهان گذاشت متوجه شد و آن را از دهان بیرون انداخت و فرمود: این غذا به من می‌گردد که سمی است، اما یکی از یاران ایشان به نام «بشر بن‌البراء بن‌المعور» به شهادت رسید.

د: سیدنا عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه به دست ابولؤلؤ در نماز صبح و در مسجدالنبی ترور شد.

ه: سیدنا علی رضی‌الله‌عنه در نماز صبح و در مسجد کوفه توسط عبدالرحمن بن‌ملجم که از خوارج بود به شهادت رسید و ترور شد.

اگر امنیت حکم‌فرما شود و رعب و هراس کنار برود، مردم به افزایش ثروت خود رو می‌آورند؛ زیرا آنان مطمئن می‌شوند که هر آنچه امروز کشت نمایند فردا خود و یا فرزندانشان از آن بهره‌مند خواهند شد.

اما متأسفانه چند قرنی است که چنین فضای آرام و پر از امنیتی که مردم را برای کسب و تلاش تشویق نماید، بساط خود را در سرزمین اسلامی جمع کرده و مثل اینکه دیگر نمی‌خواهد باری دیگر آن را در این مرزوبوم پهن گرداند.

کشاورزان، صنعت‌گران و سایر اقشار فعال در جامعه در چنگال سرانی گیر کرده‌اند که بنا به فرمان خود بر آنان حکم می‌رانند نه اینکه دستورات الهی را به آنان پیشنهاد نمایند.

سرانجام چنین فضای رعب‌آور و پر از اضطراب و تنش که دل‌های افراد جامعه را فراگرفته باعث شده تا کشور از مغزهای فعال تهی شود و ویرانی تمام اطراف و اکناف کشور را در بر گیرد.

می‌توانیم از طریق نوشته‌های عبدالرحمن جبروتی نیم‌نگاهی به تاریخ مصر در خلال دویست سال اخیر بیندازیم.

در آن نوشته‌ها رویدادهای شگفت‌انگیزی خواهیم دید که باور کردنشان بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌باشد.

حاکمانی که هر وقت انگیزه‌ی ثروت‌اندوزی به سر و کله‌شان رویی آورده باشد ابایی از این نداشتند که آن را از مردم بگیرند.

لذا بدون برنامه و خودسرانه مالیات را افزایش می‌دادند و بدون هیچ دلیلی املاک مردم را مصادره می‌کردند.

گروهی از شیفتگان و دلباختگان مقام و کرسی برای دست‌یابی به قدرت، تنش‌هایی به وجود می‌آوردند و در راه آن خون زیادی را بر زمین می‌ریختند و این تنها قدرتمندترین‌ها بودند که برنده‌ی این میدان می‌شدند.

کشتار مردم به حدّی زیاد و گسترده بود که از آمار جریمه‌های پلیس راهنمایی و رانندگی نسبت به رانندگان متخلف نزدیک می‌شد.

چرا این وضعیت اسفناک به وجود آمده است؟ ملّتی که عهد و پیمانش را کنار گذاشته و دیگر چیزی نمی‌تواند آن را کنترل نماید.

هویتش را پایمال نموده و دیگر از هیچ رفتاری شرم و حیا ندارد.

آشوب و غوغا اطراف و اکناف آن را فرا گرفته است و بسان آتش بزرگی است که هر وقت گوشه‌ای را خاموش گردانید آتش از گوشه‌ای دیگر سر بیرون می‌آورد.

بدیهی است که در چنین فضای پر از آشوب و اضطرابی انگیزه‌ی عمران و ساخت‌وساز، چه رسد به پروژه‌های تمدن ساز به کام مرگ خواهد رفت.

دیگر وضعیت اقتصادی رو به افول می‌آورد و کشاورزان نمی‌خواهند بیش از این تلاش بی‌حاصل انجام دهند و مردم در فضایی زندگی بسر می‌برند که فردایی برای خود نمی‌بینند.

اگر مصر تصویری از سایر کشورهای اسلامی به نمایش می‌گذارد، حال چه آینده‌ای را برای چنین ملتی در نظر دارید که مشکلاتش گسترده و فراوان گشته و درمان دردهایش کمیاب شده است.

نتیجه‌ی حتمی آینده‌ی چنین ملتی چیزی نیست مگر اینکه در دام و چنگال استعمار ویرانگر می‌افتد.

آری عقب‌افتادگی این ملت در میدان زندگی پر از کشمکش و تلاش برای بقاء، امری است غیرقابل پرهیز.

مسؤولیت تمامی این آشفتنگی و آشوب زشتی که فضا را در بر گرفته برعهده‌ی استبداد سیاسی‌ای است که دین و برنامه‌ی الهی را قربانی کرده و بسان شکاری در دام خود انداخته است.

فضای آرام یا پر از استرس

لازم و ضروری است دریابیم که مردم تنها در صورتی خود را برای اعمال و کردارهای بزرگ آماده می‌سازند و با افکاری مرتب و آرام بدان رویی می‌آورند که احساس امنیت نمایند و اضطرابی نداشته باشند.

اما اگر گرگ‌های حاکم پشت در و دیوارها خود را مخفی و پنهان کرده باشند و هر وقت میل و آرزو داشتند نزدیک‌ترین شکار را به تله اندازند، بسیار بعید است که گلی شکوفه بدهد و تلاشی به پا خیزد…

برای نشاط نیرو و قدرت انسانی و همچنین شکوفایی استعدادهای بلندپرواز لازم و ضروری است که باید آزادی‌های کامل حکم‌فرما شود.

گلی که همیشه زیر سایه است پژمرده می‌شود و اگر در تاریکی قرار گیرد خشک خواهد شد.

چنین گلی هرگز نمی‌تواند غنچه بدهد و مثمر ثمر شود مگر اینکه در زیر گرمای خورشید قرار گیرد.

استعدادهای انسانی هم بدین صورت هستند که هرگز نمی‌توانند شکوفا شوند و اختزاعی به ارمغان آورند مگر اینکه از اراده‌ای آزاد برخوردار باشند و زیر چتر آزادی بسر برند.

متأسفانه جهان اسلام گرفتار دست کسانی است که روز روشنش را به شبی طولانی تبدیل کرده‌اند.

مستبد خودمحور است

آنچه با استبداد سیاسی برابری می‌کند و از آن جدا نمی‌شود همان له کردن افراد ذی‌صلاح و با کفایت و عدم به‌کارگیری آنان در پست‌های کلیدی کشور است؛ زیرا سران خودکامه غالباً دلباخته و دیوانه‌ی عظمت و ریاست و قدرت هستند.

چه‌بسا که از دیدگاه مستبد هر فرد ذی‌صلاحی که از ذکاوت و استعدادهای ویژه‌ای برخوردار است، به گاهی نمی‌ارزد و شایسته‌ی هیچ‌گونه تقدیر و احترامی نیست.

اگر وضعیتی هم فراهم آید که باید به شایستگی افراد با کفایتی اعتراف شود، تمام سعی و تلاشش را صرف این می‌نماید که مشکلاتی را سر راه وی بیندازد و از طریق قدرتی که در دست دارد کاری می‌کند که او را تبعید نماید و یا سر به نیستش کند.

به نظر من افراد شایسته و ذی‌صلاح به طور مساوی در میان همه‌ی ملت‌ها یافت می‌شوند و امکان ندارد که کشورهای غربی نسبت به کشورهای شرقی از افراد با کفایت بیشتری برخوردار باشند.

اما معبّاً اینجا است که رهبریت مردمان اروپا و آمریکا راه طبیعی خود را در پیش‌گرفته و تنها کسانی بر مسند قدرت قرار می‌گیرند که از ذکاوت و کفایت بیشتری نسبت به دیگران بهره‌مند شده‌اند.

درحالی‌که در کشورهای اسلامی بنا به اسباب و علت‌هایی جعلی و ساختگی کسانی مسند قدرت را در دست می‌گیرند که بسیار نادان و ناتوان هستند.

این‌گونه اسباب و علت‌های تقلبی هم توسط استبداد سیاسی صورت گرفته که به عمد آن‌ها را

برپا می‌دارند تا خود را اظهار نموده و حکمرانی را از پیش ببرند.

افراد مستبد و خودکامه قبل از این‌که به خداوند ایمان داشته باشند، به شخص خود ایمان دارند.

ایشان قبل از مصلحت عمومی به فکر این هستند که چگونه بزرگواری خود را محفوظ نگه بدارند.

از همین‌رو است که تنها پیروانی را مورد اعتماد قرار می‌دهد و گرد خود جمع می‌نماید که سنگ او را بر سینه می‌زنند و خود را برای او فدا می‌نمایند و هرگز از افراد باهوش و زبردستی استفاده نمی‌کند که ولایت او را قبول ندارند. دیگر از دیدگاه او محروم ماندن وطن و یا دین از مهارت‌ها و فعالیت‌های آنان قابلیت چندانی ندارد.

علل عقب‌افتادگی جهان اسلام در طول چند قرن گذشته چیزی نیست جز انتشار این بلای خائمان‌سوز که پیکر او را در برگرفته است.

باید دانست که علت انحطاط تاریخ اسلامی طی چند قرن گذشته به آن گردبادهای هوس و شهوتی‌بازمی‌گردد که افراد ذی‌صلاح را به کنار نهاده بود.

علت دیگر آن این است که افرادی در رأس امور قرارگرفته بودند که تمام استعداد و مهارت آن‌ها در آدم‌ربایی و برده‌گیری خلاصه می‌شد که آن‌ها را از راه تطمیع گرد خود جمع می‌نمودند.

متأسفانه چند قرنی است که وضعیت مادی و ادبی ما حول این محور می‌چرخد.

شگی در این نیست که چنین احوال و اوضاعی باعث ورشکستگی و رکود ما شده است و جنایتی بس عظیم را در حق ما اعمال نموده است.

متأسفانه در طول ماندگاری چنین وضعیتی در دیار و سرزمین ما چیزی جز عقب‌افتادگی در زمینه‌ی عمران و آبادانی چه رسد به فعالیت در میدان ابتکار و نوسازی عاید ما نشده است.

تجلیل از منتقدین

وقتی آزادی در سرزمینی به تاراج می‌رود، افراد منتقد از اشتباهات بزرگ هم به تبع آن کمیاب می‌شوند و یا خود را پنهان نگه می‌دارند؛ زیرا کسی روحیه‌ی نقد ندارد و اصلاً چنین روحیه‌ای رو به افول می‌نهد و در مخفیگاه پوسیده می‌شود.

چنین وضعیتی زمینه را برای فساد فراهم می‌کند و ریشه‌های آن را در آن محیط فاسد و بیمار تقویت می‌نماید.

تا موقعی که انسان اهل اشتباه و در معرض خطا باشد و افراد با هویت جامعه از انتقادات و محاسبه واهمه داشته باشند، مردم به افرادی منتقد و تحلیل‌گر نیاز دارند.

به دلیل اینکه هیچ احدی اعم از پیر و جوان معصوم نمی‌باشد و همه در معرض اشتباه هستند، پس واجب و ضروری است که منتقدین و تحلیل‌گران مورد تجلیل قرار بگیرند؛ زیرا اگر عملی از فیلتر آن‌ها بگذرد، بهتر و با روحیه‌ای شاداب‌تر پا به عرصه می‌گذارد، در صورتی هم که با اعتراض آنان مواجه شود، اشکال بررسی، و کنار نهاده می‌شود و دیگر بار بدان روی آورده نخواهد شد.

هیچ فرد عاقل و هوشیاری منکر این نیست که ارزش اعمال شایسته و نیکو ارتباط عمیقی با تحلیل و بررسی‌های موشکافانه دارد.

اگر به تاریخ نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم که علت نابودی تمامی ملت‌های به هلاکت رفته، از آنجا سر بر آورده که هیچ احدی در مقابل اشتباهات صورت گرفته اعتراض نگرفته و در راستای لغو آن هیچ‌گونه اقدامی نشده است و همین، زمینه را فراهم کرده که آنان به گرداب مصیبت و گرفتاری درافتند.

ما هرگز چنین سرنوشتی را برای ملت خود نمی‌پسندیم و بدان تن نمی‌دهیم.

این یک قاعده‌ی کلی است که بیشتر مردم تنها در صورتی فعالیت‌هایشان را به نحو احسن انجام می‌دهند که از وجود افرادی منتقد و تحلیل‌گر واهمه داشته باشند.

خالدبن‌ولید! بسیار خوب به این طبیعت انسانی پی برده بود که در جنگ یرموک لشکر را طبق ویژگی‌های موجود در هر قبیله‌ای تنظیم کرد که به تبع آن صبر و شکیبایی را از خود نشان دهند و مسئولیت شکست و یا پیروزی را خود متحمل شوند و هیچ‌چیزی از کسی مخفی و پوشیده نماند.

درحالی‌که در تنظیمات اولیه، تمامی لشکر در یک صف واحد بسیج شده بود؛ طوری که به هر درمانده‌ای این فرصت را می‌داد که سهل‌انگاری به خرج دهد و از میدان نبرد بگریزد و در نهایت هم کسی به طور دقیق دریابد که مسئولیت

شکست بر عهده‌ی چه کسی است؟

این عملکرد استبدادی از جانب سران مستکبر که زبان‌ها را در کام خود فروبردند و به کسی حق اعتراض ندادند، باعث شد که امت اسلامی طی چند قرن گذشته پروژه‌های بزرگی را از دست بدهد.

زیرا افراد فاسد و ناتوان اطمینان داشتند که کسی از کار آنان اعتراض نمی‌گیرد و طمع‌ورزی و هوس آنان را بر هم نمی‌زند، لذا لازم نمی‌دانستند که افراد تنبل و بی‌تحرك را کنار بگذارند و یا پروژه‌های معیوب و ناکافی را رها سازند.

در دولت‌های دمکراتیک آزادی به جایی رسیده که پرده از روی همه‌ی کارهای عمومی برداشته و سران حکومت را به درجه‌ای رسانیده که قبل از شروع هر عملی، یا صرف هزینه‌ای، یا اعلان جنگ علیه کشوری و یا بازگشایی پروژه‌ای، آینده و نتایج آن را مورد تحلیل و بررسی‌های موشکافانه‌ای قرار بدهند و سپس به اجرای آن بپردازند.

بلکه آنان در رفتارهای شخصی خود نیز کاری خواهند کرد که بهانه دست دیگران ندهند تا از آنان اعتراض گرفته و بگومگوهایی را علیه آنان راه بیندازند.

بدون شک این‌گونه آزادی‌ها است که از سهل‌انگاری در امورات کشور جلوگیری به عمل می‌آورد و در صورت بروز هرگونه سهل‌انگاری به پایان عمر دولت هشدار می‌دهد و بدون هیچ‌گونه سازشی هیئت اجرایی دولت را به چالش می‌کشاند.

اگر جنگ جهانی دوم را مورد کنکاش قرار دهیم از لابه‌لای آن به نکات و آموزه‌های ریزی دست خواهیم یافت…

آلمان را نگاه کنید که در ابتدای کار به موفقیت‌های بزرگی دست یازید، اما دشمنانشان به سرعت این فرصت را غنیمت شمردند که از اشتباهات دستورات صادره از جانب فرمانروای خودسر و خودرأی علیه آنان بهره‌برداری نمایند.

همین اشتباهات به حدی بزرگ بود که می‌توان آن را به عنوان نخستین سبب و علت شکست لشکر آلمان قلمداد نمود.

نخستن چیزی که زمینه را برای شکست هیتلر در جنگ با روسیه فراهم کرد این بود که ایشان دیدگاه و پیشنهاد فرماندهانش مبنی

بر این‌که کناره‌های فرانسه را برای سنگرگیری هم‌پیمانانشان، محلی استراتژیک ندانستند، رد نمود و نقشه و تاکتیک خود و یک سری از افراد چاپلوس اطرافش را به اجرا در آورد و همین باعث شد که جبهه‌ی دیگری سر برآورد. در نتیجه چنان شد که آلمان وارد جنگی خامن‌سوز گردید و آن پیروزی نخست که به دست آورده بود، به شکستی تبدیل شد که تاریخ همسان آن را به خود ندیده است.

باید فهمید که تصمیم‌گیری در مورد امورات اجرایی هرگز توسط یک شخص درست از آب در نمی‌آید که مدعی است از همه چیز آگاهی دارد و ایشان از ویژگی‌هایی برخوردار است که دیگران از آن محروم هستند.

با کمال تأسف باید بگویم: تاریخ علمی، اجتماعی و سیاسی ما روزبه‌روز حالت نزولی داشته و هر روز از لغزشگاهی به گودالی و از پرتگاهی به سراشیبی سقوط نموده است؛ زیرا بحران فعالیت‌های مادی و ادبی در دست کسانی قرارگرفته که انتقادناپذیر بوده و هرگز راضی نبوده‌اند که کسی از آنان اعتراض بگیرد و اجازه نداده‌اند فضایی به وجود بیاید که تحلیل‌گران و منتقدین سر برآورند و فعالیت داشته باشند.

شگفت اینکه اگر این رهبران را با ترازوی سنجش استعداد و توانایی مورد ارزیابی قرار دهیم، هرگز کفه‌ی ترازو به نفع آنان سنگینی نمی‌کند و امتیازی به آنان نمی‌دهد؛ حال چگونه می‌توان توسط این افراد اصلاحاتی به وجود آورد، یا نهضت و حرکتی را برانگیخت و تولیدگاه و کارگاهی را به حرکت درآورد؟

زیر چتر آزادی به قله خواهیم رسید

نیاز مسلمانان به آزادی‌های سازنده -به ویژه در این سال‌های اخیر- به درجه‌ای رسیده که به خاطر عدم وجود آن، مقامشان را از دست داده و زمینه‌ی شکست را برای خود فراهم نموده‌اند. این در حالی است که دیگران در سایه‌ی آزادی به خود آمده و در هر میدانی قدم نهاده و در صنعت و تکنولوژی به قله‌ای دست یازیده‌اند که چشم‌ها از خیره شدن به آن درمانده‌اند.

چیز دیگری که موجب خراب‌تر شدن کار شد؛ اینکه مسلمانان -بر اثر سبک‌مغزی نه از روی غفلت- پس از آنکه طی دو قرن گذشته با غرب ارتباط برقرار کردند و احساس نمودند که به آنان

نیاز دارند و باید از پیشرفت‌های آن‌ها اقتباس نمایند؛ تنها به مسایل پیش‌پاافتاده افتاده و لذت‌های بی‌چون و چرای غرب توجه نمودند.

آری!آن صفحه‌ی آزادی‌ای که بر روی خود گشودیم آزادی عقل از جمود و خاموشی به میدان تفکر و اکتشاف نبود، بلکه آزادی شهوات و رهایی از بند اخلاق و ادب به میدان آشوب و اغتشاش بود.

از همین رو بسیار سریع و در مدت زمانی کوتاه و باورنکردنی، پوشاک‌های غربی را پوشیدیم و قیافه‌ی آنان را از خود در آوردیم، منازل را با وسایل اروپایی آرایش دادیم و در خورد و خواب نیز از منش‌های اروپایی تقلید نمودیم.

اما اینکه به مغزی درخشنده و با تفکراتی ویژه دست یابیم و توانایی‌های بشری را از خواب غفلت به درآوریم و به میدان فعالیت پا بگذاریم، این چیزی است که ما را به آن کاری نیست.

هر میمونی به آسانی می‌تواند حرکات و منش‌های انسانی را از خود درآورد و از وی تقلید نماید؛ اما آیا این تقلیدهای کورکورانه او را به بشر تبدیل می‌کنند؟

به‌راستی که این چیز دیگری است غیر از آن تمدنی که غرب از آن بهره‌برداری نمود و به وسیله‌ی آن خود را به اوج قله رسانید.

آیا این دنباله‌روی‌های احمقانه باعث شد که آنان از رذالت به در آیند و به آن جایگاه ویژه برسند؟

هرگز چنین نیست؛ و این‌گونه رفتارها جز تحبّیر و تباهی چیزی را عاید آنان نکرده است.

هیچ‌کدام از ژاپن -که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم حرکتی بزرگ را شروع نمود- و چین -که در اواسط قرن بیستم حرکتی گسترده‌تر از ژاپن برپاداشت- در راستای ترک فرهنگ مخصوص خود حرکت نمودند، بلکه بیشتر از هر وقت دیگری در راستای حفظ کرامت‌های ویژه‌ی خود قدم فرسایی نمودند؛ آنان کانتینزهای خود را از سرچشمه‌های معارف حقیقی آکنده کردند و همین باعث شد که تغییراتی کلی در حال و اوضاع کشورشان به وجود بیاورند.

متأسفانه ما از موضوع اصلی رویی برتافته و به صورت و شکل ظاهری آن توجه نمودیم، بلکه بر حساب از دست دادن تاریخ و دینمان

دست و پای خود را گم کردیم و بدون این‌که بتوانیم صنعتی را برپا داریم، تمدن خود را زیر پا گذاشتیم و افکار وارداتی جایگزین آن نمودیم.

آزادی مورد نظر ما در استطاعت کسی نیست که به دلخواه خود پوچ‌گویی را دنبال می‌کند.

روزنامه‌ای که صفحاتش را پر از سخنان یاوه و چرند و پرند کرده و نمی‌تواند فسادی را بهبود بخشد و انحرافی را اصلاح گرداند، به چه می‌ارزد؟

آزادی مورد نظر ما در توان آن جوان نیست که زندگی را به ریشخند و وقت‌گذرانی گرفته است.

ملتی که توانایی افراش را در مسیر هرزه‌کاری و ارتکاب آشکارای زنا صرف می‌کند، به چه چیزی می‌ارزد؟

آزادی مورد نظر برای جامعه‌ی اسلامی عبارت است از:

۱- اینکه افراد جامعه در سایه‌ی یک زندگانی پر از امنیت و عدالتی گسترده حقوقش را دنبال کنند و هیچ‌گونه موانع جعلی و تقلبی فرا روی فطرت انسانی آنان گذاشته نشود.

۲- ارزش انسان‌ها به‌طور یکنواخت و مساوی تجلی یابد.

۳- فرصت‌ها به‌صورت مساوی جلوی همه قرار گیرد و تمامی افراد از آن برخوردار شوند.

۴- حقوق کسی پایمال نشود، ظلم و ستم سفره‌ی خود را برچیند.

۵- میدان مسابقه برای افراد ورزیده و توانا مهیا شود و نگذارند افراد هرزه و سودجو بدان راه یابند و دیگر بار به‌ناحق به آنان مقامی داده نشود و هیچ‌گونه امتیازی ویژه برایشان محرز نگردد.

راشد الغنوشی

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

کمتر پیش می‌آید که بشریت آن گونه که درباره‌ی نلسون ماندلا قهرمان مبارزه با تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی عمل کرد، به تعظیم و بزرگ‌داشت یکی از رهبران جهان بپردازد که در دین و فرهنگ وژئاد با او تفاوت دارد.

در حین شرکت در جشنواره‌ی یکصدمین سال سرنگونی رژیم آپارتاید ایشان را در حالی می‌دیدم که در غرق در عشق و محبت مردم بود؛ ده‌ها هزار نفر از سراسر کره‌ی خاکی به این جمهوری نوپا آمده بودند و به جرأت می‌توان گفت که همه‌ی آن‌ها از این مرد قهرمان سخن می‌گفتند یا دست کم پس از تحمل دشواری‌های سفر و هزینه‌های کلان چشمان خود را برای یک لحظه دیدن او روشن می‌کردند. راستی راز این همه عشق و محبت چیست که بشریت را نسبت به این مرد تا این‌جا رسانده است؟ انتظار می‌رود که در تشییع جنازه‌اش جمعیت کلانی شرکت کند که چه بسا از شمار کسانی که در دو دهه‌ی اخیر با وی دیدار کرده‌اند کمتر نباشد و از میان آنان بزرگ‌ترین رهبران جهان و افراد سرشناس هم قرار دارند. ماندلا توازن اخلاقی و ارزش‌های انسانی مشترک را در میان بشریت زنده کرد گویی آینده‌ای بود که هر یک از ما درون خود را در آن می‌دید؛ درونی که از ظلم بیزار است حتی اگر در ظلم هم دستی داشته باشد و بدترین انواع ظلم آن است که بر اساس



ماندلا، وجدان انسانیت و نمادظلم ستیزی

عناوین عرضی همانند رنگ و نژاد بنا شده باشد؛ همان وضعیتی که در آفریقای جنوبی حاکم بود و سفیدپوستان سال‌ها بر سیاهان مسلط بودند و آنان را تا درجه‌ی بندگی تحقیر می‌کردند.

با وجود اینکه این لکه‌ی ننگ در جهان شایع است و برخی از آثار آن هم‌چنان در شماری از کشورهای جهان دیده می‌شود، اما تفاوت آشکار حکومت پیشین آفریقای جنوبی که به دست

استعمارگران اروپایی تأسیس شده بود در آن بود که تبعیض نژادی را تا آن‌جا رسانده بود که تنها در رفتار و روابط اجتماعی همانند پرهیز سفیدپوستان از ازدواج با سیاهان خلاصه نمی‌شد؛ بلکه یک رژیم قانونی مبتنی بر تبعیض را بنیان نهاده بودند. به عنوان نمونه برای سیاه‌پوستان که ساکنان بومی کشور بودند سوار شدن بر وسایل نقلیه‌ی عمومی و نشستن بر صندلی‌های ویژه‌ی سفیدپوستان ممنوع بود؛ آنان نمی‌توانستند از بازارهای سفیدپوستان خرید کنند یا کودکانشان را به مدارس آنان بفرستند یا به رستوران‌هایشان وارد شوند یا اینکه در پارک‌هایی که جز خدمت کار دیگری در آن نداشتند استراحت کنند. بلکه در پایان روز پس از آنکه نیرو و توانشان را در

فراهم کردن اسباب آرامش سران سفیدپوست هدر داده‌اند، بایست شهر را ترک می‌کردند و در محله‌هایی که در حومه‌ی شهر برایشان آماده کرده بودند به دور از شهرهای غرق در ناز و نعمت سفیدپوستان شب را به صبح می‌رساندند. مبارزه‌ی صدها ساله‌ی سیاهان بر

ضد این رژیم وحشی که پیروزی درخشانی را در کارنامه‌ی ماندلا رقم زد، در درون بشریت نوعی بیداری وجدان و احساس گناه ایجاد کرد و فشار ماندن در زیر بار ظلم را احساس نمود. علاوه بر

این اصلی را به ویژه برای ملت‌ها پایه‌گذاری کرد که دیگر به ادعای انتساب به تمدن بسنده نکنند بلکه شعار حمل رسالت آزادسازی سایر ملت‌ها را نیز سر دهند.

مبارزه‌ی ماندلا پرده‌های زشتی را که هر کس در برابر خود کشیده بود کنار زد؛ در پس این پرده‌ها بود که هر کس از خود می‌پرسید آیا من تا این درجه زشت و نامرد هستم که انسانی مانند خودم را تحقیر می‌کنم و حقش را تنها به خاطر رنگ پوست یا نژادش تباه می‌کنم؟ شاهکار ماندلا به کار روان‌شناسانی شباهت دارد که معالجات خود را بر اساس نقش‌آفرینی در برابر بیمار روانی پی می‌گیرند؛ آنان می‌خواهند عقده‌های پنهانی درون بیمار را کشف کنند و برای آزادی از این عقده‌ها به او کمک کنند. این‌جاست که ظالمان ناگهان یک‌صدا فریاد برمی‌آورند: خدایا آیا ما تا این اندازه زشت و کریه و سزاوار سرزنش بوده‌ایم؟

ماندلا تنها رهبر آفریقایی یا خارج از آفریقا نبود که بر ضد نیروهای استعمارگر ظالم شوریده است و ملت‌ها را به مبارزات علیه آنان دعوت کرده است و در نتیجه استقلال و آزادی و کشور مستقل را برایشان به ارمغان آورده است. ملت‌های زیادی زیر پرچم رهبرانشان این راه

را طی کرده‌اند. اما ماندلا در میان بسیاری از این رهبران منحصر به فرد است؛ او نظامی دموکراتیک و کثرت‌گرا را بنیان نهاد بدون اینکه کسی را از خود دور کند. این در حالی است که بسیاری از رهبران آزادی‌خواه پس از پیروزی خود را همه‌کاره‌ی ملت‌ها قرار داده‌اند و گویی زبان حالشان می‌گوید: ما شما را آزاد کردیم تا به بردگی بگرییم. داستان آنان نمایش‌نامه‌ی همه‌جریدی را به خاطر می‌آورد که وقتی به دست پسرعمویش که یکی از نیروهای امنیتی استعمارگران بود اسیر شد، همه از کار او در شگفت ماند که چگونه پسرعموی انقلابی خود را دستگیر کرده است. وقتی علت را جویا شد این پاسخ را شنید: همه خوب فکر کن کدام بهتر است: پسرعمویت تو را دستگیر کند و به مال و منالی دست یابد یا اینکه به دست رومیان اسیر شوی؟

ماندلا بر خلاف اکثر آزادی‌خواهان علاقمند به اجرای شیوه‌ی دموکراتیک بود یعنی گردش قدرت از طریق اراده‌ی آزاد که برای تحقق آن نباید منتظر مرگ ناگهانی یا بیماری کشنده‌ی حاکم پیشین ماند وضعیتی که بسیاری از رهبران آزادی‌خواه جهان دارند. اما ویژگی منحصر به فرد ماندلا برخلاف سایر هم‌قطاران او در مفاهیم بلند انسانی نهفته است؛ او راه حل دو کشور را نپذیرفت و با تأسیس کشور نوپای سیاهان در کنار دولت سفیدپوستان مخالفت کرد. ماندلا بر ساختار مشترک انسانی پافشاری می‌کرد و بالاتر از احساساتی چون انتقام و کینه و کدورت قرار داشت. وی محبوبیت بالای خود را با حقد و انتقام نسبت به کسانی که مردمش را قتل عام کرده و مورد آزار و اذیت قرار دادند عوض نکرد. او در یک گردهمایی مشترک انسانی و ملی در حالی که دوکلارک رهبر حکومت آپارتاید پیشین را در آغوش گرفته بود به سخنرانی پرداخت و او را به عنوان معاون رئیس‌جمهور در دولت جدید قرار داد.

ماندلا به آبادانی میهن بر اساس اصول مشترک انسانی فکر می‌کرد نه به مسائل حاشیه‌ای و فرعی؛ این بود که توانست بر احساس انتقام و حقد و کینه فایق آید.

بدین ترتیب ماندلا دوران آکنده از انتقام و کینه را پشت سر گذاشت و در برابر ستم‌هایی که بر مردم کشورش رفته بود صفحه‌ی جدیدی را گشود که بر علاج روانی استوار بود. او در

آن واحد به کمک قربانیان و جلادان شتافت و به پاک‌سازی آثار دشمنی و جبران کاستی‌ها و مرهم نهادن بر زخم‌ها و تصحیح انحرافات پرداخت. وی جلساتی ترتیب داد که در آن قربانی روبروی جلا د قرار می‌گرفت و با همه‌ی ظلم و ستم و ضرب و شتمی که در حق روا داشته بود فرصت را در اختیار او قرار می‌داد تا به گناه خود اعتراف کند؛ آن‌گاه برای او عفو و بخشش درخواست می‌کرد تا حکومت بتواند پس از آن زیان‌های مادی جبران‌پذیر را جبران کند و به این ترتیب کل جامعه از آثار ویران‌گر کینه و کدورت پاک شود و از تمام اشکال تقلب و پنهان‌کاری و انتقام فاصله گیرد، دردها درمان و بر زخم‌ها آن مرهم گذاشته شود. جوامع بر حقد و انتقام بنا نمی‌شود بلکه اساس آن دوستی و همکاری و گذشت و مدارا است. عدالت سنتی که بر انتقام بنا شده است نمی‌تواند ثمربخش باشد مگر اینکه با افراد معدودی سر و کار داشته باشیم؛ اما اگر مسأله به جوامعی مربوط باشد که هزاران نفر را در خود جای داده است اجرای انتقام به جنگ داخلی منجر خواهد شد. عدالت مطلوب و موجود در این حالت از نوع خاصی است و نوعی درمان روانی است که دردها را به گستردگی ارزش‌های انسانی و گذشت و همکاری و بخشایش درمان می‌کند. عدالت مطلوب همان عدالت انتقالی همراه با گذشت است نه انتقام.

شکوه و عمق مفاهیم انسانی در شخصیت این رهبر بزرگ و حکمت و بردباری و افق گسترده‌ی او باعث شد که او تمام هم‌میهنانش از جمله کسانی که او را زندانی و شکنجه کرده‌اند با آغوش باز بپذیرد. شخصیت او ترکیبی از تمام دیانت‌های ملت خود و همه‌ی ارزش‌های انسانی موجود با وجود اختلاف میان آن‌ها بود. استاد احمد کثراا یکی از هم‌بندان او بود که در جزیره‌ی دورافتاده روبن سال‌های درازی را با وی سپری کرد. کثراا مسلمان بود و رفیق امین ماندلا به شمار می‌رفت. هم‌چنین کشیش مبارز دیزموت توتو یکی از بزرگ‌ترین یاران او بود. او حتی با گروه‌های بت‌پرست نیز روابط خوبی داشت.

به خاطر دارم که در همایش جهانی ادیان که در کیپ تاون برگزار شده بود و بیش از سه هزار نفر از علمای دینی با دیانت‌های گوناگون در آن شرکت داشتند و از نقاط مختلف جهان با به گروه‌ها و جماعت‌های گوناگون و متخاصم

نظارت ماندلا به آفریقای جنوبی آمده بودند، به هر عالم دو دقیقه فرصت داده شد تا بالاترین مفاهیم انسانی در دین خود را بیان کند. هیأت‌های اسلامی مرا به عنوان سخنگو انتخاب کردند؛ در آن همایش سخن‌گویان با دیانت‌های مختلفی که داشتند اما هیچ یک در اظهار تحسین و قدردانی از شخصیت ماندلا کمترین اختلافی با دیگری نداشت؛ همه وی را شایسته‌ی بالاترین جایگاه در دین خود و دارای وجدان انسانی می‌دانستند. ماندلا همان کسی است که تحلیل‌گر تونسوی وی را در یکی از روزنامه‌ها با این جملات می‌ستاید: «او در اخلاق مسلمان و با وجود عظمتش فروتن است؛ با تمام اشکال انتقام و بغض و کینه مخالفت است. جلاادانش را شریکان میهن برای ساخت آینده قرار داد و هیچ وقت با دشمنانش همانند آنان رفتار نکرد».

در آن همایش بهتر از این آیه سخنی نیافتم تا بتوانم در حضور وجدان انسانیت چکیده‌ای از دین اسلام را بین کنم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [حجرات: ۱۳].

ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوآء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره‌ی جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرمای‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چیز) است.

این آیه عظمت و عمق مفاهیم انسانی را در شخصیت ماندلا و حکمت و بردباری و افق وسیع او را نشان می‌دهد. انسانیت امروز که از امواج سهمگین بغض و نفرت و نژادپرستی و جنگ و خودگامگی و بخل و وجدان‌های سخت رنج می‌برد؛ انسانیتی که بی‌نیازی افراطی را در کنار فقر کشنده آورده است و در شهرهایی که آکنده از میلیون‌ها نفر است هنوز غریب زندگی می‌کند و همدمی نمی‌یابد که او را از قبضه‌ی تنهایی آزاد کند، چنین انسان‌هایی چقدر نیازمند شخصیتی چون ماندلا هستند. امت اسلام که به گروه‌ها و جماعت‌های گوناگون و متخاصم

میان‌روی و اعتدال

شاخص وزین تعالیم اسلامی

میان‌روی و اعتدال شاخص وزین تعالیم اسلامی

حمزه خان بیگی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث / اشونیه

کلمات کلیدی: اعتدال، میانه روی، قصد، عدل، افراط، تفریط، میانه روی، امت وسط.

مقدمه

با بررسی همه جانبه تعالیم وحی و رهنمودهای شریعت اسلام به خوبی این حقیقت استنباط می‌شود که اسلام، نظام عالم را – که نظام احسن است - به عنوان نظامی اعتدالی معرفی نموده و انسان را در تمامی ابعاد و عرصه های زندگی، به میانه روی و اعتدال، فراخوانده و در هر کاری و هر خصلتی افراط و تفریط را مذمت و محکوم کرده، و اعتدال و میانه روی را در تمام امور زندگی مفید دانسته و پسندیده است، و بر این اساس می‌توان مدعی بود که دین اسلام، به عنوان کامل‌ترین و ساده‌ترین برنامه و راهنمای زیستن، دینی معتدل و میانه روانه است و به همین خاطر آن را «دین حنیف» نامیده‌اند.

در زهد و پارسائی نیز اعتدال و میانه روی مدنظر دین مقدس اسلام است، همان‌گونه که عشق و علاقه شدید به امور مادی و لذت‌های نفسانی ناپسند و زیانبار است، زهد و پارسائی تفریطی به این معنی که انسان از تمام امور دنیا و لوازم زندگی، کار و کوشش دست کشیده خود

و خانواده و افراد تحت تکفل خویش را از نظر خوراک، پوشاک، مسکن، درمان و.... محتاج دیگران نموده و آن را رهبانیت و از عادات جاهلیت دانسته است، چنان‌که قرآن مجید رهبانیت و ترک دنیا را عادات زشت و ناپسند و از بدعتهای راهبان مسیحی می‌داند و آن را شدیداً نکوهش و مذمت قرار می‌دهد:

«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (حدید/۲۷).

«رهبانیت (و ترک دنیا) را از پیش خود پدید آوردند ما بر آن‌ها آن را ننوشته بودیم».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز اندیشه ترک دنیا و گوشه‌گیری مطلق را نمی‌پسندد و هرگاه در میان یارانش آثاری از گرایش به چنین رفتاری را ملاحظه می‌کرد، هرچه زودتر این‌گونه کج فکری‌ها را اصلاح و به روشی صحیح و درست آنان را هدایت و راهنمایی می‌نمود و برای همیشه اعلام فرمودند: «لا رهبانیه فی الإسلام»؛ «رهبانیت در اسلام وجود ندارد». (ماوردی؛ ۱۴۰۹، ص ۲۲۹)

از منظر اسلام انسان کامل، معتدل‌ترین شخصیت در همه حوزه هاست. و داشتن روحیه‌ای معتدل و میانه رو در امورت دنیوی و اخروی مقبول و مطلوب شریعت اسلام بوده و

حتی در مسائل اجتماعی و سیاسی هم تندروی وکنندروی بازتاب‌های منفی به همراه داشته و گاهی مشکل ساز می‌شود.

از این رو خداوند از مردم می‌خواهد برای نیل به کمال مطلق و تقرب الی الله و زندگی سعادت‌مند در دنیا و آخرت، اعتدال‌گرایی و میانه روی را نصب العین زندگی خویش قراردادده و هرگز به افراط و تفریط گرایش پیدا نکنند.

مسلمً است که آیات قرآن به ما می‌آموزد هر کس تعالیم هدایت بخش اسلام را راهنما وبرنامه زندگی خویش قرار دهد، زندگی معتدلی خواهد داشت و از نظر شخصیتی نیز به تعادل همه جانبه خواهد رسید. از این رو، شخص هم در حوزه روان‌شناسی شخصیت و هم در حوزه روان‌شناسی اجتماعی و تعامل با دیگران و هم در حوزه‌های دیگر، انسانی معتدل خواهد شد.

در قرآن کریم آیات متعددی با این جهت‌گیری تربیتی، (توصیه به میانه روی) آمده و خداوند مؤمنان را در امور مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی به رعایت اعتدال فراخوانده است. چرا که هدف اسلام معتدل کردن شاکله و شخصیت انسان بوده تا درسایه این شخصیت مطلوب قرآنی، در همه اعمال و رفتار وی اعتدال وجود داشته باشد و قطعا محصول این نظام تربیتی، فردی خواهد بود که پای در جای پای اسوه مطلق اعتدال یعنی «رسول خدا صلی الله علیه و سلم» گذارد و او را مقتدای خویش قرار خواهد داد.

هنگامی که اعتدال و میانه روی در نفس و درون کسی شکل بگیرد و در شاکله وجودی او نهادینه شود در همه امور زندگی این رویه را حفظ خواهد کرد ومبتلای افراط و تفریط نمی‌گردد. بنابراین، رعایت این اصل برای رسیدن به کمال مطلوب، ضروری است. چرا که پیمودن راه تکامل و دست یابی به هدف نهایی، در گرو رعایت اعتدال در همه زمینه‌های زندگی است.

اعتدال‌گرایی نقش بسیار مهم و اساسی در تمدن سازی و شکوفایی آن دارد. خداوند در آیات متعدد سوره یوسف هنگامی که به علل شکوفایی تمدن در دوران حضرت یوسف (ع) می‌پردازد، تبیین می‌کنند چگونه نظامی که حضرت یوسف (ع) بر پایه عدالت و اعتدال بنیاد گذاشته، توانسته است تمدن بزرگ و شکوفا را پدید آورد.

با کمال تأسف مشهود است که بیشتر انسان‌ها و بسیاری از جوامع، در طول حیات خود فاقد این اصل (میانه روی) بوده و هستند، از این‌رو یا به دامن افراط افتاده یا در دام تفریط غلطیده، واز مسیر صحیح و طریق کمال و هدایت منحرف شده‌اند.

بی‌تردید ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می‌توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست؛ چه مشکلاتی که انسان در رابطه با خود پیدا می‌کند و توانایی حل آن‌ها را ندارد و چه مشکلاتی که در خانواده و روابط خانوادگی ایجاد شده و چه مشکلاتی که در جوامع به سبب عدم رعایت این اصل ظهور می‌کند.

«اعتدال و میانه روی» به عنوان روشی برای زندگی انسان‌ها، مورد اهتمام دین اسلام می‌باشد. این اعتدال در تمام شوون زندگی رهبران و بزرگان دین به خوبی نمایان است. اعتدال در عبادت، انفاق، خوردن و آشامیدن، مسائل اعتقادی و برنامه‌ریزی زندگی و حتی در زمان بندی روز و شب که تدبیری حکیمانه و محل توصیه پروردگار بوده، رعایت شده و در آموزه‌های دینی، کسی که این اعتدال را رعایت نکند جاهل نام گرفته است.

حضرت علی (رض) در مورد انسان جاهل همین تعبیر را آورده و می‌فرماید: «لا تری الجاهل الا مفرطا أو مفرطا»؛ جاهل را نمی‌بینی، مگر این‌که یا افراط می‌کند و یا تفریط. (نهج البلاغه، حکمت۷۰)

بنابراین اعتدال نشانه خردمندی است و افراط و تفریط نشان دهنده جهل و نادانی است و ریشه در ناآگاهی و جهل انسان‌ها دارد. انسانی که میانه رو باشد و اعتدال را رعایت کند امور زندگی برای او سهل خواهد شد و مورد توجه و رحمت خداوند قرار می‌گیرد و این کار باعث تعادل در آرزوهای انسان و موجب جلب توفیق الهی و موفقیت انسان‌ها خواهد شد.

به تعبیر زیبای شاعر:

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود
رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود

معنای لغوی و اصطلاحی میانه روی

اعتدال و میانه‌روی ترجمه واژه «وَسَطٌ» در زبان عربی است: «اوسط الشيء وسطه» برگزیده و منتخب هر چیزی که دارای دو طرف متساوی

و یک اندازه باشد. مثلاً می‌گویند: «فلانٌ من اوسط قومه»؛ فلانی در میان خویشاوندانس برگزیده‌ترین است.

معنی دیگر (وسط) دوری از افراط و تفریط می‌باشد، افراط اضافه برخواسته و تفریط کمتر از آن است و آنچه حد وسط و برگزیده میان این دو باشد عدالت و میانه‌روی نام دارد. مشتقات وسط چندین بار در قرآن در مدح و ستایش به کار رفته‌اند.

از بیان قرآن می‌فهمیم که «وسطیت» نیز فضیلتی از فضایل اسلام و منشی از منش‌های اخلاقی قرآنی و صفتی بزرگوار و اساسی است که خداوند آن را برای مؤمنان برگزیده و می‌فرماید.

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (بقره: ۱۴۳)

معانی دیگری نیز برای میانه روی وجود دارد که دین اسلام و امت مسلمانان را در بین سایر ادیان و امم ممتاز می‌سازد.

در زبان عربی از میانه روی با عنوان «اعتدال» یاد شده و به معنای حد وسط در کمیت و یا کیفیت است. مانند این‌که گفته شود: قد آن فرد نه کوتاه است و نه بلند، یا حالتی که در آن دو طرف از لحاظ کمیت و یا کیفیت در سازگاری و تناسب باشد. همچنین این واژه به معنای استقامت و پایداری نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص۴۳۳)

میانه گرایی یا وسطیت: وَّسَط اسم برای مابین دو چیز است و در کمیت‌های متصل الأجزاء به کار می‌رود. لذا میانه روی و میانه گرایی همان وسطیت و اعتدال در مفهوم قرآنی آن است که عبارت از دوری نمودن از هرگونه افراط و تفریط در قول و فعل و اندیشه است. (ابن منظور، ج ۲، ص ۴۲۷۹-۴۲۸۰)

پس شاید بتوان گفت که اعتدال به معنای تناسب است. همین حالت تناسب است که سبب استقامت، قوام پیدا کردن و موزون شدن میان چیزها می‌شود. بنابراین هنگامی که از اعتدال سخن به میان می‌آید مقصود آن است که تناسب در آن رعایت شود که لازمه مراعات چنین تناسبی استقامت و قوام یافتن امورمی شود. انسانی را متعادل می‌گویند که در عقیده، انحراف و گرایش به باطل نداشته و در پی حق و حقیقت باشد و در رفتار هرگز مناسبات میان اشیا و چیزها را نادیده نگیرد. از این رو انسان موحد و یکتاپرست را انسان معتدل می‌نامند؛

زیرا چنین شخصی مراعات تناسب میان هستی را کرده و حق هر چیزی را به درستی ادا نموده و نتیجه چنین بینش و نگرشی آن است که از افراط و تفریط و کژی به دور می‌باشد.

در قرآن برای بیان مفهوم اعتدال و میانه روی از واژه «قصد» استفاده شده است. البته واژگانی چون «وسط و سواء و حنیف» نیز به این معنا به کار رفته؛ ولی بیشترین کاربرد در مفهوم و اصطلاح را می‌توان در واژه «قصد و اقتصاد» یافت. از این روست که در روایات اسلامی به پیروی از قرآن از واژه «قصد» برای بیان اصطلاح اعتدال استفاده شده است.

در اصطلاح منظور از اعتدال و میانه روی، ثبات و پایداری بر فضیلت و استقامت در سلوک و رفتار شایسته از منظر عقل و شرع و برگرداندن آن‌ها (امیال مختلف انسان) از افراط و تفریط به حدّ وسط و اعتدال می‌باشد، به عبارت دیگر، منظور آن است که هرگاه دست یابی به امری شرعا وعقلا نیکو و شایسته باشد آن امرحاصل شود و زمانی که عدمش نیکو و احسن است آن امر بروز نکند، مثلا: درباره صفت شهوت در برخی موارد بروز و ترتیب اثر دادن وپیروی از آن قبیح است، (مثل نگاه شهوت‌آلود به نامحرم ومانند آن) در حالی که این مورد درباره همسر نیکو و شایسته است.

لذا می‌توان ادعای وجود یک نوع رابطه منطقی میان اعتدال و اصلاح کرد. به این مفهوم، که هرکار معتدلی صالح و درست است و هر کار غیرمعتدلی فاسد می‌باشد و نیازمند آن است که اصلاح شود. اصلاحات به معنای بازسازی کاری است که به جهت فقدان اعتدال، به فساد گراییده است.

اگر کسی رویه اعتدال را در پیش نگیرد ورفتاری صالح نداشته باشد، گرایش او به فساد است؛ از این رو پس از هرکار غیرمعتدلی سخن از فساد در آن کار می‌شود، در حالی که خواسته عمومی، اصلاح کار و به اعتدال رساندن آن است.

مفهوم حقیقی اعتدال در فرهنگ قرانی

میانه روی ضمن اینکه نزد عقلای عالم امری ستودنی و پسندیده است، آموزه‌های قرآنی نیز به آن مهر تایید زده و جامعه بشری را در سیر تکاملی خود به میانه روی فراخوانده است. چنانچه در نمازهای واجب خود از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را به میانه روی که

در آن ثبات و استواری باشد، هدایت فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/۶)

راه مستقیم راه اعتدال و پایداری می‌باشد. باید توجه کرد «مستقیم» به معنای «راه راست» که در میان مردم متداول است نمی‌باشد؛ بلکه مستقیم و استقامت در فرهنگ قرآن و زبان عربی به معنای «قوام و پایداری توأم با اعتدال و تعادل» را گویند وگرنه مفهوم پایداری با کلمه صبر و مقاومت بیان می‌شود نه استقامت. به همین دلیل همه ادعیه مستحب هستند مگر این دعا که خواندنش امری واجب است.

بنا به مفهوم این دعای قرآنی، رابطه‌ای بسیار محکم و استوار میان اعتدال گرایی و صراط مستقیم وجود دارد. زیرا در مفهوم صراط مستقیم «اعتدال و میانه روی» تضمین شده و دین اسلام را که همان صراط مستقیم است، دین «اعتدال وحد وسط» توصیف می‌کند.

در معرفی صراط مستقیم خداوند می‌فرماید: «صِرَاطَ الَّذِيْنَ أُنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (فاتحه/۷)

بخش اول آیه ناظر به کسانی است که معتدل و میانه رو هستند و بخش دوم «غیر المغضوب علیهم» اشاره به اهل افراط و تندروی است، چرا که حق را شناخته‌اند اما بر آن استقامت نورزیده‌اند و بخش پایانی «ولا الضالین» ناظر به اهل تفریط و تقصیر است، چرا که نه حق را شناخته‌اند و نه اهل استقامت بوده‌اند. بنابر این صراط مستقیم همان راه اعتدال و میانه گرایی است.

مرحوم رشید رضا نیز در تفسیر ابن آیه می‌فرماید:

«خداوند امت مسلمانان را به سبب دین، کردار، رفتار، اخلاق، علاقه به تعالیم الهی امتی میانه قرار داده است حال آن‌که پیشینیان دو دسته بوده‌اند: دسته‌ای در مادیات و هوس‌های نفسانی صِرف افراط دانسته و از آن پیروی می‌کرده و فقط به پرورش جسم و لذایذ زودگذر پایبند بوده‌اند. مانند یهودیان و مشرکان و گروه دوم بالعکس آن‌ها فقط در راه عالم روحانی (خشک و بی‌روح) به سر می‌برده و به دنیا و تناعم آن پشت پا زده و از آن بیزار بوده‌اند مانند نصاری و صابئین و برخی از بت‌پرستان و مرتاضان هند.

اما خدای مهربان برای این امت پیامبر خاتم،

هم حق روح و روان و هم حق جسم را با هم جمع فرموده و آن را امتی مادی-روحی قرار داده است. چنانچه نگاهی تاریخی به ادیان پیش از اسلام داشته باشیم مشاهده می‌کنیم که هر کدام از آن‌ها در جهتی دچار افراط و در جهتی دچار تفریط شده‌اند. در چنین شرایطی بازگشت به میانه‌روی امری است گریز ناپذیر است تا بدین وسیله هر دو کفه ترازو، همسنگ و برابر گردند.» (محمد رشید رضا، ج۱، ذیل آیه) از طرفی تعبیر صراط مستقیم در قرآن گویای مسیر و راهی است که سالک آن، اهل میانه گرایی در بینش و منش می‌گردد. این تعبیر ۴۰ بار در قرآن آمده است که به عنوان نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/۶) «خداوندا! ما را به راه مستقیم هدایت بفرما.»

و «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِيَ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳)

«این راه، راه مستقیم من است پیروی کنید و از راه‌هایی پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزکار شوید.»

به استناد قول ریاضیدانان، کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه، خطی مستقیم است.

از تفسیر و مفهوم این آیات می‌توان دریافت که مقصود از «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» در همه آیات همان راه راست و میانه و موافق با شریعت بوده. راهی که کجی در آن راه ندارد و به دور از هر گونه افراط و تفریط است.

از نظر اسلام دست یابی به هر کمالی تنها از راه اعتدال گرایی ومیانه روی در امور می‌سر است؛ زیرا به تعبیر قرآن، راه مستقیم، راهی است که انسان را به کمالات مطلق می‌رساند و با ایجاد زمینه‌های تقرب جویی به خداوند، زمینه ادای رسالت خلافت الهی را به شکل کامل و مطلق برای انسان پدید می‌آورد. بنا براین اعتدال، عنصر اساسی در دست یابی انسان به کمال بوده و رفتار انسان اگر توأم با اعتدال باشد، ماندگاری و تثبیتش در روح و روان، بیشتر از رفتاری است که توأم با افراط و تفریط باشد.

خداوند در توصیف مومنانی که به کمال رسیده‌اند آنان را به اعتدال گرایی و میانه روی

می‌ستاید و در آیه ۲۲ «سوره‌ملک» استقامت و اعتدال مؤمنان در ایمانشان را به حرکت انسان معتدل در راه مستقیم تشبیه می‌کند. این بدان معناست که کمال ایمانی را تنها می‌توان از راه اعتدال و میانه روی کسب کرد.

در آموزه‌های قرآن اعتدال درهر امری پسندیده و ممدوح شمرده شده و حتی بسیاری از آیات برای ایجاد اعتدال در قوای انسانی و مهار وکنترل و هدایت آن به سوی اعتدال وارد شده است.

در ارزش و اعتبار اعتدال و میانه روی همین بس که در قرآن از راه راست به عنوان راه میانه یاد شده است و در سوره قصص آیه ۲۲ از زبان حضرت موسی (ع) بیان شده که «راه میانه» راه درست هدایت است و لذا می‌فرماید:

«... قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص/۲۲)

«.... گفت: «امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست (میانه روی و اعتدال) هدایت کند!»

حتی حضرت ابراهیم دین خویش را دین اعتدال و میانه برمی شمارد و از آن به «حنیف» یاد می‌کند تا اصالت و میزان اهمیت میانه روی را به همگان بفهماند.

بدیهی است آنچه که در معارف قرآنی مورد تأکید قرار گرفته، میانه روی است که از آن به «اعتدال» و «اقتصاد» نیز تعبیر می‌شود؛ واین میانه روی را می‌توان در موارد زیر به عنوان نمونه با تمسک به آیات قرآنی دید:

الف) اعتدال در برنامه ریزی

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا.....» (یونس/۶۷)

«خداوند است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش یابید، و روز را دارای دید (روشن) قرار داد (تا همه چیز را ببینید و بتوانید کار کنید.....»

مسلمان مراقب وقتش بوده و از آن در تحقق آنچه به نفع اوست بهره گرفته و آن را بخاطر مسائل بیهوده تلف نمی‌نماید. محافظت از وقت محافظت از زندگی است، و البته هر انسانی مسئول عمر خویش است که در چه راستایی آن را صرف نموده است. چه نیک گفته است شاعر:
دقات قلب المرء قائله له إن الحياة دقائق و ثوان
یعنی:

«ثانیه‌های در گذار، عمر تواندای عزیز قلب تو می‌گوید این، هر تپش و هر نفس»

فرد مسلمان با تنظیم وقت و تقسیم مناسب آن به گونه‌ای که هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی‌اش، از جمله: عبادت، خواب، بازی و ...، از حد و مرز خود در نگذرد. می‌گویند: سازماندهی و برنامه ریزی درست کارها ضامن رسیدن به اهداف است.

ب) اعتدال در خوردن و آشامیدن

قرآن کریم در باره خوردن و آشامیدن، ضمن امر به آن، نهی از اسراف می‌کند که جمع بین خوردن و آشامیدن از یک سو و نهی از اسراف، همان اعتدال و میانه روی است.

خداوند می‌فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأعراف/۳۱)

«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، به تحقیق که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.»

نه چندان بخور کز دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت در آید.

انسان‌ها حتی در خوردن و آشامیدن و پوشاک باید به اندازه کفاف و نیاز خود از هر چیزی استفاده کنند و در این موارد گرفتاراسراف و چشم و هم چشمی نشوند. میانه‌روی در معیشت و اقتصاد زندگی، مربوط به بحث کمیت و مقدار مصرف است؛ نه کیفیت؛ یعنی شخص با علم و آگاهی از میزان مصرف مفید می‌تواند اندازه لازم در هر مواد مصرفی را مراعات نماید. زیرا افرادی که حد اعتدال و میانه روی را مراعات نمی‌کنند ودر زندگی مدام در حال افراط و تفریط هستند در زندگی هیچگاه احساس موفقیت و شادکامی و بی‌نیازی نمی‌کنند، و کوشش آن‌ها در زندگی، بی‌ثمر بوده وخود را همیشه درگمراهی و در معرض هلاکت می‌اندازند. (مجله الامه الوسط، السنه الاولی۲۰۰۹م شماره اول، با تلخیص و تصرف)

خداوند کسی را که در مصارف زندگی خود میانه رو باشد، روزی زیاد می‌بخشد و کسی را که اهل حیف و میل و اسراف باشد محروم می‌سازد. انسان عاقل و خردمند هنجارها و قواعد زندگی را در تمامی ابعاد زندگی با علم و دانش شناسایی و مراعات می‌کند و با رفتار صحیح فردی و اجتماعی، خود و جامعه را به

چالش نمی‌اندازد.

با توجه به آیات متعدد قرآن. مؤمنان باید میان خواسته‌های دنیا و آخرتشان توازن و تعادل برقرار نمایند از یک طرف برای عمران زمین و بهره‌برداری از منابع و نعمت‌های خدادادی در آن نهایت استفاده از این نعمات آخرت را فراموش نکنند و در آن‌ها اسراف و زیاده روی ننمایند.

از عمرو بن عاص (رض) روایت شده که فرمود: «برای دنیایت چنان بکوش که گویی همیشه زنده می‌مانی و برای آخرتت چنان بکوش که گویی همین فرا خواهی مرد.»

در سوره مائده می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ* وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (المائدة/۸۸ – ۸۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. *و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید!»

و در سوره ملک: می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (الملک/۱۵)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست!»

هم چنین در سوره قصص می‌فرماید: «وَأَتَّبِعْ فِيمَا أَنْتَكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَسْسِ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (القصص/۷۷)

«و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛»

قرآن دعا کردن را به ما آموزش می‌دهد که از خداوند درخواست نماییم. «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره/۲۰۱)

ج) اعتدال در انفاق

قرآن کریم در باره انفاق که از جمله‌ی

پسندیده‌ترین صفات و رفتارها و عبادات است، اسراف و زیاده روی را جایز نمی‌داند و راه میانه و اعتدال را پسندیده و آن را از صفات نیک بندگان خویش برشمرده است.

خداوند در توصیف «عباد الرحمن» می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/۶۷)

«مؤمنین و بندگان صالح خدا کسانی هستند که در انفاق کردن، نه زیاده روی می‌کنند و نه سختگیری، بلکه راه اعتدال و میانه‌ای را انتخاب می‌کنند.»

همچنین درآیه دیگری از سوره اسراء قاعده دیگری را برای میانه روی در انفاق بیان می‌دارد، آنجا که می‌فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الاسراء/۲۹)

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما چنان که بسیار خست ورزی و چیزی به دیگران ندهی) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای که هرچیز داری به دیگران ببخشی، تا مورد سرزنش قرار گیری و خود درمانده شوی و از کار فرومانی!»

ابن‌مسعود (رض) در بیان سبب نزول آیه کریمه می‌گوید: پسرپچه‌ای نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: مادرم از شما این و این... را می‌خواهد، آن حضرت (ص) فرمودند: امروز نزد ما چیزی نیست. کودک گفت: پس از شما می‌خواهدکه بروی پیراهنی ببوشانید. آن حضرت (ص) پیراهن خود را از تن مبارک خویش بیرون آورده و به او دادند و خود درمانده درخانه نشستند. پس این آیه نازل شد.

آیه‌کریمه ردی بر قول کسانی است که می‌گویند: انسان مؤمن باید تمام مالش را انفاق کرده و هیچ چیز را برای فردایش ذخیره نکند. در حدیث شریف آمده است: «کسی‌که میانه‌روی پیشه کرد، فقیر نشد». (مخلص عبدالرؤف، ۱۳ ذیل ایه)

بر این اساس، اصل اندازه نگه داشتن در معیشت، و خودداری از «اسراف و تبذیر» و در عین حال احتراز از «خست و تنگ نظری» در زمره مهم‌ترین آموزش‌های نظام اقتصادی تربیتی اسلام است. این امر به تربیت اقتصادی و نظم معاشی مردم بستگی دارد و لازمه چنین

میانه روی و اعتدالی، ایجاد و رشد روح انضباط مالی در افراد و خانواده هاست.

سید قطب نیز در تفسیرش چنین می‌نویسد: «توازن و تعادل، قانون بزرگی در برنامه اسلامی است. غلو و زیاده‌روی هم همچون کوتاهی ورزیدن و تنگ چشمی‌کردن به توازن و تعادل زیان می‌رساند. تعبیر قرآنی در اینجا روال و شیوه تصویرگری خود را در پیش می‌گیرد، و بخل و تنگچشمی را به صورت دست بسته‌ای برگردن ترسیم می‌کند، و اسراف و باددستی را نیز به صورت دست‌کاملا باز وگشوده‌ای که چیزی را نگاه ندارد به تصویر می‌کشد، و فرجام بخل و تنگچشمی و فرجام اسراف و باددستی را به شکل‌نشستنی همچون‌نشستن شخص‌سرزنش شده و بی‌چیزوغمنکی نشان می‌دهد. محسوربه معنی حسیر است. حسیر در لغت به چهارپائی‌گفته می‌شودکه نتواند راه برود و حرکت کند، و به سبب ضعف و عجز بایستد. بخیل و تنگچشم نیز چنین است. بخل و تنگ چشمی او را درمانده و ناتوان می‌کند و از حرکت بازمیدارد. درنتیجه برجای می‌ایستد. مسرف و باددست نیز اسراف و باددستیش کار او را به جایی می‌کشاندکه بسان شخص درمانده و ناتوان بایستد و از حرکت بازماند. انسان در هردوحالت بخل و تنگچشمی، و اسراف و باددستی، سرزنش می‌گردد. لذا بهترین‌کارها میانه‌روی است.» (قطب سید، ۱۹۸۸م، ذیل آیه)
متأسفانه بعضی از افراد، به دلیل عدم آگاهی، برای یافتن روش صحیح، راه های انحرافی افراط یا تفریط را می آزمایند، ولی چه بهتر که از همان ابتدا، نقطه تعادل را بشناسند و همان را برگزینند، زیرا میانه روی و اعتدال، جوهر شیوه درست زیستن است.

مفهوم و اهمیت اعتدال و میانه روی در سنت و احادیث نبوی

اصل اعتدال، که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در کلیه اعمال و رفتار و زندگی پر برکت پیامبر اکرم (ص) نیز به روشنی دیده می‌شود. ایشان هرگز در هیچ امری از اعتدال و میانه روی خارج نشدند. سیره رسول خدا (ص) در همه وجوه، سیره‌ای معتدل بود. همان طوری که حضرت علی (ع) در مورد سیره‌ی آن حضرت فرموده است:

«سیره‌ته القصد» سیره و رفتاررسول خدا، میانه‌روانه و معتدل بود. (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۶۷)

همچنین در حدیث صحیح دیگری آمده است که: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) «الْوَسَطُ الْعَدْلُ» {جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا} [البقرة: ۱۴۳]» (مسند احمد ط الرساله، ج۱۷، ص۳۷۲، إنسانده صحیح علی شرط الشیخین)

با توجه به حدیث پیامبر (ص) وسط همان عدل است و نسبت میان عدل و اعتدال یا ترادف و تساوی است و یاعوموم و خصوص مطلق، زیرا اعتدال از عدل فراگیرتراست و همه‌ی شوؤن حیات انسانی را سامان می‌بخشد. اما وسط به عنوان صفت برای امت یعنی امتی که از هر گونه افراط و تفریط در زمینه‌های مختلف به دور است

این اصل در همه تعلیمات و آداب اخلاقی اسلام، طوری عملا رعایت شده که برای هر عقل سلیمی، قابل درک است زیرا از سوی خرد و فطرت آدمی نیز مورد تأیید قرار گرفته؛ وسامان دهی و استواری جسم و جان آدمی و امور فردی و اجتماعی او، در گرو رعایت همین اصل است.

در روایتی آن حضرت (ص) مومنین را از اینکه به طور کامل به دنیا گرایش پیدا کنند ـ هم چنان که یهود چنین‌اند ـ و یا از اینکه دنیا را رها کرده و به رهبانیت رو آورند ـ هم چنان که برخی از نصاری چنین کاری را مرتکب می‌شوند ـ نهی کرده است. [ماوردی، ۱۴۰۹ ، ص۲۲۹]

خداوند محمد (ص) را به عنوان رحمت هر دو عالم مبعوث نموده، و ایشان نسبت به ایمان‌داران مهربان است و به آنان حرص می‌ورزد و چیزی که آنان را در تنگنا قرار دهد و یا مشقتی ایجاد کند بر او سخت و گران می‌آید. بار گران آنان را بر می‌دارد و غل و زنجیری که بر آنان بود باز می‌کند؛ پیامبر (ص) چنین می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَدًا وَلَا مُتَعَتًّا وَلَكِنِّي بَعَثْنِي مُعَلِّمًا مِى سَرًّا». (آخرجه مسلم، ج۲، ص۱۱۰۴، شماره حدیث ۱۴۷۸، باب طلاق)

یعنی: «خداوند من را نفرستاده که بر خود سخت‌گیری نمایم و یا دیگران را در تنگنا قرار دهم، بلکه من را بعنوان یک معلم آسان‌گیر فرستاده است.

این حدیثی است که بر صحت آن اتفاق شده و لفظ آن از مسلم است و از جابر (رض) ۹ تخریج نموده است.

عالیترین و شریف‌ترین اعمال انسانی عبادت و بندگی خداوند است. خداوند می‌فرماید:

مایت‌بی‌ت‌موت، دعوت و اصلاح ایران

«جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.»

باتوجه به جایگاه عبادت که ارتباطی اختصاصی بین بنده و خداست، شاید این تصور به وجود آید که هر چه عبادت کنیم و شب و روز خود را با آن بگذرانیم، بهتر است. در حالیکه رهنمودهای قران و پیامبر بزرگوار اسلام، انسان را از هرگونه افراط و تفریط، تندروی و کندروی حتی در امر عبادت نهی کرده است.

وعن أنس (رض)، قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) الْمَسْجِدَ فَإِذَا حَبَلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا الْحَبْلُ؟» قَالُوا: هَذَا حَبْلٌ لِرَبِّتَبْ، فَإِذَا فَتَرْتَعَلَقَتْ بِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): «حُلُوهُ، لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ تَشَاطُطَهُ فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَرْوُدْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. (البخاری، ج۲، ۶۷ص، شماره حدیث ۱۱۵۰؛ مسلم، ج۲، ۱۸۹ص، شماره حدیث ۷۸۴ و ۲۱۹)

هم‌چنین از انس نقل شده است که گفت: «پیامبراکرم (ص) وارد مسجد شد و ناگهان دید که ریسمانی بین دو ستون مسجد بسته شده است و فرمود: «این ریسمان چیست؟» عرض کردند: این ریسمان مال فلانی است، چون ناتوان می‌شود، خود را به آن آویزان می‌کند. آنگاه پیامبراکرم (ص) فرمود: «آن را باز کنید! هر یک از شما باید تا زمانی نماز گزارد که با نشاط است، چون خسته شد، باید بخوابد.»

هرگاه فشار و سخت گیری از حالت احساس و سلیقه شخصی تجاوز می‌کرد و به صورت یک طرز تفکر، عده‌ای را به دور خود جمع و مشغول می‌نمود، پیامبر (ص) به شدت با آن مخالفت می‌ورزید. ما این موضوع را در برخورد آن حضرت (ص) با سه گروهی که خط مشی غیر از خط مشی او در عبادت را در پیش گرفته بودند، به خوبی مشاهده می‌کنیم هر چند که این گروه‌ها جز نیکی و خیر خواهی هدف دیگری نداشتند.

چند نفر از اصحاب رسول الله (ص) از اعمال پیامبر در نهانی سؤال کردند و بعد از اطلاع از آن مثل اینکه آن را ناچیز دانستند و گفتند که پیامبر (ص) گناهان اول و آخرش بخشیده شده است ولی ما برای اینکه مشمول بخشش خداوند قرار بگیریم احتیاج به عمل بیشتری داریم. یکی از آنان گفت: من روزه می‌گیرم و هیچ وقت آن را ترک نمی‌کنم. دومی گفت: من شب زنده داری می‌کنم و خواب را بر خود حرام می‌نمایم. و سومی گفت: من ازدواج را بر خود حرام می‌کنم.

سخنان آنان را به پیامبر رساندند. وپیامبر (ص) درباره خودش می‌فرماید:

«أَمَّا أَنَا فَأَصَلَّى وَأَنَامُ وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. أخرجه: البخاری، ج۷، ج۲، شماره حدیث ۵۰۶۳، باب نکاح؛ مسلم، ج۴، ص۱۲۹، شماره حدیث ۱۴۰۱؛ صحیح جامع الصغیر، شماره حدیث ۱۶۱۱)

(اما من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، پاسی از شب را عبادت می‌کنم و بقیه آن را می‌خوابم. و ازدواج را ترک نکرده‌ام، هرکس از سنت من روی بگرداند از من نیست.)

مفهوم احادیث مذکور به ما می‌آموزد که شایسته نیست در دین الله چه در دعوت دیگران، به سوی اسلام یا در اعمال خصوصی خویش افراط ورزیده، بلکه باید خویشتن را به خصوصیات قرآنی امت وسط آراسته کرد، همانگونه که خداوند حکیم ما را به آن امر نموده و مورد سفارش رسول الله (ص) در سنت صحیح نبوی است.

و رسول الله (ص) به اصحابش (رض) می‌فرماید: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَطَرْتُ النَّصَارَى عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ (ع) فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» (البخاری، ۱۴۲۲هـ. ق، ج۴، ص۱۶۷، بَابُ مَنْ انْتَهَرَ حَتَّى تُدْفَنَ)

«در مورد من همانگونه که مسیحیت در مورد عیسی پسر مریم انجام دادند افراط نکنید. چون من تنها بنده خدا هستم پس بگویید: بنده خدا و رسولش»

در اثنای مراسم حج هنگام برگشتن از مزدلفه به سوی منی مقداری سنگریزه به دست گرفت و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ بِأَمْتَالِ هَوْلَاءِ فَأَرْمُوا وِإِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِي الدِّينِ» (ابن ماجه، ج۲، ص۱۰۰۸، شماره حدیث۳۰۲۹، بَابُ قَدْرِ، حَصَى الرَّمِي)

«ای مردم رمی جمرات را با امثال این سنگریزه‌ها انجام دهید و زنهار، از غلو و افراط در دین خودداری کنید.»

ام‌المؤمنین عائشه (رض) می‌فرماید:

«وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُصِبُّ مَا حَفَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْفَرَايِضِ». (مسند احمد، ج۶، ص ۱۶۸)

یعنی: «پیامبر (ص) آن چیزی که بر مردم آسان

بود دوست می‌داشت.».

وعن عائشة (رض): أُنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ، قَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» قَالَتْ: هَذِهِ فُلَانَةٌ تَذْكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا. قَالَ: «مَهْ، عَلَيْكُمْ مِمَّا تُطِيقُونَ، قَوْلَالهِ لَا يَمَلُ اللَّهُ حَتَّى مَمْلُؤًا» وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. (البخاری، ج۱، ص۱۷، شماره حدیث ۴۳، مبحث ایمان؛ مسلم، ج۲، ص۱۸۹، شماره حدیث ۷۸۵ و ۲۲۱، باب صلاة المسافرین)

ازام المؤمنین روایت شده که پیامبر (ص) بر او وارد شد در حالیکه زنی نزد او حضور داشت. فرمودک این زن کیست؟ام المؤمنین عرض کرد: زنی هست که زیاد نمازهای سنت را می‌خواند، پیامبر (ص) فرمود: «مَهْ، عَلَيْكُمْ مِمَّا تُطِيقُونَ، قَوْلَالهِ لَا يَمَلُ اللَّهُ حَتَّى مَمْلُؤًا» یعنی: «نه، چنین نکنید، بلکه آنچه در توان دارید انجام دهید، بخدا قسم، آنگاه که شما ملول و درمانده می‌شوید، خداوند نیز ملول و ناراحت می‌شود.».

کلمه «مه» برای زجر و منع است و رسول خدا (ص) عابدان را از تحمل مشقت و فشار شدید در عبادت برحذر می‌دارد و اجازه نمی‌دهد مکه نفس خود را بیش حد در تنگنا قرار دهند. چرا که با دوام بر عبادت کم، دوام اطاعت و برکت آن افزایش می‌یابد.

هدف از عبادت و فرمانبرداری از خداوند پابرجا ماندن نفس بر راه است و محافظت نمودن از نفس تا دچار کجی و انحراف نشود؛ پس منظور از عبادت، زیاد فرو رفتن در عبادت و شمارش تعداد رکعات نماز و … نیست. بلکه باید محکم‌کاری نمود وبه تقرّب الی الله و استقامت بر آن توجه کرد و به هیچ وجه نباید به تعداد و مقدار (کمیت) توجه شود و باید به اندازه توانایی، عبادت کرد. زیرا استقامت با عبادتی سهل و آسان هم حاصل می‌شود، انجام عبادتی کم، نفس را آگاه نموده و لذت عبادت را به خاطر رعایت اعتدال در آن می‌چشاند.

زیرا انسان وقتی که در انجام عبادت دچار مشقت و ناراحتی شود لذت عبادت را از دست می‌دهد و از مظاهر خشوع دور می‌شود.

دین اسلام طاعات و عباداتی برای ما تعیین نموده که با طبیعت هر انسانی سازگاری دارد، و دل و درون آدمی به واسطه آن انشراح پیدا می‌کند. یکی از مواردی که باعث تندروی و سخت‌گیری در دین می‌شود، ناآگاهی و جهل به دین و عدم

آگاهی به مقاصد شریعت و در یک کلمه ضعف علم می‌باشد؛ و چه بسا بعضی مواقع آرزوهای نفسانی باعث چنین برخوردهایی نامطلوب با امور عبادی می‌شود.

در حدیث صحیح آمده که پیامبر (ص) فرمود:

«إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَىءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ» (رواه البخاری، ریاض العالمین، ص ۱۱۸، شماره حدیث ۵۱؛ البخاری، ج۱، ص۱۶، شماره حدیث ۳۹)

ترجمه: «در دین آسانی است و کسی که با دین به مقابله برخیزد و سختگیری کند ناکام و مغلوب می‌گردد. پس حق را طلب نموده و خود را به آن نزدیک ساخته و شاد باشید و از حرکت صبگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوی. و در روایتی از وی آمده حق را طلب نموده خود را بدان نزدیک ساخته و در صبحگاه و شام‌گاه و آخر شب عمل کرده و میانه‌روی کنید تا به مقصد برسید.»

ابن منبّر می‌گوید: این حدیث یکی از نشانه‌های پیامبری است زیرا همه ما دیده‌ایم و هم کسانی که قبل از ما بوده‌اند دیده‌اند که: هر سخت‌گیر و تندروی شکست خورده است. در اینجا منظور ما منع کمال‌طلبی و عبادت در دین نیست. بلکه چنین چیزی پسندیده است، بلکه هدف ما مبارزه با افراط‌گری‌هایی است که به سستی و ملالت منجر می‌شود و زیاده‌روی در مستحباتی است که باعث ترک واجب می‌شود.

همچنین پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «این دین محکم و متین است، پس با ملایمت در آن در آییند و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سواری درمانده باشید که نه مسافت پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته است»

همچنین رسول خدا (ص) در همه کارها رعایت اعتدال را به عنوان بهترین گزینه، نیکو شمرده است و فرموده است:

«خیر الامور اوسطها» برای دعوت به همین میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط است.» (بدر الدین العینی، ۱۹۹۹م، ج۲، ص۲۴۱، باب المواقیت)

انسان‌هایی که دچار افراط و تفریط می‌شوند معمولا کمتر می‌توانند با دیگران یکدل شوند و غالبا تنها می‌مانند. اما کسانی که در مسیر

اعتدال و میانه روی هستند قادرند با مردم یکدل شوند. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: معتدل باشید تا قلب‌هایتان به هم نزدیک شود.

ناآگاهی و فقدان علم و بد فهمی باعث شده بعضی از مردم در مواردی از فروعات دینی غلو و تشدد بخرج داده ولی در مقابل، نسبت به بسیاری از گناهان کبیره می‌گذرند! مانند غیبت، خبرچینی، قذف، حسد، جستجو در پی عیوب دیگران و عیبجویی از بی‌گناهان، حیله و نیرنگ نسبت به برادران دینی خود که هم‌فکرشان نمی‌باشند! و افشای گناه و عیب دیگران و حتی خوردن و غارت اموال مردم به ناحق!

در سنت نبوی نمونه‌های زیادی را می‌توان آورد که پیامبر (ص) اصحاب را از افراط و تفریط منع نموده و به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده که نهایتا به این حدیث بسنده می‌گردد، که ایشان (ص) به ابن مسعود صحابی فرمودند:

«..... هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ – قالها ثلاثا» (أخرجه: مسلم، ج۸، ص۵۸، شماره حدیث ۲۶۷۰)

از ابن مسعود (رض) روایت شده که پیامبر (ص) سه بار فرمودند هلاک شدند منتطعون (کسانی که بی‌مورد سختگیری کرد و در گفتار و کردار غلو می‌نمایند).

اعتدال ویژگی برجسته امت اسلام

خداوند از امت اسلامی در سوره بقره به سبب پیروی از اسلام به عنوان «امت وسط» یعنی امت معتدل یاد کرده و می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.....»

«بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایان لذاذذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و برافراط تارکان دنیا و ترک لذاذذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را ازجاده‌ی اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانکه دسته‌ای از شما راه او گیرد و یا گروهی از شما از جاده‌ی سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجت وگواه باشد)..»..... (بقره/۱۴۳)

برای فهم دقیق «امت وسط» جای خود دارد گریزی به «فی ظلال» سید قطب شهید بزنیم آنجا که می‌فرماید: «ملت مسلمان ملت وسطی است با تمام معانیی که وسط دارد، چه از وساطت به معنی حسن و فضل باشد، یا به معنی اعتدال و میانه‌روی، یا به معنی وسط مادی حسی...»

« أُمَّةٌ وَسَطًا» ملت وسط و میانه‌روی است در جهان‌بینی و اعتقاد... نه در روحانیت صرف غلو و افراط می‌کند، و نه در مادیت تنها فرو می‌رود و ماندگار می‌شود. بلکه از فطرت پیروی می‌کند که در روحی مجسم و نمودار است که جامه‌ی جسد به تن کرده است، یا جسدی است که لباس روح به تن دارد. چنین ملتی می‌کوشد تا به این وجود دو قلو پرداخته انرژیهای دو بعدی مادی و معنوی، حق کاملی از هر نوع توشه‌ای که لازم دارد عطاء کند، و به تکاپو می‌ایستد تا زندگی را بالا برد و بدان رفعت بخشد، همزمان با چنین‌کاری سعی می‌کند زندگی را حفظ نماید و آن را امتداد دهد، و بدون هیچگونه تفریط و افراطی، بلکه برعکس، با میانه‌روی و هماهنگی و اعتدال، همه‌ی توان خویش را درجهان علائق و اشواق، و در جهان کشش‌ها وجذب‌ها، به کار می‌گیرد. (سید قطب، ۱۹۸۸، ج۱، ص۱۳۱)

«أُمَّةٌ وَسَطًا» ملت میانه‌روی است در رابطه‌ها و پیوستگی‌ها... نه شخصیت فرد و ارکان او را نادیده می‌گیرد، و نه شخصیت او را در شخصیت جامعه یا دولت محو می‌گرداند، همچنین او را رها نمی‌سازد تا به فرد خودخواه و حریصی تبدیل شود که به فکر کسی و چیزی جز خود نباشد...تن‌ها آن اندازه از انگیزه‌ها و نیروها را به‌کارمی‌گیرد که وسیله‌ی حرکت و رشد گردد. و ازکشش‌ها و ویژگی‌ها تنها آن اندازه سر راه او به وجود می‌آورد وچوب لای چرخ و دهنه به دهان اسب نفس می‌اندازد که جلو غلو و سرکشی او را بگیرد، و از رغائب و علائق آن مقدار در اختیارش می‌گذاردکه رغبت فرد را در راه خدمت به جامعه برانگیزد، واز تکالیف و واجبات آن اندازه برای فرد مقرر می‌داردکه او را خدمتگزار جامعه نماید، و جامعه را هم ضامن و مسوول فردکند، و درنتیجه فرد وجامعه را هماهنگ و همگام گرداند.» (سیدقطب، ۱۹۸۸، ذیل آیه)

بدین ترتیب خداوند مسلمانان را در قرآن از حقیقت مقام و مکانی که در این زمین دارند، و

از حقیقت نقشی که در زندگی بشریّت بر عهده ایشان است و ضروری است آن را ا یفاء کنند، آگاه می‌فرماید:

«كُنْتُمْ حَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرَجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ مُّوْتِنُوْنَ بِاللّٰهِ ……» (آل عمران /۱۱۰)

«شما بهترین ملتّی هستید که برای (سود) انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) به کار شایسته دستور می‌دهید و از کار ناشایست باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید…….»

از این رو آنان را بهترین امتی می‌داند که در روی زمین ایجاد شده‌اند. امتی که اصل و اساس آن اعتدال و میانه روی درهمه چیز و همه کار است و از این رو امت شاهد و نمونه و سرمشق برای سایر امم می‌باشند.

به قول شهید عقیده اسلامی «سید قطب» در فی ظلالش، این چنین خداوند مسلمانان را به اصالت نقششان واهمّیّت کارشان رهنمود می‌فرماید و آنان را از بزرگواری جامعه‌شان آگاه می‌نماید. و این چیزی است که لازم است اَمّت اسلامی آن را درک کند تا حقیقت و ارزش خود را بشناسد و بداند که او آفریده شده است تا پیشرو و پیشقراول بوده و آن را وظیفهٔ امت اسلامی می‌داند زیرا این امت لازم است که همیشه در مرکز رهبری و پیشوائی سایر امم قرار داشته باشد.

تکامل شخصیت ایمانی مرهون اعتدال

جهان‌بینی و ایدئولوژی الهی، اعتدال را یکی از خطوط برجسته و مهم تکوین و تشریح می‌داند. و در پی رسیدن به انسانی با شخصیت ایمانی کامل بطور متوازن در همه زمینه‌ها می‌باشد و از دیدگاه تعلیم وحی، چنین انسانی همان انسان معادل و متعادل است.

داشتن فکر و اندیشه اعتدال انسان را به دفاع در برابر کسانی می‌کند که در عرصه برون دینی اسلام را متهم به افراط و تفریط می‌نمایند واتهامات آن‌ها را نیز هوشمندانه و حکیمانه با تمسک به آموزه‌های تعلیم وحی و سنت نبوی پاسخ محکم می‌دهد.

همین بینش و داشتن اندیشه میانه روی به عنوان یکی از اصول قابل توجّه در زمینه کشف نظر شارع در عرصه‌های گوناگون و کشف پاسخ دین به پرسش‌های تازه و به عنوان یکی از ضابطه‌های اساسی در زمینه نظریه‌پردازی

در علوم اسلامی و تولید علوم اسلامی جدید و در ساحت مهندسی توسعهٔ متعالی و متعادل و طراحی نقشه جامع علمی و فرهنگی برای امت اسلامی، درخور به کار گیری و استفاده است. و به این دلیل، اندیشه‌ها و نظرات افراطی یا تفریطی نه تنها نمی‌توانند ریشه در دین داشته باشند بلکه مخالف دین می‌باشند. زیرا اسلام حقیقی و حرکت در راه درست و صراط مستقیم چیزی نیست به جز پرهیز از افراط و تفریط و حرکت بر روی خط میانه و متعادل؛ لذا بیداری اسلامی، اصول گرایی اسلامی و بازگشت به اسلام راستین، می‌سر نمی‌شود مگر با رسیدن به اعتدال اسلامی و ارتقاء به جایگاه امت میانه که ثمرهٔ آن برپایی تمدن اصیل اسلامی است.

وبه خاطر همین گرایش به اعتدال و میانه روی امری اجتناب ناپذیر است چرا که چنین رفتاری موجب می‌شود تا انسان در مسیر خردمندی و کمال گرایی قرار گیرد و گرفتار شرک درعقیده و عمل نشود و راه نقصان و باطل را نیپیماید.

دست یابی به استقامت و قوام یابی در شخصیت و عمل اجتماعی از دیگر آثار و پیامدهای اعتدال گرایی بشر در زندگی است که در آیات ۶۳ و ۶۷ سوره فرقان به آن توجه داده شده است. از نظر خداوند، انسان متعدل و میانه رو با رعایت تناسب و عدالت است که می‌تواند زندگی خویش را قوام بخشد و به استقامت دست یابد.

متأسفانه امروزه به خاطر عدم شناخت مرزهای اخلاقی و اعتقادی و نیز آشنا نبودن به آداب و رسوم و حدود معاشرت‌ها، خیلی از ضد ارزش‌ها و رذائل جایگزین فضائل شده است. انحرافات اخلاقی مانند تکبر و ذلت و نیز مشکلات اقتصادی مثل فقر و نداری، بخل و اسراف، همگی پیامد جامعه‌ای است که گرفتار افراط و تفریط شده است.

از آنجا که بینش و عقاید انسان در رفتار و عملکردش تأثیر دارد. پس اگر ایمان و عمل در کنار هم و مؤثر بر هم باشند، در شرایط بحرانی هیچ‌گاه انسان دچار بی‌ثباتی عقیده و تردید نخواهد شد. با این نگرش صفات اخلاقی‌اش را در حدّ وسط نگه می‌دارد و در رفتارش با دیگران حدود و آداب اسلامی را رعایت می‌کند.

به عنوان مثال وقتی سخاوت، ملکه روح شد، آفتی چون دنیا دوستی و چشم و هم چشمی و بالاخره بسیاری از مشکلات اقتصادی و فرهنگی ریشه کن خواهد شد.

امام ابن‌القیم، میانه‌روی و اعتدال را یکی از چهار رکن اصلی می‌داند که اخلاق نیکو بر آن تکیه دارد که عبارتند از شکیبایی، پاکدامنی، شجاعت، اعتدال و میانه‌روی

پس هماهنگی روح و جسم و ایمان و عمل، باعث رشد فکری و کسب ملکات اخلاقی شده که رشد و قدرت اقتصادی را به دنبال دارد. که همگی این موارد زمینه ساز عدالت اجتماعی است که بشریت انتظار آن را از مکتب تعالی بخش اسلام دارد.

روش‌های زندگی فوق‌الذکر عواقب و نتایجی مخصوص به خود را در زندگی فردی و جمعی به دنبال خواهد آورد و آثار و تبعات متفاوتی را در جامعه ایجاد خواهد کرد. فرهنگ دینی اسلامی، بیش از هرچیز بر «میانه روی» در شیوه زندگی و روش سلوک تاکید می‌کند.

«میانه‌روی» اعتدال در همه امور است و به گفته سید قطب امت میانه‌رو، امتی مبتکر و خلاق است که دنباله رو اقوام گذشته نیست. نقطه شروع فلاکت امت اسلامی، وقتی بود که از اعتدال خارج گردید.

استاد قرضاوی در «خصائص التصور الإسلامیه» در این باره چنین می‌نویسد: «براین باورم که اعتدال و میانه‌روی در بینش، منش و روش درمان تمامی دردها و حلال تمامی نابسامانی‌های ناشی از پراکندگی، عقب‌افتادگی علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. برای رویایی با روند رو به رشد رویکردهای ناروا، کچ‌اندیشی‌های کسل‌کننده و برداشت‌های خاغان‌برانداز، بر ماست که جبهه و جناح معتدل، منهج میانه‌رویی و مفاهیم و مبانی اعتدال را توضیح داده و برای تبلیغ و تقویتش از تمامی تریبون‌ها و رسانه‌ها استفاده نماییم. چرا که موضوع بسیار حساس و حیاتی است، و فکر می‌کنم که یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها و مسئولیتهای عالمان، اندیشمندان، مبلغان و تمامی کسانی که خود را حامل پیام پیامبر گرامی به شمار می‌آورند، این است که: برای غبارروبی از روی آینه اعتدال و پاک نمودن چهره پندارهای پذیرفته شده قرآن و سنت صریح پیامبر از تمامی توان و ظرفیت خویش بهره بگیرند.» (قرضاوی یوسف، ۱۴۱۹هـ ق، ص۳۵۸-۳۵۹)

استاد محمود ویسی نیز در توضیح این مطلب چنین می‌نویسد: «باید بدانیم میانه گرایی و وسطیت به مثابه‌ی مدرسه‌ای است که نیاز

اساسی عصر ما برای خروج موفق از بحرانهای گوناگون در عرصه‌های مختلف می‌باشد. لذا اگر به شکلی نهادینه شود که بتواند تفاوت‌های فکری و فقهی و فردی و… را لحاظ نماید، محصول آن برداشت‌های معتدل و میانه گرایانه خواهد بود. بنابر این مهم‌ترین نیاز امت اسلامی داشتن دیدگاهی روشن و کاربردی در رابطه با پروژه وسطیت می‌باشد. لذا میانه گرایی یک حرکت اجتهادی نوگرا در معرفی دین اسلام بوده وبه صورتی است که بتواند با وضعیت موجود جهانی تعاملی دقیق وهوشمندانه داشته باشد و در عین التزام به مبادی و اصول با متغیرات و مسائل مستحدثه عالمانه و واقع بینانه برخورد نماید. پس وسطیت جامع میان اصالت و عصری بودن، ثوابت و متغیرات، عزیمت و رخصت و حفظ مقاصد شریعت به دور از هر گونه افراط و تفریط در حقوق و واجبات، دوری از تشدد در فروع و جزئیات و تساهل در اصول و کلیات، دوری از غلو در تعظیم عقل و تفریط در تحقیر آن است. با قاطعیت می‌توان گفت که میانه گرایی شریعت یکی از مهم‌ترین مبانی و ویژگیهای دال بر پویایی دین در پاسخگویی مستمر به سوّالات و معضلات بشر است و این خود منوط به استخراج و استنباط برداشت‌های میانه گرایانه از دین به وسیله اهل فن است. زیرا طبیعت شریعت مشتمل برهمه‌ی ظرفیت‌های لازم برای همنوا وهمگام شدن با همه‌ی تغییروتحولات وترقیات جامعه‌ی بشری است. در این راستا بهره گرفتن از امکانات موجود برای تعمیق اندیشه‌ی وسطیت و بازخوانی ضرورت میانه گرایی در بینش و منش و برداشت‌های کار آمد و مؤثر گامی ارزشمند در فرهنگ سازی و غنا بخشیدن به این مقوله‌ی فراموش شده می‌باشد.»

نتیجه گیری

• با پژوهشی ژرف و عمیق می‌توان دریافت، همان گونه که اصل توحید در تار و پود احکام و مقررات اسلام و آیات و روایات پیچیده شده، اصل اعتدال نیز در تشریح احکام لحاظ گردیده است.

• میانه روی اثرات مثبتی در زندگی انسان به جای می‌گذارد که برخی از آن‌ها در دنیا و برخی در آخرت بروز می‌کند.

• اعتدال به عنوان یک اصل قرآنی در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و تمامی

فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و عقیدتی مطرح و در قلمرو اسلام، قلمرو وسیعی دارد و در همه جا به عنوان یک اصل خلل ناپذیر اسلامی و قرانی مطرح می‌گردد. این اصل قرآنی که منطبق با فطرت و عقل خدادادی است اسباب رشد و کمال یابی انسان را رقم می‌زند ولی افراط و تفریط موجبات سقوط انسان را فراهم می‌آورد.

• اگر کسی بخواهد به مسئولیت الهی خویش عمل کند می‌بایست در همه امور راه اعتدال و میانه روی را در پیش گیرد و با داشتن حدّ و اندازه در امور مختلف و محوری کردن اعتدال در تمام برنامه‌ها، خود را به اَمّت وسط نزدیک نموده و با این روش آسایش و خوشبختی را نه تنها برای خود بلکه برای دیگران نیز به همراه آورد.

• خداوند در بیان جامعه برتر و کامل و ارایه نمونه عینی آن، جامعه اسلامی و برتر را جامعه‌ای معتدل و میانه رو معرفی می‌کند که استقامت با این روش در ذات و نهاد آن سرشته می‌شود. (بقره آیه ۱۴۳) بنابر این، از نظر قرآن و اسلام، صراط مستقیم هر کس و جامعه‌ای، میانه روی و اعتدال در همه امور و اقتصاد در زندگی است.

• از آموزه‌های وحیانی قرآن و سنت نبوی و سیره سلف صالح برمی آید هرگونه خروج از حدود اعتدال و میانه روی و گرایش به دو سوی افراط و تفریط به معنای خروج از صراط مستقیم و جاده حقیقت وحقانیت و رهسپاری در بیراهه هبوط و سقوط فردی و اجتماعی ودست یابی به کمال و تقرب الی الله است.

• فرد مسلمان در خانواده نیز باید بین حق و تکلیف، تعادل را برقرار کند. اگر در همه امورات، میانه‌رو و معتدل باشد، خانواده‌اش نیز متعادل و موزون خواهد شد.

• با اندکی تأمل و دقت در معنای لغوی و اصطلاحی میانه گرایی در می‌یابیم که امت مسلمان امتی است عادل، فاضل، معتدل، متوازن و به دورازهرگونه افراط و تفریط و بر صراط مستقیم در حرکت به سوی کمال مطلوب است.

• در نهایت اسلام حقیقی و حرکت در راه درست و صراط مستقیم چیزی نیست به جز پرهیز از افراط و تفریط و حرکت بر روی خط میانه و متعادل؛ لذا بیداری اسلامی، اصول گرایی اسلامی و بازگشت به اسلام راستین، می‌سر نمی‌شود مگر

با رسیدن به اعتدال اسلامی و ارتقاء به جایگاه امت میانه که ثمرهٔ آن برپایی تمدن اصیل اسلامی است.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، تهران، دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ

۳- البخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار بی‌جا، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲هـ

۴- ابن ماجهٔ أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحياء الکتب العربیة – طوق النجاة، بی‌تا.

۵- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم.

۶- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بن هلال بن أسد الشیبانی، المحقق: شعيب الأرنؤوط – عادل مرشد، وآخرون، مؤسسه الرسالة.

۷- النووی، أبي زکریا محیی الدین بن شرف، ریاض الصالحین، تعليق وتحقیق: الدكتور ماهر یاسین الفحل، دمشق – بیروت، دار ابن کثیر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ – ۲۰۰۷ م.

۸- بدر الدین العینی، أبو محمد محمود، شرح سنن أبي داود، المحقق: أبو المنذر خالد بن إبراهيم المصری، مكتبة الرشد – الرياض، ۱۴۲۰هـ- ۱۹۹۹م، الطبعة الأولى.

۹- سید قطب، فی ظلال القرآن، القاهرة، دارالشروق، الطبعة الخامسة عشرة، ۱۴۰۸هـ ق ۱۹۸۸م.

۱۰- ماوردی: أعلام النبوة (للماوردی)، نشر دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۱۱- محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.

۱۲- مجله الامه الوسط، السنه الاولى۲۰۰۹م شماره اول، الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین، بیروت.

۱۳- مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، المسند الصحیح، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

۱۴- نهج‌البلاغه با ترجمه محمد دشتی و معجم.



دکتر مختار ویسی

چکیده

قرآن کریم و سنتّ پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- روش کامل و جامعی را برای تأمین سلامت روان و علاج بیماری‌های روانی و مشکلات انسان به ارمغان آورده است که از ایمان به خدا و ایمان به وحدانیت او سرچشمه می‌گیرد. قرآن کریم در بسیاری از آیات کریمه‌ی خود، بر اهمیت ایمان تأکید می‌کند، زیرا ایمان به خداوند متعال، اساس سلامت روان است که در اسلام از آن به حُسن خُلُق تعبیر می‌شود و پایه‌ای برای ایجاد شخصیت بهنجار است که در نهایت اعتدال و توازن قرار دارد. بر این اساس، اسلام شاخص‌هایی را برای تأمین سلامت روان انسان، تعیین‌کرده‌است که در ایمان به خداوند متعال و یکتایی او، تقوی و پرهیزکاری و برخوردار بودن از خصال مثبت و مفید و به‌کارگیری آن‌ها در همه‌ی جنبه‌های زندگی، خلاصه می‌شود. هم‌چنین، تنها معیار ثابت برای تشخیص رفتار بهنجار از نابهنجار و سلامت روانی از بیماری روانی، اسلام است. به‌گونه‌ای که در مورد بهنجار یا نابهنجار بودن رفتاری حکم می‌کند، لذا برای تأمین سلامت روانی انسان، احکامی را وضع نموده که مبتنی بر فطرت و طبیعت او و هماهنگ و متناسب با غایت و هدفی است که انسان برای آن آفریده شده است.

بنابراین شناخت اسلام و پیروی از همه‌ی جوانب آن: عقیده، احکام، عبادات و اخلاق، روان انسان را تزکیه نموده و شخصیتش را پرورش می‌دهد. هم‌چنین راه صحیح و سالم را به او می‌شناساند، تا دریابد که با پایبندی به آن و پیروی از فرامین الهی می‌تواند از درجه‌ی بالایی از سلامت روان و اعتدال و توازن در شخصیتش برخوردار شود و به این ترتیب به رشد و کمال خود و سعادت و خوش‌بختی دنیا و آخرتش دست یابد.

واژه‌های اصلی: سلامت، اسلام، شخصیت بهنجار، شخصیت نابهنجار.

سلامت روان از دیدگاه اسلام

گسترده‌تر سازد، تا به نتایجی دست‌یابد که بر پایه‌ی آن بتواند، رفتار انسانی را به صورت درست و سالم تفسیر کند. علم روان‌شناسی هرگز به چنین نتایجی نمی‌رسد، مگر آن‌که از روش و برنامه‌ی اسلام پیروی کند، روشی که ماده و نظریات و افکار آن از علم خداوند متعال و آیات روشن و واضح او سرچشمه گیرد. به این ترتیب می‌تواند تحقیقات و مطالعاتش را عمیق و گسترده سازد و دچار فرضیه‌های نادرست، تفسیرات ناقص و ضعیف و تحلیلات سطحی و متناقض و متضاد با خود نشود.

روان‌شناسان جدید ادعا می‌کنند، در مطالعات و تحقیقاتشان روش تجربی را به‌کار می‌برند؛ روشی که مانع می‌شود آنان به بررسی و مطالعه‌ی جنبه‌ی روحی انسان بپردازند. ادعایی که آنان به آن استناد می‌کنند، این است که هیچ‌کس نمی‌تواند، جنبه‌ی روحی انسان را جهت مطالعات حقیقی برای روش‌های تجربی، رام گرداند. زیرا جنبه‌ی روحی از قیاس و اندازه‌گیری و روش‌های کنترل تجربی گریزان است. واضح است که این ادعاها ارزش و اعتبار علمی ندارد، بلکه تن‌ها، نشان‌دهنده‌ی قصور فکر آنان است که به موجب آن، ادعامی‌کنند که درباره‌ی انسان مطالعه می‌مایند، درحالی‌که مطالعاتی که درباره‌ی شخصیت انسان انجام‌می‌دهند، مطالعاتی جزئی و معیوب و ناقص است. این مطالعات، آنان را از یافتن راه‌های صحیح و مطمئن و ایده‌آل جهت راهنمایی و ارشاد انسان و درمان بیماری‌های روانی او و شناسایی عوامل حقیقی که منجر به اضطراب و تشویش او می‌شود، عاجز ساخته است.

شایسته است که تحقیقات تجربی و کلنیکی، روش دیگری را برگزینند که کمترین ضرر و آسیب را در بررسی و مطالعه‌ی رفتار انسانی داشته باشد. روشی که تنها بر تجربه و آزمایش متکی نباشد، بلکه بر توصیف درست و دقیق نفس انسان متکی بوده و به مثابه‌ی چراغ و مشعلی در فهم رفتار انسان بهره ببرد.

بر این اساس «دانشمندان روان‌شناس، علی‌رغم تخصصشان در همه‌ی رشته‌های روان‌شناسی، نمی‌توانند ادعا کنند که پس از بررسی‌ها و تحقیقاتشان در مورد انسان، حقیقتی از نفس او را شناسایی کرده و توانسته‌اند تفسیر درست و مقبولی از رفتار انسان ارائه دهند، زیرا صفات نفس در برابر روش‌های تجربی و ابزارهای جدید بررسی‌های علمی، مانند به‌کار گرفتن منطق استنباط، قیاس، مشاهده و سایر روش‌های مادی، مانند معیارها و مقیاس‌ها (به منظور شناخت پایایی و اعتبار داده‌های آماری) خاضع و رام نیست.»

اگر حقیقتاً علم روان‌شناسی بخواهد، حقیقت انسان را بشناسد و برای دست‌یابی به قانون و دانش پخته‌ای در مورد شخصیت انسان بکوشد، بایستی وسایل و اهدافش را تغییر دهد و زاویه‌ی دید تنگ و محدودش را درباره‌ی انسان

روان‌درمانی درباره‌ی نحوه‌ی نگرششان به ماهیت انگیزه‌های اساسی محرک رفتار و ماهیت تهدیدهای اضطراب‌برانگیز و عوامل ایجادکننده‌ی نشانه‌های بیماری‌های روانی و عقلی وجود دارد. این اختلافات، سبب شده که رسیدن به یک اتفاق نظر کلی، میان همه‌ی مکاتب مختلف روان‌شناسی، پیرامون یک نظریه‌ی متکامل درباره‌ی شخصیت و سازگاری آن و عوامل ایجادکننده‌ی ناسازگاری و روش‌های درمانی با مشکل مواجه شود. چنان‌که هر یک از مکاتب موجود، از یک دید و زاویه‌ی معین و محدودی به انسان می‌نگرد و نمی‌توانند با دیدی کلی و همه‌جانبه به انسان بنگرند و همین امر موجب شده آنان از فهم درست و دقیق انسان عاجز و ناتوان گردند.

بنابراین، غفلت و بی‌توجهی روان‌شناسان جدید به جنبه‌ی روحی انسان و سلامت روان، منجر به درک نادرست آنان از شخصیت انسان و عوامل تعیین‌کننده‌ی شخصیت بهنجار و نابهنجار و هم‌چنین سبب ناتوانی آنان از ارائه‌ی مفهومی واضح و دقیق از سلامت روان شده است.

بدین‌جهت بعضی از نظریات روان‌شناسی جدید نتوانسته‌اند، تفسیر درست و صحیحی از ماهیت انسان ارائه دهند و این امر، سبب اختلاف‌نظر و تناقض آرای میان مکاتب مختلف روان‌شناسی شده است؛ مانند نظریه‌ی روان‌کاوی فروید و نظریه‌ی رفتارگرایی واتسون و نظریه‌ی گشتالت و دیگر نظریات و رویکردهای روان-شناسی که رهبران آن‌ها بر مطالعه‌ی انسان به‌دور از مصدر و خالقش اهتمام می‌ورزند و انسان را از هدفی که برای آن خلق شده است، عزل نموده و او را در جایگاه پایین‌تری از انسانیت خود قرار داده‌اند. چنین مشکلی، از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که ارائه‌دهندگان چنین نظریاتی به منهج ربانی، مؤمن نیستند؛ منهجی که قرآن کریم است و خداوند متعال برای اصلاح جهانیان وضع و توصیف نموده است.

هم‌چنین در زمینه‌ی شاخص‌های بهداشت روانی که روان‌شناسان معاصر، وضع کرده‌اند، می‌توان گفت که همه‌ی آن‌ها بر محور سازگاری و توافق فرد با خود و جامعه‌اش و میزان توانایی و کارایی او در انجام امور واقعی زندگی و تأمین نیازهای مادی دنیوی‌اش می‌چرخند. روان‌شناسان جدید، مطابق با نگرش مادی حاکم بر مطالعات روان‌شناسی نوین، هیچ توجهی به جنبه‌ی روحی انسان و اهمیت نقش دین و ایمان در سلامت روانی نشان‌نداده‌اند. تنها تعداد بسیار کمی از روان‌شناسان جدید و روان‌کاوان، مانند ویلیام جیمس (willam. james) و کارل یونگ (carl. yung) و ۱.۱. بریل (A. A. Brill) و هنری لینگ (Henry. linke) اخیراً شروع به فهم و شناخت اهمیت دین و ایمان به خدا در ایجاد سلامت روان نموده‌اند.

ذات انسان:

قرآن کریم در آیات بسیاری به کیفیت آفرینش انسان پرداخته و اساس آفرینش او را از ماده و روح، بیان کرده‌است. بر اساس آیات قرآن، وقتی انسان جنین است، روح در او دمیده می‌شود و نفس یا روان به‌وجود می‌آید. نفس به این معنا شامل جسم و روح است که دو چیز جدا و مستقل از هم نیستند، بلکه در یک کل متکامل و هماهنگ ترکیب یافته‌اند.

در نفس یا روان انسان، جنبه‌ی جسمی شامل انگیزه‌های فیزیولوژیکی و مادی و تبعیت از هوی و هوس و شهوات و لذایذ جسمانی می‌باشد، و جنبه‌ی روحی در بردارنده‌ی همه‌ی فعالیت‌های معنوی است که انسان انجام می‌دهد، مانند گرایش به خداشناسی و بندگی و عبودیت او، تقوی و پرهیزگاری، کسب ارزش‌ها و فضایل الوالی اخلاقی، مانند خیر و نیکی، مهربانی، دوستی، صداقت، امانت‌داری، عدالت و اشتغال به امور فکری و عقلی. قرآن کریم سه حالت از نفس را بیان نموده است: نفس اماره، نفس لوّامه، نفس مطمئنه. هر یک از این حالات بر شخصیت انسان، تأثیر خاصی دارند. طبیعت نفس اماره -که از پایین‌ترین درجه‌ی رشد و تکامل برخوردار است- چنین است که انسان را به همه‌ی انواع زشتی‌ها و ناپسندی‌ها امر می‌کند، زیرا از خداوند متعال دور است و مطیع و منقاد خواهش‌های شهوانی و خواسته‌های شیطانی است، در مقابل نفس اماره، نفس مطمئنه قرار دارد که عالی‌ترین درجه‌ی نفس را از لحاظ ایمان و وصول به کمالات و فضایل داراست؛ نفسی است که مطیع و فرمان‌بردار با خداوند متعال است و به سبب معارضه‌اش با شهوات، اضطراب را در انسان می‌زداید و به او آرامش و اطمینان می‌دهد، به همین خاطر به نفس مطمئنه توصیف شده است. اما نفس لوّامه، نفسی است که صاحبش را به‌خاطر کوتاهی در عبادات یا گناहانی که مرتکب می‌شود، سرزنش می‌کند. از این رو، آرامش و اطمینان همیشه بر وی حاکم نیست، زیرا با کوتاهی در عبادات یا لغزش در گناهان، آرامش او به‌هم‌می‌خورد و به اضطراب و تشویش دچار می‌شود. بر این اساس، شخصیت بهنجار در اسلام، فردی است که دارای نفس مطمئنه است و کل شخصیت او در یک حالت اعتدال و توازن قرار دارد. بین خواسته‌های مادی و خواسته‌های روحی‌اش تعادل برقرار می‌کند و نیازهای خود را بدون افراط و تفریط و در حدود شرع برآورده می‌سازد.

بنابراین «نفس مطمئنه، همان الگویی است که انسان مسلمان می‌کوشد، به آن دست یابد و حالتی است که فرد در آن، بیماری حیرت و شک، شهوت و فریب و گمراهی را نمی‌شناسد و الگوی کاملی برای دست‌یابی به سلامت روان است، از این رو، روی آوردن انسان مسلمان به خداوند متعال و روز آخرت و ذکر و دعا و التماس و توبه

با تضرع و زاری به درگاه خدا، موجب آرامش روانی او می‌شود و به‌خاطر استعداد و آمادگی و رضایت و عقیده‌ای راسخ که پیدا کرده و امید به زندگانی پاکیزه‌ای که خداوند به مؤمنان توبه‌کننده‌ی صالح خودش وعده داده است، از بیماری‌اش شفا می‌یابد.

تعریف و مفهوم سلامت روانی از دیدگاه اسلام:

تعریف سلامت روانی از دیدگاه اسلام:

بهداشت روانی این است که انسان براساس فطرتش، همیشه در حال تقرب به خداوند بوده و با مردم در صلح و صفا و سازگاری بوده و دارای سلامت جسمی و موفقیت در زندگی، باشد

بهداشت روانی، حالتی است که در آن انسان، احساس رضا و آرامش کند و با حُسن خُلُق با خدا و با خود و با مردم تعامل داشته باشد.

بهداشت روانی در اساس، همان ارزش فرد است که در خلال عمل و رفتار و تصرفاتش بروز می‌کند. این ارزش، نه از طریق اشیا و افکار، تعیین می‌شود و نه به شکل آرا و نظریاتی متبلور است که انسان را از ارزش‌های دینی دور می‌سازد. بلکه گرایش و نگرش انسان به خیر و نیکی است و خیر و نیکی آن است که رفتار و تصرفات انسان به‌خاطر رضای خدا باشد.

بهداشت روانی؛ یعنی، توانایی فرد بر کنترل خود در پیروی کردن از هوی و هوس و خالص گردانیدن بندگی و عبودیت برای خداوند متعال، از طریق محبت و دوستی، اطاعت و پیروی، دعا و نیایش، ترس و امید، توکل به خدا همراه با تزکیه‌ی نفس و پرورش آن از طریق عمل به تکالیفی که خداوند بر بندگان تشریح و مقرر نموده است. هم‌چنین داشتن توانایی تعامل با محیطی که در آن زندگی می‌کند و داشتن رفتار مفید و سازنده، نسبت به خود و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، تا او را قادر سازد، در مواجه با مشکلات و بحران‌های زندگی، به شیوه‌ای مثبت و بدون ترس یا اضطراب، با پذیرش خود و واقعیت زندگی‌اش تعامل کند و با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، سازگاری داشته باشد.

سلامت روانی از دیدگاه اسلام:

رسیدن به سلامت روان، غایت و مراد روان‌شناسی است. برای تحقق این امر، روان‌شناسان به منظور کمک به انسان، در شناسایی نشانه‌های سلامت روان و عواملی که آن را بهبود و ارتقا می‌دهد، مطالعاتشان را در زمینه‌های متعددی گسترش داده‌اند. ازاین‌رو، شناسایی روش‌هایی که این عوامل را تقویت و محافظت می‌کند و تشخیص علایم و نشانه‌های انحراف از تعادل و سلامت روانی و عواملی که موجب انحراف و بیماری می-شوند و شناخت راه‌های درمان و روش‌های پیشگیری از بیماری

را در *سر* لوحه‌ی مطالعات خود قرار داده‌اند. اسلام، در مورد شناخت ویژگی‌های سلامت روان از روان‌شناسی جدید، گوی سبقت ربوده است، مسلمانان را تشویق نموده، تا خود را به صفات و ویژگی‌های خوب و نیکو، آراسته نمایند. اسلام چیزهای پاکیزه و طیب را به‌منظور دست‌یابی مسلمانان به سلامت روان، حلال نموده است، همان‌طور صفاتی را که بیانگر ضعف سلامت روان است، به آن‌ها نمایانده، تا خود را از آن برحذر دارند. پلیدی‌ها را برای آن‌ها حرام نموده تا در دام آن نیفتند. کسی که صفات و اخلاق «عبادالرحمن» را بشناسد، درمی‌یابد که این‌ها صفات و ویژگی‌های شخصی هستند که از سلامت روان برخوردار است، همان ویژگی‌هایی که روان‌شناسان جدید، آن را از علایم و نشانه‌های سلامت روان تلقی می‌کنند. کسی که معاملات اسلامی را بررسی و مطالعه می‌کند، درمی‌یابد که خداوند سبحان، نعمت‌ها و خوبی‌ها را برای انسان روا دانسته، تا سلامت روانی او تحقق یابد. به مسلمانان سفارش نموده که بکوشند، بیشتر احکام و تکالیف دینی را انجام دهند. بدی‌ها و منکرات را حرام نموده و مسلمان را از انجام آن‌ها نهی نموده است، چون موجب ضعف سلامت روانی آن‌ها می‌شود. هم‌چنین کسی که از اسرار و حکمت فرض شدن عبادات بر مسلمانان مطلع باشد، درمی‌یابد که حکمت فرض شدن آن‌ها اصلاح نفس و تزکیه‌ی آن است و پی‌می‌برد که انجام فرایض و احکام و واجبات، به مثابه‌ی تهرینی است که انسان را بر نفسش چیره و غالب می‌سازد، تا بتواند از قید شهوات آزاد شده و توانایی‌هایش را در آنچه برای آخرت او سودمند است، به‌کار گیرد.

بنابراین فردی که از سلامت روان بالایی برخوردار است، در مواجهه با شرایط و احوال زندگی با «خُلُقِ عظیم» برخورد می‌کند، به‌ندرت مرتکب گناه می‌شود، از گناهان کبیره، دوری می‌جوید و جز در موارد اندکی مرتکب گناهان صغیره نمی‌شود و به کارهای ناپسند و ناروای آشکار و پنهان نزدیک نمی‌شود. وقتی سخن می‌گوید، راست می‌گوید و وقتی وعده می‌دهد، وفا می‌کند. چنین کسی امانت‌دار است و از گفتار دروغ، پرهیز می‌کند. مغرورانه در زمین راه نمی‌رود، زیرا می‌داند که نمی‌تواند زمین را بشکافد و هرگز به بلندای کوه‌ها نمی‌رسد، با تکبر و بی‌اعتنایی، از مردم روی نمی‌گرداند، با مردم با حسن خلق معاشرت می‌کند، آن‌چه را که برای خود دوست دارد، برای برادر دینی‌اش روا می‌دارد. بدین صورت محققان مسلمان، اهمیت سلامت روان را از لحاظ ارتباط آن با حسن خلق بررسی و شناسایی کرده‌اند. غزالی می‌گوید: «حُسن خُلُقِ ایمان است و سوء خُلُقِ، نفاق». ابن قیم می‌گوید: «ایمان؛ یعنی، حُسن خُلُق».

براین اساس، لازم است فرد مسلمان نگاه مثبتی به دیگران و به زندگی خود داشته باشد. در

مواجهه با رویدادهای زندگی، موضعی نظاره‌گر و تماشاچی نداشته باشد، بلکه بکوشد، در تعامل با این رویدادها آن-چه را مطلوب دین است، انجام دهد، عمل صالح انجام دهد و از کارهای ناپسند دوری نماید.

عوامل سلامت روان، از دیدگاه اسلام، عبارت‌اند از:

اولاً: عوامل درونی: مجموعه عواملی هستند که در درون فرد در هم آمیخته و یک کلیت متکامل را به وجود آورده‌اند، شخصی که از این عوامل، برخوردار است، سلامت روان خوبی دارد. مهم‌ترین این عوامل عبارت-انداز:

۱- ایمان: ایمان، اولین رکن از ارکان و مهم‌ترین آن‌هاست. مقصود از آن عبارت‌است از:

الف) ایمان به خداوند متعال. (ب) ایمان به ملائکه. (ج) ایمان به کتاب‌های آسمانی. (د) ایمان به پیامبران. (ه) ایمان به آخرت. (و) ایمان به قدر خیر و شر. هم‌چنین ایمان، شامل انواع سه‌گانه‌ی توحید است:

الف) توحید ربوبیت (ب) توحید الوهیت (ج) توحید اسما و صفات خداوند تبارک و تعالی.

۲- عمل صالح: از مهم‌ترین اعمال صالحی که بر سلامت روان تأثیر مهم و اساسی دارد، عبادات است و از مهم‌ترین عبادات، نماز و زکات و روزه و حج است.

۳- اخلاق نیکو: مهم‌ترین آن، عبارت‌است از: الف) اخلاص (ب) امانت (ج) صداقت (د) صبر (ه) توانمندی (و) تواضع (ز) حلم (ح) عفو و بخشش.

۴- روابط: منظور از آن، شبکه‌ی روابط و پیوندهایی است که فرد با خدا و خود و دیگران برقرار می‌سازد.

ثانیاً: عوامل محیطی: منظور از آن، مجموعه عواملی است که دور و بر فرد را احاطه نموده است، مانند خانواده و همسایه‌ها، دوستان، مکان‌های عبادت و آموزش و کار و نیز وسایل ارتباطی که فرد با آن‌ها تعامل و برخورد دارد و موجب می‌شود، فرد، محیط اطراف خود را بهتر بشناسد.

شاخص‌های سلامت روان، از دیدگاه روان‌شناسان مسلمان:

از نظر شرفاوی (۱۹۸۵) مهم‌ترین شاخص‌های ایمانی که نشان‌دهنده‌ی سلامت روانی فرد هستند، عبارت‌اند از:

۱- رضایت: منظور، رضایتی فراتر و کامل‌تر از رضایت از خود است و شامل رضایت از خود است، با در نظر گرفتن توانایی‌ها و امکانات فرد و رضایت از دیگران و رضایت از خداوند متعال که در رضایت به قضا و قدر الهی و رضایت از هستی، جلوه‌گر است.

۲- التزام و ارتقای نفس: منظور از آن، ترفیع نفس است، برای رسیدن به کمالاتش، از طریق تعهد و التزام به دستورات دین که جسم و روح

را دربرمی‌گیرد. اسلام از فرد مسلمان می‌خواهد، به نظافت جسم و سلامت آنکه به منزله‌ی بخشی از ایمان است، توجه کند، چنان‌که پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- می‌فرماید: «الطهور شطر الإیمان». و بخش دیگر آن، همان سلامت روان است. در اسلام عبادات به هر دو جنبه‌ی جسمی و روحی انسان، توجه دارد. فرد مسلمان به دستورات و تعالیم دین، پایبند می‌شود، تا موجبات رشد و تعالی او را فراهم سازد و به سلامت روانی خود دست یابد. بنابراین، لازم است، او معتقدات دینی‌اش را ثابت و محکم گرداند و با تمسک به رفتار و روش اسلامی و اخلاق نیکو، به ادای عباداتش بپردازد.

۳- فداکاری و ایثار: فرد مسلمان، مال و دارایی خود را به‌خاطر رضایت و خشنودی خداوند متعال، می‌بخشد و از این مرحله، فراتر می‌رود و به مرحله‌ی ایثار می‌رسد، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ يُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانْ بِهِنَّ خِصَاصَةٌ» (حشر: ۹).

بنابراین، لازم است، فرد مسلمان، باارزش‌ترین بخش از نفس و مالش را به‌خاطر خشنودی خداوند تبارک و تعالی، فدا کند، زیرا خداوند از مؤمنین در برابر بهشت، جان‌ها و اموالشان را می‌خرد. پس باید محبت و فداکاری و ایثار و گذشت، تنها برای خداوند متعال باشد و رضایت غیر خدا مدنظر نباشد.

۴- مثبت بودن: اسلام از فرد مسلمان می‌خواهد که در ارتباط با خودش، مثبت‌اندیش باشد، به نظافت شخصی خود توجه کند و سیمای بیرونی خودش را از هر گونه آلودگی پاک کند. همیشه طهارت و وضو، داشته باشد و به طهارت درونی‌اش- با پرهیز از هرگونه آلودگی داخلی و افکار بد و منفی که منجر به رفتار انحرافی می‌شود-، اهتمام نماید. هم‌چنین، اسلام از فرد می‌خواهد، در رابطه با پروردگارش، حسن ظن داشته باشد، پیوسته بکوشد رابطه‌ی خود را با پروردگارش، از طریق نماز و دیگر شعایر عبادی بهبود بخشیده و تقویت کند.

از نظر محمد و مرسی (۱۹۹۴) شاخص‌های بهداشت روانی شامل چهار جنبه از ساختار نفس انسانی به شرح ذیل است:

۱- جنبه‌ی روحی: ایمان به خدا، انجام عبادات، تسلیم به قضا و قدر الهی، احساس نزدیک بودن به خدا، ارضای نیازها با امور حلال، مداومت بر ذکر و یاد خدا.

۲- جنبه‌ی روانی: صداقت با خود، سلامت قلب از کینه و حسد و نفرت، پذیرش خود، توانایی تحمل ناکامی، توانایی تحمل اضطراب و دوری از آن‌چه به روان، آسیب می‌رساند (مانند تکبر، غرور، اسراف، خَسْت، کسالت، بدبینی)، پایبندی به اصول و مبادی شریعت، توازن عاطفی، سعه‌ی صدر، خودانگیخته بودن، تمایل به زندگی، کنترل و مهار نفس، ساده‌زیستی، آرمان‌خواهی، اعتماد به نفس.

۳- جنبه‌ی اجتماعی: دوست‌داشتن والدین، دوست‌داشتن همسر، دوست‌داشتن فرزندان، کمک به نیازمندان، امانت‌دار بودن، شجاعت در بیان حق، دوری از آن‌چه به مردم آسیب می‌رساند (مانند دروغ، فریب‌کاری، دزدی، زنا، قتل، شهادت و گواهی دروغ، خوردن مال یتیم، فتنه‌گری، کینه، حسد، غیبت، سخن‌چینی، خیانت، ظلم)، صداقت با مردم، علاقه به کار، پذیرش مسؤولیت اجتماعی.

۴- جنبه‌ی بیولوژیکی: سلامت جسم از بیماری‌ها و نقص‌های فیزیکی، داشتن مفهومی مثبت از بدن، توجه به بهداشت جسم، و تکلیف نهادن بر جسم به اندازه‌ی توان آن.

از نظر پارکندی (۲۰۰۳) شاخص‌های بهداشت روان، شامل پنج جنبه از ساختار روان است که از قرآن و حدیث پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- نشأت گرفته و عبارت‌اند از:

۱- جنبه‌ی روحی: ارتباط بنده با پروردگارش، که موجب رشد و تعالی و رسیدن به کمالات و استقامت و پایداری او می‌شود و شامل ایمان به خدا، تسلیم به قضا و قدر او، انجام عبادات، همراه با احساس همیشگی نزدیک بودن به خداست.

۲- جنبه‌ی جسمی: شامل سلامت جسم از بیماری‌ها، ارضای نیازهای جسمی و بیولوژیکی مانند نیاز به طعام و آشامیدنی، نیاز جنسی، نیاز به فعالیت و استراحت، نیاز به دفع فضولات بدنی، تمرین‌های ورزشی؛ مخصوصاً، آن نوع تهریناتی که موجب تقویت جسم می‌شود، مانند تیراندازی، اسب‌سواری و سیر و سیاحت.

۳- جنبه‌ی عقلی: شامل کارکردهای عقلی، مانند هوش کلی، استعدادهای درخشان، فعالیت‌های عقلی، مانند توجه، به‌خاطرسپردن، یادآوری و تخیل و… و مقصود از آن، اهتمام به سلامت عقل است و حفظ آن از اموری که باعث نقصانش می‌شود که به نوبه‌ی خود، منجر به اختلال در سلامت عقل می‌شود.

۴- جنبه‌ی هیجانی: شامل انواع فعالیت‌های مربوط به هیجانات مختلف، مانند محبت و تنفر، ترس و خشم، خوشحالی و شادمانی و… و مواردی از این قبیل که به ثبات هیجانی و یا عدم آن ارتباط می‌یابد.

۵- جنبه‌ی اجتماعی: شامل تربیت اجتماعی شخص در خانواده و مدرسه و اجتماع است و نیز پذیرش معیارهای اجتماعی، نگرش‌ها، رهبری و اطاعت و روابط اجتماعی او با دیگران.

از نظر نجاتی (۲۰۰۰) شاخص‌های سلامت روان، از لحاظ رابطه‌ی فرد با خدا و خودش و مردم در پرتو قرآن و سنت عبارت‌اند از:

۱- در رابطه‌ی فرد با پروردگارش:

ایمان به خداوند یکتا و بی‌شریک، به کتاب‌های آسمانی، پیامبران، فرشتگان و به روز آخرت و حساب‌رسی بندگانش، تقرب به خداوند متعال با

عبادات و پیروی از دستورات او، اخلاص در تقوی و پرهیزکاری، پیروی از فرامین الهی و توصیه‌های رسول گرامی-صلی‌الله‌علیه‌وسلم-، پرهیز از اعمال بد و گناهان و همه‌ی آن‌چه، پروردگار متعال و رسول بزرگوارش-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- از آن نهی نموده‌اند.

۲- در رابطه‌ی فرد با خودش:

خودش را بشناسد، امکانات و توانایی‌ها و قدر و منزلت خود را بشناسد، آرزوهایش در دنیا به اندازه‌ی امکانات و ظرفیت‌هایش باشد، دایماً بکوشد، به کمال انسانی خود، در حدود امکانات و توانایی‌هایش برسد، نیازها، انگیزه‌ها و تمایلات خود را بشناسد و آن‌ها را از طریقه‌ی حلال و با اعتدال و میانه‌روی و به‌دور از اسراف برآورده سازد. آن‌چه را قادر نیست، ارضا نماید، در ضبط و کنترل خود داشته باشد، تا فرصتی در آینده فراهم آید و به شیوه‌ی حلال، آن‌ها را بر آورده سازد. او قادر است، انگیزه‌ها، هوای نفس و شهواتش را که با ارزش‌های دینی و انسانی و حسن خلق و معیارهای اجتماعی تعارض دارد، در کنترل داشته باشد. او احساس آزادی و مسؤولیت می‌کند، در اداره‌ی امور زندگی‌اش به خودش متکی است، دارای اعتماد به نفس و خودباوری است و استقلال رأی دارد. توانایی زیادی در صبر و تحمل مشکلات و سختی-های زندگی دارد و در مبارزه با ناملایمات زندگی و غلبه بر مشکلات و دشواری‌ها، چیره و تواناست… و به سلامت جسمی و نیروی بدنی خود توجه دارد.

۳- در رابطه‌ی فرد با مردم:

به‌طورکلی، رابطه‌اش با مردم، خوب است، با آن‌ها آمیزش و معاشرت دارد و آن‌ها را دوست دارد و مردم هم با او صمیمی هستند و او را دوست دارند. با آنان به‌خوبی و مهربانی رفتار می‌کند، آماده‌ی کمک و مساعدت به مردم است، همیشه با مردم باصداقت، سخن می‌گوید و آنان در برخورد با او احساس امنیت می‌کنند، نه دروغ می‌گوید و نه خیانت می‌کند. نسبت به جامعه‌اش، احساس مسؤولیت می‌کند. همواره در جهت مصلحت و پیشرفت جامعه، عمل می‌کند، میل به از خودگذشتگی و ایثار دارد و استبداد و خودرأیی را ناپسند می‌شمارد.

۴- در رابطه‌ی فرد با هستی:

جایگاه حقیقی‌اش را در جهان هستی، می‌شناسد. می‌داند که خداوند متعال، او را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری و امتیاز داده و او را در زمین، خلیفه‌ی خود نموده‌است. می‌داند، مسؤولیت

عمران آن و اجرای شریعت خداوند متعال، بر عهده‌ی اوست. او در آیات و نشانه‌های خدا در جهان هستی، با دیده‌ی تأمل می‌نگرد و قدرت خدا را در آن می‌بیند، جمال و اتقان و ابداع را در همه‌ی پدیده‌های طبیعت، احساس می‌کند، به آفریده‌های خدا – بی‌جان و حیوان و گیاه- با محبت می‌نگرد.

روش اسلام، در ایجاد سلامت روان:

اسلام برای معالجه‌ی مشکلات انسان، از روش تربیتی هدفمندی پیروی می‌کند که بین جنبه‌ی روحی و مادی انسان، تعادل و توازن برقرار می‌کند و این توازن و تعادل، خود منجر به ایجاد شخصیت بهنجار برخوردار از سلامت روان می‌گردد. اسلام برای تحقق این امر، از سه اسلوب و روش تربیتی پیروی می‌کند:

۱- توجّه به تقویت جنبه‌ی روحی انسان، از طریق ایمان به خدا و تقوی و پرهیزگاری و امر به ادای انواع عبادات، مانند نماز و روزه و حج و زکات و ذکر و دعا.

۲- توجه به تسلط بر جنبه‌ی روحی انسان، از طریق کنترل انگیزه‌ها و هیجانات و چیره شدن بر هوای نفس و شهوات و خواهش‌های نفسانی.

۳- توجه به تربیت مجموعه‌ای از خصلت‌ها و عادات ضروری، برای نضج عاطفی و اجتماعی و رشد شخصیت او، به منظور آماده کردن وی برای پذیرش و ادای تکالیف و مسؤولیت‌های زندگی‌اش، جهت پیشرفت و بهبود جامعه، مانند تقویت اعتماد به نفس، آگاهی از مسؤولیت، اتکا به خود، پذیرش خود، توکل به خداوند متعال، رضایت و قناعت، صبر و انجام عمل با کارآیی و اتقان.

مفهوم بهنجاری و نابهنجاری از دیدگاه اسلام:

خداوند متعال برای انسان، فقط یک صورت از بهنجاری تعیین نکرده است، تا انسان به‌خاطر محدودیت رفتار بهنجار، نیازمند انحراف و رفتار نابهنجار شود، بلکه نعمتش را به‌طور کامل به او ارزانی داشته است. ازاین‌رو، انواع متعددی از بهنجاری ایجاد نموده که همه‌ی آن داخل در دایره‌ی اعتدال و بهنجاری است، ولی با این‌وجود هیچ الگوی بهنجاری با الگوی بهنجار دیگری نظیر هم نبوده و بر هم منطبق نیست، هیچ شخص سالم بهنجاری با شخص سالم و بهنجار دیگری نظیر و همانند نیست، بلکه هر انسان سالم و بهنجاری به تنهایی، جهانی است و با جهان‌ها (انسان‌های) سالم و بهنجار دیگر، پیوسته در معاشرت و آمیزش است، اما در عین حال، از نظر ساختار روانی و نحوه‌ی رفتار و طریقه‌ی درک و احساس امور، با هم تفاوت دارند. بنابراین، بهنجاری کامل، بسیار نادر و کمیاب است. پس به‌ناچار باید انحراف از جاده‌ی اعتدال، وجود داشته باشد، هرچند که خیلی جزئی و ناچیز باشد.

اضافه برآن، در عالم روان و نفس، دایره‌ای از انحرافات جزئی، کم و زیاد، وجود دارد، که جزو انحرافات، به‌شمار نمی‌آید، بلکه در دایره‌ی اعتدال و بهنجاری جای می‌گیرد، مادامی که حقیقت نفس را مشوه و منحرف نشان ندهد و جریان زندگی را متوقف نسازد، زیرا ممکن نیست، هیچ نفسی از نفوس بشر، از این نوع انحراف به دور باشد. اما وقتی این امر، در

سایت بی‌ساحت، دولت و اصلاح ایران

شماره ۱۶ / شهریور تا اسفند ۱۳۹۲

دایره‌ی انحراف قرار می‌گیرد که اختلال از حد ساده و جزئی خود، تجاوز کند و شدت و فزونی یابد. مرز مشخصی میان اعتدال و انحراف در عالم نفوس، وجود ندارد، همان‌طور که در عالم اجسام، برای سلامت و بیماری، مرز روشنی وجود ندارد. اما برخی امور معین و مشخص وجود دارند که به‌یقین در دایره‌ی انحراف قرار می‌گیرند و یک رشته امور دیگری وجود دارند که در دایره‌ی اعتدال، جا می‌گیرند و سرانجام، بین این دو گروه، اموری هست که تشابهات است، گاهی جزء اعتدال و گاهی جزء انحراف، محسوب می‌شوند.

معیارهای شناخت رفتار بهنجار و نابهنجار:

شخصیت بهنجار از نظر روان‌شناسان، شخصیتی مادی است که در برابر معیارها و ارزش‌های جامعه، خاضع و رام می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که شخصیت بهنجار از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر و از تمدنی به تمدن دیگر، فرق دارد. هر جامعه‌ای ارزش‌ها و معیارهای خاص خود را دارد. لذا ممکن است، رفتاری در یک جامعه، بهنجار ولی در جامعه‌ی دیگر، نابهنجار باشد. بر این اساس، علت اصلی عدم اتفاق روان‌شناسان جدید در مورد معیار واحد، درباره‌ی بهنجاری و نابهنجاری و سلامت و بیماری روان، به عدم وجود یک معیار مستقل از جامعه، برمی‌گردد که برای تشخیص همه‌ی این موارد، به آن رجوع می‌شود. علاوه‌براین‌ها، نظریات شخصیت و رفتار و روان‌شناسی مرضی، هیچ وسیله‌ی منطقی و سازمان‌یافته‌ای برای تشخیص نابهنجاری، پیشنهاد نکرده‌اند. این‌که رفتاری را بهنجار یا ناسازگار بدانیم، اساساً مبتنی بر احکام ارزشی نهایی، درباره‌ی حسن و قبیح بودن است. لذا، باید همه‌ی روان‌شناسان کلینیکی، بر خود لازم بدانند، این احکام ارزشی را برای خود، شناسایی کنند.

برخی‌از مهم‌ترین معیارهای معتبر برای شناخت رفتار بهنجار و نابهنجار از دیدگاه اسلام، به شرح ذیل است:

اولاً: مقدار هماهنگی رفتار با طبیعت انسان و فطرتی که نفس بر پایه‌ی آن آفریده شده است. انسان موجودی دارای فطرت و سرشته شده از اشیا و عناصری است که بر پایه‌ی آن‌ها به‌وجود آمده است. اشیایی که از سرشت و طبیعت او هستند، با آن‌ها انس و عادت دارد و نزدش محبوب و دوست‌داشتنی هستند، چون از وجودش سرچشمه می‌گیرند. هرگاه انسان، مطابق فطرت و طبیعتش عمل کند، استقرار و آرامش روانی می‌یابد و هرگاه با فطرتش در تضاد قرار گیرد و برخلاف آن عمل کند، مضطرب و مردد خواهد شد. بنابراین، سرپیچی از اموری که انسان بر مبنای آن‌ها آفریده شده است، بدون شک، عین انحراف و نابهنجاری است. به عنوان مثال، انسان بر اساس حب و علاقه به دنیا و دل‌بستگی و تعلق به آن، آفریده شده است و این ویژگی در رفتار انسان، از آغاز کودکی آشکار

است. ازاین‌رو، او از نابودی می‌ترسد و سخت، به زندگی می‌چسبد. بدین جهت، غفلت از خود و در ورطه‌ی هلاکت و نابودی انداختن خود و اقدام به خودکشی از رفتارهای استثنا و نابهنجار است و ارتکاب به آن، نشان‌دهنده‌ی انحراف و نابهنجاری است که از مظاهر سرپیچی و روپرتافتن از فطرت است.

ثانیاً: مقدار تناسب و هماهنگی رفتار با شریعت اسلام

قانون و شریعتی که خداوند متعال برای بندگانش مقرر نموده است، برای آن‌ها صلاح و سلامت، اعتدال و استقامت را دربردارد. به این خاطر است که شریعت خدا، صراط مستقیم نامیده‌شده‌است «وَ اِنَّ هَذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیْمًا قَآئِیْمُوْهُ وَ لَا تَتَّبِعُوْا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِیْلِی» (انعام:۵۳).

شریعت و قانون خدا، همیشه موافق و هماهنگ با فطرت و طبیعت انسان است و امکان ندارد، با آن مخالف و ناهماهنگ باشد، اگرچه احیاناً چنین ناهماهنگی به‌خاطر الفت و انس انسان با اشیا، نمودار شود. شریعت و قانونی که اساس آن توحید است و قرآن و سنت آن را بیان کرده‌اند، عین فطرت است. بدین ترتیب، دو معیار فطرت و شریعت، با هم تناسب و تطابق پیدا کرده و هم‌دیگر را تصدیق و تأیید می‌کنند و نور هدایت را افزون می‌نمایند و قدرت تشخیص حق از باطل را به انسان می‌بخشند. بر اساس معیار شریعت خدا، انسان به قانون مفصل و مشروحی درباره‌ی نحوه‌ی زندگی‌اش در این دنیا، دست می‌یابد. بنابراین، سرگردان نمی‌شود و اموری که می‌خواهد انجام دهد، یا آن را ترک کند، بر او ملتبس و مشتبه نمی‌شود. بر اساس شریعت خدا، انسان درمی‌یابد، تا چه اندازه به اعتدال و بهنجاری نزدیک یا از آن دور است. او می‌تواند بر این اساس، خود و جامعه‌اش را اصلاح کند، آن‌گاه در پرتو آن، راه اعتدال و میانه را پیش بگیرد، تا بتواند به درجه‌ی عالی سلامت روان و رشد و کمال شخصیتش نایل آید.

ثالثاً: مقدار تناسب و هماهنگی با هدف نهایی از آفرینش انسان

برای این‌که رفتار انسان در نهایت اعتدال و بهنجاری قرار گیرد، بایستی تماماً هماهنگ و متناسب با غایت و هدفی باشد که برای آن، آفریده شده است. غایت و هدفی که خود را باید بدان ملزم نماید که همان عبودیت و بندگی خداوند متعال است. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْاِنْسَ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ» (ذاریات: ۵۶).

بر این اساس هدف از آفرینش انسان، بندگی خداوند خالق یکتا و پیروی و خضوع در برابر اوامر اوست. این امر، موجب رضای خداوند متعال و داخل شدن به بهشت او می‌شود و به‌این‌صورت، از خشم و عذاب خداوند متعال نجات می‌یابد. این است، هدف نهایی انسان

و نهایت آن‌چه از او طلب می‌شود، به آن دست یابد. بنابراین، شخصیتی که انباشته از رفتارهایی است که انسان انجام می‌دهد، متأثر از این غایت و هدف است. وقتی انسان، به غایت نهایی‌اش نزدیک می‌شود که حرکات و فعالیت‌هایش متوجه آن باشد و یا با این غایت متناقض نباشد، آن‌گاه به استقرار و آرامش روانی دست می‌یابد و اعتدال و توازن خود را به‌دست می‌آورد. به‌این‌صورت، شخصیت انسان، منسجم و متکامل می‌شود، به جای آن‌که اجزایش پراکنده و ناهماهنگ گردند. بدون‌شک، این معیار، دقیق‌ترین معیار رفتار و از بهترین معیارها جهت بنای شخصیت و ارزیابی آن و نیز بهترین مقیاس، برای سنجش رفتار بهنجار و نابهنجار است. بر اساس منهج اسلامی، شخصیت بسیار معاند و سرکش، با شخصیت مطیع و منقاد و متواضع، برابر نیست و شخصیت آشوب‌گری که کار را به تعویق می‌اندازد، با شخصیت خداشناس، دوراندیش و ملتزم مساوی نیست.

به‌طورکلی، معیار اساسی که ما از طریق آن بتوانیم، رفتار بهنجار را از نابهنجار تمیز دهیم، از دیدگاه روان‌شناسان مسلمان، همان کردار انسان است که به دو نوع، تقسیم می‌شود:

۱- کردار خوب: همان کرداری هستند که شریعت اسلام آن را خوب می‌داند و عقل، به طبیعت خود، آن‌ها را می‌پسندد. زیرا، اعمال پاکیزه‌ای هستند که در انجام آن‌ها جلب منفعت یا دفع ضرری وجود دارد. وقتی منفعتِ عمل، خیلی بزرگ باشد، خداوند متعال با فرض یا مستحب نمودن آن، امر به انجام آن می‌کند. کردار خوب بر پایه‌ی قواعدی است که با فطرت خوب، هماهنگ و سازگار است و عقل سلیم آن را می‌پسندد، زیرا اعمال پاکیزه‌ای هستند که مصلحت فرد و خیر جامعه را دربردارند. این اعمال، معیار رفتار بهنجار هستند و شامل همه‌ی آن‌چه خداوند به آن امر نموده‌است، می‌باشند، مانند دادن صدقات به فقرا و نیازمندان، ادای صله‌ی رحم، و نیکی‌کردن به والدین، تشویق به عمل صالح، امانت‌داری، مهربانی با یتیم، جهاد در راه خدا، ادای نماز و روزه و غیره.

۲- کردار بد: اعمالی هستند که شریعت خدا، آن‌ها را زشت و قبیح می‌داند و عقل به طبیعت خود، از آن‌ها متنفر است. زیرا اعمال بد و پلیدی هستند که موجب جلب مفاسد یا دفع منافع می‌شوند و فسادشان زیاد است. از این رو، خداوند متعال، با تحریم یا مکروه کردن آن‌ها، انسان را از انجام دادنش نهی نموده است. اعمال بد، اعمال حرامی هستند که خداوند متعال، امر به اجتناب از انجام آن‌ها نموده‌است، زیرا، در اصل، رفتار منحرفی هستند که برای فرد و جامعه، جلب شر و بدی می‌کنند. مانند قتل، زنا، سرقت، شراب‌خواری، شهادت دروغ، رباخواری، سازش با دشمنان وطن، امتناع از ازدواج، آزار همسایه، خست و بخل، ظلم به خود و دیگران و غیره.

اسلام از دو جنبه‌ی ظاهر و باطن، به اعمال می‌نگرد.؛ ظاهر اعمال، اعمالی است که ما در رفتار مردم، مشاهده و لمس می‌کنیم و در پرتو شریعت اسلام، به حسن و قبح آن‌ها، حکم می‌شود. اما باطن اعمال، به نیت فاعلش مربوط است و فقط فاعل آن، از نیت عملش آگاه است و می‌تواند بر اساس شریعت اسلام، حکم به حسن یا قبح آن بدهد. نیت خوب، در انجام عمل حلال، به‌خاطر رضایت خداست، نه رضایت مردم و عدم انجام عمل حرام یا مکروه، به‌خاطر ترس از غضب خداست، نه ترس از غضب مردم و نیت بد در انجام عمل حرام یا مکروه و امتناع از آن به‌خاطر ترس از غضب مردم است، نه ترس از غضب خدا و انجام عمل حلال، به‌خاطر رضایت خدا، نه به‌خاطر رضایت مردم است.

براین‌اساس، نیت بد، عمل به‌ظاهر خوب را زشت نموده و آن را فاسد می‌کند. از لحاظ شریعت اسلام، هیچ‌کس نمی‌تواند، بر باطن اعمال دیگران حکم کند، پس، باید آن را به خداوند متعال، واگذار کرد، زیرا، تنها اوست که در مورد آن‌ها بازخواست می‌کند، به‌این‌ترتیب رفتار بهنجار در معیار اسلامی، همان عمل واجب یا مباح است که به‌خاطر رضایت خدا، انجام می‌شود، یا اجتناب از عمل حرام یا مکروه است، به-خاطر ترس از عذاب خدا. اما رفتار نابهنجار و منحرف، رفتاری است که از حدود خدا تجاوز می‌کند؛ انجام عمل حرام یا مکروه است؛ مانند قتل، زنا، سرقت، شراب‌خواری، شهادت دروغ، ربا، اتلاف وقت، امتناع از ازدواج، قطع صله‌ی رحم و یا رفتاری است که در آن، عمل واجب انجام می‌شود، ولی نیت آن فاسد است؛ مانند کسی که نماز ادا می‌کند، تا گفته شود، عابد است، یا صدقه می‌دهد، تا بگویند، آدم خبّر و بخشنده‌ای است و یا افراط در تأمین نیازهای روحی و تفریط در برآورده کردن نیازهای جسمی و بالعکس.

براین‌اساس، معیار اسلامی شامل ویژگی‌هایی است که آن را بر سایر معیارهای وضعی، برتری می‌دهد، مهم-ترین این امتیازات عبارت‌اند از:

الف) بر پایه‌ی قواعدی قرار دارند که متناسب با فطرت خوب هستند و عقل سلیم آن را درک و فهم می‌کند.

معیار اسلامی، رفتار بهنجار را به کردار خوب و رفتار نابهنجار را به کردار بد، ربط می‌دهد. حکم به عمل خوب، مرهون حکم خداست، نه هوی و هوس فرد یا رضایت گروه و دسته‌ای خاص. به عبارت دیگر، عمل خوب، عملی است که از نظر خداوند خوب است و عمل قبیح، عملی است که خداوند آن را قبیح و زشت بداند و عقل از انجام آن بیزار باشد و آن را بد و زشت بداند و برای فرد و جامعه ضرر و مفاسدی را دربر داشته باشد.

ب) قواعد و قوانینی را برای رفتار شخصی فرد ارائه می‌دهد که با تغییر زمان و مکان، تغییر

نمی‌کند، این قوانین حقیقی هستند و با تغییر افراد و جوامع تغییر نمی‌کنند.

اسلام بین آیین معاشرت و عمل به آن، تفکیک قایل است و وضع قانون و حکم بر دادن حلال و حرام را تنها از قدرت و اختیار خداوند یکتا می‌داند. خداوند متعال کردار خوب را برای انسان تشریح نموده، تا انسان براساس آن به انجام عمل حلال، اقدام و از عمل حرام پرهیز کند، چنان‌که خداوند متعال آن را بیان کرده‌است.

ج) تمام معیارهای شخصی، اجتماعی و آماری در علم روان‌شناسی را در خود جمع نموده و این معیارها را از هوی و هوس و تعصبِ فاسد و موضع‌گیری و بیماری، پاک نموده است، تا به فرد و جامعه آسیب نرسد. اسلام، فرد مسلمان را داور و قاضی رفتارهای ارادی‌اش-چه ظاهر و چه باطن- می‌داند، زیرا او می‌تواند، آن رفتارها را برگزیند. اعمالی را که به خوب بودن آن‌ها اطمینان دارد، انتخاب کند، در غیر این‌صورت از آن دوری گزیند، هر چند که مردم، به خوب بودن آن‌ها رأی دهند. اسلام، انسان را به حال خود رها نموده، تا بر اساس هوی و هوس خود، حکم و قانون صادر کند. بلکه خداوند متعال، قوانینی را وضع نموده، تا انسان با کمک آن بتواند، درباره‌ی رفتار خود و دیگران، حکم بدهد. مرجعی باشند که بر پایه‌ی آن، حکمی که درباره‌ی رفتار بهنجار و نابهنجار می‌دهد، صحیح و درست بوده و با حکم و قضاوت دیگران نیز متفق و هماهنگ باشد. زیرا مرجع این قوانین، یکی است و منهج آن، استنباط دقیق از شریعت و قانون خداست.

اسلام، مقبولیت اجتماعی را معیاری برای رفتار بهنجار قرار داده است. بر این اساس رفتار بهنجار، رفتاری است که با ارزش‌های جامعه‌ی اسلامی، عادات، تقالید و عرف آن متفق و سازگار باشد. مردم از آن راضی بوده و آن را بپذیرند و رفتار نابهنجار، رفتاری است که مقررات و عرف جامعه را زیر پا نهد و خشم و نفرت مردم را برانگیزد. اسلام، جامعه را به حال خود رها نمی‌کند، تا از جانب خود، قانون تنظیم کند و حلال و حرام را برای مردم تعیین و تشریح کند، یا بر اساس آن‌چه مردم دوست دارند، برای اعمال آنان حکم صادر کند؛ برخی را خوب و برخی را بد بداند، بلکه ارزش‌های جامعه را چنان تنظیم می‌کند، که نتوان آن‌ها را نهی و انکار کرد و از انجام آن‌ها سرباززد. اما وقتی که جامعه منحرف شود و از اعتدال فاصله بگیرد و همه‌ی مردم موافق ضلالت و گمراهی باشند و گناهان و معاصی، عادت مردم شود، دیگر سمع و طاعت و تسلیم روا نیست، زیرا سازگاری و توافق بهنجار و صحیح، در اسلام، مشروط به پیروی از شریعت خداست. معیار اسلامی، میانه‌روی و اعتدال است که به آن معیار آماری می‌گویند، معیار اسلامی به شریعت اسلام، پیوند دارد، نه به شیوع و فراوانی آن رفتار نزد بیشتر مردم. معیار اسلامی بر آن رفتارهایی

که شریعت اسلام آن را میانه و وسط می‌داند، قایل تطبیق و اجراست و دو سوی آن را زشت و نابهنجار می‌داند؛ به عنوان مثال، انفاق در راه خدا بر خط پیوسته‌ای قرار دارد که دو انتهای آن خست و بخشندگی بیش از حد است که هر دو از نظر اسلام، مذموم هستند و وسط آن دو ممدوح و ستودنی است که همان رفتار بهنجار مقبول است. اما رفتارهای دیگری هستند که وسط و میانه، برای آن‌ها قابل تصور نیست، زیرا در خوب یا بد بودن، فقط جهت واحدی دارند؛ مثلاً، گفتار درست، امانت‌داری، اخلاص و تعاون، رفتارهای خوبی هستند که وسط و میانه ندارند، همین‌طور دروغ و خیانت و نفاق، رفتارهای بدی هستند که برای آن‌ها نمی‌توان وسط و میانه، درنظرگرفت.

براین‌اساس، قرآن کریم، برای توصیف شخصیت انسان، از لحاظ ابعاد شخصیتش که او را متمایز می‌سازد، معیار بی‌نظیر و منحصر به فردی را وضع نموده است که دربردارنده‌ی مبادی و اصولی است که در هر زمان و مکانی قابل تطبیق و اجراست. این اصول و مبادی در عناصر زیر تجلی می‌یابند:

اول: فراگیر بودن دیدگاهش نسبت به انسان:

قرآن کریم، به‌گونه‌ای شامل و فراگیر به موضوع شخصیت انسان پرداخته و از هیچ جنبه‌ای از جوانب شخصیت او غفلت ننموده است. جسم، عقل، روح، معیشت، تصورات، ارزش‌ها، معنویات، فعالیت‌ها، حرکات، تعاملش با دیگران و همه‌ی معلومات و داده‌های حسی که از دور و برش دریافت می‌دارد، به تمامی آن‌ها توجه نموده است.

دوم: او را دارای نیروها و توانایی‌هایی می‌داند، که از او موجودی توانا و مؤثر و دارای نیروی هدایت و توجیه می‌سازد.

این توصیف کامل، در مورد شخصیت انسان در قرآن کریم، انسان را برمی‌انگیزد، تا همه‌ی توانایی‌هایش را با هم، درآمیزد و بتواند آن‌ها را ثابت و رام کند، به‌گونه‌ای که از او موجودی نیرومند و توانا، متعادل، سازگار و مؤثر ساخته شود. براین‌اساس، خداوند سبحان می‌خواهد، انسان، قوه‌ای مؤثر و کارآمد، دارای رویکردی مشخص و هدفمند و با عزم و اراده باشد، بتواند به اندازه‌ی بذل و تلاشش نیروهای مادی‌اش را تهذیب و اصلاح کند و آن‌ها را در کار تعمیر و بنا به‌کارگیرد. به‌این‌صورت، قرآن کریم، انسان را تشویق می‌کند که همه‌ی نیروهایش را به‌کارگیرد و آن‌ها را مهار کند، تا از او موجودی مولد و فعال و مؤثر بسازد.

سوم: پرهیز از ویژگی‌هایی که از انسان موجودی منفی و ناکارآمد می‌سازد.

قرآن کریم، انسان را از اتصاف به صفات و رفتاری که او را ناتوان و درمانده سازند، برحذر می‌دارد. رفتاری که او را در برابر تمایلات منفی‌اش و در مواجهه با انگیزه‌های غریزی و

شهوات مادی، ضعیف و سست گرداند.

چهارم: انسان در محدوده‌ی توانایی‌هایش قدرت تصرف دارد و می‌تواند به نمونه‌ی والا و برتر دست یابد.

قرآن کریم در آیات کریمه‌اش شخصیت بهنجار را توصیف و او را از توانایی‌ها و خواسته‌هایش و ضرورت ارضای آن‌ها، آگاه می‌کند. خداوند متعال، انسان را جز به اندازه‌ی توانایی‌هایش مکلف نمی‌کند. هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی‌اش از او تکلیف نمی‌خواهد، تا از عهده‌ی آن برآید و به انجام آن وفا کند. خداوند، با انسان، مهربانانه معامله می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: «بُرِّدُ اللّٰهُ اَنْ يُحَقِّفَ عَنكُمُ وَ خُلِقَ الْاِنْسَانُ صَعِيْبًا» (نساء: ۲۸). بنابراین، خداوند متعال، به اندازه‌ی توانایی انسان، به او مسؤولیت می‌دهد و هر چیزی که انسان از ادای آن عاجز باشد و در انجام آن به زحمت و ناتوانی افتد، از دوشش برداشته است، در این-پاره خداوند متعال می‌فرماید: «وَ جَاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهٖ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) ازاین‌رو، تکلیف، در حدود توانایی به او سپرده می‌شود و عملی که از توان او خارج است، از او خواسته نمی‌شود، تا به دست اوهام و تصوراتش سپرده شود که او را فریب دهند و از مقام خودش به درجه پایین‌تری سوق یابد و از شأن و مکانتش کاسته شود یا در خطا و اشتباهی افتد.

ویژگی‌های شخصیت بهنجار، از دیدگاه قرآن کریم:

الف- شخصیت مؤمنی که عمل صالح انجام می‌دهد و توصیه و سفارش به حق و صبر می‌کند. «وَ الْعَصْرُ * اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصّٰبِرِ» (عصر: ۱-۳).

موانع بسیاری وجود دارند که سر راه حق قرار می‌گیرند و مانع ظهور آن می‌شوند، مانند هوای نفس و مصلحت و خودخواهی، آرزوهای مادی و ظلم و طغیان. ازاین‌رو، برای ازمیان‌برداشتن این موانع، توصیه‌کردن به اموری مانند تذکردادن، شجاعت نشان‌دادن و مؤثربودن و دعوت به برادری و همیاری ضرورت می‌یابند. به‌این‌صورت، اهتمام به توصیه به صبر نمودن، از نشانه‌های سلامت روان، قلمداد می‌شود.

ب- شخصیتی که به آخرت و حقایق آن، ایمان و باور دارد.

انسان در این دنیا زندگی می‌کند و لازم است، کار کند و برای امرار معاشش، سخت بکوشد. اما اگر خواهان سلامتی خودش است و می‌خواهد، از تشویش و تضاد درونی و عوامل اضطراب، دور باشد، باید بداند که برای فنا و نابودی، آفریده‌نشده‌است، بلکه برای بقا و زندگی این دیگری آفریده‌شده‌است و این‌که زندگی این دنیا، می‌گذرد و مرگ، پایان زندگی نیست. ازاین‌روست که انسان درمی‌یابد که نباید، زندگی

این دنیا را به عنوان هدف والا و نهایی برگزیند، زیرا وعده‌گاهی برای ملاقات با پروردگارش در سرای دیگر وجود دارد که از زندگی این دنیا، بسیار بهتر است، برای کسی که هدایت یافته و راه عبودیت و بندگی خدا را درپیش گیرد.

ج- شخصیتی است که به قدر خدا باور دارد و از تضاد درونی اجتناب می‌کند.

ایمان به قدر خداوند متعال- چه خیر و چه شر آن- انسان را از تضاد و اضطراب روانی و حسرت و غم و پریشانی خاطر، بازمی‌دارد. پس، لازم است که انسان، رویدادها را با طیب خاطر و رضایت درونی بپذیرد. ایمان به قدر، منجر به ادراک آرامش روانی می‌شود. زیرا موجب می‌شود، احساسات و عواطف انسان دگرگون نشود و حوادث دنیا آن را بازی ندهد.

د- شخصیتی است که پروردگارش را دوست دارد و به رحمت او امیدوار و از عذاب او هراسناک است. قرآن کریم، بیان می‌کند که سلامت روان، از طریق احساس محبت به خدا به‌وجود می‌آید. زیرا تنها پروردگار متعال، به انسان زندگی می‌بخشد و با فضل و کرم و بزرگی خود، این نعمت‌ها را به انسان می‌دهد. نعمت-هایی که با بودن آن‌ها، انسان قادر به زندگی است. پس عاطفه و احساس، جزئی غیرقابل تفکیک از شخصیت انسان است. کسی که دارای عاطفه‌ی محبت به خدا باشد، این عاطفه، او را متوجه عمل خیر و نیک می‌گرداند و به عاطفه و احساسی خردمند تبدیل می‌شود که علوم جدید به آن عاطفه‌ی حقیقی می‌گویند.

از نظر مرسی (۲۰۰۱)، انسان بهنجار در قرآن کریم به خصایص زیر توصیف می‌شود:

۱- ظاهر و باطنش را برای پروردگار جهانیان، خالص گرداند.

۲- تقوی داشته باشد؛ یعنی، از خداوند بترسد و از محرمت‌ او بپرهیزد.

۳- بر مسیر حق و هدایت باشد.

۴- دارای احسان که اوج ایمان است، باشد.

۵- نسبت به خود، احساس مسؤولیت داشته باشد و خودش به تنهایی از عهده‌ی انجام آن، برآید. هم‌چنین احساس مسؤولیت اجتماعی داشته باشد و خود را به عنوان عضوی از جامعه‌ی انسانی بداند و در آن احساس مسؤولیت بکند و پیامد رفتارش را -چه خوب و چه بد- بپذیرد.

۶- کلمه‌ی حق را آشکار کند.

۷- با صبر در برابر ناملایمات زندگی ایستادگی کند و به حیات طیبه‌ی آخرت، راضی باشد و بداند پاداش ارزنده، نزد خداوند متعال است.

خصایص شخصیت بهنجار اسلامی برخوردار از سلامت روان، از دیدگاه اسلام:

۱- فاقد تنش زیاد و اشتباهات بزرگ و زننده و فاقد انحرافات و اختلالات بارز است. زیرا کینه‌توز نیست، حسد نمی‌ورزد، فریب‌کار

نیست، غیبت و بدگویی نمی‌کند و به دیگران سوءظن ندارد.

۲-در تأمین نیازهای جسمی، روانی و در کسب مصالح فردی و اجتماعی‌اش، حد اعتدال و میانه‌روی را پیشه می‌سازد، وقتی دارای اعتدال و توازن است، از سلامت روان برخوردار است و زمانی که از اعتدال منحرف شود، سلامت روانش را از دست می‌دهد.

۳- با مردم سازگاری خوبی دارد، زیرا فرد مسلمان، دارای حسن خلق، ساده، نرم‌خو و باهوش است، حسود نیست، خصومت نمی‌ورزد، مردم‌جوش است و مردم او را دوست دارند، در معاشرت با مردم، جلب محبت خدا را در نظر دارد و خداوند هم، به‌خاطر این‌که مردم را دوست دارد، دوستش می‌دارد و محبت او را به دل مردم می‌اندازد.

۴- از ولی امر مسلمین در جامعه، اطاعت و پیروی می‌کند؛ تا زمانی که ولی امر او را به انجام منکری امر نکند، یا از انجام معروفی نهی نکند، برخورد لازم می‌داند، از او پیروی کند، خواه انجام آن امر را دوست داشته باشد، یا از آن متنفر باشد. اما وقتی که ولی امر او را به معصیت و نافرمانی امر کرد، سمع و طاعت از او را برخورد لازم نمی‌بیند.

۵- از خود، رضایت دارد. فرد مسلمان به آن‌چه خداوند متعال از توانایی‌های جسمی و روانی به او عطا فرموده است، راضی و قانع است. از حال و وضعیت زندگی‌اش و آن‌چه برای وی تقدیرشده‌است، راضی است، در نعمت و گشایش شاکر است و در سختی و تنگ‌دستی، صابر. هنگام بلا و مصیبت، صابر و محتسب است، زیرا ایمان دارد، به این‌که همه‌ی امورش خیر است و می‌داند، خداوند متعال هر قضایی را بر او نازل کند، حتماً برای او خیر و خوبی را درنظردارد.

۶- به خداوند اکتفا می‌کند، نه به مردم. شخص دارای حسن خلق، خود را از مردم، بی‌نیاز نمی‌داند، چنان‌که روان‌شناسان تصور می‌نمایند، بلکه به خشنودی خدا در برابر غیر او اکتفا می‌کند. شخص دارای حسن خلق، در رزق، به خدا سوءظن نمی‌برد، به او اعتماد کامل دارد، به وفای خداوند با تمام معنی ایمان دارد و با آن آرامش می‌یابد. مطیع خداوند است

و از او نافرمانی نمی‌کند، عبادات را برای او خالص و پاک می‌گرداند و رابطه‌اش را با مردم اصلاح نموده و با آنان به‌درستی رفتار می‌کند. به‌این‌ترتیب، اکتفا به خداوند، به او آرامش و اطمینان خاطر می‌بخشد، سختی را بر خود گوارا می‌کند، به زندگی راضی است و امورش را به خداوند می‌سپارد و همه‌ی امور را خیر می‌داند.

۷- می‌کوشد ظرفیت و توانایی‌هایش را پرورش دهد. از توانایی و استعدادهایش استفاده می‌کند، در عمران زمین، شایستگی خود را به اثبات می‌رساند. در هر لحظه از عمرش

می‌کوشد، به کمالات برسد، به‌شدت می‌کوشد، سلامت جسمی و روانی خود را ارتقا دهد، زیرا سعادت انسان در آخرت، به میزان پرورش و تقویتش بستگی دارد.

۸- از عمل صالح، لذت می‌برد. با انجام عملی که خشنودی خدا را دربردارد و به مردم نفع و فایده می‌رساند، تحقق نفس و شکوفایی خود را فراهم می‌سازد.

۹- مکلف و مسؤول است. با خلق، نیکو رفتار می‌کند، تا به عادات نیکو خو پیدا کند و از عبادت لذت می‌برد و از عادات بد متنفر است، از انجام گناهان و نافرمانی خدا در هر زمان و مکانی روی‌گردان است.

۱۰- در کار و فعالیت، اخلاص دارد. فرد مسلمان، خداوند متعال را ناظر و مراقب خود می‌داند، می‌داند خداوند متعال، به او امر نموده کار کند و به اندازه‌ی توانش زحمت بکشد. خدا و رسولش، دستی را که کار می‌کند، دوست دارند. چنان‌که پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- می‌فرماید: «کالْحِلْحَةِ لَا تَأْكُلُ إِلَّا طَيِّبًا وَ لِاتَّعِصِ إِلَّا طَيِّبًا».

۱۰- استقبال از آخرت: مسلمان در دنیا احساس غم و اندوه نمی‌کند، هر چند که مصائب آن، بزرگ و ناگوار باشند و به آن‌چه از دست می‌دهد، تأسف نمی‌خورد، محرومیت، او را ازپای‌درغی‌آورد، شکنجه و عذاب در راه خدا، او را ضعیف و ناتوان نمی‌کند، زیرا درمی‌یابد که سعادت و خوشبختی‌اش در رضای خدا و روی نمودن به آخرت است.

از نظر خوالده (۲۰۰۴) شخصیت بهنجار مسلمان که از سلامت روان برخوردار است، دارای اوصاف زیر است:

الف- احساس مسؤولیت شخصی داشته باشد.

لازم است، فرد مسلمان احساس مسؤولیت شخصی و توانایی پذیرش پی‌آمدهای آن را داشته باشد. با آگاهی و بصیرت بر رفتارش کنترل و نظارت داشته باشد. از دیگران کورکورانه و بدون آگاهی پیروی نکند.

ب- به حسن خلق متصف باشد:

شخص مسلمان باید خود را به حسن خلق با تاسی به همه‌ی صفات والای اخلاقی پیامبر-صلی‌الله‌علیه-وسلم- متصف نماید، در رفتارش با خانواده و جامعه، صفات پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- را بر خود تطبیق دهد.

ج- عملی که انجام می‌دهد، با عقیده‌ی اسلامی، هماهنگ و موافق باشد:

مسلمان باید قبل از این‌که عملی را انجام دهد، آن را بر شریعت خدا عرضه بدارد و بداند، آیا این عمل موافق شریعت است یا مخالف آن، تا فرد عملی را انجام ندهد که مخالف عقیده‌اش باشد و این عمل، منجر به نوسان خلق و اختلال در شخصیتش نشود.

د- خود را مقتدر و نیرومند بداند:

فرد مسلمان باید خود را مقتدر و نیرومند بداند، در بیان سخن حق، شجاعت داشته باشد. به‌خاطر خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نترسد سایر ویژگی‌هایی که لازم است، شخص مسلمان خود را به آن‌ها منصف کند، تا شخصیتش از دیگران متمایز شود و الگویی باشد که دیگران از او پیروی کنند، عبارت‌اند از:

۱- محبت و دوستی و بغض و دشمنی‌اش، به‌خاطر خدا باشد.

۲- به پدر و مادرش نیکی کند و صله‌ی رحم را به‌جاآورد.

۳- با همسایگان، به نیکی رفتار کند.

۴- به طعام دادن مسکینان و درماندگان ترغیب کند.

۵- آن‌چه که برای خود دوست دارد، برای برادر دینی‌اش دوست بدارد.

۶- حق را جستجو کند و به دلخواه خود در تن دادن به حکمت، به قانون جاهلیت پناه نبرد.

بحث و نتیجه‌گیری:

ما دانش و مفاهیم روانی درباره‌ی سلامت روان را با مطالعه و بررسی قرآن کریم و سنت نبوی شریف، به-دست می‌آوریم که در آن دو، رهنمودها و ارشاداتی درباره‌ی زندگی بهتر و برتر و نحوه‌ی دست‌یابی به آن وجود دارد. هم‌چنین، درباره‌ی احوال نفس و عوامل تزکیه‌ی آن و بیماری‌های قلب و انحرافات روانی و راه-های درمان و پیشگیری از آن‌ها، شرحی مبسوط بیان شده است. در قرآن کریم و حدیث شریف، در مورد نیازهای روان و جسم و راه‌های تأمین و ارضای آن‌ها، به‌گونه‌ای که موجب توازن و تکامل و سازگاری بین آن‌ها شود، رهنمودهایی وجود دارد، رهنمودها و ارشاداتی درباره‌ی عبادات و معاملات، بیان شده که موجب کسب رضایت فرد از خداوند خالق و خودش و مردم می‌شود؛ رضایتی که به کیفیت دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت انسان، فهم و آگاهی می‌دهد؛ فهمی که امور فرد و مردم اطرافش را اصلاح می‌کند. به‌این‌صورت، انسان، دانشی درباره‌ی روان، از دیدگاه قرآن و سنت، به‌دست‌می‌آورد که راه تأمین بهداشت روان و نحوه‌ی دست‌یابی به آن را از طریق بیان نشانه‌های ضعف و ناتوانی روان و کیفیت علاج آن و اجتناب از آن‌ها، به او می‌شناساند. همه‌ی این موارد، در اهداف بهداشت روان (پرورش، پیشگیری و درمان) آمده است. این دانش، درباره‌ی روان انسان، براساس ایمان به خدا و رسولش به‌دست‌می‌آید. اگر در قرآن یا در احادیث رسول-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- ببینیم که فلان امر، موجب اصلاح و تزکیه‌ی نفس یا سبب فساد و شقاوت آن می‌شود، بر ما واجب است، ملزم به رعایت آن شویم و نهی پروردگار را در مورد عوامل فساد و شقاوت نفس، بشناسیم و به‌کارگیریم.

براین‌اساس، شاخص‌های مثبت اسلامی، دلیل

و نشانه‌ی سلامت روانی فرد است و اسلام، به عنوان آخرین آیین شریعت و تصدیق‌کننده‌ی همه‌ی شریعت‌های پیش از خود، متصف به کمال و جامعیت و عمومیت است. بنابراین، اسلام، چارچوبی اساسی ارائه می‌کند که لازم است، هر مقارنه و مقایسه‌ای که درباره‌ی رفتار انجام می‌شود، به آن، ارجاع داده شود و این، به خودی خود، رویکردی حقیقی به‌وجود می‌آورد، تا اصول و مبادیی که از آن مشتق می‌شود، مبنایی شود که بر اساس آن، بتوان یک نظریه‌ی دینی درباره‌ی شخصیت، بنا نمود.

دانشمندان مسلمان، اتفاق نظر دارند که تنها معیار ثابت، برای تشخیص بهنجار و نابهنجاری، سلامت یا بیماری روانی، فقط اسلام است؛ به عبارتی، اسلام، تعیین‌کننده‌ی شاخص‌های سلامت یا بیماری روانی است. اما اختلاف نظر دانشمندان، در مورد برخی از شاخص‌های بهداشت روان، به ثبات این مقیاس، آسیبی وارد نمی‌کند. زیرا اختلاف، داخل چارچوبی یک‌پارچه، ثابت و استاندارد است. براین‌اساس، دانشمندان مسلمان عقیده دارند که رفتار بهنجار، همان رفتار اسلامی است، چون اسلام، دین فطرت است و هر رفتاری که از آن سرچشمه گیرد، رفتاری است شایسته‌ی انسان، چنان‌که خداوند متعال، او را این‌گونه آفریده است و دوست دارد، او را به‌هممین‌گونه، در روی زمین و زیر آسمان، ببیند و زمانی که رفتار انسانی با تعالیم اسلام، سازگار باشد، راهی به سوی سلامت روان، ایجاد می‌شود و وقتی‌که سلامت جسمی وجود دارد -که از شرط‌های اساسی سلامت روان است- سلامت روانی نیز تأمین می‌شود.

به‌این‌ترتیب، هرآن‌چه از معانی ایمان، به قلب مسلمان، راه می‌یابد، او را بیشتر از سلامت روان، برخوردار می‌سازد. براین‌اساس، مهم‌ترین ویژگی برای معیار اسلامی در تشخیص بهنجاری و نابهنجاری و سلامت روان و ناتوانی و بیماری روانی، معیاری است که با فطرت، سازگار باشد و تعالیم اسلام، چون با فطرت سازگار است، لذا مانع از فاسدشدن فطرت شده و هرگاه فطرت، دچار فساد یا انحراف شد، اسلام، آن را به حالت بهنجار و اعتدالی که اول بار بر پایه‌ی آن، آفریده شده‌است، برمی‌گرداند.

بدین‌جهت، معیار اسلامی، مهم‌ترین معیار، برای شناخت سلامت روان است که بیشترین تأثیر را در تمیز و تشخیص رفتار بهنجار از نابهنجار دارد. شخصیت بهنجار و سالم، در اسلام، بر قواعدی استوار است، که عبارت‌اند از:

۱- مبنی بر اعتدال و توازن است: شخصیت بهنجار در اسلام، شخصیتی است، متوازن که در آن نیازهای جسمی و روحی، در حال توازن و تعادل هستند و ارضای این نیازها دور از افراط و تفریط است. شخصیت بهنجار مسلمان، برای این‌که قوی و نیرومند باشد، تا بتواند رسالتش را در زندگی انجام دهد، می‌کوشد نیازهای جسمی و روحی‌اش را تأمین نموده و به نیروی بدنی‌اش

اهتمام زیادی می‌ورزد، تا از ضعف و ناتوانی آن جلوگیری کند. به‌این‌خاطر، از دیدگاه اسلام، انسان، ارضای نیازهای جسمانی را بر خود حرام نمی‌کند، بلکه انگیزه‌ها و نیازهایش را در کنترل دارد و آن‌ها را در حدود اعتدال و توازن، برآورده می‌سازد، به‌گونه‌ای که این نیازها بر او مسلط نشوند و عنان عقل او را به‌دست نگیرند. انسان مسلمان می‌کوشد، از طریق تقوی و پرهیزکاری و طلب رضایت خداوند متعال، این نیازها را تصعید و تعالی بخشد. درست در همین وقت، می‌کوشد، خواسته‌های روحی‌اش را از طریق انجام عبادات و عمل به آن‌چه موجب رضای خدا می‌شود و دوری از هرآن‌چه که غضب او را برمی‌انگیزد، تأمین و برآورده سازد. براین‌اساس، شخصیت بهنجار مسلمان، می‌کوشد، توازن و تعادلی بین همه‌ی خواسته‌های جسمی و روحی، یا بین خواسته‌های دنیوی و اخروی‌اش از طریق میانه‌روی و اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط برقرار سازد.

۲- مبنی بر عقیده‌ی صحیح اسلامی است: اگر عقیده، صحیح باشد، می‌تواند، بین اهداف زندگی و ضرورت جامعه و خواسته‌های جسمی و روحی انسان، توازن و سازگاری، برقرار نماید، بدون این‌که هدفی بر هدف دیگر و مصلحتی بر مصلحت دیگر غلبه و برتری یابد. زیرا عقیده‌ی صحیح و شامل و کامل درباره‌ی خدا و هستی و انسان و زندگی، نقش اساسی در پرورش شخصیت بهنجار و احساس امنیت و آرامش روانی و حقیقی او در زندگی دارد. ایمان به خداوند متعال و وحدانیت او، تعیین‌کننده‌ی این است که انسان، تا چه اندازه، از خداوند متعال، دور یا به او نزدیک است. زیرا قدرت ایمان و فزونی آن، انسان مؤمن را به خداوند متعال، نزدیک نموده و سلامت روانی او را تضمین می‌کند و او را بر آن می‌دارد که طریق رفتار بهنجار را برگزیند، چنان‌که ضعف و سستی ایمانش، او را از خداوند متعال و صراط مستقیم، دور می‌سازد وبه‌این‌طریق، او را وادار به انجام کردار حرام و منهیات و منکرات می‌کند.

۳- مبتنی بر علم شریعت اسلام است: شریعت اسلام مبتنی بر قرآن و سنت رسول-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- است. فهم شریعت اسلام موجب می‌شود، انسان از همه‌ی جوانب آن-عقیده و احکام و عبادات و اخلاق- آگاهی پیدا کند. بنابراین، مسلمان در پرتو شریعت اسلام می‌تواند، رفتار بهنجار را پیشه کند و از انحراف و سرگردانی رهایی یابد. انسان، در پرتو شریعت الهی، می‌آموزد که چگونه راه بندگی خداوند متعال را طی کند و به انجام عبادات و تکالیف دینی‌اش بپردازد و به‌این‌صورت، شخصیت خود را پرورش دهد و نفسش را تزکیه کند و از انحراف و نابودی برهاند. فرد مسلمان، از طریق شریعت اسلام، حدود خداوند متعال را می-شناسد و به‌وسیله‌ی آن، راه صحیح را شناخته و درمی‌یابد که پابندی به آن، تا چه اندازه، او را

از درجه‌ی بالای سلامت روان و تعادل و توازن شخصیت، برخوردار می‌سازد.

۴- مبنی بر عواطف والای اسلامی است: عواطف در اسلام، پیوندی قلبی یا نگرش درونی است، بین انسان و خداوند متعال و هستی و اشیائی که بر او محیط هستند. بنابراین، فرد مسلمان دارای عواطف زیاد و متعددی است که همه‌ی آن‌ها بر اساس محبت به خداوند متعال، استوار است. به‌این‌ترتیب، او همه‌ی عواطف و تمایلات روانی‌اش، مانند محبت و تنفر را بر اساس محبت خداوند متعال، بنا می‌نهد. بنابراین، تعامل او با مردم و جهان هستی و هر چه که دور و بر او قرار دارد، مبتنی بر محبت است. ازاین‌رو، درمی‌یابیم که تمام تلاش و کوشش شخصیت بهنجار مسلمان، متوجه دست‌یابی به رضایت پروردگار و حرکت جهت اجرای شریعت او در زمین می‌شود. به‌این‌صورت، این عاطفه، تأثیری چشمگیر جهت برخوردار شدن فرد از سلامت روانی بهنجار دارد، به‌گونه‌ای که محبت و شادی و غضبش در چهارچوب حدود خداوند متعال قرار می‌گیرد. به‌این‌صورت، فرد مسلمان، همیشه قلبش به ذکر و یاد خدا مشغول می‌شود، تا از اضطراب و تشویش، رهایی یابد و به آرامش روانی و احساس امنیت و آسایش روحی دست یابد.

۵- مبتنی بر اخلاق اسلامی است: اخلاق از دیدگاه اسلام، سنگ بنای شخصیت مسلمان بهنجار است؛ زیرا اخلاق، شامل همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان- روحی، جسمی، عقلی، عاطفی، فردی و اجتماعی- می‌شود، به‌گونه‌ای که هر جنبه، بر جنبه‌های دیگر تأثیر دارد. زیرا، اخلاق، سازمانی است که به همه‌ی انواع فعالیت-های انسانی ارتباط دارد و همه‌ی انواع فعالیت‌ها را در جهت واحدی که همان رضای خداوند متعال است، قرار می‌دهد. به‌این‌صورت، هر عملی از اعمال انسان بهنجارِ مسلمان، به اخلاق اسلامی‌اش ارتباط دارد که از طبیعت و سرشت او سرچشمه می‌گیرد.

به‌این‌ترتیب، اخلاق اسلامی نقش اساسی در پرورش رفتار بهنجار و خلق نیکو در طبیعت و سرشت انسان مسلمان دارد. ازاین‌رو، انسان در تخلق به اخلاق اسلامی، سختی و دشواری نمی‌بیند؛ زیرا، با فطرت و طبیعت او سازگار است. قرآن کریم، انسان مؤمن را تشویق می‌کند خود را به اخلاق فاضله و مکارم اخلاق، آراسته نماید، تا شخصیتش تکامل یابد و در نهایت بهنجاری قرار گیرد. بهترین نمونه و الگو در این راستا پیامبرمان حضرت محمد-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- است، که رسالتش را در اتمام مکارم اخلاق خلاصه کرده است و خداوند متعال، او را به داشتن بهترین نمونه و الگوی اخلاق، توصیف نموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴).

۶- مبتنی بر هدف آفرینش اوست: شخصیت انسان بهنجار مسلمان، در نهایت اعتدال و

بهنجاری، قرار دارد که با هدف نهایی آفرینش او که همان بندگی خداوند تبارک و تعالی است، همسو و هماهنگ است. پس، وقتی انسان بداند که پروردگار متعال، خالق همه‌ی مردم و جهان آفرینش است و وظیفه‌اش در زمین، عبادت و بندگی اوست-عبادت به معنای وسیع و شامل آنکه از اقامه‌ی شعایر دینی، مانند انجام فرایض و ترک نواهی فراتر می‌رود- می‌کوشد، معنای بندگی را در درون خودش جا دهد و با تمام وجود، خودش را متوجه پروردگارش کند، تا همه‌ی زندگی‌اش را در تحقق معنای بندگی و عبودیت او سپری کند. به‌این-صورت، فرد مسلمان، با این فهم و درک از معنای عبودیت، درمی‌یابد که همه‌ی زندگی‌اش، باید عبادت و بندگی پروردگارش باشد و باید تمام ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و ذخایر و اندوخته‌هایش را بشناسد، تا همه‌ی آن‌ها را در تحقیق معنای عبادت پروردگارش و عمل به ادای وظیفه‌ی خلافت در زمین و عمران آن و تلاش برای تطبیق این مفهوم در همه‌ی فعالیت‌های زندگی‌اش به‌کارگیرد. او، در تمام امور زندگی‌اش تسلیم خداوند متعال و راضی به قضا و قدر اوست و به‌این‌طریق، عبادتش را برای خداوند، خالص می‌گرداند و می‌کوشد، محبت و رضای او را به‌دست آورد. بنابراین، می‌کوشد، همه‌ی عادات بد و زشت را از خود دورکند و به عادات و صفات نیک و پسندیده خود را آراسته نماید.

بر این اساس است که شخصیتش به صورت متوازن و متعادل و دور از هرگونه انحراف و کژی، پرورش می‌یابد. و به احساس آرامش روحی و اطمینان خاطر دست می‌یابد. به‌این‌صورت، این فهم و درک از راز وجودش، به او احساس سعادت و خوشبختی می‌بخشد و او را با خود و با مردم سازگار می‌نماید و به‌این-گونه، از او شخصیت نمونه و والایی می‌سازد.

راشد الغنوشی

ترجمه: وفا حسن‌پور

خوشحالمیم که توانستیم متن کامل مصاحبه‌ی استاد راشد غنوشی را که روز جمعه ۹ اسفندماه در همایشی که در «مرکز پژوهش‌های اسلامی و دموکراتیک» در تونس برگزار شد به شما تقدیم کنیم. موضوع سخنرانی ایشان درباره‌ی نگاه جنبش النهضه به سکولاریسم و ارتباط دین با حکومت بود.

در این همایش بسیاری از شخصیت‌های سیاسی همانند نجیب زروالی وریتی سفیر مراکش، زین الدین کردار سفارت الجزایر، محمد محمود سرکنسول مصر و مشاور سیاسی این مک کاری سفیر آمریکا و بسیاری از مقامات ملی مانند مصطفی بن جعفر رئیس مجلس مؤسسان، محمد عزیز بن عاشور رئیس السکو [سازمان تربیتی، فرهنگی و علمی عرب]، نورالدین حشاد رئیس هیأت ملی حقوق بشر و نیز مجموعه‌ای از رؤسای احزاب از جمله محمد قومانی، مراد رویسی، محمد بصیری بوعدلی، عبدالوهاب هانی، یاسین ابراهیم و خالد طراولی حضور داشتند.

در بخش گفت‌وگوی آزاد نیز که پس از سخنرانی شیخ راشد غنوشی برگزار شد، بسیاری از فعالان حقوقی از جمله بشری بلجاج حمیده، استاد امال قرامی، صلاح‌الدین جورشی، سعاد حاجی قوسامی و شماری از دانشگاهیان و فعالان و نمایندگان جامعه‌ی مدنی شرکت داشتند.

مقدمه‌ی دکتر رضوان مصمودی و معرفی شیخ راشد غنوشی



نگاه جنبش النهضه به سکولاریسم و ارتباط دین با حکومت

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران گرامی و مهمانان حاضر

به مرکز پژوهش‌های اسلامی و دموکراتیک خوش آمدید؛ از حضورتان در این همایش و از اینکه دعوت ما را پذیرفته‌اید از شما سپاس‌گزاریم. امید آن داریم که این نشست بتواند فرایند گفت‌وگو را تعمیق و هم‌گرایی ملی را در راستای انتقال دموکراتیک در تونس تقویت کند. همان طور که می‌دانید تونس امروز در یک مرحله‌ی تاریخی و امتحان حساس قرار دارد که نه تنها سرنوشت کشور که سرنوشت کل منطقه‌ی عربی را در آینده رقم خواهد زد. همه‌ی نگاه‌ها اکنون متوجه تونس است من چند روزی است که از اردن و مصر بازگشته‌ام؛ پیش از آن هم در الجزایر بودم. باور کنید که وقتی می‌گویم همه‌ی نگاه‌ها امروز متوجه تونس است راست می‌گویم همه انتظار دارند؛ زیرا تونس نخستین کشور بهار عربی در حرکت به سمت آزادی و کرامت بود و کشوری بود که گام‌های بزرگی را در حق همسایگان و برادارانمان در سایر کشورهای عربی برداشته است. همه از ما انتظار دارند و از هم‌دیگر می‌پرسند: «آیا تونس در ارائه‌ی دموکراسی حقیقی که جامع کرامت و حقوق بشر و عدالت و ارزش‌های عربی و اسلامی باشد موفق خواهد شد؟»

مسأله‌ی ارتباط دین با سیاست دشوارترین و مهم‌ترین مسأله‌ای است که هم‌اکنون با آن روبرو هستیم و در مرحله‌ی تدوین قانون و نظام جدید امیدواریم که نظام ما یک نظام دموکراتیک باشد

و حقوق انسان‌ها را رعایت کند. به همین خاطر از حضور استاد غنوشی رئیس حزب النهضه در این همایش بسیار خوش‌وقتیم. حقیقتاً استاد نیازی به معرفی ندارند و تنها برای یادآوری عرض می‌کنم که ایشان بنیان‌گزار جنبش رویکرد اسلامی، سپس النهضه و آن‌گاه النهضه پس از انقلاب است. ایشان از دیرزمانی است که رئیس حزب و یکی از اندیشمندان آن است. ایشان هم‌چنین یکی از اندیشمندان برجسته‌ی حرکت اسلامی در جهان عرب و اسلام است. کتاب‌های ارزشمندی در موضوع آزادی‌ها و دموکراسی و حقوق بشر و ارتباط آن با اسلام نوشته است. از این رو ما از میزبانی ایشان در این نشست خرسندیم و امیدواریم نشستی گفتمانی باشد. ما می‌توانستیم این همایش را در جای بزرگ‌تری برگزار کنیم اما خواستیم نشستی صمیمی و عمیق باشد به نظر ما اگر در جای بزرگ‌تری برگزار می‌شد بر کیفیت گفت‌وگو تأثیر منفی می‌گذاشت. به همین خاطر بهترین اندیشمندان را از نقاط

گوناکون و با دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های متنوع دعوت کردیم و امید آن داریم که گفت‌وگو واقعی و عمیق باشد و موضوع را به دقت بررسی کند و پس از شنیدن سخنان استاد راشد غنوشی که در راه دموکراسی و آزادی مبارزه کرده و مردانه در برابر استبداد و خودکامگی ایستاده است، راه‌حل‌های مناسبی ارائه شود. استاد راشد در این راه جان‌فشانی زیاد کرده است و حتی حکم اعدامش نیز صادر شده است و سپاس خدای متعال را که چیز دیگری اراده

کرد و شیخ غنوشی هم‌اکنون عزتمند و مفتخر در کشورش زندگی می‌کند و کسی که حکم اعدامش را صادر کرده بود خود به کشور دیگری گریخته است.

برخی از تألیفات استاد غنوشی عبارتند از:

•طریقنا إلی الحضارة [شاهراه تمدن]؛

•نحن و الغرب [ما و غرب]؛

•حقّ الإختلاف و واجب وحدة الصّف [حق اختلاف و وجوب اتحاد]؛

•القضية الفلسطينية فی مفترق الطّرق [فلسطین بر سر دوراهی]؛

•المرأة بین القرآن و واقع المسلمین [زن از منظر قرآن و واقعیت مسلمانان]؛

•من الفكر الإسلامی فی تونس [تفکر اسلامی در تونس]؛

•الحریّات العامّة فی الدّولة الإسلامیّة [آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی]؛

•القدر عند ابن تیمیّة [قدر از نگاه ابن تیمیه]؛

•مقاربات فی العلمانیة و المجتمع المدنی [رویکردهای سکولاریسم و جامعه‌ی مدنی]؛

•الحركة الإسلامیّة و نقاط التّغییر [حرکت اسلامی و نقاط تغییر]؛

•من تجربة الحركة الإسلامیّة فی تونس [تجربه‌ی حرکت اسلامی در تونس]؛

•تهرّد علی الصّمت [شورش بر سکوت]؛

به همین مقدار کفایت می‌کنم و ادامه‌ی جلسه را به استاد غنوشی واگذار می‌کنم؛ استاد خوش آمدید.

متن سخنرانی استاد راشد غنوشی

بسم الله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه و من وalah.

سروران گرامی برادران و خواهران عزیز سلام و درود خداوند بر شما

از مرکز پژوهش‌های اسلامی و دموکراتیک سپاس‌گزارم که در این عصر فرخنده این فرصت را در اختیارم گذاشت تا در برابر جمع فرهیخته‌ای از مردان و زنان تونسی و خارجی سخنرانی کنم. قصد ندارم چیزی به شما بیاموزم و موضوعی که درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم آموزه‌هایی نیست که به شما تقدیم می‌شود؛ بلکه طرح‌های است مفید و تلاشی است برای نزدیکی حداکثری به زمینه‌های مشترک تا با استفاده از آن نخبگان ما بتوانند در این مرحله‌ی حساس از تاریخ کشورمان راهکاری برای بازیابی اجماع و توافق نظر یا بخشی از آن بیابند.

موضوع بحث ما مسأله‌ی پرهیاهوی رابطه‌ی بین اسلام و سکولاریسم است؛ آیا این یک ارتباط تشنج‌زا و مناقشه‌ای است یا اینکه با هم‌پوشانی دارند؟ پیش‌زمینه‌ی این سؤال روابط بین اسلام و سیاست و اسلام و قانون است و همه‌ی این‌ها به نوبه‌ی خود بحث‌برانگیز است. زمانی که از اسلام و سکولاریسم صحبت می‌کنیم چنان می‌نماید که از مسایل روشن و آشکار سخن می‌گوییم در حالی که مسأله با‌مقداری پیچیدگی همراه با کژت‌گرایی در فهم روبرو است. ما با یک شکل از سکولاریسم روبرو نیستیم که با اشکال گوناگون آن سر و کار داریم؛ به همین ترتیب آن اسلامی نیز که در جامعه مطرح است در یک قرائت و برداشت خلاصه نمی‌شود بلکه برداشت‌های مختلفی دارد. ظاهراً سکولاریسم نگاه فلسفی دارد و گویی در نتیجه‌ی نگرش‌های فلسفی به وجود آمده است که برای رویارویی و مبارزه با برداشت‌های آرمانی و مذهبی به پا به عرصه گذاشت. اما در واقع چنین نیست؛ سکولاریسم برای ارائه‌ی راه‌حل‌های اجرایی در غرب به وجود آمد و تنها فلسفه‌ی محض یا نظریه‌ی وجودی نبود؛ بلکه عبارت بود از اقداماتی اجرایی برای حل مشکلاتی که در محافل اروپایی مطرح می‌شد. مهم‌ترین این مشکلات با جدایی پروتستان از کاتولیک در غرب به وجود آمد. پروتستان جامعه‌ی اروپا را که گرد کلیسای کاتولیک قرار داشت از هم گسیخت و باعث شعله‌ور شدن جنگ‌های مذهبی در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی شد. بدین ترتیب سکولاریسم به وجود آمد؛ در زبان عربی این کلمه به دو صورت [العِلْمانیة] با کسر عین و فتح آن [العلمانیة] خوانده می‌شود و قرائت واحدی ندارد؛ قرائت اول گویی نشان می‌دهد که این کلمه از عِلْم گرفته شده است اما چنین نیست. قرائت دوم اما از عالم گرفته شده است و یعنی هر چیزی که دنیایی و مادی باشد و این معنی به واقعیت نزدیک‌تر است.

این در حالی است که توکوفیل اندیشمند آمریکایی فرانسوی گفته است قوی‌ترین حزب در آمریکا کلیسا است به خاطر نفوذی که کلیسا در جامعه دارد. اما در اروپا اینگونه نیست؛ در آمریکا تعداد کسانی که می‌توانند نماز بخوانند به ۵۰ درصد می‌رسد، اما در اروپا این رقم تنها ۵ درصد است و آنهم رو به کاهش است. در اروپا پیرامون رابطه‌ی دین با سیاست اختلاف وجود دارد؛ میراث فرانسوی با میراث انگلوساکسون متفاوت است. در انگلستان ملکه بر سلطه‌ی زمانی و دینی احاطه دارد. تفاوت کامل و اصلی در شناخت میراث فرانسوی است و علت آن درگیری‌هایی است که در طول تاریخ فرانسه بین حکومت انقلابیون و میراث کلیسای کاتولیک به وجود آمده است. حتی در اروپا نیز تجربه‌ی سکولاریسم تجربه‌ی واحدی نیست نخبگان ما در حقیقت بیشتر از سکولاریسم خصوصی متأثر شده‌اند. حتی از نگاه غرب این ویژگی نگاه فرانسوی است که دین را از حوزه‌ی عمومی دور می‌کند. به همین خاطر فرانسه تنها کشوری بود که پوشاندن سر را برای زنان فرانسوی نپذیرفت در حالی که در هیچ یک از کشورهای اروپایی مسأله‌ی حجاب بحث‌برانگیز نبوده است و این پدیده تنها به خاطر ارتباط ویژه‌ی بین سیاست و دین در نگاه مخصوص فرانسویان به این موضوع پیش آمده است.

ما به نوبه‌ی خود با یک مفهوم سر و کار نداریم چه بسا مهم‌ترین اقدامی که تفکر سکولاریسم در این زمینه ابداع کرده است بی‌طرفی حکومت است؛ یعنی حکومت ضامن تمام آزادی‌های دینی و سیاسی است و لازم نیست به نفع یکی از طرف‌ها مداخله کند. ما می‌پرسیم اگر اسلام هم چنین رویه‌ای در پیش می‌گرفت چه می‌شد؟ یعنی بی‌طرف بودن حکومت نسبت به دیانت‌ها.

اسلام از روز نخست دین و سیاست را با هم جمع کرد؛ رسول اکرم -صلّی الله علیه وسلّم-

بینان‌گزار دین و در عین حال بانی حکومت بود. بیعت نخستین گروهی که از مدینه آمده بودند بیعت دینی بود؛ به خدا و رسولش ایمان ایمان آوردید؛ اما در بیعت دوم آمده بود که باید از جماعت مسلمان حمایت کنند حتی با شمشیر و اگر مدینه مورد حمله قرار گرفت باید به دفاع برخیزند. این مسأله بسیار مهم است؛ نام اولیه‌ی این شهر یثرب بود؛ اما با ورود رسول اکرم -صلّی الله علیه وسلّم- مدینه نام گرفت تا نشان دهد که اسلام تنها دین نیست بلکه مفهوم تمدن را نیز با خود دارد یعنی انتقال مردم از صحرا به شهر و از زندگی عشایری به زندگی مترقی و متمدن. به همین خاطر بازگشت به صحرانشینی پس از زندگی شهری از کبایر محسوب می‌شود به این معنی که کسانی که شهرنشین شده‌اند حق ندارند بار دیگر به بادیه بازگردند. عجیب نیست که اسلام شهرها را ساخته است اسلام در هر جایی که وارد شده است اقدام به شهرسازی کرده است و در کشور ما کهن‌ترین شهر توسط فاتحان عرب ساخته شده است. وقتی اسلام در هر جایی به شهرسازی پرداخته است و رسول اکرم نیز نخستین بار شهر را بنا نهاد، این امر نشان می‌دهد که اسلام دین تمدن است نه دین بادیه. به همین خاطر نخستین شهری که در اسلامی ساخته شده است مدینه نام دارد و حقیقتاً سزاوار این نام است. دیدیم که چگونه قبایل پراکنده و متخاصم در صحراهای اطراف را به شهر مرکز تمدن و حکومت کشاند.

پیامبر اکرم -صلّی الله علیه وسلّم- در مسجد برای مردم نماز می‌گزارد؛ پیشوای دینی و در عین حال پیشوای سیاسی بود که میان مردم قضاوت می‌کرد، لشکرها را سامان می‌داد، با اطرافیان پیمان می‌بست و تمام کارهای لازم را انجام می‌داد. مهم‌ترین اقدام آن حضرت و نخستین کار ایشان در این زمینه که برای ما اهمیت ویژه‌ای دارد ساخت مسجد در نخستین روز ورود به مدینه است. دومین اقدام ایشان تدوین قانونی به نام صحیفه بود جناب مصطفی (با اشاره به مصطفی بن جعفر رئیس مجلس مؤسسان که در جلسه حضور داشت). این صحیفه شاید قدمی‌ترین قانون در جهان باشد که شامل منشور هم‌زیستی قبایل گوناگون مهاجران و انصار به عنوان امت از یک سو و یهودیان ساکن مدینه از سوی دیگر است که آنان هم به اعتبار اینکه گروهی از مردم را شامل می‌شوند امت خطاب شده‌اند. منظور از امت در این‌جا امت دینی نیست بلکه امت سیاسی است و این مهم‌ترین اصطلاحی است که اندیشمندان مسلمانی چون محمدسلیم العوا و محمد عمر آن را مطرح کرده‌اند و این یعنی تفاوت دینی و سیاسی در برابر جدایی دین از سیاست.

در این صحیفه تفاوت آشکاری بین دین و سیاست وجود دارد؛ مسلمانان امتی بودند عقیدتی و یهود نیز هم‌چنین؛ اما مجموع یهود و مشرکان ساکن مدینه به مثابه امتی بودند غیر از سایر مردم و این مفهوم سیاسی امت است. این تفاوت در رفتار پیامبر اکرم -صلّی الله علیه وسلّم- به چشم می‌خورد. تا جایی که مسأله بر مردم مشتبه می‌شد که کدام مسأله دینی است و الزاما باید پیروی کنند و کدام یک سیاسی است و جای اجتهاد دارد. گاهی مردم بر سر دوراهی قرار می‌گرفتند و از پیامبر اکرم -صلّی الله علیه وسلّم- می‌پرسیدند که آیا فلان مسأله وحی است یا رأی و مشورت است؟ اگر وحی بود می‌گفت وحی است و واجب الاطاعه می‌شد اما اگر سیاسی بود می‌گفت که این‌جا محل رأی و مشورت است و در چنین مواردی گاه نظرشان با نظر رسول اکرم موافق نبود. اصحاب چندین بار با رسول خدا -صلّی الله علیه وسلّم- به عنوان رئیس حکومت اختلاف نظر پیدا کردند. شیخ طاهر بن عاشور بحث مفصلی پیرامون مقامات نبی دارد؛ آنجا که مقام نبوت است وظیفه‌ای جز دریافت و اطاعت وجود ندارد اما آن‌جا که مقام فرماندهی نظامی و پیشوای سیاسی است جای سؤال و اجتهاد است؛ مثلاً گاهی جایی را برای موضع نیروها انتخاب می‌کند و یک صحابی به ایشان می‌گوید که اگر موضع دیگری انتخاب کنی بهتر است و پیامبر خدا نیز عملاً از نظرش بازمی‌گردد و نظر آن صحابی را ترجیح می‌دهد.

باری پیامبر اکرم گروهی از مردم مدینه را دید که درختان خرما را گرده‌افشانی می‌کردند و از آن‌جایی که از مکه آمده بود و تجربه‌ی کشاورزی نداشت به آنان فرمود گمان نکنم این کار فایده‌ی چندانی داشته باشد. مردم مدینه یا برخی از آنان گمان کردند که این وحی است و آن سال گرده‌افشانی نکردند در نتیجه محصول آن سال تلخ شد. پرسیدند چرا به ما چنین امر کردی؟ فرمود: شما به کار دنیای خود داناترید. آموزش روش‌های کشاورزی و صنعت و حتی شیوه‌ی حکومت و اداره‌ی کشور از وظایف دین نیست؛ زیرا همه‌ی این‌ها روش و تکنیک است و عقل می‌تواند از طریق تجربه در این امور به حقیقت دست یابد. وظیفه‌ی دین آن است که مسایل بزرگی را که به اصل وجود و سرنوشت ما باز می‌گرددد برای ما روشن کند؛ هدفی را که به خاطر آن آفریده شده‌ایم برای ما بیان کند و ارزش‌ها و اصولی را در اختیارمان قرار دهد که بتواند تفکر و رفتار ما و ساز و کار حکومتی را که در پی آن هستیم برای ما تشریح کند.

آری اسلام از زمان روی کار آمدن خود و در طول تاریخ جدایی میان دین و سیاست را به

دور کردن دین از زندگی معنا نکرده است؛ از زمان پیامبر اسلام -صلّی الله علیه وسلّم- تاکنون مسلمانان همواره متأثر از این نگاه بوده‌اند که آنان مسلمانند و باید مسیر زندگی مدنی خود را با نظر به تفاوت بین دین و سیاست از اسلام و آموزه‌های آن بیاموزند و مسأله‌ی تشخیص کار سیاسی از کار دینی در نزد فقیهان مسأله‌ی آشکاری بوده است. فقیهان بین سیستم معاملات با عبادات تفاوت قایل شده‌اند به طوری که عبادات (نماز و روزه) را تبعی دانسته‌اند؛ چرا پنج بار در روز نماز بخوانیم؟ چرا برخی سه رکعتی و برخی چهار رکعتی‌اند؟ این‌ها عرصه‌ی تبعیت و پایبندی است و عقل در این زمینه شایسته‌ی نظر ندارد. عقل در زمینه‌ی عبادات و عقاید نمی‌تواند حقیقت را درک کند؛ اما معاملات عرصه‌ی جستجوی منافع است و اسلام نیز آمده است تا منافع بندگان را محقق کند. فقهای بزرگ از شاطبی تا ابن عاشور مقصد اصلی فرستادن پیامبران را تحقق عدالت و منافع مردم دانسته‌اند. این منافع از طریق به کارگیری عقل با توجه به رهنمودها، اصول و ارزش‌ها به دست می‌آید. به همین خاطر معاملات همواره با تغییر و تحول روبرو هستند؛ حکومت‌ها نیز چنین هستند. اما آن‌چه به عقیده و شعایر دینی مربوط است و آنچه به ارزش‌های اخلاقی بازمی‌گردد جزء ثوابت بوده و تغییرناپذیر هستند.

در درازنای تاریخ اسلام حکومت‌های متأثر از اسلام در عملکردشان متفاوت از هم عمل کرده‌اند؛ بشر قوانین را با توجه به فهم خود از ارزش‌های اسلامی تدوین کرده است. کشورهای اسلامی نه از این جهت اسلامی هستند که روش‌ها و برنامه‌های آنان وحیانی باشد بلکه این اجتهاد بشری است که جای موافقت و مخالفت دارد. با این حال حکومت‌ها همواره تا حدی بی‌طرف بوده‌اند تا جایی که در دوران حکومت عباسیان خواستند حکومت نوعی فهم از اسلام را بر امت تحمیل کند. آورده‌اند که منصور عباسی به امام مالک گفت: اختلافات و اجتهادهای برگرفته از دین واحد زیاد شده است و من نگران آنم که مردم دچار سردگی شوندند. منصور از او خواست تمام نظرات فقیهان را در یک کتاب گرد آورد و امام مالک عملاً کتاب «الموطأ» را نوشت و اقوال و نظرات گوناگون را در آن جمع کرد. منصور از این کار بسیار خوشحال شد و خواست آن را قانون الزام‌آور امت اسلامی قرار دهد. اگر دولت اجتهاد یکی از اهل قلم این دوران را قانون قرار دهد چقدر مایه‌ی خوشحالی او خواهد بود؛ اما اهل قلم همه مانند هم نیستند. امام مالک از این کار منصور به هراس افتاد و گفت:ای امیرالمؤمنین چنین مکن؛ اصحاب رسول خدا در شهرهای مختلف با هم اختلاف نظر

داشتند در حالی که اهل علم بودند؛ این رأی و نظر من است پس مردم را آزاد بگذار تا آن‌چه می‌خواهند برگزینند. بنابراین مذاهب گوناگون در جامعه‌ی اسلامی وجود داشت؛ شمال آفریقا یک مذهب داشت، اهل مصر یک مذهب و اهل شام مذهبی دیگر.

آزادی اجتهاد در اسلام باقی است زیرا کلیسا در صحنه حضور ندارد و طبیعتاً اجتهادهای برگرفته از یک منبع متعدد خواهد بود و هیچ اشکالی متوجه آن نیست. اما اگر ما با توجه به این تعدد نیاز به تدوین قانون داشته باشیم باید ساز و کاری در اختیار داشته باشیم که بهترین آن در دوران معاصر ساز و کار دموکراسی و انتخابات است. نمایندگانی از امت انتخاب می‌شوند به گونه‌ای که اجتهاد امروز به اجتهادی فردی تبدیل نمی‌شود بلکه اجتهاد جمعی است که نمایندگان منتخب امت در رأس آن قرار دارند و این در غیاب کلیسا یا مؤسسه‌ی دینی است که خود را مقدس بر روی زمین می‌داند. در این‌جا کسی نمی‌تواند به نام قرآن یا اراده‌ی الهی سخن بگوید؛ اراده‌ی الهی تنها در امتی تحقق می‌یابد که آن را در تدافع این اراده می‌داند نه در انحصار قدرت برای یک نفر یا حزب یا حکومت. به همین خاطر امام احمد در زمان مأمون بر حکومت شورید و انقلاب او مشهور شد؛ مأمون اندیشمند بزرگی بود و در فکر آن بود که امت بر نظر واحدی اجماع کنند زیرا پراکندگی آراء را مشاهده می‌کرد. او از مدرسه‌ی معتزله متأثر شده بود که به مدرسه‌ی عقلی مشهور بود و بسیاری از خردمندان فریب‌خورده هم می‌خواستند دستاوردهای فکری خود را بر مردم تحمیل کنند.

مأمون عملاً دست به کار شد و تفسیر معینی از قرآن و فهم خاصی از عقیده‌ی اسلامی را بر مردم تحمیل کرد. امام احمد بر تسلط حکومت بر دین شورید؛ بنابراین تحت فشار و شکنجه قرار گرفت اما در نهایت توانست افکار عمومی را علیه حکومت تحریک کند تا اینکه مأمون از ایده‌ی خود بازگشت. در عصر حاضر هیچ مؤسسه‌ی دینی بر جهان اسلام حاکم نیست. در جاهای مختلف مذاهب مختلف وجود دارد بدون اینکه حکومت بتواند بر دین تسلطی داشته باشد.

مشکل غرب آن است که چگونه حکومت را از دست دین آزاد کند و برای تحقق این هدف انقلاب‌های بزرگی روی داده است؛ اما مشکل ما آن است که چگونه دین را از حکومت آزاد کنیم و آن را از تسلط بر دین بازداریم؛ برای دین جایگاهی در جامعه قابل باشیم که همه‌ی مسلمانان بتوانند قرآن را بخوانند و با توجه به فهم خود از آن برداشت کنند. تعددی که با گذشت و مدارا همراه باشد هیچ اشکالی ندارد

اما اگر مسلمانان نیاز به قانون داشته باشند، ساز و کار دموکراسی معاصر بهترین نمونه برای نهادینه کردن شورا در اسلام است. در سایه‌ی دموکراسی اجتهاد فردی نمی‌شود بلکه از سوی نمایندگان دولت گروهی است. این مهم است که در فرهنگ ما مؤسسه‌ی دینی به عنوان مظهر مذهبی وجود ندارد. تنها برادران شیعه هستند که قابل به تفکر مؤسسه‌ی دینی هستند. در جهان اهل سنت مؤسسه‌ی دینی وجود ندارد بلکه مؤسسه‌ی علما وجود دارد و آنان بر اساس طبیعتشان مختلف هستند و آراء و نظرات گوناگونی دارند. در نتیجه ما به ابزاری برای تدوین قوانین نیازمندیم؛ ما نه به یک عالم که به علما و نخبگان زیادی نیاز داریم که در فضایی آزاد به بحث و بررسی بپردازند و در نهایت مؤسسه‌ی قانون‌گذاری تنها مؤسسه‌ای خواهد بود که مجاز به تدوین قانون است زیرا منتخب مردم است.

گفتمان جاری امروزی در کشورهای ما در بین جریان‌های سکولار که‌گاه از آن به افراطی نام می‌بریم و بین جریان‌های اسلامی هم که‌گاه به همان صفت موسومند، متفاوت است؛ یکی خواستار تحمیل اجتهاد در اسلام از بالا و با ابزار حکومت است؛ اما جریان دیگر می‌خواهد حکومت را از تمام نشانه‌های اسلامی عاری کند، می‌خواهد قانون و برنامه‌های تربیتی و فرهنگی را از تمام تأثیرات دینی در جامعه به دور دارد آن هم در جامعه‌ای مانند جامعه‌ی ما که به سمت انحصار دینی پیش نمی‌رود. در سراسر جهان اسلام هم که با بیداری دیدنی روبرو است قضیه به همین منوال است. اقدام کلیسای کاتولیک در نقش‌آفرینی در تحولات اروپای شرقی را که از کشیش بولینی پاپ جان پول دوم آغاز شد از یاد نبرده‌ایم؛ نقش دین در رساندن پوتین به سمت ریاست جمهوری که به حمایت کشیش ارتدوکس بزرگ نیاز داشت هم نمونه‌ی دیگر آن است. در زمانی که جهان شاهد بیداری دینی است به ویژه در جهان اسلام کسانی هستند که مخالف هر گونه تأثیر دین در سیاست‌های آموزشی و فرهنگی دولت هستند. در حقیقت ما نیازی به آن نداریم که اسلام خود را بر مردم تحمیل کند زیرا اسلامم دین مردم است نه دین نخبگان؛ ما قابل به آن نیستیم که اسلام به خاطر نفوذ دولت باقی بماند بلکه باید به خاطر برخورداری از پذیرش عمومی از سوی طرف‌دارانش باقی بماند. در بسیاری از موارد حکومت بلای جان دین بوده است و همان گونه که گفتم بسیاری از منتسبان به جریان‌های اسلامی و دیگران از اینکه دین در دست دولت باشد نگرانند؛ دین باید محبوبیت مردمی داشته باشد. چرا دولت باید امامان مساجد را تعیین کند؟ چرا باید مساجد را در

حیطه‌ی خود داشته باشد؟

مسأله‌ی بی‌طرفی دولت قدری ماجراجویانه است اگر منظور از این موضوع جدایی دین از سیاست باشد به این معناست که دولت ساخته‌ی بشر و دین فرستاده‌ی الهی است؛ همان گونه مسلمانان اولیه مسأله‌ی سیاسی و مسأله‌ی وحیانی را کاملاً از هم تشخیص می‌دادند. اما اگر منظورمان از جدایی دین از سیاست مفهوم فرانسوی آن یا پیرو تجربه‌ی مارکسیستی باشد وارد ماجرابی شده‌ایم که به هر دو طرف هم دین و هم سیاست زبان وارد می‌کند. اگر سیاست از دین جدا شود حکومت به مافیای تبدیل می‌شود و اقتصاد جهان به تاراج می‌رود؛ آن‌گاه سیاست به نوعی نیرنگ و فریب تبدیل می‌شود و تجربه‌ی غربی با وجود جنبه‌های مثبتش این حقیقت را کاملاً نشان داده است. سیاست جهانی به ابزاری تبدیل شده است که برخی از دلالان مالی و سرمایه‌داران و سپس رسانه‌ها بر آن حکم می‌کنند و در نهایت بر سیاست‌مداران نیز مسلط می‌شوند. نیاز مردم به دین نیاز عمیقی است زیرا انسان به رهنمودهای دینی و ارزش‌ها نیاز دارد. هنگامی که مسایل بر او مشتهب شود به حلال و حرام و تشخیص این دو نیازمند است و اگر مؤسسه‌ی دینی که حلال و حرام را در انحصار خود حاکم نباشد، مردم و نخبگان می‌توانند زمینه‌ی گفت‌وگو را از طریق اندیشمندان و رسانه‌ها به وجود آورند.

وقتی دین از چنگ سیاست و دولت آزاد می‌شود این آزادی گاهی با خطراتی همراه است زیرا به گسست می‌انجامد و ناگزیر به ناهماهنگی و ناسازگاری در جامعه می‌انجامد. پس راه چاره معادله‌ای است که ضامن آزادی‌ها و حقوق مردم باشد؛ زیرا دین به خاطر پاسداشت حقوق و آزادی‌های مردم آمده است و برای تحقق این امر نیاز به مراجعه به مقوله‌ی تفاوت بین دین و سیاست داریم؛ نیازمندیم آنیم تا ثوابت دینی را از متغیرات آن بازشناسیم؛ نیازمند قانونگذارانی هستیم که از ارزش‌های دینی غنی باشند تا هرگاه بخواهند قانونی وضع کنند نیاز به نظارت وزارت اوقاف و تولیت علما نداشته باشند و با اعتقاد راسخ خود کار کنند؛ زیرا هر کار دینی که از روی اجبار باشد هیچ ارزشی ندارد. اگر مردم را از طریق ابزارهای حکومتی و قهری از گناهکار به منافع تبدیل کنیم چه سودی عاید می‌شود؟ خداوند متعال مردم را آزاد آفریده است می‌توان بر ظاهر مردم حاکم شد اما آیا راهی برای تسلط بر درون آنان وجود دارد؟

به همین خاطر در مسأله‌ی حجاب با دو پدیده روبرو هستیم؛ حجابی که حکومت آن را تحمیل می‌کند و حجابی که حکومت با آن مخالف است. به چشم خود دیدیم در یکی از کشورها وقتی در فرودگاه بودیم همه‌ی زن‌ها حجاب داشتند اما به محض برخاستن هواپیما حجاب‌ها برداشته شد. در حقیقت این شکست تربیتی است زیرا وسایل تربیت در دست حکومت است و نتوانسته است دین‌داری را نهادینه کند مگر با ابزارهای سرکوب. در کشور دیگری به عنوان کشوری که در آن زندگی می‌کردیم زن به خاطر سخت‌گیری‌های حکومت حق نداشت توانمندی‌هایش را در زمینه‌ای که علاقه‌مند است نشان دهد؛ این هم شکست است.

عرصه‌ی اصلی دین ابزارهای حکومتی نیست بلکه اعتقادات شخصی است اما وظیفه‌ی حکومت پیش از هر چیز خدمت‌رسانی به مردم به عنوان شهروند است؛ خدماتی چون اشتغال و خدمات بهداشتی و آموزشی و… اما دل‌های مردم و دین‌داری آنان به خداوند مربوط است به همین خاطر من با هر گونه اجبار و اکراه در هر مورد مخالفم. گاهی مسأله‌ی بحث‌برانگیز ارتداد را مطرح کرده‌ام به این معنا که دولت وظیفه دارد آزادی اعتقادی مردم را محدود کند. اگر اصل عدم اجبار و اکراه در دین مورد توافق باشد من از اصل آزادی در هر دو سوی آن دفاع کرده‌ام: آزادی در پذیرش دین و آزادی در ترک آن؛ زیرا دینی که بر اساس اجبار باشد هیچ مفهومی ندارد امت اسلامی به منافقی نیاز ندارد که کفر را پنهان و اظهار ایمان و اسلام کند؛ زیرا اسلام با چنین کسانی تقویت نمی‌شود.

آزادی یک اصل اساسی است که انسان با آن وارد دارالاسلام می‌شود؛ کسی که شهادتین بر زبان می‌آورد تصمیم اختیاری و فردی خود را از روی آگاهی و دلیل و برهان بیان می‌کند. به همین خاطر حکومت هر اندازه که بتواند بدون قیومیت مؤسسه‌ی دینی، نماینده‌ی ارزش‌های دینی باشد به همان اندازه منتسب به اسلام است؛ زیرا چنین مؤسسه‌ای در اسلام وجود ندارد بلکه اسلام با مردم و امت سر و کار دارد که از طریق مؤسسات خود، دین را برای خود تعریف می‌کنند و بالاترین ارزش در اسلام ارزش آزادی است.

مبارزه‌طلبی را در جایی مطرح نمی‌کند که کسی در آن وجود ندارد بلکه مسلمان آن را در قلب درگیری دینی و سیاسی مطرح می‌کند. اگر فرض کنیم که سکولاریسم فلسفه‌ی الحادی نیست بلکه اقدامات و راهکارهایی برای تضمین آزادی اعتقادی و فکری است، می‌بینیم که بخش بزرگی از درگیری‌ها و مجادلاتی که امروزه در کشورهای ما جریان دارد به سردگمی مردم در خصوص مفاهیم سکولاریسم و اسلام بازمی‌گردد؛ به همین خاطر عبدالوهاب مسیری در کتاب‌هایش بین سکولاریسم جزئی و سکولاریسم کامل فرق قایل شده است همانند الگوی یعقوبی در تاریخ فرانسه و کسانی که جنگ بر ضد کشیشان راه انداختند و شعار «آخرین پادشاه را با روده‌های آخرین کشیش اعدام کنید» سر دادند. این ویژگی مربوط به فرانسه است و سکولاریسم از منظر آنان اقداماتی که برای تضمین آزادی‌ها در جامعه نیست. در اسلام نیز پیچیدگی از این قبیل وجود دارد؛ کسانی هستند که بر این باورند اگر اسلام آزادی‌های مردم را مصادره کند، نماز و روزه و حجاب را اجباری کند، پیروز خواهد شد اما این شکست است نه موفقیت؛ زیرا خداوند نفاق و دورویی را بالاترین گناه می‌داند و منافقان را در پایین‌ترین جای جهنم جای داده است و منافقان بدترین مردم هستند.

از آن‌جایی که انقلاب ما در سرنگونی دیکتاتور موفق شده است بر ما لازم است اصل شهروندی را مراعات کنیم؛ این کشور ملک شخصی زید یا عمرو نیست از آن یک این حزب یا آن حزب نیست؛ بلکه ملک تمام شهروندان است و اسلام همه‌ی آنان را صرف نظر از معتقدات و نژادشان چه زن و چه مرد گرامی می‌دارد و از حقوقشان بهره‌مند می‌کند؛ مردم آزادند با رعایت احترام هم‌دیگر به آن‌چه می‌خواهد معتقد باشند و بر اساس قانونی که خود از طریق نمایندگانشان در پارلمان تدوین می‌کنند رفتار کنند. این فهم و برداشت من از رابطه‌ی اسلام یا سکولاریسم است و امیدوارم توانسته باشم برخی از مسایل اساسی را که لمس کرده‌ام بیان کنم. با تشکر فراوان.

زمانی که اهل مکه از پذیرش دین سر باز زدند پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- پیشنهاد کرد که مردم به حال رها شوند و اگر چنین کنند نیازی نیست که هجرت کنند و سرزمینش را ترک گویند با اینکه دعوتش از چنان قدرت و نفوذی برخوردار بود که نتوانستند با ترفندهای دیگر با آن رویارویی کنند. به همین خاطر مسلمانان حجت اسلام را قوی می‌دانند و نیازی نیست که مردم به اجبار وادار شوند. وقتی اسلام می‌گوید دلیل و برهان خود را بیاورید اگر راست می‌گویید، این

درمخضر صحابه

پرهیز از دنباله‌روی چشم‌بسته

علیؑ می‌گوید:

إياکم و الاستناب بالرجال، فإن الرجل یعمل بعمل أهل الجنة ثم ینقلب لعلم الله فیہ فیعمل بعمل أهل النار فیموت و هو من أهل النار. و إن الرجل یعمل بعمل أهل النار فینقلب لعلم الله فیہ فیعمل بعمل أهل الجنة فیموت و هو من أهل الجنة. فإن کنتم لابد فاعلین فبالأموات لا بالأحیاء

ترجمه:

هیچ گاه به کسی اقتدا نکنید؛ زیرا گاهی انسان عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد آن‌گاه بنا بر علم خداوند درباره‌ی او، شخصیتش تغییر می‌کند و عمل اهل آتش را انجام می‌دهد در نتیجه در زمره‌ی اهل آتش جای می‌گیرد. گاهی نیز کسی عمل اهل آتش را انجام می‌دهد آن‌گاه بنا بر علم خداوند درباره‌ی او، تغییر می‌کند و عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و اهل بهشت می‌شود.

اما اگر ناگزیر بودید به مردگان اقتدا کنید نه به زندگان.

از علامات رباء

علیؑ می‌گوید:

للمرائی ثلاث علامات:

یکسل إذا کان وحده.

وینشط إذا کان فی الناس.

ویزید فی العمل إذا أثنی علیه و ینقص إذا ذم.

ترجمه:

انسان ریاکار سه نشانه دارد:

وقتی که تنها باشد تنبلی می‌کند، وقتی که در بین مردم باشد پرتحرک و فعال است و وقتی از او ستایش کنند بر عملش می‌افزاید و وقتی مورد سرزنش قرار گیرد از عمل می‌کاهد.



سیر تکاملی اطاعت از حاکمیت سیاسی

اسماء افسر الدین

ترجمه: **وفا حسن‌پور**

در تفکر اسلامی حاکمیت دینی و سیاسی تا حد زیادی به فهم این آیه از قرآن مجید بازمی‌گردد که می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) «[نساء: ۵۹].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید.

کلمه‌ی «اولی الامر» در بسترهای مختلف تاریخی معانی گوناگونی داشته است؛ این بحث شامل تفسیرهای گوناگون از این آیه است و باعث شد آن را با تفسیرهای جدید مقایسه کنم سپس بر نتایج تحولات به دست آمده تمرکز کنم؛ در این راستا به تفاسیر، احادیث نبوی و نیز برخی از نامه‌های سیاسی مراجعه کرده‌ام.

قدیمی‌ترین تفسیری که در این زمینه وجود دارد تفسیر مجاهد بن جبر (متوفای ۷۲۰) است که در آن‌جا می‌گوید این آیه به صاحبان فقه و عقل در دین اشاره دارد و در جای دیگر می‌گوید به صاحبان فقه و علم و اهل رأی و فضل اشاره دارد. هر دو تفسیر غیرنبوی به عبدالرحمن بن

عوف منسوب است.[۱]

در یکی دیگر از تفاسیر قدیمی مقاتل بن سلیمان بلخی (متوفای ۷۶۷) می‌گوید: عبارت «اولی الامر منکم» در یک رویداد تاریخی خاص مشخصاً درباره‌ی فرمانده نظامی خالد بن ولید نازل شده است و به صورت کلی‌تر به فرماندهان نظامی سریه‌ها اشاره دارد.[۲]
مقاتل به یکی از حملات نظامی نامشخص اشاره می‌کند که در آن خالد بن ولید در خصوص یکی از اسراء با عمار بن یاسر اختلاف پیدا می‌کند؛ شخص اسیر کلمه‌ی شهادتین را بر زبان آورده بود و عمار به وی امان داده بود، اما خالد امانش را نپذیرفت و او را به خاطر سرپیچی از دستور سرزنش کرد. آن دو یکدیگر را متهم کردند؛ عمار هنگام بازگشت به مدینه ماجرا را به عرض پیامبر اسلام- صلی الله علیه وسلّم- رساند. آن حضرت، نظر عمار را پذیرفت و در عین حال او را از سرپیچی دوباره از امیر باز داشت. عمار خشمگین بازگشت و پیامبر از خالد خواست او را به خود ملحق کند و عذرش را بپذیرد. خالد چنین کرد اما عمار در برابر او ایستادگی کرد و این آیه پیرامون همین موضوع نازل شد.

این دو برداشت در تفسیر قدیمی دیگری نیز آمده است؛ در تفسیر «تنویر الملباس فی تفسیر ابن عباس» منسوب به صحابی بزرگ ابن عباس

آمده است که عبارت اولی الامر به تمام امیران سریه‌ها و به نظر برخی به علما اشاره دارد. عبدالرزاق صنعانی (متوفای ۸۲۷) در تفسیر خود به نقل از حسن بصری آورده است که عبارت اولی الامر منکم به علما اشاره می‌کند. از مجاهد نیز نقل شده است که این عبارت در شأن اهل فقه و دانش آمده است. از ابوهریره نیز حدیثی نقل است که می‌فرماید: پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلّم- در تفسیر این آیه فرموده است: هر کس از من اطاعت کند پس از خدا اطاعت کرده است و هر کس از من سرپیچی کند پس از خدا سرپیچی کرده است؛ هر کس از خدا سرپیچی کرده است.[۳].

در بخش تفسیر صحیح بخاری امام بخاری (متوفای ۸۵۰) به نقل از ابن عباس آورده است که این آیه به صحابی رسول خدا عبدالله بن حذافه اشاره می‌کند که رسول خدا او را به غزه‌ای فرستاده بود.[۴]

طبری مفسر قرن چهارم هجری (متوفای ۹۲۳) روایاتی را در خصوص معانی مختلف منسوب به این عبارت آورده است که تفسیر آیه را قدری متحول کرده است؛ ایشان در شرح این آیه روایاتی را از تعدادی از اصحاب آورده

است که نشان می‌دهد صحابه شأن نزول این آیه را درباره‌ی مجموعه‌های مختلفی از مردم می‌دانند. دو روایت از ابن‌عباس آورده است که در اولی می‌گوید: این عبارت به فرد نامشخصی اشاره می‌کند که پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلّم- او را به غزه‌ای فرستاد و در روایت دوم نام عبدالله بن حذافه را آورده است.[۵]
روایت دیگری نیز از میمون بن مهران نقل شده است که تأکید می‌کند این آیه به تمام اصحابی که در سریه‌ها شرکت می‌کردند اشاره می‌کند.[۶]
طبری به السدی مفسر اوایل قرن هشتم هجری [متوفای ۷۴۴] اشاره می‌کند که او نیز همانند مقاتل معتقد است این آیه به غزه‌ای اشاره دارد که به فرماندهی خالد بن ولید انجام شد و بین او و عمار بن یاسر مشاجره‌ای روی داد.

در روایت دیگری ابن‌زید از ابن بن کعب روایت کرده است که ایشان می‌گوید: این آیه به حاکمان سیاسی یعنی سلاطین اشاره دارد.[۷] این استناد با واقعیت تناقض دارد زیرا سلاطین مدت زیادی پس از صحابه روی کار آمدند. سپس طبری در ادامه به جمعی از اهل ثقه اشاره می‌کند که این آیه را به اهل علم و فقه نسبت داده‌اند؛ از جمله جابر بن عبدالله و مجاهد. در برخی منابع نیز چند گروه در این باره ذکر شده‌اند: اهل فقه در دین و عقل، اهل علم، اهل فقه و دانش.[۸]
روایت‌های دیگر نیز وجود دارد که عبارت اولی الامر را به اهل علم یعنی فقها و علما تفسیر می‌کند. برداشت مفهوم علما و فقها از این آیه با قدری تناقض همراه است، زیرا لازم می‌آید که فهم این دو اصطلاح با عبارت «اهل فقه و علم» مقایسه شود.

طبری می‌گوید: مفسران دیگری مانند مجاهد، شأن نزول آیه را درباره‌ی تمام اصحاب محمد می‌دانند.[۹]
آن‌گاه طبری روایتی از عکرمه می‌آورد که گفته است این آیه به ابوبکر و عمر اشاره دارد و این روایت تأثیر بحث و جدل‌های مربوط به مسأله‌ی رهبری جامعه‌ی اسلامی بین سنی و شیعه را نشان می‌دهد. امام فخر رازی مفسر قرن دوازدهم هجری (متوفای ۱۲۰۹) شرح مفصلی از این آیه و تفاسیر گوناگون آن را آورده است و می‌گوید: مفسران اتفاق نظر دارد که اولی الامر بر خلفای راشدین دلالت می‌کند.

دیگران نیز گفته‌اند که این عبارت به تعدادی از فرماندهان نظامی از جمله عبدالله بن حذافه و خالد بن ولید اشاره دارد. درباره‌ی خالد بن ولید امام رازی به اختلاف بین ایشان و عمار بن یاسر

اشاره می‌کند. در پایان در تفسیر ثعلبی آمده است که حسن بصری، مجاهد و ضحاک روایتی از ابن‌عباس آورده‌اند که از نگاه او منظور از این عبارت علمایی هستند که صاحب فتوا در شریعت هستند و دین را به مردم آموزش می‌دهند.

امام رازی در ادامه تأکید می‌کند که اجماع حجت است زیرا تنها با موافقت علمایی صورت می‌گیرد که احکام شرعی را از قرآن و سنت استخراج می‌کنند. این علما در فرهنگ اسلامی به «اهل حل و عقد» موسومند. ایشان در تفسیر این آیه تنها به علما اشاره کرده است و می‌گوید: تنها این گروه از علما هستند که قدرت امر و نهی بر اساس شریعت را دارا هستند. وی معتقد است که متکلمان و محدثانی که نمی‌توانند احکام شرعی را از نصوص استخراج کنند در اهل حل و عقد جای نمی‌گیرند و در نتیجه اولی الامر به شمار نمی‌آیند.

پس از چند دهه استاد رشید رضا در تفسیر المنار ضمن موافقت با امام رازی عبارت اولی الامر را اهل حل و عقد بین مسلمانان می‌داند؛ یعنی امیران یا حکام سیاسی نه فرماندهان نظامی به معنای پیشین. حکام (قضات)، علما، فرماندهان لشکر و سایر رؤسا و رهبرانی که مردم در دشواری‌ها به آنان مراجعه می‌کنند و از آنان امید خیر و نیکی دارند.[۱۰]
همانگونه که دیدیم استاد رشید رضا بین امرا و فرماندهان نظامی تفاوت قایل است و از معنای دوران قدیم و پس از آن دور می‌شود، زیرا این لفظ در تفاسیر به فرماندهان نظامی اطلاق می‌شود. رشید رضا هشدار می‌دهد که آیه به معنی اطاعت مطلق از اولی الامر نیست بلکه اطاعت از خدا و رسول اوست؛ زیرا آیه‌ی بعدی می‌گوید: «فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله والرسول» اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسول او ارجاع دهید. پس زمانی که اولی الامر بر اساس احکام خدا و سنت عمل کردند اطاعت از آنان واجب است اما اگر چنین نکردند و به ظلم و سرکشی روی آوردند اطاعت از آنان حرام است.[۱۱]
ایشان می‌گوید: عملکرد حکام سیاسی (امیران و سلاطین) منوط به فتاوای علماست زیرا علما، امیر امراء هستند.

استاد رشید رضا در جای دیگر اولو الامر را با اهل حل و عقد برابر می‌داند و در توصیف این گروه از مردم شیوه‌ی نوبنی اتخاذ می‌کند. ایشان

اهل حل و عقد را شامل همه‌ی کسانی می‌داند که مورد اعتماد امت و جماعت مسلمان هستند و شامل علما و فرماندهان لشکرها و رهبران جامعه با بخش‌های گوناگون آن از قبیل تاجران و صنعت‌گران و کشاورزان می‌داند. در نتیجه رهبران اتحادیه‌ها و سران احزاب و هیأت‌های تحریر روزنامه‌ها و نویسندگان آن همه در اهل حل و عقد جای می‌گیرند. وی تأکید می‌کند که اطاعت از اینان اطاعت از اولو الامر است. نباید فراموش کنیم که رشید رضا سردبیر روزنامه‌ی المنار بود و معلم ایشان محمد عبده نیز از نویسندگان برجسته‌ی روزنامه‌ی عروة الوثقی بود. بی‌شک ایشان خود و استادش را شامل اولو الامر می‌داند.[۱۲]

اکنون به نامه‌های سیاسی می‌پردازیم که قدیمی‌ترین آن نامه‌ی عثمانی جاحظ (متوفای ۸۶۹) برای است؛ این نامه بدون شک قدیمی‌تر از نامه‌ی ماوردی است اما نسبت به آن از شهرت کمتری برخوردار است در عین حال معنای کامل موضوع این آیه را در بردارد و نگاه جدیدی از آن ارائه می‌دهد. جاحظ در این نامه به وسعت تفسیرهای موجود درباره‌ی این آیه می‌پردازد و می‌گوید: برخی از مفسران قرآن چنان فهمیده‌اند که این آیه به تعداد مشخصی از کارگزاران پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلّم- و والیان و امیران لشکری ایشان از جمله ابوموسی اشعری اشاره دارد. برخی دیگر نیز گفته‌اند منظور سلاطین و امیران هستند و برخی نیز منظور از آن را صحابه‌ی پیامبر اکرم یا تمام مسلمانان دانسته‌اند. [۱۳]
تفسیر اخیر به حاکمیت اخلاقی و سیاسی تمام مسلمانان یا نیکوکاران امت اشاره دارد.

دیگر نامه‌های سیاسی مشهورتر در دوران‌های بعدی معنای اولی الامر را منحصر به حاکمان سیاسی در بین گروه‌های اسلامی مختلف می‌داند. ماوردی (متوفای ۱۰۵۸) در احکام السلطانیه با اشاره به این آیه منظور از آن را اطاعت کامل و واجب مسلمانان از پیشوایان صاحب امر می‌داند.[۱۴]
ایشان در این مورد به حدیثی از ابوهریره استناد می‌کند که فرمود: پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلّم- فرموده است: پس از من حاکمانی خواهند که برخی نیکوکار و برخی ستمگرند. سخن‌شان را بشنوید و در راه حق از آنان فرمان ببرید اگر نیکی کردند به سود شماست و اگر بدی کردند به سود شما و به زیان آنان خواهد بود.[۱۵]
در قرن چهاردهم میلادی، امام ابن‌تیمیه در فتاوای خود با اشاره

به آیه‌های ۵۸ و ۵۹ سوره‌ی نساء می‌گوید: این دو آیه به اطاعت کامل از خدا و رسول امر می‌کند و منظور از عبارت اولو الامر متولیان امر هستند یعنی حکام سیاسی. ایشان در کنار اطاعت می‌گویند: متولیان امر شایسته‌ی نصیحت و خیرخواهی هستند. [۱۶] ابن‌تیمیه اصرار دارد در سیاست شرعی که در صورت طغیان و سرپیچی حاکم، مسلمانان باید وظیفه‌ی خود را در برابر او به نحو احسن انجام دهند. [۱۷]

فکر سیاسی و دینی سید قطب پیرامون حکومت اسلامی و مسأله‌ی حاکمیت، تأثیر زیادی بر روی کسانی که امروزه به اسلام‌گرا مشهورند گذاشته است؛ ایشان آنگونه که انتظار می‌رفت چندان بر روی عبارت اولی الامر توقف نمی‌کند، بلکه بر این باور است که حاکمان نیز در سلک کسانی جای می‌گیرند که اطاعت از خدا و رسول بر آنان واجب است. ایشان عبارت مذکور را در دو جا تفسیر می‌کند: نخست: نص قرآن اولو الامر را مؤمنانی می‌داند که شرایط اجرای احکام اسلامی درباره‌ی آنان وجود دارد. سپس می‌گوید: این احکام با اطاعت خدا و رسول و با حاکمیت و حق فتوا در سایه‌ی قرآن و سنت ارتباط دارد. سید قطب در دوره‌ای از زندگی خود حاکمیت را تنها برای خدا می‌دانست که بر تمام جوانب زندگی انسان حاکم است و شریعتش را در قرآن معین کرده است. [۱۸] او در جای دیگر می‌گوید: منظور از اولو الامر مؤمنانی هستند که به شریعت خدا و سنت رسولش پایبند هستند یعنی همان عبارت نخست خود را می‌آورد.

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که در طول زمان تغییر و تحول زیادی در معنای عبارت قرآنی اولو الامر صورت گرفته است. در دو قرن اول هجری این عبارت در منابع تفسیری به معنی صاحبان فقه و دانش و امرای لشکر آمده است و به کسانی اطلاق می‌شود که از قدرت اخلاقی مبتنی بر شناخت از احکام شریعت و کارایی در مسایل نظامی برخوردار بودند. در قرن سوم هجری دامنه‌ی معنایی این عبارت گسترش یافت و رهبران سیاسی را با ورود اصطلاح سلطان در ادبیات تفسیری در بر گرفت. همانگونه که در مورد جاحظ و طبری دیدیم در آن زمان معنای دومی نیز برای لفظ «امر» به حاکمیت سیاسی اضافه شد. پیامد بحث و جدال مذهبی در خصوص مشروعیت رهبری جماعت را نیز دیدیم تا جایی که برخی عبارت اولو الامر را به خلفای

راشدین به ویژه ابوبکر و عمر نسبت داده‌اند. عبارت اولو الامر گستره‌ی معنایی دیگری نیز پیدا کرد و آن اصطلاح اهل حل و عقد بود که انواع گوناگونی از حاکمیت به ویژه حاکمیت دینی، اخلاقی و سیاسی را در برمی‌گرفت. رشید رضا در تفسیری نوین عبارت اولو الامر و اهل حل و عقد را شامل علما و فقها و شخصیت‌های سیاسی و عمومی می‌داند که به نفع مردم کار می‌کنند مانند فعالان سندیکاها و روزنامه‌نگاران. می‌توان گفت که رشید رضا در این‌جا مفهوم اولو الامر را قدری عمومیت داده است.

با این گستردگی معنایی عبارت اولو الامر، می‌بینیم که از دیدگاه ابن‌تیمیه و نگرش اسلامی سید قطب معنای این عبارت قدری محدود می‌شود؛ هر دو بزرگوار تا حدی متأثر از نامه‌های سیاسی دوران میانه و متأخر هستند نه تفاسیر قدیمی و میانه. برای پرهیز از مضمون محتوایی و غنی این عبارت مهم در تفاسیر منسوب به ابن عباس تا رشید رضا، ابن‌تیمیه و کسانی که پس از او آمده‌اند در نتیجه‌ی مقتضیات تاریخی و سیاسی دوران خود، معنای آن را به حاکمیت سیاسی محدود کردند که آن را در قرآن و سنت فرض می‌دانستند. سید قطب با این دیدگاه و به کار بردن اصطلاح حاکمیت، تحول مهمی در معنای رایج عبارت اولو الامر در دوران ما قبل معاصر به وجود آورده است. اصطلاح حاکمیت و معنای آن از میراث خوارج رانده شده‌ای گرفته شده است که در قرن اول هجری با جمله‌ی «لا حکم الا لله» با علی بن ابی‌طالب جدال می‌کردند. آشکار است که منشور سیاسی دینی که سید قطب در تفسیر آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء آورده است به حاکمیت خوارج باز می‌گردد و در تفسیر ایشان تأویل رایج عبارت را حتی در محافل فقهی قرون اولیه به فراموشی سپرده می‌شود. ماوردی با اینکه بر کلمه‌ی «امر» به معنی حاکمیت سیاسی تمرکز می‌کند، بر این باور نیست که این حاکمیت به تفویض الهی محدود باشد. او به قرآن و حدیث و منابع غیر اسلامی و جاهلی استناد می‌کند تا ضرورت حاکمیت سیاسی زمانی را نشان دهد. معنای امر در نزد ابن‌تیمیه معنایی عملی و دنیوی است که ضروریات دینی و دنیایی آنرا ایجاب می‌کند و در کتاب احکام السلطانیه به حاکمیت دنیوی سیاسی و نه دینی اشاره می‌کند.

در نوشته‌های ابن‌تیمیه پدیده‌ی مطلق‌گرایی

سیاسی مشاهده می‌شود؛ بنابراین برداشت او از سیاست شرعی، اطاعت از رهبر جماعت و ضرورت خیرخواهی همکاران و پیروانش در حق او کاملاً ضرورت دارد. شرایط تاریخی نامساعد دوران او - به علت حمله‌ی صلیبی‌ها و مغول به سرزمین‌های اسلامی - در این تحول نقش فراوانی داشتند. مشهور است که حکومت خودکامه و استبدادی در شرایط سخت بسیار جذابیت دارد و این واقعیت در فرهنگ و میراث اسلامی که در شرایط مشابهی تدوین شده است کاملاً به چشم می‌خورد. فهم این سیر تکاملی به مثابه یکی از نشانه‌های تحول کامل مفاهیم اولیه‌ی اسلامی درباره‌ی حاکمیت سیاسی و دینی است و امر مهمی به شمار می‌رود.

* مرکز پژوهش‌های اسلام و دموکراسی؛ چهارمین همایش سالانه‌ی واشینگتن

- ارجاعات و پانوشتها:
- [۱] تفسیر مجاهد (اسلام آباد، بدون تاریخ) ۱: ۱۶۲-۱۶۳.
 - [۲] تفسیر مقاتل (قاهره، ۱۹۶۹؟) ۱: ۲۴۶.
 - [۳] تفسیر عبدالرزاق (بیروت ۱۹۹۹) ۱: ۴۶۴-۴۶۵.
 - [۴] صحیح بخاری (بیروت، بدون تاریخ) ۶: ۳۷۶.
 - [۵] تفسیر طبری (بیروت ۱۹۹۷) ۴: ۱۵۰.
 - [۶] همان منبع، ۴: ۱۵۱.
 - [۷] همان منبع.
 - [۸] همان منبع، ۴: ۱۵۲.
 - [۹] همان منبع.
 - [۱۰] تفسیر المنار (بیروت ۱۹۹۹) ۵: ۱۴۷.
 - [۱۱] همان منبع، ۵: ۱۵۰.
 - [۱۲] همان منبع، ۵: ۱۵۲.
 - [۱۳] نامه‌ی عثمانی (قاهره ۱۹۵۵) ص ۱۱۵ حاشیه.
 - [۱۴] احکام السلطانیه (بیروت ۱۹۹۶) ص ۱۳.
 - [۱۵] همان منبع، ص ۱۳-۱۴.
 - [۱۶] مجموع فتاوی (ریاض ۱۹۹۸) ۱۸: ۷.
 - [۱۷] سیاست الشرعیه (قاهره ۱۹۵۱) ص ۲۸.
 - [۱۸] فی ظلال القرآن (قاهره ۲۰۰۱) ۲: ۶۹۱.
 - [۱۹] همان منبع، ۲: ۶۹۲.

فرهنگی



علیرضا رضوی‌درمیان - مشاوره دبیرستان‌های تربت‌جام

به نام خدا که آرامش‌بخش دل‌هاست

شرط لازم برای دستیابی به موفقیت در هر کاری برخورداری از آرامش است. بعضی از دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور با نزدیک شدن به زمان امتحانات، افکار و احساسات نگران‌کننده‌ای به ذهنشان حمله‌ور می‌شود که اگر موفق به کنترل آن نشوند گرفتار فشارهای روحی و روانی و تغییرات بدنی و رفتارهای منفی شده و آرامش درونی خود را از دست می‌دهند که در این صورت می‌گویند فرد دچار اضطراب شده است.

اضطراب پدیده‌ای طبیعی است؛ که در تمامی سنین و مراحل زندگی می‌تواند مشاهده شود. اضطراب کم، نه تنها موجب اختلال و یا بازدارنده نیست؛ بلکه ممکن است عامل حرکت و یادگیری هم باشد؛ ولی دانش‌آموزی که اضطراب بیش از حد داشته باشد احساس می‌کند یادگیری‌اش به شدت کاهش یافته و خیلی چیزها را فراموش کرده است، حافظه‌ی او مختل و دقت و تمرکز کم و دچار حواس‌پرتی می‌شود، یا با وجود مطالعه‌ی زیاد قادر به پاسخگویی سؤالات آزمون در جلسه‌ی امتحان نمی‌باشد.

بنابراین ضروری است دانش‌آموزان عوامل

اضطراب‌آور را در خود شناسایی کرده و با به‌کارگیری روش‌های مقابله و رفع آن عوامل، خود را به ساحل آرامش برسانند تا بتوانند با گام‌های مطمئن و محکم‌تر در جاده‌ی موفقیت تحصیلی حرکت نمایند.

از این‌رو در این شماره اشاره به عوامل اضطراب‌آور و راهکارهای کسب آرامش در تحصیل می‌پردازیم.

آرامش

آرامش احساسی خوشایند است که جنبه‌ی درونی داشته و فرد را قادر می‌سازد با تمرکز و دقت بیشتر به حل مسئله و پاسخگویی به سؤالات بپردازد. آرامش قدرت تصمیم‌گیری را نیز افزایش می‌دهد.

عوامل کاهش آرامش

الف: عوامل درونی: که مربوط به خود دانش‌آموز است از جمله:

۱- عدم استفاده صحیح از روش مطالعه: دانش‌آموزانی که از ابتدا برنامه‌ریزی و روش مناسب برای مطالعه نداشته عادت کرده‌اند که شب امتحان فشرده‌خوانی نموده و یا جسته و گریخته مطالب کتاب را بخوانند بدیهی است که اطمینان لازم برای موفقیت را نداشته و همواره نگران نتیجه‌ی آزمون خواهند بود.

۲- سابقه‌ی تحصیلی: دانش‌آموزانی که سابقه‌ی تحصیلی گذشته‌شان مطلوب نبوده همواره از موفقیت خود در آزمونی که پیش روی دارند هم اطمینان نداشته و نگران‌اند.

۳- سابقه‌ی اضطراب: دانش‌آموزانی که برای

عوامل اضطراب‌زا و راهکارهای کسب آرامش در تحصیل

آزمون‌های سال‌های تحصیلی گذشته‌ی خود و همچنین سایر زمینه‌های زندگی همواره مضطرب بوده‌اند و تاکنون موفق به رفع این اختلال نشده‌اند، بدیهی است در آزمون‌های بزرگ‌تر به ویژه کنکور نیز از آرامش لازم برخوردار نباشند.

۴- شخصیت افراد: دانش‌آموزانی که همواره واقعیت‌گریزان‌اند و خیلی آرمانی فکر می‌کنند و انتظار از خودشان بیش از حد توانشان است همواره نگران کسب موفقیت خود بوده و از آرامش لازم برخوردار نیستند.

۵- عدم خودباوری و اعتمادبه‌نفس: دانش‌آموزانی که به توانایی‌های خود کمتر آگاهی دارند و از خودباوری برخوردار نیستند همواره نگران‌اند که مبدا اشتباه و شکست آن‌ها زمینه‌ی سرزنش و تحقیر ایشان را نزد دیگران فراهم نماید، بنابراین از عدم آرامش درونی رنج می‌برند.

ب: عوامل بیرونی: که عموماً بیرون از فرد قرار دارند و برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- خانواده و نزدیکان: گاهی انتظارات بیش از حد والدین و نزدیکان از دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور که اصرار دارند فرزندشان در دانشگاه یا شهر خاصی قبول شوند و رتبه‌های بالای یک یا دو رقمی به دست آورند موجب کاهش آرامش و موفقیت آن‌ها می‌شوند چون دانش‌آموزان نگران پاسخگویی به انتظارات آن‌ها هستند.

۲- معلمین: گاهی سخنان نسنجیده‌ی معلمین موجب از دست دادن آرامش دانش‌آموزان می‌شود. چون آن‌ها به صحبت‌های معلمین

خود بیش از حد اهمیت قائل‌اند مانند: «این چه طرز درس خواندن است.» «این شیوه به درد نمی‌خورد هر چه تا به حال خواننده‌ای بریز دور» یا معلمی که بچه‌ها را از نمره می‌ترساند، بیش از حد سخت‌گیری می‌کند و به دنبال برقراری ارتباط عاطفی نمی‌گردد، امتحانات نامناسب با وقت کم برگزار می‌کند، جو ترسناکی در جلسه‌ی آزمون حاکم می‌کند، با طرح سؤالات عجیب و کم‌اهمیت قصد به رخ کشیدن خود را دارد، از امتحان و کنکور در ذهن دانش‌آموزان غولی ساخته و همواره کمتر خوابیدن و بیشتر درس خواندن را توصیه می‌کنند.

این دسته از معلّمان هر چند اندک‌اند ولی آرامش را از دانش‌آموزان سلب می‌مایند.

۳- سیستم آموزشی مدرسه: گاهی امتحانات بیش از حد روزانه، هفتگی، ماهیانه و یا آزمون‌های ورودی و نفس‌گیر و بی‌رویه بسیاری از مدارس فشارهای روانی زیاد و غیرقابل متعارف را به دانش‌آموزان تحمیل می‌نماید.

۴- شرایط سنی: دوره‌ی نوجوانی کنکوری‌ها (۱۶ تا ۱۸ سال) مناسب قرارگرفتن او در کانون توجه خانواده، بستگان، مدرسه، معلمین و فشارهای دیگر نهادهای اجتماعی نبوده و این عوامل بر کاهش آرامش درونی او اثر مستقیم دارند.

۵- سازمان‌های رسانه‌ای: گاهی برنامه‌هایی که از طریق رسانه‌های گروهی از جمله صداوسیما، مطبوعات و... در هنگام امتحانات به‌ویژه کنکور ارائه می‌شود، ناخواسته بر کاهش آرامش دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور اثر مستقیم می‌گذارد.

راه‌های کسب آرامش در موفقیت تحصیلی (کنکور):

۱- یاد خدا آرامش‌بخش دل‌هاست: قبل از هر چیز به اطمینان دهنده‌ی قلب‌ها ایمان داشته باشید و توأمنده‌ی‌هایی را که خلق هستی به شما ارزانی داشته باور کنید.

۲- تعیین اهداف واقع‌بینانه: اگر اهداف تعیین‌شده در حد توان شما باشد زمینه‌های موفقیت را برای شما فراهم خواهد آورد و استمرار آن منجر به حسّ توانایی و برخورداری از آرامش بیشتر خواهد شد.

۳- با برنامه‌ریزی درس بخوانید: با برنامه‌ریزی صحیح و به موقع، به تدریج خود را برای

امتحانات آماده خواهید کرد و ناچار به مطالعه‌ی فشرده شب امتحانی نخواهید شد، از آرامش بیشتری برخوردار خواهید شد.

۴- ترس‌هایتان را بنویسید و اصلی‌ترین ریشه را معین کنید: مهم‌ترین عامل ایجاد آرامش کشف ریشه ترس است که اکثر مواقع مشخص نیست. بهترین روش ریشه‌یابی علل ترس‌ها این است که چند دقیقه به ذهن خود فرصت دهید که با استفاده از روش «بارش مغزی» بتوانید علت‌های ترس را بر روی کاغذ بنویسید؛ که این خود به سه طریق به کسب آرامش شما کمک می‌کند:

الف: شفاف‌سازی و از بین رفتن ابهام در علت ترس

ب: حذف بسیاری از ترس‌های غیرواقع

ج: ارائه‌ی راه‌کارهای عملی برای رفع ترس‌های موجود

۵- تورهای نجات را بگسترانید: تصوّر کنید طول یک چوب بلند با عرض کم (مثلاً ۲۰ سانتی‌متر) را که روی سطح زمین قرار گرفته است را می‌خواهید، طی کنید به طوری که پای شما به سطح زمین برخورد نکند، مسلماً به‌راحتی قادر به انجام آن خواهید بود؛ اما اگر همین چوب به ارتفاع ۱۰ متری از سطح زمین منتقل شود عبور از روی چوب دیگر آسان نیست و همواره با ترس از افتادن همراه خواهد بود.

اکنون تصور کنید در شعاع وسیعی توره‌ای نجاتی گسترانیده شده که قطعاً در هنگام افتادن شما از فاصله‌ی ۱۰ متری و حتی بیشتر از آن از شما محافظت خواهد نمود، در این صورت احساس می‌کنید عبور از چوب بسیار راحت‌تر و امکان‌پذیرتر خواهد بود. پیش‌بینی توره‌ای نجات برخورداری از آرامش بیشتر را به دنبال خواهد داشت.

۶- انتظارات معقولانه: به یاد داشته باشیم تمامی انسان‌ها متفاوت از یکدیگرند. با دیدی واقع‌بینانه توانایی‌های خود را معین کنید و حتی با والدین و اطرافیان خود در میان بگذارید تا انتظارات دیگران نیز از شما افزایش نیابد، آن‌گاه با آرامش و اطمینان جهت رسیدن به آن تلاش کنید.

۷- پرهیز از فشارهای رقابتی: رسیدن به آرامش بزرگ‌ترین رمز پیروزی و خوشبختی است پس به آرامش درونی فکر کنید و با پرهیز از فشارهای رقابتی که تمام‌نشدنی است خود را در حالات

آرام و راحت و بدون تنش تصور کنید.

۸- ورزش: فعّالیت بدنی مهم‌ترین راه جلوگیری از تنش و آرام‌کننده‌ی روح و جسم است تمرینات موزون، معتدل و یکنواخت بهترین انتخاب است مانند قدم‌زدن، شناکردن، دوچرخه‌سواری و آهسته دویدن.

۹- استفاده از تکنیک‌های «تن‌آرامی»: در موقع بروز علائم اضطراب از فنون آرام‌بخش استفاده کنید از جمله:

الف: تنفس عمیق: با یک شماره نفس عمیق بکشید، تا چهار شماره نفس را در سینه حبس کنید و با دو شماره نفس را از بینی بیرون دهید.

ب: روش آدم‌آهنی و عروسک پارچه‌ای: حدود ۵ تا ۸ ثانیه‌ی تمام عضلات خود را مثل یک آدم‌آهنی سخت و منقبض کنید، سپس همانند یک عروسک پارچه‌ای تمام عضلات را شل و راحت کنید و این عمل را در چندین نوبت تکرار کنید.

ج: جهت کسب آگاهی بیشتر به بروشور اضطراب، امتحان شماره‌ی (۲۰) و بروشور مقابله با استرس شماره‌ی (۳۶) مراجعه نمایید.

۱۰- معاشرت با دیگران: هنگام فشارهای روانی تنها نمانید، با دیگران صحبت کنید و ضمن پرهیز از معاشرت با افراد بدبین که ذهن شما را آلوده و گرفتار می‌کنند با افراد شوخ‌طبع و گشاده رو که از تنش شما کم می‌کنند، معاشرت داشته باشید.

۱۱- تغذیه و استراحت مناسب: ضمن استراحت کافی از مصرف چای، قهوه، نوشابه و شکلات که حاوی کافئین هستند پرهیز کنید چون زمان کوتاهی شما را سرحال می‌کنند؛ ولی بعد از مدتی وضعیت معکوس خواهد شد.

۱۲- انتظار ناکامی و شکست را در زندگی داشته باشید: به یاد داشته باشید خوشبختی، داشتن «هدف» در زندگی است نه صرفاً رسیدن به آن.

در هنگام بروز مشکلات جدی‌تر و طولانی می‌توان از مشاور متخصص نیز کمک گرفت.

سیاسی

دوروی دولت‌های غربی

پیامی از اخوان‌المسلمین

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دیر زمانی است که غرب به خود می‌بالد و به جهانیان فخر می‌فروشد که سرکرده‌ی سیاسی و حقوقی جهان آزاد و پیشرفته است و صاحب اصولی است که در رأس آن دموکراسی قرار دارد و بر اساس آن حاکمیت را از آن مردم می‌داند؛ حق تعیین سرنوشت و انتخاب حاکمان را از راه انتخابات سالم برای آنان محترم می‌شمارد و طی آنجا به جایی قدرت انجام می‌گیرد و به ملت‌ها قدرت قانون‌گذاری و نظارت بر کار دولت داده می‌شود. افتخار می‌کند که این غرب است که حقوق بشر و مهم‌ترین جنبه‌ی آن یعنی آزادی، آزادی بیان و حق تظاهرات را مصوب کرده است. غرب است که نهادهای حکومتی و سازمان‌های حقوق مدنی و دادگاه‌های عادلانه‌ای را بنیان نهاده است و متجاوزان به حق ملت‌ها و مرتکبان جنایت بر ضد بشریت و جنایات جنگی را مورد محاکمه قرار می‌دهد... و سایر ادعاهای کذابی که بر زبان می‌رانند.

در زمانی که غربیان این اصول را در داخل کشورهای خود رعایت می‌کردند، در همان زمان اگر احساس می‌کردند که دولت‌های جهان سوم نگرشی آزادی‌خواهانه دارند و با منافع آنان در تضاد است، نظام‌های حکومتی را دگرگون می‌کردند اگر چه شیوه‌ی رسیدن به حکومتشان دموکراتیک و صحیح بوده باشد مانند آنچه در شیلی اتفاق افتاد. حتی در مواردی از یورش به برخی از کشورها به بهانه‌های واهی و با وجود مخالفت سازمان ملل ابا نداشته‌اند همانند جنگ عراق که به کشته شدن بیش یک میلیون نفر و آوارگی چند میلیون و از هم پاشیدن کشور و بروز جنگ‌های مذهبی منجر شد.

نسبت به حقوق بشر حوادث فجیع زندان‌های بگرام، ابوغریب و گوانتانامو و ربودن و

شکنجه‌ی افراد در برخی از کشورهای عربی، ادعای احترام به حقوق بشر و دورویی آنان را کاملاً اثبات می‌کند. به این حد هم کفایت نکرده‌اند بلکه حاکمان خودکامه و دیکتاتوری را که ملت‌های خود را نابود و دارایی‌هایشان را چپاول کرده‌اند تأیید می‌کنند و تا زمانی که این حکومت‌ها دنباله‌روی دستورات و سیاست‌های آنان باشند، با سلاح و ابزارآلات جنگی و وسایل شکنجه و چه بسا حمایت اقتصادی ده‌ها ساله از آنان پشتیبانی می‌کنند. با همه‌ی این اوصاف ملت‌ها از ما بیزارند؟ گویی اقدامات آنان سزاوار تشکر و سپاس از جانب ملت‌هاست. ملت‌ها پس از آنکه صبرشان به سر آمد منفجر شدند و حاکمان خودکامه‌شان را سرنگون کردند؛ در این مرحله بود که کشورهای غربی به اشتباه خود در تأیید این حاکمان اعتراف کردند و ضرورت اجرای دموکراسی و حقوق بشر و آزادی‌ها را مطرح کردند و ما گمان کردیم درس را فراگرفته‌اند.

ما در مصر حرکت در مسیری دموکراتیک را آغاز کردیم و کاملاً آشکار شد که اراده‌ی مردمی در تمام انتخابات با اسلام‌گرایان و مدل اسلامی همراه است و حامیان غرب در تمام مراحل ناکام ماندند. رئیس‌جمهور منتخب قانونی شیوه‌ی آزادی‌خواهانه را پیش گرفت و خودکفایی در زمینه‌ی غذا، دارو و سلاح را سرلوحه‌ی کارش قرار داد. روابط بین‌المللی مصر با بسیاری از کشورهای جهان را تقویت کرد و پروژه‌های کلان ملی را در زمینه‌ی اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری در سراسر جهان آغاز کرد. همه‌ی این‌ها به زیان منافع غرب و در رأس آن‌ها آمریکا بود و هژمونی آن را نقض می‌کرد. غرب اسلام، آزادی‌خواهی، خودکفایی و روابط گسترده را برمی‌تابد حتی اوباما گفته بود:



«مصر دیگر شریکی برای آمریکا نیست». این بود که دولت‌های غربی در صدد تغییر نظام برآمدند و فایزه‌ابوالنجا وزیر سرمایه‌گذاری بین‌المللی، گفته بود که در تحقیقات مربوط به مسئله‌ی سرمایه‌گذاری خارجی مشخص شد آمریکا صدها میلیون جنبه را در راستای سرنگونی نظام و انقلاب هزینه کرده است و این علاوه بر میلیارد‌ها دلاری بود که برخی از کشورهای عربی نگران دموکراسی، زیر نظر غرب و هم‌دستانش هزینه کرده‌اند.

پیروان غرب از جمله سیاست‌مدارانی که در هر انتخابات از شکست دادن رئیس‌جمهور منتخب و نظام جدید او و خدشه‌دار کردن تجربه‌ی دموکراتیک و نوپا ناکام مانده بودند، با به‌کارگیری سرمایه و اراذل‌واوایش، به هرج‌ومرج و خراب‌کاری دست زدند. حکومت سایه به ویژه وزارت داخلی با آنان تباری کردند و بسیاری از مقامات قضایی مخالفتشان را با نظام جدید نشان دادند و بازمانده‌های رژیم مبارک و تجار آن و رسانه‌هایی که در اختیار تجار بود از آنان حمایت کردند؛ بدین ترتیب منافع حیاتی مردم را تعطیل کردند و این امر باعث شد بخشی از مردم از نظام ابراز ناراضی‌ت کنند. در چنین شرایطی رؤسا و سفیران بسیاری از کشورهای غربی رئیس‌جمهور منتخب را تحت فشار قرار دادند تا اختیارات قانونی خود را به نخست‌وزیری که نامش را نیز معین کرده بودند واگذار کند و خود به عنوان رئیس‌جمهور افتخاری در مسند قدرت باقی بماند. البته این کار با روشی نرم برای

شکست پروژه‌ی آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی رئیس‌جمهور انجام می‌گرفت و زمانی که با وی مخالفت روبرو شدند، ارتش را به دخالت در برکناری رئیس‌جمهور و پایان دادن به نظام موجود تشویق کردند. در این راستا گفتگوهایی با فرماندهان ارتش و تعدادی از سیاست‌مداران انجام گرفت و برخی از آنان از غرب می‌خواستند که با کودتای نظامی موافقت کند. کودتا طراحی شد؛ مخالفان نظام به خیابان‌ها ریختند و به دنبال آن رئیس‌جمهور قانونی را برکنار کردند؛ سپس او را ربوده و مخفی کردند، قانون اساسی ملغی اعلام شد و رئیس‌جمهور موقت انتخاب شد. شبکه‌های تلویزیونی حامی رئیس‌جمهور یکی پس از دیگری بسته شدند و ارتش به بازداشت گسترده‌ی رهبران اخوان و سران احزاب حامی رئیس‌جمهور دست زد. بلافاصله اتحادیه‌ی آفریقا به خاطر کودتای نظامیان بر ضد دموکراسی عضویت مصر را به حالت تعلیق درآورد؛ اما با کمال تأسف دولت‌های آمریکایی و اتحادیه‌ی اروپا با این ادعا که نمی‌دانند رخداد اخیر مصر کودتا است یا خیر موضع صریح خود را اعلام نکردند.

تا امروز و پس از آنکه وزیر دفاع، رئیس‌جمهور موقت انتخاب کرد و قانون اساسی را لغو و پنج هزار نفر از مردم مصر را به طور وحشیانه قتل‌عام و بیش از ده هزار نفر را مجروح و همین تعداد را بازداشت کرده است و وضعیت اضطراری و مقررات منع آمد و شد برقرار کرده است؛ در کنار سایر اقدامات سرکوب‌گرانه و تروریستی او به طوری که وزارت دفاع هم‌اکنون تمام وزارتخانه‌ها و مؤسسات دینی، مانند الازهر و کلیسا و رسانه‌ها را امر و نهی می‌کند و برای آنان خطونشان می‌کشد، با تمام این وجود کشورهای غربی مدعی هستند که نمی‌دانند در مصر کودتا رخ داده است یا خیر. این اوج نفاق و دورویی است که با تمام ادعاهایی که با آن به جهان عرب فخر می‌فروشند در تضاد است و ثابت می‌کند که آفریقاییان بیش از این منافقان در کارشان استوار و به اصول خود پایبند هستند. عجیب است که افکار عمومی، رسانه‌ها و مؤسسات علمی و پژوهشی در غرب با قاطعیت گفته‌اند که این حادثه چیزی جز کودتای نظامی و دیکتاتوری خونین نیست و عجیب‌تر از همه‌ی این‌ها سفیران بسیاری از کشورها و مسئولان بلندپایه‌ی وزارت خارجه‌ی آن‌ها به مصر آمدند تا در تلاشی مذبحانه رهبران اتحاد ملی حامی

مشروعیت و مخالف کودتا را قانع کنند که از تظاهرات دست بردارند و به اعتصاب‌ها پایان دهند و امر واقع را بپذیرند. از آنان خواستند با کودتاچیان فاشیسم و قاتل تعامل کنند. بدین وسیله تمام اصول انسانی و حقوقی را که تبلیغ را می‌کوبند و به آن افتخار می‌کنند و به واسطه‌ی آن خود را از تمام کشورهای جهان برتر می‌دانند به آسانی زیر پا می‌گذارند.

مردم هنوز سخنرانی پرشور اوپاما در دانشگاه قاهره را به خاطر دارند که در آن وعده داده بود روابط آمریکا با جهان اسلام را بهبود خواهد بخشید و خواستار رعایت اصول دموکراتیک شده بود. وی قول داد که از تحول دموکراتیک حمایت خواهد کرد اما امروز می‌بینیم که از این وعده‌ها طفره می‌روند و آن را انکار می‌کنند و با کمال تعجب به دیکتاتورها گرایش دارند و با کودتاچیان آدمکش همکاری می‌کنند. آیا پس از این حق دارند بپرسند که چرا ملت‌ها از ما ناخشنودند؟ درحالی‌که از نظامیان حمایت می‌کنند آیا نظامیان می‌توانند نظامی دموکراتیک برپا کنند؟ درحالی‌که جانب دیکتاتورها را گرفته‌اند در همان حال مژده‌ی دموکراسی هم می‌دهند و این عین نفاق و دورویی است. مردم مصر در راه تحول دموکراتیک گام برداشتند، انتخابات آزاد و همه‌پرسی برگزار کردند به طوری که جهانیان به پاکی و شفافیت آن اذعان کردند و حاصل آن رئیس‌جمهور، قانون اساسی و مجلس نمایندگان بود، اما نظامیان تمام این دستاوردها را زیر زنجیر تانک‌ها له کردند آیا پس از این می‌توان امید داشت مصری‌ها به فرایند دموکراتیک غریبان اعتماد کنند؟ بر فرض محال اگر پاسخ مثبت باشد آیا تا زمانی که تانک‌ها و توپ‌ها زمام امور را به دست دارند این امکان وجود ندارد که گروه دیگری از نظامیان این دستاورد جدید را نیز لگدمال کنند؟

در اینجا بخش کوتاهی از سخنان ژنرال ماکریستال فرماندهی اسبق نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان را می‌آوریم که گفته است: «اوپاما مرا از ارتش اخراج کرد زیرا من نظری داشتم و او نظرم را دخالت فرماندهی نظامی در مسائل سیاسی برشمرد در حالی که خود او امروز از ژنرال سیسی که بر ضد نظام حکومتی منتخب و قانونی کودتا کرده است پشتیبانی می‌کند». وی در گفتگو با روزنامه‌ی «یو.اس.آی.تودی» افزود: «آیا شهروندان آمریکایی می‌پذیرند که وزیر

دفاع اوپاما او را دستگیر کند و اعضای حزبش را بازداشت و کسانی را در تأیید او به تظاهرات اعتصاب دست زنده‌اند به طور فجیعی قتل عام کند؟ آیا می‌پذیرند که ارتش مجلس سنا و کنگره را منحل کند و بدون برگزاری انتخابات، قانون اساسی وضع کند و مجلس تشکیل دهد؟ آیا این معقول است؟ این دقیقاً همان چیزی است که دولت ما در مصر آن را تأیید کرده است و این حقیقت را باید برای شهروند آمریکایی تشریح کرد که مردم مصر هم می‌خواهند همانند شما شهروندان آمریکایی زندگی کنند». ماکریستال می‌پرسد: «چرا با دموکراسی مبارزه می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم در جایی شکل گیرد؟ چرا هزاران نفر از مردم افغانستان را کشتیم؟ اما من ایستادم و گفتم: ما در این‌جا هیچ وقت بر مسلمانان پیروز نخواهیم شد و همین باعث اخراج شد و تا امروز هم وضعیت به همان شکل است و گفته‌ی من درست از آب درآمد. من از رهیافت تجربه‌ای که دارم به اوپاما می‌گویم: در مصر راه شکست و ناکامی را ابرگزیده‌ای؛ مسلمانان دین و عقیده‌ای دارند که به آن ایمان دارند و از آن دفاع می‌کنند؛ آنان هیچ‌گاه تسلیم نمی‌شوند بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توانید مسلمانان را در مصر شکست دهید».

کسی گمان نکند که ما از غرب می‌خواهیم در کنارمان بایستد و از ما حمایت کند؛ ما هر گونه دخالت خارجی در مسائل کشورمان را رد می‌کنیم؛ همان‌گونه که تلاش می‌کنیم به استقلال و آزادی از قید بیگانگان دست یابیم. اما چیزی که ما می‌خواهیم آن است که دولت‌های غربی موضعی اتخاذ کنند که با اصول مورد ادعای آنان هم‌خوانی داشته باشد؛ از دیکتاتوری‌ها حمایت نکنند کاری که از دیرباز تاکنون کرده‌اند تا پس از این نپرسند چرا ملت‌ها از ما بیزارند؟!

قاهره: ۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۳۴ هـ / ۲۸ مهر ۱۳۹۲ شمسی

فراخوانی از اسلام‌گرایان

محمد نجار - عمان

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

همایش «جنبش‌های اسلام سیاسی در جهان عرب» از اسلام‌گرایان خواست تا توانمندی‌های مدیریت کشور را در خود ایجاد کنند و شعار «اسلام راه حل» را به الگوی سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و توسعه‌ی فراگیر تبدیل کنند. این همایش که در نوامبر ۲۰۱۱ با سازمان‌دهی مرکز پژوهش‌های خاورمیانه و با شرکت سیاست‌مداران، پژوهشگران و اندیشمندان ۱۳ کشور عربی در عمان برگزار شد، در پایان مراسم شرکت‌کنندگان به این نتیجه رسیدند که منطقه‌ی عربی در مرحله‌ی تاریخی و درازمدت تغییر دموکراتیک قرار دارد و شاهد رقابت شدیدی بین حامیان تغییر و اصلاح از یک سو و نیروهای ضد انقلاب از سوی دیگر است. در بیانیه‌ی پایانی این همایش آمده است که نیروهای ضد انقلاب ناکارآمدی خود را در تحقق ثبات و تسلط بر اوضاع در کوتاه‌مدت و درازمدت نشان داده‌اند و این امر ثابت می‌کند که کامل کردن پروسه‌ی تغییر دموکراتیک نتیجه‌ی طبیعی مرحله‌ی رقابت است حتی اگر این فرایند در ابتدا با نابسامانی مواجه شود. هم‌چنین ثابت می‌کند که آینده‌ی پیش رو در راستای اراده‌ی مردمی و ایجاد تغییر و اصلاح مطلوب رقم خواهد خورد و تمام عناصر جامعه از جمله حرکات اسلام سیاسی در هم‌زیستی با دیگران مشارکت فعال خواهند داشت.

این همایش از حرکات اسلامی خواست

چشم‌انداز سیاسی و فکری اصول، مواضع و برنامه‌های خود را برای مشارکت سیاسی به صورت مسالمت‌آمیز و با شیوه‌ی میانه‌روانه ارائه دهند و تجاربشان را هم در سطح داخلی و هم در سطح روابط در چارچوب سیاسی و اجتماعی داخلی و عربی ارزیابی کنند. شرکت‌کنندگان در همایش توافق کردند که امکان هم‌زیستی بین پروژه‌ی فرهنگی حرکات اسلامی و دیگر پروژه‌های جهانی وجود دارد به شرطی که این هم‌زیستی بر اساس گفتگو، احترام متقابل و رعایت مصالح مشترک باشد و از ایده‌ی نبرد تمدن‌ها پرهیز شود.

شرکت‌کنندگان هم‌چنین بر این نکته تأکید کردند که حرکات اسلام سیاسی باید اطمینان لازم را به طرف‌های داخلی و خارجی بدهد و از آنان بخواهد الگویی را برای مدیریت اختلاف بین نیروهای سیاسی حاکم و مخالفان در کشور چه در بین حکومت یا مخالفان ارائه دهند.

در توصیه‌های این همایش از این حرکات دعوت شده است در راستای ایجاد جماعت ملی که مشترکاً با چالش‌های داخلی و خارجی مواجه می‌شود گام بردارند و درعین‌حال از دیگر نیروهای سیاسی دعوت کرده است هنگام راه یافتن به پارلمان یا پست‌های کلیدی، در راستای مصلحت کلی کشور و جامعه با حرکات اسلامی همکاری کنند و با قوانین و هنجارهای اخلاقی شناخته‌شده با هم به رقابت سیاسی بپردازند.

یکی کردن دیدگاه‌ها

همایش هم‌چنین به تمام نیروهای سیاسی عربی



به ویژه نیروهای ملی و اسلامی توصیه کرد دیدگاه‌های خود را به هم نزدیک کنند و به سمت ساخت کشورها و جوامع دموکراتیک و باثبات گام بردارند و آرمان‌ها و امیدهای امت را محقق کنند. هم‌چنین از کشورهای عربی خواسته شد در تعامل با حرکات اسلام سیاسی راه حل امنیتی را کنار بگذارند، موجودیت آنان را به رسمیت بشناسند و بکوشند آنان را در فرایند سیاسی کشور سهیم سازند.

این همایش از حرکات اسلامی که در بخش اجرایی و حکومت شرکت دارند خواست پیرامون نزاع عربی اسرائیلی موجود بر سر موضع راهبردی خود باقی بمانند و حمایت از مقاومت مردم فلسطین و مبارزه تا آزادسازی فلسطین را سرلوحه‌ی کاری خود قرار دهند. مراقب باشند که هیچ‌وقت فریب وسوسه‌ی روابط با غرب را نخورند و پروژه‌ی صهیونیسم را بزرگ‌ترین چالش برای موفقیت پروژه‌ی اسلامی عربی به شمار آورند.

منبع: الجزیره



دکتر دیمه طارق طهوب

ترجمه: وفا حسن پور

«... اما مصر از بدبخت‌ترین کشورهای جهان بود و توان عقلی و علمی آن تحلیل رفته بود و امت را از آرمان‌های زندگی و مسؤولیت‌های مهم دینی و معنوی دور کرده بود. مصر نه از آزادی سیاسی برخوردار بود و نه آزادی دینی و عقلی. اختاپوس استبداد سیاسی و بهره‌کشی اقتصادی بر مصر چنگ انداخته بود و آسایش و آرامش آن را به یغما برده بود.»

این جملات گویی حکایت امروز مصر و تصویر زنده‌ای از مشکلات آن کشور است؛ اما این‌گونه نیست این وضعیت مصر در زمان حاکمیت امپراطوی روم است که چون گاو شیردهی برای روم محسوب می‌شد و از مال و ثروت آن بهره‌کشی می‌کرد. تنها عاملی که مصر را نجات داد فتوحات اسلامی بود که توانست حاکمیت و کرامت این کشور را به آن بازگرداند و از منابع آن حفاظت کند.

این توصیف تاریخی از وضعیت مصر قبل و بعد از فتوحات اسلامی را استاد ابوالحسن ندوی در کتاب «حدود خسارات جهان از انحطاط مسلمین» چاپ سال ۱۹۴۴ آورده است. اما سنت‌های تاریخی همواره در گردش و انتقال و جایگزینی در بین پیشرفت و سازندگی از یک سو و عقب‌گرد و فروپاشی از سوی دیگر است و چنان که می‌بینیم همان وضعیت دیروز مصر برای امروز آن رقم خورده است و مشابه همان

حدود خسارات جهان از منزوی کردن اسلام‌گراها

خون‌ریزی در بین مردم پدید آمد.

این‌ها شواهد ناقص و جزئی هستند و هیچ‌گاه نمی‌تواند بافت و بستری کلی و مناسب برای مقایسه‌ی دستاوردهای فرهنگی عرب با اشتباهات برخی از اشخاص و نسبت دادن آن به اسلام باشد. زیرا این اشتباهات برآمده از مواضع شخصی افراد در دوران اموی و عباسی بود و پیامدهای ناشی از آن نمی‌تواند ضرورتاً یک حکم اسلامی باشد. غرب در راستای ریشه‌دار کردن سکولاریسم در شرق است زیرا از زمان جنگ‌های صلیبی که کاملاً جنبه‌ی مذهبی داشت به این مهم پی برده است که پایبندی به دین مهم‌ترین مانع در راه موفقیت آنان و تحقق اهداف استعماری‌شان در شرق خواهد بود. دین نیرومندترین سلاح مبارزه با استعمار است و از چنان قدرت معنوی برخوردار است که افراد را آماده می‌سازد تا گران‌بهارترین دارایی خود را در راه میهن فدا کنند. غرب اگر چه در ظاهر چنین عمل می‌کند اما در پشت پرده اخیراً به سوی دین‌مداری بازگشته است تا جایی که در آمریکا جریان‌های مسیحی توراتی مشغول فعالیت هستند و می‌توان پیش‌بینی کرد که جنگ آتی آنان با جهان با آرایه‌ی دینی خواهد بود.

از نگاه غرب در چنین شرایطی ناگزیر باید دین را از حکومت جدا و آن را به آداب و شعائر خاصی محدود کرد؛ همچنین برای رهایی هر چه بیشتر از بند دین و دوری از آن باید دین را نوعی آزادی شخصی در اعتقاد و عمل تلقی کرد. برای پر کردن همین شکاف بود که در آغاز قرن گذشته حرکت‌های اسلامی و بیداری و اصلاح دینی پا به عرصه نهادند تا مسلمانان را از بدعت‌های حاصل از تصوف و حرکات افراط‌گرایان خارج و اسلام را به صورت کامل و گسترده که پاسخ‌گوی تمام مسایل زندگی باشد به مردم معرفی کنند نه دینی که تنها برای گوشه‌نشینی در داخل اتاق‌های بسته باشد! این حرکت‌ها در کشورهای خود نقش خود را در

مبارزه با استعمار ایفا کردند؛ غرب بایست با این رویکرد از دین مبارزه می‌کرد این بود که پس از فروپاشی کمونیسم آن را دشمن شماره‌ی یک خود و دولت‌های قدرتمند قرار داد. مرکز پژوهش‌های آمریکایی «راند» اخیراً اعلام کرده است که جنبش اخوان‌المسلمین دشمن شماره‌ی یک آمریکا است؛ این جنبش جایگزین دشمن سنتی آمریکا یعنی القاعده محسوب می‌شود با یک تفاوت عمده که آمریکا هیچ توجهی به آن نکرد که اخوان‌المسلمین جنبشی است اجتماعی، سیاسی، اصلاحی و مسالمت‌جو درحالی‌که القاعده سازمانی است نظامی که تأثیر آن تا داخل آمریکا نیز رسیده است. اما کسی که سیاست و جایگاه آمریکا را به چالش می‌کشد باید به عنوان دشمن آمریکا قلمداد شود و عواقب طرد و انزوا را انتظار بکشد.

از سوی دیگر حتماً باید چهره‌ی اسلام‌گرایان را خدشه‌دار کرد؛ این است که می‌بینیم برای جدایی بین مسلمان و اسلام‌گرایان و دین و تدین یاوه‌سرایی می‌کنند؛ اینکه دین برای خدا و میهن برای همگان است؛ دین یک ارتباط شخصی بین خدا و بنده است و هیچ ضرورتی ندارد که بر واقعیت زندگی منعکس شود. کشورها در دوره‌های مختلف همه‌ی تدابیر خود را برای حذف حرکت‌های اسلامی اندیشیده‌اند با این ادعا که این حرکت‌ها به عنوان یک کل نمایندگی اسلام نیستند. حتی در اعمال خیریه که در راستای فراهم کردن زندگی آبرومندانه و ارتقای فرهنگ ملت‌ها جای حکومت‌ها را پر کرده‌اند. به همین خاطر جریان اسلامی را به میانه‌رو، سلفی، وهابی، اصول‌گرا و اعتدال تقسیم کرده‌اند؛ درحالی‌که بسیاری از این اصطلاحات معانی منفی دارند و جامعه جهانی با چسباندن این صفات به حرکت‌های اسلامی خواسته است به آسانی آنان را شیطانی معرفی کند و دیگران را از موجودیت آن‌ها برحذر دارد و آن را در فهرست تروریسم قرار دهد که در واقع به معنی پیگرد و یکسره کردن موجودیت آنان است. با وجود اصرار خردمندان جماعت و هواداران آن و تأیید طیف وسیعی از غیرمسلمانان بر حرکت مسالمت‌آمیز در رویارویی با مائشین نظامی، ادامه خون‌ریزی و شکنجه و سرکوب روزی به انفجار جوانان غیور منجر خواهد شد؛ آنان می‌فهم‌اند که حاکمانشان مترسک‌هایی بیش نیستند که با دست آمریکا و جامعه‌ی جهانی می‌چرخند و آمریکا سبب اصلی مصائب و گرفتاری آنان

و کشورهایشان است. از سوی دیگر به خاطر سیلاب خونی که در یک دوره‌ی زمانی به تدبیر و کمک و سکوت آمریکا و جامعه‌ی جهانی از مسلمانان به راه انداخته‌اند ممکن است کنترل امواج خروشان مردم خشمگین دیگر ممکن نباشد.

رویکرد جوانان و نسل آینده‌ی عرب‌ها به سمت نظامی‌گری و افراط‌گرایی و محدود کردن طرف مقابل، آثار منفی خود را پیش از نزدیکان بر دورترها باقی خواهد گذاشت و پیش از دیگران گریبان آمریکا و غرب را خواهد گرفت. اسلام‌گرایان در برخورد با کودتا بر ضد مشروعیت در مصر ثابت کردند که آنان حتی در شرایط سرکوب و قتل‌عام نیز از بالاترین درجه‌ی خویشتن‌داری برخوردارند و این کار را تنها به خاطر جلوگیری از خون‌ریزی بیشتر انجام می‌دهند. حتی اگر بدین صورت معنا شود که اسلام و نه اسلام‌گرایان به قصد مبارزه باز خواهد گشت و هر کس که از آن پیروی کند یا خواهان اجرای آن در واقعیت زندگی باشد باید جای خود را در یکی از این دو مکان خوش کند: پشت میله‌های زندان یا زیر خاک.

اسلام‌گرایان در تجربه‌ی تحصن‌های مسالمت‌آمیز حمایت از مشروعیت در مصر ثابت کردند که بخشی از مدینه‌ی فاضله‌ای که فلاسفه آن را در طول تاریخ زمزمه می‌کردند قابل تحقق است نه فقط در سطح اخلاق و دین بلکه در سطح اختراعات و هنر و ادب و هم‌بستگی و زندگی اجتماعی منظم و موفق در تمام اشکال آن. خون‌های ما بارزش است و شهدای ما ارجمندند؛ اما اگر برای رسیدن به مرحله‌ی نهایی و نجات ملت‌ها از دست آمریکا و گسترش عدالت و امنیت و شکوفایی و ارتقای انسانیت ناچار به بذل آن باشیم هیچ‌گاه دریغ نخواهیم کرد. امام‌بنا از دیرباز به این حقیقت اشاره کرده و گفته است: «دوست داریم که ملت ما بدانند برای ما از جامان عزیزترند و اینجان‌ها دوست دارند که اگر نیاز به فداکاری باشد فدای عزت و سربلندی ملت خود شوند و بهترین دارایی خود را در راه مجد و کرامت و دین و آرمانشان نثار کنند؛ بسیار بر ما گران تمام می‌شود که ببینیم ملت ما به چنین روزی افتاده است و ما تسلیم ذلت شویم یا به خواری و یأس و نومیدی تن دهیم.»

آنچه پیش آمده است نه چیز جدیدی است و

نه اتفاقی غیرمنتظره؛ اما ادامه‌ی این تراژدی بدون چشم‌انداز و بدون بشارت به پیروزی نزدیک حتی با تأکید به اعتدال و میانه‌روی و حرکت گام به گام به سود غرب خائن یا بی‌طرف نیست؛ این ملت‌های عرب هستند که از طرد اسلام‌گرایان زیان خواهند دید. چه کسی از حقوق و کرامت آنان دفاع کند و چه کسی این کرامت را به ملت‌ها و دولت‌های جهان تقدیم کند و آنان را سزاوار ارزش و احترام بداند؟

ملت‌های غارت‌شده از طرد اسلام‌گرایان از آب و خاک و غذا و ثروتشان، مردانی را از دست خواهند داد که ثابت کرده‌اند رسیدن به پست‌های قدرت ضرورتاً به معنی مرگ وجدان و دزدی و دست‌یازیدن به اموال ملت‌ها نیست. ملت‌های عرب از طرد اسلام‌گرایان دولت‌مردانی را از دست خواهند داد که بیش از خواندن الفبا و جدول‌ضرب و فرمان‌بری از نظامیان بلدند و می‌خواهند کشورشان را به سمت توسعه سوق دهند.

ملت‌های عرب از طرد اسلام‌گرایان حاکمانی را از دست خواهند داد که هدف آینده‌ی آنان آزادسازی فلسطین و مقدسات اسلامی است و به یاوه‌سرایی و انباشتن سلاح‌های فاسد به عنوان سرپوشی برای شکست و ناکامی‌شان کفایت نخواهند کرد.

جهان نیز از طرد اسلام‌گرایان میانه‌رو زیان خواهد دید همان‌گونه که از طرد اسلام و اصول انسانی که به عنوان رحمتی برای جهانیان است زیان دیده‌اند و این آتش آنان را نیز مثل ما خواهد سوزاند. انسانِ شکست‌خورده که به مرحله‌ی ناامیدی برسد چیزی برای از دست دادن ندارد و این مرحله «بر ضد من و بر ضد دشمنان من» خواهد بود. هیچ گریزی از مشروعیت وجود ندارد همان‌گونه که از دین و اصول خود کوتاه نخواهیم آمد هر چه بادا باد؛ ناامیدی نیز به ما راه ندارد. سنت‌های خدا همیشه غالب است یقیناً این سنت‌ها بالاتر از آمریکا و مکر و نیرنگ آن است؛ نه فقط به خاطر دفاع از اخوان!



جنگ تمام‌عیار با اسلام و مسلمانان در بنگلادش

شعبان عبدالرحمن

ترجمه: رسول رسولی‌کیا - مهاباد

موسوم به دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی برای محاکمه رهبران «جماعت اسلامی» و کادر و اعضای آن تشکیل شده بود، آن -بی- دادگاهی که قبلاً رهبر فرزانه اسلامی «دلوار حسین» رئیس جماعت اسلامی را نیز به اعدام محکوم نموده بود و در ژانویه گذشته نیز «پروفیسور عبدالکلام آزاد» رهبر سابق همین حزب را غیباً به اعدام محکوم نموده بود؛ تازه علاوه بر اتهام‌های مشابهی که در انتظار شش تن از دیگر رهبران این حزب می‌باشد. آنچه باعث دهشت و تعجب بیشتر می‌شود این است که این عده از رهبران اسلام‌گرا در بنگلادش بابت اتهام‌هایی -البته دروغ و بی‌اساس- محاکمه و اعدام می‌شوند که ۴۰ سال پیش رخ داده است! و آن اتهام‌ها که از طرف دادگاه -تهی از داد- بنگلادش عنوان شده عبارت است از: ۱) مشارکت این رهبران اسلام‌گرا در جنایات‌های ضد انسانی! آن هم در جریان استقلال کشورشان بنگلادش از پاکستان! ۲) تلاش جهت به تعویق انداختن استقلال کشورشان ۳) مجبور کردن هندی‌ها

جهت گرویدن به اسلام.

در چنین شرایط سخت و دشواری، مردم بنگلادش از طرف دولت «عوامی» لیبرال‌های افراطی و برخوردار از حمایت‌های خارجی بدخواهان اسلام و مسلمانان، با رنج و مصیبتی بزرگ مواجه هستند؛ این دولت خودکامه، مردم مسلمان آنجا را که بیش از ۸۷ درصد شهروندان این کشور را تشکیل می‌دهند، با کودتا علیه قانون اساسی غافلگیر نمود؛ لیبرال‌های کینه‌توز و مزدور در صدد این هستند که قانون اساسی «تمام سکولیرال» تدوین نموده و در قانون اساسی جدید تمام آن مواد را که مستقیم یا غیرمستقیم با اسلام در ارتباط بوده را حذف نمایند! تنها راه برای عملی کردن این توطئه‌ی شوم و نادیده گرفتن هویت دینی و ملی این ملت مسلمان و ریشه‌کنی اسلام راستین از منطقه، عبارت است از سر راه برداشتن «جماعت اسلامی» دومین حزب و جریان بزرگ و برخوردار از حمایت مردمی در بنگلادش، تا برای مدتی هم شده آن را از صحنه بیرون رانده و آنگاه به راحتی آب

خورن، طرح‌های - ساخت آمریکا و اسرائیل و... شان را اجرا نمایند.

به منظور تهیه و ایجاد جوی آرام و آزاد برای استقرار بیش از پیش افکار و ایده‌های لیبرالی و هندویی و تغریبی، نیروهای ضد امنیتی بنگلادش -طبق دستورات دریافتی از بالا بالاها!- شروع کردند به بازداشت رهبران «جماعت اسلامی» و از جمله مؤسس آن «پروفیسور غلام اعظم» ۹۰ ساله و دبیرکل کنونی آن استاد «مطیع الرحمان نظامی» و هم‌هی رهبران این حزب علاوه بر ۶۵۰۰ نفر از کادر و اعضای فعال آن، البته علاوه بر توطئه‌هایی منظم و از روی برنامه جهت «خشکانیدن منابع آموزش‌های اسلامی» و بستن بیشتر مؤسسه‌های آموزشی و خیریه، و در نهایت وزیر امور خارجه، با گستاخی هرچه تمام اعلام می‌کند: بنگلادش کشوری است لیبرال، نه کشوری مسلمان.

و این‌گونه، حزب «عوامی» لیبرال حاکم در بنگلادش، می‌خواهد تاریخ گذشته و سیاه و رنگین به خون به ناحق ریخته شده مسلمانان و مملو از نیرنگ و توطئه علیه اسلام و پیروانش و هویت دینی آنان را بازباید؛ چرا که همین لیبرال‌ها در دو دوره جداگانه از دوران حکمرانی ننگینشان بر بنگلادش در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ میلادی و از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ نیز جهت پیاده نمودن توطئه‌های ضد اسلامی خود اقدام به بستن -اغلب- مؤسسات آموزش دین و اسلام و بازداشت ده‌ها هزار نفر از جوانان مسلمان و کشتن ده‌ها عالم و اندیشمند نامدار اسلامی نمودند. و امروز حزب یادشده درصد باز یافت و کپی‌برداری از همان شیوه‌ی حکمرانی مستبدانه‌اش بر کشور مسلمان‌نشین بنگلادش می‌باشد، البته با این تفاوت که لیبرال‌های امروزی بنگلادش بیش از هر زمان دیگر آمادگی اجرای برنامه‌ها و توطئه‌های ضداسلامی استعمارگرانی همچون آمریکا، اسرائیل و هندوستان را دارند و به همین خاطر مورد حمایت همه‌جانبه‌ی آن کشورها نیز قرار می‌گیرند، و در این میان کشور هندوستان و هندوهای متعصب که از دیرباز و به‌ویژه پس از استقلال بنگلادش از پاکستان در صددند تا آن را به زیر سلطه خویش مبدل سازند، برنامه‌ها و طرح‌های وحشتناک‌تری دارند!

آنچه هم‌اکنون در کشور مسلمان بنگلادش می‌گذرد چیزی است کاملاً شبیه آنچه در

کشور مصر می‌گذرد، و البته پیاده نمودن همان طرح‌های ضد اسلامی‌ای است که ابرقدرت‌های جهان به لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها و سکولارهای مزدورشان در کشورهایی همچون میامار و سریلانکا و کشورهای دیگر در سایر نقاط جهان دیکته می‌نمایند که وجه مشترک همه‌ی آن دیکته‌ها عبارت است از جنگیدن و مبارزه با اسلام و هویت مسلمانان، و آن جنگی است که روزبه‌روز بر شدت و وحشت آن افزوده می‌شود؛ در شرایطی که در کشوری همچون میامار، مسلمانان آنجا که بیش از ۱۵ درصد از جمعیت ۵۵ میلیونی آنجا را تشکیل می‌دهند با خطر پاک‌سازی نژادی مواجه می‌باشند هم‌زمان خبرها حاکی از پیاده نمودن همین سیاست پلید استعماری در کشور سریلانکا با ۹ درصد مسلمان، دارد.

آنچه دارد بر مسلمانان در کشورهای متعدد جهان می‌گذرد چیزی نیست جز جنگ علیه اسلام که با گونه‌ها و شیوه‌های مختلف و با ابزارهای متفاوتی در حال اجرا می‌باشد، و در نهایت هدف از اجرای این توطئه‌ها چیزی نیست جز قلع‌و‌قمع اسلام و مسلمانان. ولی این مزدوران وابسته به غرب، کور خوانده‌اند؛ چرا که «وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» و همچنین «وَمَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ».

نویسنده‌ی مصری - سردبیر مجله‌ی «المجتمع» کویتی

در محضر صحابه رضی الله عنہم

در گردنه‌های دشوار

مسلمان ﷺ می‌گوید:

کیف أنتم عند ثلاث: زلة العالم، و جدال المنافق بالقرآن و دنیا تقطع اعناقکم؟ فأما زلة العالم فإن اهتدى فلا تقلدوه دينکم. و اما مجادلة منافق بالقرآن فإن للقرآن منارا كمنار الطريق فما عرفتم منه فخذوه و ما لم تعرفوه فكلوه إلى الله.

وَأما دنیا تقطع اعناقکم فانظروا إلى من هو دونکم و لانظروا إلى من هو فوقکم.

ترجمه:

در سه حالت چه می‌کنید؟ هنگامی که عالم دچار لغزش شود، هنگامی که منافق با قرآن با شما مجادله کند و هنگامی دنیا بر شما

روی آورد؟

درباره‌ی لغزش عالم اگر راهیاب شود در دین‌تان از او تقلید مکنید.

پیرامون مجادله‌ی منافق با قرآن بدانید که قرآن چراغی دارد همانند چراغ راه، اگر آن را شناختید برگزیدید و اگر نشناختید به خدایش بسپارید.

اما اگر دنیا بر شما روی آورد به پایین‌تر از خود [به لحاظ مالی] نگاه کنید نه به بالاتر از خود.

ره‌توشه‌ی آخرت

ابودرداء ﷺ می‌گوید:

إن خيرکم الذی یقول لصاحبه: إذهب بنا نضوم قبل أن نموت و إن شرکم الذی یقول لصاحبه: إذهب بنا نأکل و نشرب و نلهو قبل أن نموت.

ترجمه:

بهترین شما کسی است که به دوستش می‌گوید: بیا پیش آن که از دنیا برویم روزه‌دار باشیم و بدترین شما کسی است که می‌گوید: بیا پیش از آن که از دنیا برویم بخوریم، بیاشامیم و به بازی روزگار سپری کنیم.

ده استراتژی برای کنترل ملتها

نوام چامسکی

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

در روزهای اخیر چندین پایگاه اینترنتی در جهان لیستی را منتشر کرده‌اند که نوام چامسکی اندیشمند آمریکایی آن را تهیه کرده است و در آن، راه‌هایی را که رسانه‌های جهان برای سیطره بر ملتها به کار می‌گیرند به طور خلاصه شرح داده است. وی این راه‌ها را به ده استراتژی اساسی تقسیم و تشریح کرده است:

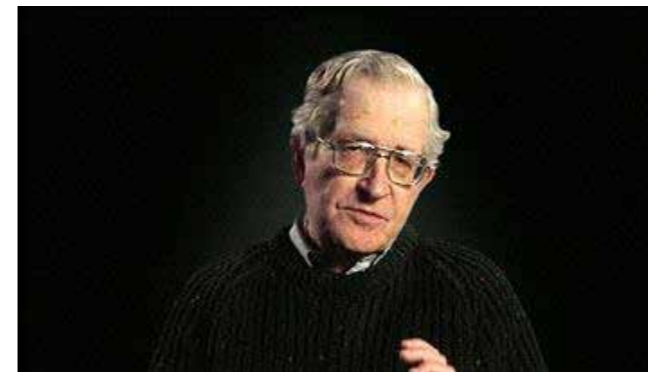
نخست: استراتژی انحراف: این استراتژی عامل اساسی برای در یکه‌تازی در جوامع است و می‌کوشد افکار عمومی را از مشکلات مهم و تغییراتی که نخبگان سیاسی و اقتصادی ایجاد می‌کنند منحرف کند. این کار با یک سری رفتارهای سبک‌سرنانه و ارائه‌ی انبوهی از اطلاعات بیهوده انجام می‌گیرد. استراتژی انحراف برای جلوگیری از توجه عامه‌ی مردم به دانش‌های ضروری در میادینی مانند علوم، اقتصاد، روان‌شناسی، بیولوژی اعصاب و علم کامپیوتر ضروری است: «نگرانی‌های عمومی را به دور از مشکلات حقیقی اجتماع از میان بردار و این نگرانی‌ها را در جاهایی که دارای اهمیت واقعی نیستند به کار ببر. مردم را مشغول کن بدون اینکه فرصتی برای فکر کردن داشته باشند تا جایی که همراه با سایر حیوانات به خدمت‌گزاری بازگردند. (گزیده‌ای از کتاب سلاح خاموش برای جنگ‌های نرم).

دوم: ایجاد مشکل و ارائه‌ی راه حل: این

روش «مشکل - واکنش - راه حل» نیز نامیده می‌شود. ابتدا مشکلی را ایجاد می‌کنیم یا موضعی می‌گیریم که انتظار می‌رود واکنش مشخصی از جانب مردم داشته باشد تا مردم خواستار اقداماتی شوند که در راستای خواسته‌های ما باشد. مثلاً بی‌تفاوتی در برابر خشونت رو به رشد در شهرها و سازمان‌دهی انفجارهای خونین تا اینکه مردم به هزینه‌ی آزادی خود خواستار وضع قوانین امنیتی شوند. مثال دیگر ایجاد بحران‌های مالی تا حدی که مردم کاهش خدمات و پایین آمدن حقوق اجتماعی را به عنوان شر اجتناب‌ناپذیر قبول کنند.

سوم: استراتژی برآورد گام به گام: برای اینکه رفتار نامعقولی مورد قبول واقع شود، کافی است آن را به صورت گام به گام همانند طیف‌های گوناگون یک رنگ (از روشن به تیره) و در دوره‌ی زمانی که ۱۰ سال به طول می‌انجامد اجرا کنیم. از این روش برای تحمیل شرایط سیاسی اقتصادی جدید در بین دهه‌ی هشتاد تا دهه‌ی نود قرن گذشته استفاده می‌شد: بیکاری گسترده، شکنندگی، انعطاف‌پذیری، ابهام خارجی و دستمزدهایی که زندگی آبرومندان‌ه‌ای را تضمین نمی‌کرد. این‌ها تغییراتی هستند که اگر اجرا شود به یک‌باره به انقلابی تبدیل می‌شود اما عملی کردن گام به گام آن مشکلی ایجاد نمی‌کند.

چهارم: استراتژی مهلت‌دار: این هم روشی است که در حین قبولاندن تصمیم‌های نامناسب در پیش می‌گیرند و آن را به عنوان «داروی تلخ



اما ضروری» تجویز می‌کنند. این کار با کسب موافقت مردم در زمان حال برای اجرای بخشی از آن در زمان آینده انجام می‌گیرد. پذیرش فداکاری در آینده همواره آسان‌تر از پذیرش آن در زمان حال است زیرا، اولاً: در زمان کنونی سعی و تلاشی انجام نمی‌گیرد؛ ثانیاً: همواره این گرایش و تصور ساده‌لوحانه در ذهن مردم وجود دارد که همه چیز در آینده بهتر خواهد شد و این امکان وجود خواهد داشت که از فداکاری در آینده پرهیز کنند. دست آخر اینکه مردم در تمام این مدت می‌توانند به ایده‌ی تغییر عادت کنند و در زمان خود آن را به راحتی بپذیرند.

پنجم: سخن گفتن با مردم همانند خردسالان: غالباً خطابی که متوجه عامه‌ی مردم می‌شود چه به لحاظ خطاب، استدلال، آمار و ارقام و لحن دارای ماهیت کودکانه است و چه بسا به سطح عقب‌ماندگی ذهنی نزدیک می‌شود و گویی که با کودک خردسال یا معلول ذهنی سخن می‌گوید. هر چند تلاش کنیم فریب این‌گونه صحنه‌ها را نخوریم اعتماد ما به این لحن‌ها بیشتر می‌شود چرا؟ اگر فردی را مورد خطاب قرار دهیم به این حساب که با کودک دوازده ساله‌ای سخن می‌گوییم، این شخص به دور از حس انتقادی واکنش نشان خواهد داد در همان مرحله‌ی کودک دوازده ساله واکنش نشان داده یا پاسخ می‌دهد. (برگرفته از کتاب سلاح خاموش برای جنگ‌های نرم).

ششم: تحریک احساسات به جای فکر تحریک احساسات سازوکار مدرنی است که برای

از کار انداختن تحلیل منطقی به کار می‌رود در نتیجه احساس انتقادی افراد را نیز مختل می‌کند. واژگان عاطفی از ذهن ناخودآگاه فرد می‌گذرد تا اینکه افکار، گرایش‌ها، نگرانی‌ها، جاذبه‌ها و رفتارها را در ذهن او می‌کارد.

هفتم: نگه‌داشتن شخص در کودنی و نادانی: در این روش به گونه‌ای عمل می‌شود که مردم نتوانند فن‌آوری‌ها و روش‌های کنترل و بردگی خود را درک کنند. کیفیت آموزش برای لایه‌های پایین باید از پایین‌ترین کیفیت برخوردار باشد به گونه‌ای که اثر آن به صورت شکاف معرفتی باقی بماند و لایه‌های پایین را طوری از لایه‌های بالا جدا کند که قابل‌فهم نباشد (برگرفته از کتاب سلاح خاموش برای جنگ‌های نرم).

هشتم: تشویق مردم به خوب دیدن ضعف‌ها: مردم را تشویق می‌کنند که احساس کنند چه خوب است که هم‌چنان کودن و وحشی و ناآگاه باشند.

نهم: تبدیل سرکشی به احساس گناه:

فرد را به گونه‌ای بازمی‌آورند که احساس کند او تنها مسئول بدبختی خود است و علت آن به کندذهنی و ناتوانی یا به میزان تلاش و کوشش او بازمی‌گردد. به این ترتیب فرد به جای اینکه بر ضد نظام اقتصادی شورش کند، خود را تحقیر می‌کند و احساس گناه به او دست می‌دهد. وضعیت افسرده‌ای ایجاد می‌کند که یکی از پیامدهای آن انزوا و غیرفعال بودن است و بدون تحرک و فعالیت انقلاب معنایی ندارد.

دهم: شناخت از افراد بیش از آنچه خود درباره‌ی شخصیتشان می‌دانند: در طول پنجاه سال گذشته پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ی علمی، شکافی را در بین دانش‌های عمومی و آنچه منحصراً در اختیار نخبگان حاکم است به وجود آورده است. به برکت علم زیست‌شناسی، بیولوژی اعصاب و روان‌شناسی کاربردی، نظام‌ها توانسته‌اند در زمینه‌های جسمی و روحی در سطح بالایی از شخصیت انسان‌ها آگاهی کسب کنند به طوری که فرد متوسط را بیش از آنچه خود از شخصیتش می‌داند می‌شناسند. این یعنی نظام‌ها در اکثر حالات بیش از تسلط مردم بر نفس خود، بر آنان سیطره دارند.

زندگی پادگانی

دکتر سلمان بن فهد العوده

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

در ذهن بسیاری از افراد مخلص و از زبان آنان این حقیقت جاری است که کلید پیشرفت و ترقی در یک کلمه یعنی «قدرت» خلاصه می‌شود و قدرت در یک کلمه یعنی «سلاح مادی» و این رمزی که با نداشتن آن شکست خورده‌ایم و در صورت به دست آوردن آن پیروز خواهیم شد.

دشمن با این شیوه‌ی خاص - داشتن قدرت - بر ما پیروز شد و نیاکان گذشته‌ی ما از این راه بر دشمنانشان چیره شده‌اند و آینده‌ی ما نیز به میزان برخورداری ما از این فاکتور بستگی دارد. این مسئله به زبان مجازی ما هم راه یافته است: واژه‌های ارتش، سلاح و جنگ همواره بر زبان ما جاری است و جملاتی زیر معمولاً لقلقه‌ی زبان‌های ماست: «سلاح» اصل است ما «ارتشی» از شکست‌خورده‌گان هستیم و با این هدف «می‌جنگم». فراموش کرده‌ایم که «قدرت نرم» خطرناک‌تر و تأثیرگذارتر است، در پیکره نسل‌ها می‌نشیند و به آرامی در عقل و اخلاق و رفتارشان رخنه می‌کند. تأثیر این عامل جدی است و بدون مقاومت از سوی طرف مقابل صورت می‌گیرد. فراموش کرده‌ایم که «قدرت دانش» است که امروزه به میزان گرانش تبدیل شده است و «کالای دانش» که ۵۰ درصد از

ثروت‌های کشورهای پیشرفته به آن برمی‌گردد، گران‌ترین کالا و بزرگ‌ترین ثروت است.

قدرت رسانه تأثیر انبوهی در عقل و وجدان انسان بر جای می‌گذارد و به رفتار همراه با قناعت و محبت تبدیل می‌شود و این خطرناک‌تر از تانک و موشک و بمب حتی بمب هسته‌ای است. گاهی از لحاظ نظامی شکست می‌خوریم و با ارزش‌ها و اخلاق و اصرار بر اصول پیروز می‌شویم و گاه به لحاظ نظامی پیروز می‌شویم اما به خوبی از عهده‌ی مدیریت این پیروزی بر نمی‌آییم.

در قرآن کریم می‌خوانیم که خداوند به خاطر مصون داشتن انسان‌ها از آثار سلاح‌های کشنده که از آن به «بأس» نام می‌برد، بر آنان منت می‌نهد: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُخَفِّيَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» [انبیاء: ۸۰]. و بدو ساختن زره را آموختیم تا (این لباس جنگی) شما را در جنگ‌ها حفظ کند. آیا (خدا را در برابر همه‌ی این نعمت‌ها) سپاسگزاری می‌کنید؟

خداوند به پیامبرش داود مهارت ساختن زره‌پوش و کلاخود و دیگر ابزارآلات جنگی که انسان را در مقابل سلاح‌های کشنده حفظ می‌کند آموخته بود: «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السُّرِّدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا» [سبأ: ۱۱]. (ما به داود دستور دادیم که زره‌های کامل و فراخ بسازد، و بافته‌های

(حلقه‌های آن‌ها) را به اندازه و متناسب کن، و کار شایسته‌ای انجام دهید (و دَقَّت کافی در کیفیت و کمیت محصول و مصنوع خود داشته باشید) چرا که من می‌بینم آنچه را که انجام می‌دهید (و ساخته و پرداخته‌ی کسی، بی‌حساب و کتاب نمی‌ماند).

در جای دیگر می‌فرماید: «وَجَعَلَ لَكُم سَرَائِیلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَائِیلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُم» [نحل:۸۱] جامه‌هایی برایتان تهیّه دیده است که شما را از (اذیّت) گرما و (آزار) جنگ محفوظ نگاه می‌دارد.

زمانی که از آهن سخن می‌گوید می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»[حدید:۲۵] و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سوده‌های فراوانی برای مردمان است.

البته این تعریف از آهن نیست زیرا غالباً در جنگ و ظلم و تجاوز به کار می‌رود؛ سپس در ادامه می‌فرماید: «وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنُ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ»[حدید:۲۵]

و سوده‌های فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسایلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را به‌گونه‌ی نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند.

گویی که ماقبل آن برای انسان‌ها منافعی نداشته است همچنان که در آیه‌ی دیگری آمده است: «تَتَجَدَّوْنَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» [نحل:۶۷] گاه آن را به صورت زیان‌باری در می‌آورید و از آن) شراب درست می‌کنید و (گاه) رزق پاک و پاکیزه از آن می‌گیرید. سیاق آیه حاکی از آن است که شراب جزء روزی پاک نیست.

حتی سیره‌ی پیامبر اسلام را در جنگ‌ها خلاصه کرده‌ایم و برخی آن را «مغازی» نامیده‌اند گویی که زندگی آن بزرگوار تنها در جنگ سپری شده است. مگر پیامبر اسلام سیزده سال در مکه مانند درحالی‌که جنگ و حتی دفاع از جان هم برای او و مؤمنان ممنوع بود؟ به این خاطر که از توجه به نفس و مبارزه برای آن پیراسته باشند و بتوانند شرایط عینی و ذهنی را به دست آورند و از ساز و کارهای مسالمت‌آمیز استفاده کنند. زندگی رسول‌خدا-صلی‌الله‌علیه‌وسلّم- در مدینه با فعالیت‌های مختلف زندگی از قبیل سازندگی، تجارت، پیوند برادری در میان اصحاب، آموزش،

دعوت و برقراری آشتی و روابط انسانی با همسایگان سپری می‌شد تا اینکه بت‌پرستی بدون مبارزه ریشه‌کن شد و نفاق از بین رفت. حتی در نخستین رویارویی مسلمانان با کفار هم مسلمانان خواهان جنگ نبودند و اطلاعی هم از آن نداشتند اما کاری بود که پیش آمد. مسلمانان بیشتر به تصاحب کاروان تجاری تمایل داشتند تا جنگ: «وَتَوَدُّوْنَ أَنْ غَيَّرَ ذَاتَ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُم» [أنفال:۷] شما دوست می‌داشتید دسته‌ای نصیب شما گردد که از قدرت و قوّت چندانی برخوردار نیست (که کاروان بود).

سبحان‌الله! گرایش به پادگانی کردن زندگی هم‌اکنون به شیوه‌ای در برخورد ما با زنان و فرزندانمان تبدیل شده است و زندگی عبارت است از امر و نهی‌های قطعی. در مدارس ما روش سخت‌گیری و تهدید غلبه دارد و روابط گرم و صمیمی بین دانش‌آموز و مدرسه گسسته شده است و شاهد خصومت دایمی است. معلم گاهی خود را دنباله‌روی تأثیراتی می‌بیند که محیط آموزشی بر زبان آمرانه و نظارت بر جای گذاشته است و بخشی از راستی و صداقت خود را از دست می‌دهد. مدیری که برای مدرسه تعیین می‌شود در پایان کار به فرماندهی پادگان تبدیل می‌شود.

اعضای خانواده به ندرت با هم دیدار و برخورد می‌کنند و حتی در این دیدار هم که افراد به طور موقت از لب تاب یا تلویزیون فاصله گرفته‌اند تا در فرصت اندکی همدیگر را ببینند، اوامر آشکار و فریاد دایمی بین پدر و مادر حاکم است. درباره‌ی سیاست، روحیه‌ی پدرسالارانه بر ما سایه افکنده است و گویی که انسان نمی‌تواند منافع خود را بشناسد جز به واسطه‌ی کسی که درباره‌ی او فکر می‌کند و وصی و سرپرست اوست و او ابعاد کارها و نهانی‌های آن را بهتر از همه کس می‌داند. گویی که انسان باید در چارچوب معینی نفس بکشد، آزادی به حاشیه رانده شده است و چیرگی به متن تبدیل شده است. درحالی‌که منطق حکم می‌کند متن همان آزادی باشد و حاشیه شرط و شروط باشد که برای آزادی به عنوان یک ارزش اجتماعی و ارزش صحیح قانونی در نظر گرفته شده‌است.

هنگامی که در اصلاح امت در طول تاریخ می‌اندیشیم، فرماندهان نظامی و پیروزهای نظامی به ذهن ما می‌آید؛ گویی این‌ها امت را ساخته‌اند اما وقتی که به جبران شکست‌ها و

ناکامی‌ها می‌اندیشیم رهبران علمی و تربیتی و اصلاحی در ذهن ما وجود ندارند. به همین خاطر هر جوانی که به درد و رنج این امت توجه دارد ترجیح می‌دهد «صلاح‌الدین» باشد تا شافعی یا مالک یا احمد یا ابن‌تیمیه یا ابن‌حجر یا نووی یا ابن‌نفیس یا ابن‌هیثم یا یک دانشمند مخترع و متخصص. آیا ما به روش گزینشی فکر نمی‌کنیم و با زندگی به عنوان میدانی برای جنگ نگاه نمی‌کنیم که هر کس در آن پیروز شود به همه چیز دست می‌یابد؟

هنگامی که از تأثیرات خارجی سخن می‌گوییم از فرماندهان جنگ‌ها و از نبردهایی که بر ضد ما صورت گرفته است یا از درگیری‌ها و جنگ‌های جهانی سخن می‌گوییم و سازنده‌ی ماشین و تأثیر شگفت‌انگیز آن در زندگی فردی و اجتماعی و فواید آن برای آبادانی و روابط و عبادات را فراموش می‌کنیم. مخترع تلفن و تأثیر انبوه آن بر زندگی انسانی را از یاد می‌بریم. مخترع ماشین چاپ و تلویزیون و… را فراموش می‌کنیم.

این عامل باعث شده است بسیاری از ما در انتظار حادثه‌ی نظامی ناگهانی بنشینیم و از نقش اصلاحی خود شانه خالی کنیم؛ باعث شده است کشورهای اسلامی و عربی دوره‌ای را در کودتاهای نظامی بگذرانند که به عقب‌ماندگی و بیچارگی بیشتر آن‌ها تمام شده است و چه بسا خردمندانی که به ماجراجویی‌های بدون مطالعه باور ندارند به انزوا و گوشه‌گیری روی آورده‌اند و به امید پیدا شدن «منجی عادل و غالب» نشسته‌اند؛ اما آن تلاش آسان و همانگ با فطرت و قدرت من و چیزی که اثر مستقیم آن را هم‌اکنون نمی‌بینم ولی به من می‌گویند که تلاش مؤثری است و سیل از یک قطره آغاز می‌شود و آتش انبوه از شعله‌ای سر می‌گیرد، بسیاری در صحت آن شک دارند و می‌خواهند قانعم کنند که این تلاش‌ها کاملاً بیهوده است. به این خاطر است که ما به اکثریت بی‌تحرك، ساکت، غیرفعال و بی‌تأثیر تبدیل شده‌ایم و به آن عادت کرده‌ایم. با این حال آیا راهی برای بازگشت وجود دارد؟

وائل عبدالمجید الحارثی

ترجمه: وفا حسن پور

انسان امروزی به‌خاطر رخدادها و وقایع شگفت‌انگیزی که هر ثانیه با پیشرفت علم و دانش و توسعه‌ی وسایل ارتباطی نوین وجودش را درمی‌نورد، در مراقبت از خود سخت می‌کوشد؛ علم و پیشرفت امروزی، جهان را به دهکده‌ی کوچکی تبدیل کرده است که خورشید حوادث دردناک هیچ‌گاه از آسمانش غروب نمی‌کند. انسان هر لحظه می‌کوشد تا وجودش را تقویت کند و در طول روز بر یک حالت متعادل نگه دارد؛ در کنار آن بسیار علاقمند است احساساتش را کنترل کند خواه احساسات مثبت یا منفی. به جرئت می‌توان گفت این انسان پریشان دائماً در جستجوی قوانینی برای ماندن بر جاده تعادل و آرامش و لذت بردن از زندگی پایدار و باثبات است و بسیاری از ساعات روزش اگر نگوئیم کل عمر را در این راه صرف می‌کند. اینجاست که سخنان استاد مصطفی صادق رافعی درباره‌ی خویشتن‌داری به ذهن می‌آید؛ وی می‌گوید: «انسان در زندگی دنیایی خود چقدر به کشتی‌ای که بر روی امواج دریا در حرکت است شباهت دارد! گاه کشتی بلند می‌شود،گاه فرو می‌نشیند وگاه به آرامی حرکت می‌کند، اما خود عامل این افت و خیزها نیست بلکه کنش‌های اطراف است که بر آن تأثیر می‌گذارد. این کشتی نمی‌تواند چیزی از قوانین پیرامونش را در اختیار داشته باشد؛ قانون کشتی ثبات و تعادل و حرکت به سمت مقصد است و نجات آن نیز در پیروی از همین قانون است. انسان نباید دنیا و قوانین آن را سرزنش کند بلکه باید بکوشد خویشتن‌دار باشد». انسان در دریای غرایز خود غرق است؛ همواره می‌خورد و می‌نوشد و می‌خواهد و زیاده‌خواهی می‌کند بدون اینکه به قوانینی که در قرآن‌کریم و سنت نبوی درباره‌ی خویشتن‌داری آمده است توجه کند. اینک برخی از این قوانین:

نخست: در قرآن‌کریم خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» [اسراء:۲۹]

قانون توازن

دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش)، و آن را فوق‌العاده گشاده مساز (و بذل و بخشش بی‌حساب مکن و اسراف موزز، بدان گونه) که سبب شود از کار بهانی و مورد ملامت (این و آن) قرارگیری و لخت و غمناک شوی.

این آیه قاعده‌ی عمومی انفاق را وضع کرده است که با قانون ثبات و تعادل که همه‌ی انسان‌ها به دنبال آن هستند هم‌خوانی دارد؛ اجرای این قاعده انسان را به مفهوم تعادل با نفس سوق می‌دهد؛ از آنجایی که انفاق امر مهمی است و بر تعادل انسان تأثیر می‌گذارد، در جای دیگر از قرآن کریم نیز به این امر سفارش شده است:

«الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» [فرقان:۶۷]

و کسانی هستند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حدّ) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند.

به باور من مفهوم اعتدال که در این دو آیه‌ی کریمه آمده است به کاربرد آن در انفاق اکتفا نمی‌کند بلکه تمام مسایل زندگی را شامل می‌شود؛ زیرا در مسئله‌ی انفاق که در آیه‌ی پیشین به صورت مستقیم به آن می‌پردازد، به طور غیرمستقیم به مسئله‌ی دیگری نیز اشاره می‌کند و آن هم مسئله‌ی خویشتن‌داری است. فراموش نکنیم که خداوند در این زمینه به فروربردن خشم نیز اشاره کرده است: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» بدون شک فرو بردن خشم یعنی خویشتن‌داری؛ زیرا خشم نوعی واکنش بشری است که بلافاصله به خون‌ریزی ختم می‌شود. انسان تنها زمانی از عهده‌ی کنترل خشم خود برمی‌آید که این رهنمود مهم قرآنی یعنی فروربردن خشم را عملی کند؛ چرا که عمل نکردن به آن باعث رفتارهای بی‌پروایی می‌شود که پیامدهای وخیمی دارد؛ به همین خاطر رهنمود بعدی در قالب «والعافین عن الناس» آمده است یعنی کسانی از مردم گذشت می‌کنند.



دوم: در سنت نبوی: روزی معلم بشریت به کسی که از او نصیحت خواسته بود فرمود: «لاتغضب» خشمگین مشو؛ این سفارش نبوی به اهمیت خویشتن‌داری و جلوگیری از سرکشی نفس برای رسیدن به دریای تعادل و ساحل آرام اشاره می‌کند؛ بنابراین تنها برای سازمان‌دهی روابط بین کشورها یا مردم نیست که نیاز به قوانین داشته باشیم، بلکه آگاهی از قوانین خویشتن‌داری و ماندن بر جاده‌ی اعتدال در جهان امروز بیشتر احساس می‌شود. تعامل با همدیگر ابعاد قانونی دقیقی دارد و در سایه‌ی پیروی از این قوانین و پایبندی به آن می‌توانیم خود را به تعادل شخصیتی دست یابیم. در نزد خردمندانی که در زمینه‌ی نفس بشری تخصص دارند معروف است که هر کس به این قانون خدشه وارد کند و از آن تخطی نماید، ناگزیر در برابر دادگاه عدالت بشری سر خم خواهد کرد و این دادگاه که همان وجدان است غالباً حکم خود را به صورت پشیمانی و اصلاح وضعیت موجود صادر می‌کند البته بر اساس آنچه با دین و آداب و رسوم موافق باشد و با وجدان سالم هماهنگی داشته باشد و دراین‌باره قاعده‌ی قرآنی زیر را مد نظر قرار می‌دهند: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْفَىٰ مَعَادِرَهُ» اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است)؛ درحالی‌که (به زبان) عذرهایی برای (دفاع از) خود می‌آورد.

آنچه ما همواره برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم تنها خویشتن‌داری نیست بلکه کنترل تمام مسایل پیرامون ماست؛ به عنوان مثال کنترل حرکت در ابزارهای مکانیکی کار بسیار بااهمیتی است بلکه از خود حرکت مهم‌تر است. اگر ماشین یا هواپیمایی بدون قدرت کنترل حرکت کند حتماً با فاجعه روبرو خواهد شد.



شهرستان سیلوانا، دوروی سکه

نایب قدرت

شهرستان سیلوانا در یک نگاه:

«سیلوانا» یکی از شهرهای زیبای استان آذربایجان غربی است که در جنوب غربی استان و در فاصله‌ی ۲۰کیلومتری غرب شهرستان ارومیه و در دامنه‌ی ارتفاعات بلند مشرف بر خط مرزی ایران و ترکیه و در قسمت میانی آن واقع شده‌است.

در سال۱۳۷۹ طی مصوبه‌ی هیئت محترم وزیران به عنوان شهر شناخته شد و در اردیبهشت ۱۳۸ شهرداری آن به‌صورت رسمی شروع به فعالیت نمود. سیلوانا، از شرق به شهر ارومیه و با دهستان باراندوز در روضه چای از توابع بخش مرکزی ارومیه و از غرب با شهر شمزینان ترکیه و از شمال با شهر سرو و دهستان برادوست از بخش صومای برادوست از سمت جنوب در داخل کشور با منطقه‌ی دشتبیل شهرستان اشنویه نیز با منطقه‌ی خاکورک کردستان عراق محدود می‌شود. مناطق معروف این شهر عبارت هستند از: ترگور، مرگور، راژان، سیلوانا، زیوه و دیزج. سیلوانا، از نظر قانونی مرکز شهر سیلوانا محسوب می‌شود اما به سبب قرار گرفتن در بن‌بست جغرافیایی، چهره‌ی روستایی آن هنوز پابرجاست و از زمان تصویب آن به عنوان مرکز شهر، تغییر چندانی نکرده است. درحالی‌که رشد عمرانی و تجاری روستاهایی مانند راژان، زیوه و دیزج بسیار بالاتر بوده است. روستای زیوه (مرکز دهستان) عملاً به عنوان مرکز تجاری و اداری قلمداد می‌گردد.

بازار یکشنبه‌ها در دیزج نیز قابل‌توجه بوده و هر هفته هزاران نفر را از سایر شهرهای هم‌جوار به سوی خود جلب می‌کند.

پدیده‌ی قاچاق:

پدیده‌ی قاچاق، همواره به عنوان یکی از بغرنج‌ترین معضلات در هر جامعه‌ای محسوب شده است. معاملات غیرقانونی و پیامدهای آن در بیشتر موارد، هزینه‌های گزافی را بر دوش دولت‌ها نهاده است. قاچاق، قبل از تبدیل شدن به یک عامل، در واقع یک معلول بوده است. فاکتورهای متعددی در ایجاد و گسترش آن نقش داشته و زمینه‌های پیدایش آن نیازمند کالبدشکافی‌های دقیق و عمیق در بطن فرهنگ و شرایط معیشتی می‌باشد.

هم مشکل و هم مسئله‌ساز می‌باشد. مسئله‌ساز بودن آن زمانی آشکار می‌شود که میزان کنترل مرزها از سوی دولت بیشتر شده و حلقه‌ی انتقال کالا بسی تنگ‌تر شود. در این صورت، فرد عادت کرده به درآمد فله‌ای، برای پر کردن این خلأ، به دنبال جایگزین می‌گردد و چه بسا به دام معاملات خطرناک‌تر از فروش غیرقانونی مواد نفتی می‌افتد، زیرا ترک عادت موجب مرض است.

یکی دیگر از چهره‌های زشت ناشی از این قاچاق، به‌کارگیری حیوانات بارکش نظیر اسب و قاطر است که در وحشتناک‌ترین حالت از این حیوانات زبان‌بسته، کار گرفته می‌شود. این حیوانات، زیر فشار حمل صدها لیتر گازوئیل و نفت، ساعت‌های مدیدی، راه‌های صعب‌العبور کوهستانی را طی کرده و لحظه‌ای امان ندارند. در پاره‌ای موارد زیر بار سنگین، جان داده و یا به جراحات عمیق به خانه بر گشته و یا در دشت و کوه رها شده و سبب ایجاد ضروریان به مزارع مردم می‌شوند. ده‌ها و بلکه صدها داستان و خاطره از آزار و اذیت و حتی شکنجه نسبت به این حیوانات بی‌دفاع را در اذهان خود داریم که قلب هر انسان باوجدانی را به درد می‌آورد. در یک کلام، ایمان و انصاف که صفات برجسته‌ی یک مسلمان است، به یک جمله فدای خودخواهی‌ها و زیاده‌خواهی‌های انسان می‌شود. گویی در این جمع، جایی برای رحم و شفقت بر خلق، وجود ندارد.

به طور کلی، افراد مشغول به امر قاچاق را در دو دسته می‌توان قرار داد؛ دسته‌ی اول کسانی هستند که شدیداً دچار معضل بیکاری بوده و منابع کشاورزی و یا دامی کافی برای تأمین اسباب معیشتی را ندارند. کمیت این افراد را نمی‌توان به درستی تخمین زد؛ اما وجود سطح بالای بیکاری در این مناطق، قابل سنجش است.

دسته‌ی دوم کسانی هستند که نه به دلیل ضعف بنیه‌ی مالی، بلکه به طمع کسب سود گزاف موجود در این معاملات، وارد میدان شده‌اند. در برخی از این نوع خانواده‌ها، تعداد حیوانات بارکش به بیش از ده‌ها رأس می‌رسد و در یک رفت و برگشت، میلیون‌ها تومان عاید صاحبان آن می‌گردد. طبیعی است که محدودیت‌های قانونی، توان مقابله با این شیوه درآمد‌ها را نداشته و به موازات سختگیری‌های قانونی، ترفندهای پیچیده‌ای برای دور زدن قوانین، ابداع می‌شود.

آنچه به‌طور خلاصه بیان شد، یک روی سکه است. روی دیگر سکه به نحوه‌ی برخورد مسئولان و نیروهای نظامی-انتظامی با این مسئله برمی‌گردد. دولت و مسئولان با تمام تلاش و توان خود سعی کرده‌اند که مردم را از این شیوه‌ی زندگی به دور ساخته و جلو این معضل را به هر نحوی بگیرند. در این مسیر، میلیاردها تومان هزینه شده و افراد زیادی به‌کارگماشته شده‌اند. از نظر هر ذی‌شعوری، امر ایجاد تعادل در جامعه و زدودن ناملایمات و نابسامانی‌ها، کاری مبارک و پسندیده

بوده و قابل‌تحسین است. اما داشتن اخلاص و نیت پاک در برخورد با مسائل کافی نیست، بلکه نیازمند درک درست معضل و آسیب‌شناسی منطقی هر نوع ناهنجاری است. با برخورداری از حس مسؤولیت‌پذیری در قبال منافع مردم و مصالح دولت، و باور به یکپارچه‌بودن ملت و دولت به عنوان دو نیروی مکمل (دولت برای مردم و مردم برای دولت) به برخی از اشکالات موجود در نحوه‌ی برخورد برخی از مسئولان محترم با پدیده‌ی قاچاق در مناطق مذکور می‌پردازیم.

۱. نحوه‌ی برخورد مسئولان با پدیده‌ی قاچاق، علمی و ریشه‌ای نبوده و نتوانسته است این بیماری را بهبود بخشد. دستگیری افراد و کشتار دسته‌جمعی حیوانات بارکش، تنها پاک کردن صورت مسئله است و اصل مشکل همواره باقی است. ده‌ها سال مبارزه با این نابسامانی نشان‌دهنده‌ی حقیقت این ادعا است. رویکرد مردم به قاچاق نه تنها از بین نرفته بلکه در پاره‌ای موارد تشدید شده است. ریشه‌ها و دلایل این رویکرد باید از سوی کارشناسان ذی‌ربط مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و برای رفع آن، تصمیمات جدی و پیگیرانه اخذ شود.

۲. مبارزه با ناهنجاری‌ها را نباید با به مخاطره انداختن جان و مال مردم خلط کرد. در دنیای منطق و علم، همواره بین فرد خاطی و ذات خطا تمایز قائل می‌شوند. معقول‌ترین شیوه و راهکار حل معضلات، رفع خطا است نه حذف خاطی. در طول سالیان مبارزه با معضل قاچاق مواد نفتی، چندین نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و جان خود را از دست داده و هزاران رأس اسب کشته یا سوزانده شده است. درحالی‌که قاچاق کالای نفتی با قاچاق مواد مخدر، تفاوت نوعی و قانونی دارد و نحوه‌ی برخورد با هر کدام متفاوت است و جرائمشان نیز در یک سطح نیستند. از سوی دیگر کشتار دسته‌جمعی حیوانات، از نظر شرعی و عقلی صحیح نیست و نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه یکسری مشکلات زیست‌محیطی را هم ایجاد کرده است. به عنوان نمونه، میزان لاشه‌های این حیوانات در طبیعت به قدری است که نگرانی شیوع بیماری‌های خطرناک در این مناطق دور از انتظار نیست. ناظران محلی همواره از وجود بوی متعفن در برخی نقاط، گله داشته‌اند. خرید مجدد اسب و قاطر از سوی دسته‌ی دوم (طبقه‌بندی مذکور) بسی سهل است و آنان را در ادامه‌ی کار مصرتر می‌کند.

۳. برای رفع یک عادت غلط، لازم است فرهنگ‌سازی شود و با ایجاد همایش‌ها و مراکز آموزشی و مشاوره‌ای، به نیازهای جوانان پاسخ گفته شود. هر دلیلی مدلول خاص خودش را دارد و منطقی‌ترین راه این است که دلایل را شناخته و در جهت اصلاح اساسی آن‌ها گام‌های تعریف‌شده‌ای برداشته شود. بیکاری یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد زمینه‌ی قاچاق است. اگر

فرصت‌های شغلی در این مناطق ایجاد نشوند، تمام تلاش‌های ما بیهوده بوده و هزینه‌ها هدر داده می‌شود. تشویق در جهت تأسیس کارگاه‌های شغلی، مراکز تولیدی، استخدام و توسعه‌ی ادارات محلی، اعطای امتیازات و مجوزهای قانونی و بسیاری از راهکارهای دیگر می‌تواند در ریشه‌کن کردن این بیماری تأثیرگذار باشند.

۴. با توجه به آرامش نسبی حاکم بر مناطق سه‌گانه‌ی ذکرشده از نظر امنیتی و حضور پر رنگ نیروهای انتظامی-نظامی، وقت آن رسیده که واژه‌ی «مناطق امنیتی» از روی این مناطق حذف گردد تا بازوهای سرمایه‌گذار با آسودگی خاطر نسبت به سرمایه‌گذاری اقدام نمایند. برای این منظور، هم پشتیبانی‌های رسمی و هم تبلیغات برنامه‌ریزی‌شده لازم است.

۵. حمایت و پشتیبانی دولتی از کشاورزان و دام‌پروران با توجه به حاصل‌خیز بودن مناطق، ایجاد مراکز آموزش کشاورزی و دامی، کمک به تأمین تجهیزات، تشویق و ترغیب مردم به آبادانی و اصلاح طبیعت و ایجاد مراکز تفریحی و گردشگری سالم و… می‌تواند چهره‌ی مناطق را در آینده‌ای نه چندان دور متحول سازد.

۶. شهرستان سیلوانا با وجود «شهر» بودن، دارای کمترین نمود شهری است و هنوز این منطقه نتوانسته از چهره‌ی سنتی خود خارج شود. تعداد ادارات موجود در این شهر! بسیار کم است و به جز یک یا دو اداره، دوایر دیگری وجود ندارند. جمعیت این مناطق هر روز رو به گسترش است و نیاز به وجود مراکز دانشگاهی برای جذب دانشجو را هم در خود احساس می‌کند. از سوی دیگر توجه بیشتر به اداره‌ی آموزش‌وپرورش این شهر و اختصاص کمک‌های مالی و معنوی برای به‌روز کردن سیستم آموزشی، سبب ایجاد علاقه در دانش‌آموزان برای ادامه‌ی تحصیل می‌شود.

۷.به‌کارگیری نیروهای بومی در بخش‌های مختلف آموزشی، خدماتی، تولیدی و… می‌تواند بر میزان بیکاری تأثیر گذاشته و برای قشر تحصیل‌کرده، به امید تبدیل شود. بیشتر دانش‌آموزان به بهانه‌ی عدم وجود امر استخدام در منطقه‌ی خود، ترک تحصیل‌کرده و راه قاچاق را در پیش می‌گیرند.

هر کدام از بندهای فوق، به نحوی می‌تواند گوشه‌ای از خلأها را پُر کند. لازم‌به‌توضیح است که ایجاد فضایی سالم و به دور از هر نوع ناهنجاری، نیازمند شرکت همه‌ی آحاد مردمی و دولتی بوده و تبادل‌نظر با صاحبان رأی و کارشناسان امر را طلب می‌کند. این همکاری دوسویه است. بدین منظور که هر دو طرف، مسئولان و مردم، در رفع معضلات مسئول‌اند و در صورت عدم اهتمام به این‌گونه مسائل، دود ناشی از آن به چشم همه فرو خواهد رفت.

تاریفی

امام بنا را بهتر بشناسیم

استاد جمعه امین

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

چه‌قدر دشوار است که به‌خاطر بیماری یا علت دیگری ارتباطت با برادرانت قطع شود و وضعیت زمانی دشوارتر می‌شود که این ارتباط به واسطه‌ی کلمات یا مقاله‌ای باشد که می‌نگاری. باری چنین مشکلی زمانی بر من عارض شد که توان نوشتن نداشتم؛ در این صورت چاره‌ای جز آن نبود که بردبار باشم و به خداوند توکل کنم و از او بخواهم مرا از دیدار دوستان و هم‌صحبتی با آنان محروم نفرماید. دوستان هوای پاکی هستند که با آنان نفس می‌کشم و آب گوارایی هستند که می‌نوشم؛ آنان زندگی من هستند. به همین مناسبت من از بیان احساساتم نسبت به برادرانی که در حق من دعا کردند و به لطف خدا همواره مستجاب شده است ناتوانم. اینک در صدد از سرگیری نوشتن هستم تا این رابطه‌ی گسسته را برقرار کنم و یقین دارم که اگر با آنان نبوده‌ام با دیگران هم نبوده‌ام.

با خود گفتم پس از این مدت فاصله چه بنویسم؛ خاطرات امام بنا را مرور کردم اما این انتخاب چقدر دشوار بود از کجا آغاز می‌کردم؛ از ولادتش یا از الطافش؛ یا از فهم و عملکرد او و هم‌نشینی او با علمایی که در مجلس علمی پدرش حاضر می‌شدند؟ می‌خواهم گام‌ها سریع‌تر برداریم و ببینیم امام بنا پس از اینکه در ۱۶ دسامبر۱۹۲۷ به اسماعیلیه منتقل شد چگونه کارش را به عنوان یک معلم در یکی از مدارس ابتدایی این شهر آغاز کرد.

جماعت اخوان‌المسلمین زمانی وارد عرصه شد که جهان اسلام زیر یوغ استعمار سکولار اروپایی و کینه‌ی صلیبی مربوط به قرن هجدهم دست و پا می‌زد. جهان اسلام در آن زمان با مشکلات زیر دست‌وپنجه نرم می‌کرد:

۱- کشورهای اسلامی تحت انواع اشغالگری بودند چه به لحاظ نظامی، اقتصادی و فرهنگی.

۲- پس از سرنگونی خلافت در سال۱۹۲۴ شریعت اسلامی جای خود را به قوانین مدنی داده بود.

۳-امت‌اسلامی‌به‌کشورهای‌گوناگون‌تقسیم‌شده‌بود.

۴- عقب‌افتادگی علمی، بی‌سوادی دینی، تعصب مذهبی، فهم نادرست از اسلام حاکم بود و عقیده از فضای انسان‌سازی و تصحیح مفاهیم دینی دور شده بود.

به‌همین خاطر امام بنا اقدامات زیر را در رأس کار خود قرار داد:

۱- پیراستن عقیده‌از انحرافات‌ی‌که‌بر آن غالب‌شده‌بود.

۲- انتقال از فهم جزئی اسلام به فهم کلی.

۳- تربیت فراگیر برای پرورش انسان مسلمان، جامعه و حکومت.

۴- فراخوانی برای گشودن باب اجتهاد با قواعد شرعی برای درمان مشکلات زمان.

او گام‌های عملی‌اش را مشخص کرد؛ از کجا آغاز کرد؟ او نخستین گام‌هایش را در زمینه‌های زیر برداشت:

نخست: تربیت فرد مسلمان: او برای این کار وجود ده صفت ربانی را در انسان مسلمان ضروری دانست: جسم قوی، اخلاق زیبا، فکر مترقی، توانایی کسب‌وکار، عقیده‌ی سالم، عبادت درست، جدیت و پویایی، وقت‌شناسی، داشتن نظم در کارها و سودمند بودن برای دیگران. برای جماعت نیز ارکان بیعت را وضع کرد و قدرت ایمانی و سازمانی را مشخصه‌ی آن قرار داد.

دوم: ایجاد خانواده‌ی مسلمان تا مرد خانواده‌اش را توجیه کند که به فکر و اندیشه‌ی او احترام بگذارد و در تمام مظاهر زندگی به آداب اسلامی پایبند باشد. سوم: ارشاد جامعه از راه گسترش دعوت به خیر و مبارزه با منکرات. چهارم: آزادسازی میهن از سیطره‌ی هر نوع بیگانه.



پنجم: اصلاح حکومت‌ها.

ششم: بازگرداندن امت اسلامی به جایگاه جهانی آن.

هفتم: پیشوایی برای جهانیان.

به این ترتیب ویژگی‌های شخصیتی امام بنا در موارد زیر آشکار شد:

۱- قدرت ایمان و عمل و فداکاری در راه آن؛ احساس مسئولیت و دعوت به مسئولیت‌پذیری.

۲- فهم دقیق از اسلام که از تربیت آغاز سپس به تعریف و تکوین می‌رسد و با تنفیذ پایان می‌پذیرد.

۳- اقتدا به پیامبر[کرم] به‌لحاظ قولی، عملی و حرکتی.

۴- فعالیت دایمی و منظم از طریق جماعتی که

دارای برنامه، افراد و فرماندهی باشد.

۵- دارای سیاست و زیرکی بود که سیاستش را با اخلاق آراسته بود.

۶- مصلحی اجتماعی بود.

۷- دارای میانه‌روی و اعتدال در دعوت و حرکت.

۸- برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی.

۹- ایمان به وحدت امت اسلامی.

۱۰- جهاد در راه خدا تا اینکه امت جایگاه مطلوبش را بازیابد.

دعوت چگونه موفق می‌شود؟

نخست: داشتن چشم‌انداز کاملاً روشن و شفاف؛ اوامر و نواهی‌ای که قابل تأویل نیست: اقراراً (بخوان) لاتطعه (اطاعت مکن)، سپس علم تکوینی، توشه‌ی ربانی و حرکت منضبط؛ قم اللیل، یا ایها المدثر.

دوم: تناسب دعوت با نیازهای روانی، روحی و مادی مردم.

سوم: ایجاد یاورانی که گرد آن جمع شوند و برای آن

کار کنند و در راه آن جان‌نثاری کنند. نصرت دعوت و حمایت از فکر و ایده:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرَىٰ قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»[آل‌عمران:۸۱]

(به‌خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤگد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. (و بدیشان) گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم (و فرمان را پذیرائیم. خداوند بدیشان) گفت: پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره‌ی گواهانم.

چهارم: دعوت به واسطه‌ی ربّانی بودن و تأیید دعوت و افراد داعی از جانب خداوند تمام مشکلات را پشت سر خواهد گذاشت: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»[روم:۴۷]

و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.

این همه در صورتی به دست می‌آید که مردم تغییر کنند و دل‌ها پاک شوند.

امام بنا ضمن نصیحت به یارانش می‌گفت: برادران من! جهاد با نفس اولین واجب ما است با نفس خود جهاد کنید و آموزه‌های اسلامی و احکام آن را با نفس تمرین کنید و به هیچ‌وجه نسبت به این مهم سستی نورزید. فرایض را ادا کنید و به طاعت روی آورید. از گناه فرار کنید و از نافرمانی بپرهیزید؛ دل‌ها و احساسات خود را همواره به خدایی متصل کنید که مالک آسمان‌ها و زمین است. با سستی و ناتوانی مبارزه کنید و جوانی و احساسات و عواطفتان را با فضایل بیارایید. با گرایش‌های نفسانی و هوا و هوس مخالفت کنید؛ وقت خود را غنیمت بدانید و آن را بیهوده هدر ندهید. درباره‌ی وقت دقیقاً از خود حساب بکشید و یک دقیقه از آن را نیز بدون انجام عمل خیر و بدون تلاش و کوشش به هدر ندهید. ایشان در

خاطراتش می‌نویسد:ای فرزندان عزیز امت اسلام و محبوبان ما: ما مسلمانیم و همین ما را کافی است، روش ما روش رسول خداست به همین قدر قناعت کنید، عقیده و باور ما برگرفته از کتاب خدا و سنت رسول اوست و همین کافی است. آیا شما آمادگی دارید؟ آیا حقیقتاً آمادگی دارید که شما تلاش کنید و مردم استراحت کنند؟ آیا آماده‌اید که شما کشت و بکار کنید و مردم درو کنند؟ و دست آخر اینکه بمیرید تا مردم زندگی کنند؟

آیا حقیقتاً خود را آماده کرده‌اید تا قربانی شوید و خداوند به وسیله‌ی شما امت را به جایگاهی که باید داشته باشد برساند؟ بشنوید که امام بنا چگونه پیروانش را مورد خطاب قرار می‌دهد: دوست دارم به صراحت با شما سخن بگویم: دعوت شما هنوز برای بسیاری از مردم ناشناخته است و تا آن را بشناسند و به اهداف و مقاصد آن پی‌برزند به شدت با شما دشمنی خواهند کرد. بسیاری از دشواری‌ها را در مقابل خود خواهید یافت و موانع زیادی بر سر راه شما قرار خواهد گرفت؛ آن وقت است که تازه راه صاحبان دعوت را آغاز کرده‌اید. اما هم اکنون برای بسیاری از مردم ناشناخته هستید و هنوز برای دعوت مقدمه‌چینی می‌کنید و برای جهاد و تلاش که نیاز دارد آماده می‌شوید. نادانی مردم نسبت به حقیقت اسلام یکی از موانع پیش روی شماست؛ برخی از دین‌داران و علمای رسمی از فهم شما نسبت به اسلام در شگفت خواهند بود و جهاد شما در راه دعوت را انکار خواهند کرد. رؤسا و بزرگان و صاحبان جاه و مقام کینه‌ی شما را به دل خواهند گرفت و تمام حکومت‌ها در برابر شما خواهند ایستاد. هر حکومتی می‌خواهد فعالیت شما را محدود کند و موانعی بر سر راه شما قرار دهد. آنانی که از شما خشمگین هستند به پهنه‌ای دست می‌یازند تا با شما مبارزه کنند و نور دعوتتان را خاموش سازند؛ در این راستا به حکومت‌های ضعیف و اخلاق پست متوسل می‌شوند و دست‌هایشان را به گدایی به سوی آنان و به تجاوز و تعدی به سوی شما دراز می‌کنند. همگان غبار شبهات و اتهام‌های ظالمانه را گرداگرد دعوتتان پخش خواهند کرد و تلاش خواهند کرد هر ناشایستی به شما نسبت دهند و شما را در چشم مردم به بدترین شکل جلوه دهند. به قدرت و سلطنت خود پایبندند و به دارایی و نفوذ خود تکیه می‌کنند: «يُرِيدُونَ لِيطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُنْمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»[الصف:۸]. می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند.

بدین وسیله شما در محک تجربه و آزمایش قرار می‌گیرید؛ بازداشت خواهید شد؛ کشته و مجروح و آواره خواهید شد؛ اموالتان مصادره، فعالیت‌هایتان تعطیل و خانه‌هایتان بازرسی خواهد شد و این آزمایش شما را رشد و ترقی خواهد کرد: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُؤْتُوا أُمَّتًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»[عنکبوت:۲]. آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم به حال خود رها می‌شوند و ایشان آزمایش نمی‌گردند؟! اما پس از همی‌ای این‌ها به شما وعده داده است که مجاهدان را پیروز و نیکوکاران را پاداش خواهد داد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»[صف:۱۰] «فَأَذِنَا لَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوبِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»[صف:۱۴] ما کسانی را که ایمان را پذیرفتند، علیه دشمنانشان مدد کردیم،

و آنان پیروز شدند.

با این حال آیا اصرار دارید که یاوران الهی باشید؟

برادران من! با قدرت عقل گرایش‌های احساسی را مهار کنید و شعله‌ی عقل را با آتش احساس نورانی کنید. فکر و خیال خود را با حقیقت و واقعیت راستین بیارابید و در فضای درخشان خیال واقعیت را نمایان کنید. به یک طرف میل نکنید که طرف‌های دیگر را واگذارید و با سنت‌های هستی‌پیکار نکنید که بر شما غلبه خواهند کرد. اما بکشید که بر آن‌ها غلبه کنید و آن‌ها را به کار بگیرید. کرد سنت‌های هستی بگردید و از برخی از آن‌ها کمک بگیرید و منتظر لحظه‌ی پیروزی باشید که از شما چندان دور نیست.

برادران من ناامید نشوید که ناامیدی از اخلاق مسلمان به دور است؛واقعیت‌های امروز خیال‌های دیروز بودند و خیال‌های امروز واقعیت‌های فردا هستند. زمان همواره ظرفیت دارد و با وجود سرکشی مظاهر فساد، اسباب سلامتی در دل امت‌های مؤمن نیرومند و سترگ وجود دارد.

ضعیف همواره ضعیف نمی‌ماند و نیرومند تا ابد به حال خود باقی نخواهد ماند: «وَوَرِّدْ أَنْ مَنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَمَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...»[قصص:۵]

ما می‌خواستیم که به ضعیفان و ناتوانان تفضل نماییم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) سازیم. ایشان را در سرزمین (مصر) مستقر گردانیم و سلطه و حکومتشان دهیم، زمان آستان حوادث بسیار بزرگی است و فرصت برای کارهای بزرگ همواره فراهم خواهد بود؛ جهان چشم‌به‌راه دعوت شماست دعوت به هدایت و سعادت و سلامتی تا از درد و رنج موجود آسوده شود. نقش رهبری امت‌ها و حاکمیت بر ملت‌ها بر عهده‌ی شماست:

«وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَاهَا بَيْنَ النَّاسِ»[آل‌عمران:۱۴۰].

و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم دست به دست می‌گردانیم.

«وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»[نساء:۱۰۴] شما چیزی از خدا می‌خواهید که آنان نمی‌خواهند.

پس آماده باشید و امروز کار را آغاز کنید که فردا ممکن است توان کار کردن نداشته باشید.

ممکن است کسی بگوید این‌ها چه جماعتی هستند که چیزهایی می‌نویسند که امکان رسیدن به آن وجود ندارد؟ چرا در هاله‌ای از خواب و خیال به سر می‌برند؟ برادرانم برای اسلام و امت به آرامی حرکت کنید؛ آنچه را که امروز پیچیده و دوردست می‌پندارید نزد گذشتگان ما آشکار و دسترس بود؛ تلاش شما زمانی به ثمر خواهد نشست که شما هم همان احساس گذشتگان را داشته باشید. باور کنید که مسلمانان اولیه، قرآن را در همان لحظات اولیه‌ی نزول و قرائت آن فهمیدند همان قرآنی که ما امروز آن را بر شما می‌خوانیم.

حقوق اقلیت‌ها در سایه‌ی تدبیر دولت اعتدال



محمدعلی آریانزاد - عضو شورای مرکزی دعوت و اصلاح ایران

یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری فرصتی بود که مردم فارغ از نواهای مایوس‌کننده و غیرواقع‌بینانه که از پیش، برنده‌ی این رقابت را مشخص می‌دانست، به پای صندوق‌ها آمده و اراده‌ی مسئولان خویش را برای تغییر به منصفی ظهور بگذارند. مردم با حضور پر رنگ و معنی‌دار خود، گفتمان اعتدال را مسیر تحول‌خواهی و اصلاح‌طلبی برگزیدند و ناپختگی بسیاری از گمانه‌زنی‌های داخل و خارج را آشکار و طیف بسیاری از تحلیلگران را شگفت‌زده ساختند. آحاد اهل‌سنت ایران، عموماً و اهل‌سنت استان‌های سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی با میانگین حدود ۸۰ درصد رأی به دکترروحانی و احراز مقام‌های اول و دوم به نسبت سایر استان‌ها، نقش تعیین‌کننده و انکارناپذیری در خلق رویداد مهم سیاسی ۲۴ خرداد سال ۱۳۹۲ داشتند و بار دیگر آمادگی و ظرفیت بالای خود را به‌عنوان بخش وسیعی از جمعیت مذهبی و قومی ایران برای کاهش شکاف‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی موجود در چهارچوب فعالیت‌های متکی بر قانون، مصالح و منافع ملی و رفتارهای مدنی و دموکراتیک نشان دادند.

پیش از انتخابات از سخنان اغلب کاندیداهای این تجربه‌ی سیاسی، هویدا بود که اگر در حوزه‌ی سیاست خارجی، موضوع انرژی هسته‌ای، بحران سوریه و رابطه با همسایگان در رأس چالش‌ها قرار دارد، در حوزه‌ی داخلی نیز اهتمام به دغدغه‌های مذهبی و قومی از اهمیت خاصی برخوردار است و باید در کنار سایر چالش‌های درونی از جمله: وضعیت نابسامان اقتصادی، گرانی، فقر، بیکاری، نبود شایسته‌سالاری، قانون‌گریزی و فساد مالی مورد توجه رییس‌جمهور آینده باشد. حضور

روحانی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، فرصت مبارکی بوده که جدی‌تر به موضوعات مذاهب، اقوام، زبان‌ها و ادیان متنوع ایرانی بیندیشد و سکوت، نادیده گرفتن واقعیت‌های موجود و پاک کردن صورت مسئله را برنتابد و با دستی پرتر از رقبا به صحنه آمده و با اقبال عمومی بیشتری مواجه گردد.

دکترروحانی در بیانیه‌ی موسوم به حقوق اقوام، ادیان و مذاهب به درستی بر اجرای برخی از حقوق مغفول مانده و مصرح در فصل حقوق ملت در قانون اساسی ایران تأکید نموده و مشارکت همه‌ی ایرانیان را لازمی تحقق ایرانی آزاد و آباد بر شمرد و مشارکت عمومی شهروندان ایرانی فارغ از زبان و مذهب در مدیریت‌های کلان کشور و تحقق شایسته‌سالاری در همه‌ی سطوح تا عضویت در کابینه را وعده داد. همچنین تدریس زبان مادری (کردی، آذری، عربی و...) را از جمله ضروریات اجرای کامل اصل پانزدهم منشور ملی ایران بر شمرد و بر اساس یک نظریه‌ی راهبردی، رفع نگاه امنیتی نسبت به اقوام و فرهنگ‌های متنوع ایرانی و انجام تغییرات لازم در اسلوب و ساختار نظام سیاسی-امنیتی را از لوازم ارتقای مدیریت علمی و کارآمد کشور قلمداد کرد. اکنون مدتی است که در راستای تحقق آن وعده‌ها، یونسی به‌عنوان دستیار ویژه رییس‌جمهور منصوب شده تا با تجربیات اندوخته از دوره‌ی تصدی وزارت اطلاعات در دولت اصلاحات، ادای مسئولیت نماید. شهروندان ایرانی و من‌جمله میلیون‌ها ایرانی اهل‌سنت، چشم به راه تحولات و اصلاحاتی دارند که به شعار «ایران را برای همه‌ی ایرانیان» به واقع جامه‌ی عمل بپوشاند.

منبع: سرمقاله‌ی روزنامه‌ی شرق ویژه‌نامه‌ی خراسان جنوبی شماره ۱۹۰۰، دوشنبه ۱۸ آذر ۹۲.

در محضر صحابه

نشانه‌های نیک‌بختی

قال علی رضی الله عنه:
 من سعادة المرء خمسة اشياء:
 - أن تكون زوجته موافقة.
 - و أولاده أبرارا.
 - و إخوانه أتقيا.
 - و جيرانه صالحين.
 - و رزقه في بلده.
 ترجمه:
 پنج چیز مایه‌ی خوشبختی انسان است:
 همسرش با او هم‌نوا باشد، فرزندانش نیکوکار، برادرانش پرهیزگار، همسایگان‌ش شایسته و رزق و روزی‌اش در وطنش تأمین شود.

ناتوانان از جهاد

خطب علی رضی الله عنه فكان مما قال:
 اما بعد: فإن الجهاد باب من ابواب الجنة فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و لزمه الصغار و سيم الخسف و منع النصف و و الله ما غزی قوم فی عقر دارهم إلا ذلوا
 فیا عجا فی جد هؤلاء فی باطلهم و فشلکم فی حککم فقبحا لکم و ترحا حین صرتم هدفا یرمی و فیئا ینتهب. یغار علیکم و لا تغیرون و تُغزون و لاتغزون و یعضی الله و ترضون...
 ترجمه:

روزی علی رضی الله عنه بر منبر رفت و فرمود:
 جهاد دری از درهای بهشت است و هر کس آن را ترک گوید خداوند او را خوار می‌کند، در معرض بلا قرار می‌گیرد، پست و ذلیل می‌شود، طعم زبونی را می‌چشد و انصاف از او گرفته می‌شود. به خدا سوگند هر ملتی که در داخل میهن‌شان مورد حمله قرار گیرند خوار می‌شوند.
 شگفتا از جدیت دشمنان در باطل‌شان و زبونی شما در مورد حق‌تان! چه زشت و بی‌خیر و برکت هستید زمانی که به هدفی برای دشمنان و مالی برای تاراج آنان تبدیل شده‌اید. به شما حمله می‌شود اما شما حمله نمی‌کنید، با شما می‌جنگند اما شما نمی‌جنگید. از فرمان الله سرپیچی می‌شود اما شما خشنود هستید...

واژه‌ی «نودشه» به معنی «نودز» یا «دژنو» است.

جغرافیای شهر نودشه:

شهر نودشه در غرب استان کرمانشاه و در ۳۲ کیلومتری شمال غرب شهرستان پاوه قرار دارد. این شهر در ۱۱-۳۵ عرض جغرافیایی و ۱۵-۴۶ طول جغرافیایی و در ارتفاع متوسط ۱۴۵۰ متری از سطح دریا واقع است. میانگین بارندگی در طول سال در سال‌های پُر بارش بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلی‌متر در نوسان بوده میانگین دمای سالانه چیزی حدود ۲۰ درجه سانتی‌گراد است. جمعت شهر نودشه در حدود ۵۰۰۰ نفر می‌باشد. این شهر محصور است بین کوه‌های دربن در شمال با ارتفاع ۲۷۵۰ متر، کوه کماجر و چناره در جنوب با ارتفاع میانگین ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ متر و کوه شمشی با ارتفاع تقریبی ۲۰۰۰ تا ۲۱۰۰ متر در غرب و درّه‌ی باصفای نودشه منتهی به رود سیروان در شرق.

جاذبه‌های طبیعی شهر نودشه:

شهر نودشه در مسیر سلسله جبال زیبای زاگرس شمالی قرار گرفته است. یکی از زیباترین چشم‌اندازها کوه «شاهو» با ارتفاع ۳۴۱۰ متر از سطح دریا است که در شرق نودشه دیده می‌شود.

کوه «دربن» در شمال شرق شهر دارای دیواره‌های بلند و چاله‌های عمیقی است که این چاله‌ها در فصل زمستان پر از برف شده و تا اوایل پاییز سال بعد در این چاله‌ها برف باقی می‌ماند. غار «قاژھ لیان» یا غار «لانه غاز»



آشنایی با شهر نودشه

در این کوهستان قرار دارد که دارای تنوره‌ای به ارتفاع ۸۵ متر، راهروی به طول ۹ متر و تالاری به مساحت ۲۵ متر و ارتفاع ۱۶ متر می‌باشد. تفریحگاه دالانی در ۱۳ کیلومتری شهر نودشه واقع است. این تفرجگاه بیش از ۱۶۰۰ متر ارتفاع داشته که به دلیل وجود چشمه‌سارهای فصلی پر آب، در این ارتفاع هر ساله دریاچه‌ی کوچک دالانی پر آب شده، چشم‌اندازی دل‌فریب و پر طراوت را می‌آفریند. جاده‌ی زیبا و پرپیچ و خم «ته‌ته» نیز که در ارتفاع ۱۶۷۰ تا ۱۷۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد که از میان کوه‌های پر از چین و شکن اورامان تخت می‌گذرد و یکی از مناطق زیبای اطراف شهر نودشه است که سالانه گردشگران بی‌شماری از اقصی نقاط کشور از آن بازدید می‌نمایند. این جاده از شهر نودشه آغاز از میان تفرجگاه دالانی گذشته و تا «ژالانه اورمان» ادامه دارد که از آن به بعد مسیر اورامان تخت به مریوان آغاز می‌گردد.

در پای جاده‌ی زیبای «ته‌ته» منطقه‌ی مشهور به حلبچه و منطقه‌ی گرمیان عراق واقع است. در این منطقه شهرهای تویله، بیاره، خورمال، سید صادق و به‌خصوص حلبچه‌ی شهید قابل‌رؤیت هستند و در شبانگام با توجه به اختلاف سطح زیاد منظره‌ای زیبا در جلو دیدگان گردشگران قرار می‌گیرد. هم‌چنین دریاچه‌ی سد «دربندیخان» کردستان عراق کاملاً و بدون چشم مسلح قابل‌رؤیت است.

«نودشه» در میان کوه‌هایی بلند، درّه‌هایی عمیق و تنگ واقع شده و اطرافش را جنگل‌های بلوط، ون و درختان میوه و چشمه‌های زلال فراگرفته است. خانه‌هایش پله‌پله و به سمت کوه‌ها در اوج‌اند. این شهر از شمال با مریوان و از سوی غرب با شهرهای شرقی کردستان عراق از جمله حلبچه و بیاره هم مرز است.

مسیری دیگری که سالانه توسط گردشگران بازدید از آن به عمل می‌آید، مسیر گردشگری جاده‌ی قدیم نودشه به روستای زیارتی «هجیج» است. این جاده، جاده‌ای است شوسه و خاکی که از میان باغات «دبشته»، «بی‌نروه»، «هانه‌وز» و «میویه» می‌گذرد. اگر می‌خواهید مدتی را در سکوت و آرامش کوهستان بگذرانید و صدایی به جز نغمه‌ی پرندگان نشنوید، حتماً در این مسیر سیر نمایید. مسیر جاده‌ی گردشگری سد «داریان» به نودشه یکی از زیباترین و مفرح‌ترین مناطق گردشگری غرب کشور است. سالیانه هزاران گردشگر و توریست از نقاط مختلف کشور و کشورهای هم‌جوار و اروپایی از این مسیر بازدید می‌نمایند. جاده‌ی گردشگری سد داریان به نودشه و بالعکس از تونل‌های این جاده در جوار تأسیسات سد داریان شروع شده و به فاصله‌ی ۱۳ کیلومتر از میان باغ‌های شهر نودشه که تراس‌بندی‌های حیرت‌آوری دارند، می‌گذرد. بسیاری از نقاط این مسیر از میان تونل و درختان انبوه پرثمر باغی می‌گذرد.

پوشش گیاهی:

پوشش گیاهی کوهستان‌های اطراف شهر نودشه تابعی از پوشش گیاهی سلسله جبال زاگرس است. درختان بلوط، زالزالک وحشی، بادام کوهی، گلابی وحشی، انجیر کوهی و

پسته‌ی وحشی (ون) در این کوه‌ها به وفور دیده می‌شوند و منظره‌ای زیبا را بسان تابلویی رنگارنگ به گردشگران عرضه می‌نماید.

دین، زبان و فرهنگ:

دین شهروندان نودشه اسلام و پیرو مذهب شافعی که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است، می‌باشد. شهروندان این شهر به گویش هورامی (اورامی) که یکی از شاخه‌های گروه زبان گُردی است، تکلم می‌نمایند. مردم نودشه به دلیل اسکان در منطقه‌ای زیبا و درعین‌حال کوهستانی و سخت مردمانی پرتلاش بوده و به دلیل وجود عالمان زیادی که از دامان این شهر برخاسته‌اند، همواره به دارالعلم مشهور بوده است. یکی از بزرگ‌ترین علمای این شهر علامه نودشی بوده است که در عصر خود به دلیل هوش و ذکاوت فراوانی که داشته است مفتی اعظم مناطق گُردنشین بوده است؛ این عالم ربانی علاوه بر فقه در ریاضیات و نجوم تبحری خارق‌العاده داشته است. امروزه نیز فرزندان علامه نودشی، جوانان پرتلاش شهر، سالانه در رشته‌های مختلف دانشگاهی خوش می‌درخشند و به جرئت می‌توان گفت کم‌تر خانواده‌ای در شهر نودشه یافت می‌شود که دو یا سه نفر از اعضای آن تحصیلات عالیه دانشگاهی آن هم در دانشگاه‌های معتبر کشوری نداشته باشند. لهجه‌ی خاص و شیرین اورامی این شهر منحصربه‌فرد است و قدیمی‌ترین لغات و اصیل‌ترین واژه‌ها را در آن می‌توان یافت. لباس مردم نودشه اعم از زن و مرد لباس زیبای گُردی است که اصالت خود را هنوز حفظ نموده است.

پسته‌ی وحشی (ون) در این کوه‌ها به وفور

دیده می‌شوند و منظره‌ای زیبا را بسان تابلویی رنگارنگ به گردشگران عرضه می‌نماید.

دین، زبان و فرهنگ:

دین شهروندان نودشه اسلام و پیرو مذهب شافعی که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است، می‌باشد. شهروندان این شهر به گویش هورامی (اورامی) که یکی از شاخه‌های گروه زبان گُردی است، تکلم می‌نمایند. مردم نودشه به دلیل اسکان در منطقه‌ای زیبا و درعین‌حال کوهستانی و سخت مردمانی پرتلاش بوده و به دلیل وجود عالمان زیادی که از دامان این شهر برخاسته‌اند، همواره به دارالعلم مشهور بوده است. یکی از بزرگ‌ترین علمای این شهر علامه نودشی بوده است که در عصر خود به دلیل هوش و ذکاوت فراوانی که داشته است مفتی اعظم مناطق گُردنشین بوده است؛ این عالم ربانی علاوه بر فقه در ریاضیات و نجوم تبحری خارق‌العاده داشته است. امروزه نیز فرزندان علامه نودشی، جوانان پرتلاش شهر، سالانه در رشته‌های مختلف دانشگاهی خوش می‌درخشند و به جرئت می‌توان گفت کم‌تر خانواده‌ای در شهر نودشه یافت می‌شود که دو یا سه نفر از اعضای آن تحصیلات عالیه دانشگاهی آن هم در دانشگاه‌های معتبر کشوری نداشته باشند. لهجه‌ی خاص و شیرین اورامی این شهر منحصربه‌فرد است و قدیمی‌ترین لغات و اصیل‌ترین واژه‌ها را در آن می‌توان یافت. لباس مردم نودشه اعم از زن و مرد لباس زیبای گُردی است که اصالت خود را هنوز حفظ نموده است.

یکی از زیباترین و منحصربه‌فردترین صنایع‌دستی شهر نودشه ساخت زیرگیوه و گیوه‌بافی است. مردان هنرمند این دیار کهن در ساخت زیرگیوه‌های عالی متبحر می‌باشند. پس از آن که زیرگیوه ساخته و تهیه گردید، زنان شهر نودشه با دستان و انگشتان هنرمند خویش، ماهرانه صدها گره را در کنار هم می‌چینند تا سرانجام یکی از بهترین پافزارهای جهان را تولید نمایند.

شهر نودشه تنها شهری است که اکثریت قریب به

اتفاق زنان و دختران آن گیوه‌بافی را فراگرفته‌اند، چه بسیار دختران و زنانی که تحصیلات عالیه را گذرانده‌اند، ولی در اوقات فراغت گیوه‌بافی می‌نمایند و هنرآفرینی می‌کنند. به جرئت می‌توان گفت ساخت زیرگیوه و گیوه‌بافی آن‌ها در سطحی عالی با تولید بسیار مرغوب فقط مختص شهر نودشه است. سوغات شهر علاوه بر صنایع‌دستی شامل انواع میوه‌های تابستانی و پاییزی اعم از انگور نوع بسیار مرغوب دیمی، گردو، انار، توت و انجیر است.

منابع:

۱- خمیرمایه‌ای از یاداشت‌های شخصی.

۲- وبلاگ شورای شهر نودشه.

۳- عکس‌ها از: مدیریت وبلاگ نودشه.

درمخضرمصائب رضی‌الله‌عنه‌و‌آله‌وسلم‌و‌علیه‌السلام

فریفته شدن به زیورهای دنیوی

قالت عائشة **رَضِيَ اللهُ عَنْهَا**: لبست مرة درعا لی جدیدا فجعلت أنظر إليه و أعجبت به. فقال ابوبکر: ما تنظرین؟ إن الله لیس بناظر إلیک! قلت: و مم ذاک؟ قال: أما علمت أن العبد إذا داخله العجب بزینة الدنيا مقته ربه عز و جل حتی یفارق تلك الزینة؟ قالت: فنزعته فتصدقت به. فقال ابوبکر: عسی ذلک أن یکفر عنک.

ترجمه:

عایشه صدیقه **رَضِيَ اللهُ عَنْهَا** می‌فرماید: روزی پیراهن تازه‌ای به تن کردم، به آن نگاه می‌کردم و خوشحال بودم. ابوبکر رضی‌الله‌عنه فرمود: چه چیز را نگاه می‌کنی؟ خداوند به تو نگاه نمی‌کند. گفتم: چرا؟ فرمود: آیا نمی‌دانی وقتی بنده‌ای به زینت دنیا فریفته شود تا وقتی که آن را از خود دور نکرده است مورد نفرت خداوند است؟ عایشه **رَضِيَ اللهُ عَنْهَا** می‌فرماید: پیراهن را درآوردم و صدقهٔ دادم آنگاه ابوبکر رضی‌الله‌عنه فرمود: امید است که این کار کفاره‌ی گناهانت باشد.

اصناف آدمیان

قال عمر رضی‌الله‌عنه: الرجال ثلاثة: رجل ینظر فی الأمور قبل أن تقع فیصدرها مصدرها و رجل متوکل لاینظر فإذا نزلت به نازلة شاور أهل الرأی و قبل قولهم و رجل حائر بائر لایأتمر رشدا و لا یطیع مرشدا.

ترجمه:

عمررضی‌الله‌عنه:

مردم سه گروه هستند: گروهی که پیش از هر کار در آن دقت می‌کنند و آن را درست و مناسب انجام می‌دهند و گروهی که اهل توکل هستند، هر گاه با مسأله‌ای روبرو شدند با خردمندان مشورت می‌کنند و نظرشان را می‌پذیرند و گروه سوم که سرگردان و گمراهند نه مشورت می‌کنند و نه نظر بزرگان را می‌پذیرند.

بخش‌های سراوان

گردآورنده: روابطعمومی جماعت دعوت‌و‌اصلاح ایران - دفتر سراوان‌گشت

گُشت شهری زیبا و تاریخی در سراوان اما ناشناخته است. آب‌وهوای این شهر چون بسیاری از نقاط دیگر شهرستان سراوان گرم و خشک و در زمستان از سرمای بیشتری برخوردار است و آب کشاورزی آن از دو رشته قنات تأمین می‌گردد.

علامه‌دهخدا در فرهنگ لغت دهخدا گُشت را بهشت معنی می‌کند و بدین سبب با توجه به وجود آب، سرسبزی فراوان، کشاورزی و آب و هوای مناسب به گُشت نام‌گذاری شده است.

این شهر همچون بسیاری دیگر از نقاط و روستاهای شهرستان سراوان دارای آثار تاریخی متعددی است که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

۱- گورستان قدیمی گُشت که در این مجال به معرفی آن خواهیم پرداخت.

۲- سنگ‌نگاره‌ها که به صورت پراکنده در نقاط مختلف شهر گُشت یافت می‌شوند.

۳- قلعه‌ی قدیمی گُشت

۴- قلعه بندران.

۵- آبشارهای رزک، تلاران و بندیک.

۶- مناطق کوهستانی کوهسیر

۷- غارهای قدیمی گُشت

هم‌چنین گُشت به لحاظ تاریخی، اجتماعی و سیاسی از جایگاه ویژه‌ای در شهرستان سراوان برخوردار است. به‌طوری‌که حوزه‌ی علمیه‌ی آن یکی از قدیمی‌ترین حوزه‌های شهرستان سراوان است.

و همه‌ساله طلاب زیادی از آن فارغ‌التحصیل شده و به هدایت و ارشاد مردم در زمینه‌ی علوم دینی می‌پردازند.



حفری و گمانه‌زنی قرار گرفت و از اشیاء به دست آمده‌ی آن مشخص گردید که قبور قبرستان متعلق به دوره‌ی اشکانی و ساسانی هست. باستان‌شناسان همچنین دریافتند که گُشت محلی سرسبز و آباد بوده و در آن قنات و کاریزهای زیادی به چشم خورده است و در حال حاضر هر دو قنات آن پر آب می‌باشند.

ویژگی دیگر قبرستان گُشت وجود سنگ‌نگاره بر روی تخته‌سنگ‌های موجود در قبرستان است که از خود سنگ‌نگاره‌ها به‌عنوان برجسته‌ترین و مهم‌ترین کار فرهنگی انسان‌های عصر شکار یاد می‌شود که در حدود ده‌هزار سال قدمت دارند و با توجه به اینکه دوره‌ی اشکانی به ۲۵۰سال پیش از میلاد تا سال ۲۲۴میلادی تداوم داشته است، این احتمال نیز می‌رود که سنگ‌نگاره‌ها به دوره‌ی میانی برمی‌گردد.

ناهوک

موقعیت و تاریخچه

روستای ناهوک از توابع بخش جالق شهرستان سراوان، با مختصات جغرافیایی ۶۲درجه و ۲۰دقیقه طول شرقی و ۲۷درجه و ۳۷دقیقه عرض شمالی، در فاصله ۲۵کیلومتری شمال غربی جالق و در ۳۵کیلومتری سراوان قرار گرفته است.

این روستا از غرب، به روستای کشوک و از جنوب غربی به روستای کوپک محدود می‌شود.

روستای ناهوک با ارتفاع ۱۳۰۰متر از سطح دریا، اقلیمی گرم و خشک دارد. رودخانه‌ی فصلی ناهوک از مرکز روستا عبور می‌کند.

از تاریخچه‌ی این روستا، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی سنگ‌نگاره‌های بسیار قدیمی و بدیع پیرامون آن، نشانگر قدمتش است. ناهوک نگارخانه‌ای از سنگ‌نبشته‌ها و نقوش حکاکی شده بر سنگ است که بر اساس آن، مورخین و باستان‌شناسان، عمر روستا را بیش از هزار سال



تخمین می‌زنند.

مردم روستای ناهوک به زبان بلوچی سخن می‌گویند، مسلمان و اهل سنت هستند.

الگوی معیشت و سکونت

براساس سرشماری سال۱۳۷۵، روستای ناهوک در حدود ۳۵۹۳نفر جمعیت داشته است که در سال۱۳۸۵، به ۱۹۸۴نفر کاهش یافته است.

اقتصاد روستای ناهوک بر پایه فعالیت‌های زراعی، باغداری و دامداری استوار شده است. گروهی از مردم نیز، در امور خدماتی و تولید صنایع‌دستی اشتغال دارند.

محصولات زراعی این روستا مشتمل بر گندم و جو است. باغداری نیز، با تولید زردآلو، انار و انگور رونق دارد. گوشت و انواع لبنیات مرغوب از محصولات دامی روستاست. سوزن‌دوزی از مشاغل درآمدزای مردم روستای ناهوک است.

روستای ناهوک با بافت مسکونی متراکم در میان دره استقرار یافته است. بافت مسکونی آن از سنت معماری منطقه تأثیر پذیرفته است. پیرامون این روستا را باغات و درختان نخل دربرگرفته‌اند. خانه‌های روستا عمدتاً در یک طبقه با سقف مسطح، دیوارهای ضخیم و پنجره‌های کوچک احداث شده‌اند.

حیاط خانه‌ها، اغلب وسیع همراه با انبار غله و علوفه است. مصالح عمده به‌کاررفته در بنای خانه‌ها شامل خشت، گل، کاه و چوب درختان است. در ساخت خانه‌های جدید از آجر و آهن نیز استفاده می‌شود.

جاذبه‌های گردشگری

استقرار دره‌ای، مزارع سرسبز و باغ‌های میوه و نخلستان، چشم‌انداز جذاب و زیبایی پدید آورده‌اند. این روستا جاذبه‌های تاریخی قابل‌توجهی دارد، که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

سنگ‌نگاره‌ها: مهم‌ترین این سنگ‌نگاره‌ها در دره‌ی نگاران ناهوک قرار دارند. براساس

بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی، این سنگ‌نگاره‌ها به دوره شکار مربوط است و قدمت آن را در حدود ده هزار سال تخمین می‌زنند. بر روی این سنگ‌ها، اغلب نقوش حیوانی و انسانی نقش بسته که به سه دوره قدیم، جدید و میانه (تاریخی) تقسیم می‌شوند.

سفال کلپورگان: هنر سفال کلپورگان، به بیش از هفت‌هزاروپانصد سال پیش می‌رسد. از ویژگی‌های مهم این سفال، ماندگاری آن طی هزاره‌های متمادی و عدم تأثیرپذیری آن از تکنولوژی جدید و روش‌های مدرن سفال‌سازی و حتی عدم بهره‌گیری از هرگونه لعاب سفال است. بیشتر شاغلین این کارگاه که به موزه‌ای زنده می‌ماند، زنان هنرمند کلپورگانی هستند.

سنگ‌نبشته‌ی پیرگوران: بر سینه صخره‌ای در دره‌ی نگاران، نقوشی حکاکی شده که بنا بر منابع محلی به زرتشتی‌های مربوط است. این سنگ‌نبشته، به پیرگوران شهرت دارد و از آثار جالب‌توجه دره‌ی نگاران به شمار می‌رود.

مردم روستای ناهوک در اعیاد ملی و مذهبی نوروز، فطر و قربان با برگزاری مراسم ویژه، به جشن و شادی می‌پردازند. از مراسم جالب این روستا می‌توان به مراسم هامین یا جشن جمع‌آوری خرما اشاره کرد که در فصل برداشت خرما با زمزمه‌ی ترانه‌های محلی انجام می‌گیرد. مراسم «دزکی» یکی دیگر از مراسم آئینی این روستاست. بهره‌گیری از آواها و موسیقی بلوچی در میان مردم روستا، رواج دارد. موسیقی بلوچی، جلوه ویژه‌ای به مراسم جشن‌ها، عروسی‌ها و برخی مراسم مذهبی می‌بخشد.

سیرکان

شهر سیرکان در ۱۱۰کیلومتری مرکز شهرستان سراوان و ۴۴۰کیلومتری مرکز استان و ۶۵کیلومتری کشور پاکستان قرار دارد و دارای ۳/۵کیلومترمربع محدوده‌ی خدماتی تحت نظارت شهرداری دارد که داری آب و هوایی گرم و خشک فقط دو ماه از فصل زمستان دارای هوایی نسبتاً سرد و خشک با بارندگی بسیار پایین می‌باشد. جمعیت افراد بومی آن حدود ۱۶۵۰نفر است.

سیرکان قبل از سال۱۳۷۱ روستایی کم‌جمعیت بود که کل جمعیت آن به ۶۰خانوار می‌رسید و فاقد کلیه‌ی امکانات رفاهی از قبیل آب آشامیدنی، تلفن و جاده‌ی آسفالت بود که فقط

دارایی نمابندگی بخشداری مرکزی سراوان بود که تمام افراد بخش امروزی به استثناء دهستان‌های کوهک و اسفندک را تحت پوشش خود قرار داده بود. سپس در سال۱۳۷۵ اولین دهداری در استان در مرکز دهستان بم‌پشت افتتاح شد که حدود ۱۷۵روستا و دو دهستان را تحت پوشش خود قرار می‌داد. در سال۱۳۷۱ دهستان‌های بم‌پشت، گشتگان کوهک و اسفندک به مرکزیت سیرکان تبدیل به بخش شدند که از آن زمان تاکنون با تلاش و پیگیری بخشداری بم‌پشت و همکاری ادارات، تعدادی از ادارات در مرکز بخش دارای نمابندگی است.

سیرکان در تیرماه سال۱۳۸۰ تبدیل به شهر شد. از ابتدای آغاز تأسیس شهرداری به مدت یک‌سال به علت عدم امکانات هیچ‌گونه فعالیت عمرانی نداشته است. فعالیت‌های عمرانی شهرداری از مردادماه سال۱۳۸۱ آغاز شده است که هم‌اکنون دارای ۸خیابان و ۱۹میدان است که کلیه‌ی خیابان‌ها و میدان‌های آن آسفالت، جدول‌بندی و پیاده‌روهای آن بتن‌ریزی شده است.

جالق

شهرستان سراوان مشتمل است بر سه دهستان به نام‌های جالق و ناهوک و کله‌گان و شهری به نام جالق (مرکز بخش).

بررسی تاریخ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه جالق

منطقه‌ی جالق که یکی از مناطق کهن تاریخ استان محسوب می‌گردد که دارای آثار باستان‌شناسی و تاریخی ویژه و فراوانی است که تمدن و فرهنگ غنی از گذشته‌های تاریخی را با خود همراه دارد.

۱- بررسی وضع جغرافیایی جالق:

شهر جالق یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین شهرهای استان سیستان و بلوچستان است که تمدن و فرهنگ آن به دوره‌ی باستان برمی‌گردد. این شهر در ۷۶کیلومتری شمال شرقی شهرستان سراوان قرار دارد و جمعیت آن در حدود ۳۵هزار نفر و وسعت منطقه در حدود ۵۲۰۰کیلومتر است و ۱۵۰کیلومتر مرز مشترک باکشور پاکستان دارد. علت پیدایش این منطقه در واقع وجود منابع آبی غنی زیرزمینی است که سرچشمه‌ی زندگی به همراه حوزه‌ی جغرافیایی و عامل مهم در شکل‌دهی به استقرارهای انسانی در منطقه است. این شهر شامل دهستان مرکزی (جالق)

دهستان کله‌گان و ناهوک و سینوکان است، که از نظر جغرافیایی منطقه کوهستانی به شمار می‌آید و حوزه‌ی جغرافیایی منابع آب آن بیشتر فصلی است و نبود سرچشمه‌های دائمی آب از یک‌سو و ناتوانی از کنترل آب سبب شد در این منطقه مردم به فکر دستیابی به تکنولوژی ساخت قنات باشند که منبع دائم آب را فراهم نمود.

۲- آب‌وهوا:

آب‌وهوای جالق گرم و خشک است که هر چه به طرف شمال می‌رود از گرمای آن کاسته می‌شود البته به خاطر اینکه این منطقه شبه کوهستانی است، آب و هوای آن هم تحت تأثیر اقلیم کوهستانی قرار دارد در این منطقه به‌ندرت برف می‌بارد و بادهای نسبتاً شدید از جانب شمال ناپیوسته در آن می‌وزد که در طول تابستان هر چند به صورت ناپیوسته ادامه دارد. زمین جالق از سنگلاخ و سنگ بوده و وزش مداوم باد و جابجایی ریگ‌ها مشکلاتی را برای مردم فراهم نموده است خانه‌های جالق بیشتر از گل و خشت ساخته می‌شد و سقف آن در بیشتر موارد از چوب نخل خرما است که در بیشتر بناهای تاریخی این منطقه قابل مشاهده است.

۳- وجه‌تسمیه‌ی جالق:

جالق نام یکی از کهن‌ترین بخش‌های بلوچستان است. نام جالق به شکل‌های گوناگون چون «ژالق»، «ژالق»، «جالگان» آورده شده است. در زمان قدیم نام این منطقه گلشن بود، در زمان اعراب بدون جنگ تسلیم ربیع بن زیاد حارثی شد. در مورد وجه‌تسمیه‌ی جالق دو نظر عمده وجود دارد. برخی بر این باورند که پس از حمله‌ی مغول به ایران که عده‌ای از سپاه مغولان برای از بین بردن جلال‌الدین خوارزم‌شاه که مقابل لشکریان مغول در جنگ «سند» از هندوستان به طرف ایران آمده بود به سیاست «سرزمین سوخته» رو آوردند و حمله آن‌ها به گلشن (جالق) به همین قصد بود، که فرزندان چنگیز از حمله‌ی «جغتای» و «اکتای» به گلشن آمدند و این شهر را با خاک یکسان نمودند، که از این زمان گلشن تبدیل به جالق که در زبان محلی به معنای ویرانه و جای پست می‌باشد، تغییر کرد. مغولان علاوه بر کشتار مردم تمام چاه‌های آب و قنات‌ها را با چوب درختان و سنگ پر کردند. به این دلیل که جلال‌الدین خوارزم‌شاه در بازگشت به ایران از این منطقه

عبور می‌کند، بدون آذوقه بماند به همین علت شهر زیبای گلشن تبدیل به ویرانه شد.

نظریه‌ی دوم: دلیل دوم نام‌گذاری جالق این است که قبل از هجوم مغولان به این سرزمین، به‌خاطر سرسبزی منطقه و وجود چشمه‌های بکر و بی‌نظیر که گاهی تا نیم‌متر فوران می‌کرد و همچنین قنات‌های فراوان به جلگه تبدیل شده بود، که به مرور زمان تبدیل به جالق گردید.

۴- اوضاع اقتصادی و فرهنگی جالق:

مردمان جالق را بلوچ‌ها تشکیل می‌دهند. در گذشته تاریخی طوایف چادرنشین مردمی دلیر و سخت‌کوش و تحت تأثیر شرایط خاص محیط خویش پر دوام و بردبار بودند و با حداقل امکانات زندگی می‌کنند، تحمل آن‌ها در برابر سختی‌ها و مشکلات شاید در هیچ یک از طوایف ایران وجود نداشته باشد، اینان در دوستی ثابت‌قدم و باوفا و به قول خود وفادارند، از نظر فرهنگی و آداب و رسوم و تمدن و هنر یکی از سرزمین‌های مهم بلوچستان را تشکیل می‌دهند، مذهب مردم جالق سُنی حنفی است و شغل اکثر کشاورزی است. نخلستان و خرما نقش مهمی در اقتصاد این منطقه دارد، ساکنان اولیه‌ی جالق را سه طایفه می‌دانند: طبقه‌ی اول «بزرگزاده» به‌عنوان حاکم و «ارباب» به‌عنوان طبقه‌ی دوم و «گری» را به‌عنوان طبقه‌ی سوم در گذشته نام می‌بردند و سایر طوایف را مهاجر می‌دانند، اما امروزه از نظر فرهنگی جامعه‌ی جالق، طبقاتی است که در مجموع ۳طبقه‌ی مهم در این منطقه قرار دارند که طبقه‌ی اول حاکمان که شامل «بزرگزاده» و «نعمت‌اللهی»‌ها بودند و طبقه‌ی دوم شامل دو طبقه است یکی «رئسی‌ها» هستند که در گذشته همه‌ی حقوق و اختیارات را در دست داشتند و معتقدند اینان مهاجران از دمشق برخی نیز آنان را از کوفه می‌دانند و اکثریت جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهند و دیگری «سپاهی»، که منسوب به مهاجران از منطقه سپاهان اصفهان هستند و طبقه‌ی سوم «چاکری»، که دارای هیچ حقوقی نبودند و طبقه‌ی زحمت‌کش جامعه را شامل می‌شدند و این طبقه در گذشته دارای حقوق واقعی خود نبودند، ولی به‌تدریج با بالا رفتن فرهنگ در منطقه و از جمله اینکه اندیشه‌ی اسلام که همه‌ی مردم را برابر و هم‌رتبه می‌داند، به‌تدریج تفکر غیرمتمدنانه‌ی طبقاتی جای خود

را به تفکر شایسته‌سالاری داده است. هر چند که برای رسیدن به وضعیت مطلوب راه زیادی وجود دارد. سایر طایفه‌ها در منطقه جالق عبارت‌اند از: ملک‌زاده، ریگی، درزاده، ملازاده، ملازهی؛ که این طوایف نیز سهم بسزایی از نظر اجتماعی در منطقه جالق دارند.

۵- جاذبه‌های تاریخی و باستانی منطقه جالق:

منطقه‌ی جالق به دلیل بُعد مسافت و همچنین محروم ماندن از امکانات رشد و توسعه، متأسفانه مورد بی‌مهری واقع شده است. وجود آثار تاریخی متعدد در این سرزمین حکایت از تحولات و حوادث فراوانی می‌کند. شناسایی نشدن مجموعه‌ی آثار تمدنی و باستانی به هم‌وطنان که در واقع قسمتی از تاریخ کشورمان محسوب می‌شود، از طرف دیگر کندی روند رشد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به‌علت بن‌بست بودن این شهر که در حال حاضر، بیش از ده‌ها اثر باستانی که از پتانسیل‌های بسیار خوب گردشگری منطقه است، متأسفانه به‌دلیل ضعف تبلیغاتی، کمتر مورد بازدید و کاوش قرار گرفته است و اغلب این آثار با مصالح خشت و گل بنا شده‌اند که شامل تپه‌های پیش از تاریخ، روستاهای دوره‌ی تاریخی و قصرها، قلعه‌ها، آتشکده‌ها، قلعه‌های دوران اسلامی، گنبد‌ها، ارگ‌های حکومتی و بسیاری از آثار دیگر را تشکیل می‌دهند و به‌طور کلی آثار شناسایی‌شده از این دوران عبارت‌اند از: «قلعه‌ی شیشه‌ریز»، «قلعه‌ی دادمحمد»، «قلعه‌ی کوهکن»، «قلعه‌ی سرکوه»، «قلعه‌ی گئانوک»، «قلعه‌ی ملک‌بیگ»، «قلعه‌ی کلاملک»، «قلعه‌ی دلمراد»، «قلعه‌های شیرمحمد»، «قلعه‌ی چگرد»، «قلعه‌های کله‌گان»، «قلعه‌ی ابی‌بکر» و… که این آثار از نظر باستان‌شناسی و تاریخی بسیار اهمیت دارند.

جنوب و مغرب این بخش کوهستانی، مشرق آن دشت و شمال آن بیابانی است.

گشودگی و تماشاگری

صدیق قطبی

به تماشا سوگند...

مُرَادِ دل ز تماشای باغِ عالمِ چیست

به دستِ مردمِ چشم از رخِ تو گُلِ چیدن (حافظ)

ای بستگانِ تن، به تماشای جان روید

کآخر رسول گفت: «تماشا مبارک است»

(غزلیات شمس)

گوهر و کیان معنویت در گرو توجه به «بودن» است. حال آن‌که بیشینه‌ی آدمیان، کارمایه و توش و توان خود را مصروف «داشتن» و «انجام دادن» می‌کنند. اگر در چشم ما، غنا و پرمایگی «بودن»، مطلوبیت و ارزشمندی دارد، لازم است «خالی و تهی بودن»، «سکوت و خاموشی» و به «تماشا» نشستن و نظاره کردن را تمرین کنیم. اگر می‌خواهیم بر غنا، ژرفا و پهنای بودن خود بیفزاییم، می‌باید تماماً دریچه‌ای گشوده و پذیرنده باشیم؛ گشوده به سمت روشنای هستی‌ای که خود، بخش کوچکی از آن هستیم و پذیرنده و شنوای آنچه «هایدگر»، «ندای وجود» می‌خواند.

توجه و اهتمام به «بودن»، مهم‌ترین تأکید فرزندان معنوی بوده است. آنچه برای اغلب ما مهم و اساسی است، دارا شدن و بر گستره‌ی مالکیت خود افزودن، کنشگری فراوان و تن‌دادن به خواسته‌های روزافزون است. «اولین آندرهیل» می‌گوید: «ما عمدتاً زندگی پراکنده و پریشیده‌ی خود را در کارِ صرفِ سه

فعلِ خواستن، داشتن و انجام دادن به پایان می‌رسانیم. ما، که در ساحت مادی، سیاسی، اجتماعی، عاطفی، عقلانی-و حتی در ساحت دینی- خواستار و آرزومند می‌شویم، می‌رباییم و به چنگ می‌گیریم، و در جایی آرام نمی‌گیریم، در بی‌قراری مدام گرفتار آمده‌ایم: غافل از این‌که هیچ‌یک از این افعال، هیچ‌گونه اهمیت اساسی‌ای ندارند، مگر تا آنجا که فعل بنیادی «بودن» از آن‌ها فراتر رود و آن‌ها را دربرگیرد و این بودن گوهر حیات معنوی است، نه خواستن، داشتن، و انجام دادن.» [۱]

«اریک فروم» با برجسته کردن این مفهوم، کتابی نگاشته است، با نام «داشتن یا بودن». در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «راهنمایان بزرگ زندگی مسئله‌ی داشتن یا بودن را به عنوان جایگزین یک‌دیگر، مرکز و کانون نظام‌های فکری خود قرار داده‌اند. بودا تأکید می‌کند که برای نیل به بالاترین مرحله‌ی تکامل انسانی، نباید حرص مالکیت داشته باشیم. مسیح می‌آموزد که: «هرکس بخواهد حیات خود را نجات دهد، باید آن را رها سازد و هر کس جان خود را در راه من فدا کند، آن‌را نجات داده است، زیرا چه فایده دارد اگر تمام جهان از آن شخص باشد ولی نفس خود را بر باد دهد یا بر آن زیان رساند؟» (انجیل لوقا ۲۵-۲۴:۹) اکهارت گفته است که نداشتن و خود را باز و «تهی» نگاه‌داشتن و خودپرستی را از خود دور کردن، شرط رسیدن به قدرت و غنای روحی است.» [۲]

از باب نمونه، «مایستر اکهارت» که از بزرگ‌ترین



عارفان مسیحی است، می‌گوید: «آدمی باید کمتر درباره‌ی این‌که «چه باید کرد» فکر کند. این چندان مهم نیست، «چه هستم» مهم است. زیرا از آدم خوب، جز عمل خوب سر نمی‌زند. اگر تو عادل باشی، عمل تو نیز عادلانه خواهد بود. عمل نیست که ما را تقدس می‌بخشد، این ماییم که به اعمالمان تقدس می‌بخشیم. قداست، بر «بودن» تو مبتنی است، نه بر اعمال تو. اگر می‌خواهی خوبی اعمال خویش را کشف کنی، ابتدا خوبی وجود خویش را کشف کن.» [۳]

چگونه می‌توان بر بودن خود افزود و هستی خود را رُشد و اعتلا داد؟ آیا فربهی جان در گرو هر چه بیشتر انجام دادن است؟ به‌باور و تجربه‌ی اهل معنویت، با سکوت، با خالی‌شدن،

با آرام‌گرفتن و خاموشی در پیش گرفتن، با گشوده بودن و پذیرفتن، با انفعال (و نه فعل)، بودن آدمی توسعه و اعتلا می‌یابد. اهل معنا می‌گویند: پُرگویی، فضای درون فرد را پُرتشویش و غبارآلود می‌کند. ما وقتی حرف می‌زنیم، در واقع جان خود را لاغر و نحیف می‌کنیم. با سخن گفتن فرصت و مجال به نظاره‌نشستن و تماشاکردن را از دست می‌دهیم. شمس تبریزی می‌گفت: «گفتن، جان‌گندن است و شنیدن، جان پروردن.» [۴] اما وقتی در سکوت و خاموشی به «ندای وجود» گوش فرامی‌دهیم، جامان فربهی و وسعت می‌یابد؛ بر کرانه‌ها و پهنایش افزوده می‌شود. شمس تبریز می‌گفت: «خاموش باشید، تا راهی یابید که «گفت»، غبارانگیز است. مگر گفتِ کسی که از غبار گذشته باشد.» [۵] همین سخن را مولانا هم گفته است:

گر برسی به کوی ما، خامُشی است خوی ما

زان که ز گفت‌وگوی ما، گرد و غبار می‌رسد

«رابیندرانات تاگور»، شاعر معنوی شرق هم به همین نکته توجه نشان می‌دهد:

«دلم آرام گیر و

غبار بر می‌انگیز

جهان را بگذار که راهی به سوی تو بیابد.» [۶]

انگار هرچه بیشتر دست‌وپا می‌زنیم، آبِ دروتمان را گل‌آلود می‌کنیم. هر چه بیشتر سروصدا راه می‌اندازیم، مسیر تماشا را پرغبار می‌کنیم. بهترین کار، سخن نگفتن و آرام گرفتن است. به‌تعبیر سنایی، عروس معنا زمانی نقاب بر می‌گیرد که درون و ضمیر فرد را پرداخته از اغیار و سرشار از «حضور خلوت انس» بیابد.

عروسِ حضرتِ قرآنِ نقاب آن‌که براندازد

که دارالملکِ ایمان را مجردِ بیند از غوغا

هر چه در جویبار وجود بیشتر دست‌وپا بزنیم، گل‌آلودتر می‌شود و از دیدن ژرفنای آن محروم می‌مانیم. وقتی ساکت و خاموش و منفعلیم، گِل‌های وجود، ته‌نشین می‌شوند و در آن زلالی، چشم‌های معناییِ ما گشوده می‌گردد. در حکمت تائو آمده است: «آیا آن قدر صبر دارید تا گِل‌های وجودتان ته‌نشین گشته و از دلِ آن زلالی، یک زندگیِ ناب سربرآورد؟» [۷]

وقتی انسانی در انتظار شکار نشسته یا می‌خواهد با قلاب ماهی صید کند، همین رویه را درپیش می‌گیرد و در سکوتی محض و

مراقبه‌ای خاموش سیر می‌کند. ماهی معنویت هم در سکوت فراچنگ ما می‌آید.

ویلیام لا (نویسنده‌ی انگلیسی آثار معنوی) می‌گوید: «حیات معنوی چیزی نیست جز دخل و تصرف روح خدا در باطن ما. بنابراین، سکوت خود ما باید بخش بزرگی از آمادگی ما برای این دخل و تصرف باشد و پرگویی یا التذاذ از کلام غالباً مانع خردی نیست بر سر راه آن خیری که ما فقط از طریق نبوشیدن (شنیدن) آنچه روح الهی و آوای خدا در گوش دل ما می‌گوید، کسب می‌توانیم کرد... لَفَاطی و خوش‌سخنی درباره‌ی امور روحانی، در قیاس با سایر امور، وِزَاجی‌ای بیهوده‌تر است و کسی که می‌پندارد، با گفت‌وشنیدِ سخنان آتشین یا تعابیر جَدَّابِ بر خیر حقیقی خود خواهد افزود –و امروزه غالب اهل زمانه چنین پنداری دارند- ممکن است قیل و قال فراوان داشته باشد، اما در عالم بالا از مکالمات خود سهم اندکی خواهد داشت.» [۸]

در قرآن آیه‌ای است که همین معنا را تأیید کرده و بر آن تأکید می‌کند: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» و چون قرآن بخوانند گوش بدان دارید و خاموش مانید؛ بادا که بر شما رحمت آوردند.[الأعراف: ۲۰۴]

استماع و إنصات؛ یعنی، گوش سپردن و خاموش ماندن، جاذب رحمت خداوند است. پذیرفتن رحمت و گشایش الهی، به تصریح این آیه، مرهونِ جانانه گوش دادن و در خموشی التفات کردن و گشوده بودن است. مولانا در تفسیر و شرح پیام این آیه می‌گوید:

صبر و خاموشی جَدْوِبِ رحمت است

وین نشانِ جستنِ نشانِ حکمت است

«أَنْصِتُوا» بپذیر تا بر جان تو

آید از جانانِ جزایِ «أَنْصِتُوا» [مثنوی: دفتر سوم]

«أَنْصِتُوا» را گوش کن خاموش باش

چون زبان حق نگشتی گوش باش [مثنوی: دفتر دوم]

دم مزن تا بشنوی زان آفتاب

آنچه نامد در کتاب و در خطاب

دم مزن تا دم مزن بهر تو روح

آ شنا بگذار در کشتی نوح [مثنوی: دفتر سوم]

آگوستین قدیس می‌گوید: «خدا در یکی از لحظات خوشی‌ای که داشتیم، به من الهام کرد

که وقتی با من مناجات و دعا می‌کنی، فریاد نکن. زیرا من برای شنیدن صدای تو به فریادت احتیاج ندارم، اما تو برای شنیدن صدای من به سکوت احتیاج داری.» [۹]

بایزید بسطامی گفته است: «این همه گفت‌وگوی و مشغله و بانگ و حرکت و آرزو بیرون پرده است، درونِ پرده خاموشی و سکونت و آرام است.» [۱۰] و می‌گفت: «روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیدم.» [۱۱]

اکهارت تول می‌نویسد: «بنگر که یک گل چه اندازه حضور دارد، چه اندازه تسلیم زندگی است.»

نسبت به صداهای ظریف و بی‌شمار طبیعت هشیار شو، خش‌خش برگ‌ها در باد، ریزش قطره‌های باران، وز وز حشره‌ها، نخستین چهچه‌ی پرندگان در صبحگاهان. خود را به‌طور کامل در اختیار گوش سپردن قرار ده. فراتر از صداها چیزی بزرگ‌تر وجود دارد: تقدسی که نمی‌توان از طریق فکر آن را فهمید.

آیا هیچ‌گاه به گیاهی که در منزل‌داری، به راستی نگریسته‌ای؟ آیا اجازه داده‌ای که آن موجود آشنا و درعین‌حال اسرارآمیزی که گیاه می‌خوانیمش، رازهایش را به تو بیاموزد؟ آیا توجه کرده‌ای که از چه آرامش ژرفی برخوردار است؟ چگونه در احاطه‌ی میدانی از سکون قرار دارد؟ همین که متوجه سکون و آرامشی که گیاه منتشر می‌کند شوی، آن گیاه آموزگار تو می‌شود. آنچه را سنگ‌ها، گیاهان و حیوانات هنوز می‌دانند، فراموش کرده‌ایم. فراموش کرده‌ایم که چگونه باشیم، آرام باشیم.

خودمان باشیم، آنجا که زندگی هست باشیم؛ اینجا و اکنون!

هرگاه توجهت را به هر چیز طبیعی، هر چیزی که بدون دخالت بشر به وجود آمده است معطوف کنی، از زندان تفکر ذهنی خارج می‌شوی و تا حدودی در حالی از وصل با وجود- که هنوز همه چیز به‌صورت طبیعی در آن زندگی می‌کند- شرکت می‌جویی.

معطوف کردن توجه به سنگ، درخت یا حیوان به این مفهوم نیست که به آن فکر کنی، بلکه فقط آن را مشاهده کن و در هوشیاری‌ات ننگه‌دار.

هنگامی که ارتباط با سکون درون را از دست



ماهیت گناه از دیدگاه مولانا جلال‌الدین رومی

وصلت عامه حجاب خاص‌دان

گر وزیری را کند شه محتسب

شه عدوی او بود نبود محب

هم گناهی کرده باشد آن وزیر

پی‌سبب نبود تغیر ناگزیر (مولوی، همان، ۲۸۱۶/۲-۲۸۱۸)

مولانا با نگاهی عرفانی و ژرف به تمام امور نظر می‌کند و کنه وجودی امور را مدنظر قرار می‌دهد و بر این اساس مفاهیم دینی را نیز چنان ماهرانه و زیبا تبیین می‌نماید؛ که انسان با اندیشه‌ی بلند او انس می‌گیرد و فطرت خود را با آن اندیشه‌ها بسیار سازگار می‌بیند.

وی گناه را به صورتی معنا می‌کند که به قول منطق‌دانان، تعریف او جامع و مانع است. او اصل گناه را غفلت از خداوند می‌داند.

در فیه‌مافیه می‌گوید: «اکنون عالم به غفلت قائم است. اگر غفلت نماند این عالم نماند. شوق خدا و یاد آخرت و سُکر و وجد، معمار آن عالم است. اگر همه‌ی آن رو نماند. به کلی به آن عالم رویم و اینجا نمانیم» (مولوی، ۱۳۶۶: ۵۲)

نزد مولانا و دیگر عارفان تنها گناه، غفلت از حق است. برترین ثواب یاد خداست، نزد ایشان کفر نیز به معنای پوشش و پرده است، همین حجاب غفلت، که روح لطیف آدمی را فرامی‌گیرد و مانع او، از یاد و ذکر خداوند می‌شود؛ چون آدم

زان خطایی کامد از نیکو خصال

ماند در زندان ز داور چند سال

که چه تقصیر آمد از بحر و سحاب

تا تو یاری جویی از ریگ و سراپ؟

هین چه تقصیر آمد از خورشید داد

تا تو چون خفاش رفتی در سواد؟

عام اگر خفاش طبعند و مجاز

یوسفا، آخر تو داری چشم باز (مولوی، همان، ۳۴۰۶/۶ و ۳۴۰۷-۳۴۱۱)

در بستر فرهنگ اسلامی، خداوند کریم انسان‌ها را بر صورت خویش [۱] و به‌عنوان خلیفه‌ی خود آفرید و بر این اساس انسان در مرتبه‌ی پایین‌تر مانند خداست و خداوند از انسان‌ها دور نیست. ولی ممکن است ما به‌خاطر اعمالی که انجام می‌دهیم و خصلت‌هایی که پیدا می‌کنیم [که همگی در دایره‌ی مفهومی به نام گناه وارد می‌شوند] از خداوند محجوب گردیم و این محجوب شدن ما را از قرب به معنای خاص آن محروم می‌سازد گناه علاوه بر نافرمانی، به معنای ورود یک بیگانه در عرصه‌ی ضمیر آدمی و در نتیجه دور کردن او از ماهیت و صورت اصلی خویش است و وقتی انسان از انسانیت دورتر شد، از خدا نیز دورتر خواهد بود. زیرا آدمی در اصل بر صورت خداوند است.

در حقیقت گناه تیرگی و سیاهی آفرین است و این تیرگی ما را از مشاهده‌ی حضور خداوند بازمی‌دارد. تا اینکه رفته‌رفته به کلی حضور خداوند در قلب و روان آدمی به سبب کثرت گناهان ناپدید می‌گردد و این معنا با این حدیث موافقت دارد که پیامبر اکرم] فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نَكَّتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَ اسْتَغْفَرَ وَ تَابَ سَقَلَ قَلْبُهُ وَ إِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلَوْ قَلْبُهُ وَ هُوَ الرَّأُّ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)» [ترمذی، ص۱۶۲؛ ابن‌ماجه:۲۹۴؛ مسند احمد:۱۵۲]

همانا بنده آنگاه که مرتکب گناهی می‌شود، در قلب او نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود و آنگاه که از گناه دست بردارد و استغفار و توبه نماید قلب او رهایی می‌یابد و اگر به گناه برگردد، سیاهی قلبش بیشتر می‌شود تا بر آن چیره گردد و قلب زنگار می‌یابد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

اعمال آنان مانند زنگار بر روی قلب‌هایشان نشسته است.

پی‌نوشت:

۱. مستفاد از حدیث: خلق‌الله آدم علی صورته (بخاری، ج۴، ص۵۶؛ مسلم:۱۴۹؛ مسند احمد، ج۲، ص۳۱۵؛ جامع صغیر، ج۲، ص۴) شایان‌ذکر است که علمای اسلامی در باب معنا و مفهوم این حدیث دارای نظرات متفاوتی هستند به عنوان مثال یکی از وجوه معنایی این حدیث را خلقت آدم به‌صورت یک باره و دفعتاً بیان کرده‌اند که در مقابل خلقت تدریجی از خون و نطفه جنین و... قرار دارد (رازی، ج۱،۱۱۳).

۱- الهی قمشه‌ای، حسین، گزیده‌ی فیه‌مافیه، ۱۳۶۶تهران - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲- دباغ، سروش، آیین در آئینه ۱۳۸۴تهران - صراط.

۳- رازی، الفخر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) چاپ سوم ج۱۴، بیروت-داراحیاء التراث العربی.

۴- مولوی، جلال‌الدین، دیوان شمس، تصحیح: بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران-امیرکبیر.

۵- مولوی، جلال‌الدین، فیه‌مافیه، چاپ پنجم۱۳۶۲، تصحیح: بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران-امیرکبیر.

۶- مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تصحیح۱۳۶۲: رینولد الین نیکلسون، تهران-انتشارات مولی.

۷- نسفی، حافظ‌الدین ابوالبرکات، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، ۱۹۹۶، دمشق-دارالفکر.

درمخضر صحابه رضی‌الله عنهم

ابوبکر صدیق و پارسایی در قدرت

قال ابوبکر الصديق ﷺ في خطبة له: أما والله ما أنا بخيركم و لقد كنت لمقامي هذا كارها و لوددت أن فيكم من يكفيني أفتظنون أن أعمل فيكم بسنة رسول الله؟ إذن لا أقوم بها إن رسول الله كان يعصم بالوحي و كان معه ملك و إن لي شيطانا يعترني فإذا غضبت فاجتنبوني أن لا أؤثر في اشعاركم و ابشاركم ألا فراعوني...

ترجمه:

ابوبکر صدیق در خطبه‌ای فرمود: ای مردم من بهترین شما نیستم و این مقام را نیز نمی‌پسندیدم و دوست داشتم یکی از شما آن را عهده‌دار می‌شد. آیا گمان می‌کنید بتوانم در بین شما به سنت رسول خدا ﷺ عمل کنم؟ ممکن است از عهده‌اش برناییم. رسول خدا ﷺ با وحی حفاظت می‌شد و فرشته همواره با او بود؛ اما من شیطانی دارم که گاهی بر من وارد می‌شود. پس هر گاه خشمگین شدم از من دور شوید تا این که تحت تأثیر رنگ و قیافه‌ی شما قرار نگیرم. ای مردم مراعاتم کنید.

رفتند ما هم می‌رویم

قال ابوبکر الصديق ﷺ:

أين الوضاء الحسنة ووجههم المعجبون بشبابهم؟

أين الملوك الذين بنوا المدائن و حصونها بالحيطان؟

أين الذين كانوا يعطون الغلبة في مواطن الحرب؟

قد تضعض بهم الدهر فأصبحوا في ظلمات القبور الوحا الوحا النجاء النجاء.

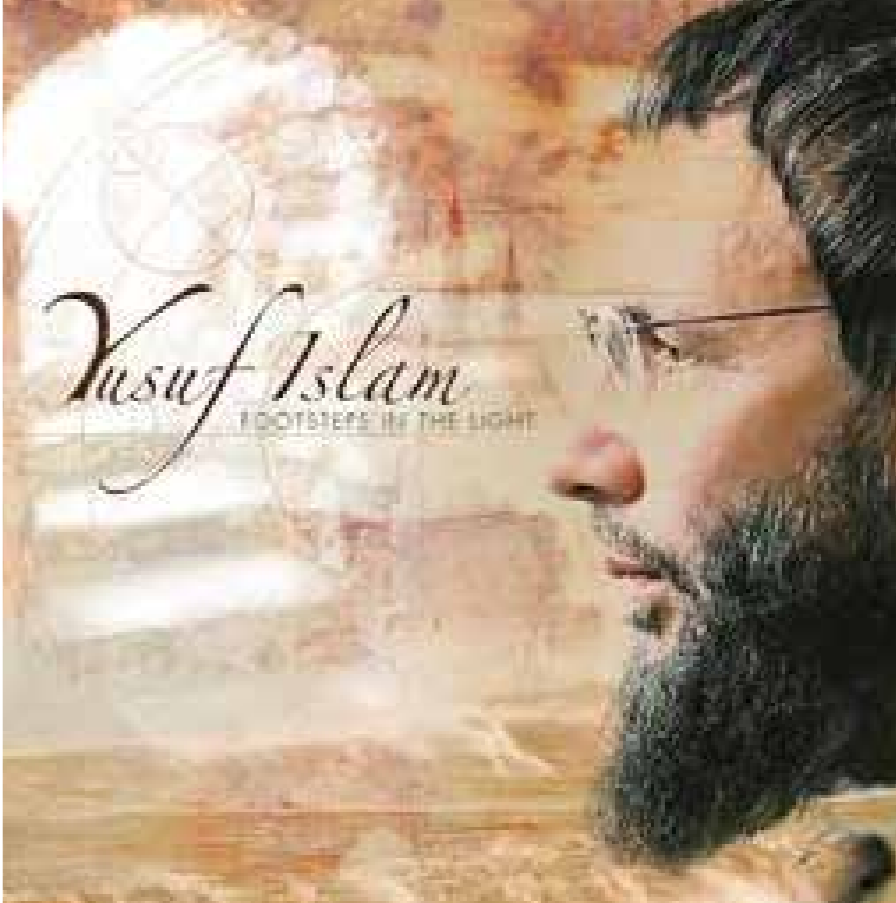
ترجمه:

کجایند زیارویانی که به جوانی خود می‌نازیدند؟

کجایند پادشاهانی که شهرها ساختند و آن‌ها را با دیوارها مستحکم کردند؟

کجایند کسانی که در جنگ‌ها همواره غالب بودند؟

روزگار با خاک یکسان‌شان کرد و راهی تاریکی قبرها شدند. بشتابید، بشتابید! خود را نجات دهید، خود را نجات دهید!



یوسف اسلام کیست؟

یوسف‌اسلام در مقاله‌ای که به مناسبت واقعه‌ی یازدهم سپتامبر در آمریکا می‌نگارد، اسلام را دین سلام و صلح معرفی کرده و می‌گوید: «این عقیده از خشونت و اعمال تروریستی که روزهای اخیر شاهد آن بودیم به دور است. و این اتهامات هیچ نسبتی با دینی که استدلال علمی را با اعتقادات روحانی در هم می‌آمیزد، ندارد.»

یوسف‌اسلام در جایی دیگر از این مقاله می‌گوید: «قرآن به ما نمی‌آموزد که در دنیای دیگر زندگی کنیم، این کتاب سرشار از تاریخ تمام بشریت است. و تمامی باورهای حقیقی به خدا را باور دارد و نشان می‌دهد که همه‌ی فرهنگ‌ها و عالمیان توان زیستن صلح آمیز را دارند. قرآن می‌آموزد که نباید شخصی را به خاطر عقیده‌اش تحت فشار قرار داد. پس جوهر قرآن مبتنی بر احترام به ارزش‌های دینی و عدالت است. ولی متأسفانه برخی از روحانیون افراطی و خودمحور بخش‌هایی از قرآن را می‌گیرند و آن را از محتوا تهی می‌کنند که عمل بسیار خطرناکی است.»

یوسف‌اسلام در مقاله‌ای دیگر در موضوع پیامبر اسلام-صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تعریف شخصیت حقیقی پیامبر پرداخته و می‌گوید: «تولد پیامبر نه تنها یک تولد که بلکه تولد یک ملت، آئین

و حتی عصری جدید بود. و تاثیر پیام او بر اعتقادات، روش‌های فکری، فرهنگ و تمدن، اخلاق و روحیات، علم و آموزش و خلاصه در تمامی عرصه‌ها پرتو افشانی می‌کند.»

یوسف‌اسلام با موسیقی از دوران نوجوانی همراه و قرین بود. و اصالتاً هم یونانی بود که کشوری با موسیقی کهن و قدیمی به شمار می‌رفت.

وقتی که بزرگ‌تر شد آهنگ‌ها را هم خودش می‌نوشت که بسیار موفق بود و علاوه بر هوش و استعداد بالایی که داشت؛ خوش‌چهره هم بود و طولی نکشید که آوازه‌اش در سراسر کشور پیچید.

ترانه‌های «اولین زخم، کاری‌ترین زخم» و «من سگم را دوست دارم» نمونه‌های بارزی از توانایی‌های اوست. او کنسرت‌های زیادی اجرا کرد و به سفرهای بسیاری رفت. اما در طول این مدت غمگین بود و روزبه‌روز افسرده‌تر می‌شد. زیرا آنچه مردم می‌خواستند آن‌هایی نبود که خودش دوست داشته باشد.

او قبل از سال۱۹۷۷ که رسماً مسلمان شود، ده آلبوم عرضه کرد. که هر کدام جوایز و رتبه‌های بالایی را کسب کردند. بعد از اسلام آوردنش در دسامبر۱۹۷۸ یازدهمین و آخرین آلبومش را به نام «بازگشت به زمین» را عرضه کرد که

فروش متوسطی داشت. و سپس رسماً از میدان موسیقی پاپ کناره گرفت. اما موسیقی او همچنان محبوب باقی ماند. و در سال۱۹۹۰ در انگلستان آلبوم گلچین «کت استیونس» به قله‌ی پنج آلبوم برتر انگلستان رسید.

معرف‌ترین آلبوم‌هایی که قبل از تشریف به اسلام عرضه کرده است عبارت‌اند از:

۱. ماتیو و پسران که شامل ترانه‌های ذیل است:
الف: من سگم را دوست دارم.

ب: این محبوب من است که می‌آید.

ج: می‌خواهم اسلحه‌ای تهیه کنم.

۲. چای برای مرد قایقران

و...

یکی از ترانه‌های پرفروش و محبوب یوسف اسلام «قطار صلح» است. که چنین آغاز می‌شود:

«این اواخر شاد و خوشحال بوده‌ام

و به فکر اتفاقات خوشی که خواهد افتاد

و ایمان دارم که چنین خواهد بود

اتفاقات خوشی شروع شده است»

ترانه‌ی بیگانه که در آلبوم هفتم اوست گویای احوالات و وضعیت روحی‌اش است.

«مهم نیست اینجا و در این دنیا چه کسی را می‌شناسی!

کسی که تو را دوست بدارد وجود خواهد داشت

آن گونه که هستی، هر چه هستی.

بشتاب! بشتاب! آزادی فرامی‌خواند!»

در آخرین آلبومش «بازگشت به زمین» یک ترانه تحت عنوان «شبی مثل شب‌های دیگر» خطاب به مادرش دارد و در ترانه‌ای به نام «پدر» با روحیه‌ای سرشار از حرمت و بزرگداشت با پدرش گفتگو می‌کند.

بعد از انتشار این آلبوم از موسیقی پاپ کناره می‌گیرد و در سال۱۹۷۹ با دختری به نام فوزه ازدواج می‌کند و تمام دارایی‌اش را به حراج گذاشته و مدرسه‌ای اسلامی برای کودکان تأسیس می‌کند.

بعد از اینکه به سبب تشریف به دین اسلام با گذشته قطع رابطه می‌کند و وارد دنیای جدیدی می‌شود، یک آلبوم که معروف به «پراکنده‌ها» است و ظاهراً ترانه‌هایی است که به‌صورت

پراکنده سر زده است، عرضه می‌کند.

آلبوم شماره سیزده یوسف‌اسلام «پیامبر» نام دارد که خلاصه‌ای از زندگی آخرین پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- است. و ۶۵دقیقه از گفتار پیامبر می‌باشد که یوسف اسلام، نوشته و خوانده است. مجموعه‌ای بسیار سرگرم‌کننده و جذاب. او در قسمت «طلع البدر علینا» از طبل و همسرایی کودکان اردنی استفاده کرده است.

این اثر گفتاری (زندگی آخرین پیامبر) اولین اثر رسمی یوسف‌اسلام بعد از کنار گذاشتن نام کت استیونس و حرفه‌ی موسیقی در سال ۱۹۷۸ است.

طلع البدر علینا

من ثنیات الوداع

وجب الشکر علینا

ما دعی لله داع

یوسف‌اسلام در نوامبر ۱۹۹۹ آلبوم «الف از آن الله است» را تولید کرد. و در سال۲۰۰۴ آلبوم «می‌نگرم، می‌بینم» را عرضه نمود.

آلبوم چهاردهم او شامل هشت ترانه است که اغلب آن‌ها را خود یوسف‌اسلام نوشته ولی فقط یکی از آن‌ها را خودش اجرا کرده است. او در این آلبوم، آموخته‌هایش را از اسلام به‌طور خلاصه طی ۲۸حرف الفبای عربی توضیح می‌دهد.

حرف الف: برای الله است و لاغیر.

حرف ب: شروع بسم الله است.

حرف ت: برای تقوا و ترس از خداست.

حرف ث: برای ثواب و پاداش است.

حرف ج: برای جنت، باغ بهشت است.

درمخضرمصاحبه رضی‌الله‌عنه

ملاکِ ارزندگی

قال ابوبکر الصديق ﷺ:

أما تعلمون أنكم تغدون و تروحون في اجل معلوم؟

و لاخير في قول لايراد به وجه الله تعالى. ولاخير في مال لاينفق في سبيل الله عز و جل.

ولا خير في من يغلب جهله حلمه.

ولا خير في من يخاف في الله لومة لائم.

ترجمه:

آیا نمی‌دانید که صبح و شام را با اجل معینی سپری می‌کنید؟

سخنی که به خاطر خدا بر زبان نیاید هیچ خیری ندارد.

مالی که در راه خدا خرج نشود هیچ خیری ندارد.

کسی که جهلش بر بردباری‌اش غالب شود خیری در او نیست

و کسی که در راه خدا از سرزنش دیگران بیم داشته باشد هیچ خیری ندارد.

نرم‌خویی و فروتنی با مؤمنان

قال ابوبکر الصديق ﷺ: من سره أن يظله الله تعالى من نار جهنم يوم القيامة فليكن بالموّمنين رحيمًا رقيق القلب.

ترجمه:

هر کس دوست دارد که خداوند در روز قیامت از آتش جهنم بر او سایه کند باید با مؤمنان مهربان و نرم‌خو باشد.

قال ابوبکر الصديق ﷺ: لا يحقرن احد احدا من المسلمين فإن صغير المسلمين عند الله كبير.

ترجمه:

هیچ یک از شما مسلمانی را تحقیر نکند زیرا مسلمان [به ظاهر] فرودست هم نزد خداوند قدر و منزلت دارد.



مجید ویسی - ثلاث باباجانی

رهبان گرامی، رهروان واقعی، اسوه‌های استوار، مقاوم و فصیح روزهای سخت، السلام‌علیکم‌ورحمة‌الله‌وبرکاته

چه بسیارند کسانی که آزاده‌اند ولی آزاد نیستند و چه فراوان‌اند آنانی که آزادند اما آزاده نیستند...

زمانی که شما را از پله‌های دادگاه برای محاکمه می‌آوردند مشغول مطالعه‌ی سطرهایی از زندگی دانشمند بزرگ اسلام، شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه بودم درست آن زمان که وی را به زندان به داخل قلعه می‌بردند. ایشان وقتی به دیوارهای قلعه و زندان می‌نگریست این آیه از قرآن در سوره‌ی حدید را می‌خواند: «قَضِرَبَ بَيْتَهُمْ بِسُورِ لَهٗ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» با صدای رسا می‌گفت: دشمنان چه کار می‌توانند بکنند که بهشت من در وجود من است به هر جا بروم همراهم است و از من جدا نمی‌شود. زندانم خلوتگاه و کشتن شهادت و عامل لقاءالله و تبعیدم گردش و تفریح است. من نمی‌دانم از آنانی که سبب این همه خیر شده‌اند، چگونه قدردانی نمایم. اگر به اندازه‌ی این قلعه طلا انفاق می‌کردم نمی‌توانستم شکر این نعمت (زندانی شدن) که خدا به من ارزانی داده به جای آورم.

رهبان عزیز! یوسف‌وار در سرزمین عزیز مصر زندان را دوست بدارید «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ» و صبر نمایید. باشد که چند صباحی دیگر آفتاب تابناک اسلام و عزت خداوندی از تاریک‌خانه‌ی کشور شما تابیدن گیرد و نه‌تنها انسان‌های دیار شما بلکه تمام افراد جهان اسلام پس از سالیان دراز از ظلمات حکومت طاغوتیان بیرون می‌آیند و چشمانشان با نور عدالت و ایمان روشن می‌گردد.

از دیار صلاح‌الدین ایوبی به هم‌زمان یوسف در مصر

صبری که شما عزیزان در این ایام در مسیر دین از خود به نمایش گذاشتید، بر رنج و محنت سایر ابعاد صبر (خواهش‌های نفس، دنیا، مقام و...) برتری دارد. زیرا سایر ابعاد صبر بیشتر در زمینه‌ی تکامل و سازندگی خود صاحبانشان قرار دارد، اما صبر شما در راستای تکامل بخشیدن و سازندگی دیگران است، تردیدی نیست که بردباری شما در زمینه‌ی «دیگرسازی» بس ارزشمندتر از بردباری در زمینه‌ی «خودسازی» است.

شما با تقدیم فرزندان دل‌بندتان برای به‌ثمر نشاندن دعوت اسلامی، ابراهیم‌وار از اسماعیل خودتان گذشتید و این قربانی‌های شما در ساختن کعبه‌ی آمال مسلمانان نقش بسزایی خواهد داشت. افکار شما دیگر محدود و منحصر به سرزمین مصر نیست و سراسر عالم اسلامی را درنوردیده و در اکناف جهان انسان‌های آزادمنش چشم به سبک استقامت شما دوخته‌اند و بی‌صبرانه منتظر پرگشودن مرغ بلندپرواز پیامتان هستند تا بار دیگر مزه‌ی راستین آزادی و عدالت را با آن بیازمایند. پس صبور باشید صبری از جنس صبر یعقوب، صبر جمیلی که دیده‌ی نابینای امت محمد را نور تازه هدیه بنماید.

می‌دانم حالا دو فرزند دل‌نشین و زیباسیرتتان «آزادی و محمد مرسی» در زندان و چاه فرعون‌صفتان اسیرند، یعقوب‌وار به آغوش صبر بروید شاید به زودی «و عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا» مقدر گردد. فرمایش گهربار حضرت علی! را آویزهی گوش جانتان فرمایید، آنجا که فرمود: «الصَّبْرُ سَيْفٌ لَا يَنْبُو وَمَطِيئَةٌ لَا تَكْبُو وَضِيَاءٌ لَا تَخْبُو» صبر شمشیری است که هرگز کند نمی‌شود و مرکبی است که هرگز نمی‌لغزد و مشعلی است که هرگز خاموش نمی‌شود...

پیشینیان گفته‌اند: «الصَّبْرُ مَرٌّ لَا يَتَجَرَّعُهُ إِلَّا حُرٌّ» صبر نوشابه‌ی تلخی است و جز آزادگان آن را نمی‌نوشند.

فرمایش پُرمایه‌ی امام شافعی‌ز را چراغ راه خود سازید زمانی که از وی پرسیدند کدام یک برای مؤمن بهتر و برانده‌تر است بلیت یا مکت؟ در

جواب فرمود: مگر مکت بدون بلیت می‌تواند باشد؟

حافظ شاعر گران‌قدر ایران چه نیکو اشاره می‌کند:

صبر و ظفر، هر دو دوستان قدیم‌اند

بر اثر صبر نوبتِ ظفر آید

سروران ارجمند! خوب مستحضرید که ما در قرآن مجید، هیچ عمل صالح و هیچ صف و خصلتی نمی‌یابیم که همانند صبر برایش پاداشی این‌چنین عظیم در نظر گرفته شده باشد. آنجا که خداوند از پاداش صابران سخن می‌گوید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» هراندازه استقامت در مسیر صحیح بیشتر شود حتماً آزمایش و امتحان هم به موازته‌ی آن بیشتر می‌شود و این یک سنت ربانی در مسیر دعوت الی‌الله است که:

هر که در این بزم مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

به رهروان خود با یقین مثال‌زدنی خودتان وعده دهید که وعده‌های خداوند حتمی است و بدانند که هر قدر مسیر زندگی آنان پر از خار جان‌گزا باشد و هر اندازه در گیرودار زندگی مشقت تحمل کنند، عاقبتشان به خیر است و فرجام نیک زندگی آنان حتمی است؛ همچنان‌که خداوند در سوره‌ی اعراف بیان می‌دارد: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

با کلام روح‌انگیز خداوند به امید دیدار در محضر مبارک پیامبر[از دیار صلاح‌الدین ایوبی‌ز دعاگوی شما خواهیم بود.

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ مِمَّا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

منابع:

- ۱- نبیل حامد؛ المعاد، التزكية.
- ۲- یوسف‌القرضاوی؛ الصبر فی القرآن.

مصاحبه

راشد غنوشی: به صدای تغییرات پیرامون گوش می‌دهیم

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح



راشد غنوشی در مصاحبه با روزنامه‌ی الحیات: به صدای تغییرات پیرامون گوش می‌دهیم و تلاش می‌کنیم فعالیت‌های جهادی در سوریه را کاهش دهیم. درباره‌ی دیدگاه‌های مختلف و اختلافات در داخل جنبش النهضة حزب اسلام‌گرای حاکم بر تونس سخنان بسیاری به گوش می‌رسد، اما همه‌ی این اطلاعات تأکید می‌کند که شیخ راشد غنوشی عضو هیئت امنای اتحاد جهانی علمای مسلمان همه‌ی اختلاف‌نظرهای داخل جنبش و مراکز نفوذ را مدیریت می‌کند. روزنامه‌ی الحیات گفتگویی را با استاد غنوشی انجام داده است که متن آن در زیر می‌آید:

بیانیه‌ی اخیر مجلس شورا با نقشه‌ی راه گفتگوی ملی که با سازمان‌های حامی گفتگو و مخالفان امضا کرده‌اید تفاوت دارد، ممکن است توضیح دهید؟

بیانیه‌ی شورا موضع رئیس جنبش را تأیید و از گفتگوی ملی حمایت کرده است؛ این بیانیه حکایت از آن دارد که اراده‌ی محکمی برای کارآمد کردن گفتگوی ملی به عنوان یک مصلحت ملی وجود دارد. هیچ دوگانگی بین بیانیه‌ی شورا و نقشه‌ی راه وجود ندارد و در جلسه‌ی افتتاحیه سخن‌گوی رسمی ائتلاف

حاکم موضع هر سه جناح را بیان کرده است. ما با پایان گرفتن مسئولیت مجلس مؤسسان و استعفای دولت موافقیم و به آن پایبندیم به همین خاطر حتی کشور را در شرایط خلأ قانون اساسی و دولت ترک نمی‌کنیم و تأکید می‌کنیم که از مسئله‌ی استعفای دولت عقب‌نشینی نخواهیم کرد.

موضع متحد شما حزب «کنگره‌ی جمهوری خواه» را که از امضای نقشه‌ی راه سرباز زده است چگونه ارزیابی می‌کنید؟

موضع حزب کنگره مربوط به خودش است؛ اما ترجیح داده است که امضا را به پایان گفتگوی ملی موکول کند. ناظران بر این باورند که در درون النهضة اختلافاتی وجود دارد که آن را به دو گروه میانه‌رو و افراطی تقسیم می‌کند و این پشت سر بیانیه‌ی شورا قرار دارد.

النهضة جنبش بزرگی است و یک جنبش نخبه‌گرا نیست، انعکاسی از چندگانگی موجود در جامعه است و در قالب‌های خشکی خلاصه نمی‌شود. همین امر چهل سال است که در برقراری ارتباط با مردم به آن کمک می‌کند؛ زیرا اقشار مختلف مردم تونس با مزاج‌های گوناگون را در برمی‌گیرد. اما همه‌ی آن‌ها در انتخاب ملی و گرایش به اسلام میانه‌رو با هم تشریک مساعی دارند. همه به تصمیم نهادهای جنبش پایبند

هستند و همین عامل آن را ترکیبی از وحدت و تنوع قرار داده است.

عجمی وریمی از خشم عناصر داخلی النهضة نسبت به امتیازاتی که داده است می‌گوید؛ شما در این باره چه نظری دارید؟

تأکید می‌کنم که جوانان جنبش و پیران آن از تسویه‌حساب‌ها خشمگین هستند اما تصمیم به نهادهایی بازمی‌گردد که کلید مصلحت و سیاست را در دست دارند. نهادها با پیشنهاد چهارجانبه در گفتگوی ملی با هم توافق کرده‌اند. خشم عناصر داخلی چیز طبیعی است؛ این‌ها مسایل سیاسی است نه دینی و در این مسایل نصف به علاوه‌ی یک تصمیم می‌گیرد نه اجماع.

پس از دو سال حکومت چه زیان‌هایی دیده‌اید؟ بخشی از عمرمان را از دست دادیم معمولاً گفته می‌شود که قدرت، احزاب را فرسوده می‌کند اما سخن در این مورد تنها از طریق انتخابات ممکن است. ما مطمئنیم بخشی از مردم تونس که به النهضة وفادار هستند تقریباً به یک سوم می‌رسد. این تعداد با امتداد عمر چهل ساله‌ی جنبش کم و زیاد می‌شود. امروزه در تونس حکومت باثباتی بدون حضور النهضة قابل تصور نیست و این شرط اساسی ثبات وضعیت در تونس است.

عملکرد مخالفان به‌ویژه «جنبش ندای تونس» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شکی نیست که ریشه‌ی رژیم سابق و جنبش مشروطیت با تمام زیرشاخه‌های آن همچنان باقی است و در صدد بازگرداندن تشکل هستند. تلاش می‌کنند با وجود شاخه‌های فراوان وحدتشان را بازیابند و این در صحنه‌ی سیاسی مسئله‌ی مهمی است.

آیا النهضه حق آنان را در کار سیاسی تضمین می‌کند؟

قطعاً! ما آنان را با همه‌ی زیرشاخه‌هایشان به رسمیت شناخته‌ایم ما حزب ممنوعی نداریم. مهم نیست چه پیشینه‌ای داشته باشد چپی باشد، سکولار یا اسلام‌گرا.

اسلام‌گراها در دوران حاکمیتشان چه اشتباهاتی مرتکب شده‌اند؟

چرا درباره‌ی موفقیت‌ها از من سؤال نمی‌کنی؟ ما آزادی‌ها را پاس داشتیم؛ آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی تظاهرات و اعتصاب؛ ما آزادی را از طریق قانون اساسی نهادینه کردیم و از امکانات عمومی و ادارات و ارتباطات و دستمزدها و استقلال حکومت دفاع کرده‌ایم و این مسئله در زمان تغییرات انقلابی و دگرگونی‌های امنیتی بسیار مهم است. این واقعیت نشان می‌دهد که النهضه به کشور تونس باور دارد. از آزادی‌های شخصی و شیوه‌ی زندگی نوین تونس‌ها را نیز حمایت کرده‌ایم. تصور می‌شد که حزب اسلامی حجاب را اجباری کند و مشروبات را ممنوع می‌کند. در اینجا زن از آزادی خود برخوردار است و دولت در مسایل شخصی شهروندان دخالت نمی‌کند. علاوه بر آن وضعیت اقتصادی کشور که در زمان انتخابات زیر صفر بود هم‌اکنون از رشد ۳٫۶ برخوردار است. ما توانستیم بیش از ۱۰۰ هزار شغل ایجاد کنیم و از کالاهای اساسی حمایت کردیم.

درباره‌ی اشتباهات چه می‌گویید؟

اشتباهاتی که ما مرتکب شدیم مربوط به عدم جدیت دولت در حساب‌رسی و مبارزه با فساد بود که باعث بازگشت شبکه‌های فساد شد. انقلاب چوبه‌ی دار برپا نکرد و همین امر باعث شد مفسدان پس از وحشت و هراسی که داشتند بار دیگر به صحنه بازگردند. موضوع حساب‌رسی به خوبی انجام نگرفت با این که ما وزارت حقوق بشر و عدالت انقلابی را

تأسیس کردیم و این به معنی تأخیر در مسئله حساب‌رسی است.

درباره نقش النهضه در فرستادن مجاهدان به سوریه چه می‌گویید؟

ما در این زمینه نقشی نداشتیم این کار در بسیاری از کشورها انجام شد در دوران رژیم سابق نیز مجاهدان به عراق می‌رفتند. جوانان در دهه‌ی هفتاد برای جهاد در کنار برادران فلسطینی به لبنان می‌رفتند. با تأکید می‌گویم که النهضه احدی را برای جهاد به سوریه اعزام نکرده است.

اما در زمان حکومت شما هزاران نفر از تونس‌ها به سوریه رفتند؟

وزیر کشور کنونی از رفتن شش هزار جوان به سوریه جلوگیری کرد با این که می‌دانست نباید از سفر هیچ یک از شهروندان تونس‌ی که گذرنامه دارند جلوگیری کند و این امری غیرطبیعی است. این به معنی محدود کردن آزادی است و سخت‌گیری غیرقانونی است. اما هدف از آن زیان ندیدن خود و دیگران بود و وزیر کشور مسئولیت ملی را عهده‌دار است به همین خاطر از سفر آنان جلوگیری کرد زیرا آنان به خود و خانواده‌شان زیان وارد می‌کردند.

چرا تونس‌ها به سوریه می‌روند و نقش شما چیست؟

در تمام جهان جوانان برای جهاد به سوریه می‌روند؛ جوانان لبنانی اعم از شیعه و سنی به سوریه رفته‌اند. اما در ادبیات النهضه تشویق به جهاد وجود ندارد ما مانع رفتن آنان به جهاد می‌شدیم و در این کار دخالتی نداشتیم. مسئله از تعامل تعدادی از جوانان با مسئله‌ی سوریه فراتر نبود و دولت برای محدود کردن این پدیده وارد عمل شد.

از رهیافت تجربه‌ی حکومتی النهضه آیا احساس می‌کنید که اخوان مصر در انحصار قدرت دچار اشتباه شدند و همین باعث دشمنی طیف گسترده‌ای از نخبگان مصری با آنان شد؟

من از حوادث مصر متأسفم! در کشوری که در مرکز جهان عرب قرار دارد هزاران نفر کشته و زخمی می‌شوند! امیدوارم مصر به آرامش دست یابد و مصری‌ها به جای این که هر کدام به انحصار در حکومت بیندیشند به توافق روی آورند. من به مصر مسافرت کردم و تلاش کردم بین مخالفان و اخوان آشتی برقرار کنم اما

موفق نشدم. من می‌پرسم آیا اخوان با مشارکت دیگران در حکومت مخالفت کردند یا دیگران نخواستند با اخوان مشارکت کنند؟ در روزهای آخر حکومت و پیش از کودتا تعداد زیادی از وزرا استعفا دادند. اما به هر حال ما در تونس از زمان انتخابات دستانمان را به سوی همه‌ی جناح‌ها دراز کرده‌ایم برخی با ما همکاری کرده و برخی مخالف بودند. نتایج وضعیت مصر در تمام حالات نشان می‌دهد که نخبگان مصر در توافقی ناکام ماندند. برخی خواستند الگوی مصر را در تونس پیاده کنند به گمان من این ممکن است و نشانه‌های آن در خوشحالی طیف گسترده‌ای از مخالفان از کودتای مصر به چشم می‌خورد آنان کودتا را انقلاب نامیدند. برخی در اندیشه‌ی انتقال آن به تونس بودند اما پس از دیدن وضعیت مصر مردم احساس متنفر شدند و از موضع خود عقب‌نشینی کردند بنابراین روش مسالمت‌آمیز را برای تغییر حکومت در تونس ترجیح دادند و مخالفان ناگزیر شدند خود را از آن تبرئه کنند.

برخی می‌گویند شما از حوادث مصر عبرت گرفتید و در تونس امتیازاتی داده‌اید؟

جنبش النهضه جنبش انعطاف‌پذیری است که با واقعیت تعامل می‌کند. ما پیش از کودتای مصر از وزارتخانه‌های کلیدی چشم‌پوشی کردیم زیرا دیدیم توازن نیروها در حال تغییر است. ما می‌توانیم به صدای نیروهایی را که در حال تغییر هستند گوش دهیم. برای ما منطق آزادی و تأسیس قانون اساسی نوین مهم است. تأسیس نهادهایی اهمیت دارد که بازگشت النهضه به سیاست را در صورت از دست دادن حکومت تضمین می‌کند. ما شعار آزادی سر دادیم نه شعار اسلام و شریعت و تا زمانی که ما محکوم به آزادی باشیم ترس خودکامگی بر تونس نیست. هیچ کس در قدرت باقی نمی‌ماند مهم تجربه‌ی دموکراتیک است و نشان دادیم که عرب‌ها می‌توانند خود را با آن هماهنگ کنند.

آیا شما همچنان به نظام مدنی پایبند هستید؟

قطعاً! این مسئله‌ی تازه‌ای نیست؛ از دهه‌ی هشتاد به صراحت گفته‌ایم که قانون مساوات احوال شخصی بین زن و مرد را به گونه‌ای می‌خوانیم که بین زن و مرد مساوات برقرار کند. در سال۲۰۰۵ پس از دیدار با جریان‌های لیبرالی و کمونیستی بر سر این مسئله به گفتگو نشستیم و برای الگوی جامعه و نظام دموکراسی

و رابطه‌ی بین دین و سیاست و برابری اساس و پایه‌ی فرهنگی وضع کردیم و این همانند اساس فرهنگی انقلاب است. النهضه برابری بین زن و مرد در انتخابات گذشته را پذیرفت و نتیجه‌ی آن حضور چهل و دو زن این جنبش در بین پنجاه زن عضو نمایندگان مجلس بود.

آیا نگران خطر تروریسم در تونس هستید؟

تروریسم خطری است که تمام جهان را تهدید می‌کند؛ اما من مطمئنم که تروریسم در تونس جایگاهی ندارد، موج گذرایی است که با جامعه‌ی تونس هم‌خوانی ندارد و جا پایی در آن نمی‌یابد.

شما به انصار شریعت علاقه‌مند بودید و می‌گفتید آنان جوانی‌تان را به یادتان می‌آورند؛ اما هم‌اکنون به جماعت خطرناکی تبدیل شده‌اند؟

این اظهارات باید در جای خود بررسی شود در آن زمان سلفیت جهادی به خشونت تبدیل نشده بود بلکه در حد سخت‌گیری فکری بود و در برابر حکومت دست به سلاح نمی‌برد. اما احزاب و جامعه‌ی مدنی با فکر روبرو هستند و باید قانعشان کرد که اسلام دین گذشت است نه کشتار و خشونت و سخت‌گیری، جهاد برای رویارویی با تجاوز است نه برای رویارویی داخلی. سلفیت در تونس بسیار فراتر از انصار شریعت است. برخی از گروه‌ها و احزاب سلفی با ما اختلاف فکری دارند؛ ما با فکر به مصاف هم می‌رویم اما با خشونت باید به‌صورت گسترده برخورد شود و قانون را باید درباره‌ی همگان اجرا کرد. خشونت پدیده‌ای است که نشان‌دهنده‌ی وجود اختلال در اندیشه و مفاهیم اسلامی است همان‌گونه که باید فقر و انزوا را درمان کرد. در تونس مسجد الزیتونه برچیده شد زیرا به ابزاری برای تدین وارداتی تبدیل شده‌بود.

در پایان تأکید می‌کنم که گفتگو بهترین و سالم‌ترین جایگزین برای خشونت است؛ گفتگوی ملی بسیار ضروری است و قطعاً کارساز خواهد بود زیرا تنها راه موجود در برابر خشونت است.

علی یونسی: آنان که علیه اهل سنت جشن می‌گیرند، در ریختن خون شیعیان پاکستان و عراق شریک هستند.

مطهره شفیعی

یونسی چندی پیش حکمی از رئیس‌جمهور دریافت کرد که طبق آن حکم به‌عنوان دستیار ارشد رئیس‌جمهوری در امور اقوام و اقلیت‌های دینی منصوب شد. او شاید بهتر از سایر اعضای دولت با این موضوع آشناست چرا که ۴سال در مسند وزارت اطلاعات حضور داشت و به‌خوبی با روش و منش اقلیت‌های قومی و دینی آشنا شده‌است. چنانکه در گفت‌وگو با روزنامه‌ی آرمان خاطراتی از آن روزها تعریف کرد. یونسی معتقد است باید حقوق شهروندی که حقوق اقلیت‌ها بخشی از آن است به‌طور کامل اجرا شود چرا که در این صورت مشکل و سؤالی باقی نمی‌ماند. او اولین گفت‌وگوی خود پس از انتصاب به‌عنوان دستیار رئیس‌جمهور را با آرمان انجام داد که بخشی از متن آن در ادامه می‌آید:

- بخشی از انتظارات رأی‌دهندگان به آقای روحانی در مسئولیتی که به شما سپرده‌شده، تعریف می‌شود. با توجه به مسئولیت شما در وزارت اطلاعات، مسائل و مشکلات اقوام و قومیت‌ها را چه می‌دانید؟

مردم به یک تغییر رأی دادند و معتقد بودند که وضع باید تغییر کند. نماد آن تغییر هم آقای روحانی بود. او در تبلیغات و گفتمانش تغییر را دنبال می‌کرد و مردم در گفتمان کاندیداهای



دیگر نمودی از گذشته را می‌دیدند یعنی آقای روحانی را «نه» بر گذشته می‌دیدند.

- البته این موضوع نسبی است و شاید آقای ولایتی هم نماد تغییر بود.

ممکن بود که آقای ولایتی هم این تغییر را می‌خواست اما می‌گفتند که آقای ولایتی نمی‌تواند این نقش را ایفا کند و دقیقاً همین حرف را در مورد آقای عارف هم می‌زدند. ممکن است آقای عارف در گفت‌وگو، گفتمانش و در تبلیغاتش شفاف‌تر از آقای روحانی بود اما احساس می‌کردند که او نتواند به وعده‌هایش عمل کند. آقای روحانی را قدرتمند می‌دیدند به‌ویژه در سخنرانی‌ها و مناظراتش بسیار قوی برخورد کرد، این تغییرات را صریح اعلام کرد و گفت من یک حقوقدان هستم. مردم این پیام را درک کردند و فهمیدند منظور او چیست و برخی رقبای او را در نقطه مقابل می‌دیدند.

آقای روحانی می‌خواست بگوید که من تفکر نظامی ندارم. مردم آقای روحانی را مرد تغییر یافتند. روحانی با شعار حقوق شهروندی آمد و در اولین روزی که او اعلام کاندیداتوری کرد اعلام نمود که من برای حقوق شهروندی آمده‌ام و هنوز هم به این مسئله اعتقاد دارد که باید حقوق شهروندی در تمام سطوح که منبعث از قانون اساسی است، رعایت شود. بخشی از این حقوق شهروندی حقوق اقلیت‌هاست؛ اگر حقوق شهروندی به‌طور کامل اجرا شود،

به شعار و اقدام دیگر نیازی نیست. حقوق شهروندی در قانون اساسی به‌طور کامل دیده شده اما در برخی مواقع مغفول مانده است لذا اگر این موضوع به‌طور کامل اجرا شود، هیچ شعار دیگری در هیچ حوزه‌ای باقی نمی‌ماند و همه جهات تأمین می‌شود ولی آقای دکترروحانی مشکلات راه را خوب احساس می‌کند، در جریان بوده و می‌داند برای رسیدن به این اهداف باید نسبی فکر کرد اما برخی حقوق دارای اولویت بیشتری هستند که از جمله آن‌ها، مسئله حقوق اقلیت‌هاست؛ حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و دینی که هر سه در حکم ایشان برای من آمده است. دکترروحانی چه در نشست با نخبگان اقوام و در مسافرت‌هایی که به مناطق داشت، این موضوع را مطرح و بر آن تاکید کرد لذا انتظار مردم است که ایشان به حقوق اقلیت‌ها و اقوام توجه ویژه داشته باشد.

- با توجه به تجربه خودتان در این زمینه، کدام بخش از این حقوق نقض شده یا به‌طور کامل اجرا نشده‌است؟

باید یک مقدمه بگویم و بعد به این سؤال پاسخ دهم. اقلیت‌ها در تمام دنیا حضور دارند و ترکیبی از گرایشات قومی، مذهبی و دینی هستند. همسایه‌های ما مانند پاکستان و عراق و... همین‌طور است حتی در کشورهای عربی هم اقلیت مذهبی دارند. هندوستان مهم‌ترین کشور پرجمعیت است که بیش از هر کشوری دارای تعدد و تکثر قومی است که رعایت حقوق اقلیت در آن مثال‌زدنی است. هندوستان نمودی از عالی‌ترین کشور متکثر قومی و دینی و مذهبی است که خوب عمل می‌کند یعنی دموکراسی‌ای که در این کشور وجود دارد، در هیچ کشوری نیست. آن‌هایی که خودشان را مادر و پدر دموکراسی می‌دانند، هیچ‌گاه به گرد هندوستان نمی‌رسند، نمره هندوستان در رعایت حقوق اقلیت‌ها بیست است و الگویی برای کشورهای است که می‌خواهند دموکراسی داشته باشند نه کانادا. سیاست کانادا بر تعدد فرهنگ‌ها گذاشته شده است اما مشکلات هندوستان در آنجا نیست. این موارد را به‌عنوان مقدمه گفتم و منظورم این بود که حقوق اقلیت‌ها و اقوام موضوع اختصاصی ایران نیست و در همه کشورها وجود دارد. در اکثر کشورهای جهان، حقوق اقلیت‌ها نقض می‌شود حتی در آمریکا، کشتن سیاه‌پوست‌ها و سرکوب اقلیت‌های دینی

یهودی و مسیحی‌ها را شاهدیم که این وضع در اروپا بدتر است و حقوق اقلیت‌ها رعایت نمی‌شود. مسلمانان در فشار هستند. فرانسه که به مهد ماهواره و آزادی معروف است، به زن محجبه اجازه ظاهر شدن در اماکن اداری را نمی‌دهد.

- همه منتظر هستند شما از داخل مرزها و مسئولیتی که پذیرفته‌اید بگویید.

حقوق اقلیت‌ها در همه دنیا مورد تعرض قرار می‌گیرد و در ۴ یا ۵کشور خوب عمل می‌شود که در همان جا هم نسبی است. کشور ما دارای تکثر و تعدد است و به نوعی حالت موزاییکی داریم. اکثر مذاهب و اقلیت‌ها در ایران هستند و البته موضوعی ریشه‌دار است و از قدیم هم بوده‌اند. بسیاری از اقلیت‌ها در کشور ما، ایرانی‌الاصل هستند؛ کردها و بلوچ‌ها و زرتشتی‌ها و... ایرانی‌الاصل هستند و اقلیت‌ها خیلی ایرانی‌تر از خیلی‌های دیگر هستند و به نوعی از اصیل‌ترین اقوام ایرانی‌اند. برای اداره یک کشور منطق، عقل و امنیت و عدالت اقتضا می‌کند که حقوق یکسانی برای همه شهروندان در نظر گرفته شود. در قانون اساسی به این موضوع توجه شده و در مبانی دینی و مبانی حقوق بین‌الملل آمده که حقوق اقلیت‌ها باید حفظ و همه ایرانی‌ها از حقوق یکسانی برخوردار باشند یعنی تساوی حقوق شهروندان به رسمیت شناخته شده و به تفاوت‌های مختلف قومی و مذهبی یا دیده احترام نگریسته شده و آن‌ها را تهدید ندانسته است. چندانکه بودن قومی و مذهبی به‌عنوان خطر و تهدید دیده نشده بلکه به‌عنوان واقعیت زیبای یک کشور دیده شده است. حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی و قانون موضوعه از وضعیت مطلوب و عالی برخوردار است اما رویه‌های نانوشته وجود دارد که بیشتر جنبه سلیقه‌ای دارد و ناشی از نگاه افراطی بخشی از افراد است که این نگاه قانون اساسی را بر نمی‌تابند و این واقعیتی است که در کشور وجود داشته که سبب شده حس محرومیت برای بسیاری از اقلیت‌ها پدید آید.

- حس محرومیت را بیشتر توضیح دهید. در کدام بخش‌ها این محرومیت معنا پیدا می‌کند؟ واقعیت این است که نباید فردی به دلیل ترک، بلوچ، کرد یا عرب یا مسیحی و یهودی بودن، از حقوق قانونی خود محروم شود اما در عمل ممکن است احساس شهروندان اقلیت ما مطابق

این موضوع نباشد. ممکن است اقلیت بلوچ یا کرد ما این احساس را نداشته باشد یا اقلیت‌های مذهبی یا دینی این احساس را نداشته باشند. این احساس ناشی از عملکرد دولت‌ها نیست چرا که بخشی از آن محرومیت‌هایی است که به‌طور طبیعی وجود دارد اما ممکن است آن‌ها این‌طور حس نکنند. شاید مردم مناطق غیربومی خیلی محروم باشند و شاید محرومیت این استان از مناطق قومی بیشتر باشد اما مردم مناطق قومی ممکن است بگویند چون ما اقلیت هستیم به ما توجه کمتری شده است درحالی‌که مردم مناطق غیرقومی محرومیتشان بیشتر از آن‌هاست. محرومیت وجود دارد اما نه به دلیل قومی یا غیرقومی بودن؛ باید درک شود که توسعه باید به تدریج اتفاق بیفتد. ممکن است مردم مناطق قومی احساسی غیر از مردم غیرقومی داشته باشند که بخشی از آن مربوط به تبلیغات است؛ تبلیغات رقبا و دشمن و بخشی از تبلیغات خارج از مرز و بخشی به سوء مدیریت مدیران بلزمی‌گردد که این سوء مدیریت جای تمام عوامل می‌نشیند، یعنی عوامل متعددی سبب شده که این حس ایجاد شود ولی آن شهروند کرد می‌گوید اگر کرد نبودم وضعم بهتر بود درحالی‌که علل و عوامل مختلفی دارد و کرد بودن شاید تأثیر داشته اما درصد تأثیر آن محدود است و سوء‌تدبیر و همچنین تبلیغات یا عوامل دیگری تأثیرات بیشتری دارند اما این چند درصد جای ۹۰یا۱۰۰درصد عوامل نشسته است. سوءتدبیر مدیران و سوء سیاست‌های مرکز، درصدی تأثیر دارد اما عملاً جایگزین همه علل شده است. تهران را مثال می‌زنم که شمال آن کاملاً برخوردار است اما جنوب آن به شدت نادرخوردار است و محرومیت مناطق جنوب تهران یا شهرهای اطراف تهران از بلوچستان بیشتر است اما آن اندازه محروم هستند که کسی توجه به این فاصله نزدیک نمی‌کند. کشور ما کشور کمتر توسعه‌یافته است و به تدریج باید توسعه‌یافته شود.

- راهکار دارد و اکنون شما متولی این بخش در دولت هستید. چه می‌خواهید بکنید؟

تدبیر دولت باید به‌گونه‌ای باشد که اولاً توسعه مناطق قومی و مذهبی را در اولویت قرار دهد که سعی می‌کنم در تشکیلاتی که به ریاست‌جمهوری پیشنهاد خواهم داد، کارگروهی را برای مناطق محروم قومی در نظر بگیرم البته

این بدان معنا نیست که ما متولی باشیم بلکه برای انتقال نظرات آن‌ها و پیشنهاد به دولت فعال خواهیم بود. بنا نیست که ما کار اجرایی انجام دهیم اما یکی از مهم‌ترین گلابه مناطق قوم‌نشین و اقلیتی، روند کند توسعه است مثلاً سیستان‌وبلوچستان از مناطق کمتر توسعه‌یافته در مقایسه با دیگر استان‌هاست البته شاید از برخی مناطق شیعه‌نشین وضع بهتری داشته باشد اما دولت به دلایل امنیتی و دلایل دیگر باید به آن‌ها اولویت بیشتری دهد. یکی از اقداماتی که باید دولت تدبیر کند، اولویت قرار دادن مناطق قومی برای توسعه است. ثانیاً یکی از انتظارات اقلیت‌های قومی، محرومیت‌زدایی است. انتظار دیگر آن‌ها این است که در مناصب و مشاغل همانند دیگران دیده شوند. تاکنون آن‌ها به دلیل اینکه تحصیلاتشان محدود و در مناطق اهل سنت و محروم امکان تحصیل کمتر بود شاید آنچنان توجهی نمی‌شد اما اکنون به برکت نفوذ دانشگاه‌ها در تمام مناطق، طبقه فرهیخته تحصیل‌کرده‌ای در مناطق سنی‌نشین و قوم‌نشین حضور دارند که تفاوتی با استان‌های دیگر ندارند، لذا توقع دارند باید مثل دیگران دیده شوند.

- اما آقای رئیس‌جمهور وعده داده بودند یکی از معاونان خود را از اهل سنت انتخاب کنند که این‌گونه نشد.

این یکی از انتظارات بود که امیدواریم محقق شود. اینکه تحصیل‌کردگان اقلیت‌ها توقع دارند در بخش‌های مختلف حضور داشته باشند توقع درستی است و آن‌ها باید همانند سایر هم‌وطنان فقط با ملاک شایسته‌سالاری از همه فرصت‌های شغلی و اجتماعی برخوردار باشند. آن‌ها باید استاد دانشگاه، مدیر، استاندار، فرماندار و وزیر و... شوند و باید شایستگان آن‌ها در این مناصب و مشاغل و فرصت‌های بدون هیچ تبعیضی حضور داشته باشند. مهم‌ترین توقع آن‌ها این است و مهم‌تر از موضوعی است که به آن اشاره کردید. آن‌ها نباید احساس تبعیض کنند یعنی هیچ کردی به دلیل کرد بودن و هیچ بلوچی به دلیل بلوچ بودن، هیچ عربی به دلیل عرب بودن و هیچ مسیحی و یهودی به دلیل مسیحی یا یهودی بودن نباید برای احراز مناصب و مشاغل سیاسی، اجتماعی، علمی و... محروم شود. دولت باید فرصت‌های برابر شغلی، سیاسی، اجتماعی، مرکزی، گروه فشار قومی در اختیار داشته باشند که با تکیه بر آن گروه بتوانند اهداف سیاسی

کند و هیچ‌کس نباید احساس تبعیض کند و این مهم‌ترین هدفی است که ما آن را دنبال می‌کنیم. دولت آقای روحانی وعده تحقق قانون اساسی و حقوق شهروندی را داده است. حقوق شهروندی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و آقای رئیس‌جمهور این وعده را داده که نباید اقلیت‌ها احساس نابرابری و تبعیض کنند.

- این موضوع را از کجا می‌خواهید شروع کنید؟

این موضوع تا حدی در گذشته شروع شده و حتی در کردستان برخی به سرداری و فرماندهی و فرمانداری رسیده‌اند. بسیاری از آن‌ها از فرصت‌های علمی برخوردارند، استاد دانشگاه و رئیس گروه هستند و تعدادی به مدیرکلی رسیدند و اکنون مدیرکل هستند. اکنون تعدادی از آن‌ها فرماندار و شهردار، مدیرکل و معاون وزیر هستند. این حرکت از گذشته شروع شده اما ما این را به هیچ‌وجه کافی نمی‌دانیم. این حرکت باید تسریع شود تا احساس نابرابری از بین برود. این احساس در کشور ما ریشه عمیق دارد و باید برای رفع آن کار فرهنگی و ملی انجام شود. مهم‌ترین کار ما این است که با تلاش‌های فرهنگی بتوانیم هم احساس نابرابری و هم موانع اجتماعی را از بین ببریم.

- این موانع چیست؟

موانع از نوع فرهنگی است. بسیاری از افرادی که مخالف هستند این فرصت‌ها به اقلیت داده شود، یک گره فرهنگی و عقده و مشکل فرهنگی دارند. برخی هم نگران هستند و می‌گویند ممکن است وحدت ملی ما را به مخاطره بیندازد که این امر نیاز به کار کردن دارد. در اینکه وحدت ملی و تمامیت ارضی اساس همه تصمیمات سیاسی است، تردیدی وجود ندارد. هر سیاست، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که تمامیت ارضی و وحدت ملی را مخدوش کند، مردود است و هر دولتی باید امنیت و وحدت ملی را حفظ کند و نباید به گرایشات واگرایانه و تبعیض‌گرایانه فرصت دهد. در داخل و خارج جریانات، گروه‌ها و افرادی هستند که اعتقاد به آنچه ندارند که من و شما بدان معتقدیم. در ذهن آن‌ها موضوعات دیگر است اگرچه کم است اما وجود دارد. بسیاری از دشمنان به دنبال این هستند که در داخل برای یاج‌گیری از دولت ملی و برای تحت فشار قرار دادن دولت مرکزی، گروه فشار قومی در اختیار داشته باشند که با تکیه بر آن گروه بتوانند اهداف سیاسی

خود را دنبال کنند. همان‌طور که در دهه ۶۰ در کردستان شاهد آن بودیم.

- برای مقابله با آن‌ها چه تدبیری اندیشیده‌اید؟

به این آقایان می‌گوییم که اقلیت‌های قومی و مذهبی به هیچ‌وجه تهدید نیستند بلکه فرصت هستند. آن‌ها برای وحدت ملی ما فرصت هستند و هم می‌توانند فرصت امنیتی باشند یعنی می‌توانند مرزها را بهتر از تهران حفظ کنند و هم می‌توانند فرصت فرهنگی باشند بدین نحو که تعاملات فرهنگی ما را با اقوام برون‌مرزی تقویت کنند و هم فرصت اقتصادی باشند یعنی سرمایه‌داران و متمکن‌های اقلیت با توسعه اقتصادی در مناطق محروم همراه باشند. می‌توانیم به سرمایه‌گذاران اقلیت اطمینان دهیم که بیایند در توسعه مناطق محروم مشارکت کنند یعنی وقتی آن‌ها را فرصت بدانیم، از نظر اقتصادی و امنیتی و فرهنگی می‌توانند همراه ما باشند. باید این ایده را به همه منتقل کنیم که اقلیت‌ها در کشور ما جلوه‌های زیبای یک پیکر ملی هستند و این اختلافات زبانی برای وحدت ملی نیست، بلکه مانند اختلاف انگشتان دست است که این تفاوت‌ها، قدرت ملی مشت را بیشتر می‌کند. باید این نگرانی را از بین ببریم. کسانی که نگاه امنیتی دارند و نگران رشد اقلیت‌ها هستند اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوند و این نگاه خطرزاست. وقتی به برادر تنی با نگاه دشمنی نگاه کنیم آن برادر دشمن می‌شود یا اگر با یک نگاه تحقیرآمیز به فرزند خود نگاه شود، آن فرزند بیگانه می‌شود. اگر با نگاه منفی و امنیتی و با چشم خطر برادران ترک و کرد و بلوچ را نگاه کنیم، آنگاه تولید خطر می‌شود.

- در دوران وزارت اطلاعات خودتان چگونه به این اقلیت‌ها نگاه می‌کردید؟

خیلی راحت این نگاه قابل انتقال است و باید به آن‌ها اطمینان داد و به آن‌ها اعتماد کرد. باید رفاه بدهیم، آن‌ها را به کار بگیریم و با آن‌ها راست و صادق باشیم. در انتخابات ریاست‌جمهوری اقلیت بیشتر از تهران رأی دادند. چرا برخی نمی‌خواهند قبول کنند؟ این بلوچ و کرد و ترکمن بیشتر از شهروند تهرانی و اصفهانی رأی داد. حساب اکثریت اقلیت‌های ما از چند نفر سیاسی مزدور باید کاملاً جدا باشد. افراد مزدور یا فریب‌خورده یا کج‌سلیقه هستند که این نوع افراطی‌گری‌ها را دارند و در میان شیعه هم افراطی وجود دارد. اکنون دو

نگاه افراطی در حال تهدید وحدت ملی ماست؛ نگاه افراطی اهل سنت که عمدتاً سلفی‌ها هستند و نگاه افراطی شیعه که به خودش اجازه می‌دهد به مقدسات سایر شهروندان اهانت شود، به آن‌ها نگاه دشمنی دارد و آن‌ها را شهروند درجه دو و غیرخودی می‌داند. این نگاه که گروه اقلیتی دارند خطرآفرین است. هم آن گروه سلفی که ریختن خون شیعیان را جایز می‌داند و هم شیعه‌ای که اهانت به مقدسات اهل سنت را جایز می‌داند، هر دو مثل هم برای وحدت ملی خطرناک هستند. سیستم امنیتی و اطلاعاتی باید این دو گروه را مهار کند. در زمان خودم، روحانیونی که اقدام به نوشتن کتاب‌ها و پخش آن‌ها می‌کردند را شناسایی و دستگیر و به زندان انداختم و به دادگاه سپردم. برخی از آن‌ها هم مشهور هستند.

- **مثال بزیند.**

شاید کار جالبی نباشد که گفته شود. یک روحانی در شمال ایران بود که به نوشتن کتاب اهانت‌آمیزی اقدام کرد که احساسات اهل سنت را جریحه‌دار کرد. آن کتاب را جمع و آن فرد که مخفی شده بود را شناسایی کرده و تحویل دادگاه دادیم که محکوم شد. یک روحانی در فرودگاه در حال آمد و رفت بود و دلارهای زیادی برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی دریافت کرده بود که او را هم بازداشت کردیم. دشمنان برای اینکه جنگ شیعه و سنی راه بیندازند، پول خرج می‌کنند یعنی کسانی که جشن‌های آن طوری علیه اهل سنت می‌گیرند باید بدانند به نوعی در ریختن خون شیعیان پاکستان و عراق شریک هستند و با این رفتارشان به آن جانیان سلفی کمک می‌کنند. آنچه امروز جهان اسلام از آن رنج می‌برد، جریان وسیع افراطی القاعده است که خون مسلمانان شیعه و سنی که با آن‌ها همراه نیستند را می‌ریزند. بهترین امنیت در کشور ما برقرار است و نمونه آن در هیچ کشوری در منطقه نیست و این امنیت باید حفظ شود. همان‌طور که همه فرقه‌های ایرانی در انتخابات شرکت کردند، حقوق همه آن‌ها باید حفظ شود. رعایت حقوق اقلیت‌های مختلف در کشور ما بزرگ‌ترین عامل جذب مشارکت آن‌ها در حکومت است که اساس امنیت ما را تشکیل می‌دهد.

- اما تمام این امور وظیفه دولت نیست و برخی برخوردها خارج از اراده دولت است.

برخوردهایی که با هر متخلفی صورت می‌گیرد، درست است اما اگر برخوردهای افراطی از سوی افرادی صورت می‌گیرد که متأسفانه در نهادهایی هم نفوذ کرده‌اند، اراده حکومت نیست؛ اراده رهبری نیست. دیدگاه مقام معظم رهبری همان بود که در کردستان اعلام کردند.

- **دولت درباره جلوگیری از این برخوردهای افراطی چه راهکاری دارد؟**

وزارت اطلاعات که عضو دولت است نقش اساسی در برقراری امنیت مردمی دارد. کافی است وزارت اطلاعات افراطی‌ها را شناسایی و اعلام کند. وزارت اطلاعات باید کسانی که اشاعه اختلاف، اختلاف‌افکنی، شایعه‌پراکنی و پخش اعلامیه و… می‌کنند را شناسایی کند که ما هم این کار را می‌کردیم. همان‌طور که با نفوذ وهابیت مبارزه می‌کند که کار درستی است. با شیعیانی که دارند با این رفتارشان حتی کسانی که در خانه خود هستند در آنجا هم حق ندارند این کار را بکنند. احترام به حقوق شهروندان ایرانی باید در درون خانه هم رفتار جاهلانه که به نام برخی جشن‌ها صورت می‌گیرد آیت‌الله بروجردی و رهبری حرام اعلام کردند. رفتار خلاف شرع و سخیف و کثیفی در آن جشن‌ها صورت می‌گیرد و برخی به ظاهر مداحان حضور دارند برخلاف اسلام و فقه و روش دینی ماست. باید روحانیت با این روش‌ها بجنگد و سیستم اطلاعاتی برخورد قاطعانه‌تری در جمع کردن این بساط جاهلانه داشته باشد.

درمخضرمصائب

در محضر ابوبکر صدیقؓ

قام ابوبکر الصديقؓ علی منبر رسول الله فخنقته العبرة ثلاث مرات ثم قال: يا ايها الناس سلوا الله المعافاة فإنه لم يؤت احد مثل يقين بعد معافاة و لا اشد من ريبة بعد كفر. وعليكم بالصدق فانه يهدى الى البر و هما فى الجنة و اياكم و الكذب فإنه يهدى الى الفجور و هما فى النار. ترجمه:

روزی ابوبکر صدیقؓ بر فراز منبر رسول خداﷺ رفت؛ سه بار [بغض گلویش را گرفت و] اشک از چشمانش سرازیر شد سپس فرمود: ای مردم از خداوند سلامتی بخواهید زیرا هیچ نعمتی مانند یقین پس از سلامتی باارزش نیست و هیچ دشواری مانند شک و تردید پس از کفر وجود ندارد.

قال ابوبکر الصديقؓ: المسلم لیؤجر فی کل شیء حتی فی النکبة و انقطاع شسعه و البضاعة تكون فی کمه فیفتقد بها فیفزع لها فیجدها فی ضبته.

ترجمه:

انسان مسلمان در هر چیزی [که مایه‌ی آزارش شود] اجر می‌برد؛ در مصیبتی که می‌بیند، در پاره شدن بند کفشش؛ گاهی به دنبال چیزی که به گمان او دم دستش قرار دارد می‌گردد اما آن را نمی‌بیند و نگران می‌شود سپس آن را در چمدانش می‌یابد[در چنین حالتی نیز اجر می‌برد].

نگاهی به وضعیت دمکراسی و آزادی اندیشه و بیان در احزاب و تشکل‌های سیاسی کردستان

یحیی سهرابی

نگاهی به وضعیت دمکراسی و آزادی اندیشه و بیان در احزاب و تشکل‌های سیاسی کردستان در گفتگو با ابوبکر علی، نویسنده و روزنامه‌نگار، صلاح‌الدین خدیو، روزنامه‌نگار و فعال اجتماعی و اسماعیل محمودی، دانشجوی دکترای تاریخ اجتماعی سیاسی ایران.

- **به اعتقاد شما «باز و دمکراتیزه شدن» فضای داخلی «احزاب و تشکلهای اجتماعی سیاسی» در دنیای امروز چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟**

ابوبکر علی: ابتدا باید عرض کنم که و چه تمایز بخش در دنیای امروز، به‌ویژه پس از ورشکستگی ایدئولوژی‌های بزرگی همچون «کمونیسم» و امثالهم با نمودهای متفاوت، عبارت است از: «احترام به انسانیت انسان» و اعتراف به آن به‌عنوان «موجودی صاحب اراده»، دارای «جهتگیری» و «حق تعیین سرنوشت» که این «وجه تمایز» می‌طلبد انسان زیر چکمه‌های سیاه «زور، اجبار، سرکوب و تمامی اشکال ساکت و بیصدا کردن و ترساندن»، رهایی یابد. اشکالی که با روش‌های سازماندهی جامعه، احزاب سیاسی و تمام سازمان‌هایی که به نحوی از انحاء چارچوبی برای رعایت حقوق بشر و شهروندی‌اند، مرتبط می‌شود. از این نگاه مقوله‌ی «آزادی» در ابعاد گوناگونش اهمیت جدی پیدا می‌کند. می‌توان اذعان نمود که سازوکارهای حزبی، خارج از مرزهای «دموکراسی و آزادی اندیشه و بیان» در اموری که نیازمند «توافق و کار مشترک» است، ما را بر سر دو راهی بودن یا نبودن «حزب» به‌عنوان «نهاد جامعه‌ی مدنی» قرار می‌دهند. به عبارت دیگر در سایه‌ی «دموکراسی» و سرفصل‌های آن، دیوار و فاصله‌ی میان «حزب و دموکراسی»، حزب را از محتوا و کارکرد ذاتی‌اش تهی می‌سازد و آن را به ماشین تکثیر افکار و شخصیت‌های

«قالبی»، حیات خلوت قالب‌سازی‌های ایدئولوژیک، پریشانی‌های درونی و پرورش شخصیت‌های ناسالم، رواج ستیزه‌جویی و عدم روحیه‌ی «همزیستی مسالمت‌آمیز» بدل می‌سازد. در جوامع دموکراتیک، «حزب» زمانی کارکرد ذاتی‌اش را به مثابه‌ی ابزار سازماندهی، مشارکت سیاسی و حفظ صلح و ثبات اجتماعی ادا می‌نماید که خود را نهادی از «جامعه‌ی مدنی» تعریف نماید و عضوی از «جامعه‌ی سیاسی» بداند. از منظر «فلسفه‌ی سیاسی» هم حزب ناگزیر است به اهمیت ارزش‌های جامعه‌ی مدنی ایمان داشته باشد و به و زن و جایگاه آن اعتراف نماید. اگر دو ویژگی «داوطلبانه بودن و مبارزه با سوء استفاده از قدرت» و مقاومت در برابر طمع و دست‌اندازی‌های حکومت‌ها را به‌عنوان مختصات اساسی نهادهای جامعه‌ی مدنی در نظر داشته باشیم، ضرورت دارد این ویژگی در حیات حزبی تبلور عینی یابد که این مهم جز از طریق «دمکراتیزه نمودن فضا و ارگانهای حزبی» امکان‌پذیر نیست. در نمایی دیگر اگر ما حزب را مدلی از یک «دولت کوچک» تصور نماییم، باید فضای این سیستم «باز و آزاد» باشد و با اصول مسلم اخلاقی منافاتی نداشته باشد. بنابراین زمانی که از کارکردهای مهم حزب، تعمیق روحیه‌ی «مشارکت سیاسی و شهروندی» و پرورش «کادر مدیریتی» بخش‌های مختلف حکومتی باشد، در این حالت مسئله‌ی «آزادی اندیشه و بیان» به‌عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از «گفتمان دموکراتیک» در لایه‌های ارگانیک ساختارهای فکری، رهبری و مدیریتی رسوخ خواهد نمود. بود و نبود این حقوق از راه گره زدن آن با مفهوم «گفتگو»، معیار بود و نبود «سیاست» به معنای «مدنی» آن درون حزب است. می‌شود ما «حزب» داشته باشیم، اما «سیاست» به مفهوم «مدنی و اخلاقی» نداشته باشیم؛ بدین معنا که پیامد محدودسازی، سرکوب آزادی‌های فردی،

فشار بر بدنه‌ی حزبی و رواج افکار قالبی، چیزی جز «مسخ و لوث‌شدن» محتوای سیاست نیست. سیاست صرف «کنترل، سازماندهی، آماده سازی، ایجاد انگیزش و هدایت جامعه و تقسیم آن به دو طبقه‌ی «فرمانروا و فرمانبردار» نیست. در واقع تمامی این امور، ابزار سیاست‌اند در راستای اهدافی والاتر و اخلاقی‌تر که عبارت است از: «خیر و مصلحت جامعه، تحقق آسایش و رفاه، عدالت، تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان، و در نهایت گشودن دروازه‌های توسعه و پیشرفت که در این احوال، عنصر «گفتگو»، روح حوزه‌ی عمومی و سیاست محسوب می‌شود». بر این اساس، عدم استقرار دمکراسی و آزادی‌های اندیشه و بیان، برابر است با حذف اصل گفتگو به‌عنوان ابزار و چارچوب به فعلیت رساندن معانی سیاست، پذیرش تفاوت‌ها، اجماع‌سازی و توافق، و انتخاب چشم‌اندازهای مشترک و اهداف کلان. به عبارتی اگر تحقق مفهوم شهروندی و آگاهی شهروندی، نیاز روزآمد بنیاد نهادن هر تجربه‌ی سیاسی توسعه‌یافته باشد، باز مسئله‌ی «آزادی اندیشه و بیان» درون حزبی با عنایت به نگاه حزب و کادر رهبری آن، اصل اساسی شهروندان یکسان، آزاد و مسئول به حساب می‌آید. بدیهی است کسی را «شهروند» گویند که در خود احساس کرامت می‌کند و موجودی صاحب رأی، ناظر و مشارکت‌جوست. نهایتاً هرگونه سبک مدیریت درون حزبی که با حاکمیت این نوع از آگاهی و روحیه در تضاد باشد، مانع توسعه‌ی سیاسی جامعه می‌گردد.

اسماعیل محمودی: شاید بهتر باشد پیش از آنکه به این پرسش پرداخته شود، به مثابه‌ی مدخل بحث، گفتگو را با تعریفی از حزب و اشاراتی مختصر به تاریخچه‌ی پیدایش احزاب آغاز نمایم. حزب عبارت است از گروه یا سازمانی که می‌کوشد نامزدهای مورد نظرش را با عنوان و هویتی خاص به قدرت برساند. در دنیای مدرن امروز، احزاب از جمله‌ی مهم‌ترین سازمان‌های



سیاست نوین بشمار می‌آیند و تاریخچه‌ی پیدایش نخستین احزاب در جهان، به سده‌ی هیجدهم و برآمدن دو حزب «توری»ها و «ویگ»ها در انگلستان برمی‌گردد. به عبارتی می‌توان پیدایش و گسترش گفتمان احزاب را با شکل‌گیری دولت-ملت‌های مدرن در جهان مدرن همبسته دانست.

معمولاً متخصصان حوزه‌ی احزاب، بر پیوند حزب و دموکراسی تأکید می‌نمایند و دموکراسی را نظامی تعریف می‌نمایند که احزاب در آنجا از طریق رقابت آزاد و تعریف‌شده به رقابت می‌پردازند و به قدرت می‌رسند، از این‌رو می‌توان ادعان نمود، رقابت آزاد احزاب و رعایت قوانین بازی سیاسی از وجوه بارز دموکراسی و به عبارتی وجود احزاب سیاسی و باور به بازی و رقابت سیاسی قانونی از نشانه‌های بارز دموکراسی در یک جامعه است. آزادی اندیشه و رعایت حقوق اقلیت در هر سطحی از مهم‌ترین آموزه‌های اساسی دموکراسی است و از این‌رو می‌توان ادعان نمود وجود آزادی اندیشه در احزاب و رعایت قوانین دموکراتیک بازی سیاسی و اعتقاد به رقابت آزاد در بطن احزاب هر کشور، بیانگر تحکیم پایه‌های دموکراسی در آن کشور است. بی‌گمان تدوام مشارکت احزاب در امور سیاسی کشورها و به عبارتی نقش‌آفرینی آن‌ها در فضای سیاسی از یکسو و نیز تدوام اعتماد شهروندان به احزاب از سویی دیگر، مهم‌ترین پیامد التزام احزاب به آزادی اندیشه و نیز مفاهیم دموکراتیک و در نهایتاً تحکیم پایه‌های دموکراسی در آن کشور است و در غیر این صورت فقدان آزادی اندیشه در احزاب، نشانگر وجود یک دموکراسی کارتونی به سبک کشورهای عربی است که در نهایت منجر به پیدایش احزاب توتالیتر از نوع حکومت‌های توتالیتر و البته با سیمای فریبنده‌ی دموکراسی می‌شود که البته این خود بدتر از وجود حکومت دیکتاتوری در یک کشور است و نهایتاً اینکه در راستای ممانعت از تبدیل حزب به یک حاکمیت تمامیت‌خواه و خطرناک، وجود ساختارهای دموکراتیک و نهادینه شدن ارزش گوهری آزادی در بطن احزاب، الزامی و حیاتی می‌نماید. با این مقدمات می‌توان در رابطه با پرسش شما ادعان نمود: جهت تدوام اعتماد شهروندان و دخیل نمودن آنان در امور سیاسی کشور، آزادی بیان و ساختار دموکراتیک احزاب و در مجموع نهادینه شدن مفاهیم و آموزه‌های دموکراتیک در احزاب با توجه به خواست و اراده‌ی عمومی در رابطه با شفاف بودن امور سیاسی و مالی، چه اندازه مهم و حیاتی است.

صلاح‌الدین خدیو: به نظرم برای پاسخ به این سؤال، اصطلاح دنیای امروز را که در سؤال شما محمول است، باید به چند یا حداقل دو بخش تفکیک نمود. واضح است که علیرغم روند پرشتاب جهانی شدن و به عبارت بهتر، سیاره‌ای شدن تمامی مناسبات و معادلات، نمی‌توان حکم به «این‌همانی» بودن جهان توسعه‌یافته و پیشرفته با جهان سوم یا در حال توسعه داد. از قضا پدیده‌ی «تحزب» و نقش و کارکرد و اهمیت احزاب، یکی از موارد بارز افتراق مابین این دو جهان متفاوت است. می‌دانیم که در میان ما برخلاف مغرب زمین، مدرنیته محصول فراگردی درونی و پویه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی ما نیست، بلکه پدیده‌ای وارداتی و البته با اقتباس و گزینش‌های خاص خود است. پدیده‌ی «تحزب» هم از این قاعده مستثنا نیست. وجود نظام چند حزبی ریشه‌دار و جاافتاده در غرب، مکانیسمی برای سازماندهی سیاسی جامعه و حل و فصل منازعات و ناسازگاری‌های جوامع آنجاست. در این کشورها احزاب سیاسی در نقاط مشخصی از طیف خطمشی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به تعریف و تبیین مواضع خود پرداخته و بر اساس این مواضع بخشی از نیروهای اجتماعی را به‌عنوان هدف خویش در نظر می‌گیرند. درحالی‌که در میان ما احزاب، سوار بر دنیایی از ابهام و مواضع تعریف‌نشده و ناشفاف، هدف خود را صرفاً «تصاحب قدرت» و دستیابی به منابع اجتماعی قرار داده‌اند.

- **شما وضعیت موجود دموکراسی و آزادی اندیشه و بیان در میان احزاب و تشکل‌های سیاسی کردی را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟**

ابوبکر علی: وضع موجود احزاب بخش‌های مختلف کردستان را نمی‌توان با معیار و میزانی واحد، سنجید. اوضاع متفاوت و سازماندهی این احزاب و کیفیت تعاملات سازمانی، بر سطح آزادی اندیشه و بیان درون تشکیلاتی‌شان تأثیر می‌گذارد. احزابی که در «کوهستان» و یا در «تبعید»اند و یا کماکان از «مبارزات مسلحانه» دست نسته‌اند، با احزابی که در «اقلیم کردستان عراق» در وضعیتی دیگر فعالیت می‌نمایند، متفاوت‌اند. به عبارت دیگر، تفاوت محیطی و عوامل خاص بر وضع موجود احزاب کردی تأثیرگذارند. اما این تمایز محیطی هرگز نباید بهانه‌ای برای بی‌اهمیت کردن و عدم اعتراف به مسئله‌ی آزادی و دموکراسی درون‌حزبی شود. تفکیک «کار حزبی» از «نظم و دیسپلین نظامی» و «نیروهای پیش‌مرگه» اجتناب‌ناپذیر است و از جهت نظری و عملی

ضرورت دارد دو جناح «سیاسی» و «نظامی» احزابی که رویه‌ی مسلحانه را در پیش‌گرفته‌اند (هرچند معتقدم در سبک قدیمی‌اش توجیه‌پذیر نیست) از همدیگر جدا باشند، تا اینکه فضای حزب به پادگان نظامی بدل نگردد و به بهانه‌ی رهبری میدانی، سازوکارهای نبرد مسلحانه و تربیت نظامی، مجموعه‌ای از روش‌های کهنه و فرسوده‌ی «مدیریت حزبی» را بر آن حزب تحمیل ننماید. به هر حال به سبب تحولات جهانی، گشایش مرزها، محدود شدن فعالیت‌های مسلحانه و انواع روش‌ها و تجارب پیشین، مدیریت همزمان مبارزات مسلحانه و مبارزات سیاسی درون یک حزب کما فی السابق امکان‌پذیر نخواهد بود. حتی در جریان مبارزات مسلحانه، باز دموکراسی داخلی شرط تقویت جایگاه حزب و مبارزات ملی‌گرایانه است. بنابراین در شرایط عدم «نوسازی» در سبک‌ها و شیوه‌های کار حزبی، ادامه‌ی شکل کهنه و شرقی لنینی همراه با اندک آرایش و دست‌کاری، نمی‌شود دم از فضای جدید و سالم حزبی و تضمین آزادی‌های اندیشه و بیان زد. این واقعیت است که در سطح بعضی احزاب، هویت ایدئولوژیک دچار دگرگونی شده و «مارکسیسم افراطی و «اسلام رادیکال» به‌عنوان دو نوع ایدئولوژی افراطی، موقتاً فروکش نموده اما تاکنون شناسنامه‌ی ایدئولوژیک این احزاب آن گونه که باید و شاید در فرم و قالب مدیریت قدیمی حزبی ما دچار تغییر و تحول کافی نگردیده است که تحت تأثیر هژمونی مارکسیسم و جنگ سرد و حال و هوای کشاکش‌های نظامی و بعضاً مبارزات مخفی و زیرزمینی شکل‌گرفته‌اند. من در یادداشتی به این مسئله پرداخته‌ام که بخشی از این احزابی که تاریخ مبارزاتی دیرینی دارند، از لحاظ تاریخی در اساس جهت «ادای کارویژه‌های دموکراتیک» امروزین تأسیس نشده‌اند. (این حالت در اقلیم کردستان برجسته‌تر است و شاید در آینده در بخش‌های دیگر کردستان هم خودنمایی کند) و ذاتاً قادر به نوسازی و تغییر فضای داخلی خویش نیستند. این احزاب، مدرنیته را منبع مشروعیتی جدید در عرصه‌ی حزبی، سیاسی و نخبگی تصور می‌نمایند که تضعیف جایگاه و موقعیت آنان را به دنبال دارد. در بخشی دیگر از احزاب کردی، تنوع آراء و اندیشه‌های بیشتر مشاهده می‌شود تا حدی که دیدگاه‌های مخالف، مرزهای حزب را هم درنوردیده است. اما مسئله این است که آیا این نوع اختلافات را می‌توان به حساب وجود آزادی حزبی گذاشت یا بازتاب چنددستگی‌ها، باندبازی‌ها، آشفتگی‌ها

و تنش‌های حزبی؟ به طور کلی سطح آزادی اندیشه و بیان در احزاب بخش‌های مختلف کردستان متفاوت است. اما به میزانی که یک حزب کردی ایدئولوژیک‌تر باشد، به همان اندازه این آزادی‌ها محدودتر می‌شود. باز کردن فضا در برخی احزاب، آغاز شده و به طور عموم فضای احزاب کردی به نسبت گذشته از آزادی بیشتری برخوردار است، اما کافی نیست و آن گونه که محیط سالم حزبی و نوسازی در سبک و سیاق حیات حزبی می‌طلبد، هنوز راه درازی در پیش داریم.

اسماعیل محمودی:
مقدمتاً بایستی این نکته مهم یادآوری شود که پیدایش احزاب کردی برخلاف غرب که پیدایش آن‌ها محصول شرایط طبیعی است، شکل‌گیری احزاب کردی و اساساً پیدایش آنان، مرهون شرایط خاص سیاسی جامعه‌ی کردی است و ساختار عشیره‌ای، نگاه تقدس‌مآبانه به اشخاص، اتخاذ واکنش‌های عاطفی و احساسی، فقدان تجربه در امر سیاسی و به طور کلی قواعد بازی سیاسی و فقدان یک رویکرد و رهیافت مشخص و تعریف‌شده به امر سیاسی و حقوق شهروندی شاید از زمره‌ی مهم‌ترین خصلت‌های بارز جامعه‌ی کردی در عرصه‌ی سیاسی باشد. با اندکی احتیاط، می‌توان ادعان کرد که برآمدن و زایش هیچ یک از احزاب کردی نقش‌آفرین در فضای سیاسی امروز بخش‌های کردستان طبیعی نبوده است. چرا که پیدایش احزاب در فضای سیاسی کردستان، به هدف قبضه‌ی قدرت، نقش‌آفرینی در ساختار قدرت، کمک به روند دموکراسی‌خواهی و رقابت دموکراتیک در فضای سیاسی کردستان به شیوه‌ی دموکراتیک نبوده بلکه برآمدن آن‌ها در مجموع، واکنشی به گفتمان و کنش قدرت مرکزی بوده و بیشتر در راستای مقابله با دولت‌های مرکزی جهت مواجهه با سیاست همگون‌سازی آن‌ها و گاه انشعابی از حزب اصلی به بهانه‌ی مقابله با تمامیت‌خواهی حزب اصلی، صورت پذیرفته و به عبارت ساده‌تر پیدایش احزاب در فضای سیاسی کردستان در واقع به منظور ساماندهی افراد با گرایش‌های ناسیونالیستی و چپ‌گرایانه جهت مبارزه با سیاست دولت مرکزی و تلاش جهت احقاق حقوق قومی و ملی خود از طریق انتخاب گزینه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه، صورت پذیرفته است.

برای مثال برآمدن و پیدایش حزب دمکرات کردستان عراق به هدف مبارزه و مقابله با سیاست‌های سرکوبگرانه و هویت‌ستیزانه‌ی حکومت مرکزی بغداد بوده و حزب کارگران کردستان در ترکیه نیز بر همین مبنا نهاده شده

دارا هستند و گاه نمودهای اقتدارگرانه از خود نشان می‌دهند. تفسیر نادرست از دموکراسی که گویا اکثریت حق تصویب و نقش‌آفرینی تمام امور را دارند، تلاش در راستای وابسته کردن افراد به خود از رهگذر دادن حقوق و عدم شفاف‌سازی در پاره‌ای امور و اجتناب از ایجاد مؤسسات و فضای بنیان نهادهای مردم بنیاد از مهم‌ترین آسیب‌های این دو حزب دخیل در قدرت هستند و البته از سویی دیگر احزاب اپوزیسیون از جمله جنبش سکولار گوران (تغییر) و احزاب اسلامی یه‌کگرتوو و کومه‌ل اسلامی نیز دارای مشکلات و آسیب‌هایی هستند که نقش آن‌ها را کم‌رنگ و مبهم ساخته است. عدم درک نقش حزب اپوزیسیون، سیاه‌نمایی تمامی فضای سیاسی کردستان، فقدان یک استراتژی مشخص در همراهی با احزاب دخیل در قدرت در مواجهه با مسائل اساسی و بنیادی کردستان، تکیه بر شعار به جای عمل در امر سیاسی، تلاش برای بازی در نقش حزب دخیل در قدرت به جای حزب سایه و اپوزیسیون و اقدامات پوپولیستی و فقدان تجربه در ساختار قدرت از زمره‌ی مهم‌ترین آسیب‌ها و چالش‌های فراروی احزاب سایه و اپوزیسیون کردستان هستند و متأسفانه تمامی احزاب سکولار و اسلامی و صاحب قدرت و سایه، نوعی رویکرد منزه‌گرا و مقدس به خود دارند که این خود بزرگ‌ترین آفت آن‌هاست.

احزاب دخیل در ساختار قدرت بایستی به این نکته واقف شوند که دموکراسی و اکثریت به مثابه‌ی پایمال کردن حقوق اقلیت نیست و مهم‌تر از همه تحکیم قانون و نهادهای قانونی وظیفه‌ی آن‌هاست و در مقابل نیز احزاب سایه و اپوزیسیون نیز این واقعیت را بپذیرند که آن‌ها حزب صاحب قدرت نیستند و جایگاه آن‌ها اپوزیسیون است و حزب اپوزیسیون تعریف و جایگاه مشخص دارد و نمی‌توانند از تمامی چارچوب‌ها عبور نمایند و مهم‌تر از همه از سیاه‌نمایی فضای سیاسی کردستان و انکار و توهین به احزاب سهیم در قدرت و شخص نخست کردستان اجتناب نمایند و نباید بر خود این حق را روا دارند که تمامی داشته‌ها و نداشته‌ها را به چالش بکشند و جلب آرای مردم را از رهگذر اقدامات عوام‌فریبانه در اولویت خود قرار دهند، همان طور که احزاب قدرت نیز نباید این حق را روا ببینند که حقوق قانونی احزاب سایه را انکار نمایند.

صلاح‌الدین خدیو: اگر چه به‌سبب کلی بودن و جنبه‌ی تعمیمی سؤال شما، پاسخ را دشوار می‌نماید و محتاج تحقیقات و مستندات است، اما نمی‌توان انکار نمود که بیشتر احزاب کرد

به‌سب آبخشور فکری چپ‌گرایانه و زیستن در فضایی اقتدارگرایانه از لحاظ فرهنگی، در این زمینه کارنامه‌ی چندان درخشانی نداشته‌اند. بخشی از این وضعیت حاصل تقدیر و سرنوشت تاریخی ماست. ضعف شدید طبقات متوسط و ساختارهای سنتی و قبیله‌ای جامعه‌ی ما متناظر با نوع خاصی از هنجارها، ارزش‌ها و تصورات سیاسی است که از قضا در قرابت و نزدیکی بیشتری با آرمان‌های جمع‌گرایانه اندیشه‌ی چپ، آن هم با قرائت روسی و توده‌ای قرار می‌گرفت. افزون بر این زمینه‌ی فرهنگی مناسب، «مسئله‌ی ملی» در این مجال نقشی کاتالیزورگونه داشت. ستم‌کشی تاریخی کردها از همسایگان قدرتمندشان، ناسیونالیسم را به نقطه‌ی کانونی اندیشه‌ی مدرن و تجدد برای نخبگان و احزابی تعریف می‌کرد که مطابق آموزه‌ی چپ و نیز خصلت ذاتی خود، اصل را بر آزادی جمع و رهایی ملت و مبارزه با استعمار و امپریالیسم قرار می‌دادند. طبیعی است که در این دوران که به قول «هابز بام» ناسیونالیست بودن معادل چپ بودن بود، مسائلی چون مالکیت خصوصی و اصالت فرد چندان محلی از اعراب نداشته باشد. ساختار تشکیلاتی احزاب کرد هم که مبینی بر مدل لنینی «سانترالیسم دموکراتیک» است، خود عامل مهم دیگری برای رخت‌بربستی اندیشه‌ی فردیت و آزادی و دموکراسی از آن‌ها بوده است. می‌توان گفت که در یک دوره‌ی تاریخی معین که از قضا مصادف بود با دوران جنگ سرد، تمامی این عوامل دست به دست هم دادند تا اندیشه‌ی دموکراسی به «فرع» شعارها و برنامه‌های احزاب کردی تبدیل گردد.

- آزاد و دموکراتیزه شدن درونی احزاب و سازمان‌های سیاسی چه تأثیری بر «توسعه‌ی سیاسی» کردستان می‌تواند داشته باشد؟

ابوبکر علی: بدون شک تأثیر بزرگی خواهد گذاشت. وقتی احزاب در تمام دنیا تأثیر بسیاری، روی «فرهنگ سیاسی» و خودآگاهی شهروندان می‌گذارند، این اثرگذاری در «کردستان» مضاعف خواهد بود. فقدان یک سیستم سیاسی مستقل ملی و ضعف و محدودیت دایره‌ی فعالیت نهادهای داخلی باعث گردیده، احزاب نتوانند نقش اساسی خویش را در مدیریت و هدایت امور سیاسی و بیداری جامعه ادا نمایند. البته در گذشته نوعی «جدل فکری» بر سر نسبت و رابطه‌ی «سبک کار حزبی» و «توسعه‌ی سیاسی» در میان بوده که اکنون با شیب تندتری ادامه دارد؛ بدین معنا که هر جا «حزب مدرن و دموکراتیکی» حضور داشته باشد و اعضایش را بر اساس ارزش‌های والای دموکراتیک، انسانی

و ملی پرورش دهد و فضای داخلی حزب را به مکانی برای «مشق دموکراسی»، «پذیرش اختلاف آراء»، مساعد بودن «زمینه‌ی گفتگو»، «عمق بخشیدن به روحیه‌ی مسؤولیت‌پذیری»، «دست به دست شدن مسالمت‌آمیز قدرت» بدل سازد، در این حالت از نظر سیاسی جامعه‌ای توسعه‌یافته خواهیم داشت که در نهایت جامعه‌ی توسعه‌یافته هم، «حزب مدرن و توسعه‌یافته» تأسیس می‌نماید. در کردستان هم هر اندازه «حیات حزبی» و «روش‌های قدیمی کار حزبی» دگرگون شوند و بیشتر در مسیر «مدرنیته و نوسازی» قرار گیرند، به همان میزان «اثرگذاری حزب» بر «توسعه‌ی سیاسی» بیشتر خواهد بود. امروز در «اقلیم کردستان عراق» مسأله‌ی نوسازی و اصلاحات در زمینه‌ی نحوه‌ی تنظیم روابط، مدیریت حزبی و «کیفیت و چگونگی رهبری» و سازماندهی در واقع پیش‌شرط هر نوع اصلاحات و توسعه‌ی سیاسی بعدی است. اکنون در اقلیم کردستان یک نوع سبک و کار حزبی، مانع توسعه‌ی سیاسی و حاکمیت مردم و جامعه گردیده است. اما علیرغم اشاره به چنین مسائلی در سطور پیشین، توجه به نکته‌ای حائز اهمیت است و آن این است که ارتباط سیستماتیک میان «تحزب و توسعه‌ی سیاسی» نباید ما را به نسبت ساختار حیات حزبی به بن بست ناامیدی و یأس بکشاند و این‌گونه تصور نماییم که توسعه‌ی سیاسی وابسته به چند حزب و اراده و نگاه فکری و منابع مالی سران و نخبگان چند حزب معین است. زیرا در دنیای باز و آزاد امروز، تاریخ مصرف تربیت اعضا و نیروهای قالبی رو به انقضاء است و به آخر خط رسیده است. منابع اطلاعاتی و معرفتی متنوع از طریق شبکه‌های ارتباطی نوین، به وفور در اختیار همگان است و حتی فقر مالی به مانند گذشته نمی‌تواند مانع دسترسی افراد به اطلاعات گردد. در چنین احوالی که جامعه در معرض امواج جهانی و تشعشعات ناشی از آن، به طور مستمر در حال تغییر و تحول است، معیار و میزان مقایسه‌ی «فرهنگ‌ها و الگوها» در دسترس افراد جامعه قرار گرفته است. اگر حزب و تشکلی فاقد «توان سازگاری» با واقعیت‌های جدید باشد، جنبش مدرنیته اجتماعی و همچنین «تغییر معیارها و ذائقه‌های نسل نوین، از آن حزب عبور خواهد نمود و «حزبی نوین» را بنیان خواهد نهاد. ممکن است این میان‌احزابی در سایه‌ی مشروعیت ملی‌گرایی، اسلامی، اجتماعی و یا «وضعیت خاص» برای مدتی قابلیت و کارآمدی خویش را حفظ نمایند، اما دیری نخواهد پایید

که به سبب مقاومت و عدم انعطاف علیرغم نوسازی‌های ظاهری و فریبنده، آماج انواع «نقدها و پرسش‌های اساسی» قرار خواهد گرفت. این روند سواى نقشی است که نهادهای «جامعه‌ی مدنی» ایفا می‌نمایند و به همراه فعالیت‌های خود، فضایی برای کار و توسعه می‌آفرینند و در خلال آن فشارهایی جدی بر اشکال کهنه و فرسوده‌ی حیات حزبی وارد می‌نمایند. مختصراً اینکه ضروری است بخش بزرگی از «نبرد توسعه‌ی سیاسی» درون احزاب سیاسی به وقوع پیوندد و با عبور از سبک‌ها و روش‌های قدیمی کار حزبی، چشم‌اندازی نو فرا روی «جامعه و فرهنگ سیاسی» گشوده شود.

اسماعیل محمودی: توسعه‌ی سیاسی گفتمانی است که علم‌گرایی، اجماع نظر نخبگان، هویت مستحکم، فرهنگ اقتصادی غنی، آرامش سیاسی، نظام قانونی و امنیت روانی و مؤلفه‌هایی از این سنخ در آن هویداست. از نظر آقای سریع القلم در کتاب عقل و توسعه‌یافتگی، فردگرایی مثبت، تفکر استقرایی، برنامه‌ریزی و آموزش، منطق کار جمعی، هویت عمومی علاقه به جامعه و بنیادی بودن، قانون‌پذیری در میان مردم، تلاقی منافع هیئت حاکمه با منافع عمومی، آرامش اقتصادی، اصلاح و بازنگری و انتخاب افراد بر اساس توانایی‌ها از اصول ثابت توسعه‌ی سیاسی هستند.

خوب! شرط اساسی توسعه و آن هم توسعه‌ی سیاسی مستلزم تسلط گفتمان دموکراتیک در جامعه و به عبارتی فضای باز سیاسی و نهادینه شدن آموزه‌های دموکراتیک و گسترش شفافیت سیاسی و اقتصادی است، چرا که وجود و گسترش و نهادینه شدن این اصول در هر جامعه‌ای مستلزم یک فضای سیاسی آزاد و کاملاً دموکراتیک است و از آنجایی که فضای سیاسی هر جامعه محصول کنش سیاسی احزاب بازیگر در فضای سیاسی است و به عبارتی گفتمان سیاسی هر جامعه‌ای از هویت احزاب واقع در هرم قدرت شکل می‌پذیرد، بی‌گمان وجود احزاب دموکراتیک و قائل به شرایط رقابت آزاد و به عبارتی رعایت قوانین دموکراتیک بازی سیاسی می‌تواند در توسعه‌ی سیاسی یک کشور و جامعه نقش اساسی و بسزایی ایفا نماید و حتی با احتیاط می‌توان اذعان نمود، حضور احزاب سیاسی کاملاً دموکراتیک و متعهد به آموزه‌های حقوق بشری، حقوق شهروندی، دموکراسی و قوانین دموکراتیک در ایجاد توسعه‌ی سیاسی شرط بنیادین و اساسی است.

اینک با عطف به مؤلفه‌های فوق، می‌توان

گفت از آنجایی که فضای سیاسی کردستان محصول کنش و واکنش احزاب سیاسی دخیل در کردستان است، این احزاب نقش اساسی و بنیادی در ایجاد توسعه‌ی سیاسی و گسترش فرهنگ توسعه دارند و شرط اساسی آن مدرن شدن احزاب کردی و پذیرش و نهادینه نمودن قواعد دموکراتیک در خود است و پر پیداست جهت دستیابی به این اصول و به عبارتی سهیم شدن احزاب کردی در گسترش فرهنگ توسعه و خاصه توسعه‌ی سیاسی زمان‌بر و هزینه‌بردار و البته با توجه به وضعیت بغرنج سیاسی کردستان و فقدان یک ساختار تعریف شده و انباشت مشکلات سیاسی و فرهنگی، سخت و حتی گاه تصور چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای آن غیرممکن می‌نماید.

اینک احزاب کردی محصور در چالش‌ها و تنگناهایی از جمله: ۱)سرنوشت آینده کردستان (واقعاً سیاستمداران کردستان در سر یک دو راهی قرارگرفته‌اند که آیا به وضعیت موجود تن در دهند و حیات در فدرالیسمی که سرشار از چالش است ادامه دهند یا به گزینه‌ی استقلال پناه برند.) ۲)چگونگی بازی با همسایگان و از جمله ایران و ترکیه، بی‌شک غرب و امریکا در پی همسویی کردها و ترکیه در راستای تقویت جناح نزدیک به غرب هستند و از سویی دیگر کردها نمی‌توانند از پیشینه‌ی دراز روابط خود با ایران اجتناب نمایند) ۳)مشکلات و رقابت‌های خصوصت طلبانه‌ی احزاب کردستان، بی‌شک احزاب کردی دخیل در ساختار قدرت و احزاب سایه، رویکردشان در قبال همدیگر رویکردی عقلایی و انتقادی نیست بلکه خصمانه و حذفی است و این عوامل و عواملی از این سنخ بی‌گمان راه وصول به توسعه‌ی سیاسی را اگر نه مسدود بل دشوار و بسیار سخت ساخته است و از این‌رو به نظر بنده اولویت احزاب کردی حل مشکلات و چالش‌های داخلی است نه تلاش برای توسعه‌ی سیاسی.

صلاح‌الدین خدیو: توسعه‌ی سیاسی بدون وجود «احزاب سیاسی سالم و واقعی» امکان‌پذیر نیست. حزب سیاسی مناسب‌ترین کانال برای مشارکت سیاسی و تبدیل جامعه توده‌ای به جامعه‌ی مدنی است. به نظر بنده احزاب کردی با وجود وضعیت فعلی‌شان، محمل مناسبی برای آرمان توسعه‌ی سیاسی و مدرنیته دموکراتیک نیستند. این احزاب برای تحقق این هدف بایست گام‌های چندی بردارند ازجمله: بیان شفاف و دقیق مواضع و نظرگاه‌های خود در طیف مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تا اینکه معلوم گردد کجای طیف‌های راست،

چپ، میانه و… قرار دارند. این تشکل‌ها باید موظف شوند که «برنامه، راهکار، انسجام و سازگاری درونی مواضعشان را بعنوان مثال برنامه‌های اقتصادی راست یا چپ، بصورت شفاف بیان نمایند». اما اکنون مشاهده می‌شود این احزاب بیشتر دوست دارند به ابهام و کلی‌گویی در این زمینه پرداخته و با جامعه به مثابه «توده» تعامل نمایند. الزام این احزاب به رعایت «دموکراسی تشکیلاتی و تقویت ارزشهای فردگرایانه» و اقداماتی نظیر: «محدود کردن دوره‌های رهبری» در میان آنان یکی دیگر از این اقدامات است. این‌گونه نباشد که عبارت‌های کلی مانند رعایت مصالح ملی، حزبی، جمعی و… بهانه‌ای برای نادیده گرفتن حقوق اعضا و پایمال شدن فردیت آن‌ها شود. اعلام آمار دقیق اعضا و هواداران، راهکار مناسب دیگری در این زمینه است تا عرصه‌ی سیاسی از شفافیت بیشتری بهره‌مند گردد و با این اقدام جلو احزاب و محافل چندنفره و چند ده نفره گرفته شود که با بهره‌گیری از وسایل ارتباط‌جمعی که امروزه به وفور در دسترس همگان است، به نمایندگی از کل ملت یا بخش اعظم آن سخن بگویند و به دوپینگ و قمار سیاسی بپردازند. روشنگری در امور و منابع مالی و حسابداری این تشکل‌ها، اصل مهم دیگری در جهت رشد و در نتیجه «توسعه‌ی سیاسی جامعه» است. طبیعی است که ما در خلأ حرف نمی‌زنییم و باید مراقب احکام انتزاعی و تجریدی هم باشیم. اما تصدیق می‌فرمایید که «پدیده‌ی تحزب» در صورت فقدان این ویژگی‌ها، نه تنها نمی‌تواند جامعه را به سوی توسعه‌ی سیاسی ببرد، بلکه مستعد آن است که به نوعی در لباس احزاب، ساختارهای قبیله‌ای را احیاء نماید.

- از نظر شما انسداد و غیردموکراتیک بودن احزاب سیاسی کرد، چه تهدیدی را متوجه «آینده‌ی حیات سیاسی» این احزاب و همچنین اوضاع سیاسی اجتماعی کردستان خواهد نمود؟ در گذشته این وضعیت چه آسیب‌ها و معضلاتی را در عرصه‌ی سیاسی کردستان ببار آورده است؟ آیا «انشعابات کردی» میوه‌ی تلخ این روند نبوده‌است؟

ابوبکر علی: هر اندازه انسداد و غیردموکراتیک بودن احزاب کردی به واقعیت‌های حیات سیاسی و وضعیت موجود ملی ما نزدیک‌تر باشد، به همان میزان این واقعیت‌ها بر سایر عرصه‌ها، توسعه‌ی سیاسی و مبارزات ملی ما سایه خواهد افکند. این روند در واقع هشدارى است نسبت به عدم درک «تحولات جهانی» و مسئولیت‌های این مرحله و نیز غفلت از

سازگاری خویش با نیازهای دموکراتیک و همچنین ضرورت‌های پاسخگویی به دغدغه‌های نسل جدید. اگر از نگاه «عرف بین‌الملل» هم به قضیه بنگریم، که اصل را بر «صلح و آشتی» در روابط بین‌المللی نهاده که این عرف تا اندازه‌ای بعد از جنگ دوم جهانی بیشتر نهادینه گردید، از این زاویه هم می‌توان جنگ و برادرکشی، تنش و ستیره‌جویی‌های ناسالم و خونین میان جناح‌ها و احزاب سیاسی کردی و تنش‌های مستمر میان آنان در مقاطع مختلف تاریخی را با «غیردموکراتیک بودن» فضای داخلی این احزاب و سازمان‌ها مرتبط دانست. احزاب دموکراتیک در مناسبات داخلی و خارجی خود کمتر دچار جنگ و تنش می‌گردند و به نسبی‌انگاری راه‌حل‌ها، حل مسالمت‌آمیز مسائل، کار مشترک و رقابت مدنی و سالم بجای ستیزه‌جویی و رقابت‌های خونین و تلاش برای حذف و از صحنه به در کردن یکدیگر، روی می‌آورند. بدون شک خصوصیت‌های فردی رهبران احزاب کردی و تنش‌ها و اغراض شخصی میان آنان، عدم تحمل و پذیرش یکدیگر، رقابت بر سر اینکه چه کسی رهبر و شخص اول ملی است، محدودیت نقش مرکز حزب و بعضاً کادر رهبری، مجموعاً پشت پرده‌ی بسیاری از درگیری‌های خون‌بار گذشته را شکل می‌دهند. تنش‌های داخلی احزاب و سازمان‌های کرد که هر کدام خود را سردمدار جنبش آزادی‌بخش ملت کرد بشمار می‌آورند، به همراه فقدان حکومتی مستقل و ضعف نهادهای داخلی، خلط سیمای حزب و ملت، قد علم کردن بدنه‌ی حزبی، تلاش در جهت احتکار چندین نقش و کار مختلف برای خود، در نهایت منجر به آشفتنگی سیما و شناسنامه‌ی ملی‌گرایی کردی و سست شدن پایه‌های منطقی و استدلالی «ملت‌سازی» در اصطلاح علوم سیاسی و امروزمین می‌گردد که باید اذعان نمود این حالت، خطایی تاریخی را متوجه احزاب و حیات حزبی می‌نماید؛ بدین معنا که استمرار «سیستم بسته و غیردموکراتیک» مستقیماً با «بودن یا نبودن کبان کردی» و توانایی جهت به نمایش گذاشتن سیمایی متحد، همبسته و واقعی از یک ملت، برای دیگران و همچنین فرزندان کردستان گره زده می‌شود. از این نظر انسداد محیط درونی احزاب کردی، تهدیدی است برای اجرا و عملیاتی نمودن برنامه‌های مشترک و ضروری در جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها و عبرت گرفتن از خطاها به سود پیشبرد آرمان‌های ملی‌گرایانه در کردستان. این سلسله اسباب و علل در گذشته هم نقش اول را در «انشقاق و انشعابات احزاب سیاسی کرد» بازی نموده‌اند.

به طوری که یک حزب را به چندین تشکل کوچک، درگیر و مخالف با هم بدل نموده است. پیامد این انشعابات بس ناگوار است و موجی از بدبینی، دشمنی ایدئولوژیک و سازمانی، تهمت‌ها و برچسب‌های ناروا را علیه هم به راه انداخته است که باعث هدر رفتن بیشتر انرژی و توان مادی و معنوی و تضعیف نیروها و مهم‌تر جنبش ملی کرد و نهادها و سازمان‌های آن و دشوارتر شدن «انسجام و همبستگی» دور یک «برنامه و پروژهی ملی» و احیاناً «جبهه‌ای سیاسی» گشته است. این عواقب ناگوار سوی «انشعابات خونین» و همراه با جنگ و درگیری است که به وقوع پیوسته که راه را برای دخالت‌های تفرقه‌انگیز بیگانگان و دامن زدن هرچه بیشتر به تنش‌ها و کدورت‌ها و کم‌رنگ نمودن آرزوها و امیدها باز نموده است! مسئله‌ی مهم اینجاست که با پایان دوران «رویارویی» و بدنبال آن آزادسازی خاک و وطن و تلاش در راه بنیان نهادن تجربه‌ی سیاسی منحصر به ملت خود و تأسیس نهادهای امروژین آن گونه که ما اکنون در «اقلیم کردستان» ملاحظه می‌نماییم، این نوع «سبک و مدل بسته و غیردموکراتیک از کار حزبی» خود مانعی جدی است در راه توسعه‌ی سیاسی، حاکمیت قانون، دموکراتیزه و نهادینه کردن عرصه‌ی قدرت و سیاست، شفافیت، توزیع عادلانه‌ی ثروت و قدرت، بومی‌سازی نهادها و نوسازی فرهنگ سیاسی». مجموع این موانع سیاسی، زمینه‌ساز گسترش فساد، ناکارآمدی اداری، سوءاستفاده از قدرت، حزبی بودن نهادهای دولتی و انواع پدیده‌ی ناسالم و تهدیدکننده‌اند از جمله: فقدان فرصت‌های برابر نیروهای سیاسی و باقی ماندن رقابت‌ها و تنش‌ها و متحول نشدن آن به «رقابت‌های مدنی» و بردوام بودن عدم «دست‌به‌دست شدن مسالمت‌آمیز قدرت».

اسماعیل محمودی: می‌توان گفت در گذر زمان موجب سه پیامد هزینه‌بردار برای کردستان خواهد شد. تلاش و مبارزات طولانی و نفس‌گیر و پرهزینه احزاب را برای مردم کردستان بی‌معنا می‌سازد و به عبارتی به صورت انفعالی به این زحمات نگر بسته می‌شود و این خود موجب گسستی پر ناشدنی میان سیاستمداران کردستان و مردم و به عبارتی موجب جدایی حاکمیت و ملت کرد می‌شود آن چنانکه امروزه شاهد این گفتمان در بیشتر کشورهای مشرق زمین و بحران‌زای جهان با آن مواجه هستیم و دوم اینکه راه را برای ورود گروه‌ها و احزاب تندرو و رادیکال با گرایش‌های تندروانه می‌گشاید و ورود این گروه‌ها به بازی سیاسی کردستان می‌تواند قواعد بازی را بر هم بزند و به عبارتی به تدوام بحران در کردستان منجر شود و سوم اینکه احزاب صاحب قدرت و حتی احزاب سایه را نیز به سوی رویکردهای مستبدانه و غیر دموکراتیک سوق می‌دهد. و در نهایت راه برون‌رفت از وضعیت نابسامان و مبهم کنونی مسدود می‌نماید. بپذیریم کردستان عراق از بعد داخلی، منطقه‌ای و جهانی مواجه با چالش‌های اساسی است که سرآغاز آن‌ها حل مسائل بطن جامعه‌ی کردی است و متأسفانه احزاب و سیاستمداران هر دو طیف جامعه‌ی کردی در اولویت‌بندی مواجه با مسائل درون و بیرون کردستان دارای رویکردهای غیرواقِع‌گرایانه و عاری از برنامه است و نگرانی عمیق در عبور از منافع ملی جهت پاسداشت منافع شخصی و حزبی شاید مهم‌ترین نگرانی در ترسیم آینده‌ی فضای سیاسی کردستان است که همان طور که پیش‌تر اشاره شد، هزینه‌های گزاف و جبران‌ناپذیری را برای کردستان به بار خواهد آورد.

صلاح‌الدین خدیو: پدیده‌ی «حزب» در جوامع جهان سومی و در غیاب زمینه‌ها و ضمایم ذاتی و عرضی خود مانند آزادی اندیشه و بیان، اقتصاد بازار، جامعه‌ی مدنی پویا و سرزنده، حوزه‌ی عمومی کارا و مؤثر و… می‌تواند هم فرصت باشد و هم تهدید. جنبه‌ی مثبت آن این است که علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و کمبودهای آن، بالاخره تنها معبر مشارکت و جامعه‌پذیری سیاسی است. وجود نهادهای سیاسی این حسن را دارد که حداقل دیواری است در مقابل «خودمداری و اراده‌ی دلخواهی حاکمان مستبد و خودسر». دیکتاتوری قانونمند و ممتاز حزب کمونیست در چین که محدود و مشروط به یک سری هنجارها و قوانین و عرف است و حداقل موجب کارآمدی نظام اقتصادی آن کشور شده، بدون شک از رژیم «سلطانی» قذافی در لیبی، صدام در عراق و دیکتاتوری نظامیان در میانمار بهتر است. حزب جمهوری‌خواه خلق «کمال آتاتورک» که حزب حاکم نظام تک‌حزبی دهه‌های سی و چهل آن کشور بود، نقش مؤثری در آموزش «پدیده‌ی تحزب» در آن کشور و سرانجام راه‌یابی به نظام چند حزبی نمایشی در دهه‌های بعد و سرانجام گذار به دموکراسی نسبتاً واقعی در دهه‌ی اول قرن حاضر داشت. به همان نسبت انحلال حزب «ایران نو» دوره‌ی «رضا شاه» در ایران، هم کشور را از «تجربه‌ی تحزب» محروم نمود و هم زمینه را برای استبداد و حکومت سلطانی رضاشاه در سال‌های بعد از ۱۳۱۲هـ.ش فراهم نمود. به همین سیاق دشوار

می‌توان «معجزه‌ی دموکراسی» در هندوستان را بدون نقش بی‌بدیل حزب کنگره» از اوان تأسیس خود در بیشتر از یکصد سال پیش تا الآن، متصور شد. مقصود این است که مشکل است دموکراسی در غیاب «نهادهای دموکراتیک» اعم از احزاب و تشکل‌های غیردولتی، قدرتمند و نهادینه شود. به قول «کانت» انسان‌ها می‌توانند «شهروندان حزبی» باشند و لو «اخلاق مدارانی موجه» هم نباشند. احزاب سیاسی و نهادهای دموکراتیک محمل‌های مناسبی است برای «تربیت، آموزش و تولید شهروندان خوب». گفتیم که در غیاب زیرساخت‌های لازم ممکن است پدیده‌ی تحزب بدل به «تهدید» شود. ممکن است که در غیاب جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی عمومی جدی و مؤثر، برخی نخبگان حزبی از ابزار حزب برای رسیدن به امیال و مطامع شخصی استفاده کنند و در این راه به بسیج توده‌ها بپردازند. از طرفی در جوامع قرارگرفته بر شکاف‌های مذهبی، زبانی، قومی و منطقه‌ای احزاب ممکن است با قرار گرفتن بر این شکاف‌ها، به قطبی شدن بیشتر نیروهای اجتماعی دامن زده و بر «امر سیاسی» قبایی «فرقه‌ای» بپوشانند. قطبی شدن جامعه و آسیب‌ها و تبعات ناشی از آن ممکن است تا سال‌هایتمادی گریبان جامعه و کشور را رها نسازد. موارد متعدد و شواهد جدی وجود دارد که دشمنی و کینه‌توزی و بغل و حسادت‌های رهبران و نخبگان حزبی –حتی در هیئت اپوزیسیون– تعیین‌کننده‌ی بسیاری از معادلات و مناسبات بوده است. نقل است که در اواخر دوره‌ی شاه در ایران، به هنگام آزادی زندانیان سیاسی، مرحوم «آیت‌الله طالقانی» هم‌بندان خود اعم از روحانیون و مجاهدین خلق را جمع می‌نماید و خطاب به آنان می‌گوید: «آقایان! ما به لطف مردم و به برکت انقلابی بزرگ، از چاردیواری کوچک زندان آزاد شده و وارد دریای بزرگ جامعه می‌شویم. زندان محیط کوچکی است و احیاناً عداوت و مسائل و دشمنی‌های اینجا، شایستگی آن را ندارند که وارد فضای بزرگ جامعه شود. هرچه هست را اینجا بگذارید و با دلی خالی از زنگار از زندان بیرون بروید (نقل به مضمون). روند حوادث البته نشان داد که مسائل درون زندان و تنش‌ها و کینه‌های برجا مانده از آن، نقش مهمی در تشدید خشونت‌ها و واژگون شدن میز گفتگو و «پایان سیاست‌ورزی» داشت و نهایتاً زمینه را برای ۳۰خرداد سال ۶۰ فراهم ساخت. می‌خواهم بگویم که فرصت‌ها و تهدیدهای فوق‌الذکر می‌تواند در مورد احزاب «کردی» هم صدق کند.

علي علوية

ترجمه: سیف‌الله رحیمی

بی‌شک افکار و اندیشه‌های شیخ‌سعید نوری بعد از سقوط خلافت عثمانی یکی از مؤثرترین و کارآمدترین افکار، در دفاع از هویت اسلامی ترکیه و مقابله با سکولاریسم بوده و هست. بینش و منش آزادیخواهی و دغدغه‌ی بیداری اسلامی بدیع‌الزمان نوری بود که سالیان سال او را در تبعید و حصر نگه داشت.

«جماعت نور» در ترکیه که اندیشه‌های نوری را نمایندگی می‌کند در طول حیاتش از موانع و محدودیت‌های اعمال‌شده از طرف مخالفان بی‌نصیب نبوده است. این مصاحبه با یکی از شاگردان بدیع‌الزمان نوری انجام شده است. محمد فرنجنی سالیان زیادی در نزد ایشان تلمذ نموده و همراه ایشان بوده‌اند.

محمد فرنجنی علی‌رغم اینکه دهه‌ی هشتم از عمرش را سپری می‌کند، حضور ذهن بی‌نظیری دارد و در سخنانش فوران حماسه و شور می‌بینیم و عشق و علاقه به رسالتی که انجام می‌دهد موج می‌زند.

- **آیا در شرایط فعلی ترکیه تغییر کرده و محدودیت‌هایی که بر فعالان دعوتگر وجود داشت برطرف شده است؟**

محمد فرنجنی: فعلاً در سایه‌ی حاکمیت حزب «عدالت و توسعه» دوران آزادی فعالیت را سپری می‌کنیم. و هیچ‌گونه منعی برای تبلیغ و چاپ رساله‌های جماعت نور وجود ندارد و حتی حکومت از ما حمایت هم می‌کند. و به‌غیر از جماعت نور حرکت‌های اسلامی دیگری هم هستند که در زمینه‌های حفظ قرآن، آشنا کردن مردم با دین اسلام و یا آموزش‌های عقیدتی و فقهی فعالیت می‌کنند. و نه تنها هیچ برخوردی

محمد فرنجنی از شاگردان «شیخ‌سعید نوری»:

به حکومت رسیدن «اردوغان»، سبب رفع موانع دعوت اسلامی در ترکیه شده‌است

میانشان به وجود نمی‌آید بلکه با هم همکاری و همراهی هم می‌کنند.

- **جنبش‌های اسلامی که در کشورهای اسلامی و غیراسلامی فعالیت دارند با چه کمبودهایی مواجه هستند؟**

محمد فرنجنی: امیدوارم جنبش‌های اسلامی از فعالیت‌های صرفاً سیاسی به فعالیت‌های دینی و اسلامی روی بیاورند. زیرا فعالیت سیاسی دعوت اسلامی را در رتبه‌ای پایین‌تر قرار می‌دهد. و در واقع، بخشی از نیروها در این حوزه‌ی سیاسی صرف می‌شود و به دعوت اسلامی خسارت و زیان وارد می‌شود.

- **«رسائل النور» نوری نقش مهمی در حفاظت از هویت اسلامی ترکیه ایفاء کرده است، فعالیت‌هایتان در انتشار این رسایل چگونه است؟**

محمد فرنجنی: ما تلاش می‌کنیم تا آثار و رساله‌های نور را در کلیه‌ی کشورها منتشر کنیم. و به منظور معرفی این آثار «مرکز انتشارات آثار نوری» را در دهه‌ی هشتاد سده‌ی گذشته (میلادی) در مصر راه‌اندازی کردیم. و با هدف استفاده‌ی مسلمانان از آثار نوری در دیگر کشورهای اسلامی هم این آثار، چاپ و منتشر می‌شود. همچنین در نمایشگاه‌های کتاب، انجمن‌ها و همایش‌های فرهنگی شرکت می‌کنیم تا اندیشه‌های اصلاحی و معتدل نوری در مقابل افکار افراط‌گرایانه‌ای که برای اسلام هم مضر است را معرفی کنیم.

- **حال که در قاهره هستید آیا با مسئولان الازهر هم ملاقات داشته‌اید تا در انتشار رسائل نور با شما همکاری داشته باشند؟**

محمد فرنجنی: فعلاً با برخی از مسئولان ملاقات کردیم و به توافقاتی دست یافتیم تا رسائل نور در منهج درسی الازهر قرار گیرد. و در حال



گفتگو هستیم تا دانشکده‌ی مخصوصی به منظور تدریس افکار نوری در نظر گرفته شود. و همایش‌هایی با محوریت اندیشه و تلاشی که نوری برای خدمت به اسلام داشته، برگزار گردد.

- **شما شاهد بهار عربی بر ضد حکومت‌های استبدادی در کشورهای عربی هستید، نظراتان در مورد این انقلاب‌ها چیست؟**

محمد فرنجنی: این حق طبیعی ملت‌های عرب و مسلمان است که برای آزادی و رهایی از حکومت‌های مستبد تلاش کنند. اما با ابزارهای مشروع و سالم، نه با توسل به زور و ابزار خرابکارانه. زیرا این امر از نظر شرع ممنوع و کشتن مسلمان حرام است. استاد بدیع‌الزمان می‌فرمود: «برادران! آزادیخواهی حق شماست، مفهوم آزادی را به درستی درک کنید. و نباید عامل تخریب کشورهایمان شویم. می‌باید آزادی را از روش‌های مسالمت‌آمیز دنبال کنیم نه تخریبی.» ما قیام مردمی را در این کشورها همانند بقیه‌ی حرکت‌های اسلامی تأیید می‌کنیم، اما استفاده از شیوه‌های نامشروع را مردود می‌دانیم.

- **شما در طول فعالیت‌های دعوی مشکلات زیادی را متحمل شده‌اید و در این زمینه تجربه‌ای طولانی دارید، الآن چه چیزی تغییر کرده است؟**

محمد فرنجنی: ما در دهه‌ی پنجاه در ترکیه با محدودیت‌های زیاد برای انتشار رسائل نور روبرو بودیم و مشقّت‌های زیادی را متحمل شدیم. در حکومت قبلی اگر کسی یک برگه

از افکار نورسی و یا تفسیر قرآن را همراه داشت، بازداشت می‌شد. و هر کس در زمینه‌ی فعالیت‌های دعوی فعال بود سرانجامش زندان بود. اما بحمدالله بعد از بر سر کارآمدن رجب‌طیب اردوغان، که حزب عدالت و توسعه را نمایندگی می‌کند این محدودیت‌ها و موانع برداشته شد.

این روزها ما کنفرانسی را با محوریت «رسائل نور» در الازهر برگزار کردیم که ماهی سرور و خوشحالی است. و علاوه بر آن در کشورهای دیگر هم کنفرانس‌هایی را به منظور تبلیغ افکار نورسی، که امت اسلامی در این برهه از تاریخ نیاز مبرم به آن دارند، برگزار کردیم.

- **شما در دوران حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی و گسترش افکار مارکسیستی و تلاش ابرقدرت شرق برای گسترش اندیشه‌های کمونیستی در کشورهای اسلامی چگونه عمل کردید؟**

محمد فرنجی: کمونیست‌ها، سکولارها و لیبرال‌ها در کنار هم در صدد نابود کردن هویت اسلامی و فریب جوانان بودند. اما ما با ارتباط با جوانان ترک که به آنان افتخار می‌کنیم، آنان را متقاعد کردیم که مارکسیسم، عقیده‌ای فاسد است و ریشه در یهودیت دارد. و عامل بدبختی بشریت و به خصوص طبقه‌ی کارگر است. ما نقشه‌های آنان را که برای جذب جوانان ما به عقیده‌ی الحادی و فاسد کشیده بودند خنثی کردیم. و الحمدلله همه چیز به نفع اسلام و مسلمین خاتمه یافت.

- **به نظر شما چگونه امکان اتحاد کشورهای اسلامی که در حال تفرقه و فروپاشی هستند، وجود دارد؟**

محمد فرنجی: اتحاد امت اسلامی به شیوه‌ی همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی امکان‌پذیر است. و اینکه به تدریج به سوی تکامل سیاسی و اقتصادی حرکت کنند. ما با اتحاد امت اسلامی با شیوه‌ی زور و اجبار مخالف هستیم. و بر این باوریم که با تبادل تجربیات و برنامه‌ریزی، می‌توان همکاری را در میان مسلمانان به وجود آورد. اتحاد با دانش و حکمت امکان‌پذیر است نه جهل و نادانی و زور.

- **جماعت نور چه فعالیت‌های تبلیغی اسلامی در کشورهای اروپایی و آمریکایی انجام داده است؟**

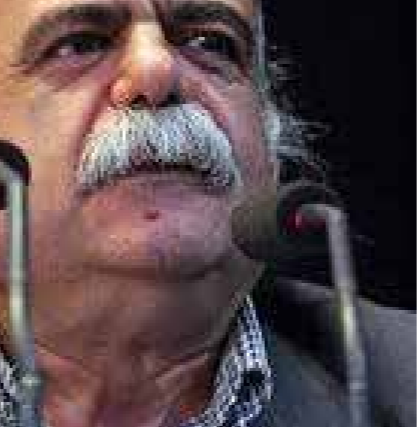
محمد فرنجی: جماعت نور به فضل خداوند

«رسائل نور» را به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی و… منتشر کرده است. و به این وسیله افراد بسیاری از اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها مسلمان شده‌اند. تا جایی که بعضی از اسقف‌ها از ما درخواست کرده‌اند که رسائل نور را در کلیساها تدریس کنیم.

ما به این نتیجه رسیده‌ایم که دنیا در عطش شدید شناخت اسلام و حقایق قرآنی به سر می‌برد، لذا بر دعوتگران لازم است که اسلام را با حکمت و بیانی نیکو به دنیا معرفی نمایند.

- **مهم‌ترین چالش‌هایی که دعوت اسلامی در سطح بین‌المللی با آن روبرو است، چیست؟**

محمد فرنجی: مهم‌ترین چالشی که دعوت اسلامی از آن رنج می‌برد، استفاده‌ی برخی از مسلمانان از شیوه‌های خشونت و زور و قرائت‌های نادرستی که از دین دارند، می‌باشد. اسلامی که ماهی امنیت، صلح و سلامتی، رحمت و تعاون است، نسبت به آن در میان مردم تنفر به وجود می‌آید و این توسل به زور است که همه‌ی ما را بسیار ناخرسند می‌سازد.



دکتر میرجلال‌الدین کزازی

آموزش زبان مادری در کنار زبان فراگیر میهنی به هیچ وجه با هم ناسازگاری ندارد که بخواهیم یکی را برگزینیم و دیگری را فرو گذاریم. اما اگر کودک زبان مادری را از مادر و در خانه نیاموزد، در دبستان، دبیرستان و دانشگاه هم نمی‌تواند آن را آن چنان که باید آموزش ببیند.

ترس از آموزش به زبان مادری از بیخ نادرست است در اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی به حق قومیت‌ها در تحصیل به زبان مادری اشاره شده است. ۳۴ سال پس از تصویب قانون اساسی سرانجام دولت یازدهم تصمیم گرفت این اصل‌ها جزو اولویت‌ها قرار بگیرد و اجرا شود. اما فرهنگستان زبان و ادب فارسی در جلسه‌ی چند روز پیش خود با اجرای طرح آموزش به زبان مادری در مدارس مخالفت کرد. از دلایلی که برای این مخالفت عنوان شده «از بین بردن انسجام ملی» است.

دکتر میرجلال الدین کزازی، استاد نامدار ادبیات فارسی در این خصوص می‌گوید: «پاسداشت زبان‌ها و گویش‌ها به معنی نادیده گرفتن زبان پارسی و کنار نهادن آن نیست.»

این استاد ادبیات تأکید می‌کند: «اگر در دبستان و دبیرستان درسی برای آموختن دانشورانه‌ی این زبان‌ها و گویش‌ها که نوآموز و دانش‌آموز پیش‌تر آن‌ها را از مادر و خانواده خود آموخته‌اند، گنجانیده شود، گزندی به زبان فارسی نمی‌رساند.»

به نظر شما جای دادن آموزش زبان مادری در مقاطع تحصیلی در کشور امکان پذیراست؟

زبان مادری چنانکه از نام آن بر می‌آید زبانی است که کودک باید آن را از مادر بیاموزد. آموزش زبان مادری در کنار زبان فراگیر میهنی به هیچ وجه با هم ناسازگاری ندارد که بخواهیم یکی را برگزینیم و دیگری را فرو گذاریم. اما اگر کودک زبان مادری را از مادر و در خانه نیاموزد، در دبستان، دبیرستان و دانشگاه هم



می‌تواند آن را آن چنان که باید آموزش ببیند. اگر در این آموزش‌ها تنها زبان مادری را بیاموزد از آموختن زبان ملی و فراگیر که باعث پیوند در میان همه‌ی تیره‌های ایرانی است باز می‌ماند.

این سخن به معنای این نیست که زبان‌ها و گویش‌های بومی بی‌ارزش هستند، این زبان‌ها و گویش‌ها گنجینه‌هایی بسیار گرانبها هستند. یادگارهایی هستند که از ایران کهن و نیاکان ما به جا مانده است. اگر ما بخواهیم زبان فارسی را هم بیاموزیم چاره‌ای نداریم جز اینکه گویش‌ها و زبان‌های بومی را بیشتر شناخته و در آن‌ها پژوهش کنیم، زیرا این زبان‌ها و گویش‌ها مانند «نیا» برای زبان پارسی و زبان پارسی به «نواده»ی آن‌ها می‌ماند. بهترین کار این است که در دانشگاه‌ها و طرح‌های پژوهشی دانشگاهی به زبان‌ها و گویش‌های بومی یا زبان مادری بپردازیم. هنگامی که جوانان ایرانی زبان پارسی را به عنوان زبان فراگیر در دبستان و دبیرستان آموخته‌اند و زبان مادری را هم در کودکی در خانواده؛ از این آگاهی و توان دوگانه می‌توانند بهره ببرند که هم زبان پارسی را بهتر بشناسند و هم در گویش‌ها و زبان‌های بومی خود پژوهش کنند و زیبایی‌ها، نقص‌ها و کارکردهای گونه‌گون آن‌ها را بشناسند و به دیگران بشناسانند.

یکی از پدیده‌های بسیار زیانبار فرهنگی که در این سال‌ها در ایران گسترش یافته این است که کودکان کمتر بخت آن را دارند که زبان بومی و مادری را در خانواده بیاموزند زیرا خانواده‌ها می‌کوشند به کودکان خود زبان پارسی را آموزش دهند یا در خانواده با یکدیگر به پارسی سخن می‌گویند. این رفتار و روش است که به زبان‌ها و گویش‌های بومی گزندی گران می‌رساند. باید بکشیم و به همه‌ی ایرانیان بیاموزیم این زبان‌ها و گویش‌ها بسیار ارزشمند است. اگر واژه‌های در هر کدام از این زبان‌ها بمیرد، ایرانی آگاه و خویش‌شناس و ایران‌دوست در مرگ آن واژه به سوگ خواهد نشست، زیرا با مرگ آن واژه، بخشی از تاریخ و فرهنگ پیشین ایرانی خواهد مرد.

واکنش جلال الدین کزازی به رویکرد فرهنگستان:

ترس از آموزش به زبان مادری از بیخ نادرست است

گویش‌ها و زبان‌های بومی باید پاس داشته شود، به ویژه در این روزگار که با خطر نابودی روبرو هستند. اما پاسداشت این زبان‌ها و گویش‌ها به معنی نادیده گرفتن زبان پارسی و کنار نهادن آن نیست. اگر در دبستان و دبیرستان درسی برای آموختن دانشورانه این زبان‌ها و گویش‌ها که نوآموز و دانش آموز پیش‌تر آن‌ها را از مادر و خانواده‌ی خود آموخته‌اند، گنجانیده شود گزندی به زبان فارسی نمی‌رساند. اینکار فوایدی دارد که از آن جمله می‌توان گفت: باعث می‌شود که گویش‌ها و زبان‌ها نیرو یابند و در نوآموز و دانش‌آموز انگیزه‌ی پرداختن به این گویش‌ها و زبان‌ها را به وجود خواهد آورد. این‌ها موجب می‌شوند تا اندک اندک یک فاجعه فرهنگی که مدتی است رخ می‌دهد از بین برود. آن فاجعه‌ی فرهنگی هم این است که خانواده‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه می‌کوشند کودک را از زبان مادری خود بی‌بهره کنند. در خانواده‌ها به این گویش و زبان سخن گفته نمی‌شود. ما باید همواره در هر گونه برنامه‌ریزی به این نکته‌ی بنیادین بیناندیشیم که هیچ تضادی میان زبان فارسی با زبان‌ها و گویش‌های بومی نیست.

اگر قرار بر آموزش زبان مادری در مدارس باشد، چگونه باید در زبان‌های بومی انسجام ایجاد شود؟

این گونه‌گونی گویش‌ها و لهجه‌ها همان گنجینه‌ای است که من از آن سخن گفتم. اگر همه‌ی این گویش‌ها به یک گویش دگرگون شود هم آن فاجعه رخ داده است. همه‌ی این گویش‌ها را باید پاس داشت. شما می‌توانید یک گویش را بر گزینید و آن زبان بومی آموخته شود و بدینسان زمینه‌ای به جوانان داده شود تا در آینده بتوانند در گویش‌های گونه‌گون آن زبان پژوهش کنند و بکوشند آن‌ها را از تباهی برهانند. اما اینکه یک گویش جای گویش‌های دیگر را بگیرد مُودی از همان فاجعه خواهد بود.

به نظر شما مفید است مانند زبان انگلیسی که در مدارس آموزش داده می‌شود، زبان مادری هر منطقه هم در یک کتاب آموزش داده شود؟

این روش بسیار می‌تواند سودمند باشد. آنچه من گفتم بر این پایه بود که زبان بومی و گویش بومی به جای زبان پارسی آموخته شود. اما اینکه درسی هم در دبستان یا دبیرستان به زبان مادری گنجانیده شود بسیار سودمند است به ویژه در زبان‌ها و گویش‌های بومی که دارای «دبیره» یا خط هستند. نوآموز یا دانش‌آموز که این گویش یا زبان را در خانواده یا از خویشان و نزدیکان یا به هر شیوه‌ی دیگر آموخته است به یاری آن درس می‌تواند با نگاهی دانشورانه هم به آن بازگردد. این شیوه به نظر من مفید و سودمند خواهد بود.

استفاده از زبان مادری ممکن است باعث ایجاد اختلاف شود؟ فرهنگستان زان و ادب پارسی اعلام کرده با آموزش زبان مادری مخالف است زیرا انسجام ملی را از بین می‌برد.

پاسخ من به این پرسش این است، این شیوه‌ی اندیشیدن از بیخ و بن بیهوده و نادرست است. زیرا گویش‌ها و زبان‌های بومی هم مانند زبان پارسی بسیار ارزشمند و گرانبدر است. باید به هر شیوه‌ای که می‌توان آن‌ها را پاس داشت و اینگونه نیست که پرداختن به یکی برابر با فرو نهادن دیگری باشد. ایرانیان هزاران سال پیش از تیره‌های گوناگون ساخته شده‌اند، پاره‌ای از آن‌ها گویش و زبانی ویژه‌ی خود دارند، بر اساس این زبان است که با هم پیوند می‌گیرند و گفت‌وگو می‌کنند، اگر این زبان فراگیر از میان برود آن پیوند از میان خواهد رفت، از این روی پرداختن به زبان پارسی به هیچ وجه به معنای آن نیست که زبان‌ها و گویش‌های بومی بی‌ارزش هستند و نباید به آن‌ها پرداخت. پیش‌تر هم گفتم برای اینکه زبان پارسی را به نیکی بشناسیم باید زبان‌ها و گویش‌های بومی را شناخته باشیم زیرا گذشته و پیشینه‌ی زبان فارسی را در آن‌ها می‌توان یافت.

اما اعضای فرهنگستان زبان با آموزش زبان بومی و مادری هر منطقه مخالفت کرده‌اند و تأکید دارند که آموزش زبان مادری لازم نیست.

من دیدگاه خود را در این مورد گفتم. بر آنم که



گفتگو با داود نارویی، عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران

یحیی سهرابی

داود نارویی (۱۳۵۹-) نویسنده، مترجم و فعال مذهبی اهل سنت اهل زاهدان و عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح در گفتگویی با پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح از تجارب و فعالیت‌های خویش در عرصه‌ی چاپ و نشر، دشواره‌های ترجمه و نویسندگی، محدودیت‌ها و مشکلات صنفی اهل قلم اهل سنت ایران سخن گفته و به مذاقه‌ی عملکرد فرهنگی جماعت و رویکردها و عملکردهای این تشکل مدنی که برای حفظ هویت اهل سنت ایران بنا نهاده شده، پرداخته است.

-شما چگونه با «جماعت دعوت و اصلاح ایران» آشنا شدید؟

پیش از اینکه افتخار آشنایی با جماعت دعوت و اصلاح را داشته باشم، از طریق مطالعه‌ی آثار اندیشمندان و نویسندگانی امثال امامان شهید حسن البنا و سید قطب، محمد قطب، محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی با «اندیشه‌ی اخوان المسلمین» آشنا گشتم. عبارتی این شناخت قبل از اینکه ناشی از ارتباط با «اشخاص» باشد، زاییده‌ی مطالعه و شناختم از آراء و اندیشه‌ها و توانمندی‌های جنبش اخوان المسلمین بود. سپس به تدریج از طریق شخصیت‌هایی که در زاهدان فعالیت اسلامی داشتند، با جماعت دعوت و اصلاح نیز آشنا گردیدم. با ملاحظه‌ی شخصیت‌ها و توانمندی‌های این جماعت و مقایسه‌ی آن با دیگر جریانات موجود در محیط زندگی‌ام، پی به برتری‌های جماعت دعوت و اصلاح نسبت به دیگران بردم و بدین ترتیب «قرابت فکری» بیشتری با آنان را در خود احساس می‌نودم. اوایل دهه‌ی هفتاد هجری شمسی بود که با تشکیلات این جماعت هم ارتباط برقرار نمودم و در نهایت در سال ۱۳۷۵ رسماً به عضویت این تشکل اسلامی درآمدم.

اسلامی راه یافتید. انگیزه‌ی شما جهت ورود به این عرصه که توقعات و مسؤولیت‌های سنگینی را بدنبال دارد، چه بود؟

خدمت شما عرض کنم که دغدغه‌ی اصلی بنده، نوشتن و تحقیق و پژوهش است و استعداد و توانایی خویش را بیشتر در این حوزه می‌بینم. اما کار تشکیلاتی جماعت را هم ازجمله وظایف و مسؤولیت‌ها می‌دانم که باید در قبالش پاسخگو باشم. زمانیکه بنده جهت انتخاب نمایندگان استان تهران در کنگره‌ی سوم جماعت «نامزد» شدم، به هیچ وجه در این فکر نبودم که در انتخابات «شورای مرکزی» هم شرکت نمایم، اما در نشست کنگره‌ی سوم، به اصرار جمع کثیری از دوستان که نسبت به بنده حسن ظن داشتند و یا اینکه حیثاً توانایی‌های را در بنده می‌دیدند، نامزد انتخابات «شورای مرکزی» شدم که البته شخصاً چنین مسؤولیتی را برای خویش بسیار سنگین می‌دانستم اما در قبال درخواست‌های مکرر دوستان، بی‌توجهی به آن درخواست‌ها را نوعی ناسپاسی می‌دانستم. بدین ترتیب علیرغم میل باطنی‌ام شرکت نمودم و با حسن ظن دوستان حاضر در نشست کنگره، به شورای مرکزی هم راه یافتم. اکنون هم حضورم در شورا را با دغدغه‌های نویسندگی و پژوهشی‌ام همسو می‌بینم معتقدم که هیچکدام به دیگری آسیب نمی‌رسانند. اما در نهایت این اعضای جماعت هستند که در مورد عملکرد بنده و دیگر اعضای شورای مرکزی پس از چهار سال اظهار نظر می‌نمایند.

-لطفا شمه‌ای از عملکرد خویش در شورای مرکزی طی دو سال و نیم از عمر این شورا را جهت اطلاع اعضاء و هواداران و روشنگری افکار عمومی بیان فرمایید؟

شورای مرکزی در جماعت دعوت و اصلاح اصولاً نهادی «تصمیم‌ساز» است و کار «اجرایی» انجام نمی‌دهد. بنده «دبیر شورا» هستم و وظیفه‌ی ثبت و بایگانی مصوبات را بر عهده دارم. طی این دو سال و اندی که از عمر شورا می‌گذرد در تمام جلسات حضور داشته‌ام و در تمامی تصمیم‌گیری‌ها شرکت کرده‌ام. تصمیمات شورا بسیار متنوع‌اند و ابعاد مختلفی را شامل می‌گردند که بر اساس نیازهای ثابت و همچنین نیازهای آنی جماعت، تصمیماتی اتخاذ می‌گردد. به عنوان مثال اگر قرار باشد در جایی یک

«هیأت اجرایی جدید» شکل بگیرد، این نیاز اول در شورا طرح می‌گردد و پس از تصویب، نیازمند تفویض اختیار و مجوز اجراست تا اینکه مثلاً در یک شهرستان هیأت اجرایی جدید شکل بگیرد. بر این اساس در این مدت شورای مرکزی در زمینه‌ی مسائل متنوع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تصمیمات بسیار خوبی اتخاذ نموده و با حضور «دبیرکل» و سایر اعضای شورا در راستای رشد و پیشرفت جماعت تصمیمات بجا و منطقی اتخاذ گردیده است.

-اندکی از حال و هوای «جماعت» بیرون بیاییم و به یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های اجتماعی شما طی یک دهه گذشته که همانا «تألیف و ترجمه» کتاب است، بپردازیم. مایلیم بدانیم که انگیزه‌ی شما از ورود به حوزه‌ی تألیف و ترجمه‌ی کتاب چه بوده است؟

می‌گویند لازمه‌ی «دست به قلم شدن» دو چیز است: اول استعداد و دوم دانش و تجربه است که بدون فراهم بودن این دو فاکتور در این زمینه توفیقی حاصل نخواهد شد. ازهمان اوایل کار که به کتاب و کتابخوانی علاقه‌مند شدم، علاقه به «نوشتن» را هم در خود احساس نمودم تا جایی که در ایام تحصیلاتم، نوشتن مقاله و مطلب موجب آرامشم می‌شد. پس از فراغت از تحصیلات، بصورت جدی کار «ترجمه» را آغاز نمودم. در سال ۱۳۷۸ دو اثر «شیخ محمد غزالی» با عناوین «نگرشی نو در فهم قرآن» و «نگرشی نو در فهم احادیث نبوی» را ترجمه نمودم. پیش از آن هم اثری از استاد فتحی یکن -رحمه الله- با عنوان «آسیب‌شناسی دعوت اسلامی» و کتاب مختصری از استاد «محمد کامل حسن» را با نام «صلاح الدین ایوبی» به فارسی برگرداندم. همزمان با ترجمه به تألیف هم روی آوردم. همچنین چند کار پژوهشی را نیز انجام داده‌ام و مجموعاً حدود پانزده سال است که در این زمینه به فعالیت مشغولم.

-به نظر می‌رسد عمده‌ی فعالیت شما طی این مدت در زمینه‌ی «ترجمه» بوده است. از ویژگی‌ها و حال و هوای ترجمه برای ما بگویید؟

به اعتقاد من کسی که می‌خواهد عمیق‌تر و دقیق‌تر به «تألیف» بپردازد، ضروری است که یک دوره‌ی کاری و زمانی را در «ترجمه» سپری نماید. در ابتدا لازم می‌بینم که یک سری

کتابهایی که با آن «قرابت فکری» دارد را جهت ترجمه برگزینند برای اینکه به پختگی فکری برسد و ترجمه می‌تواند مقدمه‌ای برای تألیف باشد. انسان پس از مرحله‌ی پختگی فکری است که می‌تواند در حوزه‌ی تألیف هم اظهار نظر نماید تا اینکه ابتدا به ساکن و در سنین جوانی بخواهد «تألیف» نماید. ترجمه هم استعداد است و هم علم و تجربه. از سویی ترجمه امروز یک «صنعت» تلقی می‌شود و علاوه بر توان نوشتن ضروری است بر دو زبان «مبدأ و مقصد» احاطه داشته باشد و با اصطلاحاتش آشنا باشد. عدم فهم اصطلاحات زبان مبدأ و مقصد منجر به لغزش‌های جبران‌ناپذیری در امر ترجمه می‌گردد. بخشی از ترجمه‌های ناموفق که آثار سوئی را هم برجای گذاشته‌اند، بدین سبب است که یا نویسنده درقبال کارش فاقد تعهد و مسؤولیت است و یا اینکه فاقد توانایی‌های لازم در امر ترجمه می‌باشد.

-شما مترجم آثار اسلامی از زبان «عربی به فارسی» هستید. از جذابیت‌ها وهمچنین معضلات ترجمه به نسبت این دو زبان کهن وتمدن‌ساز برای ما بگویید؟

زبان عربی با قدمت بیشتر و زبان فارسی با اندکی تأخیر، دو زبان اصلی مسلمانان بوده‌اند. زبان عربی به سبب اینکه زبان قرآن و زبان علمی مسلمانان بوده است، بسیار توسعه پیدا نمود تا جایی ملتهایی بوده‌اند که دارای زبان مختص به خود بوده‌اند اما به تدریج و بر اثر نفوذ فرهنگ اسلامی، زبان تکلم آنان به زبان عربی تغییر پیدا کرده است. در کنار زبان عربی، زبان فارسی هم بسیار غنی است. ذکر این نکته را لازم می‌بینم که زبان فارسی پیش از اسلام با زبان فارسی امروزمین تفاوت‌های بسیاری داشته است. براساس پژوهش‌هایی که در این زبان صورت گرفته، زبان‌شناسان زبان فارسی پیش از اسلام را «مجازاً» زبان فارسی می‌دانند وگرنه با زبان فارسی بعد از اسلام تفاوت‌های بسیاری داشته است. بعد از اسلام بود که بسبب ترکیب با زبان عربی شاهد رشد و گسترش زبان فارسی بودیم.

-به نظر شما زبان فارسی بعد از اسلام از زبان فاتحان یعنی «عربی» متأثر گشت؟

بلی، بشدت متأثر شد. در واقع زبان فارسی

در اثر نفوذ فرهنگ اسلامی-عربی بود که از عدم بوجود آمد. بخش‌هایی از زبان فارسی به زمان گذشته تعلق داشت و بخش عمده‌ی آن را زبان عربی تشکیل داد. حتی در مقاطعی از تاریخ ایران و در شهرهایی چون اصفهان و گرگان، زبان عربی زبان اول آن مناطق بوده و نفوذ انکارناپذیری داشته است. اما به تدریج و با گذشت دو سه قرن، زبان فارسی متداول و امروزی جان گرفت. ابتدا وارد حوزه‌ی «شعر» گشت و سپس در زمینه‌های تاریخ، فقه و تفسیر هم آثاری با این زبان تألیف گردید. زبان فارسی زبان لطیف و پرباری است و در مقابل زبان عربی زبان وحی است و بسیار قدرتمند. دستور زبان عربی به مراتب از دستور زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و فارسی مشکل‌تر است. به همین ترتیب از غنای بیشتری هم برخوردار است. در دوران جدید که ترجمه از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به عربی و سایر زبان‌ها بیشتر شده، زبان عربی با کمترین مشکل در این زمینه مواجه بوده است. این درحالی است که زبانهایی بوده‌اند که بسبب عدم غنای کافی با مشکل ترجمه روبرو شده‌اند و فرهنگستان‌های زبان کارهای بسیار طاقت‌فرسایی انجام داده‌اند تا بتوانند اثری را به زبان روز و متداول خودشان ترجمه نمایند.

ما انواع ترجمه داریم: ترجمه‌ی تحت‌اللفظی داریم که اصلاً توصیه نمی‌شود. نوع دیگر ترجمه‌ی ترجمه‌ی «کاملاً آزاد» است که مترجم متنی را می‌خواند و هرآنچه را که از آن متن استنباط می‌کند، به عنوان ترجمه روی کاغذ می‌آورد. نوع مطلوب ترجمه این است که هم اصل متن را در نظر داشته باشد و هم اینکه تقیدش به متن نتواند لطمه‌ای به رسایی و انتقال مطلب وارد می‌سازد.

-اگر بخواهید ترجمه‌ای ماندگار از زبان عربی به فارسی را به عنوان الگو و نمونه‌ای از یک ترجمه‌ی موفق معرفی نماید چه اثری را برمی‌گزینید؟

نمونه‌ی یک ترجمه‌ی موفق عربی به فارسی را ترجمه‌ی کتاب «الایام» طه حسین با عنوان «آن روزها» توسط مترجم موفق آقای «حسین خدیو جم» می‌دانم که پیش از انقلاب آن را به فارسی برگردانده بود. قلم این مترجم بسیار قوی و درعین حال بسیار هم دقیق است. وقتی من اصل کتاب را با ترجمه‌اش مقایسه کردم، از توان و دقت این مترجم بسیار متعجب گشتم. دلیلش این بود که وقتی شخصی فارسی‌زبان این ترجمه را می‌خواند، احساس نمی‌کند که اثری ترجمه شده را می‌خواند بلکه می‌انگارد که اصل کتاب را مطالعه می‌نماید. البته این دست از ترجمه‌ها ندارند!

-شما اساساً موضوع کتاب‌هایی را که ترجمه می‌نمایید چگونه برمی‌گزینید؟ بعبارت دیگر در انتخاب یک موضوع برای ترجمه، چگونه میان خواسته‌های «خود مترجم، ناشر و خوانندگان» نوعی از هماهنگی و همسویی را برقرار می‌سازید؟

اولاً به عنوان یک نویسنده مادامیکه شخصاً

نتوانم ارتباط فکری با یک موضوع برقرار سازم، سعی می‌کنم سراغ آن کار نروم. مواردی پیش می‌آید که مترجم براساس سلیقه و علاقه‌اش کاری را انتخاب نمی‌کند. اما شخصاً در کارهایی که ترجمه نمودم، علاقه‌ی شخصی و نیاز جامعه را در نظر داشته‌ام.

-شما چگونه می‌توانید تشخیص دهید که «جامعه و خوانندگان» به چه کتاب‌هایی جهت ترجمه نیاز دارند؟

خوب نویسنده مادامیکه در یک جامعه زندگی می‌کند و با افکار مردم آن جامعه آشنا باشد، آن شناخت به مترجم و نویسنده فرصت تصمیم‌گیری و انتخاب می‌دهد. اما اگر آن نویسنده شخصی بریده از جامعه‌ی خویش باشد، طبیعی است که شناختش محدود شود و در انتخاب موضوع ترجمه‌اش مرتکب اشتباه می‌شود. بنابراین اگر نویسنده خودش در زمینه‌ای، دغدغه‌ای داشته باشد و احساس نماید که جامعه هم بدان نیازمند است، این همسویی ایجاد می‌گردد. همسویی ایجادشده هم منجر به انتخاب درست و استقبال خوانندگان می‌گردد. خوشبختانه استقبال خوانندگان و اهل مطالعه از آثاری که ترجمه نمودم، تاکنون خوب بوده است. از آثار استاد «محمد غزالی مصری» هر اثری که ترجمه شده در مدت کوتاهی در بازار به اتمام رسیده و نیاز به تجدید چاپ پیدا نموده است و هر اثری از ایشان تاکنون دو مرتبه تجدید چاپ شده است و مدتهاست که در بازار وجود ندارند.

-تألیف عمده‌ی شما، کتاب «رسول خاتم» است که مورد اقبال خوانندگان قرار گرفته. به نظر شما علت استقبال اهل مطالعه از این کتاب چه می‌تواند باشد؟

تصورم بر این بود که نوعی خلأ تألیف کتاب در زمینه‌ی «زندگانی پیامبر اسلام» در جامعه وجود داشت و این خلأ مرا وا داشت که در این موضوع دست به تألیف بزنم. آثار ترجمه شده در گذشته در حوزه‌ی «سیره» بسیار محدود بود، اما بعدها یک سری کتابهای عربی در این موضوع ترجمه شد که تا حدودی نیاز جامعه را برطرف نمود. این اثر دارای ویژگیهایی است که در آثار ترجمه شده به ندرت یافت می‌شود ازجمله: سیره‌ی رسول اکرم -صلی الله علیه

وسلم- بصورت جامع و کامل و با استفاده از منابع «قدیم و جدید» تألیف گردیده است. از یکسو وجود منابع قدیمی برای تألیف اثری که به گذشته مرتبط است، بسیار با اهمیت است. بعلاوه تألیفات جدید به ما این امکان را می‌دهد که تحلیل‌های درست‌تری از «رویدادهای تاریخی» داشته باشیم. در نوشتن کتاب «رسول خاتم» از هر دو منابع «قدیم و جدید» بهره گرفته‌ام. در نثر کتاب سعی‌ام بر این بوده است که فاقد پیچیدگی باشد و خواننده آسان‌تر بتواند با آن نثر ارتباط برقرار سازد. همچنین در منابع قدیمی «سیره، تفسیر و حدیث» مواردی از پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- نقل شده که برای نسل جوان سؤال‌برانگیز است. این سؤالات نیاز به پاسخگویی دارند. در این کتاب به‌دنبال این بوده‌ام که برای آن بخش از سیره‌ی حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- که برای نسل جوان ما سؤال‌برانگیز بوده، با استناد به «حوادث تاریخی» و «منابع و نصوص دینی»، قضایا را بازتر کنم و آن را در این اثر بگنجانم.

-از میان کتاب‌هایی که ترجمه نموده‌اید، کدامیک «پردردسرت‌ر» بوده است؟

کتاب «نگرشی نو در فهم قرآن» اثر استاد «محمد غزالی» مصری از نثر ثقیلی برخوردار بود و به «وقت و زمان» بیشتری جهت ترجمه نیاز داشت. اما از لحاظ نوع «بازتاب» آن در جامعه، انتشار کتاب دیگر محمد غزالی یعنی «نگرشی نو در فهم احادیث نبوی»، یکسری انتقادات بهمراه داشت. کما اینکه اصل همین کتاب تحت عنوان «السنة النبویة بین أهل الفقه وأهل الحدیث» در جوامع عربی و اسلامی مسأله‌آفرین شد و عده‌ای در مقابل استاد غزالی موضع گرفتند و ایشان را به «رد و عدم پذیرش حجیت احادیث نبوی» متهم نمودند.

-بازتاب همین اثر در میان «اهل سنت ایران» چگونه بود؟

همفکران همان‌هایی که در جوامع عربی در مقابل انتشار این اثر جبهه گرفتند، در میان اهل سنت ما هم همان مواضع مشابه را اتخاذ نمودند. حتی از ترجمه‌ی این اثر و انتشار آن در ایران اعتراض داشتند. این در حالی بود که هدفم از برگرداندن این اثر، تقویت یک نگاه «عقلانی و مقاصدگرایانه» به نسبت «نصوص دینی»

در جامعه و بویژه در میان اهل سنت کشور بود. مقصودم تخطئه و تخریب جریان خاصی نبود، بلکه تصورم بر این بود که جامعه نیازمند عقلانیت بیشتری است و اینکه هرگاه به سراغ نصوص دینی می‌رویم، با دید عقلانی و قرآنی با آن روبرو گردیم و صرف وجود یک نص، دال بر پذیرش کورکورانه از جانب ما نباشد و این حالت با منطق قرآن هم سازگار نیست که ما نصوص دینی را چشم‌پسته بپذیریم.

-این روزها «ناشران و نویسندگان» بیش از هر زمان دیگری با موانع «اخذ مجوز» چاپ و نشر کتاب و پدیده‌ای نگران‌کننده به اسم «ممیزی و سانسور» دست به گریباندند. در این میان «ناشران و نویسندگان» اهل سنت هم با موانع و معضلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند. شما به‌عنوان یک نویسنده‌ی «اهل سنت» مهم‌ترین موانع و مشکلات ناشران و اهل قلم را در چه می‌بینید؟

یکی از عادات اهل قلم در ایران این شده که در حین نگارش یک اثر، شخصاً تا می‌توانند بر قلم و نوشته‌ی خویش «ممیزی و خودسانسوری» اعمال می‌نمایند. واضح است چرا؟ چون یک نویسنده می‌داند که پیش از اینکه کتابش به دست «خوانندگان» برسد، نهاد و دستگاهی وجود دارد که کتاب را بررسی می‌نمایند و سلیقه‌ی خویش را بر سلیقه‌ی نویسنده و خوانندگان اثر، تحمیل می‌نمایند. در این حالت دیگر نیاز نویسنده و خواننده‌ی کتاب اهمیت ندارد. بلکه نظر و خواست کسانی دیگر از همه مهم‌تر است. متأسفانه قضیه‌ی «ممیزی» در کشور ما بویژه برای «اهل سنت» مشکلات بسیاری ایجاد نموده است. وجود اختلافات و کدورت‌های تاریخی و مذهبی حل ناشده‌ی میان شیعه و سنی در ایران چنان تأثیری بر بازار چاپ و نشر کتاب نهاده که هر اثری از یک نویسنده‌ی اهل سنت که به بخش ممیزی کتاب می‌رود، با نوعی «نگاه خاص» مواجه می‌گردد و در این صورت برای اهل ممیزی اصل بر این است که درآن کتاب، ایرادات و مشکلاتی وجود دارد که نیاز به اصلاح، حذف و پاک کردن دارد. همین کتاب بنده با عنوان «رسول خاتم» حداقل سی صفحه از آن در بخش ممیزی حذف گردید. قسمت مسلمان شدن «حضرت ابوبکر» و تأثیر این شخصیت بزرگ بر جامعه‌ی آن دوران را

حذف نمودند تا اثری از مقطع مسلمان شدن «ابوبکر صدیق» در این کتاب برجای نماند. من نویسنده در این اثر، جز ذکر روایت‌های تاریخی از صدر اسلام کار دیگری انجام نداده‌ام و سعی در نفی و یا اثبات هیچ جریان دیگری نداشته‌ام. در مورد اسلام آوردن حضرت «عمر بن الخطاب» هم یکسری تحلیل‌های تاریخی وجود داشت که تقریباً نیمی از آن را در بخش ممیزی «حذف» نمودند. بخش زیادی از وقایع زمان «وفات پیامبر» اسلام -صلی الله علیه وسلم- هم توسط ممیزی کتاب، سانسور گردید.

-ممکن است قدری بیشتر در این زمینه روشنگری بفرمایید که اهل ممیزی چه بر سر یک اثر تاریخی «اهل سنت» می‌آورند؟

کتاب «رسول خاتم» که عرض کردم با موضوع شرح سیره‌ی زندگی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- نگاشته شده، در سه مرتبه به بخش ممیزی وزارت فرهنگ و ارشاد رفت تا بالاخره مجوز چاپ و نشر آن را صادر کردند. اول خواستند بخشی از کتاب حذف شود و قسمت‌هایی دیگر از آن هم «تغییر محتوا» پیدا کند. وقتی در مرتبه‌ی اول به اجبار تغییر بخشی را به ما تحمیل کردند، این بار در مرتبه‌ی دوم با حساسیت بیشتری مطالب کتاب را می‌خواندند و بررسی می‌کردند. حتی این بار از صفحاتی ایراد گرفتند که قبلاً برای آنان حساسیت برانگیز نبود. تا اینکه بالاخره پس از کش و قوس‌های زیاد و حذف و سانسور بخش‌هایی از کتاب «رسول خاتم» مجوز صدور دریافت کرد. این‌ها بخش‌هایی از تجربه‌های شخصی بنده است. در ترجمه‌ی کتابی از دکتر «محسن عبدالحمید» با عنوان «بازسازی اندیشه‌های اسلامی» که اثری فکری عمیقی است، اهل ممیزی بخشهایی از دیدگاه‌های «امام ابن تیمیه» را از آن کتاب حذف کردند. هرچند که این دیدگاه‌های ابن تیمیه هیچ ارتباطی هم با اختلافات شیعه و سنی هم نداشت، اما به سبب حساسیت بی‌مورد نسبت به نام «امام ابن تیمیه» از ما خواستند که کل دیدگاه‌های ایشان را از این ترجمه برداریم و حتی از ما خواستند که نام «ابن تیمیه» را از قسمت «نماینه» کتاب باید حذف نمایم. بنابراین این معضل واقعیتی انکارناپذیر است و بیش از هر چیز دیگری، اهل قلم ما را آزرده خاطر می‌گرداند. زمانی نویسنده دست به قلم

می‌برد که صاحب یک «ایده و حرف جدید» باشد و بداند که ایده‌اش در جامعه فرصت انتشار پیدا خواهد کرد. خوب وقتی ما آمدیم برای نویسنده‌ی اهل فکر «قیم» گذاشتیم، و عملاً بگویم که شما خوب نمی‌فهمید و آنگونه بیندیشید که ما می‌خواهیم، این وضعیت به جریان «رشد و پویایی فکری» در جامعه‌ی ما آسیب می‌رساند و جامعه را با «رکود فکری و فرهنگی» مواجه می‌سازد.

-آیا نویسندگان اهل سنت در تمام زمینه‌ها با این مشکلات مواجه‌اند یا اینکه در موضوعات تاریخی و مذهبی این محدودیت‌ها را دارند؟

اساساً برای نشر کتاب در حوزه‌ی علوم انسانی محدودیت وجود دارد و در این معضل نویسندگان اهل سنت و دیگران با هم اشتراک دارند. حتی برای ناشری هم که در حوزه‌ی چاپ و نشر کتاب‌های داستانی و رمان فعالیت می‌نماید باز در ممیزی با مشکل جدی روبرو می‌گردد. بنابراین فقط یک نویسنده اهل سنت نیست که از این وضعیت رنج می‌برد. اما در رشته‌های علوم تجربی و فنی هیچگونه محدودیتی وجود ندارد و برای هر تألیف یا ترجمه‌ی این قبیل کتاب‌ها ظرف مدت یک هفته مجوز صادر می‌گردد. در مجموع در زمینه‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصادی و از جمله موضوعات تاریخی و مذهبی اهل سنت محدودیت چاپ و نشر کتاب وجود دارد.

-قدری هم به بُعد «مالی» بازار چاپ و نشر کتاب نظری بیندازیم. آیا در این اوضاع بد اقتصادی پرداختن به «تألیف و ترجمه» توسط نویسندگان و ناشران توجیه اقتصادی دارد؟

اگر ما به «قلم» به عنوان منبع درآمد بنگریم این دیدگاه در مملکت ما توجیه منطقی ندارد. بنده سه سال روی نوشتن کتاب «رسول خاتم» وقت گذاشتم این درحالی است که حق‌التألیفم به عنوان نویسنده چیزی حدود شش میلیون تومان برای هر نوبت چاپ آن است. خوب کسی که با «انگیزه‌ی مالی» وارد این عرصه می‌گردد مطمئناً حاضر نخواهد بود سه سال از عمر و وقت گرانبهایش را برای این مبلغ ناچیز هزینه نماید.

-حق‌التألیف نویسندگان توسط ناشران چگونه پرداخت می‌گردد؟ آیا این پرداخت از یک

ضابطه‌ی خاصی پیروی می‌نماید؟

ضابطه‌ی مشخصی در این زمینه وجود ندارد. شخص نویسنده و موضوع کتاب بر درصدهای «حق‌التألیف» اثر گذار است. تعدادی نویسنده‌ی حرفه‌ای در ایران هستند که شغل و حرفه‌ی اصلی آنان «نوشتن» است. این عده در حوزه‌هایی چون ادبیات داستانی فعالیت می‌نمایند و قیمت و حق‌التألیف مشخصی دارند و ناشران مشخصی با آنان کار می‌کنند. اما نویسندگان اهل سنت در این زمینه مشکلات عدیده‌ای دارند. در ایران ما «نهاد»هایی هستند که با «حمایت‌های مالی» و سوبسیدهای دولتی روی پروژه‌های پژوهشی مشخصی سرمایه‌گذاری می‌نمایند. نویسندگان این پروژه‌ها به درآمدهای کلانی می‌رسند. اما من نویسنده‌ی اهل سنت طبیعی است که از این حمایت‌های مالی محروم باشم. به‌علاوه در میان خیرین و حامیان مالی اهل سنت هنوز اهمیت «کتاب و نویسندگان» برای آنان قابل توجیه نیست. خیرین ما آنگونه که برای ساخت یک مسجد انگیزه دارند و برای آنان توجیه‌پذیر است، حاضر نیستند که در زمینه‌ی چاپ و نشر یک اثر عمیق و پرمحتوای فکری سرمایه‌گذاری نمایند و هزینه صرف نمایند. از سویی بسیار نادرند نویسندگانی در میان اهل سنت که از توان مالی بالایی برخوردار باشند. بر این اساس عمده‌ی نویسندگان ما ناچارند که توازنی میان «معیشت» و «دغدغه‌های فکری» خویش ایجاد نمایند. این برقراری توازن از روی ناچاری در میان نویسندگان، به سود رشد فکری و توسعه‌ی حوزه‌ی چاپ و نشر کتب و آثار اهل سنت در ایران نیست، زیرا پرداختن به معیشت و گذران زندگی فرصت ناچیزی برای نویسنده جهت «اندیشیدن و نوشتن» بجای می‌گذارد.

-شما وضعیت کمی و کیفی مترجمان اهل سنت در ایران را چگونه می‌بینید؟

حدود دو دهه است که «حرکت ترجمه» آغاز شده و از مناطق مختلف اهل سنت آثاری از زبان «عربی» و بعضاً «اردو» به زبان فارسی ترجمه و به بازارعرضه می‌گردد که اینجای بسی خوشحالی است. اما ما مشکلات دیگری در حوزه‌ی ترجمه داریم. یکی از عمده‌ترین مشکلات به «دوزبانه بودن» مترجمان ما برمی‌گردد. مترجم «گرد یا بلوچ» ناگزیر است که بر

سه زبان «فارسی، عربی و زبان قومی خودش» تسلط کافی داشته باشد تا بتواند یک اثر را به خوبی ترجمه نماید. خوب ضعف یک مترجم در یکی از این سه زبان کافی است تا ما از داشتن مترجمانی «حرفه‌ای و استاندارد» محروم شویم. امید است با این حرکت ترجمه‌ای که به راه افتاده، از ضعف‌ها کاسته شود و به سوی کیفیت بیشتر در ترجمه گام برداریم.

-آیا با این حرکت تألیف و ترجمه‌ای که در میان اهل سنت ایران به راه افتاده، شما نویسندگان، مترجمان و ناشران ضرورت تشکیل «صنف و تشکل»ی که پیگیر مطالبات و مسائل و مشکلات صنفی شما باشد را احساس می‌کنید؟

دغدغه‌ی تشکیل چنین «صنف و تشکلی» همیشه در میان اهل قلم و ناشران اهل سنت به دلایل عدیده‌ای مطرح بوده است از جمله: نبود یک «بانک جامع اطلاعاتی» در زمینه‌ی تألیف و ترجمه‌ی کتاب‌های اهل سنت که این خلأ اغلب باعث گردیده که مثلاً یک کتاب همزمان توسط سه مترجم از مناطق جغرافیایی مختلف ترجمه گردد. به علاوه وجود این تشکل صنفی این امکان را به ما می‌دهد که بهتر بتوانیم پیگیر مسائل و مشکلات خویش باشیم. بنابراین به علل متعدد ما نیازمند تشکیل چنین تشکلی هستیم که متأسفانه تاکنون این نیاز مسکوت مانده و اقدام خاصی در این خصوص صورت نگرفته است.

-حُب، چه کسی باید برای این مهم، پیشقدم گردد؟

طبعاً خود نویسندگان. البته ناشران هم همین دغدغه را دارند اما نیاز و دغدغه‌های نویسندگان از همدیگر متفاوت‌اند. دغدغه‌ی یک ناشر این است که اهل قلم دم دستش باشند و به آنان کار پیشنهاد کند. اما صنفی که خود نویسندگان ایجاد کنند به دغدغه‌ی اصلی اهل قلم می‌پردازد.

-آیا در شرایط موجود ناشرانی داریم که قدرت رقابت با ناشران عمده و مطرح اهل تشیع در ایران را داشته باشند؟

حوزه‌ی کاری ناشران اهل تشیع بسیار وسیع است. ناشران آنان در تمامی زمینه‌ها فعالیت می‌نمایند اما ناشران اهل سنت ما فقط در حوزه‌ی «دین و مذهب» آثاری را منتشر

می‌سازند. در میان ناشران اهل سنت، «نشر احسان» که در تهران حضور دارد، از جمله ناشران بزرگ، خوب و موفق اهل سنت است که پیشینه و عملکرد قابل قبولی در این حوزه داشته است و کتابهای ارزشمندی را چاپ و منتشر نموده است. به علاوه بعضی آثاری که نشر احسان منتشر نموده تنها مختص اهل سنت نیست و به سبب عمومیت آن، اهل تشیع هم از آن بهره برده‌اند. یکی از امتیازات نشر احسان حضور آن در تهران است که خدمات چاپ و توزیع کتاب در آن با سهولت بیشتری صورت می‌پذیرد.

-آیا در تهران به جز نشر احسان ناشران دیگری از اهل سنت حضور دارند که در این زمینه فعالیت نمایند؟

مدتی «نشر صدیقی» از زاهدان هم در تهران دفتر داشت. البته در مقطعی تعطیل شد که مجدداً فعالیت خویش را از سر گرفته است. «نشر صدیقی» هم فعال‌اند اما به نسبت «نشر احسان» حوزه‌ی فعالیت آن محدودتر است.

-آیا ضرورت آمدن «ناشران قدرتمندتر» ی به عرصه‌ی چاپ و نشر کتاب‌های «اهل سنت» در ایران احساس می‌گردد؟ یا اینکه امثال همین نشر احسان فعالیتشان را گسترده‌تر نماید؟

هر انتشاراتی محدودیت‌های خاص خودش را دارد. نشر احسان هم در حد توان و امکاناتش عملکرد خوبی داشته است. اما بنده هم معتقدم که ما نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری در این مجال هستیم. هر اندازه تعداد انتشارات ما به‌ویژه در تهران بیشتر شوند، امکان رشد و پیشرفت خیلی بیشتر فراهم می‌شود. حضور در تهران از این لحاظ دارای اهمیت است که به سبب در دسترس بودن امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری با کیفیت‌تر، یک انتشارات می‌تواند کتاب‌ها و محصولات بهتری را به بازار عرضه نماید.

-حضور شما در «شورای مرکزی» جماعت دعوت و اصلاح ایران باعث شد که ما سؤالاتی مرتبط با این جماعت را از شما داشته باشیم. آیا شما به عنوان یک «نویسنده» توانسته‌اید که دغدغه‌های «اهل قلم» را در شورای مرکزی این تشکل اسلامی که یکی از ارکان اساسی رهبری آن به حساب می‌آید، مطرح نمایید؟

جماعت از پتانسیل خوبی برای کار و فعالیت

در زمینه‌ی «پژوهش و ترجمه» برخوردار است. ما در جماعت یک «مرکز مطالعات» داریم که درصورت فعال شدن هم می‌تواند در زمینه‌ی استعدادیابی برای نویسندگی مؤثر باشد و هم می‌تواند کارهای خوبی در زمینه‌ی «تألیف، ترجمه و تحقیق» سفارش دهد. این مرکز مطالعاتی بسبب «محدودیت‌های مالی» هنوز در جماعت فعال نشده است. خوب طبعاً یک اثر پژوهشی نیازمند سرمایه‌گذاری و صرف هزینه است که ممکن است این سرمایه‌گذاری در مدت کوتاهی به ثمر نرسد. از بسیاری از جوانان نخبه‌ی ما هم که جهت تحصیلات تکمیلی روانه‌ی تهران می‌شوند می‌توان در پروژه‌های پژوهشی استفاده نمود.

-آیا در موقعیت کنونی جماعت برنامه‌ی خاصی در حوزه‌ی «قلم، تألیف و ترجمه» دارد یا خیر؟ جماعت در این حوزه، محدودیت امکانات و ارتباطات دارد. وسعت محدوده‌ی جغرافیایی که جماعت در آن فعالیت می‌نماید یکی از موانع و مشکلات ماست جهت «استعدادیابی» نویسندگان جوان.

-آیا در جماعت دعوت و اصلاح فضای باز و آزادی برای نویسندگانی امثال شما که دغدغه‌ی «نوشتن» و نقد و بررسی پدیده‌های درون و بیرون جماعت را دارند، فراهم است؟

خدمت شما عرض کنم که «ذهن» ما به سبب «بسته بودن فضای سیاسی کشور» به «اندیشه‌ورزی آزاد» هنوز عادت نکرده است. بدین خاطر ناگزیر همیشه در فکر پیامدهای احتمالی هر مطلبی که می‌خواهیم بنویسیم، هستیم. به علاوه جامعه‌ی ما با «توسعه‌یافتگی» فاصله‌ی زیادی دارد و با «محدودیت فرهنگی» مواجه هستیم. در حوزه‌ی دینی اگر ما بخواهیم در زمینه‌هایی امثال فقه، اصول و یا مسأله‌ی «زنان» اظهار نظری داشته باشیم، جامعه‌ی ما به آن اندازه از وسعت نظر نرسیده که «اهل قلم» را آزاد بگذارد تا به راحتی دیدگاه‌های متنوعی را در آن موضوعات مطرح و در نهایت این جامعه و افکار عمومی باشد که در مورد آن دیدگاه‌ها قضاوت نماید.

بنابراین بسبب وجود «محدودیت»ها و طرح «اتهامات» ی که ممکن است در پی داشته باشد، امکان «طرح اجتهادات دینی جدید» در

جامعه‌ی ما بسیار محدود است.

اما خوشبختانه در جماعت ما فضا به سوی «باز شدن» در جریان است. وجود جزوه‌ی «رویکردها و راهکارها» و همچنین جدیدترین اصول راهبردی که در نشست دوم کنگره‌ی سوم جماعت به تصویب رسیده، فضای جماعت را به‌سوی باز شدن سوق می‌دهد.

طرح مسائلی چون دموکراسی، آزادی اندیشه و بیان، حقوق بشر، تکثر و دگرپذیری و همچنین «خودانتقادی» درداخل جماعت در جریان است. برخلاف آن تصویری که معتقد است تشکیلات محدودکننده‌ی آزادی اندیشه و بیان اعضای آن است، بنده معتقدم که این تصور برای جماعت دعوت و اصلاح ایران صدق نمی‌کند و جماعت ما را محدود نمی‌سازد. ممکن است ما در اتخاذ یک «موضع سیاسی» جانب احتیاط را رعایت نماییم و با مشورت جمعی تصمیم‌گیری نماییم، اما به نسبت اهل فکر این محدودیت در جماعت وجود ندارد.

-ضمن تشکر از شما به خاطر شرکت در این گفتگو، اگر در پایان صحبت خاصی دارید بفرمایید.

از اینکه این فرصت را در اختیار من قرار دادید از شما کمال تشکر را دارم. خداوند شما را توفیق دهد. موفق و مؤید باشید.

دبیر کل جماعت: «این جماعت با استقلال خودش از اهل سنت دفاع می کند»

تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

عبدالرحمن پیرانی، «دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران» در جمع مسؤولان استانی هیأت‌های اجرایی جماعت در شهریورماه ۱۳۹۲ طی بیاناتی به تحلیل اوضاع مصر و نیز ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری پرداخت.

مشروح سخنان استاد پیرانی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم ان الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور انفسنا وسيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمد عبده ورسوله.

با عرض سلام و تحیات خداوند خدمت برادران و خواهران گرامی و آرزوی توفیقات روزافزون در مسیر دعوت و حرکت دینی برای یکایک شما، مایلیم نکاتی را در خصوص رویدادهای اخیر جهان اسلام و کشور ایران با شما در میان بگذارم. در آغاز، پرداختن به مقدمه‌های لازم است.

هر کدام از انبیاء از جنبه‌ای از جوانب و مظهری از مظاهر نصرت الهی برخوردار بوده‌اند. مثلاً در داستان سیدنا موسی که در قرآن مکرر مورد بحث قرار گرفته، به تعبیر مفسرین، عامل صبر بیش از هر چیز دیگری در دعوت او خودنمایی می‌کند. از آنجا که قرآن فرموده است: (...

وَمَثَّ كَلِمَتَ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْشَوْنَ) [اعراف: ۱۳۷] (قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) [اعراف: ۱۲۸] (...عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ) [اعراف: ۱۲۹] این وعده‌های بزرگوارانه خداوند به خاطر صبر و استقامتی که سیدنا موسی و همراهان و ناصران دین خدا از خود نشان دادند، تحقق یافت.

و یا به عنوان مثالی دیگر، در دعوت سیدنا سلیمان بیشتر عامل تجهیز جیوش و نصرت در قالب وجود یک لشکر عظیم و متنوع و قدرت نظامی در این بخش تبلور یافته است. در داستان قوم سبا از زبان سیدنا سلیمان در قرآن می‌خوانیم: (ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِخُلُودٍ لَا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَٰةً وَهُمْ صَاغِرُونَ) [مل: ۳۷] می‌گوید ما با سپاهی که یاری تقابل با این سپاه را کسی نداشته باشد با آن‌ها مقابله خواهیم کرد. یکی از مباحث قابل توجه این است که رسولان و همچنین انبیاء در میدان جنگ و جهاد، دائماً محفوظ بوده‌اند. هیچ پیامبری در میدان جهاد به قتل نرسیده است و اگر قرآن داستان قتل بعضی از انبیاء را مطرح می‌کند (...وَقَتَلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ...) [نساء: ۱۵۵] در غیر جنگ بوده است. اما رسولان دائماً محفوظ



بوده‌اند، یعنی کسانی که از جانب خداوند برای اولین بار و به صورت تأسیسی پیام خداوند را نقل کرده‌اند، همیشه محفوظ بوده‌اند. اما پس از آن‌ها انبیا یعنی ادامه‌دهندگان راه آن‌ها و کسانی که رسالت تجدیدی داشته‌اند، گاه در غیر میدان جنگ به شهادت رسیده‌اند.

(كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) [مجادله: ۲۱] مقتضای این است که دائماً پیامبران محفوظ بوده باشند. کأنه اگر پیامبری در میدان قتال و جهاد فی سبیل الله به قتل می‌رسید در واقع نشانه غلبه نبود؛ چرا که در یک معنا، کسی که مقتول می‌شود، مغلوب قلمداد می‌شود.

علامه شنفیطی در تفسیر اضواء البیان فرموده است: (قوله تعالى «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» قَدْ دَلَّتْ عَلَىٰ أَنَّهُ لَنْ يُقْتَلَ نَبِيٌّ فِي جِهَادٍ قَطُّ...) [این سخن خداوند که «من و رسولانم قطعاً غالب خواهیم بود و خداوند پر قدرت و عزتمند است»، دلالت بر این می‌کند که هیچ پیامبری در هنگام جهاد، جان نسپرده است.] که البته این فرمایش ایشان با روایتی که سعید ابن جبیر و امام حسن بصری نقل کرده‌اند که (مَا قُتِلَ نَبِيٌّ فِي حَرْبٍ قَطُّ: هیچ پیامبری در جنگ کشته نشده است) موافقت دارد. با این توضیح، اگر قرآن از قتل انبیاء صحبت کرده، مرادش قتل در غیر موضع

جنگ و جهاد بوده است. مثلاً در باب انبیاء بنی اسرائیل می‌فرماید: (...أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَتَّقُونَ) [بقره: ۸۷] البته، همه کسانی که در مسیر دعوت الهی به عنوان ناصر دین قرار گرفته‌اند، به معنای واقعی پیروز بوده‌اند و مورد نصرت خداوند قرار گرفته‌اند: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) [غافر: ۵۱] هم در دنیا و هم در آخرت، وعده خداوند در کمک به پیامبران و مؤمنان و پیروز ساختنشان محقق شده و می‌شود و این وعده تخلف‌ناپذیر است.

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) [نور: ۵۵] این آیه به تمکین مؤمنان در زمین اشاره دارد. بعضی از مفسرین فرموده‌اند که در این آیه وعده‌ی تحقق تمکین، به چهار مسأله ربط دارد که باید این چهار چیز محقق بشود تا خداوند جمعی را یاری دهد:

۱) وجود جمعی و یا جماعتی که ایمان در قلوب آن‌ها رسوخ کرده باشد. ایمانی راستین و مؤمنانی حقیقی وجود داشته باشند. ۲) انجام اعمال صالح. یعنی آنچه که وظیفه مؤمنان است که همان تنفیذ امر خداوند می‌باشد، به منصفی ظهور برسد. این شرط یعنی: تبدیل این ایمان به سلوک و رفتار. ۳) التزام به منهج و راه پیامبر] و اصحاب سربلندش. ۴) پرهیز از شرک به عنوان بزرگ‌ترین خطا و گناه: (... يَجْعُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...)

در واقع عقیده و سلوکی که در راستای دین قرار بگیرد و در مسیر شرع خداوند باشد و در این چارچوب قرار بگیرد، شایسته حمایت از جانب پروردگار است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) [محمد: ۷] بنابراین جماعتی که عامل ظهور دین باشد و مدافع دین باشد قطعاً مورد حمایت خداوند است و طبیعی است که نصرت الهی و تمکین خداوند برای امت‌های مسلمان و حرکت‌های اسلامی و قبل از آن‌ها انبیاء و رسولان الهی، به شیوه‌های مختلف بوده است.

مراحل نصرت الهی

اولین مرحله از مراحل تمکین و نصرت الهی، در امان ماندن از خسران است. خسران یعنی ضرر در سرمایه، سرمایه‌ی حیات و زندگی. (وَالْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ) در این سوره‌ی به ظاهر کوچک، شش خصلت مورد توجه قرار گرفته است. تاکید بر ایمان، عمل صالح، جمعی بودن حرکت و دعوت و توجه و عنایت به مبدأ توحصی به حق، یعنی به شرع خداوند، آزادی‌ها، حقوق انسان التزام به توحصی به صبر و شکیبایی و دوری از خشونت و عدول از اعتدال. رهیافتگان و رستگاران، به هم دیگر توصیه می‌کنند که از اعتدال خارج نشوند و به خشونت دست نزنند. این خصال و ویژگی‌های شش‌گانه کافی است که جمع را از هر گونه خسرانی- دنیوی یا اخروی- در امان دارد و آن‌ها را شایسته نصرت و تمکین قرار دهد.

مرحله دوم تایید و تقویت است: (... وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ...) [بقره: ۸۷] جبریل می‌آید و عیسی بن مریم را مورد تایید قرار می‌دهد کما اینکه حسان بن ثابت-رض- با اشعار زیبایش، پیامبر را مورد حمایت قرار می‌داد و همچنین تأیید مؤمنان که در قرآن به آن اشاره شده است.

مرحله سوم بروز و ظهور و در واقع به نوعی علو مؤمنان است. خداوند در این مرحله آن‌ها را به نوعی تقویت می‌کند که دارای قوتی قابل توجهی باشند: (... فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَضْبَحُوا ظَاهِرِينَ) [صف: ۱۴]

مرحله چهارم نصرت و یاری مستقیم خداوند است: (... وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) [روم: ۴۷] (إِن يَصْرِكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ...) [آل‌عمران: ۱۶۰] در اینجا دیگر در امن و امان قرار می‌گیرند و همیشه موفق خواهند بود: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) [غافر: ۵۱]

مرحله پنجم مرحله پیروزی است: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) [مجادله: ۲۱] در اینجا مسلمانان از هر لحاظ به عنوان نیروی برتر و قوت برتر مطرح می‌شوند.

و آخرین مرحله هم مرحله‌ی استقرار است و به دست گرفتن حاکمیت و تشکیل حکومت یا خلافت نبوت که در ادامه کار انبیاء است یک حرکتی جانشین می‌شود: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...) [بقره: ۳۰] (يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...) [ص: ۲۶] اینجا دیگر به استقرار می‌رسند.

این مطلب را به عنوان مقدمه‌ای جهت ورود به بحث مصر ذکر کردم. به جهت اهمیتی که داشت. در خصوص حوادث اخیر مصر پس از کودتای خونین در این کشور، ابتدا لازم است عرض بکنم که حرکت‌های اسلامی که در رأس

آن‌ها حرکت جهانی اخوان المسلمین قرار می‌گیرد، فضل بسیار بزرگی بر امت اسلامی و بلکه بر انسانیت دارند. حرکت اخوان پس از سه ربع قرن، فعالیت و تلاش در راه نشر تعالیم دین مبین اسلام که به همین خاطر اعضایش سال‌ها در زندان مورد شکنجه قرار گرفتند، از آزادی و حقوق اساسی به دور ماندند و در مواردی هم رهبران آن اعدام شدند، اما هم‌چنان صبر و شکیبایی و مبارزه‌ی مسامت‌آمیز را سر لوحه کار خود قرار داد تا کم‌کم زمینه‌ی مشارکت سیاسی و مشارکت مدنی فراهم آمد. این حرکت با واقع‌بینی و نشان دادن اندازه بسیار فراوانی از تسامح، دگرپذیری، اعتدال و نزول در فرودگاه مدعیان دموکراسی و قبول آن به‌سان روشی درست در عصر ما برای تأمین حقوق، حفظ و صیانت آزادی‌ها و حقوق اساسی انسان‌ها و شهروندان و تنظیم ارتباط شهروندان با حاکمیت و نهادهای حکومت، نقش به‌یادماندنی‌ای ایفا کرد. اخوان‌ها به تبیین جایگاه نظام دموکراسی پرداختند و ضرورت پذیرش این نظام را تبیین کردند که به عنوان یک روش و یک راهکار در عصر و زمانه‌ی ما بسیار مناسب و مطلوب است. البته این مسأله آن‌ها را با موجی از مخالفت‌ها و انتقادهای و برچسب‌ها و تهدیدها و تشکیک‌ها مواجه ساخت.

بعضی از ابنای خود این حرکت و بسیاری از پیروان سایر حرکت‌های اسلامی این کار اخوان را نوعی کفر تلقی کردند. گفتند شما حاکمیت انسان بر انسان را می‌پذیرید و دموکراسی را که محصول غرب است و یک مسأله به اصطلاح خودشان استیترادی است، به عنوان جانشین خلافت اسلامی مطرح می‌کنید و این کفر و بی‌دینی است، ما به حاکمیت الله ایمان داریم و ما باید دنبال حاکمیت الله و حاکمیت شرع خداوند باشیم. رهبران اخوان توضیح دادند که درست است همه‌ی ما دنبال حاکمیت شرع و دین خداوند هستیم، اما حاکمیت الله به معنای تشریح است و تبلیغ و تنفیذ امری است انسانی. اگر بخواهیم دین خدا را هم پیاده بکنیم باید انسان‌ها این کار را انجام بدهند. حاکمیت الله به معنای تشریح است و آنچه انسان انجام می‌دهد تنفیذ این حاکمیت است و مربوط است به تصرفات انسان و طبعاً در صورتی که اکثریت جامعه انسان‌های آگاه و مومن و متعهد باشند، چیزی را که خلاف دین باشد انتخاب نخواهند کرد و قطعاً طرفدار حاکمیت شرع خواهند بود اما در غیر این صورت ما نمی‌توانیم به زور دین خدا را بر دیگران تحمیل کنیم. اساساً حزب الله (به معنای همه‌ی مومنان واقعی و در مقابل

آن‌ها حزب شیطان یعنی همه شرک‌ها و کفرها و فسادهایی که در مقابل دین قرار می‌گیرد) نیامده که حزب شیطان را نابود کند. وظیفه‌اش این نیست. وظیفه‌ی حزب الله و پیروان دین، تدافع است. دفاع است. دفاع در مقابل آنچه که دیگران انجام می‌دهند: (... وَوَلَا دَفْعَ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ...) [بقره:۲۵۱] این تدافع هم که در قرآن تأکید شده باید با بهترین شیوه، با اسلامی‌ترین و انسانی‌ترین شکل، باشد: (... ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...) [فصلت:۳۴]. چرا که انسان از نگاه دین و در شرع ما، با اراده و آزادی باید انتخاب بکند و قرار نیست که چیزی را بر او تحمیل بکنند و به‌گفته‌ی استاد عماره: (الانسانُ سَيِّدٌ فِي الْكُونِ و ليسَ سيدَ الْكُونِ) انسان در این جهان سید و آزاد است، ولی آقای هستی نیست. سید گون، خداوند است. حرکت اخوان، آرام آرام اکثریت مسلمانان را به پذیرش این اصطلاحات و مسائلی که در عصر ما مطرح می‌شود و در اساس تضادی با دین ندارد، قانع کرد. رفته رفته زمینه را فراهم کرد و احزابی که قبلاً اخوان را تکفیر می‌کرده‌اند و حضور در انتخابات را شرک می‌دانستند و تشکیل حزب را امری انحرافی می‌دانستند، خود حزب تشکیل دادند و دقیقاً به‌سان حرکت‌های اخوان و احزاب اخوان در کشورهای اسلامی، تشکیل حزب و جمعیت دادند در پارلمان حضور پیدا کردند و نماینده فرستادند. همه کارهایی که یک سیاسی انجام می‌دهد آن‌ها هم انجام می‌دادند و به همان شیوه و نَسَقی که اخوان حزب تشکیل می‌دهد و در انتخابات شرکت می‌کند آن‌ها هم شرکت کردند. طبعاً این خدمت بسیار بزرگی بود که حرکت اخوان المسلمین به داعیان دموکراسی و طرفداران دموکراسی و بلکه به جامعه و جوامع خودشان تقدیم کردند. ولی متأسفانه در مقابل، طرفداران و پیروان دموکراسی به جای استقبال و قبول حضورِ اسلام‌گرایان در صحنه‌ی مشارکت سیاسی و حضور سیاسی و تطبیق درست دموکراسی و اصول دموکراسی، خود این اصول را زیر پا گذاشتند.

و می‌گفتند که شما قواعد حضور در صحنه‌ی سیاست را بلد نیستید و باید این قواعد را یاد بگیرید و خوب این بازی را انجام بدهید، زمانی که حرکت اسلامی با تکیه به همان قواعد حضور پیا کردند، آن‌ها همان قواعد را نادیده گرفتند و حاضر شدند مملکت را در مسیر نابودی قرار بدهند، در مسیر تدخّلات بیگانه قرار بدهند، جنگ داخلی به راه بیندازند، ولی اجازه ندهند حرکت‌های اسلامی در رأس حکومت قرار بگیرند. این رویکرد ناشایست را در جایی مثل الجزایر و همچنین فلسطین اشغالی (غزه) و اکنون نیز در مصر و سایر کشورهای که پس از بهار عربی در انتخابات آزاد و نزیه، اسلام‌گرایان موفق شدند، مشاهده می‌کنیم.

در مصر، از ابتدای پیروزی دکتر مرسى، چهار نهاد اساسی در مقابل او بودند و به گونه‌ای مخالف او. یکی ارتش بود، دومی نیروهای داخلی به قول خودشان وزارت کشور و پلیس، سومى دستگاه قضا و چهارمین نهادها و رسانه‌ها. کما اینکه چهار گروه نیز مخالف اخوان بودند یا حداقل مناسف و رقیب آن‌ها بودند، ولی رقیبى دور از انصاف. یکى لائیک‌ها، دوم لیبرال‌ها سوم ناصری‌ها و چهارم قبطی‌ها. همه‌ی این‌ها در قالب انقاذ و تمرد و در عناوین مختلف با اخوان و با دکتر مرسى به مخالفت پرداختند. خود گفتند که از ابتدا طرح براندازی را ریخته بودند. شاید کسانی باور نمی‌کردند ولی اکنون البرادعى (... وَشَهِدَ شَهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا) شهادت داد قبل از آمدن اخوان این بحث مطرح شد که اجازه ندهند که به حکومت برسند اما دیدیم درست نیست اجازه بدهید که این‌ها حکومت را به دست بگیرند بعد این حکومت را ساقط کنیم. از همان ابتدا پروژه براندازی را دنبال کردند. اما زمانی که بعضی از حرکت‌ها و احزاب همسوی با اخوان، مثل جماعت اسلامی تهدید کردند اگر قرار این باشد اجازه نمی‌دهیم که هیچ رئیس جمهوری استقرار پیدا بکند، آن‌ها این طرح را عوض کردند و طرح افشال و ناکارآمدی را جایگزین کردند. گفتند باید سعی بکنیم که حکومت را ناکارآمد جلوه بدهیم یا ناکارآمدش کنیم. هر روز یک مشکل ایجاد بکنیم. دیگر شما می‌دانید که در طول یک سال و یا کمتر از یک سال چه مصیبت‌هایی را و چه اختلافاتی را ایجاد کردند که مرسى اصلاً نتواند به وظیفه‌ای که در قبال مردم دارد، فکر بکند. در نهایت مجبور شدند همان طرح اولی را دوباره برگردانند و در یک سناریوی عجیب و غریب و تزئینی و با حضور شخصیت‌های مسیحی و اسلامی و در یک طراحی زیرکانه که گویا یک

حرکت مدنی است، یک رئیس جمهور قانونی را ساقط کردند. او را ربودند و تا اینجای کار کسی نمی‌داند که دکتر مرسى کجاست. زمانی که دیدند در میدان رابعه، اعتصاب‌کنندگان به صورت مسالمت‌آمیز حضور پیدا کردند و هر روز بر حجم این اجتماع افزوده می‌شود و تبدیل به یک خانواده‌ی جهانی شده، تاب نیاوردند. اخوان قبلاً در خانه‌ها به صورت بسیار محدود داشت تربیت می‌کرد، اما امروز در جلو چشمان دنیا یک جمعیت عظیمی را جمع کرده به عبادت می‌پردازند. نماز می‌خوانند. قرآن می‌خوانند. دعا می‌کنند. نماز شب می‌خوانند. تبدیل به یک اُسره‌ی به اصطلاح جهانی شده‌اند. تحمل این عظمت و این پاکی و این عفت و این انتظام که یکی از موفقیتهای بسیار اعجاب برانگیز اخوان است بر ایشان سخت آمد. قطعاً در تاریخ می‌مابد آنچه که در رابعه و در النهضه، اخوان و حرکت‌های همسوی اخوان به دنیا نشان دادند. ولی این اجتماع با قتل عام آن‌ها به شیوه‌های بسیار شدید و شرم‌آور، شیوه‌هایی که فقط در میدان جنگ و برای دشمنان باید استفاده بشود، مواجه شد و از آسمان و از زمین، با تانک و با رگبار و با شیوه‌های مختلف به جنگ انسانهایی رفتند که هیچ دفاعی به غیر دعا که می‌کردند، نداشتند.

بستن کانال‌های تلویزیونی، بازداشت سران اخوان، انحلال مجلس قانونی قانون اساسی، قتل عام زندانیان بی‌دفاع به بهانه‌های نادرست و تلاش برای حذف حرکت بزرگ اخوان و حجم دروغ‌ها و حقه‌ها و دشمنی‌ها و انتقام‌گیری‌ها و عداوت با دین، غیر منتظره وحیرت آور بود. من شخصاً تعجب می‌کردم که اینقدر این شخصیت‌های مطرح و بزرگ، شخصیت‌هایی که مسئولیت‌های جهانی داشتند، به لحاظ اخلاقی و انسانی، سقوط بکنند. مثلاً زمانی که درگیری می‌شد بلافاصله می‌گفتند اخوان مسلحانه به خیابان‌ها آمده و دارند مردم را قتل عام می‌کنند، ولی در هر دقیقه دیده می‌شد که اخوانی‌ها به قتل می‌رسیدند، اخوانی‌هایی که به گفته‌ی آن‌ها مسلح هستند خودشان شهید می‌شوند. در حین نماز آن‌ها را به رگبار و گلوله می‌بندند. آن‌وقت متهمشان می‌کنند که آن‌ها مسلح بودند. این حجم بی‌انصافی، این حجم حقد و کینه از اخوان، بسیار حیرت‌آور بود. در نهایت هم به اقرار خودشان، ارتش هم قدرت را و هم ثروت را که بخشی از آن را قبلاً در اختیار داشته بود در اختیار گرفت و بسیاری از مخالفین سرسخت اخوان به اشتباه خودشان پی بردهند و دانستند که اشتباه کرده‌اند و اکنون

حجم توطئه‌های داخلی و خارجی بیش از پیش هویدا می‌شود.

اکنون مصر کجا می‌رود؟ آیا عقربه‌های ساعت به عقب برمی‌گردد؟ آیا اخوان دست به خشونت خواهد زد؟ بنده بر این باورم جماعت اخوان المسلمین، این جنبش بزرگ جهانی، بر اساس فهم و درک اعتدالی‌ای که از دین دارد، هیچ‌گاه به فکر خشونت نخواهد افتاد و اساساً این ابتلا و این امتحان به خاطر عظمت این دعوت در عصر و زمان ماست. در راستای مطلبی که احمد منصور نوشته بود که این پاکی و این خدمت و این ایثار، فقط در رابعه به چشم می‌آید، من هم می‌گویم که این امتحان بزرگ، فقط برای اخوان است. انسان که عظیم باشد و حرکت که با عظمت باشد و ادعای بزرگ داشته باشد، یقیناً ابتلا هم بزرگ و خطیر خواهد بود. ابتلا باید شایسته مقام و شأن ابتلاشونده باشد.

این از نشانه‌ها و دلایل عظمت این دعوت و حرکت است، ابتدای بزرگ سال‌ها در زندان ماندن‌ها و تقدیم انسانهایی مثل امام بنا و شهید سید قطب و همراهان آن‌ها که زمانی که به پای چوبه دار می‌رفتند، سربازان همراه‌شان می‌دیدند که آن‌ها دعا می‌خوانند که: خدایا من را و کسانی که مرا اعدام می‌کنند، بیامرز، تعجب می‌کردند از عظمت این فکر. محمد بدیع هم به یکی از نظامیان گفته بود که شما سی‌سال، بیست سال، پانزده سال، ما را دستگیر کردید، در زندان شکنجه کردید، به ناحق ما را زندانی کردید، اما وقتی که ما دوباره آزاد شدیم، شما را دوست داریم. بنابراین این ابتلا به خاطر عظمت این دعوت و به خاطر عظمت این حرکت است: (أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) [عنکبوت:۲] و در ادامه می‌فرماید (... فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) [عنکبوت:۳]

در این ابتدای بزرگ، حکومت‌ها و قدرتهای بزرگ زیر سؤال رفتند. حکومت‌هایی که قبلاً جایگاه معنوی رفیعی داشتند، اکنون محکوم‌اند که چگونه به خودشان اجازه دادند که در کنار قاتلین قاریان قرآن و نمازگزاران، قرار بگیرند؟ گناه این مجموعه که مدافع دین خدا هستند چه بوده است؟ شخصیت‌ها، گروه‌ها و حکومت‌هایی که مدافع دموکراسی بودند، آن‌ها هم زیر سؤال رفتند. خداوند همه‌ی آن‌ها را امتحان کرد و حرکت اخوان را هم مورد ابتلا قرار داد.

طبعاً کسب آزادی در دنیای ما گوهر گران‌بهایی است که ارزش این را دارد انسان جان خود را

تقدیم بکند. استاد قرضاوی فرمود: «تَحْقِيقُ الْحُرِّيَةِ قَبْلَ تَطْبِيقِ الشَّرِيعَةِ: دستیابی به آزادی قبل از تنفیذ و تطبیق شریعت» و اکنون از مقاصد شریعت، آزادی و کسب آزادی است. بنابراینجا دارد که اخوان به خاطر کسب آزادی و تأمین آزادی، جان‌های بسیار محبوب، مثل اسماء دختر محمد بلتاجی را تقدیم بکند. آیا رهبران اخوان دستگیر نشده‌اند و غالباً در زندان نیستند؟ یا فرزندان‌شان شهید نشده‌اند؟ که شده‌اند. آیا بعضاً اموالشان مصادره نشده است؟ که مصادره کرده‌اند. آیا به منزل‌شان امانت نشده است؟ آیا مقرّاتشان به آتش کشیده نشده و بعضاً انسان‌ها زنده زنده در این آتش نسوخته‌اند؟ آری، همه‌ی این ابتلائات دشوار، صورت گرفته است. اما آیا اخوان با این همه مظالم، راهی را که آگاهانه انتخاب کرده، رها خواهد کرد و به جنگ و خشونت خواهد رسید؟ قطعاً خیر.

اخوان که خود را مدافع یا قوی‌ترین مدافع آزادی و حقوق انسان و اعتدال می‌داند باید آمادگی داشته باشد چنین ایثاری را از خود نشان بدهد و از آزادی و حقوق انسان دفاع بکند و رنج‌ها را به سان گذشته تحمل بکند. مرشد عام اخوان المسلمین، محمد بدیع –که انشاءالله ایشان و همه انسانهای که مدافع دین و آزادی انسان هستند در کنف لطف الهی محفوظ باشند- فرمودند: «تَوَرَّثْنَا سَلْمِيَّةً وَ سَتَظِلُّ سَلْمِيَّةُ وَ سَلْمِيَّتُنَا أَقْوَى مِنَ الرِّصَاصِ: انقلاب ما مسالمت‌آمیز است و مسالمت‌آمیز خواهدماند و مقاومت مسالمت‌آمیز ما از گوله‌ها نیرومندتر است.» این جمله، جمله‌ی ماندگاری است. مثل همان جمله‌ی مارتین لوترکینگ که می‌گفت: «من آرزو دارم که فرزندان سیاه‌پوست من در کنار سفید پوستان قرار بگیرند و مسائل مملکت خودشان را مورد بررسی قرار بدهند و رنگ و زبان مانع همکاری و همراهی نشود.»

عوامل سقوط مرسى

چند نکته در باب مصر قابل ذکر است و می‌توان در خصوص سقوط دولت مرسى به عواملی اشاره کرد. نخست حاکمیت استبداد است که در طول سالیان متمادی، اجازه نداده که مسلمانان ضعف‌های خود را برطرف کنند و در میدان عمل تجربه بکنند که حکومت کردن چه مقتضیاتی دارد. طبیعی است حرکتی که تا به حال حکومتی نداشته، در این باب دچار اشتباهاتی بشود. به قول استاد راشد غنّوشی، کاری که انسان انجام نداده به صورت تئوری دارد فکرش را می‌کند موانع بسیار بزرگ را و سهم همه حرکت‌های دیگر در حدود ۸ درصد

نمی‌بیند.

نکته‌ی دیگر، زودرس بودن انقلاب مصر است. این انقلاب حدود هفتصد شهید داشته ولی در کوتای روی‌داده، اکنون حدود ۵۰۰۰ و بعضی می‌گویند ۸۰۰۰ شهید دارد. عامل دیگر، خوفِ جریانات داخلی و خارجی از آمدن اخوان است. هراس اسرائیل و نیز حکومت‌های منطقه. حکومت‌هایی که متزلزل هستند و در آن‌ها یک خانواده حکومت می‌کند یا یک قبیله. عامل دیگر، ارتباط ارگانیک آمریکا با مصر است. ساختار نظامی و قدرت نظامی در مصر با آمریکا پیوند ویژه‌ای دارد، پیوندی که در سال ۱۹۷۸ و بعد از انعقاد پیمان کمپ‌دیوید استوارتر شد. آمریکا یک ارتباط بسیار نزدیک با ارتش مصر دارد. بر روی ارتش کار کرده و خیلی راحت نمی‌تواند این روابط استراتژیک را کنار بگذارد.

علتِ دیگر به نظر بنده، نگاه نسبتاً خوشبینانه‌ی اخوان به ارتش، این قدرت مهارناشدنی بود. ارتش متأسفانه هر جا که پا در میدان سیاست و ثروت گذاشته دچار مشکل شده و آثار سوئی بر جا نهاده است.

نکته‌ی دیگر، ترس از اسلام سیاسی است که سبب شد که آمریکا در سیاست خارجی خود تغییر ایجاد بکند و نگاه به مصر را براساس حفظ مصالح و نه مبادئِ قرار دهد. نوعی جایگزینی مصالح به جای مبادئِ.

عدم التزام گروه‌ها و افراد مخالف دکتر مرسى به شیوه‌های دموکراتیک و دنباله‌روی از جوانان و ارتش و افکار عمومی، از دیگر عوامل بود.

در نهایت مصر به یک وضعیت بسیار ناگواری که هیچ کس نمی‌تواند از آن دفاع بکند دچار شد. این رویداد برای داعیه‌داران دموکراسی، خیلی شرم آور است. اکنون اخوان به عنوان مدافع واقعی دموکراسی در میدان است و البته مهم است که ما فکر نکنیم چون کودتاگران مدافع دموکراسی بودند، پس دموکراسی چیز نادرستی است و ما باید دموکراسی را زیر سؤال ببریم. نه، هم‌اکنون اخوان به جای همه‌ی این مدعیان قرار گرفته و از این دموکراسی و از آزادی‌ها و حقوق انسان دفاع می‌کند. در نهایت، براساس آیاتی که در ابتدای عرایض اشاره کردم، بر این باوریم که اخوان در این میدان پیروز بود و هم اکنون اخوان در وضعیت بسیار مطلوبی قرار دارد. بر اساس یکی از نظرسنجی‌های اخیر در مصر که یکی از مؤسسات خارجی ایتالیایی به صورت تلفنی با افراد مختلف انجام داده، اخوان ۶۷ درصد از مردم مصر را در کنار خودش دارد و سهم همه حرکت‌های دیگر در حدود ۸ درصد

است و لائیک‌ها و لیبرال‌ها کمتر از ۲۶ درصد.

ایران و انتخابات ریاست جمهوری و شوراها و مطلب سومی که لازم است به آن اشاره داشته باشم، بحث مسائل داخلی است.

برگزاری انتخابات یازدهمین دوره رئیس‌جمهوری و انتخابات شوراها و در نهایت انتخاب دکترو روحانی به عنوان رئیس‌جمهوری و انتخاب بسیاری از افراد در جاهای مختلف و از جمله اهل‌سنت به عنوان اعضای شورای شهر و روستا، برگزاری برنامه تنفیذ و تحلیف و معرفی وزراء و رأی اعتماد وزراء و استقرار دولت، رویدادهای خجسته‌ای بودند که همه‌ی این‌ها الحمدلله به آرامی و به صورتی بسیار خوب و شایسته انجام گرفت.

اکنون ملت ایران و نیز دولت و ما به عنوان بخشی از اهل‌سنت ایران، بر پله‌های امید ایستاده‌ایم و مشتاقانه، تغییر و تحول و باز شدن درهای آسایش و آرامش و رفاه و بهبود وضع داخلی و روابط خارجی را انتظار می‌کشیم. هرچند لازم است که انتظارات معقول و منطقی و واقعی باشد. در بحث انتخابات قابل ذکر است که اهل‌سنت و جماعت نیز حضور بسیار مؤثری داشت. صدور بیانیه‌ی وزین از سوی جماعت، اتفاق به‌هنگام و حساب‌شده‌ای بود. اگر حمل بر خودستایی نشود ما تنها جمعی بودیم که تشخیص دادیم بیانیه‌ای صادر کنیم و الحمدلله بیانیه هم بیانیه‌ای قابل قبول بود و قطعاً نقش مؤثری ایفا کرد و در نتیجه اعضا و هواداران و بخش قابل توجهی از اهل‌سنت پاسخ مثبت دادند یعنی در حدود ۸۵ درصد اهل‌سنت در انتخابات شرکت کردند و رای دادند به آقای روحانی و این امر بسیار مهمی است.

ما ضمن تشکر از شرکت‌کنندگان در انتخابات اولاً خداوند بزرگ را شاکریم که به ما توفیق عنایت فرمود تا در کنار مردم باشیم و همراه آنان مشارکت کنیم و این شاء الله در ایجاد فضای مناسب‌تر تأثیر مثبت داشته‌ایم. طبعاً استراتژی جماعت در همه انتخاباتی که شرکت کرده و بیانیه صادر کرده، خدمت به مردم و کمک به ایجاد یک فضای مناسب و در نهایت احقاق حقوق همه شهروندان و از جمله اهل‌سنت بوده و هدف خاصی را برای خود جماعت دنبال نکرده است. اساساً در انتخابات‌ها افراد به طرف می‌گویند اگر از شما حمایت کنیم چه گیر ما می‌آید؟ جایگاه ما چه می‌شود؟ وزیری، سفیری، موسسه‌ای، یک امکاناتی را باید بر عهده بگیرید. اما ما هیچ چیزی برای جماعت نخواستیم. امیدواریم که آقای روحانی در انجام

وظایف محوله و عمل به وعده‌ها ان شاءالله موفق باشند و جماعت در حد توان از هر گونه پیگیری و همکاری دریغ نخواهد کرد و انتظار دارد که همه‌ی نیروهای توانا و شایسته‌ی اهل‌سنت که لیاقت قبول مسؤولیت دارند، آمادگی داشته باشند اگر واقعاً اراده‌ای بود جهت استفاده از آن‌ها حضور پیدا بکنند. اما در نهایت گرچه تصدی برخی از مسؤولیت‌ها، حق مسلم اهل‌سنت است و این نقیصه وجود دارد، اما چیزی که برای ما مهم‌تر است اجرای عدالت و اجرای مساوات است. قرار دادن کشور در مسیر ترقی و تعالی و رشد و توسعه و پرهیز از نگاه امنیتی در خصوص آزادی‌های مذهبی و حقوق شهروندی از جمله‌ی مطالبات ماست. یکی از مشکلات کشور ما این بوده که در جاهایی نگاه امنیتی به موضوع اقوام و مذاهب اتخاذ شده و نوعی اعمال سیاست به حاشیه راندن بخشی از هموطنان و نیز لحاظ کردن تفاوت‌ها همواره به چشم آمده است. البته بر اساس قانون اساسی، زبان و مذهب و ملیت و اینگونه قضایا هیچگاه نباید باعث بشود که کسی از حقوق خود محروم باشد.

جا دارد که ما چون انتخابات را به عنوان یک وسیله و یک روش درست برای خدمت کردن می‌بینیم بیشتر به آن بپردازیم. در نهایت بعد از دو سال و یا سه سال شما باید تشخیص بدهید آرایی که در صندوق محل شما ریخته می‌شود چه تعداد خواهد بود و این آرا متعلق به چه کسانی است و چگونه می‌توانید تشخیص بدهید که این آرا چقدر متعلق به شماست. مثلاً باید بدانید که ۶۰ درصد متعلق به شما خواهد بود که این نیازمند یک تلاش مستمر خواهد بود. اینکه بنشینیم تا چهار سال آینده و بعد در انتخابات شرکت بکنیم این امر مطلوبی نیست. بنابراین باید زودتر به این قضیه پرداخت.

باید بکشیم که تعامل درست با مسائل و قضایای سیاسی داشته باشیم و از تندروی و بی‌دقتی در اظهار نظرات و سخنوری‌ها پرهیز کنیم و به جای رضایت مردم، رضایت خدا را در نظر بگیریم و به فکر اصلاح نگاه باشیم. نه اینکه چون مردم از مسأله‌ای خوششان می‌آید ما همان را قبول کنیم و به آن بپردازیم.

مدارس علوم دینی ما را از وجود حرکت اسلامی مستغنی نمی‌کند

نکته‌ی دیگر اینکه، ما هم در جنوب کشور و هم در جاهای دیگر، نیازمند مدارس علوم دینی هستیم، به علما نیز نیاز داریم، اما مدارس دینی و علمای بزرگوار همه چیز ما نیستند و

این مدارس ما را مستغنی نمی‌کنند از وجود حرکت اسلامی. اکنون معاونت علما بخشی از کار جماعت است. مهم است ولی همه‌ی کار نیست. مستغنی از این کار نیستیم ولی این نهاد ما را مستغنی از همه‌ی نهادهای دیگر نخواهد کرد.

ما با اعتدالمان به ایران خدمت می‌کنیم

و در نهایت عرضم این است که نظام مستغنی از اخوان نیست. در کل، نظام جمهوری اسلامی به اخوان نیاز دارد تا زمانی که مسلمان باشد که هست و اخوان هم مستغنی از جمهوری اسلامی نیست. جمهوری اسلامی به ما نیاز دارد و ما هم به جمهوری اسلامی نیاز داریم. ما با اعتدالمان داریم خدمت می‌کنیم. یکی از دوستان اخیراً فرمود که همان اوایل انقلاب افرادی بودند که مدعی جنگ مسلحانه بودند اگر ما هم همراهی می‌کردیم حداقل تا ۵۰ سال دیگر آثار این جنگ باقی می‌ماند. ما حداقل مجموعه‌ای هستیم تندی را همراهی نکردیم. همین که خودمان همراه نشدیم خدمت بزرگی است و اینکه دیگرانی به ما نگاه کردند که ما این کار را نکردیم آنان هم قبول کردند آن کار را انجام ندهند. در بحث انتخابات هم همین‌گونه است.

خارج از کشور، بسیاری از گروههای قومی و مذهبی، شخصیت‌های مذهبی، تحریم می‌کنند اما جماعت بیانیه صادر می‌کند و از مردم ایران و از اهل‌سنت می‌خواهد که در انتخابات شرکت کنند. این فضل بسیار بزرگی است. این جماعت با استقلال خودش از اهل‌سنت دفاع می‌کند، گلیه‌های جماعت را مطرح می‌کند، اما به منافع همه‌ی ملت ایران هم تأکید دارد. مسأله‌ای که مهم است این است که ما نباید اگر گاهی کم‌لطفی می‌بینیم فقط به فکر کردستان باشیم و یا بلوچستان یا خراسان یا جاهایی که در آن زندگی می‌کنیم، ما در ایران زندگی می‌کنیم و باید کل ایران را دوست داشته باشیم، ملت ایران را دوست داشته باشیم و ترسی و خوفی از این نداشته باشیم که ما ایرانی هستیم و از ایران دفاع می‌کنیم و به ایران خدمت می‌کنیم.

والسلام علیکم و رحمة الله



دیدار استاد عبدالرحمن پیرانی با حجةالاسلام یونسی دستیار ویژه‌ی رئیس‌جمهور

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد عبدالرحمن پیرانی دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران ۱۸دی‌ماه ۹۲ با حجةالاسلام علی یونسی، دستیار ویژه‌ی رئیس‌جمهور در امور اقوام، ادیان و مذاهب دیدار کرد.

در ابتدای این دیدار استاد عبدالرحمن پیرانی ضمن تأکید بر اصول راهبردی مصوب نشست دوم کنگره‌ی سوم جماعت، که از جمله‌ی آن «تأکید بر هویت ایرانی جماعت» است بیان نمود توجه به هویت ایرانی و تعلق همه‌ی اقوام و مذاهب به این مرز و بوم، از باورهای اساسی ماست و اگر برابری کامل شهروندی وجود داشت، اساساً علاقه‌مند به مطرح کردن مسایل مذهبی و قومی نبودیم.

وی افزود: ضروری است در انتخاب مسؤولان، فارغ از تفاوت‌های قومی و مذهبی، شایستگی افراد ملاک قرار گیرد و این امر نیازمند فرهنگ‌سازی و زدودن نگاه تبعیض‌آمیز است؛ به گونه‌ای که تفاوت‌های قومی و مذهبی مانعی برای تصدی این مسؤولیت‌ها نشود و در این راستا ظرفیت همه‌ی مناطق و استان‌های اهل‌سنت لحاظ شود. وی در خصوص پاره‌ای تنگ‌نظری‌ها اظهار داشت: وجود شرایط برابر در تصدی مسؤولیت‌ها از حقوق طبیعی اهل‌سنت و در عین حال خدمتی به کشور است.

دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران بیان داشت: ممکن است برخی موانع و مشکلات بر سر راه تحقق وعده‌های آقای روحانی وجود داشته باشد، اما به کم‌رنگ شدن این موانع امیدواریم. وی تأکید کرد: جماعت از هرگونه تلاشی که به وحدت و صمیمیت و تفاهم بیشتر و برداشتن دیوار بی‌اعتمادی منجر می‌شود، استقبال می‌نماید.

عضو شورای مرکزی اتحاد جهانی علمای مسلمان بر ضرورت توجه

به افکار عمومی دنیای اسلام و انجام اقدامات عملی برای ترمیم جایگاه ایران نزد مؤسسات تأثیرگذار همچون اتحاد جهانی علمای مسلمان و نیز شخصیت‌ها و اندیشمندان بزرگ جهان اسلام تأکید کرد.

استاد پیرانی ضمن اشاره به برخی مشکلات ایجاد شده در مدارس و حوزه‌های علوم دینی اهل‌سنت از زمان تشکیل شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی و دخالت در اداره‌ی مدارس خاطر نشان ساخت: لازم است در جهت حل مشکلات ایجاد شده و حفظ استقلال این مدارس، و اکتفا به نقش نظارتی اقدامات جدی صورت گیرد.

در ادامه، حجةالاسلام یونسی ضمن اشاره به برخی دشواری‌ها در مسیر تحقق وعده‌های دولت آقای روحانی، بیان داشت که هرچند واگذاری برخی مسؤولیت‌ها به مدیران اهل‌سنت شروع شده است، اما تحقق کامل وعده‌ها در این حوزه، نیازمند تلطیف فضای کنونی کشور است.

وی ابراز داشت اهل‌سنت نیز باید به اندازه‌ی اهل تشیع نگران افراطیون باشد و جماعت دعوت و اصلاح در تعدیل فضای موجود می‌تواند در ترسیخ میانه‌روی و فرهنگ مدارا نقش سازنده ایفا نماید

در پایان این دیدار دو طرف بر ضرورت ارتباط بیشتر علمای تأثیرگذار شیعه و سنی با هم‌دیگر جهت رفع نگرانی‌ها و تعدیل نگاه‌ها تأکید داشتند.



استاد عبدالرحمن پیرانی با ماموستا علی باپیر در دفتر مرکزی جماعت دیدار کرد

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

امیر جماعت اسلامی کردستان، با استاد عبدالرحمن پیرانی در دفتر مرکزی جماعت در تهران دیدار کرد.

دی‌ماه سال جاری، ماموستا علی باپیر، امیر جماعت اسلامی کردستان، با استاد عبدالرحمن پیرانی در دفتر مرکزی جماعت دیدار کرد.

در این دیدار استاد عبدالرحمن پیرانی ضمن خوش‌آمدگویی به ماموستا علی باپیر و هیأت همراه، بر اهمیت انسجام و همبستگی تأکید نمود و گفت: از ابتدای شکل‌گیری جماعت لازم دیدیم تنوع قومی و ملی را لحاظ کنیم و نیز با شخصیت‌های تأثیرگذار اهل سنت ارتباط داشته باشیم.

دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران، ضمن تأکید بر ضرورت تعامل و حفظ و ایجاد همگرایی، اتحاد جهانی علمای مسلمان را نمونه‌ی مناسبی برشمرد و ابراز داشت: از اینکه در این اتحادیه، سنی، شیعه و اباضی و نیز سلفی و اخوانی و صوفی و... وجود دارند خرسندیم و بر این باوریم که به تنهایی نمی‌توان کار کرد و بر همین اساس در داخل نیز با گروه‌های مختلف اهل سنت و برخی جریان‌های دیگر و نیز با گروه‌های گوناگون سیاسی از جمله اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان ارتباط و گفتگو داشته‌ایم.

در این دیدار، ماموستا علی باپیر ضمن ابراز خوشحالی از حضور در دفتر مرکزی جماعت، وجود افرادی از قومیت‌های مختلف در شورای مرکزی را نشانی از وسعت نظر این جمع و جلوه‌ای از تحقق همگرایی اقوام دانست.

ماموستا علی باپیر ضمن ستودن استقلال فکری و عملی جماعت دعوت و اصلاح ایران در جوانب مختلف، اظهار داشت: این جماعت می‌تواند گزینه‌ی مناسبی برای خدمت به اهل سنت ایران و پیگیری مطالبات مشروع آنان باشد.

امیر جماعت اسلامی کردستان، انسجام و همبستگی را از ضرورت‌های مهم و اساسی دانست و اشاره داشت که اگر شیخ الازهر و مسؤو حزب نور سلفی مصر در کنار ارتش مصر قرار نمی‌گرفتند، ارتش نمی‌توانست به راحتی علیه دولت قانونی مصر و حزب عدالت و آزادی وارد عمل شود و در همین خصوص گفت: به احزاب اسلامی عراق توصیه کرده‌ایم با همدیگر مدارا داشته باشند تا مجبور به سر فرود آوردن در برابر دیگران نشوند.

گفتنی است در این دیدار اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران حضور داشتند و نیز آقایان بلال سلیمان عضو دفتر سیاسی و هیوا مرگه‌ای مسؤو دفتر جماعت اسلامی کردستان در ایران، ماموستا علی باپیر را همراهی می‌کردند.



کمک‌رسانی مردم ایران به زلزله‌زدگان بلوچستان پاکستان توسط مؤسسه‌ی خیریه‌ی صابرین زاهدان

زاهدان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

مردم مسلمان ایران و اعضای جماعت دعوت و اصلاح بلوچستان با انفاق مما رزق‌الله، به یاری هموعان آسیب‌دیده‌ی خود در بلوچستان پاکستان شتافتند.

بنا بر آیه‌ی شریفه‌ی «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» و حس انسان‌دوستانه و تکلیف شرعی نسبت به برادران و خواهران مسلمان هم‌نوع بلوچستان پاکستان مؤسسه‌ی خیریه‌ی صابرین زاهدان نسبت به جمع‌آوری کمک‌های نقدی از مردم و به خصوص از برادران جماعت دعوت و اصلاح کرد، سپس اقلام ضروری آسیب‌دیدگان زلزله‌ی مردم بلوچستان پاکستان را خریداری و ارسال نمود. مبلغ ارسالی در قالب مواد غذایی، پوشاک، پتو، خیمه و زیرانداز خریداری شده و با کمک مردم به آسیب‌دیدگان تحویل گردید.

گفتنی است، زمین‌لرزه‌ای به بزرگی ۷/۸ در مقیاس ریشتر، روز سه‌شنبه ۲ مهرماه ۱۳۹۲ بلوچستان پاکستان بویژه شهرهای مشکلی و آواران را لرزاند که بیش از ۴۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی و ده‌ها هزار نفر آواره شدند، در این مناطق بیش از ۶۰ درصد منازل مسکونی مردم کاملاً تخریب شد.

در همین جا این مؤسسه بر خود لازم می‌داند که از همه‌ی مردم شریف ایران و اعضای جماعت کمال تشکر و قدردانی نماید، اما یادآور می‌شود که مردم محروم و به شدت آسیب‌دیده‌ی منطقه‌ی بلوچستان، همچنان نیازمند کمک‌های بی‌دریغ شما عزیزانند.



سخنان دبیر کل جماعت در نشست شورای مرکزی

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد عبدالرحمن پیرانی، «دبیرکل جماعت» در نشست شورای مرکزی که در ۱۹ دیماه جاری در دفتر مرکزی برگزار شد به تحلیل اوضاع جاری مصر و تبیین رسالت و مأموریت جماعت‌های اسلامی در عصر جدید پرداخت.

متن بیانات استاد پیرانی به شرح زیر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن والاه وبعد:

ابتدای عرایض را با مقدمه‌ای کوتاه در مورد مصر، سپس توضیحاتی مختصر در خصوص رسالت و مأموریت حرکت‌ها و جماعت‌های اسلامی آغاز می‌کنم.

ابتدا شایسته است حلول ماه ربیع الأول و ولادت پیامبر عظیم الشان اسلام سیدنا وحیبینا وقائدنا محمد رسول الله-صلی الله علیه وسلم- یوم ولد و یوم توفی و یوم یبعث حیاً را یادآور شوم، امید است ملت‌های مسلمان در سایه‌ی تعلیم انسان‌ساز اسلام و رهنمودهای گران‌قدر پیامبر خاتم به سعادت و نیک‌بختی نایل آیند.

اوضاع برخی از کشورهای اسلامی نگران‌کننده و حسرت‌آفرین است؛ زیرا از یک طرف مسلمانان در این کشورها در دایره‌ی نزاع‌ها و اختلاف‌ها و جنگ‌های داخلی گرفتار شده‌اند و از طرف

دیگر بعضی از لیبرال‌ها و لائیک‌ها و... به جنگ بیداری اسلامی و یا به اصطلاح «اسلام سیاسی» آمده‌اند و اکنون مصر بارزترین نمونه‌ی این «صراع» و درگیری و تقابل است و سنت خداوند بر آن قرار گرفته که همواره امت‌ها را مورد ابتلا و آزمایش قرار دهد.

همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ * هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ * وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) [آل‌عمران: ۱۳۷-۱۳۹]:

پیش از شما (ای مؤمنان، درباره گذشتگان) قواعد و ضوابطی بوده است (که ثابت و تغییرناپذیر به مرحله‌ی اجرا درآمده است و امور اجتماعی بشر برابر آن خرچیده و گردیده است و همیشه هم‌چنین خواهد بود) پس در زمین به گردش بپردازید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان (حق که پیوسته با باطل در جنگ است) چگونه گشته است.* این (که درباره‌ی صفات مؤمنان و قواعد و ضوابط ثابت خدا درباره‌ی گذشتگان گذشت) روشنگری است برای مردمان، و مایه رهنمود و پندپذیری برای پرهیزگاران است.* و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگانانتان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوه‌ی ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است)

اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ) [آل‌عمران: ۱۴۲]

آیا پنداشته‌اید که شما (تنها با ادعای ایمان) به بهشت درخواهید آمد، بدون آن که خداوند کسانی از شما را مشخص سازد که به تلاش و پیکار برخاسته‌اند، و بدون آن که خداوند بردبارانی را متمایز گرداند (که رنج‌ها و سختی‌ها، آنان را پاکیزه و آبدیده کرده باشد).

گرچه طرفداران حکومت قانونی دکتر مرسی اشتباهاتی را مرتکب شدند، به‌ویژه وجود موانع و مشکلات و توطئه‌های داخلی و خارجی را آن‌گونه که لازم بود، مورد توجه و عنایت قرار ندادند، اما مخالفان آن‌ها و طرفداران کودتا همه‌ی ارزش‌های انسانی و اسلامی از قبیل: اخلاق، احترام به حقوق انسان، دموکراسی و آزادی را زیر پا گذاشتند و به این ارزش‌ها پشت کردند، اما علی‌رغم همه‌ی ظلم‌ها و جفاها و جنایت‌های کودتاگران، به گفته‌ی استاد راشد غنوشی: زمان ما زمان «السموات المفتوحه» است؛ حقایق پنهان نمی‌ماند و فرمودند: «کنا نحارب خلف القضبان ولكن اليوم نحارب فی صنادیق الإختیار» زمانی پشت میله‌های زندان با ما مبارزه می‌کردند اما امروز در صندوق‌های رأی با ما می‌جنگند، پس عصر ما عصر کشف حقایق است و دنیا می‌فهمد که چه کسی مورد

اعتماد شهروندان قرار دارد و صلاحیت بر دوش کشیدن بار امانت اداری کشور و خدمت به هموطنان را دارد.

قابل ذکر است پس از اقدامات اخیر علیه جماعت اخوان‌المسلمین و مصادره‌ی شرکت‌ها و جمعیت‌های وابسته به آن‌ها مشخص شد که میلیون‌ها انسان بی‌بضاعت و محتاج مصری تحت تکفل و حمایت اخوان‌المسلمین مصر بوده است و این خود بیانگر میزان دلسوزی جماعت اخوان‌المسلمین و احساس مسؤولیت آنان در قبال جامعه است؛ در نتیجه گرچه در شرایط فعلی طرفداران حکومت قانونی و در رأس آن‌ها اخوان‌المسلمین در تنگنا قرار گرفته و وضعیت بسیار سختی را تجربه می‌کنند، اما آینده ازآن اسلام و آزادی ملت‌ها و استقرار دموکراسی است و بساط ظالمین و مستبدین برچیده خواهد شد. (...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) [شعرا:۲۲۷]

مطلب دوم اشاره‌ای کوتاه‌ی به رسالت و مأموریت جماعت‌های اسلامی:

برخی از علما و متفکران مسلمان در بررسی رسالت و مأموریت احزاب و جماعت‌های اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که: مأموریت آن‌ها در سه بخش خلاصه می‌شود.

-بخش نخست به نحوه‌ی ارتباط انسان با خداوند بزرگ مربوط می‌شود که در فهم صحیح و عقیده‌ی سلیم و عبادت نزیه و سلوک و اخلاق متین تبلور می‌یابد.

-و بخش دوم معطوف به ضرورت ارتباط و تفاعل با مردم و جامعه است، که در انجام فعل خیر و تعاون بر پر و تقوی معنا پیدا می‌کند.

-و محور سوم به لزوم شناخت قوای شر و بازدارنده‌ی خیر مربوط می‌شود، ازاین‌رو ضرورت بذل جُهد به‌منظور دفع شر و نصرت خیر و مقاومت در مقابل باطل و فساد مورد تأکید قرار می‌گیرد، در این خصوص خداوند بزرگ می‌فرماید:

(...وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ...)[بقره:۲۵۱]

-جهاد فی سبیل الله به معنای عام کلمه و جهاد با کلمه و دعوت و بیان به‌ویژه در عصر ما به‌عنوان جهاد اکبر مورد تأکید اسلام است. قرآن مجید می‌فرماید: (فَلَا تَطْعَمُ الْكَاْفِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا)[فرقان:۵۲] و نیز می‌فرماید: (...

فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعَبِدِ)[ق:۴۵] تحقق این مأموریت در میدان عمل نیازمند وجود زنان و مردانی با ایمان، توانا در فکر، بزرگ در همت، عظیم در اراده و با استقامت در بندگی مخلصانه‌ی خداوند و علاقه‌مند نسبت به خدمت به جامعه و هموعان است؛ بدون تردید امت‌ها، ملت‌ها، جماعت‌ها و احزاب برای انجام وظایف و رسالت خود به سرمایه نیاز دارند؛ آب، زمین، نفت، گاز، تجارت و صنعت جزو سرمایه‌های لازم است؛ اما قبل از همه‌ی این‌ها به سرمایه‌های انسانی فرهیخته و توانا و متخصص نیاز هست. به «الرؤوس المفكرة والقلوب الکبيرة والعزائم القویة» آن‌ها به انسان‌های بزرگ و توانا نیاز دارند، زیرا:

«الرجل أَعز من كل معدن نفیس وأغلی من كل جوهر ثمین»

رجال بزرگترین و با ارزش‌ترین سرمایه‌های انسانی هستند.

«الرجل محور الإصلاح وعماده»

انسان توانا محور و ستون اصلاح است.

گفتار حکیمانه‌ای گوید: «إن القوة لیست بحد السلاح بقدر ما هی فی قلب الجندي، والعدل لیس فی نص القانون بقدر ما هو فی ضمیر القاضي، والتربیة لیست فی صفحات بقدر ما هی فی روح العالم».

شما بزرگواران عالمان و دعوتگرانی هستید، که بار سنگین دعوت و خدمت به مردم را بر دوش خود گذاشته‌اید و در جایگاه مسؤولیت قرار دارید و توجه و عنایت به قضایای مختلف و متنوع مردم مسلمان و هدایت و راهنمایی نیازمندان را پذیرفته‌اید، پس ضرورت دارد فرهنگ‌ساز و تحول‌آفرین باشید.

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد عبدالرحمن پیرانی، دبیرکل جماعت در آخرین نشست شورای مرکزی سال ۹۲، پیرامون اصول راهبردی دگرپذیری و رعایت حقوق شهروندی سخن گفت.

متن بیانات استاد به شرح زیر است:

الحمدلله والصلاة و السلام علی رسول‌الله و علی آله و أصحابه و من وalah:

اما بعد: فقد قال سبحانه و تعالی:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.

اجازه می‌خواهم سخنان آغازین این نشست را به موضوع دگرپذیری و حقوق شهروندی اختصاص دهم.

علل و اسباب خشونت‌ها و درگیری‌ها و نزاع در تاریخ بشر فراوان است. یکی از متفکران وجود انسانی را – البته از نگاه منفی - چنین توصیف می‌نماید: « إن الوجود الإنسانی یعادل دائماً نفی الآخر آیا کان هذا الآخر بشراً أو حجراً أو حیاة». وجود و حضور انسان همواره معادل نفی دیگری است هرکه و هرچه باشد: انسان، سنگ، حیات و زندگی؛ و در تحلیل سبب و علت آن می‌گوید: « لعل السبب الحقیقی یعود الی طبیعة المصالح و تناقضاتها التي تراها المجموعات البشرية حافراً لتدمير الآخر و الغاء خصوصيته و إلغائه من الوجود».

شاید علت اصلی آن به طبیعت منافع و مصالح انسان ، و تناقضات میان این مصالح با منافع و مصالح دیگران برمی‌گردد؛ بر این اساس مجموعه‌های انسانی، تضاد در منافع و مصالح را محرک و انگیزه برای نابودی دیگری و ابطال ویژگی‌هایش بلکه از میان بردن و نابودی او می‌دانند.

بدون تردید، باور به تضاد مصالح و ظن تصاحب آن‌ها و عدم اقرار به منافع دیگران همواره ذهنیت عداوت‌پرور و فرهنگ محو و نادیده گرفتن دیگران را تغذیه نموده و می‌نماید. لذا در طول تاریخ همواره انسان از جنگ‌ها و نزاع‌ها و برخوردها و خشونت‌ها رنج برده است.

سخنان دبیرکل درباب دگرپذیری و رعایت حقوق شهروندی

گرچه صاحبان ذهنیت‌های دشمن‌پرور و فرهنگ‌های دگرناپذیر بر این ظن و گمان بوده‌اند که برداشتن دیگران، نادیده گرفتن حقوق و منافع آن‌ها و به حاشیه راندنشان ضامن مصالح و منافع آن‌ها خواهد بود، اما تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که غالباً نادیده گرفتن و تضییق حقوق دیگران و به حاشیه راندنشان نه تنها حافظ مصالح افراد و مجموعه‌های دگرناپذیر نبوده، بلکه همگی را در دایره‌ی دشمنی و خشونتی لاینقطع قرار داده که نهایت آن نابودی و یا تضعیف همه‌ی اطراف قضیه بوده است.

و از آن‌جا که ادیان آسمانی و رسولان الهی همواره برای هدایت و سعادت انسان آمده‌اند، موضوع دگرپذیری و اعتراف به دیگران، به نحو بسیار بارزی با بعثت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و نزول قرآن مجید مورد تأکید قرار گرفت. به عنوان مثال در سوره مبارکه البقره آیه‌ی ۱۳۶ آمده است:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نَفَرُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

ترجمه: بگو به خداوند و آنچه بر ما و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم، و بین هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار او هستیم.

در این آیه بر وحدت ادیان توحیدی و حفظ آن توسط همه‌ی پیامبران الهی و ضرورت ایمان به فضیلت این ادیان و سایر پیامبران تأکید شده است، و این بخشی از خطوط اساسی جهان‌بینی گران‌قدر اسلام است.

ایمان به حقانیت ادیان و پیامبران و رسولان در طول تاریخ بشر تأکیدی است از ناحیه دین مبین اسلام بر دگرپذیری و قبول دیگران علی‌رغم تنوع و تکثرشان. کما اینکه قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.[حجرات/۱۳]

ترجمه: ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد

و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خداوند دانا و آگاه است.

این آیه مقرر می‌دارد که وجود اختلاف، یک شأن طبیعی، منطبق بر فطرت انسانی و قوانین هستی است. امری حتمی و حقیقتی راسخ در حیات انسانی و عاملی برای ایجاد و برقراری روابط و استمرار آن بر اساس قاعده «تعارف» که بر حقایق و روش‌های زیر بنا نهاده شده است:

۱.اعتراف به دیگری «دگرپذیری»؛ چرا که قاعده تعارف بدون اعتراف به وجود دیگران و احترام به عقاید و باورها و افکارشان محقق نخواهد شد. باید پذیرفت در هستی، وطن و جامعه کسانی هستند که با ما تفاوت‌ها و اختلاف‌ها و تبایناتی دارند. لازم است آن‌ها را با همان تفاوت‌ها بشناسیم و بپذیریم.

۲.تلاش در جهت فراهم نمودن زمینه‌ها و امادگی‌های روحی روانی، اجتماعی و اخلاقی برای بنای روابطی سازنده و تعارفی مستمر و مثبت و مفید. این نص صریح قرآنی بر ضرورت تنیدن تار و پود روابط متمدنانه میان قباایل و شعوب، احزاب، تشکل‌ها و جریانات تأکید می‌ورزد و قاعده و مبدأ تعارف را شامل تمامی اقدامات، طرح‌ها و گام‌های با ارزش و گرانقدر انسانی می‌داند.

قابل ذکر است که اولاً: تفاضل و برتری مورد اشاره در آیه «إن أكرمکم عندالله أتقاکم» منحصر در ارزشی است کسبی نه ذاتی. یعنی هرآنچه را که انسان با اراده، عمل و سعی خویش کسب می‌نماید، معیار برتری و تفاضل عندالله است. و ثانیاً: تعارف در این آیه خاص اتقیا نیست بلکه تعارف بهترین شیوه و اسلوب برای تلاقی همه‌ی مجموعه‌های انسانی است.

۳.در مضمون و آفاق این تعارف پیام و دعوتی اساسی برای شناخت دیگری از خلال درک و فهم و قرائت درست و منصفانه بدور از خودمحوری، دگماتیزم، بدبینی و پیش‌داوری است، تا امکان درک و شناخت یکدیگر در فضایی سالم فراهم گردد و ارتباطی بر اساس گفت‌وگوی برابر به منظور تلاقی افکار، آرا و قناعتها، آن‌هم زیر



سقفی از احترام و محبت متقابل برقرار شود تا تغایر و تمایز وسیله‌ای جهت استفاده متقابل و رقابت سالم و نه عداوت و خشونت و نفی و طرد یکدیگر باشد. قرآن مجید در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی حجرات مسلمانان را از هرگونه اهانت و تحقیر نسبت به دیگران منع می‌نماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَكُم مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ.

ترجمه: ای مؤمنان نباید که قومی، قوم دیگر را به ریشخند بگیرد، چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و نیز نباید زنانی زنان دیگر را [ریشخند کنند] چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و در میان خویش عیب‌جویی نکنید، و یکدیگر را به لقبهای بد مخوانید پس از ایمان، پرداختن به فسق، بد رسمی است، و هر کس [از این کار] بازنگردد، اینانند که ستمگرانند.

عدم احترام به تفاوت‌های قومی و فکری و اهانت به مقدسات دیگران و سلب امنیت و آزادی آن‌ها خلاف توصیه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام است. در مقابل روابط مثبت و متمدنانه همراه با احترام و محبت بر اساس حقوق شهروندی از اساسی‌ترین عوامل استقرار اجتماعی و سیاسی و وحدت و وفاق ملی است.

متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، وجود تفاوت‌های قومی، دینی، مذهبی و حرکی و مسلکی به وسیله‌ای جهت تضییق حقوق، اعمال سیاست‌های ناعادلانه علیه آن‌ها و حذف و یا به حاشیه راندن و نادیده گرفتنشان و معرفی آن‌ها به عنوان عناصر نامطلوب و دشمن تبدیل شده است.



«جماعت دعوت و اصلاح ایران» عنوان دو مقاله‌ی برتر در کنفرانس بین‌المللی تهران

در صورتی که اسلام ما را به سعه صدر نسبت به دیگران با ویژگی‌های فکری مغایر فکر ما و تعامل با فرهنگ‌های مخالف بر اساس قواعد عدالت، مساوات و احترام متبادل دعوت می‌نماید. لذا التزام ما به ارزش‌ها و معیارهای اسلامی و انسانی اقتضا دارد با دیگران صرف نظر از مزاج‌ها و هواها و پیش‌داوری‌ها، ارتباطی عادلانه بر اساس احترام به تفاوت‌ها و اختلاف‌ها برقرار نموده و دیوارهای جهل به دیگران و تعصب و خودبزرگ‌بینی را از میان برداریم.

ما به یک استراتژی حکیمانه جهت تبدیل قانون تدافع اجتماعی میان گروه‌ها و مجموعه‌ها به وسیله‌ای برای عمران و آبادانی و سازندگی بجای تنازع و تخاصم و عداوت و دشمنی نیاز داریم. اگر در میان هموطنان اختلاف و یا تباینی وجود داشته باشد، حق آن است که هر کسی و هر گروهی به ویژگی‌ها و تفاوت‌های دیگران احترام بگذارد و تنها گفت‌وگوی برابر را وسیله انتقال دیدگاه‌ها و افکار و مواضع قرار دهیم و البته قرار نیست طرفی حق مطلق و دیگران باطل محض باشند.

اسلوب فاخر و بلند قرآن را سرمشق خود قرار دهیم؛ آنجا که خطاب به مشرکان می‌فرماید:

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. [سبأ/۲۴]

ترجمه: بگو: آن که از (نعم) آسمانها و زمین به شما روزی می‌دهد کیست؟ بگو: آن خداست، و ما (که موحدیم) یا شما (که مشرکید) کدام در هدایت یا ضلالتیم (به زودی معلوم شما خواهد شد).

مساوات در اختلاف‌ها و تفاوت‌ها از شروط لازم برای موفقیت گفت‌وگوی برابر است. امید است در کشور محبوبان ایران که گلستانی از زبان‌ها، ادیان و مذاهب گوناگون است، فرهنگ دگرپذیری و احترام به این تنوع ویژگی‌ها بیش از پیش رواج یافته و تعصب و تحقیر دیگران و خودمحوری و دگرناپذیری از بین برود.

(و ما ذالک علی الله بعزیز) و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

سومین کنفرانس بین‌المللی «تفکر اجتماعی و جامعه خاورمیانه و شمال آفریقا» پنجشنبه ۲۱ آذرماه سال ۹۲ به کار خود پایان داد.

سومین کنفرانس بین‌المللی «تفکر اجتماعی و جامعه خاورمیانه و شمال آفریقا» که از چهارشنبه ۲۰ آذرماه شروع به کار و پنجشنبه ۲۱ به پایان رسید، پژوهشگران و محققان به بررسی تحولات اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداختند.

از میان مقاله‌های برگزیده که فرصت ارائه پیدا کرده‌اند، دو مقاله به تحلیل و بررسی «جماعت دعوت و اصلاح ایران» اختصاص یافته بود.

«دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی جماعت دعوت و اصلاح ایران» نوشته‌ی محسن عبادی یکی از این مقاله‌ها بود. وی ضمن اشاره به تاریخچه‌ای از جماعت، آن را شاخه‌ای از اندیشه‌ی اخوان‌المسلمین جهانی که رنگ و بویی ایرانی به خود گرفته، معرفی کرد و افزود: ده سال اول فعالیت‌های این گروه غیرعلنی بوده است تا اینکه در سال ۱۳۶۸ یکی از رهبران این تشکیلات به نام ناصر سبحانی به شهادت می‌رسد و از آن تاریخ به بعد فعالیت‌های این گروه شکلی علنی به خود می‌گیرد و نام این حزب در

کنگره‌ی نخست در سال ۸۰ از اخوان‌المسلمین به «جماعت دعوت و اصلاح ایران» تغییر می‌یابد. وی افزود: این جماعت تا کنون سه کنگره در سال‌های ۸۱، ۸۵، ۸۹ برگزار کرده که هر بار «عبدالرحمن پیرانی» را به دبیرکلی خود انتخاب کرده است.

وی در ادامه با اشاره به کدگذاری پژوهش میدانی خود تصریح کرد: با ده نفر از شخصیت‌های رده اول جماعت مصاحبه کرده‌ام که سه مقوله اساسی را از گفتمان این جماعت برداشت نموده‌ام؛ «نوگرایی سیاسی»، «نواندیشی نسبت به حقوق زنان» و «استقبال از دستاوردهای مهم روز» را مهم‌ترین گفتمان جماعت دعوت و اصلاح ایران معرفی کرد.

این فارغ‌التحصیل دانشگاه ضمن تبیین هر یک از این سه مقوله، اظهار داشت: حکومت، از نگاه این جماعت برخاسته از رأی مردم بوده و جریان سقیفه که منجر به انتخاب خلیفه از جانب مردم گردید را مهم‌ترین سند تاریخی و شاهد مثال خود می‌دانند. وی الهیات سیاسی جماعت را برخلاف الهیات سیاسی شیعه که حرکت عمودی (انتخاب از قله به پایین) است، حرکتی افقی دانست به این معنی که در هر زمان حکومت با انتخاب مردم انتخاب می‌شود. وی هم‌چنین تأکید کرد: هرگز نمی‌توان

در اندیشه‌ی این مکتب، تئوکراسی (حکومت روحانی‌ها) را استنباط کرد.

وی در ادامه‌ی سخنرانی خود گفت: حضور اجتماعی زنان از دیگر مقوله‌های مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان به شمار می‌رفت و حضور زنان در پست‌های مهم سیاسی تا سطح وزارت مورد اتفاق همه‌ی آنان بود. وی نوگرایی فراگیر در همه‌ی جوانب سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... را از ویژگی‌های مهم جماعت دعوت و اصلاح برشمرد و اظهار داشت: در تقسیم‌بندی نوگرایی سه تیپ نوگرایی سنتی، نوگرایی میانه‌رو، نوگرایی نوگرا وجود دارد که به جرأت می‌توان گفت اکثریت اعضای این جماعت از تیپ نوگرایی میانه‌رو محسوب می‌شوند. وی در بیان مقوله‌ی سوم اظهار داشت: این جماعت از جدیدترین دستاوردهای روز دنیا بهره می‌برند و همه‌ی اعضای این گروه از این امکانات استفاده می‌کنند.

در ادامه نوبت به مقاله «تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری جماعت دعوت و اصلاح ایران و تحول گفتمان آن در میان اهل‌سنت ایران» نوشته‌ی خبات رسول‌پور رسید، وی که فارغ‌التحصیل دانشگاه خوارزمی تهران است. وی در ابتدای ارائه کار خود تصریح کرد که این پژوهش برگرفته از پایان‌نامه‌ی ارشد وی می‌باشد و محدوده‌ی

تحقیقات خود را سه استان آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه انتخاب کرده است.

وی شروع فکر اخوان در ایران را طلاب تحصیل‌کرده در عراق دانست و گفت: اندیشه‌ی اخوان‌المسلمین در سال‌های ۵۵ تا ۵۷ از عراق به مناطق گردنشین غرب کشور وارد شده است و شکل گفتمان اهل‌سنت ایران را به خود گرفته است.

این فارغ‌التحصیل دانشگاه خوارزمی ضمن بیان مکانیسم‌های شکل‌گیری یک گفتمان جدید در جامعه، اظهار داشت: نظم اخلاقی اهل‌سنت ایران تا زمان قاجار یک نظم سنتی صوفی‌گری بوده است، که ایشان آن‌را نظام «اسلام گُردی» می‌نامید. وی با اشاره به تحولات گوناگون در زمان رضاخان، تصریح کرد: سه مکتب ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی و چپ‌گرایی در آن دوران شکل می‌گیرد که گفتمان‌های دینی از دل مکتب اسلام‌گرایی بیرون آمده‌اند. وی احمد مفتی‌زاده را بنیان‌گذار گفتمان نوگرایی دینی در ایران معرفی کرد و سه نوع محرومیت ملی، طبقاتی و مذهبی را مبنای شکل‌گیری حرکت مفتی‌زاده نام برد. وی در ادامه با الهام از نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی، شکل‌گیری جماعت دعوت و اصلاح را در پاسخ به نیازهای اجتماعی و تفاوت‌های فرهنگی بومی برشمرد.

در پایان ارائه‌ی این مقاله‌های، سؤالاتی از طرف حاضران در جلسه مطرح گردید که سخنرانان به آن پاسخ دادند.

گفتنی است عبدالعزیز مولودی و سهیلا راد نیز با مقاله‌ای مشترک درباره‌ی نظریه‌ی دموکراسی در اسلام از دیدگاه مالک بن نبی در این سمینار شرکت کرده بودند و عصر روز پنجشنبه، آنرا به سمع حاضران رساندند و به پرسش‌های حضار پاسخ گفتند.

این کنفرانس از روز چهارشنبه شروع و روز ۲۱ آذرماه به کار خود پایان، داد.

دیدار هیأتی از جماعت با مسئولان دفتر نمایندگی حکومت اقلیم کردستان



هیأتی از اعضای دفتر مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران روز سه شنبه ۱۹ فروردین ماه، در دفتر نمایندگی حکومت اقلیم کردستان در تهران حضور یافتند.

در این دیدار که آقایان ناظم عمر دباغ و محمد صدیق احمد (جگرخون) در سمت نماینده و جانشین نماینده حکومت اقلیم کردستان حضور داشتند. طرفین درباره‌ی موضوعات مورد علاقه به بحث و گفتگو پرداختند.

مدیر روابط بین‌الملل جماعت دعوت و اصلاح ایران ضمن اشاره به رویکردها و دیدگاه‌های جماعت، بر ضرورت پذیرش تنوع در عرصه‌های سیاسی و مدنی و اهمیت دگرپذیری و رواداری در میان طیف‌های مختلف جامعه تأکید نمود. وی همچنین از حکومت اقلیم کردستان به عنوان تجربه موفق در مشارکت دادن گروهها و احزاب گوناگون در حوزه‌ی مدیریت اجتماعی و سیاسی و حمایت از آزادی بیان و حقوق شهروندی یاد کرد و از همکاری و وفاق موجود اظهار مسرت نمود.

ناظم دباغ، «نماینده‌ی حکومت اقلیم کردستان عراق» ضمن اظهار خوشحالی از این دیدار، علاقه‌ی خود را به استمرار این دست روابط ابراز داشت. وی گسترش روزافزون فعالیت تشکلهای سیاسی و مدنی را از لوازم توسعه‌ی سیاسی و بهبود وضعیت اجتماعی برشمرد.

جانشین نماینده‌ی حکومت اقلیم کردستان، «محمد صدیق احمد» نیز در سخنانی رویکردهای مدنی جماعت از جمله اهتمام به آزادی و احترام به حقوق بشر و دگرپذیری را ستود و بر ضرورت ترویج و توسعه‌ی گفت‌وگو و همکاری و رواداری تأکید کرد. گفتنی است در این دیدار نمایندگان حزب سوسیالیست، اتحاد اسلامی، جماعت اسلامی و حرکت اسلامی نیز حضور داشتند.

پیام تسلیت دیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران به مناسبت وفات مولوی احمد نارویی



بسم الله الرحمن الرحيم مَنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا [الأحزاب: ۲۳] با کمال دریغ و تأسف خبر یافتیم که علامه احمد نارویی، از چهره‌های برجسته اهل سنت ایران و معاون دارالعلوم زاهدان، بر اثر تصادف دار فانی را وداع گفت؛ نقش آفرینی‌های متنوع و دلسوزانه این عالم نستوه در عرصه‌های ترویج دین و خدمت خلق، از او شخصیتی پرارج و محبوب ساخته بود که عموم دینداران و نیکوکاران، وجودش را موهبتی بزرگ و رحلتش را مصیبتی سترگ می‌دانسته‌اند؛ فقدان چنین عالمی نیک سیرت و خدوم، برای همه ایرانیان و مخصوصاً جامعه اهل سنت و بالأخص قوم دین دوست و سربلند بلوچ، ضایعه‌ای سنگین است. اینجانب اگر چه به علت سفر و اشتغال به ادای عمره، از ادای وظیفه حضور در تشییع و تدفین آن عالم ربّانی محروم ماندم، اما در سرزمین عطراُمیز حجاز و در جوار کعبه، به نمایندگی از همه خواهران و برادرانم در «جماعت دعوت و اصلاح»، رحلت این عالم سربلند را به همه مسلمانان و مخصوصاً جامعه دارالعلوم و جناب مولوی عبدالحمید (حفظه الله) و خانواده و شاگردان و دوستدارانش تسلیت عرض می‌کنم و از خدای متعال عاجزانه خواهانم که آن فقید سعید را در بهشت برین خویش و در کنار علما و صلحا و مجاهدان مخلص جای دهد و کسانی نستوه‌تر و دلسوزتر برای تداوم مسیر افتخارآمیز ایشان، به جامعه اسلامی هدیه کند و با اعطای صبر جمیل و شکیبایی مؤمنانه، همه بازماندگان و داغدیدگان را در تحمل این مصیبت عظیم یاری فرماید.

عبدالرحمن پیرانی

دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران

۲۸ اسفند ۹۲

همایش بررسی فعالیت جماعت در شهرستان ارومیه برگزار شد



ارومیه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

همایش نقد و ارزیابی فعالیت شش ماهه‌ی ادارات جماعت در شهرستان ارومیه، با حضور عضو شورای مرکزی، در واپسین هفته‌ی سال ۹۲ برگزار شد.

ماموستا حسین تیباش، «عضو شورای مرکزی جماعت» در این همایش به وضعیت فعلی جماعت پرداخت و ضمن تشکر از مسئول هیأت اجرائی و دیگر ادارات جماعت فعالیت‌ها را امیدوار خواند و متذکر شد که با اینکه فعالیت‌های خوبی صورت گرفته ولی مسئولان ادارات باید برنامه ریزی دقیق‌تری داشته و فعال‌تر شوند.

در این نشست، ماموستا رضا عبدی، «مسئول هیأت اجرائی شهرستان ارومیه» ضمن خیر مقدم به حضار به مهم بودن فعالیت جمعی و مسئولیت دعوتگران در این عصر پرداخت و تقویت ایمان را اهم مسائل دانست که فردی دعوتگر و مسئول باید به آن به پردازد و خود را با این نیروی قدرتمند تقویت نماید تا از منجلاب گرفتاری‌ها در امان باشد.

سپس معاونان ادارات تربیتی، دانشجویی، مالی، روابط عمومی، خواهران و طلاب و علما به ارائه فعالیت‌های انجام شده پرداختند و برنامه شش ماهه آینده را مطرح نموده و اولویت کاری سال ۹۳ را با تفکیک و زمانبندی ارائه دادند.

در بخشی از برنامه، مسئولان ادارات به انتقادات و پیشنهادات مربوط به حوزه کاری خود پاسخ دادند و در خاتمه از «اداره خواهران» بعنوان فعال‌ترین اداره، تقدیر به عمل آمد و با دعای ختم و پذیرایی، همایش به پایان رسید.

برگزاری اردوی تفریحی- تربیتی جماعت در استان فارس



اوز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اردوی تفریحی- تربیتی اعضای جماعت دعوت و اصلاح استان فارس در حومه‌ی شهر اوز برگزار شد.

با همت روابط عمومی جماعت استان فارس و همکاری دفتر جماعت شهر اوز، روز پنجشنبه ۲۹ اسفندماه ۹۲ با حضور جمعی از اعضا و هواداران جماعت، اردوی تفریحی تربیتی در حومه‌ی شهر اوز برگزار شد.

شیخ محمد صالح انصاری، مدیر مجتمع امام شافعی اوز و از اعضای هیأت فتوای اهل سنت جنوب، در سخنانی با عنوان «عزت و کرامت در گرو کراهت و مجاهدت و ذلت و خفت در گرو معصیت» با اقتباس از داستان موسی (ع) و رسول الله (ص) در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی مسلمانان ایراد کرد. وی سخنان خود را در این عبارت که «هر کس دوست دارد گلاب شیرین رغبت به بندگی را بچشد باید شراب تلخ کراهت را بنوشد»، خلاصه کرد.

در این نشست، دکتر سید احمد هاشمی، «مسئول هیأت اجرایی استان فارس» ضمن خیر مقدم به جمع حاضر از تمام دست اندرکاران اجرایی اردو تقدیر و تشکر کرد.

در این مراسم با اهدای جوایز به پذیرفته شدگان دکترا و مؤسسات عالی، مسئولان انجمن‌های خیریه استان، دانش آموزان ممتاز و پذیرفته شدگان مدارس نمونه، حافظان قرآن کریم، برگزیدگان المپیادها، کارگروه گاهنامه‌ی ترنم خواهران، دارالقرآن ابن جزری از زحمات و تلاشهای آنان تقدیر به عمل آمد.

دیگر برنامه‌ی این اردو خواندن اشعاری در وصف خلقت آدم و فریب خوردن آدم به دست شیطان و همچنین ابیاتی در وصف قرآن توسط شیخ محمد صدیقی، «امام جمعه کاریان» بود.

در این گردهمایی، شیخ سید حبیب صدیقی، سروده‌ی خود را با عنوان «گلستان ادب» و همچنین ابیاتی در دفاع از ایجاد جماعت‌های اسلامی خواند.

در این مراسم، گروه فرهنگی هنری آیین خنج جهت تلطیف فضا سرودی را اجرا کردند و مسابقه‌ی سنجش هوش برگزار و نماز ظهر به امامت شیخ عبدالخالق صدیقی برگزار شد.

این اردو از ساعت ۸ تا ۱۰:۳۰ دقیقه با برنامه ورزش همگانی و کوهنوردی گروهی با همکاری آقای حیدر رحمانپور شروع شد.



بیرجند - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

گردهمایی سه روزهی تربیت مربی برای ارتقای کیفی مربیان جماعت، در روزهای ۲۲- ۲۴ آبان‌ماه جاری در بیرجند برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، برنامه با تلاوت قرآن و خیرمقدم گویی محمد علی آریانزاد، عضو شورای مرکزی جماعت آغاز شد.

در این همایش، ابتدا کمیسیون کودک و نوجوان جماعت در روز چهارشنبه ۲۲ آبان کارگاه دورهی تربیت مربی را برگزار نمود. در این بخش از گردهمایی، دکتر ساعدی رئیس کمیسیون کودک و نوجوان خصوصیات مربیان کودک و نوجوان را تشریح نمود. وی در ادامه، به معرفی کتاب‌های کودکان پرداخت و مضامین دو جلد کتاب با عنوان «شکوفه‌های ایمان» برای مرحلهی پیش دبستانی را برای شرکت‌کنندگان تشریح کرد.

سعدی که خود مترجم، شاعر و نویسندهی ده‌ها کتاب و از جمله تعدادی کتاب برای کودکان و نوجوانان است در بخشی از سخنانش اظهار داشت که ۹ جلد کتاب تحت عنوان «غنچه‌های ایمان» برای تدریس از دورهی ابتدایی تا دوم دبیرستان تدوین شده است و موضوعاتی مانند قرآن، عقیده، حدیث، فقه، سیرت، آدم بدها، دانستن‌ها و مهارت‌های زندگی در آن‌ها گنجانده شده است.

استاد ساعدی پس از نماز مغرب، روش تدریس سورهی بینه را برای دانش‌آموزان کلاس اول ابتدایی انجام داد و ضمن تدریس به پرسش‌های مربیان نیز پاسخ داد.

در بخش دیگری از برنامه، استاد علیرضا رضوی درمیان، «مسئول کمیتهی دانشجویان در خراسان و عضو کمیسیون کودک و نوجوان» در بارهی رسالت کمیسیون و اهداف کلی و جزئی آن سخن گفت و در روز دوم یک کارگاه آموزشی تحت عنوان «نقش باورها در ایجاد

برگزاری گردهمایی تربیتی جماعت در بیرجند

موفقیت» ارایه نمود.

رضوی در بخشی از سخنانش اظهار داشت: فرق بین انسان‌ها فرق میان باورهای آنان است و انسان‌ها همان‌گونه که باور دارند می‌توانند بیندیشند و این باورهای آدمی است که هر لحظه به او القاء می‌کند که چگونه بیندیشد به عبارت دیگر، باورهای عالی (مثبت) سرچشمهی همه‌ی موفقیت‌های بزرگ هستند و قانون زندگی، قانون باورهاست. من باور دارم و تو باور داری و او باور دارد و باور چیزی است داشتنی.

کلیدهای تعامل با قرآن کریم

استاد شاهرخ مولایی، حافظ قرآن و کارشناس ارشد علوم قرآنی در عصر پنجشنبه کارگاه «کلیدهای تعامل با قرآن» را برگزار نمود. وی سخن خود را با طرح دو مقدمه آغاز کرد و طی آن: نخست به معرفی پیش‌فرض‌های ورود به قرآن پرداخت و آن‌گاه تاریخچهی تفسیر در عهد رسول خدا، صحابه و تابعین و ویژگی‌های بارز آن دوران را بررسی و به نقش مهم این دو عامل در فهم قرآن تأکید نمود.

استاد حوزهی علمیهی نور مشهد و دارالعلوم الکتاب و السنه روستای شورک ملکی در تکمیل مطالبش به بحث و بررسی اصول توقیفی قرآن پرداخت و گفت: کلیدهای فهم قرآن باید از دل خود این کتاب فهمیده شود و لازم است برای درک پیام‌های این کتاب اصول مهم متعددی در هنگام تعامل با آن لحاظ گردد.

وی با توجه به عربی بودن قرآن با ذکر آیاتی از قرآن اظهار داشت: فهم لغت عرب در زمان نزول وحی و دلالت‌های حاشیه‌ای آن، عرف لغوی قرآن کریم، توجه به تعابیر مصطلح در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین روش تدبر در قرآن با پیگیری آیات (تفسیر قرآن به قرآن)، تفسیر قرآن به سنت، توجه به متشابه

و مثانی بودن قرآن و عنایت به تفاسیر قرآن کریم را از کلیدهای فهم کتاب خدا برشمرد. وی با ذکر نمونه‌هایی یادآور شد: توجه به سیاق آیات، عدم استنتاج عامدانه یا جاهلانهی قرآن (عدم تحمیل نظرات بیرونی بر قرآن)، توجه به اسباب نزول ولو اندک موجود، عنایت به مکی یا مدنی بودن آیات، تأمل و دقت در موضوع یا موضوع‌های محوری هر سوره، کمک شایانی به درک دقیق و درست قرآن می‌کند.

تفکر و سبک زندگی

استاد ابوالقاسم دهواری کارگاه آموزشی «تفکر و سبک زندگی» را در صبح جمعه برگزار نمود و با اشاره به وجود تعاریف مختلف از سبک زندگی به عنوان نمونه تعاریف زیر را ارائه نمود: «سبک زندگی، منعکس‌کنندهی نگرش‌ها و ارزش‌های یک گروه یا فرد است.»

«سبک زندگی، روشی است که انسان در زندگی انتخاب می‌کند تا میزان سلامتی خود را بالا برد و ریسک خطرات تهدید کنندهی سلامت خود را کاهش دهد.»

مسئول تربیتی جماعت در سیستان و بلوچستان در خصوص نگاه متفاوت افراد به این موضوع اظهار داشت: برخی «سبک زندگی» را یک امر فردی می‌دانند که هر کس به فراخور درکش سبکی برای زندگی خویش برمی‌گزیند. اما امروزه نگاه جامعه‌شناسانه از اقبال بیشتری برخوردار است و به سبک زندگی به مثابه‌ی رفتارهای یک جمع، یک گروه یا یک ملت می‌نگرند و سبک‌های زندگی را به تعداد افراد متعدد نمی‌کنند بلکه به تعداد اقوام، گروه‌ها، تیپ‌ها و ملت‌ها محدود می‌سازند.

استاد دهواری بیان داشت از طریق برگزاری این کارگاه می‌توان مربیان جماعت و والدین را به طور نظری و عملی با «تفکر و سبک زندگی» آشنا نمود تا در آیندهی دانش‌آموزان و فرزندان

خود را به‌گونه‌ای تربیت کنند که اهداف رفتاری زیر را محقق سازند:

- آشنایی با صفات و ویژگی‌های روش تفکر صحیح؛

- کسب بصیرت و بینش عمیق نسبت به امور و پدیده‌ها؛

- کسب صفات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی به این معنی که:

الف- در همه حال اهل تفکر و تعقل باشند.

ب- موضوعات و مسایل را به خوبی نقد کنند.

ج- بتوانند برای یک مسأله یا مسائل راه‌حل‌های نو و بدیع ارائه دهند.

د- یک موضوع را همه جانبه بررسی و تجزیه و تحلیل کنند.

هـ- در صورت پی بردن به اشتباه، در تغییر نظر خود شجاعت داشته باشند.

و- شجاعت بیان آرا و نظرات خود را داشته باشند.

ز- از مغالطه بپرهیزند و بر اساس شواهد و دلایل اظهار نظر کنند.

ح- به عقاید دیگران احترام بگذارند و با استدلال نظرات مخالف را رد کنند.

ط- بتوانند هیجانات خود را کنترل کنند.

ی- به سخنان دیگران گوش بسپارند.

ک- در بحث‌ها و سایر امور نوبت را رعایت کنند.

در اختتامیهی این گردهمایی سه روزه ابتدا آریانزاد عضو شورای مرکزی جماعت با اشاره به محتوای «ذکر رابطه» در خصوص اهمیت کار جمعی بر اساس محبت خدا، همراهی در مسیر اطاعت از خداوند، تعاون در یاری دین خدا، همگامی و تداوم برادری‌ها و توکل به پروردگار متعال سخن گفت. سپس شاهرخ مولایی به قرائت متن ذکر رابطه پرداخت و حاضرین در حالت ایستاده و با گرفتن دست‌های یکدیگر با وی هم‌خوانی کردند. دعای حافظ قرآن، «مولوی سراج‌الدین خسروی» پایان‌بخش این مراسم بود.



برگزاری همایش اعضای جماعت دعوت و اصلاح تربت جام

تربت جام - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

کند. دل‌ها دراختیار خداست و راه علاج این دل‌ها ایمان به خداست. امام شهید حسن البنا می‌فرماید: «اصل دعوت ما بر محبت است، من با محبت، به جنگ عالم می‌روم.»

آخرین مرحله دعوت، عقد اخوت است. بدین صورت که شخص احساس کند که با تمام وجود رابطه‌ی اخوت بین او و برادرانش وجود دارد. بقول امام حسن البنا کسی که خود را برادر مسلمان‌ها نداند، مانند اینست که مسلمان نیست. چرا که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

دعوت ما می‌خواهد، ابتدا بین اهل دعوت و سپس بین همه‌ی افراد دنیا برادری ایجاد کند.

این رسالت همه‌ی انبیا و رسالت همه‌ی صالحان و نیکان است. رسالت آدمی در نظام خلقت نیز، همین دعوت است. «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»

تمام تشکیلات ما باید در کاشتن بذر ایمان در دل‌ها فعالیت کند. اخوت را به اوج رسانیدن و تلاش برای بدست آوردن درود خدا از عرش خداوند و از فرشتگان.

در ادامه‌ی این جلسه، عبدالقادر سرفرازی به معرفی تشکیلات جماعت دعوت و اصلاح ایران پرداخت و از همه‌ی اعضای جماعت در شهرستان جهت همکاری در بخش‌ها و کمیته‌ها، دعوت به عمل آورد.

گفتنی است آغازگر این مراسم ایمانی، قرائت قرآن بود. و سپس مسؤولان کمیته‌های تربیتی، مالی، علما و کمیته‌ی روابط عمومی شهرستانی و استانی گزارشی از عملکرد خود را به حاضرین ارائه نمودند. در پایان نیز استاد احمد ملایی دعای پایانی این مراسم را برگزار نمودند.



بررسی سیره‌ی خلیفه‌ی سوم در سراوان

سراوان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

سیره‌ی خلیفه‌ی راشد سیدنا عثمان بن عفان -رضی الله عنه در سراوان مورد کنکاش و بررسی قرار گرفت.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، ضرورت آشنایی بیشتر جامعه‌ی اهل سنت با سیره‌ی عملی و علمی صحابه- رضی الله عنهم- و بویژه خلفای راشدین- رضوان الله تعالی علیهم- ایجاب نمود که جماعت دعوت و اصلاح شهرستان سراوان تصمیم به برگزاری جلساتی پیرامون آشنایی با اصحاب نماید.

بر همین اساس بررسی سیره‌ی سیدنا عثمان -رضی الله عنه- انتخاب و توسط برادر حاج ملک محمد ملازهی از ۵ بهمن لغایت ۱۱بهمن ۹۲ طی یک هفته در مسجد رضوان این شهرستان، برای عموم مردم برگزار شد.



همایش نظافت عمومی در شهرستان سراوان

سراوان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اعضای جماعت دعوت و اصلاح سراوان اقدام به نظافت و جمع‌آوری زباله‌های سطح شهر نمودند.

بنا به گزارش اصلاح‌وب، کمیته‌ی روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح سراوان، روز جمعه ۱۸ بهمن‌ماه در حرکتی نمادین اقدام به نظافت و جمع‌آوری زباله جهت نهادینه نمودن فرهنگ نظافت در بین اقشار مردم در محلی از شهر سراوان نمود.

این حرکت با همکاری شهرداری سراوان و جمعی از معلمان و دانش‌آموزان و طلاب حوزه‌ی علوم اسلامی امام ابوحنیفه (رح) دزک و اعضای جماعت دعوت و اصلاح سراوان صورت گرفت که نظافت بوستان مادر واقع در خیابان بهشتی به همراه بلوار شهید سجاد و خیابان حافظ را شامل می‌شد.

آغاز برنامه ساعت ۹ صبح شروع و به مدت ۲ ساعت به طول انجامید و خاتمه‌ی این حرکت با تجمع در مسجد امام مسلم (رح) واقع در خیابان حافظ با سخنرانی مختصر آقای ابوالقاسم دهبواری و ارائه چند سرود توسط گروه سرود جماعت دعوت و اصلاح و نهایتاً با پذیرایی مختصر به پایان رسید.



دیدار جماعت دعوت و اصلاح سروآباد و مریوان با معلم همدل مریوانی

مریوان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

شامگاه روز چهارشنبه ۹ بهمن۱۳۹۲ جماعت دعوت و اصلاح سروآباد و مریوان با «محمدعلی محمدیان»، معلم همدل و نوع‌دوست مریوانی، دیدار کردند.

در این دیدار، نمایندگان جماعت دعوت و اصلاح شهرستان‌های سروآباد و مریوان با اهدای مصحف قرآن کریم (با ترجمه‌ی کردی) و لوح تقدیر به محمدعلی محمدیان از همدلی و اقدام انسان‌دوستانه‌ی این معلم مریوانی سپاس‌گزاری کردند و با آرزوی تداوم نوع‌دوستی و خدمت به خلق در جامعه‌ی اسلامی و انسانی با هدف رضایت خالق هستی، از خداوند مهربان برای وی و همه‌ی نیکوکاران، توفیق اخلاص در عمل، پاداش و اجر معنوی و برکت در عمر را استدعا نمودند.

لازم به ذکر است محمدعلی محمدیان در اقدامی همدلانه و نوع‌دوستانه با دانش‌آموز کلاس خود، «ماهان عزیزی»، که موهای سر و صورتش به علت بیماری ناشناخته‌ای ریخته بود؛ موی سرش را تراشید. این اقدام او تحسین همگان را در سطح ایران و جامعه‌ی جهانی برانگیخت و بانی خیر و مسبب حمایت معنوی و مالی نیکوکاران زیادی از این دانش‌آموز و دیگر دانش‌آموزان دارای مشکل مشابه شد.

همدلی خود حدیث دیگر است

همدلی از هم‌زبانی خوش‌تر است

متن تقدیرنامه بدین شرح است:

جناب آقای محمد علی محمدیان

چه زیباست همدردی با دردمندان، آن‌گاه که ریش دل دردمندی را مرهم نهی و بر آتش. محرومیتی، بارانی باشی. در جامعه‌ی اسلامی ما باید همواره و هر روز شاهد چنین همدردی‌هایی باشیم.

دوستدارانت در جماعت دعوت و اصلاح ایران، اقدام سترگ شما را ارج می‌نهند و همدردی شما با ماهان عزیز و دوست داشتنی را می‌ستایند. به این امید که این آخرین همدردی شما و جامعه نبوده و ابتدایی نیکو برای این اقدام ارزشمند باشد.



وبسایت شخصی دکتر محمود ویسی راه‌اندازی شد

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

وبسایت شخصی دکتر محمود ویسی، عضو اتحاد جهانی علمای مسلمان، امروز شروع به کار نمود.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، وبسایت شخصی دکتر محمود ویسی داعی برجسته‌ی اهل سنت و استاد حوزه و دانشگاه شروع به کار نمود. مدیر سایت دکتر ویسی در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار اصلاح‌وب درباب ضرورت راه‌اندازی این سایت گفت: «در پی احساس نیاز به تقویت ارتباط با مخاطبان و تسهیل در دسترسی به آثار صوتی و تصویری و مکتوب استاد تصمیم به طراحی و راه‌اندازی این سایت گرفته شد.»

وی افزود: این سایت که به همت روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح استان تهران و همکاری روابط عمومی مرکزی راه‌اندازی شد، دارای بخشهای متنوعی از جمله آثار مکتوب و صوتی دکتر ویسی و بخش پرسش و پاسخ است.

دکتر محمود ویسی در آغاز بهمن ماه سال ۱۳۴۲ هجری شمسی در شهر کرمانشاه متولد شد. تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطه در رشته‌ی ریاضی فیزیک را در همان شهر در سال ۱۳۶۱ه.ش به پایان رساند. با توجه به علاقه‌ی خاصی که به فهم قرآن و معارف دینی داشت برای ادامه‌ی تحصیل راهی مدارس علوم دینی اهل سنت شد. در ابتدا در محضر مرحوم ماموستا شیخ عبدالعزیز حسینی-رحمه الله- امام جمعه‌ی قصر شیرین که در مسجد جامع امام شافعی- رحمه الله- کرمانشاه مقیم

بود، مقدمات صرف، نحو و فقه را به پایان برد.

سپس در محضر استاد ناصر سبحانی -رحمه الله- به تلمذ پرداخت و از محضر مبارک ایشان در حوزه‌های مختلف بهره‌ها برد و با روشهای چگونگی فهم دقیق قرآن آشنا شد. پس از آن به توصیه‌ی استاد راهی شهرستان سقز از توابع استان کردستان شد و به مدت یک سال و نیم در محضر اساتید علم و اخلاق آن دیار، بایسته‌ها را آموخت.

پس از مراجعت از سقز به توصیه‌ی استاد سبحانی-رحمه الله- برای تدریس به مدرسه‌ی علوم دینی خانقاه پایه رفت و در حین تدریس به تربیت دینی و دعوی طلاب علوم دینی همت گماشت. در سال ۱۳۶۹ بطور رسمی از محضر مرحوم حاج ماموستا ملا زاهد ضیایی - رحمه الله-اجازه‌ی افتاء و تدریس در مذهب امام شافعی را دریافت کرد. پس از آن در آزمون کارشناسی زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد و در سال ۱۳۷۴موفق به اخذ لیسانس زبان و ادبیات فارسی گردید. در کنار فعالیت‌های آموزشی، دعوی و تربیتی در سال ۱۳۷۶ در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه تهران در رشته‌ی فقه شافعی پذیرفته شد و در سال ۱۳۷۹ با درجه‌ی عالی موفق به اخذ کارشناسی ارشد گردید. در سال ۱۳۸۱ به توصیه‌ی دوستان برای گسترش دادن دامنه‌ی فعالیت‌ها به تهران مهاجرت کرد و به تدریس در دانشگاه‌های تهران دعوت شد.

در سال ۱۳۸۵در مقطع دکتری دانشگاه ام‌درمان کشور سودان در رشته‌ی فقه مقارن پذیرفته و در سال ۱۳۸۷ موفق به اخذ مدرک دکترای فقه مقارن از آن دانشگاه شد.

آثار و تألیفات به چاپ رسیده:

- ۱- تفسیر جزء سی‌ام به انضمام سوره‌ی حمد و جزء بیست و نهم
- ۲- حیات پس از مرگ
- ۳- الأخلاق في (في ظلال القرآن)
- ۴- شرح اربعین نووی
- ۵- فرازهایی از زندگی صالحان

۶- اصول اساسی در فهم قرآن، نوشته‌ی امام ابوالاعلی مودودی (ترجمه)

۷- بوستان اهل دل

۸- گلچین غزلیات منسوب به امام عبدالقادر گیلانی -رحمه الله-

آثار چاپ نشده و در آستانه‌ی چاپ:

۱-تفسیر سوره‌ی نحل

۲-قصص قرآن

۳-تفسیر آیات احکام

۴-قواعد فقه

همچنین صدها ساعت کاست و سی دی در موضوعات بلاغت، صرف، نحو، عقیده، اخلاق و...

وی هم‌اکنون در کنار تدریس در دانشگاه به فعالیت‌های اجتماعی و ارائه‌ی سخنرانی‌ها، در زمینه‌های مختلف مشغول می‌باشد.

نشانی وبسایت:

<http://www.drveisi.com>



۳۷ کشور عضو سازمان ملل خواهان تعلیق عضویت مصر اند

قاهره- المختصر للاخبار

یک گزارش در بریتانیا تأکید می‌کند که ۳۷ کشور عضو سازمان ملل در حال مطالعه برای برگزاری نشست جهت بررسی تعلیق عضویت مصر در این سازمانند.

روزنامه میدل ایست مانیتور بریتانیا آورده است که این نشست، به‌خاطر واکنش به صدور حکم اعدام ۵۲۹ نفر از جبهه‌ی حامیان قانون و مشروعیت توسط یک دادگاه مصری تشکیل می‌شود. این کشورها حکم مذکور را نقض حقوق بشر و و بر خلاف میثاقهای بین‌المللی به‌شمار می‌آورند و تأکید دارند که این حکم به منزله‌ی اقدامی سرکوبگرانه و جنایت علیه بشریت است.

این تحرک پس از درخواست ائتلاف «حمایت از قانون و مشروعیت» از مصریان خارج از کشور صورت می‌گیرد که با ارسال نامه‌هایی به سران کشورهای جهان خواستار تلاش آن‌ها علیه حکومت نظامیان و نقض حقوق بشر گردند.

- دراسات فی النفس الإنسانية
- التطور والثبات فی حياة البشرية
- منهج التربية الإسلامية (بجزءیه: النظرية والتطبيق)، روش تربیتی در اسلام، سید محمد جعفر مهدوی
- منهج الفن الإسلامي
- جاهلیة القرن العشرين (۱۹۶۵)، جاهلیت



استاد محمد قطب در گذشت

جده- الوسطی نیوز

محمد قطب، «اندیشمند بزرگ اسلامی»، در بیمارستان مرکز پزشکی بین‌المللی در جده درگذشت.

استاد محمد قطب اندیشمند برجسته‌ی مسلمان، برادر سید قطب، جمعه ۱۵ فروردین‌ماه در سن ۹۵ سالگی، در بیمارستان مرکز پزشکی بین‌المللی در جده‌ی عربستان سعودی دار فانی را وداع گفت.

او محمد قطب ابراهیم حسین شاذلی، نویسنده‌ی اسلامی مصری و دارای تألیفات بسیاری در زمینه‌ی بیداری اسلامی است. محمد قطب به‌عنوان یکی از نمادهای فکری برجسته‌ی بیداری اسلامی معاصر به‌شمار می‌آید.

محمد قطب در دانشگاه‌های عربستان سعودی مدرسه‌ای حرکی اسلامی را با سرپرستی و نظارت بر صدها دانشنامه‌ی دانشگاهی بنیان نهاد.

وی در ۲۶ ابریل ۱۹۱۹ در روستای موشا از توابع استان اسیوط مصر به دنیا آمد و پدرش قطب ابراهیم از کشاورزان منطقه بود. وی به شدت از راهنمایی‌ها و اندیشه‌ی برادرش سید متأثر بود و چنانکه خود بیان نموده و بیشترین تأثیر را در طول اندگی‌اش از وی داشته است.

کتابهای محمد قطب:

- دروس تربویة من القرآن الکریم
- حول التفسیر الإسلامی للتاریخ
- الجهاد الأفغانی ودلالاته
- دروس تربویة من القرآن الکریم
- حول تطبیق الشریعة
- المستشرقون والإسلام
- هذا هو الإسلام
- رؤیة إسلامیة لأحوال العالم المعاصر

محمد قطب، ترجمه‌ی صدر بلاغی

الإنسان بین المادیة والإسلام (۱۹۵۱)، انسان

بین اسلام و مادیگری

دراسات قرآنیة

هل نحن مسلمون؟ (۱۹۵۹)

شبهات حول الإسلام

فی النفس والمجتمع

حول التأسیل الإسلامی للعلوم الاجتماعیة

قبسات من الرسول (۱۹۵۷)

معركة التقالید، نبرد سنت‌ها

مذاهب فکریة معاصرة

مغالطات (۲۰۰۶)

مفاهیم ینبغی أن تصحح

کیف نکتب التاریخ الإسلامی؟

لا إله إلا الله عقیدة وشریعة ومنهج حياة

دروس من محنة البوسنة والهرسک

العلمانیون والإسلام

هلم نخرج من ظلمات التیة

واقفنا المعاصر

قضية التنویر فی العالم الإسلامی

کیف ندعو الناس؟

المسلمون والعمولة

رکائز الإیمان

لا یأتون بمثله!

من قضایا الفکر الإسلامی المعاصر

حول التفسیر الإسلامی للتاریخ

الجهاد الأفغانی ودلالاته

دروس تربویة من القرآن الکریم

حول تطبیق الشریعة

المستشرقون والإسلام

هذا هو الإسلام

رؤیة إسلامیة لأحوال العالم المعاصر

ترکیه- ورلد بولتن

اردوغان، غرب را به خاطر سکوت در برابر صدور احکام اعدام برای ۵۲۹ نفر از اعضای اخوان المسلمین مصر، مورد سرزنش قرار داد.

اردوغان، احکام اعدام اعضای اخوان توسط مصر را محکوم کرده و از سکوت کشورهای غربی در برابر این تصمیم انتقاد کرد.

اردوغان به دنبال سفرهای انتخاباتی خود به شهرهای «ترابزون» و «اردو» در شمال کشور، خطاب به مردم آنکارا در پایتخت کشور گفت:

«کسانی که ما را دیکتاتور می‌خوانند، باید به مصر بنگرند!»

«آن‌ها ۵۲۹ نفر از افراد اخوان المسلمین را به اعدام محکوم کرده‌اند. این احکام مغایر قانون و حقوق بشر اتحادیه‌ی اروپا می‌باشد. پس چرا اتحادیه‌ی اروپا در برابر این احکام سکوت اختیار کرده است؟»

وی با اشاره به توقیف موقت شبکه‌ی «توی‌تر» گفت: «دادگاه از توی‌تر درخواست کرده بود که

به منظور جلوگیری از نقض حقوق فردی، با آن همکاری کند؛ اما توی‌تر، تمایلی به رعایت قانون ترکیه از خود نشان نداد.

کشتار جمعی:

جمعیت اخوان المسلمین مصر، صدور حکم اعدام ۵۲۹ نفر از اعضای اخوان طرفدار محمد مرسى -رئیس جمهور برکنار شده- را «کشتار جمعی» دیگر، عنوان کرده است.

این جمعیت می‌گوید: «حکومت کودتای نظامی، از دستگاه قضایی برای ارتکاب به «قتل عام» استفاده می‌کند. حکومت کودتا ادعا می‌کند که هدف این اعدام‌ها دست‌یابی به ویژگیهای صلح آمیز انقلاب است!



انتقاد شدید نخست وزیر ترکیه از مصر در خصوص صدور احکام اعدام برای اعضای اخوان المسلمین

یک دادگاه جنایی در استان می‌نیه، روز دوشنبه ۵۲۹ نفر از طرفدارن مرسى را به اعدام محکوم کرد و ۱۶ تن دیگر را تبرئه نمود. متهمان، که ۳۹۷ نفر از آن‌ها به‌طور غیابی محاکمه شده‌اند، متهم شده‌اند که بعد از دخالت خشونت آمیز نیروهای امنیتی در دو تجمع اعتراضی طرفداران مرسى و پراکنده کردن آن‌ها، این افراد با ایجاد تنش، سبب کشته شدن صدها نفر از معترضان گردیده‌اند. بنا به ادعای این دادگاه، احکام صادره، به تأیید مفتی اعظم رسمی کشور رسیده است.

اخوان المسلمین همچین، از «تعجیلی بودن» دادگاه انتقاد کرد و گفت: «این دادگاه، بدون استماع دفاعیه‌ی متهمان یا وکلای آنان انجام پذیرفته و فقط در مدت «پنج دقیقه» صادر شده است. این احکام، انقلابیون را ناامید نکرده) و ما را در دست‌یابی به اهدافمان مصمم‌تر خواهد کرد تا سر انجام، کودتا را به زیر آورده و سوء استفاده کنندگان از قضاوت را به محاکمه بکشاییم.»

اخوان المسلمین اردن هشدار داد:

اخوان المسلمین اردن در بیانیه‌ای که به همین مناسبت صادر شده، هشدار داده است که حکم اعدام ۵۲۹ نفر از طرفداران محمد مرسى در روز دوشنبه، تنها به عمیق‌تر شدن شکاف‌ها در مصر خواهد انجامید. این احکام، نشان‌دهنده‌ی شدت بحران در حکومت کودتا، پریشانی داخلی و ورشکستگی آن می‌باشد. این احکام، امنیت ملی را به خطر خواهد انداخت.

این بیانیه تأکید کرد که: «این احکام نشان می‌دهد آنچه که در جولای ۲۰۱۳ به منظور برکناری مرسى اتفاق افتاد، چیزی جز کودتای نظامی نبوده است.»



آینده‌ی مصر از آن اسلام‌گرایان است

چامسکی: هر انتخابات سالمی در مصر برگزار شود اسلام‌گرایان در آن پیروز خواهند شد.

ارتش حاضر نیست بپذیرد که دوره‌ی زمامداری آن‌ها به سر رسیده و هرچقدر به دیگران باج دهند، که می‌دهند، باز امکان ندارد به حکومت خود ادامه دهند. آن‌ها می‌خواهند قبول کنند که به‌زودی مجبورند زیر سایه‌ی حکومت اسلام‌گرایان که در بین رهبران دارای وزن و اعتبار خواهند بود زندگی کنند. به تدریج از اقتدار آنان کاسته خواهد شد و سود سالانه ۷۰ میلیارد جنیه‌ای کمپانی‌های ارتش به خزانه دولت واریز خواهد شد.

تاکنون از این ۷۰ میلیارد جنیه فقط یک میلیارد آن به خزانه‌ی دولت واریز و ۶۹ تا آن بین فرماندهان ارتش توزیع می‌شده است. عجیب این‌که بسیاری فریب شعارهای دروغین ارتش چون وطن‌دوستی، تاریخ پرافتخار جنگ‌ها و فتوحات را می‌خورند و از این مسأله غافلند که افسران ارتش خون فقرا را مکیده و تمام سرمایه‌ی ملت را بین خود تقسیم کرده‌اند. این، خیانت بزرگی است. فرماندهان ارتش فراموش کرده یا عمداً خود را نادانی زده‌اند که آن‌ها فقط کارمندان ملت برای دفاع از مرزها هستند. به جای تقویت توان کشور و توسعه‌ی صنعت نظامی، بر بازار و اقتصاد چنبره زده و به تجارت پوچ روی آورده‌اند. تمام این سیاست‌ها برای جلب رضایت و فرو نشاندن خشم اسرائیل است که تمام اقدامات ارتش مصر را با دوربین و میکروسکوپ خود رصد می‌کند. ارتش مصر پس از پیمان کمپ دیوید، یوغ سرسپردگی را به گردن آویخت و خود را زیر فشار اجانب قرار داد. درصورت دوام کودتا، این سرسپردگی ادامه خواهد یافت. مصر، نیازمند نهضتی است تا کودتا را ناکام گذارد و رئیس جمهور منتخب خود را از زندان به کرسی ریاست جمهوری بازگرداند، در غیر اینصورت هرگز و به هیچ وجه اوضاع مصر بهبود نخواهد یافت.

منبع: بوابة الحرية و العدالة مصر



پنل علمی همگرایی و واگرایی اجتماعی برگزار شد

خنج - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

موضوع «همگرایی و واگرایی اجتماعی» در اردوی دانشجویی شهرستان خنج در هتل صبا، بررسی شد.

به همت کمیته‌ی دانشجویی مؤسسه‌ی خیریه و خدمات اجتماعی احسان شهرستان خنج، طبق روال سال‌های گذشته در بهار طبیعت اردوی دانشجویی تفریحی علمی، با حضور سعدالدین صدیقی، «عضو شورای مرکزی جماعت» و دکتر عدنان احمدی آزاد، «رییس بیمارستان شهر خنج» و خانم شریف‌زاده، «مدرس دانشگاه پیام نور شهر خنج» در ۶ فروردین ماه جاری، در هتل صبا این شهر برگزار شد.

در این پنل علمی پس از اشاره به شیوع پدیده‌ی واگرایی در جامعه‌ی جهانی به عنوان یک حقیقت و واقعیت انکارناپذیر به بررسی اصطلاح همگرایی و واگرایی، و محاسن و معایب هر پدیده، به آسیب‌شناسی این دو پدیده پرداخته شد و در پایان راهکارهایی برای ایجاد همگرایی بیشتر در سطح شهرستان خنج ارائه شد.

این مراسم با اهدای جوایزی به برندگان مسابقه عکاسی و صرف نهار به کار خود پایان داد.



رد در خواست مصر برای تحویل اعضای ارشد اخوان توسط قطر

قاهره-المختصر للاخبار

رئیس اینترپل مصر، سرتیپ مجدی شافعی، آشکار کرد که دوحه به شکل نهائی درخواست مصر برای تحویل ۲۸ نفر از اعضای کادر رهبری اخوان، را رد نموده است. این افراد پس از برکناری مرسی در ۳ جولای سال گذشته به قطر پناه برده بودند.

شافعی در گفتگو با روزنامه الاهرام مصر که روز شنبه (۱۶ فروردین) منتشر شد اذعان داشت: «۲۸ نفر از کادر رهبری اخوان در قطر به سر می‌برند که بارزترین آن‌ها عبارتند از یحیی حامد وزیر سرمایه گذاری اسبق، طارق الزمر، عاصم عبدالماجد و محمود عزت مرشد موقت جماعت اخوان».

معروف است که مهندس عاصم عبدالماجد عضو مجلس شورای جماعت اسلامی مصر است و از اعضای اخوان نیست.

شافعی افزود: «از طریق اینترپل خواهان تحویل این افراد شدیم زیرا آن‌ها در پرونده‌های تشویق مردم به قتل متهم هستند اما قطر پاسخ مثبتی نداد خصوصاً اینکه با مصر پیمان استرداد فراریان را نیز امضا نکرده است».

وی افزود: «ما به توافقنامه اتحادیه کشورهای عربی استناد کردیم که در آن بر تبادل فراریان صراحتاً اذعان شده است و با قطر تماسهای زیادی داشتیم و وزارت خارجه و اتحادیه عرب نیز همکاری نمودند ولی نهایتاً قطر استرداد آن‌ها را رد کرد چون از اخوان حمایت می‌کند».

رئیس اینترپل مصری اشاره داشت که غیر از توافقنامه‌ای که در همکاریهای بین کشورهای عربی آمده هیچ توافقنامه دیگری برای استرداد فراریان وجود ندارد.



رهبران دینی، خشونت علیه مسلمانان را محکوم کردند

آلپ ارتونگا کاراجا

رهبران دینی اسلام و مسیحیت، افزایش روز افزون خشونت علیه اقلیت مسلمان و قتل و اعدام های غیر قانونی آنان در جمهوری آفریقای مرکزی را که بوسیله‌ی شبه نظامیان مسیحی صورت می‌گیرد، باتفاق محکوم کردند. اسقف اعظم بانگونی، آقای دیودون نازاپالاینگا و امام عمر کوبینه لایاما، در توضیحی به آژانس خبری آناتولی ترکیه، صلح و امنیت را برای این منطقه خواستار شدند.

نازاپالاینگا، که در کلیسای حضرت پاتریک منطقه‌ی اوانگو با این آژانس صحبت می‌کرد، تعرض کنندگان به اقلیت مسلمان را «وحشی» و «جانان پایمال کننده‌ی اصول انسانی» عنوان کرد. نازاپالاینگا با محکوم کردن این جنایات گفت: «اقدامات این افراد، مغایر با باورهای دین مسیح می‌باشد». وی با اشاره به اینکه در انجیل آمده است که «همسایه‌ی خود را همانطور دوست بدارید که خود را دوست می‌دارید» افزود: افراط گرایی در هر دینی وجود دارد.

نازاپالاینگا گفت: «به همراه امام عمر لایاما، در تلاش هستیم تا معایرت خشونت‌ها با اصول دینی را به مردم گوشزد کرده و آن‌ها را اقتناع کنیم، اما برای خاموش کردن نفرت ایجاد شده در میان افراط گرایان، به زمان بیشتری نیاز داریم».

نازاپالاینگا با اشاره به سال‌ها زندگی مسالمت آمیز مسیحیان و مسلمانان در این منطقه گفت: «به بازآوری مجدد صلح و امنیت و پایان دوره‌ی خشونت، امیدواریم. من و لایاما، تلاش‌هایمان برای این است که با برداشتن تنش‌های مذهبی، نوعی الگوی همزیستی و برادری را ایجاد نمائیم».

لایاما، مانند نازاپالاینگا، با محکوم کردن خشونت و کشتار مسلمان، پایان دادن تنش‌های مذهبی و بازگشت صلح و امنیت را امیدوار شد

و گفت: «اصل دین، برداشتن هر نوع خشونت و ساختن پیوندهای انسانی است و برای نیل به این هدف، دعا می‌کنیم» و همچنین با اشاره به بی‌اهمیتی انتقاداتی که بر او وارد شده، افزود: رهبران مسیحی برای پی بردن به درد و رنجی که مسلمین هر روز متحمل می‌شوند، زمان زیادی را از دست دادند.

وی با خاطرنشان کردن درخواست برخی از مسلمین برای برکناری او از مسندش در یک کنفرانس مطبوعاتی در بانگونی، گفت: تنها تعداد کمی از مخالفین در این کنفرانس مطبوعاتی حضور داشتند. من از طرف مردم انتخاب شده‌ام و برای به نتیجه رساندن صلح، با همه‌ی رهبران دینی در تماس خواهم بود و هر آنچه که در توان دارم را به کار خواهم برد».

حکومت در مقابل این خشونت‌ها بی‌تفاوت بوده است

از طرف دیگر، سایروس امانوئل سندی، عضو شورای ملی انتقالی جمهوری آفریقای مرکزی، با اعتراض به بی‌تفاوتی حکومت در برابر جنایات غیر انسانی و خشونت ایجاد شده، حفظ امنیت جانی و آرامش مردم را خواستار شد. وی به ادعای بسیاری از رهبران کنونی مبنی بر عدم مجازات عاملین این جنایات، اعتراض شورا را یاد آور شد.

امانوئل سندی، به همراه جین امانوئل- نماینده مجلس، بعد از قتل «نجارا» در بانگونی، در نهم فوریه به دست شبه نظامیان مسیحی مخالف بالاکا (Balaka)، و همچنین سکوت دولت در برابر جنایات جاری نسبت به شهروندان، دست به اعتراض زده و تلاش کردند تا حقایق را در کشور به جامعه‌ی جهانی منعکس کنند.

سندی گفت: عاملان جنایات و طرفداران خشونت، هنوز هم در کشور به طور آزادانه به انجام فعالیت پرداخته و هیچ گونه واکنشی از سوی دولت در این خصوص مشاهده نشده است.

اعضای سابق «سلکا»، گروه ضد بالاکا، و سایر گروههای مسلح، با ورود به منازل غارت شده‌ی مردم، به زنان تجاوز کرده و انسان‌ها را تکه تکه می‌کنند. هرچه تابه‌حال گفته شده، فقط در قالب شعار بوده و هیچ اقدام عملی در راستای متوقف نمودن جنایات صورت نپذیرفته است.

منبع: خبرگزاری آناتولی ترکیه



دکتر یوسف قرضاوی: اسلام راستین را بی‌کم و کاست می‌خواهیم

دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه: حمید محمودپور - مهاباد

علامه دکتر یوسف قرضاوی، بر اهمیت پایبندی و دعوت به اسلام راستین و بی‌کم و کاست، و تشویق به تلاش در دعوت مردم کشورهای غیر اسلامی، و یادگیری زبان‌های بیگانه برای رساندن دین خدای سبحان و متعال به جهانیان تأکید نمود.

اسفندماه سال ۱۳۹۲، رئیس اتحادیه‌ی جهانی علمای اسلامی در سخنرانی پایان گردهمایی شاگردان قرضاوی، اظهار داشت: ما نمی‌خواهیم به اسلام چیزی بیفزاییم یا از آن کم کنیم. وی از مردمانی که از اسلام می‌کاهند و عقیده بدون شریعت و دین بدون دنیا و دعوت بدون دولت و صلح بدون جهاد و ازدواج بدون طلاق را می‌خواهند انتقاد کرد.

همچنین از دسته‌ای دیگر از مسلمانان رخنه گرفت که با بدعت‌ها می‌خواهند به اسلام بیفزایند؛ بدعت‌هایی که پیامبر (ص) در باره‌ی آن فرمود: «هر چیز نو ظهوری بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش جهنم است».

شیخ قرضاوی بر اهمیت اخذ اسلام بی‌کم و کاست، آنگونه که خدای عزّ و جلّ مقرر فرموده است و تشویق شاگردانش به پایبند بودن به اسلام راستین و خوب فهمیدن آن و تعلیم اسلام حقیقی به امت، تأکید کرد. وی متذکر شد که باید فهم اسلام با ایمان به آن و اجرا و عمل و دعوت به اسلام همراه باشد.

امانت اسلام

شیخ قرضاوی گفت: هر مسلمانی به اندازه‌ی توانایی خویش، مایل به دعوت به دینی است

که به آن ایمان دارد تا به فرموده‌ی خدای متعال عمل کند: «باید از میان شما امتی باشند که به کار نیک دعوت کنند و. به کار نیک دستور دهند و از کار زشت بازدارند و تنها آنانند که رستگارند»، او آرزو کرد که همه‌ی امت اسلامی در امر به معروف و نهی از منکر تلاش کنند.

وی یادآور شد که هر کسی که از پیامبر خدا پیروی و اطاعت می‌کند باید با بینش و آگاهی و هدایت به سوی خدا دعوت نماید. او شاگردانش را به تقویت برادری به خاطر اسلام نصیحت کرد و اظهار داشت که آنان باید احساس کنند که آن‌ها برادرانی هستند که به یک رسالت و وظیفه مشغولند و آنان را تشویق نمود که ارتباط و پیوند میان خود را از راه نامه‌های پستی یا تماس‌های تلفنی؛ به یک صفت همیشگی تبدیل کنند.

استاد قرضاوی شاگردانش را به تلاش برای ابلاغ اسلام به غیر مسلمانان تشویق نمود و اشاره کرد به اینکه جمعیت جهان به ۸ میلیارد نفر نزدیک شده است و اکثر آنان از اسلام چیزی نمی‌دانند و برخی از آن‌ها چیزهایی در باره‌ی اسلام شنیده‌اند که حقیقت ندارد و باید آن را تصحیح کرد.

اسلام جهانی است

قرضاوی تأکید کرد که اسلام دعوتی جهانی است. وی اشاره نمود که در قرآن ده آیه وجود دارد که بر جهانی بودن اسلام تأکید می‌کند، از جمله‌ی آن‌ها، این فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: «ذکرى للعالمین» (یادآوری برای جهانیان است) و یا می‌فرماید: «لیکون للعالمین نذیراً» (تا برای جهانیان بیم دهنده باشد) و خدای سبحان در جایی دیگر می‌فرماید: «وما أرسلناک إلا رحمة للعالمین» (تو را جز رحمت

برای جهانیان نفرستادیم).

پروردگار جهانیان اعلام فرمود که اسلام برای تمام بشر، رحمت است و شایسته نیست که هیچ-کس از آن محروم شود. وی تلاش مسیحیان را برای نشر پیام انجیل در جهان به صدها زبان و لهجه، با غفلت مسلمانان از نشر قرآن مقایسه نمود و اظهار داشت: تا کنون مسلمانان نتوانسته‌اند که قرآن را به صورت علمی و جهانی و شامل معانی و مفاهیم قابل اعتماد به زبان انگلیسی؛ رایج‌ترین زبان جهان منشر کنند.

وی از خدا خواست که اسلام، دعوتگرانی داشته باشد که در تمام زبان‌های جهان از مهارت برخوردار باشند و تاکید کرد که جایز نیست که با زبانی در دنیا صحبت شود؛ اما دعوتگرانی یافت نشوند که نتوانند با آن زبان حرف بزنند و اصول و ارکان اسلام را برایشان ترجمه نمایند.

شیخ قرضاوی اظهار داشت: درست نیست که همچنان از اسلام حرف بزنیم و به زبان عربی به سوی اسلام دعوت کنیم در حالی که اکثر مردم جهان عربی نمی‌دانند. وی تاسف خویش را از این ابراز داشت که صدها مسلمان، دعوت به شهادت در راه خدا را از سوی برخی از رهبران می‌پذیرند؛ در حالی که مسلمانان اندکی یافت می‌شوند که آموختن زبان‌های جهان را به خاطر دعوت به دین خدا و رساندن پیام اسلام به مردم جهان به زبان‌هایی که با آن حرف می‌زنند، بپذیرند.

وی اظهار داشت: اگر ده نفر را برای شهادت در راه خدا دعوت کنیم، صد نفر خواهند آمد و اگر ده نفر را برای تخصص در زبان‌های بیگانه دعوت کنیم؛ تا در کشوری غیر کشور خویش تبلیغ نمایند هیچ‌کس را نخواهیم یافت. دکتر قرضاوی خواهان بسیج عده‌ای از مسلمانان برای یادگیری زبان‌های جهان برای نشر اسلام به زبان‌های خارجی شد.

اسلام دینی جامع و محمد (ص) خاتم پیامبران قرضاوی تاکید کرد که اسلام دینی بزرگ است که خدای عزّ و جلّ، ادیان را به آن ختم نموده است و رسالت‌های پیامبران گذشته را در یک کتاب یعنی قرآن و خصلت‌ها و اخلاق پسندیده‌ی پیامبران و شخصیت‌هایشان را در شخصیت محمد (ص) جمع کرده است.

وی اشاره نمود که خدای عزّ و جلّ همه‌ی آنچه در کتاب‌های آسمانی گذشته نازل فرموده بود

در قرآن کریم جمع نموده است و هرآنچه در شخصیت همه‌ی پیامبران به صورت پراکنده وجود داشت، یکجا در شخصیت محمد (ص) گرد آورده است.

شیخ قرضاوی یادآور شد که اسلام دین جمیع پیامبران است و خدای عزّ و جلّ همه‌ی آنان را برای یک دین - که همان اسلام است - مبعوث کرد. وی به این فرموده‌ی خدای عزّ و جلّ استشهد نمود که می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و اظهار داشت: مطابق گفته‌ی امّ المؤمنین عائشه (رض) قرآن اخلاق پیامبر بود و این کتاب آسمانی همه‌ی اخلاق پسندیده‌ی پیامبران را جمع نموده و همه‌ی کردارهای نیک پیامبران را بیان فرموده است.

شیخ قرضاوی شاگردان خویش را به پایبندی به اسلام و متحد کردن امت با پذیرش اسلام و تربیت فرزندان مسلمانان بر اساس فضائل دین دعوت نمود و از آنان خواست که به فهم اسلام دعوت کنند و گفت که بیشتر مسلمانان، اسلام را آنگونه که شایسته است نفهمیده‌اند و گمان می‌کنند که دین تنها عبادات است، حتی گاهی عباداتشان را هم خوب نمی‌دانند. وی بر اهمیت دعوت به اسلام صحیح و خوب فهمیدن شعائر دینی و ادای آن‌ها، آنگونه که خدا دوست دارد، تاکید نمود.

استاد قرضاوی به شاگردانش گفت: ما از شما می‌خواهیم که عبادت‌های امت و معاملات و عقائدشان را اصلاح نمایند تا اسلام راستین را همان طور که محمد (ص) آورده است، اجرا کنند. قرضاوی در ادامه اظهار داشت: بسیاری از مسلمانان تا به حال در خرافات زندگی می‌کنند و به افسانه‌های پیشینیان باور دارند.

روزهای خوش

شیخ قرضاوی دوره‌ی برگزاری همایش را به روزهایی خوش و سراسر علمی و عملی و تحقیقاتی و فهم و برادری به خاطر اسلام و اعلای دین خدا و یاری شریعتش و قدرت بخشی و تقویت دین خدا در زمین توصیف نمود.

وی گفت: ما در این روزها با خدا هستیم و کتاب و سنت و سیره‌ی پیامبرش (ص) را مطالعه و بررسی می‌کنیم. ایشان همه‌ی شرکت کنندگان در همایش را از دوستان خدای عزّ و جلّ و یاران رسول الله (ص) - که به او ایمان آوردند و او را تایید و یاری کردند و از نوری که با آمدنش نازل

شد، پیروی نمودند- به شمار آوردند.

استاد قرضاوی از شرکت کنندگان در همایش به خاطر حضورشان و تحمل سختی سفر از مسافت‌های طولانی تشکر نمود.

شیخ قرضاوی اظهار داشت: بر ما حرام است که ببینیم انسان‌ها با یکدیگر می‌جنگند و علیه هم کار می‌کنند و همدیگر را نه به خاطر نیکی و تقوا بلکه برای گناه و دشمنی یکدیگر یاری می‌کنند. ایشان با ابراز غم و اندوه از توطئه‌های حيله‌گران و کمین دشمنان برای از بین بردن دستاوردهای انقلاب‌های کشورهای عربی یاد کرد و قسم خورد که انقلابیون، خواهان دنیا و قدرت نیستند؛ بلکه تنها در فکر یاری اسلام و اقامه‌ی حق و عدالت و کمک به مستضعفان و مظلومان هستند. وی دعا کرد که خدای متعال مستضعفان را در زمین یاری کند و حقشان را به آنان بازگرداند و ستمگران را با قدرت شکست ناپذیر خود عذاب دهد.

تشکر از «قطر»

علامه دکتر قرضاوی اظهار داشت که او حامی قطر است؛ زیرا حق را یاری می‌کند و وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد؛ هرچند در معرض فشار قرار دارد.

وی از مولای متعال خواست که قطر را نیرومند و قوی گرداند و از آن حفاظت کند و به شیخ تمیم بن حمد آل ثانی و پدرش شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی و حکومت قطر و همه‌ی کسانی که به نفع مسلمانان و ملت‌ها عمل می‌کنند کاملاً پاداش خیر دهد و از خداوند خواست که آنان را حفظ نماید و علیه دشمنان خدا و دولتمردان قطر یاری کند و از خدای عزّ و جلّ خواست که گمراهان را هدایت کند و ستمگران را به عدالت و حق برگرداند و اگر برنگردند و دین خدا را نپذیرند آنان را با قدرت شکست ناپذیرش نابود گرداند.

این همایش در طول ۵ روز، ۴۰ تحقیق و دستور کار را پیرامون «منهج دعوت امام قرضاوی» با مشارکت محققان و دانشگاهیان نخبه از دولت‌های عربی و اسلامی و خارجی، مورد بحث و بررسی قرار داد.



سفیر آمریکا در سودان پس از مسلمان شدنش از سمتشی برکنار شد

ترجمه: رسول رسولی‌کیا - مهاباد

گزارش‌های خبری روزنامه‌های سودان حاکی از آن است که واشنگتن سفیر خود در خارطوم پایتخت سودان «جوزیف ستافورد» را به دلیل مشرف شدنش به اسلام به شکلی ناگهانی از کار برکنار نمود.

روزنامه‌ی الکترونیکی «سودان سفاری» به نقل از سخنگوی سفارت آمریکا در سودان نوشت: سفیر آمریکا در سودان به دلایلی شخصی و خانوادگی-بدون اشاره به مسلمان شدنش - از سمتش استعفا داده است و نامبرده در نامه‌ی استعفایش خواستار کناره‌گیری‌اش از همه‌ی مسؤولیت‌های دیپلماسی در سفارت آمریکا شده است و این درخواست او به منظور پرداختن او به زندگی و مشکلات زندگی‌اش بوده است.

این در حالی است که روزنامه‌ها فاش نمودند که سفیر ستافورد به دین مبین اسلام مشرف شده است.

ناگفته نماند یکی از کارمندان بخش دیپلماسی سفارت آمریکا در سودان از تکذیب و یا تأیید خبر فوق خودداری نمود و وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده نیز تاکنون بیانیه‌ای در تأیید یا نفی اسلام آوردن سفیرش در سودان صادر ننموده است، ولی شخص دیگری به نام «کریستوفر هوروان» را به طور موقت به جای سفیر سابق خود در سودان معرفی نموده است.

منبع: الشعب



محمد عریفی: ای مردم مصر این مرسی است

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد محمد عریفی دعوتگر سرشناس عربستانی، باسخنرانی که اخیراً ارائه نمود و در آن به ویژگی‌های منحصر به فرد رئیس‌جمهور منتخب مصر محمد مرسی که پس از یک سال حکمرانی، ربوده شد و سپس به خیانت ملی متهم شد، پرداخت، همه‌ی مصری‌ها و عرب‌ها را شوکه نمود.

استاد عریفی در سخنرانی‌اش گفت: یکی از علایم نزدیک شدن «ظهور دجال» عبارت است از به هم خوردن معیارها و ملاک‌ها، گویی این علامت، هم اکنون و در زمانه ما تحقق پیدا نموده است.

این دعوتگر جهانی در پایان به نقل بخش پایانی حدیث پرداخته که رسول الله (ص) فرمود: ودر این سال‌ها «رویبضه» سخن می‌گوید اصحاب کرام پرسیدند: رویبضه کیست‌ای رسول خدا؟ آن حضرت فرمود: انسان پست و فرومایه‌ای که در باره امور عمومی سخن می‌گوید، سخنانش در بین مردم پخش شده و مردم در واکنش به آن گویند راست گفتی، راست گفتی.

العریفی خاطر نشان کرد: انسان رویبضه در جامعه‌ی ما عبارت است از آن مرد فرومایه و بی‌ارزشی که از اندیشه و ایده‌ای برای اداره‌ی کشور برخوردار نبوده و تاکنون کوچک‌ترین پیشرفتی در زمینه خدمت به کشور و مردم نداشته و در راستای منافع ملی گامی برنداشته است؛ ولی علی‌رغم همه‌ی این‌ها، در امور عمومی سخن گفته و اظهار نظر می‌نماید.

منبع: جريدة الشعب الجديد

استاد العریفی اینگونه به بررسی و تفسیر حدیث پیامبر (ص) پرداخته و می‌گوید: آنچه هم‌اکنون اتفاق می‌افتد از جمله دروغگو پنداشتن انسان صادق مردی که امانتدار و دلسوز و حامی دین، مردم، کشور و جامعه بود، کسی که تلاش کرد تا ارزش کشور مصر را بالا ببرد، ولی خائنی معرفی

هاشمی رفسنجانی: دولت آقای روحانی به صورت جدی بر تأمین خواسته‌های کردها و اهل سنت تأکید دارد

تهران- پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

جمعی از نمایندگان اهل سنت ادوار مجلس با رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام دیدار و در آن بر استیفای حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران تأکید شد.

بنا به گزارش سایت توسعه، در این دیدار رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، خطاب به حاضران اظهار داشت: «من خواسته‌های شما را قبول دارم و آن را برحق می‌دانم و وظیفه‌ی حکومت است نسبت به تأمین این خواسته‌ها اقدام قابل قبولی که شایسته‌ی نظام اسلامی و فراخور جایگاه اقوام و مذاهب باشد بردارد و من نیز پیگیر مطالبات مردم شما خواهم بود و آنرا به مسئولین اجرایی منتقل می‌کنم.»

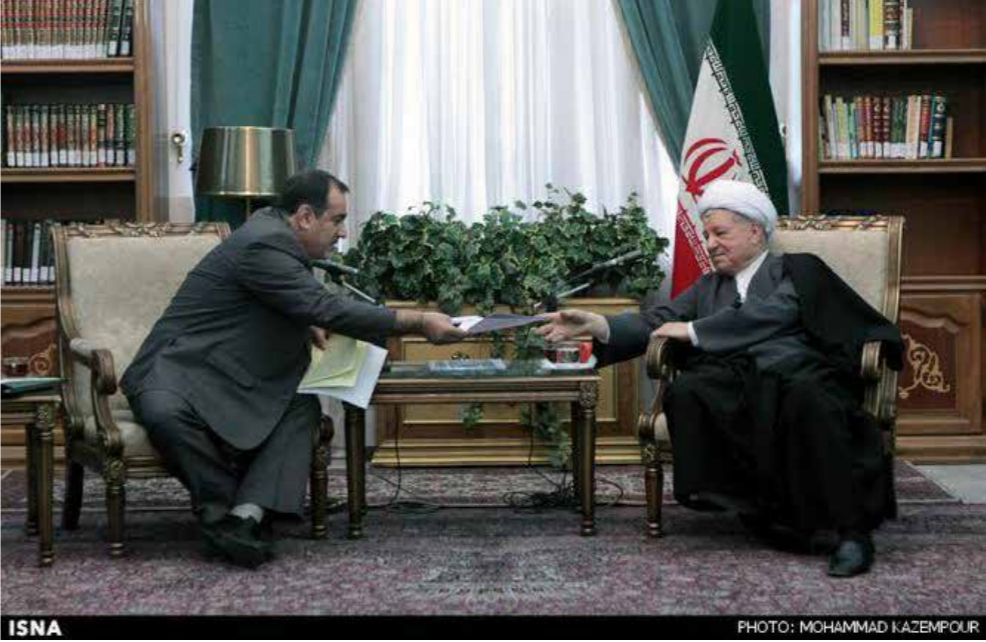
وی همچنین افزود: «دولت آقای روحانی به صورت جدی بر تأمین این خواسته‌ها تأکید دارد. البته موانعی وجود دارد بخشی از این موانع ساختاری و بخشی از آن فرهنگی است لازم است این موانع برطرف شوند، دولت در پی فرصت است و در زمان مناسب اقدام خواهد کرد.»

در این دیدار، «محمدرفوف قادری» نماینده‌ی ادواری مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از جمع حاضر، مطالبات اقوام و مذاهب ازجمله حقوق فراموش شده‌ی گرد و اهل سنت را به‌صورت کتبی و شفاهی مطرح نمود.

محمدرفوف قادری با اشاره به مطالبات معوق مانده‌ی ۳۵ ساله‌ی اقوام و مذاهب گفت: کردها در هر جای از جهان خود را ایرانی می‌دانند و بر این باورند که تمدن ایران زمین مدیون تلاش‌های هزاران ساله آنها می‌باشد و افتخار گرد ایرانی این است که اولین حاکمیت دموکراتیک در ایران در ۲۷۱۴ سال پیش توسط دیاکو، حاکم مادها بنا نهاده شد و جای بسی تعجب است که این افتخار تاریخی اکنون تماماً و عامداً به بوته‌ی فراموشی سپرده شده و در اوراق تاریخی ایران به آن اشاره نمی‌شود، و نوروز گواهی صادق بر این مدعاست. و از همه تأسفباتر اینکه پس از سه دهه از عمر جمهوری اسلامی، جایگاه اقوام و مذاهب از جمله گرد و اهل سنت در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و ما هنوز نمی‌دانیم این دیوار بی‌اعتمادی در مقابل گرد و اهل سنت کی تخریب خواهد شد.

وی افزود: در جنگ هشت ساله اهداف و انگیزه‌ها مشترک بود، همه‌ی ملت ایران از هر قوم و مذهبی بدون تبعیض و با احساس مشترک از کیان حکومت و سرزمین خود دفاع کردند و نتیجه‌ی آن پیروزی ملت و ناکامی دشمن بود. چون در جنگ به ما اعتماد کردید، درحالی که در جنگ به دوست هم باید مشکوک بود. اما پس از آن و در فصل تقسیم غنائم ما را فراموش نمودید اما اکنون آنچه بیش از هر زمان دیگری ما را رنج می‌دهد، تبعیض و نابرابری و عدم حضور در ساختار سیاسی قدرت و ثروت در کشور است.

وی درباب استفاده‌ی ابزاری از اقوام و مذاهب در ایران گفت: متأسفانه از حقوق و مطالبات



ISNA

PHOTO: MOHAMMAD KAZEMPOUR

اقوام و مذاهب در فصل انتخابات استفاده‌های ابزاری می‌شود، کاندیداهای ریاست جمهوری در زمان انتخابات از حقوق برابر و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها حرف می‌زنند، اما پس از پیروزی وعده‌های خود را فراموش می‌کنند و باز با نگاه امنیتی به اداره‌ی این مناطق می‌پردازند و عملاً در ساختار سیاسی کشور شهروند درجه‌ی یک و دو را به تصویر می‌کشند، در تاریخ گذشته‌ی ایران و اسلام خط کشی‌های قومی و مذهبی در میان مردم ایران معنا و مفهوم نداشته است و اکنون هم نباید وجود داشته باشد و اگر هست محصول سوء تدبیر دولتمردان و افکار و اندیشه‌های کوته‌نظران است که با افکار و اندیشه‌های بلند امام راحل و رهبری و قانون اساسی در تضاد است. جناب آقای هاشمی بی‌توجهی دولتمردان به حقوق اقوام و مذاهب نشانه‌ی بی‌لیاقتی اقوام نیست بلکه نتیجه‌ی سوء تدبیرها و نگاه امنیتی آنان به اقلیت‌های قومی و مذهبی است. امروز مراکز علمی ایران و جهان مملو از حضور نخبگان و دانشمندان گرد و اهل سنت است و هر روز و هر ساله شاهد افتخارآفرینی آنان برای کشورمان هستیم. بی‌توجهی دولت‌های مختلف به حقوق اقوام و مذاهب این باور را به ذهن متبادر می‌سازد که گویا تبعیض و نابرابری برای سیاستمداران و دولتمردان یک استراتژی و برای ما یک تراژدی می‌باشد.

قادری خطاب به هاشمی افزود: حدود ۲۵ هزار مدیر عالیرتبه و ارشد در بخش‌های مختلف حکومت اعم از اجرائی، قضایی، علمی، نظامی، انتظامی، امنیتی، شوراها، عالی، مجامع و هیئت مدیره شرکت‌های دولتی بر کشور مدیریت می‌کنند و احکام صادره در

این خصوص بیش ۲۰۰ هزار بار تکرار و دست به دست گشته است که متأسفانه سهم اقوام و اهل سنت اعم از گرد و بلوچ و ترکمن در ساختار سیاسی قدرت در حد صفر است و این در حالی است که سهم آنان در تحولات سیاسی کشور بیش از ۲۵ درصد است.

استعدادهای بالقوه‌ی دیپلماسی و سوق‌الجیشی این مناطق و ظرفیت‌های ارزشمند آن در بخش بازرگانی، کشاورزی، صنعتی، معدنی و همجواری آن با کشورهای منطقه و غنای فرهنگی آن فرصتی استثنایی برای توسعه‌ی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشور و حل چالش‌های فرارو در حوزه‌ی مسائل بخشی و فرابخشی خصوصاً در حوزه‌ی اشتغال و حل بحران بیکاری است که متأسفانه مغفول واقع شده‌اند و به دلیل عدم استفاده از نیروهای کارآمد و سرمایه‌گذاری و ایجاد زیرساخت‌های مناسب اقتصادی و نداشتن استراتژی و برنامه‌ریزی مناسب به بوته‌ی فراموشی سپرده شده‌اند. امروز درآمد سرانه‌ی مناطق قومی و مذهبی خیلی کمتر و درصد بیکاری این مناطق خصوصاً در میان تحصیلکردگان خیلی بالاتر از میانگین کشوری است و نیروهای جوان و فعال ما سرخورده و تحقیر شده‌اند و این یک خطر جدی برای امنیت پایدار کشور است.

قادری درباره‌ی واژه‌ی اقلیت‌های قومی-مذهبی در ایران ابراز عقیده کرد و گفت: به اعتقاد بنده، واژه‌ی اقلیت‌های قومی و مذهبی در ایران معنا و مفهوم واقعی ندارد؛ زیرا در کشور ما هیچ قومی به تنهایی اکثریت نیست پس اقلیتی هم وجود ندارد و ایران متعلق است به همه‌ی ایرانیان و اسلام نیز مساوی است با شیعه به اضافه‌ی سنی، اسلام منهای سنی و یا شیعه نیز معنایی ندارد، در نتیجه محروم کردن بخشی از مردم از حقوق سیاسی و اجتماعی با عدالت اسلامی و حقوق انسانی در تضاد است و زینده‌ی نظام جمهوری اسلامی نیست، چشم‌ها را باید شست، جور دگر باید دید.

وی در سخنانش درباب تأثیرگذار بودن شخصیت هاشمی در حل مسایل خطاب به وی گفت: شما یکی از مهمترین شخصیت‌های تأثیرگذار در تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نظام سیاسی کشور هستید، نگویید که حل این موضوع در توانایی شما نیست، که بس جای تعجب دارد، چون ما به توانایی شما ایمان

داریم. این شما بودید که جنگ تحمیلی را با نظر امام به پایان رساندید، در دوران سازندگی کشور را بدون سرمایه و پول کافی مدیریت کردید و باز این شما بودید که با توجه به نیاز کشور به توسعه‌ی سیاسی، مدیریت و سکانداری کشور را به اصلاح‌طلبان و منادبان گفتگوی تمدن‌ها سپردید، صبر و شکیبایی جنابعالی در دوران عزلت‌نشینی که نشان از علاقه و دلباختگی شما به آرمان‌های انقلاب اسلامی دارد زبانزد خاص و عام است، و باز این شما بودید که با تدبیر و درایت ستودنی که حاکی از هوشمندی سیاسی آن جناب حکایت دارد در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌ی یازدهم، کلید تدبیر و امید را به شخص و دولتی اعتدالگرا سپردید تا بدین وسیله از تأثیر مخرب جریان‌های افراطی جناحین سیاسی کشور جلوگیری کنید.

و باز این شما هستید که با ورود به حل موضوع مطالبات و حقوق اقوام و مذاهب می‌توانید گره ناگشوده و بسته‌ی تبعیض و نابرابری را بکشاید و مرهم زخم کهنه‌ی چندین ساله‌ی اقلیت‌های قومی و مذهبی باشید.

قادری خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی گفت: شما و دیگر مسئولین نظام به ملت ایران خصوصاً مردم ما بدهکارید و ما طلبکار، فلذا خواهش می‌کنم با تأسی از این کلام قدسی که می‌فرماید: «حَاسِبُوا انْفُسَكُمْ قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا» در این دنیا با ما تسویه حساب کنید زیرا هم خدا نزدیک است و هم قیامت، نگذارید این حساب و کتاب به روز قیامت کشیده شود، چون در روز قیامت دیگر نه شما فرصت دفاع از خود را دارید و نه ما حق بخشش.

وی تأکید کرد: کتاب پر افتخار جمهوری اسلامی و دفتر خاطرات شما یک فصل ناتمام دارد آنهم فصل حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی است. با اجرای عدالت و رعایت حقوق اقوام و مذاهب و حل این موضوع این افتخار را نیز به مجموعه‌ی افتخارات خود اضافه کنید که مطمئناً شما قادر به پیگیری و انجام آن هستید.

وی درباب طرح مطالبات نزد رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: طرح این مسائل نزد شما به معنای مطالبه‌ی این حقوق فقط از شما نیست ما این مطالبات را به نمایندگی از مردم و از تریبونهای مختلف بارها و بارها از مسئولین عالیرتبه‌ی نظام خصوصاً رؤسای جمهوری خواسته‌ایم و باز هم مطالبه خواهیم

کرد. متأسفانه تاکنون پاسخ و اقدامی درخور شأن نظام اسلامی و مردم گرانقدر خود دریافت نکرده‌ایم و این بی‌توجهی شایسته و زینده‌ی جمهوری اسلامی ایران که پرچمدار و جلودار دفاع از حقوق دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی در اقصی نقاط جهان است، نمی‌باشد.

وی ابراز امیدواری نمود که با توصیه‌های و پیگیری‌های رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رؤسای قوای سه‌گانه و همه‌ی دولتمردان خصوصاً رییس جمهوری در قالب طرح ده ماده‌ای حقوق اقوام و مذاهب اقدام جدی و منطقی به عمل آورند.

قادری در پایان خاطرنشان کرد که: «در حقیقت مشارکت مردم ما در انتخابات و آرای قابل توجه و تأثیرگذار گرد و اهل سنت ایران به دولت تدبیر و امید معنادار بود و اکنون نیز در انتظار پاسخ معنادار می‌باشند.»

در این دیدار جمعی از نمایندگان ادواری مجلس شورای اسلامی ازجمله مصطفی محمدی، عبدالله سهرابی، محمد محمدرضایی، امین شعبانی، یوسف بسنجیده، دهقانی و جمشید زهی، از استانهای کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی، گلستان، سیستان و بلوچستان حضور داشتند.

منبع: سایت توسعه



مراسم اختتامیهی دارالقرآن ابن جزری برگزار شد

شیراز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح طی مراسمی دارالقرآن محمد بن جزری شیراز، پس از ۶ ماه فعالیت، روز پنجشنبه ۱۵ اسفندماه ۹۲ به فعالیت امسال خود پایان داد.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌ووب، در این مراسم به ۶۳ نفر از قرآن‌آموزان، گواهی پایان دوره‌ی روان‌خوانی و روخوانی قرآن اعطاء شد.

دارالقرآن محمد بن جزری با ۸ مربی و مجموعاً ۱۰ نفر پرسنل، ۶ سال است که در شیراز برای رده‌های سنی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان در زمینه‌ی آموزش قرآن فعالیت دارد.

نماز جمعه‌ی مسجد رسالت تهران به امامت دکتر محمود ویسی برگزار شد

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دکترمحمود ویسی با موضوع خطبه‌ی «راضی بودن و اعتراض نکردن»، اول آذرماه سال ۹۲، نماز جمعه‌ی مسجد رسالت تهران را به امامت اقامه نمود.

دکترویسی در ابتدا با اشاره به اینکه سلامت روح و جسم، ارتباط مستقیمی با همدیگر دارند و رضایت موجب سلامت جسمی می‌شود، به تشریح آیات آخر سوره فجر پرداخت که خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي»

وی گفت: خداوند در این سوره خطابش با نفس مطمئنه است و پایین‌ترین درجه‌ی این نفس این است که به محض خطور افکار شیطانی توبه می‌کند. و بالاتر از نفس لوامه (وجدان) است، که پس از اتمام گناه به سرزنش و توبه‌ی فرد می‌انجامد.

وی با بیان اینکه رضایت به‌صورت ساده به معنی اعتراض نکردن است و با اشاره به افرادی که برای هر اتفاقی به خداوند اعتراض می‌کنند گفت: این اعتراض‌ها وارد نیستند. وی دلیل وارد نبودن این اعتراض‌ها را با بیان مختصری از داستان موسی-علیه‌السلام- و عبد صالح تبیین نمود.

دکترمحمود ویسی با اشاره به اینکه موسی-علیه‌السلام- به کارهایی که عبد صالح انجام می‌داد، اعتراض می‌کرد چون قول اول خود را مبنی بر عدم اعتراض را فراموش کرده بود درحالی‌که همین اتفاقات قبلاً به نحوی در زندگی حضرت موسی -علیه‌السلام- اتفاق افتاده بود که دیگران می‌توانستند بدان‌ها اعتراض کنند ولی موسی آن‌ها را فراموش کرده بود.

وی اتفاقاتی که در زندگی گذشته حضرت موسی روی داده بود این‌گونه برشمرد: موسی در طفلی به دریا انداخته شده بود، اما به خواست خدا اتفاقی برایش نیفتاد و از مرگ حتمی نجات یافت و نیز قبلاً یک نفر را به‌صورت غیرعمد کشته بود ولی مورد مؤاخذه فرار نگرفته بود. همچنین گوسفندان دختران حضرت شعیب را آب داده بود و مزدی هم برای این کار درخواست نکرده بود. در صورتی که این بار این



تجربه‌ها را فراموش کرده بود و به کارهای عبد صالح موسوم به خضر ازجمله سوراخ کردن کشتی، کشتن یک نوجوان اعتراض می‌کرد و همچنین درخواست اجرت برای درست کردن دیوار خراب‌شده می‌کرد!

وی در ادامه با بیان اینکه در واقع ما انسان‌ها نیز در طول عمرمان مرتکب اشتباهات زیادی شده‌ایم، گفت: خداوند ما را به‌خاطر آن‌ها مورد اعتراض قرار نداده است. پس چگونه است وقتی که با ناکامی و شکستی روبرو می‌شویم (درحالی‌که مسبب اصلی آن‌ها خودمان بوده‌ایم) زبان اعتراض به‌سوی الله تعالی می‌گشاییم؟!

دکترویسی در ادامه با اشاره به آیه‌های ذکرشده در اول خطبه گفت: خداوند می‌فرماید: ای کسی که در دنیا اهل رجوع بوده‌ای و همیشه تسلیم خدا و فرمان‌هایش بوده‌ای، به سوی پروردگارت برگرد، درحالی‌که تو از او راضی هستی و تسلیم اوامرش هستی و در نتیجه او نیز از تو راضی است. «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً». وی افزود: برای آنکه بدانی خداوند چقدر از تو راضی است، بنگر تو چقدر از او راضی هستی. خداوند در آخر سوره می‌فرماید در دنیا همراه بندگان مؤمن من باش «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» و در آخرت نیز وارد بهشت من شو. «وَادْخُلِي جَنَّاتِي».

گفتنی است نماز جمعه‌ی امروز با حضور نمازگزاران مشتاق و در هوای نسبت سرد و بارانی برگزار شد. حضور جمعیت به حدی بود که حیاط مسجد هم با وجود هوای سرد مملو از جمعیت بود.

هاشمی رفسنجانی: تا کی بر سر خلیفه اول بجنگیم؟

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اینکه چه کسی اولین خلیفه بوده یا نبوده، مسأله‌ی تاریخی است که هیچ سودی برای ما ندارد و نتیجه‌ای از آن نخواهیم گرفت. اینکه آن‌ها چگونه وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند، منطقی عقلانی برای تبدیل شدن به اختلاف ندارد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در سخنرانی اختتامیه‌ی کنفرانس اسلامی با بیان اینکه اگر اخبار فجایی که امروز در کشورهای اسلامی بگوش می‌رسد درست باشد، باید بر حال خود بگرییم، تأکید کرد: اینکه چه کسی اولین خلیفه بوده یا نبوده، مسأله‌ی تاریخی است که هیچ سودی برای ما ندارد و نتیجه‌ای از آن نخواهیم گرفت. اینکه آن‌ها چگونه وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند، منطقی عقلانی برای تبدیل شدن به اختلاف ندارد و سندی از قرآن و سنت برای اینکه ما با هم اختلاف داشته باشیم وجود ندارد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح به نقل از سایت رسمی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، وی، در مراسم اختتامیه‌ی بیست‌وهفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی اظهار داشت: آیت‌الله اراکی در مورد هفته‌ی وحدت گزارشی ارائه دادند که امید را در دل‌ها زنده کرد. هیچ یک از دوره‌هایی که هفته‌ی وحدت برگزار شده، بی‌نتیجه نبوده اما از آن نتیجه‌ی اساسی که از اول در اهداف تأسیس این نهاد مقدس بوده، فاصله داریم لذا انتظار داریم علمای جهان اسلام تلاش مضاعفی کنند.

وی همچنین افزود: متأسفانه امروز شرایطی بر جهان اسلام حاکم است که وضع خطرناکی به خود گرفته است و دقیقاً ضد وحدت و دعوت و رسالت پیامبر (ص) است.

هاشمی رفسنجانی با بیان اینکه اختلاف نظر در میان انسان‌ها یک موضوع طبیعی است، گفت: هر انسان اهل اندیشه‌ای با عقل و معلومات

خود راهی را انتخاب می‌کند که ممکن است با افراد دیگر اختلاف‌نظر داشته باشد به این ترتیب اختلاف نظر در میان آن‌ها یک امر طبیعی است و در معارف ما دستوری نسبت به اینکه اختلاف‌نظر را از بین ببریم، وجود ندارد، زیرا اختلاف‌نظر می‌تواند در مذاکرات و استدلال‌ها مفید باشد و اساساً اجتهاد مکمل ختتمیت در اسلام است.

وی با بیان اینکه نباید آن گونه خود را معرفی کنیم که می‌خواهیم اختلاف‌نظرها وجود نداشته باشد، ادامه داد: بنابراین از اختلاف‌نظر، اختلاف عقیده نیز پیش می‌آید و آن هم پذیرفته شده است باید راهی آسان‌تر در نظر بگیریم و آن جلوگیری از نزاع و درگیری است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ادامه داد: آنچه امروز خطرناک است و متأسفانه در دنیای اسلام شدت بیشتری هم یافته است، تنازع، جنگ و خشونت براساس اختلاف عقیده و نظر است و تبعات بسیار سنگین برای طرفین نزاع دارد و این وظیفه علمای دنیای اسلام من و شما است که همت کنیم در هفته وحدت راهی پیدا کنیم که این وضع تخریبی که شکل جنون وار گرفته است تمام شود.

وی همچنین افزود: آثار تخریبی این نزاع در جهان اسلام کم کم حالت جنون به خود گرفته است و اگر فجایی که در خبرها می‌بینیم، صحت داشته باشد باید به حال خود بگرییم، از جمله خبر اینکه دختری ۸ ساله در افغانستان و با وعده‌هایی که برادرش داده بود قصد داشت، کمر بند انتحاری را در بین مردم منفجر کند این در حالی است که اسلام دین رحمت و برادری است، چنین عملیاتی در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که پیامبرش پیام‌آور رحمت و اخوت و مهربانی است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ادامه گفت: برای دست یافتن به وحدت باید به سراغ جدی‌ترین مسائل برویم. از جمله اینکه علمای



تراز اول اسلام که سخنانشان در جامعه اسلامی نفوذ دارد دور هم بنشینند و مسائل وحدت بخش را مطرح کنند و دولت‌های اسلامی وعده اجرا دهند و حمایت کنند تا شاید جلوی این نزاع‌های بی‌حاصل گرفته شود، زیرا آنچه امروز می‌بینیم مراتب تندی از نزاع است که متأسفانه در رسانه‌های مختلف آن‌ها را مشاهده می‌کنیم و این تأسف‌بار است.

وی خاطرنشان کرد: خشونت‌ها اگر در عصر جاهلیت اتفاق می‌افتاد قابل انتظار بود اما جای تأسف دارد که امروز در عصر بیداری اسلامی و عصر انفجار اطلاعات، خشونت‌ها به نام اسلام و عقاید دینی منعکس می‌شود و بدون شک تأثیر منفی در افراد غیرمسلمان و آنهایی که از بیرون به اسلام نگاه می‌کنند، دارد.

هاشمی‌رفسنجانی افزود: اگر دنیای اسلام آموزه‌های قرآن را رعایت می‌کرد، دچار این وضعیت نمی‌شد. امت اسلامی یک چهارم همه‌ی ملت‌های دنیاست و ۶۰ کشور مستقل به اضافه گروه‌ها و جمعیت‌های زیاد در کشورهای غیراسلامی دارد و شاید بهترین سرمایه‌های الهی در اختیار مسلمانان است. پس چنین امتی می‌تواند امروز بزرگ‌ترین قدرت دنیا باشد، اما متأسفانه وضع به گونه‌ای دیگر به پیش رفته است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با ابراز تأسف از اینکه امروز به جای اینکه از این سرمایه‌ها برای تحکیم قدرت جهان اسلام استفاده شود، شرایط به گونه‌ای پیش آمده که از آن دور شده‌ایم و بسیاری از امکانات یا خنثی مانده و یا در درگیری‌های بین خود امت تلف می‌شود و دشمنان ما را به جان هم انداخته‌اند.

وی با بیان اینکه تنها دشمنان اسلام از این اختلافات و نزاع‌ها سود خواهند برد، گفت: اختلاف امروز در جهان اسلام به هیچ روی وجه عقلانی، شرعی و دینی ندارد. امروز می‌شود در رسانه‌های مشترک بحث‌های مشترک را که



مراسم بزرگداشت هجرت پیامبر(ص) و آغاز سال قمری در سردشت برگزار شد

سردشت - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

وی گفت: امروز وضعیت را به گونه‌ای باید بسازیم که بتوانیم با توجه به آموزهای قرآن قدرتی که خداوند در اختیار ما قرار داده است را محقق کنیم این درحالی است که بیش از ۹۰ درصد مسلمانان با هم اشتراک دارند و تفاوت در جزئیات است ولی کشورهای اروپایی با همه اختلافات جدی، اتحادیه تشکیل می‌دهند و به یکدیگر کمک می‌کنند.

هاشمی رفسنجانی ادامه داد: اگر اعمال ما مطابق مبانی محکم اسلامی باشد، می‌توانیم تفکر خود را برای همه دنیا به عنوان نمونه و الگو نشان دهیم. همانطور که پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات خود برنامه عملیاتی در پیش گرفتند که ظرف ۱۰ سال مدینه فاضله‌ای را ایجاد کردند و حال ما برعکس این سنت عمل می‌کنیم.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در پایان خاطرنشان کرد: نباید تنها به این کنفرانس‌ها و یک هفته وحدت اکتفا کنیم بلکه باید کارهای بزرگ را به وسیله علمای تراز اول پیگیری کنیم که حرف آن‌ها برای مردم حجت است و با کمک عالمان، امت واحده تحقق پیدا کند.

وی همچنین گفت: «دین و ملیت دو شاخصه‌ی هویت فرد مسلمان‌اند و هر کس بخواهد یکی از آن دو را نادیده بگیرد به ملتش خیانت کرده است و هرکس به نام دین، ملیت را زیر سؤال ببرد و یا با نام ملیت، دین را زیر سؤال ببرد هرکدام به پنجاه درصد از هویت ما خیانت کرده است و ملی‌گرایان دلسوز هیچگاه سعی در پاک کردن

هویت دینی جامعه و دینداران دلسوز نیز سعی در پاک کردن هویت ملی ندارند.» وی همچنین با ذکر مثال‌هایی یادآور شد که بیشتر رهبران جنبش ملی کرد در دهه‌های اخیر، رهبران دینی هم بوده‌اند.

وی در ادامه، دومین درس از هجرت پیامبر را «احساس مسئولیت» دانست که باعث شد پیامبر خدا [هجرت کنند. وی تأکید کرد هجرت فقط هجرت مکانی نیست و با بیان حدیثی از پیامبر [گفت: مهاجر کسی است که از آنچه خداوند از آن نهی کرده است دوری کند. پس بهترین هجرت‌ها آن است که ما از بدی به خوبی‌ها هجرت کنیم. وی در ادامه به بیان بعضی از معضلات اجتماعی سردشت پرداخت و اظهار امیدواری کرد که با هجرت معنوی از بدی به خوبی‌ها به حل این مشکلات بپردازیم.

مراسم با قرائت قرآن توسط زکریا احمدنژاد آغاز شد و در ادامه امام جماعت مسجد ماموستا رحمان حسنی ضمن خیرمقدم به حضار به خواندن قصیده پرداخت و گروه‌های سرود سبحان، ایمان و کنه مشکه با اجرای سرود این یاد را گرامی داشتند.

پایان‌بخش برنامه خواندن مناجات توسط عثمان عباسی، مجری برنامه بود.

قابل‌ذکر است که این دومین بار است در سال‌های اخیر بدین مناسبت این مراسم در سردشت برگزار می‌شود.



فرزند رئیس‌جمهور سودان جنوبی، به اسلام گروید

مسلمان شدن فرزند رئیس‌جمهور سودان جنوبی، غرب را متحیر کرد.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، به نقل از تایم‌ترک، «جان سافلا»، فرزند سالوا مایاردیت، رئیس‌جمهور سودان جنوبی در یکی از مساجد بزرگ خارطوم، به اسلام گروید و با تکبیر حضار مورد استقبال قرار گرفت.

وی گفت که برای اعلان گرویدن به دین مبین اسلام به خارطوم آمده و از پدرش نیز درخواست کرده تا دین اسلام را برگزیند. بر اساس خبری که در روزنامه الانتباه سودان درج گردیده، وی گفته است که آرزوی ورود به بهشت را دارد و تصمیم گرفته مجدداً به جنوب کشور برگردد و همراه با برادران مسلمان، به ترویج دین اسلام بپردازد.

این روزنامه نوشت که، «جان» فرزند همسر چهارم سالوا بوده و بعد از گرویدن به اسلام، نام خود را به «محمد» تغییر می‌دهد.

منبع: تایم‌ترک



برگزاری دومین کارگاه آموزشی پیشگیری از اعتیاد در شهرستان بوکان

بوکان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دومین کارگاه آموزش پیشگیری اولیه از اعتیاد با حضور اولیای دانش آموزان روز شنبه ۱۶ آذرماه جاری در بوکان برگزار شد.

روز شنبه ۱۶ آذرماه جاری دومین کارگاه آموزش پیشگیری اولیه از اعتیاد که با همکاری مدیریت آموزش و پرورش و مرکز بهداشت شهرستان بوکان و حضور ۲ تن از کارشناسان روان‌شناسی و مشاوران آموزشگاه‌های این شهرستان آقایان رحمن مرادی و حسن بیننده، در سالن اجتماعات هنرستان علامه طباطبایی بوکان ترتیب داده شده بود، برگزار گردید.

در این کارگاه نیز که مانند اولین کارگاه پیشگیری اولیه از اعتیاد با استقبال خوب اولیای دانش‌آموزان روبرو شده بود، کارشناسان حاضر مطالبی پیرامون اهمیت پیشگیری اولیه از اعتیاد بیان کرده و توصیه‌ها و راهنمایی‌های لازم را در راستای افزایش امنیت جوانان در برابر تهدیداتی همچون مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان به اولیا ارائه نمودند.

در ادامه‌ی کارگاه، تعدادی از حاضران سؤالات و مشکلات خود را در رابطه با ارتباط با فرزندانشان مطرح و کارشناسان حاضر پاسخ و راهنمایی‌های لازم را به آنان نمودند. این کارگاه نیز با اظهار رضایت بسیار زیاد حاضران در آن روبرو شد.



هنرمند عکاس بوکانی مدال طلای جشنواره‌ی جهانی عکس اسلورونی را بر گردن آویخت

بوکان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

«لقمان رحیمی» عکاس هنرمند بوکانی در جشنواره‌ی جهانی «بین آسمان و زمین» عکس اسلورونی موفق به کسب مقام اول و مدال طلای جهانی شد.

در جشنواره‌ی جهانی عکس اسلورونی که با حضور عکاسان بیش از ۲۰ کشور جهان در چهار بخش «سفر، ورزش، طبیعت و آزاد» برگزار شد، «لقمان رحیمی» عکاس هنرمند بوکانی در بخش طبیعت با دو اثر «میش مرغ» (چیت‌رگ) و دریاچه‌ی زریوار (زرّیبار) حضور پیدا کرده بود که اثر «می‌ش مرغ» ایشان با رأی داوران به‌عنوان بهترین اثربخش طبیعت این جشنواره انتخاب و مدال طلا و مقام اول جهان را به خود اختصاص داد. اثر دیگر او نیز به بخش مسابقه و نمایشگاه عکس جشنواره راه یافته بود.

این هنرمند خوش‌ذوق بوکانی، هدف از ارائه‌ی این دو اثر را نگرانی از انقراض می‌ش‌مرغ (چیت‌رگ) که تنها زیستگاهش در ایران فقط منطقه‌ی بوکان است و نیز خطر خشک شدن و کم‌آبی دریاچه‌ی زریوار (زرّیبار) مریوان عنوان کرده است تا مسئولان ذی‌ربط با اتخاذ تصمیمات مقتضی از انقراض این‌گونه‌ی منحصربه‌فرد جانوری و نابودی دریاچه‌ی زیبای زریوار، جلوگیری به‌عمل آورند.

این عکاس فعّال خاطرنشان کرد که برای عکس‌برداری از این میش مرغ چند روز در پناهگاهی که آماده کرده بودم پنهان شدم تا سرانجام موفق شدم از نزدیک‌ترین فاصله، این عکس زیبا را شکار کنم.

لازم به ذکر است که مدیر عکاسی «گُداک» بوکان مهرماه سال جاری نیز در ششمین دوره‌ی فستیوال کشوری عکاسی «سفره‌های افطاری» که با حضور ۷۰۰ عکس‌هنرمندان سراسر کشور که در دو بخش ویژه و عمومی در تهران برگزار شد، موفق شد در بخش عمومی جشنواره، مقام سوم کشور را کسب نماید.



برداشتن تابلوی «سعادت‌مند است آنکه ترک است» در دیار بکر ترکیه

تابلوی «سعادت‌مند است آنکه ترک است» (Ne mutlu Türküm diyene) در شهر دیار بکر ترکیه برداشته شد.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، به نقل از سایت جهان، تابلوی تابلوی «سعادت‌مند است آنکه ترک است» که از سال ۱۹۸۰ میلادی و در دوره کودتای نظامی، در مقابل فرمانداری شهر دیار بکر در مسیر جاده‌ی «ینی شهر بیوکالپ» (Yenişehir Büyükalp) نصب شده بود، برداشته شد.

عملیات برداشتن این تابلو، با تلاش مأموران اداره بزرگراه دیار بکر، با استفاده از جرثقیل به مدت دو ساعت به طول انجامید.

پایه‌های عظیم آهنی این تابلو بریده شد و به منظور عدم استفاده مجدد آن در مکانهای عمومی، به دو نیم تبدیل گردید. تابلوی دیگری به همین مضمون، قبلاً در شهر «سرت» از میان برداشته شده بود.

منبع: سایت جهان

معلم بوکانی موفق به ابداع خط بریل به زبان کردی شد



بوکان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

حرکتی) می‌باشد.

«عزیز خانه» معلم مدارس کودکان استثنایی شهرستان بوکان با تلاش ۱۱ ماهه موفق به ابداع نگارش زبان کردی بصورت خط بریل شد.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح به نقل از روابط عمومی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی؛ «عزیز خانه» معلم مدارس استثنایی شهرستان بوکان موفق به ابداع نگارش زبان کردی بصورت خط بریل شده است تا دانش‌آموزان و دانشجویان نابینا و کم‌بینای کرد زبان بتوانند به این شیوه از خواندن و نوشتن به زبان شیرین مادری بهره‌مند شوند.

این معلم بوکانی برای دستیابی به این موفقیت، حدود ۱۱ ماه تلاش خستگی‌ناپذیر داشته تا سرانجام ۳۷ حرف و نشانه‌ی زبان کردی را در خط بریل تعریف کند. نشانه‌های ابداع شده به گونه‌ای هستند که به هیچ یک از نشانه‌های دیگر خط بریل در زبان‌های مختلف دنیا و دیگر رشته‌ها از جمله ریاضی و موسیقی شباهت ندارد. نشانه‌های ابداع شده با توجه به اصول علمی خط بریل و لهجه‌های مختلف زبان کردی تنظیم شده و دانش‌آموزان و دانشجویان نابینا و کم‌بینای کرد زبان در سایر کشورها از جمله ترکیه، سوریه و عراق نیز می‌توانند از آن استفاده نمایند.

«خانه» هم‌اکنون در مدرسه‌ی کودکان استثنایی «لاله» شهرستان بوکان مشغول آموزش به کودکان کم بینا و کم‌توان ذهنی (جسمی-



هشت جین خلخال- پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

امسال جشن میلاد پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلم- باشکوه‌تر از سالهای قبل، ۲۴ دیماه ۹۲ در هشتجین، برگزار شد.

به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، جشن مولود پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم- با حضور مردم، مسؤولان، ائمه‌ی جمعه و جماعات شهرستان خلخال و کوثر در مسجد جامع شیخ محمد قریش شهر هشتجین برگزار شد.

در این مراسم استاد ایوب بخشی از علمای بنام اهل سنت منطقه در دو بخش به تفصیل سخن گفت. بخش اول را با تفسیر آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی یونس «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشَقَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ ای همه‌ی انسانهایی که در جنس انسانیت مشترک هستید از جانب خداوند خالق و فرمانروا و فریادرس شما موعظه و مسؤولیت و نامه‌ای آمده محتوای حقیقی و مخاطب این آیه قلوب بشریت است، اگر قلبهای بشریت اصلاح شود و درست شفا یابد دیگر چیزها اصلاح خواهد شد. بزرگ‌ترین مشکل بشریت در تمام زمان‌ها مشکل قلبی است و دشمن انسان‌ها در با دو ابزار به پیکار و به میدان آمده است. برای عقل انسان و خرد او که وسیله‌ی انتخاب و گزینش است با ایجاد شبهات، او را آلوده کند تا انسان درست و با فایده فکر نکند.

وی افزود: ابزار دوم برای فاسد کردن قلب انسان است. دشمن با انواع شهوات وارد میدان شده است. اما قرآن برای تمام انسان‌ها برای پاک کردن انواع مرض‌ها شفاست. اگر قلب پاک و اصلاح نشود زمینه برای رشد هدایت نباشد، امکان رشد و هدایت نیست، در نتیجه این قرآن برای شفای قلب‌ها آمده است. قرآن اول شفا می‌دهد؛ اول بینش‌ها را با منطق و اثبات وجود خدا به وسیله‌ی آیات آفاقی و انفسی درست می‌کند. سپس درباب توحید بحث می‌شود.

وی تأکید کرد: پیامبر اکرم در طول ۱۳ سال برای اصلاح بینش‌ها تلاش کردند. اما ۱۰ سال برای احکام کار کردند. در طول سیزده سال با دقیق‌ترین و شفاف‌ترین آیات به اصلاح

برگزاری جشن میلاد پیامبر در شهر هشتجین (خلخال)

پرداخته است. ۱۳ سال مدام با آیات برای اثبات و شناساندن ظرفیت‌های انسانی و استعدادها و خالق انسان‌ها، شناخت در رابطه با نظام آفرینش و خود و جهان‌بینی پرداخته است. بلی می‌بینیم بعد از اصلاح به هدایت پرداخته است. حالا انسان در مقابل خدا، خود و جهان هستی و هم‌نوعان چه مسؤولیتی دارد. بعد از ایجاد شناخت موضع‌گیری مطرح می‌شود.

استاد بخشی در ادامه گفت: رسول خدا با اخلاق نیکوی خود برای هدایت بشریت و عزتمند کردن بشریت آمده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾» آن کس که برای هدایت حرکت می‌کند باید به وجه احسن حرکت کند یعنی آنطور که مردم با او برخورد می‌کنند تلاشش بر آن باشد که بهتر از او با آن‌ها برخورد کند.

حقوق اهل سنت ایران

قسمت دوم سخنان استاد بخشی مربوط به حقوق اهل سنت و شناخت تفاوت‌های فقهی همدیگر است که در ادامه گفت: «بباید راحت با همدیگر زندگی کنیم، راحت عبادت کنیم، روابط حسنه با همدیگر داشته باشیم. اگر انسان چیزی را نشناسد با او دشمن می‌شود.

من یقین دارم اگر دنیا نسبت به اسلام بدبین است اسلام را نمی‌شناسد اگر به خدا و پیامبر بدبین است خدا و پیامبر را نمی‌شناسد، همانطور که پیامبر فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» یکی از نویسندگان مسیحی می‌گوید: ای مسیحی‌ها! ای دشمنان اسلام! که داد می‌زنید اسلام با شمشیر آمده است، مگر پیامبر ۱۳ سال بدون شمشیر زحمت نکشیدند و آرام به دعوت خود نپرداختند. اسلام با منطق و با عقل‌ها «قَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ وَ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» آمده است این دین با فکر و منطق آمده است. خداوند بنده و انسان احمق و جاهل نمی‌خواهد. خیلی مسائل هست که باید با آن‌ها آشنا شویم و حقیقت‌ها را بشناسیم.

وی درباره‌ی رد افتزای ناصبی‌بودن اهل سنت افزود: بعضی، ما را از دید ناصبی‌ها می‌شناسند. برادران عزیز ما ناصبی نیستیم. ناصبی‌ها نسبت به اهل بیت پیامبر خیلی بی‌ادب بودند، ولی ما اهل سنتیم. اهل سنت نسبت به خاندان پیامبر از اصحاب هم بیشتر حساس هستند. اینهمه اسم

استاد بخشی درباره‌ی کتب دینی ویژه‌ی اهل سنت در مدارس افزود: برادران آموزش و پرورش! کتابهای دینی اهل سنت برای مناطق اهل سنت‌نشین تألیف شده است و تدریس می‌شود، من این کتاب‌ها را دیده‌ام، هرچند محتوایی ندارند، ولی این حق اهل سنت منطقه است که این کتاب‌ها را داشته باشد و دانش‌آموزان خوشحال می‌شوند و احساس بومی بودن و هویت خواهند کرد.

معرفی دکتر منصور رضایی به عنوان دانشمند برجسته‌ی جهان اسلام



مقدماتی را به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۳، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۰ تألیف نموده است.

رضایی که مدرس کارگاه‌های آموزشی روش تحقیق مقدماتی، تکمیلی، پیشرفته و کیفی، روش‌های آماری با SPSS، مقاله‌نویسی به زبان فارسی، نقد و داوری مقاله فارسی و مطالعات مورد شاهدهی نیز است، تاکنون دو بار به‌عنوان استاد نمونه در سال ۱۳۸۹ به‌عنوان داور برتر مجلات و از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۱ هفت بار به‌عنوان پژوهشگر برتر دانشگاه معرفی شده است.

وی که دانش‌آموخته کارشناسی ریاضی و کارشناسی ارشد به ترتیب در دانشگاه‌های فردوسی مشهد و علوم پزشکی تهران بوده و به‌عنوان نفر اول پذیرش دکترای تخصصی وارد دانشگاه تربیت مدرس شده است، تعداد ۳۲۰ پایان‌نامه را راهنمایی و تعداد ۳۴۰ طرح پژوهشی ارائه کرده است.

پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، ضمن عرض تبریک به محضر دکتر رضایی، از خداوند علیم، توفیقات مزید همراه با اخلاص در عبودیت را برای این دانشمند فرزانه خواستار است.

جوانرود - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح
بر اساس اعلام پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC): منصور رضایی دانشمند جوانرودی به‌عنوان دانشمند برجسته‌ی جهان اسلام معرفی شد.

منصور رضایی متولد ۱۳۳۹ در شهرستان جوانرود استادیار گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه علاوه بر آن تاکنون هفت بار به‌عنوان پژوهشگر نمونه دانشگاه علوم پزشکی نیز معرفی شده است.

وی که در سال ۱۳۸۳ در رشته دکترای تخصصی آمار زیستی از دانشگاه تربیت مدرس تهران فارغ‌التحصیل شده و فعالیت خود را در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه از سال ۱۳۶۹ و در گروه پزشکی اجتماعی دانشکده پزشکی آغاز نموده است، تاکنون تعداد ۱۳۰ مقاله فارسی و ۵۰ مقاله انگلیسی‌زبان را در نشریات معتبر به چاپ رسانیده و تعداد ۱۰۰ مقاله‌ی فارسی و ۶۰ مقاله‌ی انگلیسی او در کنفرانس‌های مختلف ارائه شده است.

تعداد مقالات ISI دکتر رضایی ۲۵ مورد، ارجاعات به مقالات وی در سال ۲۰۱۲، بیش از ۶۱ مورد و شاخص H- index مقالات در سال ۲۰۱۲، ۸ بوده و سه عنوان کتاب را با نام‌های کلیات روش تحقیق در علوم پزشکی، مقاله‌نویسی در علوم پزشکی و کاربرد روش‌های آماری با SPSS



برگزاری شب شعر در دیواندره

دیواندره - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

به مناسبت میلاد پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) مراسم شب شعری با حضور شاعران کردستانی از شهرهای سنندج، سقز و دیواندره و به همت انجمن ادبی «چل‌چمه» در دیواندره برگزار گردید.

در این محفل ادبی شاعران خوش قریحه‌ی استان کردستان اشعاری را در مدح و منقبت «رسول اکرم» سرودند و عشق و سوز درونی خویش را نسبت به رخداد تاریخی «میلاد پیامبر اسلام» ابراز داشتند.

یادآور می‌شود در شب شعر دیواندره، علاوه بر قرائت شعر، شاهد ایراد سخنرانی، سرود و مولودی خوانی و همچنین اجرای موسیقی توسط گروه موسیقی «منوچهر مرادی» بودیم. شایان ذکر است که استقبال خوبی از طرف شهروندان «دیواندره» از این مراسم به عمل آمد.



توکل کرمان: «محمدمرسی» ماندلای جهان عرب است

ترجمه: اقبال جهانگیری

خانم توکل کرمان، برنده‌ی جایزه‌ی جهانی صلح نوبل، محمد مرسی را ماندلای جهان عرب معرفی نمود.

سیاست خارجی (Foreign policy) مجله‌ی مشهور آمریکایی در مقاله‌ای به نقل از «توکل کرمان»، داعی فعال یمنی و برنده‌ی جایزه‌ی جهانی صلح نوبل، محمد مرسی را به علت پایبندی به اصول صلح و برابری در مقابل کودتای نظامی، ماندلای جهان عرب معرفی کرد.

توکل کرمان اشاره نمود که با خواست تظاهرکنندگان ۳۰ ژوئن مبنی بر ارجحیت «گسترش مشارکت سیاسی» در حکمرانی نسبت به واگذاری اداره امور کشور به حزب یا گروهی که با اختلاف خفیفی پیروز انتخابات شده، موافق بوده است ولی آنچه در ۳ ژوئیه مشاهده نمود، کودتایی آشکار علیه دموکراسی - که انقلابات بهار عربی برای رسیدن به این مهم روی دادند- بود.

وی همچنین اضافه کرد که پافشاری مرسی و هوادارانش بر اجرای موازین حقیقی دموکراسی، خصوصاً با وجود فشارهای بی‌امان برخی گروه‌های اسلامی تندرو مبنی بر استفاده کردن معترضان از سلاح در مقابله با جنایات مقامات کودتا، او را به ماندلای عرب مبدل کرده است.

وی تأکید کرد که تحسین‌کنندگان و موافقان کودتای نظامی همان حکومت‌های سرنگون‌شده در جریان انقلابات بهار عربی و برخی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای هستند که خواهان عدم دموکراسی در مصرند. زیرا به‌خوبی می‌دانند پیروزی دموکراسی در مصر به معنا و منزله گریبانگیر شدنشان به سرنوشتی مشابه است.

منبع: إخوان أون لاین

این عالم اهل سنت افزود: فضا واقعاً فضای مبارکی است انتظار دارم برادران پیگیری کنند باید بقیه مسائل را شفاف با هم صحبت کنیم. اهل سنت با سربلندی در صحنه بوده‌اند و هرگز فتنه‌گر نشدند، در صندوق‌های رأی حاضر بودند و پایبند مسائل شرعی و قوانین جمهوری اسلامی ایران‌اند، اگر قوانین اجرا شود دیگران و بیگانگان هم نمی‌توانند سنگ‌اندازی کنند.

استاد بخشی درباره‌ی رعایت حقوق اهل سنت گفت: «اگر حقوق اهل سنت رعایت شود خیلی از دل‌ها به دست خواهند آمد و خیلی خوشبینی‌ها ایجاد خواهد شد. احساس هویت و برادری و با هم بودن خواهند کرد. حقوق اهل سنت در قانون اساسی خوب بحث شده است و انتظار داریم، آن حقوق رعایت شوند و بیشتر از آن‌ها هم نمی‌خواهیم.»

گفتنی است در این جشن فرماندار، امام جمعه خلخال و کوثر، نیروهای انتظامی و دیگر دستگاه‌های دولتی در کنار مردمان شریف شیعه و سنی حضور داشتند. برنامه با تلاوت آیات قرآن کریم سپس با خیر مقدم گویی امام جمعه اهل سنت هاشجین، استاد حکمت رمضانی آغاز شد و با سخنرانی آقای عبداللهی امام جمعه‌ی شهرستان کوثر ادامه یافت: وی ابتدا ولادت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - و امام صادق (رض) را تبریک گفته و در ادامه در خصوص وحدت صحبت کرده و گفت: پیامبر اکرم موجب وحدت بین شیعه و سنی است و کتاب قرآن منشور زندگی مسلمانان است.

وی افزود: دین اسلام دین فطرت و عقلانیت است دیرتر از یهود و مسیحیت آمده با این حال یک سوم جمعیت دنیا مسلمان است و گرویدن به اسلام در کشورهای غربی ادامه دارد و این است که دشمنان اسلام از اسلام می‌ترسند و به همین خاطر است که دنبال تفرقه و فتنه‌افکنی بین مسلمانان و کشورهای اسلامی هستند، اما بدانند که هفته‌ی وحدت تمامی زحمات‌های آنان را به هدر خواهد داد. وی در ادامه افزود: افراط و تفریط در جهان اسلام جایی ندارد و مقدسات اهل سنت نباید تخریب شود این نظر رهبر انقلاب نیز هست. تندروی و توهین به مقدسات همدیگر اشتباه است.

این مجلس باصفا با مولود خوانی محلی، تواشیح و پذیرایی از میهمانان به پایان رسید.

سواللات فقهی

۸۴۰- **در مناطق ما کردستان بعضی از امام جماعت‌ها مأمومین خود را آموزش داده‌اند تا هنگامی که از رکوع برخاستند و امام «سمع الله» را گفت مأمومین با صدای بلند«ربنا و لک الحمد را بگویند آیا این دلیل شرعی دارد یا بدعت است؟**

جواب: در حدیث صحیح آمده است که در نماز جماعت پس از گفتن«سمع الله لمن حمده توسط امام، مأمومین «ربنا لک الحمد یا ربنا و لک الحمد بگویند.

امام بخاری و دیگر محدثین روایت می‌کنند که انس بن مالک؛ نقل کرده که رسول خدا[فرموده است: «...إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قَائِمًا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» [بخاری، ابوداود و...]. یعنی: امام قرار داده شده است تا به او اقتدا شود، اگر امام هنگام نماز خواندن قیام کرد، شما نیز قیام کنید و هرگاه رکوع برود شما نیز رکوع بروید و وقتی از رکوع بلند شد و گفت: سمع الله لمن حمده»پس شما بگویید: «ربنا لک الحمد و در روایت دیگر می‌فرماید: «ربنا ولک الحمد».

اما اینکه مأمومین با صدای بلند این را بگویند در احادیث به آن تصریح نشده است.

۸۴۱- **در حال حاضر اکثر معلمان به دانش‌آموزان نمره‌های غیرواقعی می‌دهند، می‌خواستم نظر فقهی فقها را در این مورد بدانم؟**

جواب: نمره دادن غیرواقعی به دانش‌آموزی که اهلیت و شایستگی آن نمره را ندارد، کار نادرست و غیراخلاقی است و سبب می‌شود دانش‌آموزان تنبلی کنند و در فراگیری درس‌ها، جدیت لازم را نداشته باشند و استعدادهایشان شکوفا نشود و از سوی دیگر، حق دانش‌آموزان مستعد تباه می‌گردد و سبب می‌شود که دانش‌آموزان بی‌سواد به بار آیند.

اگر در محیطی چنین کاری انجام می‌گیرد، معلم باید به وظیفه‌ی اسلامی نهی از منکر خودش عمل کند و مسببان چنین کاری را از عواقب بد آن کار بترساند و با آن پدیده‌ی بد مقابله کند، اما اگر معلم ناگزیر به دادن نمره باشد و چاره‌ی دیگری نداشته باشد و در صورت انجام ندادن آن، کارش به مخاطره می‌افتد، انشاءالله در انجام آن کار برایش گناه نیست.

۸۴۳- **هنگامی که از حالت رکوع به سجده می‌رویم اول باید دست‌هاپامن را روی زمین بگذاریم یا پاهامان را؟**

جواب: بهتر است نخست زانوها را روی زمین بگذاریم اما اگر فردی ابتدا دستانش را روی زمین گذاشت هیچ اشکال شرعی ندارد. در نماز موضوع اصلی کیفیت آن و زنده شدن یاد خدا در انسان است، خداوند می‌فرماید: (...وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي) [طه:۱۴] و این‌گونه موضوع‌ها فرعی هستند و هرگونه باشد، اشکال شرعی ندارد.

۸۴۵- **دریافت وام ازدواج چه حکمی دارد؟**

جواب: مطابق نظر بیشتر علما و وام ازدواج یا هر وام دیگری که بهره‌ی آن در حد کارمزد باشد، مشکلی ندارد.

۸۴۷- **بعضی از مواقع پس از وضو در راه رفتن به مسجد یا در هنگام نماز خواندن مقداری از ادرار باقیمانده (در حد یک قطره) در مجرای ادرار به طور غیر ارادی بیرون می‌آید، آیا نماز من صحیح است یا باطل؟**

جواب: فردی که ادرار می‌کند، دقت لازم را به کار برد که مجرای ادرار را به طور کامل تخلیه کند تا بعد از سشتن خود، دچار وسوسه نشود، اما اگر یقین دارد که چنین مشکلی دارد، بعد از قضای حاجت و طهارت و پیش از گرفتن وضو برای جلوگیری از نجس شدن لباس زیر، از تکه

پارچه یا دستمال کاغذی استفاده کند و وضو بگیرد و نماز بگذارد، ان‌شاءالله درست است.

سفارش می‌شود برای از بین بردن چنین مشکلی به پزشک متخصص کلیه و مجاری ادرار مراجعه شود.

۸۵۲- **آیا از نظر اهل‌سنت ساخت بنا بر روی قبور درست است یا نه؟ دلیل بی‌شمار مقابر مربوط به امامان و شیوخ و عارفان اهل‌سنت و جماعت چیست؟**

جواب: در صحیح مسلم آمده است که علی؛ گفت: پیامبر خدا[مرا فرستاد تا تمام قبرها را که از زمین بلند هستند، با سطح زمین یکسان نمایم.

از جابر؛ روایت شده است: «نهی رسول الله أن یجصص القبر و أن ینبی علیه»[مسلم]

پیامبر خدا[از ساخت و ساز روی قبر و تعمیر و گچ‌کاری قبر نهی نموده است.

بنابراین روایات، علما ساختن بنا و ساختمان را بر روی قبر جایز ندانسته‌اند. وجود ساختمان و بنا روی قبر برخی از بزرگان دین، بدون مجوز شرعی ساخته شده‌اند و دلیل بر شرعی بودن آن نیست.

قرار دادن سنگ‌های معمولی بر سر قبر تا آنکه شناخته شود و نیز نزدیکانش برای پند و عبرت گرفتن خودشان و دعا کردن برای مرده، به آنجا بروند، جایز است.

۸۵۷- **حکم ذکر گفتن در حمام چیست؟**

جواب: حمام اگر پاک باشد، ذکر گفتن در آن اشکالی ندارد.

۸۵۸- **اگر در خانه مارمولک باشد و آن را بکشیم، حکم آن چیست و آیا گناه ندارد؟**

جواب: کشتن حیوانات موذی و زیان‌آور در خانه اشکالی ندارد.

۸۶۰- **آیا خوردن گوشت خرگوش و سوچر حلال است یا حرام؟**

جواب: خوردن گوشت خرگوش و سوچر حلال است.

۸۶۷- **می‌خواستم بدانم دلیل تفاوت در وقت نماز عصر، طبق مذهب شافعی و حنفی چیست؟**

جواب: تفاوت اجتهادی است. شافعی‌ها گفته‌اند: هرگاه سایه‌ی هر چیزی اندکی بیش از یک برابر خودش شد، وقت نماز عصر فرا می‌رسد و حنفی‌ها گفته‌اند: هرگاه سایه‌ی هر چیزی دو برابر خودش شد، وقت نماز عصر فرا می‌رسد.

۸۷۲- **چرا در خصوص تعداد تکان دادن انگشت سبابه به هنگام گفتن شهادتین در نماز بین علما اختلاف است؟**

جواب: روایت‌های متعددی در این مورد ذکر شده است که در برخی از آن اشاره کردن با سبابه و در برخی دیگر حرکت دادن آن آمده است. هر دو روایت نیز صحیح هستند.[مسلم، مسند احمد، سنن ابوداود و نسایی]

۸۷۶- **آیا خواندن قرآن در هنگام جنابت مشکل شرعی دارد یا خیر؟**

جواب: بله خواندن قرآن به قصد قرائت بر فرد جنب حرام است، اما مرور ذهنی آن بدون تلفظ کلماتش اشکالی ندارد. همچنین نگاه کردن به قرآن بدون دست زدن به آن مانعی ندارد. تلفظ اذکار و اوراد قرآن به قصد دعا و ذکر، مانع شرعی ندارد.

۸۷۷- **بنده پارسال چهار میلیون پول داشتم که زکات آن را پرداخت کردم و آن پول هنوز در حساب بانک قرض‌الحسنه موجود است. امسال منزل مسکونی خود را فروختم و حدود دوازده میلیون تومان از پولش را برای خرید سکه و ارز دادم؛ اما قیمت سکه و دلار افت کرد و اگر الان آنها را بفروشم، حدود دو میلیون تومان ضرر می‌کنم. سوال بنده این است ۱- آیا به آن چهار میلیون که در بانک گذاشتم دوباره زکات تعلق می‌گیرد؟ ۲- به سرمایه‌گذاری که در بازار سکه و ارز کردم چطور؟ آیا زکات مال تعلق می‌گیرد؟ در صورت فروش ضرر زیادی در این مورد می‌کنم.**

جواب: هرگاه اموال به حد نصاب برسد و

یک‌سال بر آن سپری شود، تفاوت ندارد که آن مال، پول باشد یا سکه یا طلا باید فرد زکات آن را بپردازد. حد نصاب زکات نقدینگی و کالاهای تجاری، ارزش ۲۰مئقال حدود ۸۵گرم طلا است، بهای آن پول و کالای تجاری به ارزش ۸۵گرم طلا برسد، باید زکات آن پرداخت شود.

فرد اگر کالای تجاری یا سکه خریده باشد و از بهای آن کاسته بشود و فرد زیان بکند، اما باقیمانده‌ی آن مال به حد نصاب برسد، باید زکات آن پرداخت شود.

زکات نقدینگی، پول، طلا و... اگر به حد نصاب رسیده باشد و هر ساله آن حد نصاب باقی مانده باشد، باید هر ساله زکات آن پرداخت شود.

۸۷۸- **در میان همبستگان پدر و مادر چه کسانی نامحرم و چه کسانی محرم هستند؟**

جواب: محارم خویشاوندان پدری و مادری عبارتند از:

الف) ۱- مادر، مادر مادر و مادر پدر و هر چه بالاتر می‌رود ۲- دختر، دختر پسر و دختر دختر و هر چه دورتر برود ۳- خواهر پدر و مادری یا پدری یا مادری ۴- دختر برادر، خواه پدر و مادری باشد یا پدری یا مادری ۵- دختر خواهر، خواه پدری و مادری باشد یا پدری یا مادری ۶- عمه، چه خواهر پدر باشد یا عمه‌ی پدر و مادر باشد ۷- خاله، خواهر مادر باشد یا خاله‌ی مادر یا خاله‌ی پدر باشد.

ب) آنچه از لحاظ نسبی محارم هستند، از لحاظ شیرخوارگی نیز همان محرمیت وجود دارد. به تفسیر آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی نساء مراجعه شود.

۸۸۰- **در هنگام نماز بعد از خواندن سوره‌ی «التین» توسط امام جماعت بعد از آیه آخر این سوره درست است جواب آن را بدھیم و بگویم (بلی من گواھی میدهم)...**

جواب: روایت شده پیامبر[هرگاه آخر سوره‌ی تین را می‌خواند می‌فرمود: «بلی وأنا علی ذلک من الشاهدین»[سنن ابوداود:۸۸۷؛ سنن ترمذی:۳۳۴۷].

برخی از محدثین گفته‌اند: این روایات ضعیف است؛ اما اگر فردی که می‌خواهد آن را بگوید بهتر است آن را آهسته بگوید.

۸۸۱- **دختری هستم که تازگی ازدواج کرده‌ام، من قبل از ازدواج همسر خود را ندیده بودم**

و اصلاً هیچ آشنایی با او نداشتم و فقط به خاطر موقعیت اجتماعی و ثروتش ازدواج کردم؛ اما الان می‌فهمم که هیچ علاقه‌ای به او ندارم و حتی ازش متنفر هستم اصلاً نمی‌توانم او را تحمل کنم و نمی‌توانم همسر خوبی برایش باشم، من هنوز باکره هستم، رابطه ما به قدری سرد است که او حتی بمن دست نزده، با توجه به اینکه اصلاً علاقه‌ای به او ندارم و وجودش برایم عذاب‌آور است آیا طلاق گناه است؟ او مرد خیلی خوبی است اما ایمانش ضعیف است و با توجه به اینکه من هرچه سعی کردم به او علاقه‌مند شوم، اما موفق نشدم، می‌خواهم طلاق بگیرم تا او هم بتواند زن خوبی بگیرد تا نیازهایش را برآورده کند، آیا طلاق من گناه است؟

جواب: ازدواج شما از آغاز براساس ضوابط شرعی نبوده است، حتی‌الإمكان برای تثبیت ازدواجتان و پایبندی به استحکام بخشیدن به آن تلاش کنید و در این مسیر با دعا کردن از خداوند یاری بخواهید.

اگر زنی بدون وجود سببی، بخواهد از شوهرش طلاق بگیرد، گناه دارد. روایت شده که پیامبر[فرموده است: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقًا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»[سنن ترمذی:۱۱۸۷؛ سنن ابوداود:۲۲۲۸ و سنن ابن‌ماجه:۲۰۵۵]

اما اگر میان زن و شوهر مشکل باشد و با یکدیگر سازگاری نداشته باشند و هیچ راه‌حلی برای استحکام بخشیدن به زندگی زناشویی آنان مؤثر نیافتد، در این صورت برای طلاق به عنوان راه‌حل نهایی، اقدام شود و ان‌شاءالله گناهی ندارد.

۸۸۲- **بنده دانشجویی هستم که در يك مركز دانشگاهي بدليل برخي مشكلات نتوانستم به تعدادي از امتحاناتم برسم. توسط يكي از آشنایان، با يكي از کارمندان مركز آشنا شدم که قول داده بدون امتحان نمرات را برایم درست کند و در قبالتش مقداري پول دریافت کند. فارغ از مبلغ پول، آیا این کاري که بنده با رضایت پول را به طرف می‌دهم و او در قبالتش آن کار را انجام می‌دهد، درست است یا نه؟**

جواب: چنین کاری حرام است و پیامدهای زیانباری برای خود فرد و جامعه دارد. پیامبر[فرموده است: «من غَشَّنَا فلیس

«من!»(سنن ابوداود:۳۴۵۴؛ ابن‌ماجه:۲۲۲۴؛ سنن ترمذی:۱۳۱۵ و مسند احمد:۷۲۹۲]

اگر چنین کاری در جامعه رواج پیدا کند، افراد ناشایست و غیرکارشناس از این راه به مدارک عالی علمی دست می‌یابند و پست‌های مهم را به دست می‌گیرند، در حالی که شایستگی آن را ندارند و در نتیجه به خود و دیگران و به جامعه زیان جبران‌ناپذیری می‌رسانند.

۸۸۳- همسرم به تازگی یک بوتیک فروش لباس زنانه باز کرده که در آن لباس‌هایی می‌فروشد که طالب آن اکثر زنان و دختران هستند ولی فکر نمی‌کنم زنان مؤمن از آن لباس‌ها در مجالس یا مراسم‌ها بپوشند مگر در مقابل شوهرانشان. با این وضعیت آیا خرید و فروش چنین لباس‌هایی حرام است یا می‌توان آن را جزء کسب‌های حلال دانست؟

جواب: با توجه به مفهوم سؤال، خرید و فروش این لباس‌ها بلامانع است و پولی که از آن راه به‌دست می‌آید، اشکالی ندارد.

۸۸۵- بنده ماهی حدود پنج میلیون درآمد دارم ولی از این مبلغ به علت بدهی و موارد متفرقه پس‌اندازی باقی نمی‌ماند، لطفاً در مورد پرداخت زکات بنده را راهنمایی فرمایید؟

جواب: به حقوق و درآمد ماهیانه زکات تعلق نمی‌گیرد. پول اندوخته اگر به حد نصاب برسد و یک‌سال بر آن بگذرد، زکات در آن واجب است.

۸۸۶- دایی بنده در سال۱۳۷۱ به رحمت خدا رفته و در آن سال وصیت نمود مبلغ یک میلیون تومان به مادرم پرداخت نماید، ولی متأسفانه زن دایی بنده بعد از گذشت نوزده سال با اکراه و بهانه‌ی اینکه من یتیم‌داری نموده‌ام آن را به مادرم نداده، می‌خواستم بدانم این بی‌تفاوتی در حق‌الناس حکمش چیست و در صورتی‌که بخواهد آن را پرداخت نماید نحوه‌اش چگونه است؟

جواب: بی‌توجهی و عمل نکردن به وصیت شرعی حرام است، در صورت پرداخت مبلغ مربوطه بعد از چندین سال باید به ارزش روز محاسبه شود.

۸۸۷- اینجانب به مدت ۴سال شاغل در حرفه‌ی حسابرسی در دانشگاه آزاد اسلامی بوده‌ام. می‌خواستم بدانم حکم عدم «سلام کردن» به مدیرکل حسابرسی دانشگاه در فقه اسلام چه

جایگاهی دارد؟ البته خاطرنشان بسازم که عدم رویت فرد مقابل موجب عدم «سلام کردن» شده است و آیا شرعاً صحیح است فردی را به این دلیل در ماه مبارک رمضان از کار برکنار کرد؟

جواب: سلام دادن سنت است و از جمله آداب و اخلاق حسنه و اسلامی می‌باشد، اما جواب سلام واجب است. این‌که شما تنها به همین علت از کارتان بر کنار شده باشید، ستم است.

۸۸۸- آیا عروس و داماد می‌توانند تنها در شب عروسی‌شان نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را جمع بخوانند؛ چون ممکن است بخاطر خستگی یا در آرایشگاه بودن عروس، نمازشان قضا شود؟
جواب: باید هر نمازی در وقت خودش گزارده شود، اما اگر به هیچ عنوان این کار امکان نداشته باشد، نمازها را یعنی ظهر را با عصر و مغرب را با عشا جمع کند و به شیوه‌ی جمع تقدیم یا جمع تأخیر بگذارد. جمع گزاردن نمازها از قضا شدن آن‌ها بهتر است.

۸۹۰- همسر م ۳سال پیش واحد آپارتمانی در یک مجتمع ثبت نام کرده بود (این واحدها پیش‌فروش شده و هنوز قابل سکونت نیست) و ماهانه ۱۵۰۰۰۰۰تومان باید قسط پرداخت می‌کردیم؛ چون پرداخت اقساط آن سنگین بود که تقریباً یک ماه پیش ما آن را به ۴۰میلیون فروختیم و ۲۰ میلیون آن را به دامادشان به عنوان قرض داده است و ۲۰میلیون دیگر را تقریباً ۱هفته دیگر خریدار به حساب همسر م‌ریزد می‌خواستم بدانم آیا به این مال زکات تعلق می‌گیرد؟

جواب: زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

۸۹۳- در قرآن به تعداد رکعت‌های نماز اشاره‌ای نشده است آیا در میان احادیث، حدیث صحیحی که در آن پیامبر[تعداد رکعات پنج نوبت نماز را گفته باشد، وجود دارد؟

جواب: پیامبر[فرموده است: «صلوا کما رأیتُمونی أُصلی»[متفق علیه] یعنی: نماز بگزارید همچنان‌که می‌بینید من نماز می‌گزارم.

در احادیث فراوانی چگونگی برگزاری نماز پیامبر[روایت شده و در سنت عملی پیامبر[تعداد رکعت‌ها مشخص و معین شده‌اند.

۸۹۶- آیا گوش دادن به قرآن در دوران قاعدگی

حرام است؟

جواب: خیر، حرام نیست.

۸۹۷- آیا خواندن تحیات کامل در رکعت چهارم نمازهای ظهر، عصر و عشا و رکعت سوم مغرب واجب است؟

جواب: خواندن تحیات تا صلوات فرستادن بر پیامبر[واجب و ادامه‌ی آن تا آخر تحیات سنت است.

۸۹۹- اگر کسی از بانک وام ۴درصد بگیرد این وام حرام است یا نه و یا اگر بانک به جای پول به وی برای او ماشین بخرد و به او تحویل دهد، چگونه است؟ من در یک فروشگاه کار می‌کنم رئیس فروشگاه به من می‌گوید فلان جنس را قیمت بگیر و بخر من جنس را قیمت گرفته و کمی بالاتر به او می‌گویم و در این میان مقداری پول عاید من می‌شود، آیا این پول حرام است یا حلال؟ اگر حرام است روش صحیح این معامله را به من بگویید؟

جواب: بهره‌ی پول اگر حرام باشد، دریافت آن خواه به صورت پول باشد یا ماشین و کالاهای دیگر، حرام است.

کار شما درباره‌ی آن فروشگاه، آن‌گونه که بیان نموده‌اید، حرام است و باید قیمت واقعی کالا را به مدیر خود بگویید.

۹۰۲- اگر مادر قصد سقط‌جنین را داشته باشد و پدر مخالف این کار باشد، با توجه به مخالفت شدید پدر با سقط آیا گناهی بر ذمه‌ی پدر می‌باشد؟

جواب: سقط‌جنین بدون عذر شرعی و توصیه‌ی پزشک متخصص و متعهد، حرام است. پدر تلاش خود را برای جلوگیری از سقط‌جنین بکند، اگر همسرش از او فرمان نبرد، گناهی شامل حال او نمی‌شود.

در این صورت اگر خانم بدون عذر شرعی، اقدام به سقط‌جنین کند، دو گناه دارد: یکی این‌که سقط‌جنین کرده، دوم این‌که از شوهرش نافرمانی کرده است.

۹۰۳- جوانی هستم که به تازگی وارد بازار کار شده‌ام، من در سال گذشته حدود ۵سکه طلا و ۳میلیون پول نقد داشتم و الان ۸سکه و ۷میلیون پول نقد دارم، زکاتی که باید پرداخت کنم را چگونه محاسبه کنم؟

جواب: سکه‌ها را با قیمت روز، قیمت‌گذاری کن و با نقدینگی موجود خود جمع بزن، اگر به حد نصاب، یعنی بهای بیست مثقال حدود ۸۵گرم طلا رسید باشد و یک‌سال بر آن گذشته باشد، دو و نیم درصد آن را زکات بده.

۹۰۴- آیا فردی که زکات بر او واجب می‌شود، پول زکات را به دست یک فقیر بدهد به گمان خود این عمل را حيله شرعی می‌داند و بعد از فقیر پول را پس می‌گیرد و چیزی هم به فقیر می‌دهد و خودش هم مصرف می‌کند، حکم آن چیست؟

جواب: این حيله شرعی حرام است و با چنین کاری زکات از عهده‌ی او ساقط نمی‌گردد.

۹۰۶- در فروش قسطی چه نکاتی باید لحاظ شود که به تقوا نزدیک باشد و آیا اضافه گرفتن به ازای اضافه شدن مدت قسطها صحیح است؟ اگر امکانش هست یک کتاب که مفصلاً در این‌باره توضیح داده باشد و مسأله را باز کرده باشد، معرفی کنید؟

جواب: فروشنده‌ی کالایی به خریدار بگوید: بهای نقدی این کالا فلان اندازه است و بهای قسطی آن به فلان اندازه که بیش از بهای نقدی آن باشد، این‌گونه آگاهی دادن جایز است.

خریدار مخیر است که کدام یک از آن‌ها را انتخاب کند، بعد از آن که تصمیم قطعی خود را گرفتند، عقد معامله را بر یکی از آن دو برقرار می‌کنند، به هنگام عقد معامله باید تنها یکی از آن دو نوع معامله [نقدی یا قسطی] نامبرده شود.

اضافه گرفتن پول، به ازای اضافه شدن مدت قسطها جایز است؛ اما فروشنده نباید خریدار را در قبال تأخیر پرداخت اقساط، ملزم به افزودن بهای مقرر به هنگام عقد معامله کند.

برای آگاهی بیشتر به کتاب «الفقه الإسلامی و ادلته» دکتر وهبة الزحیلی مجلد۷، ص۵۱۷۲ تا۵۱۹۹ چاپ دارالفکر مراجعه شود.

۹۰۷- آیا با غسل مستحب می‌توان نماز واجب یومیه خواند؟ ب- نیت که برای نماز مسافر خوانده می‌شود را بگویید؟ (جمع التأخیر و جمع التقدیم) الف- با غسل مستحب، نمی‌توان نماز فرض را خواند؛ مگر آن‌که فرد به هنگام غسل مستحب، نیت وضو را داشته باشد، آنگاه می‌تواند، با آن غسل نماز فرض را بخواند.

ب- محل نیت در دل است، فرد در دلش نیت می‌کند که کدام یک از نمازها را بخواند، اما در مذهب شافعی سنت است که با زبان نیت گفته شود تا هماهنگی میان زبان و دل ایجاد گردد. اگر فرد بخواهد نماز عصر را در وقت نماز ظهر یا عشا را در وقت نماز مغرب به صورت جمع تقدیم بگذارد، در دلش نیت می‌کند که می‌خواهد آن‌ها را به شیوه‌ی جمع تقدیم بگذارد. نخست نماز اول، یعنی نماز ظهر یا مغرب را و سپس نماز بعدی را می‌گذارد؛ اما اگر در وقت نماز نخست نتواند نمازش را بگذارد، در دلش نیت می‌کند که آن را به شیوه‌ی جمع تأخیر بگذارد.

جواب: الف- با غسل مستحب، نمی‌توان نماز فرض را خواند؛ مگر آن‌که فرد به هنگام غسل مستحب، نیت وضو را داشته باشد، آنگاه می‌تواند با آن غسل نماز فرض را بخواند. ب- محل نیت در دل است، فرد در دلش نیت می‌کند که کدام یک از نمازها را بخواند، اما در مذهب شافعی سنت است که با زبان نیت گفته شود تا هماهنگی میان زبان و دل ایجاد گردد. اگر فرد بخواهد نماز عصر را در وقت نماز ظهر یا عشا را در وقت نماز مغرب به صورت جمع تقدیم بگذارد، در دلش نیت می‌کند که می‌خواهد آن‌ها را به شیوه‌ی جمع تقدیم بگذارد. نخست نماز اول، یعنی نماز ظهر یا مغرب را و سپس نماز بعدی را می‌گذارد؛ اما اگر در وقت نماز نخست نتواند نمازش را بگذارد، در دلش نیت می‌کند که می‌خواهد آن‌ها را به شیوه‌ی جمع تقدیم بگذارد. نخست نماز اول، یعنی نماز ظهر یا مغرب را و سپس نماز بعدی را می‌گذارد؛ اما اگر در وقت نماز نخست نتواند نمازش را بگذارد، در دلش نیت می‌کند که می‌خواهد آن‌ها را به شیوه‌ی جمع تقدیم بگذارد.

۹۱۶- الف- دیدگاه ما اهل‌سنت درباره‌ی معاویه چیست؟ ب- اگر در مورد حجاب بیان می‌شود که باید باشد؛ چرا بسیاری از زنان مسلمان سایر کشورها فقط در هنگام نماز کاملاً پوشیده هستند؟ منظورم این است که آیا ما به اشتباه حجاب را تفسیر می‌کنیم؟ آیا واقعاً حجاب یعنی روسری... آیا نمی‌شود گفت صورت یک زن برای یک مرد گاهی تحریک‌کننده‌تر از مویش است؟ ج- برخورد یک مسلمان با یک کافر یا یهودی چگونه باید باشد؟... در کل برخورد با افرادی که عقاید مخالف دارند، چکار باید کرد؟

جواب: الف- از دیدگاه اهل‌سنت، معاویه از اصحاب رسول خدا[بوده است، اما اهل‌سنت حکومت علیؑ را حق و حکومت معاویه را باطل می‌دانند.

ب- علماء در این مورد اتفاق نظر دارند که بجز دست‌ها و چهره‌ی زنان همه بدن آن‌ها عورت است و باید در حضور مردان بیگانه پوشیده باشد: (يُدْنِيَنَّ عَلَيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ)[احزاب:۵۹] جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند.

همچنین رسول خدا[خطاب به اسماء فرمود: «ای أسماء هرگاه زنان به سن بلوغ رسیدند، به جز صورت و کف دستانشان نباید قسمت دیگری از بدنشان دیده شود.[صحیح بخاری] و این حدیث دلیلی است بر اینکه رواست چهره و دستان زن پیدا شود؛ اما در مورد حدود عورت زنان، فقهاء بجز مالکیه اختلاف نظر دارند و در کل دارای سه گونه رأی هستند: ۱- امام احمد می‌گوید: همه‌ی بدن زنان بغیر از صورت و کف دستشان عورت می‌باشد. ۲- امام شافعی می‌گوید همه‌ی بدن زنان بغیر از صورت و کف دستان عورت می‌باشد و دست و رو و کف پا نیز عورت است. ۳- امام ابوحنیفه می‌گوید: همه بدن زنان به‌غیر از کف دستان و چهره و کف و روی پا و جایی که خلخال می‌بندند، عورت می‌باشد. علت تفاوت دیدگاه علماء به تفاوت نظر آنها در مورد تفسیر (الا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) برمی‌گردد.

ج- خداوند متعال در رابطه با برخورد با اهل کتاب می‌فرمایند:

(لَا يَنْهَاكُمُ اللّٰهُ عَنِ الذِّیْنَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِی الدِّیْنِ وَ لَمْ يُخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِیَارِكُمْ اَنْ تَرَوْهُمْ وَتُقَسِّطُوْا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ * اِمَّا يَنْهٰكُمُ اللّٰهُ عَنِ الذِّیْنَ قَاتَلُوْكُمْ فِی الدِّیْنِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِیَارِكُمْ وَظَاهَرُوْا عَلٰی اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ)[ممتحنه:۸-۹] خداوند شما را بازمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. بلکه خداوند شما را بازمی‌دارد از دوستی ورزیدن با کسانی که به خاطر دین با شما جنگیده‌اند و شما را از شهر و دیارتان بیرون رانده‌اند و برای اخراج شما پشتیبانی کرده‌اند و یاری داده‌اند. کسانی که ایشان را به دوستی گیرند، ظالم و ستمگرند.

مفسرین می‌گویند این آیات از زمره‌ی آیات محکمات است و خداوند مسلمانان را از خوبی و نیکی و دادگستری با کسانی نهی نمی‌کند که

موضع مسالمت‌آمیز و نیک‌رفتاری و کناره‌گیری

در پیش می‌گیرند، از هر ملت و نژادی که باشند و هر آیین و مذهبی داشته باشند، این چنین کسانی چه بسا از زمره‌ی هم‌پیمانان نیز باشند.

در پرتو این توصیه قرآنی بوده که مسیحیان و یهودیان، سالیان سال، در سرزمین‌های اسلامی در کمال امنیت، آرامش، تفاهم و صلح در کنار مسلمانانی که ملتزم و متعهد به سرچشمه‌ی خوبی‌ها، تسامح، بردباری، رفتار شایسته و پسندیده زندگی می‌کردند و به همین خاطر بود که از دشمنی با مسلمانان دوری می‌کردند و دسته دسته با میل و رغبت خود به اسلام می‌گرویدند.

۹۱۷- زکات کسبه در حال فعالیت چگونه محاسبه می‌شود؟
فرد تاجر، اموال و همه‌ی اجناس خود را پس از گذشت ۱۲ ماه با قیمت روز حساب کرده و دو و نیم درصد آن را به عنوان زکات به نیازمندان می‌پردازد.

جواب:
فرد تاجر، اموال و همه‌ی اجناس خود را پس از گذشت ۱۲ ماه با قیمت روز حساب کرده و دو و نیم درصد آن را به عنوان زکات به نیازمندان می‌پردازد.

۹۱۸- من اگر بخواهم از کمیته‌ی امداد، وام خودرو بگیرم، کمیته من را به بانک معرفی می‌کند و بانک از طریق نمایندگی برای من خودرو می‌خرد ولی به قیمت بالاتر و با چهار درصد کارمزد حساب می‌کند و من این پول را به صورت اقساط به بانک می‌پردازم، آیا این وام حرام است یا نه؟
اگر حرام است راه صحیح این معامله چیست؟

جواب:
کمیته امداد در واقع خودرو را از کارخانه با قیمت نقد می‌خرد و آن را به شما به قیمت اقساط ماهانه می‌فروشد و مشکل شرعی ندارد.

آن را مکروه می‌دانند. ضمناً در شریعت، نمازی به نام نماز شکر نداریم.

۹۲۳- کارگران خدمات شهری که در مراکز بازیافت کار می‌کنند همواره اجناس کم ارزش و پرازشی را پیدا می‌کنند که اگر آنها را جدا نکنند به مرکز دفن برده می‌شوند و اگر بخواهند آنها را مشابه دستورات اعلام کنند از کار و زندگی می‌افتند. تکلیف چیست؟
بخصوص در مورد چیزهایی که امکان پیدا کردن صاحب آن وجود

ندارد.

جواب:
مدتی آن را نگه دارند؛ در صورتی‌که یافتن صاحب آن مشکل یا غیرممکن باشد، خود آن افراد آن‌ها را بردارند یا به نیازمندان بدهند؛ اما اگر بعداً صاحب اصلی آن پیدا شود، باید مال را به صاحبش بازگردانند.

۹۲۶- آیا از نگاه شرعی، معامله‌ی بورس درست است یا نه؟

جواب:
خرید و فروش در بورس جایز است، به شرطی که در آن معامله ربوی نباشد.

۹۲۸- در مراسم عروسی منطقه‌ی ما، رسمی هست به نام حنا بندان که به دست و پای داماد هم حنا می‌گذارند. آیا استعمال حنا برای مردان در دست و پا درست است؟ چه حکمی دارد؟

جواب:
به کار بردن حنا در دست و پا معمولاً از آرایش زنانه است، بیشتر علما گفته‌اند: رنگ‌آمیزی دست و پا به‌وسیله‌ی حنا برای مردان جایز نیست، مگر آن‌که فرد معذور و در دست و پاهایش بیماری باشد.

اما شمار اندکی از علما به کار بردن حنا در دست و پا را برای مردان مکروه می‌دانند.

۹۳۰- کراهیت خواب بعد از نماز و اذکار و تلاوت صبح به چه دلیل و به چه میزان می‌باشد؟
اگر کسی نماز خویش را در مسجد به جماعت ادا کرده و اذکار صبحگاهی را نیز انجام دهد و ربعی از قرآن هم تلاوت نماید بعداً خواب شود، از نظر شرعی مشکل دارد یا نه؟

جواب:
اگر فردی خسته باشد و خواب به او غلبه کرده باشد، بعد از نماز صبح خوابیدن برایش اشکالی ندارد تا در روز بتواند کارهایش را با نشاط انجام دهد.

اما اگر کسی خسته و خواب‌آلود نباشد، بهتر است که بعد از نماز صبح به ذکر و تلاوت قرآن و کارهای مباح دیگر مشغول شود.

۹۳۱- من برای کسی کار می‌کردم بعد از چند وقت با هم مشکل پیدا کردیم، آیا از نظر شرعی درست است بجای دستمزدم از وسایلی که سر کار هست به میزان دستمزدم بردارم؟

جواب:
شما از راه قانونی اقدام کنید و حق خود را دریافت کنید، اما اگر صاحب‌کارتان به شما ستم می‌کند و شما نمی‌توانید از این طریق

حقتان را از او بگیرید، شرعاً این حق را دارید که بدون اطلاع صاحب‌کارتان حقوق شرعی و قانونی خود را بردارید.

۹۳۲- من و دختر عمویم همدیگر را دوست داریم و فارغ از هوا و هوس و ملاک های زندگی اسلامی را به نظر خودمان داریم، حالا میگویند اسلام ازدواج فامیلی را نهی کرده است، تکلیف بنده چیست باید این ایده را فراموش کنم؟

جواب:
اسلام ازدواج فامیلی را نهی نکرده است، اما چون در ازدواج فامیلی احتمال بیماری برای فرزندان آنان وجود دارد، لازم است پیش از ازدواج فامیل با یکدیگر، آزمایش‌های ژنتیکی انجام دهند، اگر مشکل پزشکی نداشته باشند، با یکدیگر ازدواج کنند.

۹۳۶- چند سال پیش از روی جوانی و نادانی از مردی پول نزول کردم و دیگر نتوانستم اصل پول را به آن مرد برگردانم تا اینکه آن مرد به علت کهنلت سن فوت کرد و من هنوز اصل پول را بر نگردانده‌ام و با اینکه شغل خوبی دارم اما درآمدم برکتی ندارد و دائم مشکلات عدیده دارم. میخواستم بدانم که چه باید بکنم تا از این ربا خلاص شوم (اصل پول یک میلیون تومان است).

جواب:
شما آن یک میلیون را به وارثان آن میت بازگردانید، اگر آن میت وارثی نداشته باشد، آن پول را به نام او در راه خیر انفاق کنید.

۹۳۷- من و دوستم درجایی به مدت یکسال مشغول به کار بودیم، بنا به دلایلی دیگه سر کار نرفتیم بدون اینکه حقوقمان را بگیریم. یکی از برادران صاحبکارمان حقوقمان را از پول خودش داد و صاحب کار اصلی خودمان اصلاً به ما حقوقی نداد. تا بعد از ۹ ماه که تصادفی دوستانم را دید و حقوقش را داد، حال اگر این پول را پس ندهیم اشکال دارد؟
باتوجه به اینکه او ۹ ماه حقوق ما را به تاخیر انداخت.

جواب:
شما دستمزدتان را از برادر صاحب‌کارتان دریافت کرده‌اید و طلبی از او ندارید و پولی را که از بابت همان کار از صاحب کار گرفته‌اید، باید به خودش پس دهید؛ زیرا حق شما نیست.

۹۳۸- آیا اجازه گرفتن از شوهری که حتی یک ریال نفقه هم به همسرش نمیپردازد واجب است؟

جواب:
زن تا زمانی که در عقد ازدواج شوهرش است، در مواردی که نیاز به اجازه‌ی شوهر است، واجب است از شوهر اجازه بگیرد، اما درباره‌ی نپرداختن نفقه توسط شوهر، زن می‌تواند به دادگاه خانواده مراجعه کند.

۹۳۹- اهل‌سنت با توجه به چه اسناد و احادیثی در نماز دست راست را بر دست چپ می‌گذارند؟ منابع را هم ذکر کنید؟

جواب:
در نماز (هنگام قیام) گذاشتن دست راست روی دست چپ سنت است، در این زمینه حدود ۲۰حدیث از ۱۸صحابه و تابعین روایت شده‌اند.

جمهور علمای مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی می‌گویند: گذاشتن دست راست روی دست چپ (هنگام قیام) سنت است؛ و به چند حدیث از جمله احادیث زیر استناد کرده‌اند.

الف- سهل روایت می‌کند که: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى دِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ»[صحیح بخاری: ج ۱، ص۱۴۹]
مردم مأمور شدند که در نماز دست راست را روی ساعد دست چپ بگذارند.

ب- روی عن وائل بن حجر «...وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى...»[صحیح مسلم: ج ۱، ص۳۰۱]

از وائل بن حجر درباره‌ی ویژگی نماز پیامبر[روایت شده که ایشان دست راستش را روی کف و مچ و ساعد دست چپش می‌گذاشت.

ج- روی عن عبدالله بن مسعود انه قال: «مَرَّ بِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا وَاضِعٌ يَدَيِ الْيُسْرَى عَلَى الْيُمْنَى»[فَأَخَذَ يَدَيِ الْيُمْنَى قَوْضَعَهَا عَلَى الْيُسْرَى]«سنن ابن‌ماجه: ج ۱، ص۲۶۶]

از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: پیامبر خدا[بر من عبور کرد در حالی که در نماز دست چپم را روی دست راستم گذاشته بودم، ایشان دست راستم را گرفت و روی دست چپم قرار داد.

۹۴۰- دلیل کسانی که هنگام قسمتی از دعا دستهایشان را برعکس می‌کنند، چیست؟ آیا سندی دارد؟

جواب:
از انس بن مالک؛ روایت است که پیامبر[در دعای استسقاء (طلب باران) پشت کف دستشان را به سوی آسمان بلند می‌کرد. [صحیح مسلم: ۸۹۵]

علما از این حدیث و احادیث دیگری که به بلند کردن دستان هنگام دعا دلالت دارند، استنباط نموده‌اند که برای رفع بلا سنت است پشت کف دستان را به سوی آسمان بلند کرد؛ اما هنگام خواست و طلب چیزی از خداوند عزوجل مستحب است کف دستان به‌سوی آسمان بلند شود.

از انس؛ روایت شده که پیامبر[: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَسْقَى، فَأَشَارَ يَظْهَرُ كَفِّهِ إِلَى السَّمَاءِ»[مسلم: ج۲؛ ص۶۱۲]

۹۴۱- انگشتی که مردان استفاده می‌کنند باید از چه جنسی باشد تا حلال و مورد تأیید دین اسلام باشد؟

جواب:
با استناد به احادیث صحیح از پیامبر[و اتفاق علما استفاده از انگشت طلا برای مردان حرام و برای زنان حلال است.[مسند احمد، ح:۱۹۵۰۳؛ سنن نسائی، ح:۹۳۸۷؛ سنن بیهقی، ۴۲۲۰]

اما استفاده از غیر جنس طلا؛ از جمله: نقره، آهن، چوب، یاقوت، لؤلؤ و مرجان و... جایز و مشکل شرعی ندارد.

۹۴۲- پدر من چند سال پیش در مغازه‌اش با یک نفر شریک بود. آن موقع من بچه بودم (دوم ابتدایی). بعضی اوقات از مغازه پول برمی‌داشتم اما واقعاً به نیت دزدی نبود؛ یعنی بچه بودم قدرت تشخیص بعضی تصمیم‌ها را نداشتم. الان که پدرم از شریکش جدا شده است، من نیز می‌دانم آن موقع چه مقدار پول برداشتم. الان باید چکار کنم؟

جواب:
چون شما آن موقع به سن بلوغ نرسیده بودید، برداشت شما از صندوق مغازه برایتان گناه محسوب نمی‌شود، ولی می‌توانید برای پرداخت حق شریک پدرتان مقدار پول برداشت شده را به‌طور تقریبی حساب کنید و به‌گونه‌ای مثلاً در قالب یک کادو برای ایشان ببرید، یا به نوعی آن را به اموالش اضافه کنید.

۹۴۳- این حدیث که پیامبر گرامی اسلام فرموده: «به‌دنبال علم و دانش بروید حتی اگر در چین باشد» شامل چه علومی است؟ آیا شامل دختران می‌شود؟ چه شرایطی دارد؟

جواب:
آیه و احادیث فراوانی برای تشویق به علم‌آموزی وجود دارد، اما سند این حدیث ضعیف است، مسلمانان باید تلاش کنند و به‌دنبال

فراگیری علم بروند، هر چند مسافت دور باشد، علمی را بیاموزد که برای خود و جامعه مفید باشد که در حدیث صحیح آمده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ...»[ابن‌ماجه، که آلبانی گفته این حدیث صحیح است]

فراگیری علم بر هر مسلمانی فرض است [خواه مرد باشد یا زن].

مسافرت زن و دختر به مسافت‌های دور برای فراگیری علم، اگر به همراه محارم یا همراه خانم‌های مطمئن دیگر باشد، درست است، اما اگر بیم افتادن در فتنه را داشته باشد، رفتن وی برای علم‌آموزی در مسافت‌های دور، جایز نیست.

۹۴۴- چگونه آدم می‌تواند عاقبت بخیر شود؟

جواب:
کسی که برنامه زندگی خود را براساس برنامه‌ی خداوند تنظیم کند و فرامین دین را به‌جای آورد و از کارهای ناروا دوری گزیند، به فرجام نیک دست می‌یابد.

خداوند می‌فرماید: (...إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ) [هود:۴۹]

بی‌گمان سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است.

باز می‌فرماید: (...وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) [طه:۱۱۳]

و سرانجام نیک برای [اهل] تقوا است.

۹۴۵- خداوند در قرآن می‌فرماید که مهریه‌ی زن را بعد از اینکه از او کام گرفتید تمام و کمال بپردازید، آیا این بدان معناست که مرد فرصتی برای فراهم کردن مهریه ندارد و بایستی قبل از ازدواج تمام مهریه را مهیا کرده باشد و همان روز اول بپردازد؟

جواب:
در عقد ازدواج لازم است مهریه تعیین شود و مرد آمادگی داشته باشد که بعد از کام گرفتن از زن، تمامی مهریه آن را بپردازد، مگر آن‌که زن با میل خودش، آن را ببخشد. ولی لازم نیست به محض آن‌که کام گرفته شد، مهریه زن پرداخت شود، مفهوم آیه۲۶ نساء آن است که بعد از کام گرفتن پرداخت تمامی مهریه بر ذمه‌ی مرد واجب می‌شود.

مهریه یک بدهی بدون مدت است و مرد فرصت دارد و می‌تواند در طول عمر آن را بپردازد، مگر آن‌که زن از شوهرش بخواهد که به محض کام گرفتن مهریه‌اش را بپردازد.

۹۴۶- برادرم متأسفانه از مال حلال روزی‌اش

را به دست نمی‌آورد. آیا برای من و خانواده‌ام خوردن چیزی در خانه‌اش جایز است؟ آیا می‌توانم با او در قربانی یک شتر یا گاو شریک بشوم با این‌که می‌دانم درآمدش حرام است؟

جواب: الف- درباره‌ی خوردن چیزی در خانه او، اگر یقین دارید که تمامی درآمدش از راه حرام است، درست نیست چیزی از آن بخورید، اما اگر می‌دانید بیشتر درآمد او از راه حرام است، کراهت دارد که چیزی از آن بخورید، اما اگر نمی‌دانید که آن از راه حرام یا حلال است، خوردن از آن اشکالی ندارد.

پیامبر[از مال فرد یهودی خورده است با آن‌که مال یهود با ربا درآمیخته است.

ب- درباره‌ی شراکت شما با او در قربانی کردن گاو یا شتر اشکالی ندارد؛ زیرا سهم قربانی هر کدام جدا است و خداوند از پرهیزکاران می‌پذیرد.

۹۴۷- دختری مجرد و شاغل در یک شرکت خصوصی هستم و مسؤول مافوق من یک مرد حدوداً ۳۷ساله است. ایشان جهت امور کاری خود روزانه چندین ساعت در دفترکار من حاضر می‌شوند. با آن‌که به حجاب شرعی پایبند هستم و ایشان نیز علی‌رغم آنکه فرد دینداری نیستند، رفتار برادرانه و متینی دارند، اما به دلیل آن‌که

در دفترکارم تنها هستم و طبق حدیث خلوت بین زن و مرد حرام دانسته شده، بسیار نگران هستم و عذاب وجدان دارم. از طرف دیگر به این شغل نیاز دارم و پیدا کردن کار دیگری با شرایط خوبی که این شغل دارد، برایم بسیار سخت است. از مسایل قابل ذکر دیگر، نقطه ضعف ایشان است و آن اینکه سال‌هاست که ارتباط چندان صمیمانه‌ای با همسر خود ندارند و همین کمبود، بر رابطه ایشان با من اثر می‌گذارد. همچنین ایشان اخلاق و شخصیت من را نیز بسیار تحسین کرده و با من رفتار محترمانه و در عین حال بسیار صمیمانه دارند و من سعی می‌کنم با استفاده از این موارد، در مورد مسایل دینی ایشان را به دینداری دعوت کنم و تا حدودی هم موفق شده‌ام؛ اما از اینکه تحت تأثیر من هستند نگرانم و نگران آن هستم که وابستگی عاطفی ایجاد شود. همچنین به دلیل نیاز و حساسیت شغل ایشان، به حضور من احتیاج دارند و روی آن حساب و برنامه‌ریزی کرده‌اند و این مسأله علاوه بر نیاز خودم به شغل، ترک این شغل را برایم سخت‌تر

می‌کند. خواهشمندم مرا راهنمایی کنید.

جواب: نصوص شریعت خلوت کردن مرد و زن نامحرم را با یکدیگر جایز نمی‌داند و از فرجام بد چنان کاری هشدار داده است.

اگر در محل کارتان تنها شما و صاحب‌کارتان باشید و بیشتر مواقع شما با هم تنها باشید و مراجعین کمتر نزد شما بیایند، چنین کاری درست نیست و باید منتظر پیامدهای منفی آن باشید؛ اما اگر در محل کارتان افراد دیگری نیز کار می‌کنند و یکی از اطاق‌ها دفترکار شما است و در روز چند ساعتی مسؤول مافوق شما برای امور کاری نزد شما می‌آید و در آن ساعت‌ها ورود افراد دیگر به اطاق شما پلامانع باشد، آن خلوت به‌شمار نمی‌آید. در غیر این صورت آن کار جایز نیست یا باید از خلوت کردن با یکدیگر دوری گزینید یا با توکل بر خدا و بر نیت حفظ پاکدامنی خود و گرفتار نشدن در دام اتهام، به‌دنبال کار دیگری باشید.

۹۴۸- آیا بیمه عمر در ایران حلال است یا حرام لطفاً با ذکر سند؟

جواب: بیشتر علما متفق هستند که بیمه‌ی عمر حرام است؛ زیرا خوردن مال مردم به ناحق، به‌شمار می‌آید.

۹۵۱- پیامک‌هایی به موبایل‌ها ارسال می‌شود که می‌گوید طرح ختم قرآن به نیت شفای فلان کودک یا... سهم شما مثلاً خواندن آیه‌ی فلان و ارسال به پنج نفر و لطفاً قطع‌کننده‌ی زنجیر نباشید و یا چیزهای مشابه. این‌گونه پیامک‌ها بسیار دریافت می‌شود که اگه بخواهیم ارسال کنیم ممکن است حتی در یک روز به سی-چهل مورد هم برسد که مجبوریم ارسال کنیم. هزینه‌ی ارسال را هم که نادیده بگیریم، افرادی که می‌خواهیم برایشان ارسال کنیم، شاید راضی نباشند، تکلیف چیست؟ اشکالی دارد ارسال نکنیم؟

جواب: شما برای عمل کردن به چنین پیامک‌هایی یا ارسال آن‌ها به دیگران مخیر هستید و مجبور نمی‌باشید و اگر به درخواست آن پیامک‌ها عمل نکنید، از لحاظ شرعی هیچ گناهی متوجه شما نمی‌شود.

گفته می‌شود: این نوع پیامک‌ها معمولاً جنبه‌ی درآمدزایی برای مراکز خاصی دارد و ارسال این نوع پیامک‌ها از سوی آن‌ها طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود.

۹۵۲- اگر انسان بفهمد که احتمال دارد بتواند

برای نماز تهجد بیدار شود، آیا بهتر است که در موقع خواب نماز وتر را بخواند یا اینکه آن‌را با نماز تهجد بخواند؟

جواب: اگر فرد بداند که برای نماز تهجد برمی‌خیزد، سنت است که نماز وتر را بعد از نماز تهجد بگزارد.

پیامبر[فرموده است:«اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًّا»[متفق‌علیه]

آخرین نمازتان را در شب وتر قرار دهید.

اما اگر بعد از نماز سنت عشاء، وتر را بگزارد و برای نماز تهجد نیز برخیزد، همان وتر برایش کافی است و نیازی به تکرار آن نیست.

۹۵۸- آیا تعیین جنسیت فرزند تحت نظر پزشک از نظر شرعی ایراد دارد یا نه؟

جواب: تعیین جنسیت فرزند تحت نظر پزشک حرام نیست، اما بهتر است فرد، در چنین کارهایی دخالت نکند؛ زیرا خداوند خودش بهتر می‌داند که کدام فرزند برای پدر و مادر مفید است.

دادن فرزند از نعمت‌های خداوند است که می‌فرماید: (...بِيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَآثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَوْرَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ لِمَن يَشَاءُ عَاقِبًا...) [شوری:۴۹-۵۰]

پیامبر[فرموده است: «هرگاه فرد مُرد، عملش قطع می‌گردد جز سه‌چیز... فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند»[ترمذی]

در حدیث تعیین ننموده که آن فرزند دختر باشد یا پسر.

۹۵۹- سلام من دانشجو هستم که بعضی روزها از ساعت ۱۵:۴۰-۱۴ و بعد از آن ساعت ۶-۴ کلاس دارم، با توجه به این وقت کم آیا می‌توانم نمازم را به صورت جمع بخوانم؟ کلاً در چه شرایطی می‌توان نماز را به صورت جمع خواند؟

جواب: الف- در حالت ضرورت، فرد می‌تواند نماز را به شیوه‌ی جمع بگزارد، دانشجویی که در وقت نماز باید در کلاس درس حضور داشته باشد، برایش جایز است که نمازهایش را جمع بگزارد.

ب- در سفر، بیماری شدید و برای هر کار ضروری که پیش بیاید و فرد نتواند آن را ترک کند تا نمازش را در وقت خودش به‌جای آورد،

جایز است که نمازها را به‌شیوه‌ی جمع بگزارد.

۹۶۱- سوالم در رابطه با آیه‌ی مردان پاک برای زنان پاک و زنان پاک برای مردان پاک در سوره‌ی نور است، لطفاً توضیح دهید؟

جواب: خبیث یا طیب بودن زن و مرد مسلمان با ظن و گمان اثبات نمی‌شود و هر زن و مردی با ظن و گمان خبیث نمی‌شود اما می‌توان گفت: بنابراین آیه زن یا مرد مؤمن نباید با فردی که زناکار بودنش با چهار شاهد یا با اقرار خودش ثابت شده است، ازدواج کند، بدین‌ترتیب زن یا مرد مؤمن می‌تواند با فردی که خبیث بودنش با ادله‌ی شرعی به اثبات نرسیده ازدواج کند و زندگی‌ش را با او ادامه بدهد.

۹۶۲- آیا پوشیدن مانتو و شال رنگ روشن بدون چادر برای زن در بیرون از منزل در صورتی‌که حجاب را رعایت کنند، مشکل شرعی دارد؟

جواب: مطابق آیه‌ی (...يُدْنِينَ عَلَيَّهُنَّ مِنَ الْجَلَابِيِبِ...)[احزاب:۵۹] و آیه‌ی (...وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عُلَىٰ جُبُوبِهِنَّ...) [نور:۳۱]

لباس و روپوش زن باید به بدنش نجسید و برجستگی‌های بدنش ظاهر نباشد. نازک هم نباشد به‌طوری‌که در زیر آن بدنش دیده شود. همچنین روسری زن باید گردن و سینه‌اش را بپوشاند، به‌گونه‌ای که دیده نشود و رأی راجح این است که از نظر شرعی رنگ‌ها حرام نشده‌اند و زن می‌تواند لباسش را از رنگ دلخواه انتخاب کند.

۹۶۳- نظر اسلام در مورد پیامبری مانی و زرتشت چیست؟ آیا می‌توان به‌عنوان پیامبر از آن‌ها یاد کرد؟

جواب: حدس و گمان‌هایی درباره‌ی پیامبر بودنشان وجود دارد اما نبوت آنان به اثبات نرسیده و اگر هم فرضاً اینگونه باشد، دین آنان تحریف شده و ما مکلف به پیروی از خاتم پیامبران محمد[هستیم و پیروی از محمد[دربرگیرنده‌ی تمام پیامبران گذشته است.

۹۶۴- آیا آوردن ارگ یا ساز و نقاره در عروسی گناه است در صورتی‌که بساط شراب در کار نباشد؟

جواب: نظر علماء درباره‌ی موسیقی و آلات آن متفاوت است. رأی راجح از نظر ما این است که موسیقی پتانسیلی است که خداوند آن را در هوا

و در صدای پرندگان و طبیعت قرار داده است. استفاده از ابزار موسیقی در صورتی که سبب اختلاط غیرشرعی زن و مرد نباشد و آوازهای غیرشرعی به‌وسیله‌ی آن خوانده نشود ... جایز است و مشکل شرعی ندارد؛ با این توضیح که در استفاده از آن زیاده‌روی نشود.

۹۶۶- آیا سود ۷درصدی وام اشتغال‌زایی حرام است؟

جواب: دیدگاه علما در رابطه با دریافت وام متفاوت است، برخی از علما گفته‌اند: دریافت وام را در هیچ شرایطی جایز نمی‌دانند.

برخی دیگر از علما با توجه به نیاز و ضرورت افراد و تورم موجود در جامعه، گفته‌اند: دریافت وام برای اشتغال‌زایی جایز است.

بنابر نظر دوم، دریافت وام هفت درصدی برای اشتغال‌زایی مانع شرعی ندارد.

۹۶۸- سلام من یک نوجوان ۱۶ساله هستم. خیلی تمرکز می‌کنم که به درس‌هایم برسم اما دوستان من مدام از من ایراد می‌گیرند که چرا به دخترها توجه نمی‌کنی و می‌گویند چرا تو آنقدر اُمُل هستی. لطفاً من را راهنمایی کنید که چگونه با این دوستانم رفتار کنم تا آن‌ها متوجه اشتباه خود بشوند؟

جواب: ارتباط داشتن و توجه کردن و خیره شدن به دختران و زنان نامحرم بر پسری که به سن بلوغ رسیده باشد، جایز نیست، خداوند می‌فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ يَعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوْجَهُمْ ۗ ذٰلِكَ اَرٰى لَهُمْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ مَّآ يَصْنَعُوْنَ)[نور:۳۰]

به مردان مؤمن بگو که چشمانشان را [از دیدن نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند. این برایشان پاکیزه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنند با خبر است.

بر مؤمن لازم است از کارهای حرام دوری گزیند و کارهایی انجام دهد که مفید و سودمند باشد. به‌ویژه بر جوان دانش‌آموز لازم است که به درس‌هایش توجه کند و بر آن‌ها تمرکز داشته باشد و خودش را به زیور دانش بیاراید تا بتواند برای خود و جامعه مفید باشد.

۹۶۹- آیا گرفتن پسر یا دختر بی‌سرپرست به‌عنوان فرزندخواندگی درست است؟ اگر درست است؛ چرا پیامبر به‌جز زید کس دیگری را قبول نکرد؟

جواب: گرفتن پسر یا دختر بی‌سرپرست به‌عنوان فرزندخوانده جایز است تا وضعیت بی‌سرپرستان سامان بگیرد و تباه و پایمال نگردند. پیامبر[فرموده است: «كَافِلُ الْيَتِيْمِ لَهُ أَوْ لِيَغْيَرَهُ اَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ» وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَىٰ. [صحيح مسلم، ج٤، ص٢٢٨٧، ح:٢٩٨٣]

من و کسی که سرپرست یتیم باشد، در بهشت همانند این دو –به انگشت سبابه و وسطی اشاره کرد- هستیم.

نصوص شریعت بر رسیدگی به حال یتیمان و بی‌سرپرستان تأکید فراوانی نموده است.

اما فرزندخوانده، فرزند فرد به‌شمار نمی‌آید و نمی‌تواند از او ارث ببرد و نباید او را به خود نسبت دهد.

پیامبر[پیش از برانگیخته شدن به پیامبری، زید را به فرزندخواندگی خود گرفته بود و او را زید بن محمد می‌خواندند، اما آیه فرود آمد که فرزندان را به پدرانشان نسبت دهید.

۹۷۱- من روزانه نصف جزء قرآن به‌صورت آهسته تلاوت می‌فایم ولی از تأمل در قرآن چندان بهره‌ای نمی‌برم. من متوجه شده‌ام که اگر قرآن را در دم بخوانم بهتر می‌توانم در آیات آن تأمل نمایم. آیا این کار اشکالی دارد؟

جواب: چنین کاری اشکالی ندارد، بلکه در برخی مواقع بهتر است؛ چراکه سبب می‌شود در قرآن بیشتر اندیشیده شود.

اما تلاش کنید کلمات قرآن را بر زبان آورید و از مخرجشان تلفظ کنید تا پاداش فراوانی را که به خوانندگان قرآن وعده داده شده است، به‌دست آورید.

۹۷۲- وقتی خواستگاری برای من می‌آید، خانواده‌ام بدون اینکه نظر من را بخواهند، جواب می‌دهند ولی گاهی اوقات موافق جواب رد آن‌ها نیستم، چگونه باید خانواده‌ام را متوجه این امر کنم، به‌طوری که گستاخی نشود؟

جواب: اصل آن است که پدر و مادر در امر ازدواج فرزندانشان با آنان مشورت کنند و در این امر به آنان بها دهند، اگر این‌گونه نشد؛ شما می‌توانید با کسی که با شما و پدر و مادرتان ارتباط نزدیکی دارد، بگویید که غیرمستقیم به پدر و مادرتان بگویید که به هنگام آمدن خواستگار نظر شما را نیز جویا شود.

۹۷۴- اگر اجناسی خریداری کنی برای گروهی:

صاحب مغازه چند درصدی به‌عنوان هدیه بدهد حرام است یا نه؟

جواب: دریافت چنین هدیه‌ای جایز است، اما بهتر است این کار را به اطلاع کسی یا گروهی که برایش اجناس خریداری می‌شود، برساند.

۹۷۶- آیا حکم فرزندی که پدر و پسرش مسلمانند ولی خود هنگام رسیدن به بلوغ و قبل از به سن بلوغ رسیدن دین دیگری را غیر از اسلام برگزینند، چیست؟ البته در مذاهب اربعه؟ و منابعش را هم بیان کنید؟ اگر ارتداد است آیا این خلاف آیات قرآن در باب آزادی انتخاب نیست؟

جواب: ارتداد یعنی از دین برگشتن، اگر مسلمانی دین دیگری جز اسلام را بپذیرد او مرتد شده است و از نظر اسلام نباید مورد فشار و اکراه قرار گیرد؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾^[بقره:۲۵۶]

البته زمانی ارتداد منافی آزادی انسان است که ما معتقد به کشتن مرتد باشیم. در صورتی‌که بنا بر آیه‌ی یاد شده و چندین دلیل دیگر از دیدگاه ما مرتدی که با اسلام و مسلمانان نجنگد، نباید کشته شود.

۹۷۷- در فصول سرد، طول روز جلوی ادارم را نمی‌توانم بگیرم و تا حدی که همیشه چند قطره سرازیر می‌شود، می‌خواستم بدانم این چند قطره نجس است؟ و حکم نماز خواندنم چیست؛ چراکه نمی‌توانم چند مرتبه لباسم را عوض کنم یا حمام بروم؟

جواب: شما نخست به پزشک متخصص ارولوژی مراجعه کنید و بیماری شما قابل درمان است، اما اگر درمان نشد، حکم سلس‌بول بر شما صدق می‌کند و در وقت نماز وضو بگیرید و سر مجرای ادرار را با پارچه یا دستمال و چیزی نظیر آن‌ها ببندید و نمازهایتان را بگذارید، اگر عوض کردن لباس‌ها برایتان دشوار باشد، می‌توانید نمازهایتان را به شیوه‌ی جمع بگذارید.

۹۷۸- سلام من یک دختر ۲۵ساله هستم، جدیداً در ارتباطم با پسرها دچار سردرگمی شده‌ام، مدام فکر می‌کنم که باید طوری رفتار کنم که مورد تأیید و توجه آن‌ها قرار بگیرم؛ چون خواستگار ندارم و خودم را سرزنش می‌کنم که حتماً رفتار من ایراد دارد، در صورتی که

کرد؟ جهری یا خفی؟

جواب: نماز شب سنت مؤکد است و انفرادی گزارده می‌شود. روایتی نیامده که در طول سال و همیشگی به شیوه‌ی جماعت گزارده شود، مگر در ماه رمضان که روایت شده نماز شب در آن به شیوه‌ی جماعت خوانده می‌شود.

۹۸۲- دیدگاه اهل‌سنت درباره‌ی برخاستن از جای خود برای سلام و عرض ادب به شخص بزرگ‌تر چیست؟ من شنیدم که پیامبر این کار را منع کردند. آیا درست است یا خیر؟

جواب: برخاستن برای فردی بزرگ و دارای جایگاه والا، مانند پدر و مادر و فردی عالم، جایز است.

روزی سعدبن‌معاذ؛ آمد و پیامبر] به قوم او فرمود: «فُؤمُوا إِلَی سَیِّدِکُمْ»[بخاری]

برای سرور و آقایتان برخیزید.

۹۸۳- پیرزنی قبل از مرگش وصیت می‌کند: مبلغی که توانسته پس‌انداز کند را بابت خرید نماز و روزه‌اش، ورثه هزینه کنند. سؤال من این است که آیا می‌توان این مبلغ را برای خرید جهاز مستمندان و یا حل کردن مشکل مستمندي و یا غیره هزینه نمود؟

جواب: جمهور فقها (مالکی، شافعی و حنبلی) گفته‌اند: نماز، جایگزین نمی‌پذیرد؛ یعنی کسی نمی‌تواند به‌جای دیگری نماز بگذارد، همچنین برای نخواندن نماز، پرداخت کفاره درست نیست؛ اما حنفیه گفته‌اند: اگر فرد توان گزاردن نماز را داشته باشد حتی با اشاره، ولی نمازش قضا شده باشد، می‌تواند وصیت کند که از ثلث (یک سوم) مالش کفاره داده شود و برای هر غازی فدیهِ‌ی یک روز، روزه داده شود.

درباره‌ی روزه، اگر کسی معتقد به روزه باشد اما بنابر عذر شرعی نتواند روزه بگیرد، به‌جای آن کفاره می‌دهد یا دیگری به‌جای او روزه می‌گیرد. بنابر قول جمهور فقها باید به وصیت میت درباره‌ی روزه‌اش عمل کرد و کفاره‌ی آن را از یک سوم ترکه‌اش داد.

و بنابر قول حنفیه باید به وصیت میت درباره‌ی کفاره‌ی نمازهای قضا شده‌اش نیز عمل کرد و آن کفاره به مستمندان داده شود.

قول راجح آن است که به‌جای نمازهای قضا شده، کفاره داده نمی‌شود.

۹۸۴- فروش اقساطی در اسلام جایز است؟

جواب: فروش اقساطی، مانع شرعی ندارد، لازم است که به هنگام عقد معامله آن را تعیین کند. از عایشه\$ روایت شده که بریره خودش را در برابر نُه اوقیه، از مالکش خرید و تعیین کردند که هر سال یک اوقیه به مالکش بدهد.[متفق علیه]

این روایت بیانگر درست بودن فروش قسطی است.

۹۸۵- مغازه‌ای دارم که آن را به شخصی اجاره داده‌ام ولی الان احتیاج دارم که مغازه را به‌صورت رهن کامل واگذار نمایم. لطفاً مرا راهنمایی کنید که آیا این کار از لحاظ شرعی صحیح است یا نه؟ اگر این مسأله اشکال شرعی داشته باشد -با توجه به نیاز مبرم- چکار کنم؟

جواب: عقد رهن در عصر ما، رهن عرفی است و بر اساس نیاز مردم جایز دانسته شده است.

شما نیز با توجه به نیاز مبرم خود که بیان نموده‌اید، می‌توانید مغازه‌ی خود را رهن کامل بدهید.

۹۸۶- پدري دارم که معتاد است و بیکار. بیش از حد سیگار مصرف می‌کند. آیا بر ما فرزندان‌ش لازم است که سیگار و مواد او را تهیه کنیم؟ با این کار موجب ضرر رساندن بیشتر می‌شویم. تکلیف چیست؟

جواب: بر فرزندان لازم است غذا و پوشاک و دیگر نیازهای شرعی پدر و مادر را فراهم کنند، اما تهیه کردن سیگار و مواد و دیگر چیزهای ناروا، بر فرزندان لازم نیست.

۹۸۷- من می‌خواستم نمایندگی بیمه بگیرم، ولی قبلش باید برای آن‌ها چند میلیونی بیمه‌ی عمر کار می‌کردم، ولی می‌گویند بیمه‌ی عمر به‌دلیل اینکه سود دارد، حرام است و من نیز که واسطه‌اش هستم، قطعاً شریک این کارم. آیا این کار واقعاً حرام است؟

جواب: علما بیمه‌ی عمر را جایز نمی‌دانند؛ زیرا در آن نوعی فریبکاری است و نیاز ضروری برای آن وجود ندارد. برخی از علما آن را از مصادیق (اکل الناس بالباطل) خوردن مال مردم به ناحق و بیع الغرر (معامله‌ی فریبکارانه) نامیده‌اند که در قرآن و حدیث از چنان کاری نهی شده است.

۹۹۱- از سوی بانک مهر اقتصاد ایران (موسسه

مالی و اعتباری مهر) طرحی تحت عنوان خطوط اعتباری ارائه شده است که در آن یک فروشگاه با بانک قرارداد بسته و پس از فروش اجناس خود به مشتریان، پول خود را نقداً از بانک اخذ کرده و مشتری را جهت بازپرداخت دین به بانک معرفی می‌کند، بانک هم ظرف ۳۶ماه بدهی خود را پرداخت می‌کند که طبیعتاً این پول پرداختی بیشتر از نرخ واقعی جنس است و مابه التفاوت این دو نرخ را بانک به عنوان سود کار خود برداشت می‌کند. آیا این کار جایز است یا نه؟

جواب: در واقع بانک اجناس را نقدی از فروشگاه می‌خرد و با مبلغی بیشتر به طور اقساط به مردم می‌فروشد. این کار حتی در فروشگاه‌ها و مغازه‌ها نیز انجام می‌گیرد. علما فروش اقساطی کالا را با مبلغی بیشتر از فروش نقدی آن، جایز می‌دانند.

بنابراین کار بانک در این زمینه مانع شرعی ندارد.

۹۹۲- می‌خواهم بدانم نظر اسلام در مورد پس‌انداز چیست؟ آیا مذموم است یا پسندیده؟ من خاُمی هستم دارای یک شغل موقت که هیچ تضمینی برایم وجود ندارد که تا دو سال بعد نیز شغلی داشته باشم. آیا پس‌انداز کردن من برای روز مبادا، مغایر با مفهوم توکل و اینکه خداوند رزّاق است، می‌باشد؟ آیا به پس‌انداز زکات تعلق می‌گیرد؟ با توجه به کاهش مرتب ارزش نقدینگی، آیا اشکال دارد پول پس‌انداز را در بانک سپرده کنیم تا مقدار سودی که روی آن می‌آید، جبران کاهش ارزش آن را در طول زمان بکند یا اینکه با آن سکه بخریم؟ چند درصد از اموال مجاز است یا توصیه می‌شود پس‌انداز شود؟

جواب: پس‌انداز از نظر شرعی مشکلی ندارد و مخالف ویژگی توکل نیست و پس‌انداز تا زمانی که به مقدار ۲۰مئقال طلا نرسد زکات ندارد، برای اینکه ارزش پس‌انداز پایین نیاید، می‌توانید به جای پول طلا پس‌انداز کنید یا آن را در جایی مانند بورس و... سرمایه‌گذاری نمایید، اما پس‌انداز در بانک و دریافت بهره‌ی آن توجیه شرعی ندارد و جز برخی علمای جدید، همه آن را ربا به‌شمار می‌آورند. مسلمان باید در زمینه‌ی کسب درآمد حلال تلاش کند تا از نظر اقتصادی از بقیه عقب نیفتد.

زمانی فرد خلاف توکل عمل می‌کند که از راه غیرشرعی بخواهد کسب درآمد کند؛ یعنی به راه‌های شرعی کسب درآمد، اعتماد نداشته باشد.

و زمانی پس‌انداز غیرشرعی است که انسان بخل ورزد و مالش را در امور نیک و موارد نیاز مصرف ننماید. چنانکه خداوند فرموده است: ﴿... وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^[توبه:۳۴]

۹۹۴- آیا شستن پا برای وضو اگر مکانش مناسب نبود می‌توانیم بعد از اینکه سایر اعمال را به جا آوردیم، در جای دیگر و یا بعد از مدتی پاهایمان را بشوییم، آیا تأخیر آن جایز است یا باید بدون وقفه باشد؟

جواب: شستن اعضای وضو پشت‌سر هم و بدون فاصله از نظر فقها سنت است و اگر در بین آن‌ها فاصله بیافتد، وضو باطل نمی‌شود گرچه کراهت دارد.

برخی از فقهای شافعی شرط کرده‌اند که فاصله نباید به قدری باشد که عضو شسته شده، خشک شود.

۹۹۵- شرایط توبه چیست؟ و چه کارهایی باید بعد از توبه انجام داد؟

جواب: توبه سه شرط دارد:

- توبه‌کننده به‌طور عملی دست از گناه بکشد؛
 - در قلب از آن گناه بیزار و پشیمان باشد؛
 - قصد بازگشت به گناه را نداشته باشد.
- اگر بر اثر گناه حق مردم ضایع شده باشد شرط چهارم این است که:
- حق مردم را بازگرداند یا از او حلالیت بطلبد.

۹۹۶- آیا رفتن به دکتر و استفاده از دارو جهت باردار شدن برای فرزند دوقلو درست است یا خیر؟

جواب: اگر چنین دارویی از نظر پزشکی ضرر و زیان نداشته باشد از نظر شرعی اشکالی ندارد.

۹۹۷- آیا کارکردن در بانکی که فقط با کارمزد ۴% فعالیت می‌کند، حرام است یا نه؟ و آیا وام‌های با کارمزد واقعی ۴% حرام است؟ لطفاً توضیح دهید.

جواب: دیدگاه علما درباره‌ی کار کردن در بانک متفاوت است، بیشتر علما گفته‌اند: در صورت

ضرورت اشکالی ندارد.

بهتر آن است که فرد تلاش کند در جای دیگری غیر از بانک که درآمدش شبهه‌ناک نیست، کار کند، اما اگر از روی ضرورت در بانک مشغول شود و کار کند. طبق نظر دوم مانعی ندارد.

دریافت وام‌های چهار درصدی که آن را به‌عنوان کارمزد در نظر می‌گیرند، مانعی ندارد.

۹۹۹- نظر فقه شافعی در مورد عقیقه چیست؟

جواب: عقیقه یا نسیکه یا ذبیحه به حیوانی گفته می‌شود که پدر در هفتمین روز تولد فرزندش برای پذیرایی از خویشاوندان و دوستان و مستمندان ذبح می‌کند.

حکم آن در مذهب امام شافعی سنت مؤکده است و در حدیث آمده که رسول خدا[فرمود: «هر کودکی در گرو عقیقه و ذبح حیوانی است که در هفتمین روز ولادتش برایش ذبح می‌شود و سرش را می‌تراشند و او را نام‌گذاری می‌کنند. [ابوداود، ج۲، ص۲۶۰؛ حاکم، ج۴، ص۲۳۷]

انجام عقیقه برای سرپرست خانواده و مسؤول تأمین معیشت؛ مستحب است، اما به‌جز پدر خانواده، دیگر خویشاوندان با اجازه‌ی پدر هم می‌توانند اقدام به تهیه‌ی آن بنمایند، همچنان که رسول خدا[برای حسن و حسین^a عقیقه سر برید.

چنان‌چه پدر بچه به هر دلیل برای او سنت عقیقه را انجام نداده باشد، خود فرزند بعد از بزرگ شدن می‌تواند این‌کار را برای خود انجام دهد. حیوانی که برای عقیقه ذبح می‌شود بهتر است گوسفند باشد و باید حیوان شرایط قربانی را از نظر سلامت و عیوب و سن داشته باشد و بهتر است که گوشت عقیقه را پخته و به صورت غذا برای مردم بفرستد یا آنان را دعوت کند.

۱۰۰۲- اگر در هنگام نماز خواندن باد از بدن خارج شود، نماز باطل است؟ آیا نماز را باید قطع کرد؟ لطفاً توضیح بفرمایید؟

جواب: اگر فرد یقین داشته باشد که در نماز باد از او خارج شده است، وضو و نمازش باطل می‌شود، باید وضو بگیرد و نمازش را از اول آغاز کند؛ اما اگر فردی باشد که دچار بیماری باشد و همیشگی باد از او خارج می‌شود و نمی‌تواند آن را کنترل کند، همانند فرد سلس‌البول است، باید وضو بگیرد و بی‌درنگ نمازش را بخواند، در این صورت اگر در اثنای نماز، باد از او بیرون بیاید،

به سبب معذور بودن و رفع حرج و دشواری از او، نمازش درست است.

۱۰۰۳- استفاده کردن از پلاک طلا با نوشته‌ی آیات کرسی برای بچه‌ی تازه متولد شده چه حکمی دارد و در چه سنی می‌تواند استفاده کند؟

جواب: استفاده از طلا برای پسر بچه درست نیست، خواه پلاک باشد یا به هر شیوه‌ی دیگر.

اما استفاده از طلا برای دختر بچه مباح است؛ اصل آن است که بر روی پلاک و نظیر آن، آیات نوشته نشوند، قرآن برنامه‌ی زندگی مسلمان است، باید به احکام آن عمل شود و دستورات آن را اجرا گردد ولی اگر بر روی پلاک آیه یا بخشی از آیه نوشته شده باشد، دقت شود که آیات مورد بی‌احترامی قرار نگیرند و با چیزهای نجس آلوده نشوند.

۱۰۰۴- ده سال است حساب جوانان مسکن به امید دریافت وام برای مسکن باز کرده‌ام، الان اولاً وضعیت اقتصادی‌ام خوب شده، ثانیاً خانه‌ی خوبی دارم، از طرف دیگر این وام را حرام می‌دانم، با این اوصاف آن را نمی‌خواهم. آیا آن را مسدود نمایم یا به دیگری که نیازمند است واگذار نمایم یا وام را دریافت نمایم و به نیازمندی که مسکن ندارد، تحویل دهم آیا در آن صورت شریک در معاصی نخواهم بود؟

جواب: دریافت وام با بهره، زمانی جایز است که فرد خودش به آن نیاز مبرم داشته باشد و مضطر باشد، شکر خدا که شما اکنون وضعیت اقتصادی خوبی دارید، برداشتن آن برای شما یا واگذار نمودن آن به دیگری از سوی شما جایز نیست. آن حساب را مسدود کنید.

۱۰۰۶- چه گناھانی باعث می‌شود که خداوند پرده‌ی گناهان انسان را بردارد و آبروی انسان به سبب گناهانش برود؟

جواب: خداوند پوشاننده‌ی عیب‌های بندگان خود است و هرگاه بنده‌ای مرتکب گناه گردد و به‌سوی خداوند بازگردد، خداوند او را می‌آمرزد، اما اگر فرد پیوسته بر گناهان خود پافشاری کند و در برابر خداوند گستاخی نماید، خداوند آبرویش را می‌برد.

۱۰۰۸- دوستی دارم که می‌تواند با اجنه ارتباط برقرار کند و خبرهای دقیق از گذشته‌ی من یا هر کس دیگری بیاورد. می‌خواستم بدانم آیا

احضار اجنه و برقراری ارتباط با آن‌ها از نظر قرآن و سنت چه حکمی دارد و آیا ما مسلمانان مجاز به این کار هستیم؟

جواب: جمهور علما گفته‌اند: ارتباط با جن جایز نیست، چه‌بسا چنین ارتباطی فرد را به انحراف و امور غیر شرعی بکشاند و از سوی دیگر این کار سبب می‌شود که فرد از راز دیگران آگاه گردد و چنین کاری درست نیست؛ اما برخی دیگر از علما گفته‌اند: اگر فرد مؤمن و عالم از راه راست و شرعی با جن ارتباط برقرار کند و اطمینان داشته باشد که منحرف نمی‌شود و با آن کارش به دیگران زیان نمی‌رساند، اشکالی ندارد.

۱۰۰۹- الف- آیا تبعیت از مذهب خاصی (مثلاً مذهب امام شافعی) درست است؛ چون بعضی‌ها که به سلفی مشهورند، می‌گویند که باید به‌دنبال حدیث صحیح باشیم و درست آن است، ولی در آن زمان چون احادیث جمع نشده بود، در زمان خودشان می‌توانستند از آن تبعیت کنند و چیزی به عنوان فرقه‌ی ناجیه مطرح می‌کنند که فرموده‌ی رسول[که امتم به ۷۳فرقه تبدیل می‌شوند که همگی آن‌ها گمراه هستند، به جز یکی که بر دین من و اصحابم باشد؛ ب- در میان مذاهب اختلاف فقهی وجود دارد، اگر کسی بر مذهبی باشد ولی در بعضی احکام از رأی سایر مذاهب استفاده کند، درست است یا نه؟ ج- در یکی از پاسخ‌ها دیدم که فرموده بودید؛ کسانی که زیاد با امور شرع آشنا نیستند باید از فقیهان تبعیت کنند، اگر می‌شود بگویید بر چه اساسی تبعیت درست خود را تشخیص دهند، یعنی می‌توانند در امور از یک مجتهد پیروی کنند؟ د- اگر عالمی در اجتهادش اشتباه نماید و کسانی که به علوم دینی آشنایی چندانی ندارد از او پیروی کنند گناهکار خواهند بود؟

جواب: الف- بیشتر علمای معاصر معتقدند که اگر رأی یک مجتهد با حدیث صحیح پیامبر[منافات داشت یا توسط عالمی واجد شرایط با دلیل متقن واضح شد که استناد او به فلان حدیث یا فلان آیه ضعیف است، مسلمان می‌تواند با احترام به رأی آن مجتهد از آیه قرآن یا حدیث صحیحی که رأی مجتهد را نقض می‌کند، پیروی نمایند.

ب- اگر فردی مطابق علوم شرعی و با بررسی ادله‌ی مذاهب متوجه شد که رأی مذهب یا مجتهد دیگر از رأی مذهب او قوی‌تر و صحیح‌تر

است، می‌تواند از رأی قوی‌تر پیروی نماید، البته متوجه باشد که صرفاً به‌دنبال رأی آسان‌تر نباشد. در ضمن کسانی که اهل ترجیح نیستند و در علوم شرعی و بررسی، کارشناس نیستند نمی‌توانند رأی بهتر را از میان آراء مجتهدان ترجیح بدهند. مگر از آراء اهل ترجیح پیروی نمایند.

ج- در جامعه‌ی اسلامی آنچه قرآن توصیه می‌کند این است که مسلمانان از جمعی کارشناس که با مشورت به یک رأی نهایی می‌رسند پیروی نمایند، اما امروز که چنین سازوکاری فراهم نیست، علما پیروی از مذاهب را ناچار می‌دانند شاید بهتر باشد که از مجمع یا شوراهای فقهی که با بررسی ادله‌ی مذاهب در هر موضوع به یک نظر می‌رسند، پیروی شود گرچه چنین مجمع‌های فقهی نیز متعدد هستند اما به‌طور مطلق پیروی از یک مجتهد درست نیست؛ زیرا انسان هر چند عالم باشد جایز الخطا است. البته شورا نیز ممکن است اشتباه بکند اما درصد خطای شورا از فرد کمتر است.

د- امروز هر کس آیات و احادیث را در موضوعی می‌خواند آن شخص استنباط خود از آن‌ها را در فلان موضوع مثلاً حرمت یا مباح بودن موسیقی بیان می‌کند، بنابراین قرائت‌ها و برداشت‌ها ممکن است متفاوت باشد، اگر کسی می‌گوید فلان عالم حجت نیست، بلکه قرآن و سنت حجت است، باید گفت: نظر علما غالباً همه از قرآن و سنت استنباط شده‌اند و هر نظری که به قرآن و سنت و منطق برهان استناد نکرده باشد در اصل باطل است بنابراین ما باید از رأی عالمانی پیروی کنیم که علمی‌تر و منطقی‌تر از قرآن و سنت استنباط می‌کنند، آیات و احادیث را در موضوعی جمع می‌کنند و بررسی می‌نمایند و سرانجام از مجموع آن‌ها یک رأی را استنباط می‌کنند.

۱۰۱۱- امامت مرد برای مقتدیانی که همگی زن هستند چه حکمی دارد؟ آیا در قول راجح مذاهب چهارگانه اهل‌سنت اختلاف نظر وجود دارد؟

جواب: تمام مذاهب اهل‌سنت، امامت مرد برای زنان را جایز می‌دانند جز برخی فقهای حنبلی که امامت مرد برای زنان نامحرم را مکروه می‌دانند؛ اما اگر مردی یا یک زن محرم همراه امام آنجا باشد مکروه بودن آن از بین می‌رود.

۱۰۱۲- من و خاتمم هر دو کارمند رسمی آموزش و پرورش هستیم و حقوقی که ماهیانه بدست من می‌آید حدود ۷۰۰هزار تومان است که برای خانواده خرج می‌کنم و گاهی هم از موجودی خاتمم هم استفاده می‌کنیم که شاید پس‌اندازی در حدود ۲۰۰ هزار تومان در ماه داشته باشیم، آیا از حقوق ماهیانه که دریافت می‌کنیم، زکاتی باید پرداخت کنیم یا نه؟

جواب: حقوق ماهانه زکات ندارد مگر پس‌انداز جمع شود و به حد نصاب زکات (قیمت ۲۰مثقال طلا) برسد و یک‌سال بر آن بگذرد، در این صورت زکات بر آن واجب می‌شود.

۱۰۱۳- چند سؤال داشتم: فرق روح و نفس چیست؟ چرا بحث بیشتر بر سر توفی نفس است؟ آیا روح که خدایی است به عالم برزخ می‌رود و اگر فرد جهنمی باشد اذیت می‌شود یا نفس؟

جواب: برخی می‌گویند: روح و نفس هم‌معنی هستند اما برخی دیگر بر این باورند که روح زمانی که با جسم مادی انسان ترکیب می‌شود و خصلت‌های ویژه‌ای به‌دست می‌آورد، نفس نامیده می‌شود؛ بنابراین هنگام مرگ روح از بدن جدا می‌شود و برخی از علما معتقدند در عالم برزخ این روح انسان است که عذاب داده می‌شود یا از فضل و نعمت‌های خداوند بهره‌مند می‌گردد.

۱۰۱۵- سلام، دختری هستم ۱۹ساله. پیش از این خیلی دلم و کارام با خدا بود. خیلی به رفتارم به دلم به کارهام به جهت گیری‌هام و خلاصه به همه چیز و همه چیزم توجه داشتم که مطابق با خواست خداوند باشد... ولی

اکنون مدت‌هاست که دیگه مثل قبل به روحیه و معنویت خودم نمی‌پردازم و حتی بدبختانه خیلی سست و حتی بی توجه شدم. قبل از این همه چیز برایم با خدا معنی می‌داد اینطور بود که اگه حس می‌کردم تا حدودی بنده ی خوبی بودم و خیلی پرنشاط می‌شدم و همه چیزم به خوبی پیش می‌رفت و به خاطر هیچ چیز دنیایی، ناراحت نمی‌شدم و به همه چیز لبخند میزدم اما اگر احساس می‌کردم خوب نبودم واقعا داغون میشدم. من الان خیلی وقته که دیگه مثل اون زمان‌ها نیستم و بدترین قسمت ماجرا اینه که عین خیالم نیست. ولی شکر خدا هنوز یه کم اثر از روشنایی تو دلم مونده و

گاهی اوقات پیگیر می‌شم که یه راهی واسه برگشتن به حالت‌های روحی و معنوی قبلی‌ام پیدا کنم. از شما خواهش می‌کنم راهنماییم کنید و یه راهی جلو پام بذارین؛ و یه چیز دیگه ... اینکه من اصلا نمیدونم چرا به این روز افتادم و انقدر از خدام دور شدم. من یه سری مشکلات و دغدغه های ذهنی دیگه هم دارم که دوست دارم اونارو هم باهاتون در میون بذارم... ولی واقعا این مشکلم واسم تو اولویته.

جواب: خواهر گرمی! فاصله گرفتن از خدا ممکن است ناشی از مشغولیت‌های ذهنی مربوط به مسایل دنیوی و شهبوانی وعاشقانه باشد که انسان را از خدا دور دور میکند و شهوت و مسایل دنیوی چشم دل انسان را کور میکند و انسان را به ورطه نابودی می‌کشاند.

شما همان انسان خوب گذشته هستید ولی باورهای منفی و غلطی در زندگی شما پیاده شده که باید آنها را تبدیل به باورهای مثبت نمایید. توصیه می‌کنم کتاب «هفت عادت مردمان موثر» نوشته استفان کاوی را مطالعه فرمایید تا در زندگی شما تغییر ایجاد شود و باورهای مثبت یعنی نزدیکی به خدا و عوامل آن را در ذهن خود تقویت فرمایید تا بتوانید بر این مشکل فایق آبییدو انشاءالله.

راهکارعملی این است که یک دفترچه یادداشت بردارید و در طول روز و هفته، افکاری که شما را از یاد خدا غافل می‌کند یادداشت کنید و از تکنیک (توقف فکر) استفاده فرمایید، هر چه که فکر غیر منطقی به سراغتان آمد همانجا آن فکر را متوقف کنید و به ذهنتان راه ندهید و آن را با افکار مثبت جایگزین فرمایید.

۱۰۱۶- ۱- آیا درست است که در خانواده مرد مدیر و تصمیم گیرنده است و زن مشاور؟
۲- خاتمم گاهی در مسایل پیش آمده، به جای من تصمیم می گیرد و بشدت موجب ناراحتی من می شو
۱- آیا درست است که در خانواده مرد مدیر و تصمیم گیرنده است و زن مشاور؟
۲- خاتمم گاهی در مسایل پیش آمده، به جای من تصمیم می گیرد و بشدت موجب ناراحتی من می شود مثلاً فرض فرمایید یکی از اقوام، تلفنی ما را برای مهمانی دعوت می کند و من در حالی که خود موافقم، وقتی نظر او را جویا می شوم همسرم در جواب تلفن، بدون جلب نظر من این دعوت را رد می کند و بعد دلایلی را برای من ذکر می‌کند که از نظر من قابل

قبول نیست مثلاً می گوید این دعوت فقط یک تعارف بوده است و… آیا این کار او درست است؟ ۳- خاتم گاهی اسباب و وسایلی را که از نظر او بدرد نمی خورد بدون اجازه من به دیگران می بخشد و یا امانت می دهد و من را در مقابل کار انجام شده قرار می دهد در حالی که من راضی نیستم آیا این کار او درست است؟ ضمناً تحصیلات خاتم سیکل و من لیسانس هستم و ۲۴ سال از ازدواجمان می گذرد.

جواب: برادر گرامی! تصمیم گیرنده نهایی در زندگی مرد است ولی در این کار خانم نباید زیاده روی نماید و باید تابع همسرش باشد و شما باید با استفاده از روش های منطقی و عاقلانه به همسرتان تذکر بدهید که این کارشان درست نیست و باید در کارها با شما مشورت کنند و در آخر نظر شما ارجح است.

توصیه می‌کنم کتاب «زندگی عاقلانه» ترجمه مهرداد فیروز بخت را به همسرتان بدهید تا مطالعه کنند و انشاءالله مشکلاتنا رفع شود.

۱۰۱۷- طبق پژوهش که در ایران انجام شده حدود ۹۸درصد نوجوانان زیر ۲۰سال و ۳۳درصد متاهلین خودارضایی انجام می‌دهند. راستی دیدگاه اسلام در این مورد چیست؟ از آنجایی که روانشناسان و روانپزشکان ۵بار خودارضایی در هفته را برای جوانان و ۲بار در ماه را برای متاهلین عادی و طبیعی می‌دانند.

جواب: در سؤال‌های گذشته جواب داده شده است که مطابق مذهب فقهای حنفی و حنبلی و شافعی، استمنا اگر برای جلوگیری از وقوع در زنا باشد، اشکالی ندارد.

اما اگر جوان با وجود فشارهای جنسی موجود، خود را از استمنا منع نکند و شهوتش را کنترل ننماید و به استمنا عادت کند، به‌گونه‌ای که از ترک آن حتی از کم کردن آن عاجز بماند، سرانجام به زیان‌های جسمی و روانی فراوانی مبتلا می‌گردد که پزشکان و کارشناسان متخصص به آن اشاره کرده‌اند که از مهم‌ترین پیامدهای منفی این است که فرد دچار زود انزالی می‌شود و توان معاشرت جنسی با همسر خود را ندارد و…

قطعاً اسلام موافق عادتی نیست که زیان‌آور باشد، رسول‌خدا[ا می‌فرماید: «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»

کارشناسان جوامع غیر اسلامی نیز استمنا را

زیان‌بار به‌شمار آورده‌اند و شکی در این زمینه در میان متخصصین وجود ندارد.

یک راه پیشنهادی برای عادت نکردن به استمنا این است که افراد توقعات خود در ازدواج را پایین بیاورند و برای حفظ اخلاق و دین و سلامتی خود دنبال همسر و زندگی ایده‌آل نباشند، بلکه مطابق وضع موجود ازدواج کنند و به زندگی خود قانع باشند.

۱۰۱۸- مدتی است زندگی من و خانواده‌ام بسیار سخت شده است و به هیچ‌کدام از آرزوهایم نمی‌رسم، ولی اطرافیانم به تمام آرزوهایشان می‌رسند، آیا خدا مرا فراموش کرده است؟

جواب: مؤمن باید اسم‌های نیک خدا را بشناسد و در این زمینه مطالعه کند، آنگاه متوجه می‌شود که خدا مطابق اراده‌ی خود مال دنیا را بین آفریده‌هایش تقسیم می‌کند و بدین‌گونه انسان‌ها را می‌آزماید، برخی را با سختی و… می‌آزماید و برخی دیگر را با رفاه و توانندی.

در این باره می‌فرماید: (أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۖ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا ۗ وَرَخَّمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ}[زخرف:۳۲]

بنابراین خدا انسان را برای برآورده کردن آرزوهایش در دنیا نیافریده بلکه دنیا را دار ابتلا و آزمایش قرار داده و در این زمینه هیچ‌کس را فراموش نمی‌کند بلکه در هر جا باشند آنان را می‌بیند و مراقبشان است، آن‌گونه که می‌فرماید: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعَلِمُ مَا نُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۗ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)[ق:۱۶] از طرفی خداوند به پیامبر[ا می‌فرماید: «مال و دارایی که به برخی داده‌ام برایشان در دنیا و آخرت عذاب است.»

در جای دیگر اشاره می‌کند که ما هیچ جانداری را فراموش نمی‌کنیم بلکه به جایگاهشان آگاه هستیم و روزی همه به عهده‌ی ماست.

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۗ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)[هود:۶]

توصیه می‌شود بیشتر قرآن را مطالعه نمایید تا از نظر فکری و عقیدتی خود را با کلام خدا تغذیه و تقویت نمایید و برای حل پرسش‌های خود به تفاسیر قرآن و کتاب‌های دینی و… مراجعه

نمایید.

۱۰۲۰- معامله‌ای که در آن فروشنده دروغ نکوید و به علت هنر و مهارت در فروش به سودی چند برابر، نسبت به فروش همان جنس در بازار که تقریباً قیمت مشخصی دارد، اقدام به فروش نماید، آیا مرتکب گناه شده و گرانفروشی محسوب می‌شود؟

جواب: کالایی که بهای آن در بازار تعیین شده باشد، به همان قیمت فروخته شود و نباید از ناآگاهی و ساده بودن خریدار سوءاستفاده شود.

پیامبر[ا فرموده است: «ولتلتاجشوا، به زیان دیگران سازش نکنید.

فروشنده در داد و ستد نباید با چرب‌زبانی و غلو در تبلیغ کالا به نوعی خریدار را فریب دهد. بلکه عیب و نقص کالا را –اگر داشته باشد- به‌درستی بیان کند و خریدار از روی آگاهی آن کالا را بخرد.

۱۰۲۲- روال معمول فروش خودرو در کارخانه‌های خودروسازی ایران این‌طور است که مقداری از پول را به‌عنوان پیش‌پرداخت از مشتری می‌گیرند و باقی پول را در هنگام تحویل خودرو در چند ماه بعد دریافت می‌کنند. به پولی که به عنوان پیش‌پرداخت، به خودروسازان داده شده است، سود ثابتی مثلاً ۲۳درصد (که خودروسازان آن را سود مشارکت می‌نامند) تعلق می‌گیرد که از باقیمانده‌ی قیمت خودرو برای مشتری کسر می‌شود. آیا خرید خودرو به این شکل جایز است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، اگر کسی مثل بنده چنین خودرویی خریده باشد، آیا از لحاظ شرعی مالک خودرو می‌شود؟ اگر این خودرو را بفروشم، پولش شرعاً به خودم تعلق دارد یا باید آن را در امور عام‌المنفعه صرف کنم؟ (لازم به توضیح است که من غیر از این سرمایه‌ی دیگری ندارم)؟

جواب: خرید خودرو با این شرایط که در سؤال بیان شده، مانع شرعی ندارد.

۱۰۲۳- آیا دوستی و همنشینی با اهل کتاب گناه است؟

جواب: همنشینی با اهل‌کتاب مانع شرعی ندارد مگر آن‌که اهل‌کتاب با مسلمانان در حال جنگیدن باشند.

خداوند درباره‌ی هم‌زیستی با غیرمسلمانان

می‌فرماید: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخَرِّجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)[ممتحنه:۹-۸]

خداوند شما را از کسانی‌که با شما در کار دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، بازهی‌دارد که با آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید، بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. * تنها شما را از کسانی که در کار دین با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و بر اخراجتان [دیگران را] پشتیبانی کرده‌اند، بازمی‌دارد از آن‌که آنان را دوست بدارید و کسانی که آنان را دوست بدارند، آنانند که رستگارند.

۱۰۲۴- در موقع طهارت با وجود اینکه مدت زیادی می‌نشینم تا ادرار بطور کامل تخلیه شود اما بدلیل داشتن مشکل، در موقع وضو گرفتن یا در نماز بعضی وقت‌ها قطره‌ای ادرار بی‌اراده جاری می‌شود و حتی بعضی وقت‌ها ۲ یا سه‌بار وضو را در یک زمان تجدید می‌کنم. آیا نماز در این شرایط صحیح است و آیا گذاشتن کیسه یا دستمالی برای اینکه بر روی لباس‌ها نریزد، صحیح است؟

جواب: به هنگام طهارت کمال دقت را داشته باشید و بعد از رفتن به دستشویی وضو نگیرید، بلکه اندکی صبر کنید تا از پاک شدن مجرای ادرار مطمئن شوید و زیاد وسواس به خرج ندهید؛ اما اگر با این کار باز احساس کنید که قطراتی بیرون می‌آید، می‌توانید با گذاشتن دستمال و… وضو بگیرید و نمازتان را بگذارید و اگر در اثنای نماز احساس کردید چیزی بیرون می‌آید، نمازتان را ادامه دهید و کامل به پایان رسانید. خداوند آمرزنده و بخشایشگر است.

۱۰۲۵- به دختری که دارای آیین اهل حق است علاقه‌مند شده‌ام و قصد ازدواج با او را دارم. آیا به لحاظ شرعی مانعی دارد؟ اگرچه نماز را به جای می‌آورد، اما خود را پیرو آیین اهل‌حق می‌داند و معتقد است آیینش از اسلام است.

به درخواست من حاضر شده است قبل از عقد زیعلاً از مذهب حنفی بر این باورند که خواندن رسالت پیامبر[و سایر مبانی اعتقادی نیز ایمان تلقین پس از مرگ مانعی ندارد و اجازه‌ی آن را

دارد. لطفاً مرا راهنمایی کنید، علی‌رغم علاقه‌ای که به او دارم نمی‌خواهم مرتکب ازدواجی مغایر با شرع بشوم؟

جواب: اگر آن دختر خانم معتقد به کلمه‌ی «لا اله الا الله»باشد و محمد[را آخرین پیامبر خدا بداند و قرآن را آخرین کتاب آسمانی بداند، نمازهای پنجگانه‌ی شبانه‌روزی را بگذارد و روزه رمضان را بگیرد و به دیگر احکام اسلام پایبند باشد، مسلمان به‌شمار می‌آید و ازدواج با او درست است.

۱۰۲۶- آیا بیمه محصولات کشاورزی جایز است با توجه به اینکه دولت کمک قابل توجهی در این خصوص دارد و حق بیمه‌ی دریافتی از دامدار و کشاورز بسیار ناچیز است و صرف خرج هزینه‌ها می‌شود و از آن هیچ غرامتی پرداخت نمی‌شود و غرامت را دولت پرداخت می‌نماید؟

جواب: دیدگاه علما درباره‌ی بیمه کردن متفاوت است، اما بیشتر علما، امروزه بیمه کردن محصولات کشاورزی و… را جایز می‌دانند.

۱۰۲۸- خواندن تلقین برای میت چه حکمی دارد؟ دوست دارم متن عربی آن را داشته باشم؛ چون در شهر ما کسی که بر مرده تلقین بخواند، نیست. من هم از روی یک متن عربی چیزهایی می‌خوانم خواهشمندم اگر متنی در دسترس شماست، بنویسید؟

جواب: در مورد جواز خواندن تلقین پس از مرگ اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها گفته‌اند: تلقین پس از مرگ مشروع نیست؛ زیرا منظور از حدیث: «لَقِنُوا مَوْتَاكُمْ (لا اله الا الله)»[مسلم] یعنی به مردگانتان «لا اله الا الله» را تلقین کنید، این است که آخرین گفته‌ی آنان کلمه‌ی توحید باشد، یعنی مراد کسی است که در سُرف مرگ باشد. در مغنی کبیر تألیف ابن‌قدامه آمده است: درباره‌ی تلقین پس از دفن میت از احمد بن حنبل روایتی نیافته‌ام و از امامان نیز سخنی ندیده‌ام جز روایتی از اثرم که گفت: «ندیده‌ام (از میان مسلمانان) کسی تلقین مردگان را بخواند مگر اهل شام (سوریه) زمانی که ابومغیره مرد، فردی آمد و برای او تلقین خواند.».

اما مذهب مالکی و برخی از اصحاب شافعی و زیعلاً از مذهب حنفی بر این باورند که خواندن تلقین پس از مرگ مانعی ندارد و اجازه‌ی آن را

داده‌اند اما دستور به خواندن آن نداده‌اند، آنان به ظاهر حدیث: «لَقِنُوا مَوْتَاكُمْ لا اله الا الله» استناد کرده‌اند.

برخی دیگر از علما تلقین میت پس از مرگ را بدعت و حرام می‌دانند؛ زیرا نه در قرآن و نه در سنت رسول خدا[روایت صحیحی در این باره وارد نشده است.

۱۰۲۹- الف- اگر زنی فوت نماید و مهریه‌اش را دریافت نکرده باشد، آیا دادن مهریه از مرد ساقط می‌شود؟ یا باید مرد آن را بپردازد؟ و باید به چه کسی بپردازد؟ ب- آیا مهریه‌ای که زن برگردن مرد دارد و بنا به توافق زن و مرد یا هر دلیل دیگری مهریه به زن پرداخت نشود، آیا در این حال هم باید زکات مهریه را پرداخت کرد؟ **جواب:** الف- مهریه حق زن است که باید شوهر آن را بپردازد، مگر آن‌که زن با خواست و رضایت خود آن را به شوهر ببخشد، اگر شوهر آن را پرداخت نکرده باشد و بمیرد باید پیش از تقسیم اموال میان وارثانش، مهریه زن پرداخت شود؛ اما اگر زن پیش از دریافت مهریه‌اش بمیرد، آن مهریه مال اوست و از شوهر می‌شود و میان وارثان زن از جمله شوهر که یکی از وارثانش است، تقسیم می‌شود.

ب- درباره‌ی دادن زکات مهریه، علما گفته‌اند: اگر هر وقت بخواهد، بتواند مهریه‌اش را از شوهر بگیرد:

۱- هر زمان مهریه را دریافت کرد، زکات تمامی سال‌های گذشته را بپردازد.

۲- هر زمان که مهریه را دریافت کرد، زکات یک‌سال آن را بپردازد.

قول دوم ترجیح داده می‌شود.

۱۰۳۰- بسیاری از مساجد بناهایی به منظور مجلس ترحیم بانوان، تأسیس می‌کنند. می‌خواستم بدانم اولاً: حکم شرعی حضور خواهران در مراسمات تعزیه چیست؟ دوماً: آیا ساختن این بناها مبنای شرعی دارد؟ سوماً: کمک به ساخت این بناها جایز است یا خیر؟

جواب: در کتاب‌های فقهی آمده است که تعزیه تا سه روز جایز است. در شرایط کنونی که منازل مسکونی محدود و کم‌ظرفیت هستند و از طرفی به دلیل ازدیاد جمعیت مردم، بسیاری هنگام تعزیه نزد صاحبان عزا می‌آیند، ظاهراً مسلمانان در بیشتر جامعه‌های اسلامی به توافق

رسیده‌اند که مجلس تحريم مردگان را به مساجد ببرند، مدتی تنها مجالس مردان را به مسجد می‌بردند اما اکنون در برخی جوامع شهری یا روستایی مجالس زنان را نیز به مسجد برده‌اند و بدین‌منظور برای جلوگیری از اختلاط زن و مرد مکان جداگانه‌ای برای زنان در کنار مساجد ساخته شده است. بدین‌ترتیب در چند ساعت یا یک روز و در برخی جوامع دو روز مجالس تحريم ادامه می‌یابد و هزینه‌های تجمع فراوان مرد و زن و احياناً اختلاط آن‌ها در منازل از صاحبان عزا برداشته می‌شود؛ بنابراین به استناد مصالح مرسله می‌توان گفت فایده‌های چنین کاری از زیان‌های آن به مراتب بیشتر است و انجام آن مانع شرعی ندارد.

۱۰۳۳- دو سوال داشتم: الف- آیا خواندن نماز با کفش صحیح است؟ البته برای جلوگیری از آسیب رسیدن به پا؟ ب- زنان می‌توانند در بین خودشان (بدون حضور مردان) امام جماعت شوند؟

جواب: الف- اگر کفش پاک باشد، برگزاری نماز با آن‌ها مانع شرعی ندارد. در صحیح بخاری آمده است که انس بن مالک گفته است: پیامبر اکرم] با کفش‌هایش نماز برگزار نموده است.

ب- زن می‌تواند برای زنان دیگر امامت کند و نماز را با جماعت برگزار نماید.

۱۰۳۴- من خودم دانشجو هستم و بهمن‌ماه اولین ترمم شروع می‌شود. نامزدم دارم، ایشان تازه کنکور ثبت‌نام کرده ولی من راضی نیستم به دانشگاه برود و ادامه تحصیل دهد؛ چون طبق احادیث پیامبر[زن باید کارهای داخل‌خانه را انجام دهد و مرد باید خرج زن و بچه‌هایش را درآورد و کتاب‌هایی خوانده‌ام که زنانی به دین اسلام مشرف شدند، قبلاً شغل‌هایی از قبیل وکالت و… داشته‌اند و بعد از مسلمان شدن، کارشان را رها کرده‌اند، فقط بخاطر دستور اسلام و به کارهای منزل و دعوت زنان دیگر به اسلام پرداخته‌اند و من نیز می‌خواهم همین کار را انجام دهد. وقتی می‌گویم دانشگاه نرو و ادامه تحصیل نده، فکر می‌کند من به او شک دارم یا بخاطر اینکه در محیط دانشگاه با پسرهای دیگری باشد، دوس ندارم دانشگاه برود، لطفاً راهنماییم کنید، من باید چکار کنم؟

جواب: تحصیل علم برای مرد یا زن از دیدگاه اسلام مطلوب است و اسلام با جهل مبارزه کرده

و در صورت ضرورت برای رفع نیاز خود به شکل محدود، از آن استفاده کند.

۱۰۳۹- الف- آیا زنان در ایام حیض می‌توانند قرآن و یا اذکار و صلوات را بخوانند؟ ب- آیا دست زدن به قرآن در ایام حیض ایرادی دارد؟

جواب: الف- زن در ایام حیض می‌تواند اذکار بخواند و صلوات بفرستد، قرآن را اگر به قصد ذکر و یادگیری و دعا بخواند، درست است، اما اگر به قصد قرائت بخواند، درست نیست.

ب- اگر برای یادگیری قرآن ناچار باشد، در کلاس آموزش قرآن حضور داشته باشد و قرآن را همراه خود ببرد و در صورت نرفتن از دوستان و همکلاسی‌هایش عقب می‌ماند، می‌تواند به قرآن دست بزند، اما سعی کند به آیات و کلمات قرآن دست نزند.

۱۰۴۰- در شرکتی مشغول به کار هستم. صاحب شرکت برای پیشبرد امور خود برخی مواقع رشوه می‌دهد یا از سفارش افراد بانفوذ و پارتی‌بازی و… استفاده می‌کند. من در کارهای ایشان دخالتی ندارم و بسیاری از مواقع سعی می‌کنم بابت این کارهای ناشایستشان به شیوه‌ای مناسب به ایشان تذکر دهم که البته متأسفانه بی‌فایده است. بسیاری از مواقع عذاب وجدان دارم و آرزو می‌کنم کاش می‌توانستم این شغل را ترک کنم و به این حد احساس گناه نکنم. ترک این شغل برایم غیرممکن نیست اما بسیار سخت است. آیا کار کردن با چنین افرادی گناه است؟ همچنین اخیراً فرد مذکور شرکتی تأسیس کرده است که مرا نیز در یک چهارم سهام شرکت شریک نموده است. من هم با تاکید بر آنکه در شرکت جدید نباید کارهای حرام انجام دهد و کسب درآمدمان باید به شیوه‌ی قانونی و مشروع باشد، شراکت را پذیرفته‌ام. همچنین به خاطر آنکه شرکت جدید یک شرکت تولیدی است که محصول آن می‌تواند برای جامعه بسیار مفید باشد مایل به همکاری شدم. آن شخص اظهار داشته که کارهای نامشروع در شرکت جدید انجام ندهد اما من تردید دارم که به تعهد خود عمل کنند. نیت من بر آنست که مانع اعمال خلاف ایشان شوم. حال سؤال اینجاست که اگر ایشان عمل خلافی انجام دهد که من از آن مطلع نگردم، آیا سودی که از این شرکت عایدم می‌شود، حلال است یا خیر و آیا در کل چنین شراکتی درست است یا خیر؟ لطفاً

راهنمایی فرمایید؟

جواب: الف- کارهای حرام کارفرماها در شرکت‌هایشان مانند رشوه دادن و رشوه گرفتن و… موجب حرام شدن حقوق کارگران آنان نمی‌شود. البته بهتر است در حد امکان امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.

ب- شریک شدن با فردی که نسبت به تعهد در کارش مرتکب حرام نشود و درآمد حرام برای شرکت کسب ننماید، جایز است؛ اما اگر مشاهده شد که او درآمد حرام برای شرکت کسب می‌کند، شریک باید آن درآمد حرام را دریافت نکند، در غیر این صورت با وجود آگاهی او آن درآمد حرام برای او حلال نیست.

۱۰۴۲- در یکی از مؤسسات مالی و اعتباری کار می‌کنم که سعی دارند مسایل شرعی را رعایت کنند ولی متأسفانه خیلی‌ها رعایت نمی‌شود. لطفاً واضح برایم بگویید در آخرت زیان کاریم یا نه؟ چه کنیم؟

جواب: هرکس به اندازه‌ی توان خود باید تلاش کند و در مسیر درست حرکت نماید و کارهایش را بر اساس موازین شرعی انجام دهد، خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^[بقره:۲۸۶]

اگر کسی در انجام ندادن کارش عذر شرعی داشته باشد، معذور به‌شمار می‌آید؛ اما اگر عذر شرعی نداشته باشد، باید کیفر آن کارش را ببیند.

۱۰۴۴- من و خاتمم هر دو کارمند و در یکی از شهرهای استان کردستان زندگی می‌کنیم که خانه و یک دستگاه ماشین سمند هم داریم که جوابگویی کارهای روزانه و تفریحات و… می‌کند اما مدتی است که خانم بنده اصرار به خریدن ماشین برای خودش دارد (از نظر مادی هم مشکلی نداریم). آیا با توجه اینکه در شرایط امروزی بسیاری از خانواده‌ها از داشتن یک ماشین ناتوانند و… داشتن دو ماشین برای ما ضرورتی دارد (که فقط جنبه‌ی پُر دادن و…) چیز دیگری نیست؟

جواب: نعمت را خداوند به بنده داده است و دوست دارد آثار آن را در بنده‌اش ببیند.

اگر شما به آن ماشین نیاز داشته باشید و جنبه‌ی خودنمایی نداشته باشد، اشکالی ندارد.

اما اگر به آن نیاز نباشد و از آن پول به نیازمندان یاری برسانید، برایتان نیکوتر است.

توضیح: اگر پول مال زن است و می‌خواهد با پولش برای خود ماشین بخرد، شرعاً نباید مانع او شوید.

۱۰۴۵- چرا در نماز باید تکتف کنیم؟ آیا تکتف سنت پیامبر است؟

جواب: در چند حدیث صحیح رسول خدا تأکید کرده است که در صف نماز، نمازگزاران به هم بچسبند و صف‌هایشان را راست کنند، از جمله حدیثی که امام بخاری روایت کرده است:

قال: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَتَرَأَوْا فِإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي»[بخاری]

صف‌های نمازتان را راست گردانید و به‌هم بچسبید؛ زیرا من از پشت سر شما را می‌بینم.

در روایت دیگری از انس بن مالک افزوده است که «...وَكَانَ أَحَدُنَا يُلِزِقُ مَنَكِبَهُ مَنَكِبِ صَاحِبِهِ، وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ»^[بخاری]؛ و هر کدام از ما [در صف نماز] شانه‌اش را به شانه‌ی رفیق‌اش [بغل دستی‌اش] و پایش را به پای او می‌چسباند.

۱۰۴۶- آیا ترشح زنانه نجس است و باید لباسی را که به آن آغشته می‌شود، عوض کرد؟

جواب: رأی راجح علما این است که ترشح دهانه‌ی رحم زنان، وضو را باطل نمی‌کند و نجس هم نیست.

۱۰۴۷- الف- آیا ترنجبین عشر دارد؟ ب- دو نفر قصد ازدواج دارند، نسبتشان پسرعمه و دختردایی است در نبود مادر دختر، مادربزرگ به دلیل اینکه دختر بچه زیاد گریه می‌کرده، پستان خود را به دختر داده در حالی که شیر نداشته است، آیا این دو نفر می‌توانند باهم ازدواج کنند؟ و همچنین اگر خواهر، دختر برادر را شیر دهد در زمانی که دوران شیردهی خواهر نبوده، آیا حرمتی ثابت می‌شود؟ ج- شخصی با نوه‌ی خواهرش و ماسفل می‌تواند ازدواج کند؟ در قرآن آمده و بنات الاخ و بنات الاخت با ذکر دلایل؟

جواب: الف- به سؤال۱۳۲ مراجعه شود.

ب- مادربزرگ شیر نداشته است لذا حرمت رضاعی ثابت نمی‌شود و آن دو نفر می‌توانند باهم ازدواج کنند؛ زیرا حرمت رضاعی زمانی ثابت می‌شود که نوزاد چندین‌بار شیر بنوشد، در مورد بخش دوم سؤال خواهر بر دهان دختر برادرش پستان بگذارد، اگر شیر از پستان آمده

و نوزاد آن را در ۵ یا ۳بار نوشیده و سیر شده باشد، حرمت رضاعی ثابت می‌شود.

ج- خیر درست نیست؛ زیرا بنات الأُخ و بنات الأُخت تا مراتب پایین‌تر را نیز دربرمی‌گیرد.

۱۰۴۸- من چند سالی است که نماز هایم را درست نمی‌خوانم؛ چون وقتی شروع به نماز خواندن می‌کنم، سردردهایم شروع می‌شود و تا حالا نتوانسته‌ام قرآن را ختم کنم، من باید چه کاری انجام دهم برای نماز خواندنم؛ چون دکتر که رفتم گفتند که هیچ‌گونه علائمی روی سرت نشان نمی‌دهد؟

جواب: خداوند به مؤمن اجازه نداده است که حتی یک فرض نماز را ترک کند، اگر نتواند بایستد با حالت نشسته و اگر نتواند بنشیند با حالت درازکش و… در هر صورت فرد باید نمازهای پنج‌گانه‌ی شبانه‌روز را بگذارد و خداوند خارج از توان انسان بر او تکلیف نمی‌کند، (لایکلف الله نفساً ألا وسعها) بنابراین شما در حد توان تلاش کنید نمازهایتان را صحیح به جا آورید. خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۰۵۰- دختری باکره به عقد دائم و شرعی فردی در آمده و مهریه‌اش نصف یک باب منزل مسکونی به مساحت ۲۰۰متر در خواف تعیین گردید و صیغه‌ی عقد شرعی بر مبنای همین نصف منزل مسکونی ۲۰۰متری در خواف خوانده می‌شود. ضمناً پدر زوج که دارای املاک شخصی در خواف می‌باشد و وضعیت اقتصادی خوبی دارد، در همان مجلس عقد در حضور سرپرست حوزه‌ی علمیه و سردفتر ازدواج متعهد به خرید و ثبت، نصف منزل مسکونی ۲۰۰متری به نام زوجه می‌گردد و این تعهد نیز به امضای پدر زوج، زوجین، شهود، پدر زوجه، عاقد (سرپرست حوزه‌ی علمیه) و سردفتر ازدواج می‌رسد و این تعهد نیز در هنگام جاری شدن صیغه‌ی عقد قرائت می‌گردد. حال بدلیل اختلافات بعد از شروع زندگی مشترک (زوجه‌ی مدخوله و به تمکین خاص درآمده است) زوجه در دادگاه مهریه‌ی فوق را طلب می‌نماید و دادگاه به استناد مجهول بودن مهریه، حکم به قرار رد دعوی را صادر نموده است. سؤالات اینست که: ۱) آیا زوجه با این اوصاف مهریه‌ای ندارد؟ ۲) اگر مهریه حق زوجه می‌باشد تکلیفش چیست؟ و دادگاه چگونه می‌بایست حق ایشان را در حکم صادره لحاظ نماید؟ ۳)

آیا ماده‌ی ۱۱۰۰ قانون مدنی تکلیف دادگاه را در خصوص مجهول بودن مهریه معلوم نکرده است؟
(۴)
مهرالمثل ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی چگونه تعیین می‌گردد؟
(۵)
آیا با توجه به تعهد پدر زوج به خرید منزل و ثبت آن و اینکه پدر زوج دارای املاک شخصی است، جهالت ملک با توجه به املاک شخصی پدر زوج قابل رفع نیست؟

جواب: بنا بر موازین شرعی آنچه هنگام صیغه عقد به نام مهریه زوجه، با حضور دو شاهد و با رضایت طرفین، بیان‌شده، مهریه زوجه به‌شمار می‌آید و زوج باید آن را به زوجه بپردازد؛ چه مراحل قانونی آن طی شده باشد و در دفترچه به ثبت رسیده باشد یا نه و اگر زوج مهریه را به زوجه نپردازد شرعاً بدهکار است و روز قیامت باید به زوجه جوابگو باشد.

اگر هنگام عقد مهریه نام‌برده نشده باشد، باید زوج مهرالمثل به زوجه بپردازد؛ یعنی مهریه‌ای نظیر مهریه‌ی خواهر یا خاله، عمه، دخترخاله‌ها و عمه‌های زوجه به زنش بپردازد.

ما از نظر موازین شرعی به پرسش‌های شما پاسخ می‌دهیم نه از نظر قانون مدنی.

۱۰۵۱- اگر پسری به خواستگاری دختری برود و چند مرتبه با هم صحبت کنند آیا گناه دارد یا نه؟

جواب: شما تا زمانی که باهم عقد ازدواج نبسته‌اید باهم نامحرم هستید و گفتگوی زن و مرد نامحرم تنها در چارچوب موازین شرعی جایز است و خلوت آنان باهم‌دیگر درست نیست.

۱۰۵۲- ۱- برای دعوتگران اسلامی چه کتبی مفید هستند؟
۲- نزدیک‌ترین مسجدی که ما می‌رویم حدوداً رفت و برگشت ۳کیلومتر است، آیا نماز پنج‌گانه جماعت بر ما واجب است؟

جواب: الف- کتاب‌های فراوانی در این زمینه هستند که بیشتر آن‌ها از نام کتاب‌ها یا محتوای آن‌ها شناخته می‌شوند. می‌توان برخی از کتاب‌ها را از نشر احسان به‌دست آورد از جمله کتاب‌های ترجمه‌شده‌ی دکتر قرضاوی، سید قطب، ندوی و

ب- از دیدگاه برخی علما برگزاری نماز جماعت در مسجد واجب نیست گرچه ثواب آن بیست و هفت برابر نمازهای انفرادی است و پیامبر خدا[به نماز جماعت دستور مؤکد فرموده‌اند؛ اما آنان

که نماز جماعت در مسجد را واجب می‌دانند طبق حدیث رسول خدا[شنیدن صدای اذان را دلیل بر وجوب نماز جماعت در مسجد می‌دانند نه مسافت بین مسجد و منزل مسکونی را.

۱۰۵۳- متأسفانه عده‌ای از دراویش و... به غیر خدا توسل می‌کنند و می‌گویند مدد یا شیخ، مدد یا فلانی و... آیا حکم این افراد که از غیر خدا طلب می‌کنند، چیست؟ از شما خواهش می‌کنم که به این مسأله رسیدگی کنید و بیانه‌ای در این رابطه صادر کنید تا بدانیم که چه چیز درست است و چه چیز غلط است و اگر کار آنها را تأیید می‌کنید، لطفاً مدرکی از قرآن دال بر اثبات این امر بیاورید و اگر تأیید نمی‌کنید باز هم مدرکی از قرآن دال بر تأیید نکردن بیاورید؟

جواب: همه‌چیز در دست خداوند است و بنده باید تنها خدا را بپرستد و تنها از او یاری بجوید. مؤمن در نمازهایش به این باور اعتراف می‌کند. (ایاک نعبد وایاک نستعین) پس باید در کردار نیز چنین باشد.

دعا عبادت، بلکه مغز عبادت است خداوند متعال می‌فرماید: (ادعونی استجب لکم) پیامبر[فرموده است: «الدعاء مخ العبادة» توسل به کردارهای نیک درست است، اگر خواندن دیگران با این باور باشد که او سود و زیان می‌رساند، این کار درست نیست، بلکه گناه دارد؛ اما برخی می‌گویند ما برای استجابت دعاهایمان به اولیا و افراد نیکوکار توسل می‌جوییم. در بین علما درباره‌ی جواز توسل اختلاف وجود دارد برخی آن را جایز می‌دانند. برای توضیح بیشتر در این زمینه بهتر است به کتاب‌های عقیدتی و سایت‌های دینی مراجعه کنید.

از دیدگاه ما نظر عالمانی ترجیح داده می‌شود که توسل را اصلاً جایز نمی‌دانند جز اینکه از یک برادر دینی خواسته شود برایتان دعای خیر کند.

۱۰۵۴- آیا فروش دستگاه و بازی اکس باکس و پلی استیشن حلال است؟ اکثر این بازی‌ها شامل زن بد حجاب و بی‌حجاب، جنگ، قتل، تخریب، انواع موزیک، رقص و ورزش می‌باشد و بازی‌ها معمولاً در کشور بازی‌های کپی هستند نه اورجینال و دستگاه‌ها نیز کپی خور می‌شوند؟

جواب: در زمینه‌ی وسایلی که هم استفاده‌ی مثبت از آن‌ها می‌شود، هم استفاده‌ی منفی، در میان علما اختلاف نظر وجود دارد، هر کدام

برای خود دلیل‌های مفصلی بیان می‌کنند اما به نظر ما بهترین راه این است که مسلمان به‌گونه‌ای تربیت شود که از این‌گونه وسایل استفاده‌ی مثبت کند و از استفاده‌ی منفی خود را برحذر دارد، کنترل خارجی در واقع مشکل‌گشا نیست و حتی‌الإمكان سعی کنیم فرزندان یا جوانان را توجیه فکری کنیم و طریق استفاده‌ی مثبت از این وسایل را به افراد نشان بدهیم، تا افراد خودشان بپذیرند که از استفاده‌ی منفی پرهیز کنند.

۱۰۵۵- حکم شرعی خالکوبی چیست؟ در صورتی که فردی خالکوبی کرده و در زمانی بوده که از حکم آن آگاه نبوده است و اکنون نمی‌تواند آن را زایل نماید، چه حکمی دارد؟ معمولاً گفته می‌شود که وضو و غسل این افراد قبول نیست، اگر فردی با این اوصاف امام جماعت شود، آیا اقتدا به او صحیح است؟

جواب: خالکوبی چون نوعی آسیب رساندن به بدن است، حرام می‌باشد.

عبدالله بن مسعود-رضی‌الله‌عنه- روایت نموده است که پیامبر[فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ... وَالْوَالِشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ»[متفق‌علیه]

نفرین خداوند بر خالکوبان و خال‌زدگان و کسانی که خواهان خال‌زدن هستند، باد.

اگر فرد در دوران ناآگاهی، خالکوبی کرده باشد و اکنون از حکم آن باخبر شده است، اگر امکان از بین بردن آن خال‌ها وجود داشته باشد، آن را از بین ببرد، اما اگر امکان چنان کاری نباشد، از خداوند آموزش بخواهد و توبه نماید.

وضو و غسل چنین فردی اشکالی شرعی ندارد و عبادت‌هایش درست است و می‌تواند پیش‌نماز (امام) هم باشد.

۱۰۵۶- آیا درست است که مرد به بهانه‌ی رسیدگی بهتر به امر دعوت و علم‌آموزی خود و همسرش، خانواده را از داشتنن فرزند بی‌نصیب کند؟ لطفاً روشنگری کنید؟

جواب: تحدید نسل مورد اختلاف است و برخی از علما آن را درست نمی‌دانند، برخی دیگر هم تنظیم نسل را در شرایطی جایز می‌دانند بنابراین پیدا کردن جواز شرعی برای جلوگیری از تولد فرزند سخت یا مشکل است و امر دعوت نمی‌تواند مانعی شرعی برای تولد فرزند باشد، مضاف بر آن شاید تولد فرزند برای دعوت هم

مفید باشد و ما به غلط فکر کنیم که مانع دعوت دینی است. البته در این زمینه مرد نباید تنها دیدگاه خود را در نظر بگیرد و همسرش را در تولد فرزند صاحب حق نداند بلکه باید دیدگاه و نظر زن و شوهر در نظر گرفته شود و حقوق تمایلات یکی از آنان فدای دیگری نگردد.

به کتاب فقه خانواده ص۲۸۵ مراجعه شود.

۱۰۵۷- بینی من انحراف دارد و مشکل تنفسی دارم، خواستم بگویم اگر عملش کنم گناه است یا خیر؟

جواب: انحراف بینی نوعی بیماری است و درمان بیماری‌ها لازم و عمل جراحی آن برای شما جایز است.

۱۰۵۸- من با دختر عموم هم‌شیره هستم، آیا می‌توانم با خواهر کوچکش که ۶سال از هم‌شیره‌ام کوچک‌تر است، ازدواج کنم؟ حدود ۱سال شیر زن عمویم را خورده‌ام، حکمش چیست؟

جواب: هرگاه کودک زیر دوسال حداقل ۳یا ۵بار از زنی شیر بخورد، فرزند آن خانواده به شمار می‌آید و همه‌ی فرزندان آن زن با او برادر و خواهر و محرم هستند و نمی‌تواند با هیچ‌کدام از آنان ازدواج کند.

با استناد به آیه و احادیث ازدواج برادر و خواهر با یکدیگر حرام است. در آیه‌ی۲۴ سوره‌ی نساء به حرام بودن ازدواج با محارم تصریح شده است.

«یحرم من الرضاع من یحرم من النسب»[متفق‌علیه]

آنچه که با نسب حرام می‌شود با شیرخوارگی نیز حرام است.

۱۰۵۹- بنده می‌خواهم در بورس سرمایه‌گذاری کنم جواپهائتان را دیدم که مبنی بر حلال بودن است اما بسیاری از علما آن را حرام می‌دانند؛ چون آن را ربا می‌دانند، می‌خواهم بدانم در چه شرایطی رباست؟

جواب: اصل در هر چیزی مباح بودن آن است، مگر آن‌که دلیلی بر حرام بودن آن باشد، سرمایه‌گذاری در بورس نوعی مضاربه و شراکت در سرمایه‌گذاری با شرکت است و جایز می‌باشد و دلیلی برای حرام بودن آن وجود ندارد و ربا نیست. کسانی که می‌گویند ربا است باید دلیل

بیاورند.

۱۰۶۰- الف- آیا گوش دادن به موسیقی درست است یا نه؟ ب- در بعضی از سرود های اسلامی به مناسبت ماه ربیع الاول فرد خواننده سرود برای ابراز علاقه و محبت خود نسبت به پیامبر[از کلماتی همچون «یا رسول الله، یا حبیب الله و...» استفاده می‌کند، آیا خواندن این سرودها مشکلی دارد؟ ج- استفاده از آلات موسیقی به شیوه‌ی درست برای آهنگ‌های اسلامی چه حکمی دارد؟

جواب: الف- به پاسخ سؤال ۱۵۸ مراجعه شود.

ب- اگر مراد، به فریاد خواندن و یاری خواستن از او باشد، درست نیست، اما اگر مراد ابراز محبت نسبت به آن حضرت باشد، مانعی ندارد و جایز است.

ج- جایز است و مانعی شرعی ندارد.

۱۰۶۲- در حین نمازهای جماعت، خارج شدن باد از نمازگزار نماز را باطل می‌کند؟ یا می‌توان نماز را ادامه داد؟ و اگر باطل می‌شود، چه باید کرد آیا باید نماز را ترک نمود؟

جواب: وضو شرط درست بودن نماز است و بیرون آمدن باد وضو را باطل می‌کند. هرگاه فرد در اثنای گزاردن نماز –فردی یا جماعت- یقین داشته باشد که بادی از او بیرون آمده و بی‌وضو شده است، نمازش باطل می‌شود و باید وضو بگیرد و نماز را از نو آغاز کند. فردی که در وسط نماز جماعت بی‌وضو می‌شود باید نماز را ترک کند و بهتر است که جلوی بینی‌اش را بگیرد و بیرون برود.

۱۰۶۳- من تازه با اسلام واقعی آشنا شدم و چند سالی مشغول تناقضات فلسفی (مثل قضا و قدر و تصور خدا) با اسلام بودم و اسلام را آنطور که دشمنان می‌گفتند، می‌شناختم، بعدها خداوند اراده کرد و مرا از گمراهی آشکار نجات داد الحمدلله. حالا بعد از توبه در تلاش برای خشنودی خدا هستم. من با دین آشنایی کمی دارم، نمی‌دانم برای مسلمان بودن چه چیزی لازم است؟

جواب: دین اسلام بسیار آسان است، مگر آن‌که فرد خودش سخت بگیرد.

شما به اصول ایمان، ایمان بیاورید و نمازهای پنج‌گانه را به نیکویی به‌جای آورید و در صورت توان، دیگر واجبات دین را انجام دهید

و صداقت داشته باشید و امانتدار و پایبند به پیمان‌هایتان باشید و از اختلاف دوری گزینید، ان‌شاءالله رستگار می‌گردید، سعی کنید در دین آگاهی به‌دست آورید. برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های: عبادت در اسلام، نقش ایمان در زندگی، اثر دکتر قرضاوی؛ مبادی اسلام، امام مودودی؛ عقاید اسلامی، سید سابق مراجعه فرمایید و برای دستیابی به کتاب‌های دیگر به نشر احسان یا انتشاراتی که در شهرهای دیگر هستند، مراجعه کنید.

۱۰۶۴- پسر خاله‌ای دارم که می‌خواهد جادوگری یاد بگیرد و قصد دارد از جادو در کارهای خوب استفاده کند و نمی‌خواهد از اوراد شرک‌آمیز استفاده کند و نمی‌خواهد کارهای حرام را تقویت کند، فقط می‌خواهد در دفع بیماری‌ها به اذن الله از آن استفاده کند و در امور مفید بدون آسیب رساندن به کسی استفاده کند، آیا می‌تواند به کلاس جادوگری برود؟

جواب: یادگیری کارها و دانش‌هایی که با موازین شرعی سازگار نیست، از جمله یادگیری جادوگری به هر بهانه و توجیهی باشد، جایز نیست مگر در زمان ضرورت، آن هم زمانی که دشمنان دین اسلام از راه جادو بخواهند، خودشان را برتر و اسلام را شکست خورده نمایانند، در آن صورت فرد با احراز شرایط لازم می‌تواند برای مقابله با آن دجالان، علم جادوگری را بیاموزد.

۱۰۶۵- در کاری تجاری یک شریکی دارم که متاسفانه با من صادق نیست، اغفال و فریب‌کاری او برایم محرز شده و تذکر هم داده‌ام ولی انکار و تهدید می‌کند، تفاهم‌نامه دوستانه بین خود نوشتیم، ولی می‌گوید این یک کاغذ پاره است، آیا می‌توانم آن قسمت سرمایه خود را بدون آنکه آگاه شود، بردارم سپس معامله را فسخ کنم؟

جواب: اگر در بندهای قراردادتان آمده باشد که یکی از طرفین بدون رضایت دیگری می‌تواند قرارداد را فسخ کند، شما اجازه فسخ را دارید اما بهتر است نزد فردی قابل بروید و اختلافاتتان را از راه مسالمت‌آمیز حل کنید و با رضایت به شراکت‌تان پایان دهید.

۱۰۶۶- شرایط نکاح چیست؟ و دیگر اینکه اگر یک مرد زنش را طلاق داده باشد البته یک طلاق و عده‌اش گذشته باشد، در صورتی‌که بخواهد با او نکاح کند، آیا وجود شاهدان ضروری است

یا خیر؟ و **آیا خودشان می‌توانند که خطبه را خوانده، ایجاب و قبول کنند، آیا دوباره به هم حلال می‌شوند؟**

جواب: شرایط نکاح، وجود زوجه و زوج، ولی زوجه و دو شاهد مرد.

اگر مردی زنش را یک طلاق داده و عده‌اش پایان یافته باشد و بخواهد او را دوباره به همسری خود بازگرداند، باید نکاح را مطابق با شرایط آن انجام دهد و خودشان به تنهایی نمی‌توانند چنان کاری را انجام دهند، فقط از این لحاظ که همسر شما بیوه به حساب می‌آید، اجازه‌ی ولی شرط نیست و می‌تواند خودش اجازه نکاح بدهد اما وجود دو شاهد مرد ضروری است.

۱۰۶۷- الف- **آیا کشیدن قلیان حرام است؟ ب-** **آیا هنگام نماز خواندن جلوگیری از خروج باد (با زور) درست است؟**

جواب: الف- هر چیزی که برای بدن زیان‌آور باشد، حرام است. قلیان کشیدن از کارهایی است که برای بدن زیان‌آور است. از جمله زیان‌های قلیان: ۱- تباه نمودن بیهوده‌ی مال، ۲- آسیب‌رساندن به جسم، ۳- آسیب‌رساندن به دیگران و... است. پیامبر^ا می‌فرماید: «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»

ب- گزاردن نماز در حالی که باد و مدفوع یا ادرار به فرد آورده باشد، مکروه است، داشتن آن حالت در نماز از خشوع و فروتنی در نماز می‌کاهد و فرد نمی‌تواند به نیکی نماز را به‌جای آورد.

۱۰۶۸- **نماز نوافل چگونه است و زمان ادای آن چه‌وقت است؟**

جواب: **جواب:** درباره‌ی نمازهای نوافل به کتاب‌های فقهی مراجعه شود، باب نمازهای سنت.

۱۰۶۹- **حد و اندازه‌ی سبیل مرد در فقه شافعی چه اندازه‌ای می‌باشد. اگر سبیل به اندازه‌ای بلند شود که موقع خوردن و آشامیدن، غذا یا نوشیدنی به آن بچسبید، مشکلی دارد یا نه؟ یا اگر به اندازه‌ای بلند شود که تصور کنند فرد از جماعت اهل‌حق می‌باشد، ایرادی دارد؟**

جواب: سنت است سبیل کوتاه باشد و به دهان نرسد و لب بالایی نمایان شود، بلند بودن سبیل خلاف سنت است.

پیامبر^ا فرموده است: «احفوا الشوارب واعفوا للحنی»[متفق‌علیه]

سبیل‌ها را کوتاه کنید تا جایی که لب‌ها نمایان شوند و ریش را به‌حال خود رها کنید.

۱۰۷۰- **آیا اگر بادی از انسان خارج شود بی‌بو باشد، وضو باطل می‌شود یا نه؟ و اگر بودار باشد احتیاج به طهارت دارد یا نه؟**

جواب: بیرون آمدن باد، بی‌بو باشد یا با بو، وضو را باطل می‌کند، اما نیاز به شستن ندارد.

۱۰۷۱- **آیا هدیه گرفتن برای روز تولد در سال‌های بعد از تولد درست است (چون عرف جامعه این است که هدیه گرفته شود)؟ خود جشن تولد جایز است یا نه البته با رعایت موازین شرعی؟ هدیه روز تولد برای همکلاسی درست است یا نه؟ چون همکلاسی‌ها از فرد انتظار دارند؟**

جواب: هدیه را اگر فرد با میل خودش بدهد و در آن تکلف نباشد و فرد به آن مجبور نگردد، گرفتن آن اشکالی ندارد. اما حتی‌الامکان از دادن و پذیرفتن هدیه برای جشن تولد خودداری شود، تا عرف نشود و تکلیف‌آور نگردد.

دیدگاه علما درباره‌ی گرفتن جشن تولد متفاوت است، برخی آن را با رعایت موازین شرعی جایز می‌دانند و برخی دیگر آن را به هیچ‌وجه جایز نمی‌دانند و آن را فرهنگ غیراسلامی به‌شمار می‌آورند.

۱۰۷۲- **من دانشجوی تحصیلات تکمیلی هستم و با وجود تلاش بسیار اصلاً وقت نمی‌کنم به خوبی به امور خانه و آشپزخانه برسم واز آن طرف هم به درس‌هایم نمی‌توانم به خوبی برسم، از لحاظ شرعی برای یک زن رسیدگی به کدام یک اولویت دارد؟**

جواب: با برنامه‌ریزی درست و توافق و همکاری شوهر، کارهایتان را سامان بخشید تا به هیچ‌کدام از آن دو آسیب نرسد و بتوانید هم به کارهای خانه برسید و هم ادامه تحصیل دهید.

۱۰۷۳- **در مواقعی که شرایط جمع خواندن نماز وجود داشته باشد (بارندگی) و در مساجد نماز جمع خوانده شود، آیا می‌شود در شرکت و یا اداره‌ای که نماز در آنجا به جماعت خوانده می‌شود، نماز جمع خواند؟**

جواب: بارش باران رخصتی برای قصر نمودن

نماز نیست.

به کسانی که پیوسته نماز را در مسجد به جماعت می‌گزارند، رخصت داده شده است که به هنگام بارندگی در وقت نماز نخست، نمازها را جمع و کامل بگزارد و این رخصت، ویژه مسجد است و در مکان‌های دیگر نمی‌توان از آن رخصت استفاده کرد. مثلاً نماز عصر را در وقت نماز ظهر و نماز عشا را در وقت نماز مغرب در مسجد به جماعت ادا کنند.

۱۰۷۴- **اینجانب دوست دارم نمازهایم را در بهترین و آماده‌ترین و ایده‌آل‌ترین شرایط روحی و روانی و قلبی و نیز تمرکز ذهنی، بخوانم. گاهی اوقات به‌خاطر خستگی مفرط و یا مشکلات و رنجش‌های مستمر زندگی، حضور در اداره‌ی محل کارم و .. (هر عامل مزاحم و مخرب دیگری) شوق و انگیزه‌ی کافی برای اول وقت خواندن نمازهایم را در درون خودم پیدا نمی‌کنم. آیا جایز است در چنین مواقعی نیت قصر و جمع آورده و نمازم را به صورت جمع مقدم یا جمع موخر ادا نمایم؟**

جواب: موضوع قصر و موضوع جمع دو مقوله‌ی از هم جدا هستند، رخصت‌های قصر یا جمع‌گزاردن نماز در کتاب‌های فقهی بیان شده‌اند، نبودن شوق و انگیزه نمی‌تواند رخصت قصر و جمع گزاردن نماز باشد، گاهی وسوسه‌هایی در ذهن مسلمان ایجاد می‌شود و در انجام کارهای نیک تنبلی می‌کند و آن‌ها را به تأخیر می‌اندازد، در آن صورت لازم است، مسلمان با توکل بر خدا و با قاطعیت برای انجام کار نیک به پا خیزد و از خداوند یاری بجوید.

۱۰۷۷- الف- **حدود دو سال است که ازدواج کرده‌ام و کل طلاهایم به ۲۵مئقال می‌رسد. لطفاً بگویید چقدر زکات باید پرداخت کنم؟**

ب- هنگام قرآن خواندن برای ختم یا مطالعه‌ی معنی حتماً باید وضو داشته باشیم؟ ج- اگر چیزی مال کس دیگری باشد که یکی آن را به زور بگیرد و دور بباندازد و من آن را برای خودم بردارم، گناه کردم؟ البته توضیح دهم که نمی‌شود به شخص اول برگردانم. می‌توانم برای خودم بردارم یا باید آن را دور بیاندازم؟

جواب: الف- درباره‌ی زکات زیورآلات طلای زن که بیست مثقال باشد، دیدگاه علما متفاوت است: برخی از علما از جمله امام شافعی گفته است، در زیورآلات طلای زن زکات واجب

نیست، مگر آن‌که به دویست مثقال برسد.

برخی دیگر از علما از جمله امام ابوحنیفه گفته است: زیور آلات طلای زن هرگاه به بیست مثقال برسد در آن زکات واجب است، که در بیست مثقال نصف مثقال طلا یا بهای آن را بپردازد.

ب- جمهور فقها گفته‌اند: هنگام دست زدن به قرآن باید فرد وضو داشته باشد مگر آن‌که تفسیر یا ترجمه بیشتر از الفاظ قرآن باشد. گرچه شمار اندکی از علما از جمله: شوکانی، داود ظاهری و مزنی گفته‌اند: بدون وضو دست زدن به قرآن جایز است. اما اگر فرد بی‌وضو به قرآن دست نزند و قرآن بخواند یا از حفظ قرآن بخواند، مانع شرعی ندارد.

خواندن معنای قرآن بدون وضو اشکال ندارد به شرط آن‌که به الفاظ عربی آیات دست نزند.

ج- شما آن را بردارید و نزد خود نگه دارید و در زمان مناسب به صاحبش بازگردانید، اگر چنین کاری به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نباشد، بهتر است آن را به نیازمندی بدهید.

۱۰۷۸- **بنده ۳۸سال عمر دارم اما در سن ۱۲تا ۱۷سالگی روی مغاره‌ی پدر و عمویم روزی ۴ساعت کار می‌کردم که این مغاره به نوعی شغل سوم برای عمویم بود و او خیلی کم به مغاره می‌آمد و کل کارها و خرید به‌عهده‌ی پدرم بود و من هم کمکش می‌کردم و عمویم ماهانه پولی را برداشت می‌کرد، اما من دور از چشم پدر و عمویم از دخل مغازه پول‌هایی را برداشت می‌کردم و برای خودم خرج می‌کردم، الان مانده‌ام که آیا بعد از این چند سال پول را برگردانم یا نه؟ و اگر برگردانم چه مقداری؟ مثلاً صد هزار تومان ۲۵سال گذشته با صد هزار تومان امروز تفاوت دارد؟**

جواب: بهترین راه این است که شما این مسأله را با پدر و عمویت درمیان بگذارید و آن را توضیح دهید، چه‌بسا از حق خود درگذرند و چیزی از تو نخواهند، اما اگر از تو درخواست مالشان را کردند، اگر در آن مدت که شما در مغازه کار می‌کردید، دستمزد نمی‌گرفتید، می‌توانید درخواست دستمزد کنید و با یکدیگر به توافق برسید تا بدهکار نمانید.

۱۰۷۹- **پدر زنم کتی را به من داده است که به گفته خودش وقتی آخر شب از کنار مغازه‌ای رد می‌شود، آن کت جلوی مغازه آویزان بوده و**

مغازه هم تعطیل بوده، او هم کت را برداشته، این ماجرا به دوسال پیش برمی‌گردد، حالا آیا استفاده از برای من چه حکمی دارد؟ در ضمن آن مغازه هم تعطیل شده و خالی است؟

جواب: اگر صاحب کت را می‌شناسید، آن را به او پس دهید، اما اگر او را نمی‌شناسید، کت را به نیازمندی بدهید، در این صورت اگر صاحب کت پیدا شد، بر شما لازم است که کت یا بهای آن را به صاحبش بازگردانید.

۱۰۸۰- **من چند میلیون پول دارم که در بانک به صورت سپرده‌ی یک‌ساله پس‌انداز کرده‌ام و سود آن را هر ماه می‌گیرم و آن را یا خرج می‌کنم یا پس‌انداز می‌کنم، حالا سؤال این است که آیا این سودی که من دریافت می‌کنم ربا است؟ حلال است یا حرام؟**

جواب: سود آن ربا است و خودتان نمی‌توانید از آن استفاده کنید، اما می‌توانید آن را در کارهای عام‌المنفعه مصرف کنید یا به نیازمند بدهید.

۱۰۸۱- **من خیلی گناهکارم و آن‌قدر که توبه کرده‌ام دیگر روی توبه ندارم، من باید چه کاری انجام دهم؟**

جواب: فرد گناهکار به هنگام توبه کردن، باید صادقانه توبه کند و دل از گناه بکند و تصمیم قاطعانه بگیرد که دوباره به‌سوی گناه بازنگردد، اما اگر بعدها دوباره به سمت گناه رفت، باز توبه کند و به رحمت و آمرزش خداوند امیدوار باشد و از خداوند یاری بخواهد تا بر توبه‌اش پایدار بماند و سعی کند از زمینه‌ها و اسباب گناهان دوری جوید تا وسوسه نشود و در دام گناه گرفتار نیاید.

۱۰۸۲- **آیا بیماری‌های روحی-روانی از جانب خداوند است؟ و فردی که در راستای دین گام برداشته و حالا دچار این مشکلات شده تکلیفش چیست؟ مثل افکار وسواسی خیلی شدید؟**

جواب: بیماری روانی نیز بمانند بیماری جسمی است و همه‌چیز در جهان با اذن خداوند انجام می‌گیرد و پدید می‌آید، و از سوی اوست. اگر انسان خود را از عوامل بیماری‌های روحی و روانی حفظ ننماید، دچار آن بیماری می‌گردد و نیاز به درمان و مراجعه به پزشک متخصص دارد. خداوند درد داده و درمان آن را نیز داده است، بیماری همه‌گیر است و مسلمان و غیرمسلمان به آن گرفتار می‌شوند. زمانی‌که

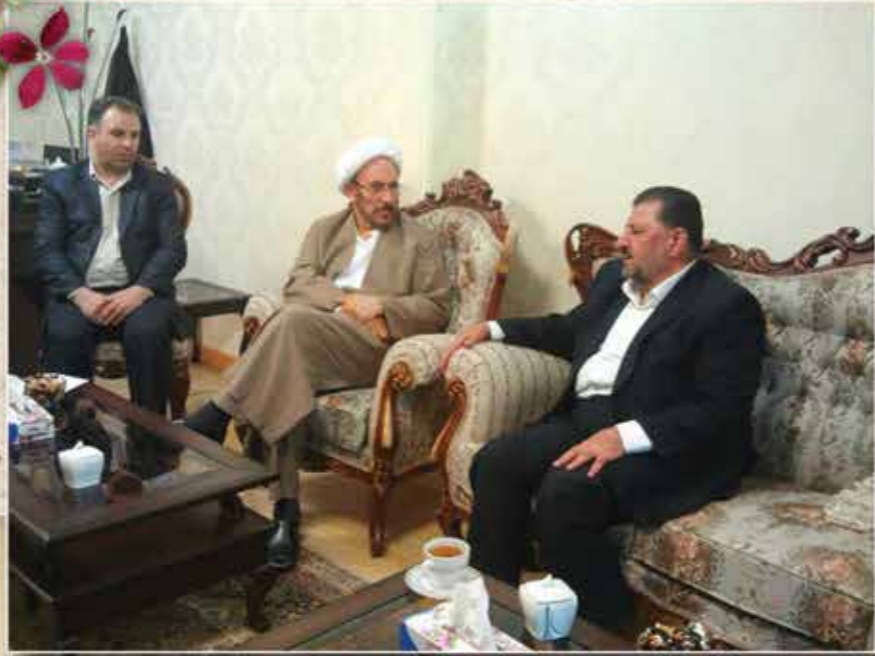
فرد دچار بیماری شد، باید از راه درست برای درمان آن اقدام نماید، مسلمانی که دچار بیماری می‌شود، اگر در برابر آن شکیبایی بورزد، پاداش داده می‌شود.

۱۰۸۳- **من در یک مؤسسه خارجی مربوط به کشور آلمان به عنوان مسؤول اداری کار می‌کنم. آیا برای من جایز است تا از چاپگر دفتر به منظور نشر آثار اسلامی استفاده کنم. مثلاً چاپ مطلب در مورد سیرت پیامبر خدا و توزیع آن به جوانان جهت بالا بردن آگاهی دینی‌شان. منظور من استفاده از امکانات دفتر است که آیا برای مشروع است یا حرام؟ و سؤال دوم غیبت نمودن کافران و همچنین حکم دروغ گفتن به کافران اهل‌کتاب چگونه است؟**

جواب: مسؤولیت امانتی است که به فرد واگذار می‌شود، فرد باید در رعایت امانت نهایت دقت را داشته باشد و از آن در کارهای مربوطه بهره ببرد. شما درباره‌ی استفاده‌ی غیرمرتبط با آن کارتان، از صاحب مؤسسه اجازه بگیرید، اگر اجازه نداد، استفاده از آن دفتر و چاپگر برای چنان کاری جایز نیست. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

غیبت کردن و دروغ گفتن جایز نیست جز در موارد استثنایی، که در کتاب‌های فقهی و حدیثی به‌ویژه کتاب ریاض‌الصالحین باب جواز غیبت به آن اشاره شده است و به آن مراجعه شود.

توضیح: مسلمان باید مواظب گفتارهایش باشد و مبادا سخن ناروا بر زبانش جاری گردد که به آن کار عادت نماید و به‌تدریج زبانش به غیبت انسان‌های پاک نیز بپردازد!



دیدار با حجة الاسلام یونسی



ماموستا علی باپیر، امیر جماعت اسلامی کردستان
در دفتر جماعت



حضور جمعی از ناشران اهل سنت
در دفتر مرکزی جماعت



بررسی سیره ی سیدنا عثمان رضی الله عنه در سراوان

دینداری چهار ضلعی

از یاد نبریم که «دینداری چهارضلعی» یکی از بنیادی‌ترین تمایز اندیشگی ماست؛ در استنباط ما، تدین و به تبع آن تربیت و دعوت و اصلاح ما، چهار محور اصلی دارد:

نخست: توحید خالق

دوم: تزکیه نفس

سوم: خدمت خلق

چهارم: عمران دنیا

دقت در آموزه‌ها و احکام اسلام، نشان می‌دهد که اساسی‌ترین وظایف و نشانه‌های یک مسلمان، موزون کردن نگرش و رفتار از روی موازین دینی در ابعاد چهارگانه فوق است و فقط با اهتمام متوازن به محورهای مزبور است که شخصیت دینی جامع و مطلوب شکل می‌گیرد؛ برای یک مسلمان، بی‌اعتنایی به گرسنگی همسایه و ندای مظلومانه درماندگان، همان اندازه نشان نامسلمانی است که ترک عبادت و راز و نیاز، و سهل‌انگاری در آبادانی دنیا و از جمله تذبذب و چکه شیر آب نیز همچون کاهلی در نماز، آزاردهنده و نشانه‌ی تقرب به شیطان است: (ان المبذین كانوا إخوان الشیاطین) و لذا به برکت فهم جامع قرآنی، هم خداپرست است و خودپرور و هم خلق نواز و هم دنیا ساز!

جلیل بهرامی‌نیا



ISLAH



اصلاح، از ابتدا تا اکنون